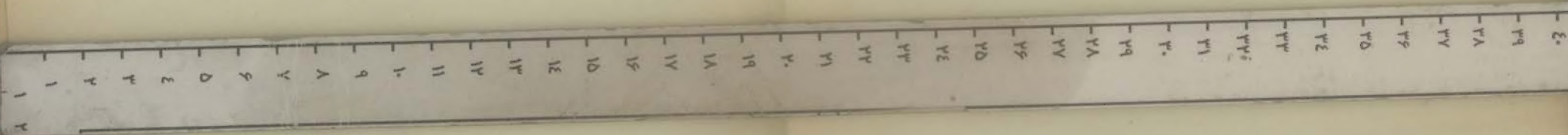


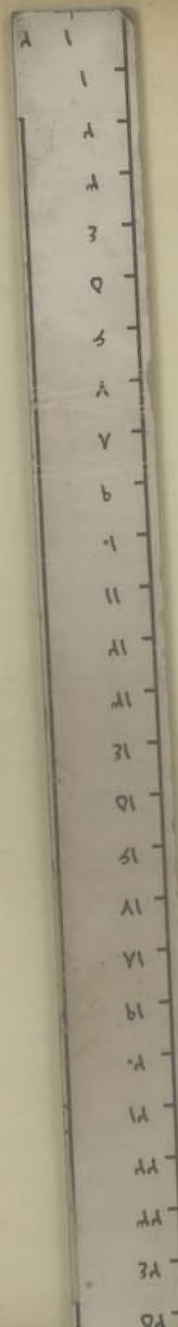
محمد بن هندو شاه نجواني

دستور الكاتب في
تعيين المراقب

۹۲
۱۹-۱



۹۰
۱۳-



آکادمی علوم اتحاد شوروی
انستیتیوی ملل آسیا

سلسله آثار ادبی ملل خاور

متون
سری بزرگ

۹

اداره اشاعت دانش

فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی
آذربایجان
انستیتیوی خاورشناسی



محمّد بن هندو شاه نجفوانی دستور الکاتب فی تحیین المراتب

جزء اول از جلد یکم

متن علمی و انتقادی با مقدمه و فهرستها
بسی و اهتمام و تصحیح

عبدالکریم علی اوغلی علی زاده

مکو ۱۹۶۴
کتابفروشی جمهوری
تهران - خیابان شاه آناه
تلفن ۴۴۰۴۳



۲۱۸
۲۸۸۲
۱۵۸
۷۵

بخطره اجمند والدينم علي لطفعلي اوغلي وخاتمه دادايشين قهرمان
اتحاد ميكردد

۱۵

۱۵۲

دیباچه

در سال ۱۹۰۲ آکادمیسین ها ک.گ. زالمان و و.ل. ریزن با در نظر گرفتن اهمیت اثر محمد بن هندو شاه نجفوانی و دستور الکاتب فی تعیین المراتب « پیشنهاد چاپ آنرا نمودند. آشنائی با اثر محمد بن هندو شاه در آن زمان در روسیه فقط بوسیله رونوشتی که و.گ. تیزگاکووزن از دستنویس وین برداشته بود میسر می بود. ضمناً و.گ. تیزگاکووزن پس از رونوشت دستنویس وین، قسمتی از اختلاف قرائت ممکنه را از روی دستنویس های لیدن و پاریس یادداشت کرد. ^۱ شاید سبب تأخیر در چاپ این اثر نبودن دستنویسهای دیگر و حاضر نبودن رونویس تهیه شده بوسیله و.گ. تیزگاکووزن از دستنویس وین برای چاپ بود. هنوز پیش از این، در نیمه اول قرن ۱۹ اثر محمد بن هندو شاه توجه دانشمندان خاور شناس را جلب کرده بود. ^۲ نوشته باید اینکاهار پوگوستال ذکر کرد که در بخش خلاصه منابع اثر خود ^۳ شرح اثر محمد بن هندو شاه را داده مضمون دستور الکاتب را بطور تفصیل مشخص نمود. ^۴ هامر

В. Г. Тизенгаузен, сборник материалов, относящихся к истории Золотой Орды, том II, 1941, М.-Л., стр. 8, примечание I, Архив Академии наук СССР, протокол историко-филологического отделения от 27.XI.1902 г., § 227.

۲ همانجا صفحه ۸-۷

Hammer — Purgstall, Geschichte der Goldenen Horde in Kiptschak, das ist: Der Mongolen in Russland, Pesth, 1840, стр. XXV.

«دستور الکاتب» را چنین توصیف میکند: «هما نقدی که کمیاب است، بهمان اندازه هم مهم است»^۱. او ۳۶ سند از بخش دوم «دستور الکاتب» را که در اثر خود مورد استفاده قرار داده بود بزبان آلمانی ترجمه نمود^۲.

ر.پ.آ. دوزی که شرح دستنویس لیدن «دستور الکاتب» را در کتاب لوگ لیدن زیر شماره CCXC داده است با استناد به توصیف هاتر متذکر میشود که این اثر یکی از «بارزش ترین گوهرهای قیمتی مجموعه است»^۳.

شرح «دستور الکاتب» با اطلاعاتی دربار «محمد بن هندو شاه نخبجوی در کاتولوفی که فلوکل از کتابخانه شاهنشاهی وین تهیه کرده زیر شماره ۲۲۴ آورده شده است. پروفیسور گوستاو فلوکل که شرح «دستور الکاتب» را داده است مضمون بعضی از قسمتهای این اثر را نقل کرده اسای فارسی آنها را میآورد^۴.

بطوریکه محمود میر آفتاب اطلاع میدهد پروفیسور هریت دورلینز قصد

Hammer Purgstall, Geschichte der Goldenen Horde in (1) Kiptschak, das ist: Der Mongolen in Russland, Pesth, 1840, cmp. XXV.

Eoxxe, Der Mongolen in Russland, cmp. 463-516. (2)

R.P.A. Dozy, Catalogus codicum orientalium (3) Bibliothecae akademicae Lugduno Batavae, Volumen primum, Lugdun: Batavorum, MD CCLII, cmp. 173-174.

Die Arabischen, Persischen, Türkischen Handschriften (4) der kaiserlich-königlichen Hofbibliothek zu Wien... Geordnet und beschrieben von Professor Dr. Gustav Flügel, Erster Band, Wien, 1865, cmp. 235-237.

داشته است متن «دستور الکاتب» را منتشر سازد. او دستنویسهای اسلامبول را در اختیار داشت که یکی از بهترین دستنویسهای مقدور برای ماست. متأسفانه این نیت تاکنون صورت عمل نگرفته است.

غیر از دانشمندان اروپای غربی مطالب مشروحه در اثر محمد بن هندو شاه نخبجوی مورد استفاده دانشمندان روسی و شوروی قرار گرفته است^۱. این مطالب بطور عمده مربوط است به تاریخ اجتماعی-اقتصادی و سیاسی یک ردیف از کشورهای شرق نزدیک و میانه.

از آنچه گفته شد معلوم میشود که چه در کشور ما و چه ماوراء مرزهای آن توجه زیادی به اثر محمد نخبجوی شده است. در دیباچه مجموعه مدارک مربوط بتاریخ قزل اوردا گفته شده است:

«ما امیدواریم اثر محمد بن هندو شاه که ضمناً برای تاریخ آذربایجان نیز مهم میباشد در سالهای نزدیک کاملاً در اتحاد شوروی بطبع برسد»^۲. این آرزو اکنون واقعیت یافت.

انستیتوی خاور شناسی و فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان اهمیت این اثر را در نظر گرفته در جلسه شورای علمی خود تصمیم بطبع اثر محمد بن هندو شاه نخبجوی «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» گرفت.

انجام این امر بعهده نویسنده این سطور محول گردید که از روی

(۱) دین بار جیج کید به و.گ. تیزگانوزن، مجموعه فوق الذکر، ص. ۷، تهره ۱.

(۲) همانجا

شش دستنویس به تهیه متن علمی و انتقادی این اثر پرداخت.

* *

اثر محمد بن هندو شاه نخبجویی یکی از آثار پربهای دوران قرون وسطی است. نقد ادبی از آثار مؤلفین قرون وسطی در اختیار ما است که شامل مطالب با ارزشی در باره مهمترین مسائل دوران حیات مؤلفین بوده باشد. این آثار مروتیت و سببی نه فقط ما بین دانشمندان کشورهای خاور نزدیک و میانه بلکه در اروپا آنها کسب کرده اند. اثر محمد بن هندو شاه نخبجویی نیز از لحاظ دایره موضوعات و انجیث کیاست و فراست مؤلف شبیه چنین آثاری نظیر «سیاستنامه» خواجه نظام الملک و «جامع التواریخ» خواجه رشید الدین (در بخش ریاضیات) غازیان خان) و غیره است.

* *

محمد بن هندو شاه نخبجویی خود از خانواده دانشمندان آذربایجان مولانا فخر الدین هندو شاه بن سنجر بن عبد الله صاحب نخبجوان بود. او مؤلف یک رشته آثار از قبیل «تجارب السلف» بود که آرا خود از زبان عربی برگزیده شروح و تفاسیر مفصلی بدان اضافه کرده بود و انجیث مقام صاحب منصب دیوان مالی و حکمران یک رشته نواحی در دوران او این ایلخانان بود. محمد نخبجویی که تربیت و تحصیل اعلاقی گرفته بود مانند پدرش یکی از علمای برجسته زمان خود و مؤلف چندین اثر بود. او بنام شمس منشی النخبجویی

(۱) بطور تفصیل ر. ک. به هندو شاه بن سنجر، تجارب السلف

چاپ تهران، ۱۳۱۳، مقدمه عباس اقبال.

x

شهرت و سببی یافت. با خواجه غیاث الدین بسیر رشید الدین نزد یک بود و اثر خود «صالح العجم» را بوی انتحاف کرد. این مناسبات شاهد آنست که محمد نخبجویی با غیاث الدین که جل دواتی بزرگ در دوران آخرین حکمرانان سلسله ایلخانان بود همکاری میکرد. فکر تألیف «دستور الکاتب» نیز چنانکه از دیباچه مؤلفش پیداست به غیاث الدین تعلق داشت که بدون شک تأثیر معینی بر روی جهان بینی و اخلاقی محمد نخبجویی داشته است. مؤلف چه در دیباچه و چه در خاتمه اثر خود متذکر میشود که آنرا در سنین کهنولت بانجام رسانیده است. طبق بعضی دستنویسها، بطوریکه محمد میر آفتاب نیز ذکر میکند، نخبجویی اثر خود را در هفتاد و سه سالگی بانجام رسانده و برای اینکه زندگی آتی خود را تأمین نماید آنرا به حکمران آذربایجان سلطان شایخ اوئیس پسر شیخ حسن بزرگ مؤسس سلسله جلایری انتحاف کرد. بطوریکه

(۱) محمد بن هندو شاه نخبجویی، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، متن علمی

و انتقادی از ع. ع. علی زاده، ص ۸؛ فلوکل، اثر مذکور، ص ۲۳۵

(۲) هندو شاه بن سنجر، اثر مذکور، مقدمه عباس اقبال

(۳) محمد بن هندو شاه نخبجویی، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، متن علمی

و انتقادی از ع. ع. علی زاده، ص ۲۵

(۴) همان کتاب، ص ۲۴. در این باره فقط در دستنویسهای اسلامبول و وین

ذکری رفته، در سایر نسخ خطی این قسمت وجود ندارد. درباره تألیف دستور الکاتب هامر و کشتال در اثر مذکور، ص ۲۲۷ و در اثر مذکور، ص ۱۷۲ و فلوکل در اثر مذکور، ص ۲۳۵ نوشته اند که محتاج به بررسی دقیق تر است.

(۵) همان کتاب، ص ۲۵، ۲۶

معلومست، آذربایجان کاملاً بوسیله سلطان اوئیس که پایتخت خود را برانجا (به تبریز) منتقل ساخت تسخیر گردید و تبریز تا پایان موجودیت سلسله جلایری پایتخت این دولت بود.

همکاری محمد نضجوانی با غیاث الدین همچنین در بخش امور مالی نیز صورت میگرفت، بدینان مالیه او در زمان سلطان ابوسعید دعوت شده بود. نضجوانی را نیز میخواند مانند پدرش یکی از چهل دولتی و صاحب منصبان دیوان مالیه محسوب داشت.

خدمت در دیوان اثری جدی روی جهان بینی و بنابر این روی آثار او باقی گذاشت. آشنائی مستقیم با اوضاع کشور و وضعیت اسفناک اهالی نجاتش که در نتیجه اشغال مغولها و بالنتیجه حکمرانی فنودالهای کوچ نشین سخت تر و بدتر شده بود مؤلف را بر آن داشت که مانند رشید الدین، و صاف، حمدالله قزوینی و دیگران بشرح وضعیت اسفناک سکنه اصلی شهرها و دهات و همه کشور بطور کلی بپردازد. در این زمینه او نظریاتی پیرامون مرتب ساختن مالیات، طرز گرفتن آن و بهبود وضعیت دهقانان و پیشه واران و همچنین در باره امور دولتی میدهد. ضمناً با شرح وضعیت اقشار مظلوم اهالی و دادن نظریات مسوولیتی خود در باره این و یا آن مسئله مهم او نیز مانند چهل دولتی نامبرده در بالا منافع طبقه حاکمه غیر کوچ نشین معطول در نظر میگرفت.

خدمت در دیوان مالیه، آشنائی نزدیک با وضع سیاسی و اقتصادی کشور و سکنه آن، همچنین وجود تضاد شدید بین اقتصادات کوچ نشینی

و غیر کوچ نشینی و ندیت میان طبقه حاکمه فنودال و اهالی نجاتش باو که شاهد حوادث جاری بود امکان میداد در آثار خود روی مهمترین مسائل اقتصادی و اجتماعی بایستد.

اثر محمد نضجوانی شامل مقدمه دو بخش و یک نتیجه است. مانده به آثار قرون وسطی مقدمه با حمد و ستایش پرور و رگبار و پیمبر شروع میشود. سپس حمد و ثنای حکمران سلطان اوئیس آمده و از انتظارات او سخن گفته میشود. بدنباله مقدمه نخستین قسمت اثر که حاوی چهار مرتبه است و سپس دو مین قسمت که شامل دو باب است و بالاخره نتیجه (خاتمه) آمده است باید متذکر شد که دو بخشی که بدنبال مقدمه آمده مضمون عمده کتاب را شامل است. نظریات اصلاحی که در اثر نظام الملک و پربلغهای غازان خان (متعلق به رشید الدین) شرح داده شده انعکاس خود را در اثر محمد نضجوانی نیز پیدا کرده است. نظر او در باره سازمان و اداره دولتی وضع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور تقریباً در سطح نظریات نظام الملک، رشید الدین و پیرش غیاث الدین و همچنین و صاف، حمدالله قزوینی و دیگر چهل دولتی خاور زمین بوده است.

شیوه محمد نضجوانی در شرح حوادثیکه در کشور در نتیجه برقراری حاکمیت فنودالهای کوچ نشین روی داده است عمیقاً اندیشیده شده و آن سبک شرح و قانع تاریخی بوسیله مؤلفین دیگر کاملاً متمايز است.

بخش (و قسم) اول دستور الکاتب به شکل نامه ها نوشته شده است.

مؤلف نمونه‌هایی از نامه‌های جوابیه و شکایات و عرایض و همچنین مکاتبات
بین اقدار مختلفه طبقه حاکم در باره مسائل مختلف و اکثرأ اجتماعی-اقتصادی
بصورت حکمرانان، صاحب منصبان و درجه داران و غیره (بر رعایت کامل سلسله
مراتب فئودالی) آورده است. باید خصوصاً متذکر شد که نامه‌هایی که در بخش
اول کتاب آورده شده است مانند نامه‌های عادی نیست. در این نامه‌ها
علاوه بر عناوین و القاب مرسومه در آن زمان مسائل اجتماعی و اقتصادی نیز
انکاس یافته است.

نامه‌های جوابیه عبارت از شرح وضع اجتماعی و سیاسی کشور و
مناسبات بین طبقات و اقدار مختلفه است. ضمناً مؤلف در این نامه‌های
جوابیه و عرایض شکوائیه وضعیت کشور و اهالی آنرا شرح داده در عین حال
سعی میکند راه حل مسائل مطرحه را یافته نظریات شخصی خود را ذکر کند.
مثلاً در یکی از این نامه‌ها مؤلف اخذ غیر قاضی مالیات و ورشکستگی اهالی را
شرح داده سؤال میکند: آیا ممکن است از اهالی ورشکست شده و کشور
بی چیز مالیات گرد آورده؟ مؤلف از طرف اداره کشور و رفتار با اهالی
سخن آورده مینویسد: واضح است که اساس راه و اداره مملکت
عدل است. سپس با در نظر گرفتن منافع سران فئودال مینویسد: برای
اینکه مالیات مرتب به خزانه دولت واصل شود باید با اهالی بهالت رفتار کرد.
کسانی که در وضعیت دشواری قرار دارند باید برای مدت معینی از پرداخت
مالیات معاف نموند.

در بسیاری از نامه‌ها مؤلف از تصاحب غیر قاضی اراضی و اخذ
مالیات بیش از میزان مقرر نقل میکند و مینویسد که چگونه یک مالیات معین

چندین بار بنگر گرفته میشود. با اهالی بی رحمانه رفتار شده بالنتیجه سکنه
ورشکست و غریبه دولت قحی شده است. پس از ذکر مفصل این مطالب
نخجوانی در صدد یافتن راه رفع فواقص و توسعه تعاریت و صنعت و
زراعت و بهبود زندگی اهالی بر میآید.

نامه‌های کثیر با چنین مضمونی که تا اندازه‌ای منعکس کننده زندگی
و وقایع دوران است اسناد تاریخی ذی قیمتی است که شایان بررسی همه
جانبه میباشد.

محمد نخجوانی نیز مانند نظام الملک و رشید الدین و دیگر چل سیاسی
و دولتی خاورزمین در مسائل سازمان دولتی طرفدار رژیم سلطنت و
حاکمیت متمرکز بود. آنها منافع طبقه حاکمه و سکنه غیر کوچ نشین را در نظر
گرفته مساعی خود را در این راه بکار میریزند که اقتصادیات غیر کوچ نشین
توسعه پیدا کند و حاکمیت فئودالهای محلی تحکیم یابد و آنها در دستگاه
دولتی شرکت داشته باشند و همچنین وضعیت اقتصادی اهالی غیر کوچ نشین
بهبود یابد و مالکیت اراضی در دست فئودالهای محلی متمرکز شوند.

بدون توقف روی همه مسائل اجتماعی-اقتصادی که در اشر
نخجوانی مطرح شده است فقط این نکته را متذکر میشویم که در اشر و بهارات
یک سلسله مسائل دیگر مسئله زمینداری-اخراج مالکیت ارضی-اقطاع،
سیورغال، اراضی دولتی و اراضی متعلق با اعضای خاندان سلطنتی، اراضی
موقوفه، ملک یعنی مالکیت بزرگ فئودالهای محلی و اعیان کوچ نشین، اراضی

متعلق به زمینداران کوچک و اقطاعی و فئودالی و غیره بر جای شایسته
نموده گرفته است.

در اثر مجموعی خصوصیاتی بعنوان آن این مسائل مطالبی برآمده مالیات -
خواه شهری و خواهر روستایی آورده است که ضمناً این مطالب اطلاعاتی
که رشیدالدین درباره سیستم مالیات قرون ۱۳-۱۴ داده است تکمیل مینماید.
مقالات همچنین زندگی شهری و وضع تجارت و راههای تجاری و مالیاتی که
از اهالی شهری و تجارت گرفته میشود و مدارس، مریضخانهها، امور ساختمانی
و غیره را شرح میدهد. گاهی اوقات اطلاعاتی که خصوصیاتی در باره بعضی مالیاتها
داده با اطلاعات رشیدالدین در پراخهای غارتان خان بسیار شبیه است.
مثلاً در باره اصطلاح مالیاتی و صفاء و غیره. این امر نشانده آنست که مجموعی
هنگام تألیف اثر موجود از مدارک رشیدالدین نیز استفاده کرده است. علاوه
بر این، این مطلب حاکی از آنست که وضعیت اجتماعی - اقتصادی کشور در
دوره ای که در سلسله رشیدالدین در پراخهای غارتان خان توصیف شده یعنی
دوران حاکمیت کیفیات و باید در غرباً همین همان وضعیت زمان مجموعی
خصوصاً دوران حکومت حسن پاشایان در دوره زمان ملک اشرف و آخوینی بوده است.
میتوان شباهت معینی میان اطلاعات نظام السکک، رشیدالدین و مجموعی
مشاهده کرد در مسائل مربوط به طرز اخذ مالیاتها، قضاوت خودمولفین در باره
مالیاتها و طرز اخذ آن، در باره وضعیت برعایا و غیره. مجموعی مطالب
پراکنشی در باره وضع تجارت و طرق معاصلات نیز شرح داده است.
مانند مثل دولتی نامبرده در بالا خصوصیاتی بر طرفدار منظم کردن سیستم
مالیاتی، دقیق ساختن انواع و برار کردن میزان معین و تنظیم مالیاتها

راه دادادن به سوء استفاده امرا و صاحب منسیات و جوان مالیه، توسعه
دادادن زراعت، صنعت و تجارت، امنیت راههای بازرگانی و طرق مواصلاتی،
مربط ساختن سیستم پولی و سایر رشتههای اقتصادیات غیر کج نشین بود
که در توسعه آنها وی نیز ذی دخل بود.

همچنین اسنادیکه مربوط به صاحبان و طبقه اشرافیان مغولی است
حسب قریحه میکند. هنگامیکه مقالات این و تفاوت و مشاغل محبت بیان میآورد
بر اساس تجربیات شخصی خود متذکر میشود که صاحبان و طبقه چگونه باید
با اهالی رفتار کنند و راههای رفع ظلم و رجس و جلب اهالی و رشکست
شماره را با امور درستی و وجود کثرت و کمک با آسیب دیدگان از بلاهای
طبیعی و مبارزه علیه قتل و غارت در شهرها و راهزنی در طرق تجارت و غیره را
نشان میدهد. بسیاری از امثله ای که در اثر مجموعی آورده شده بی شک
شرح و تاریخ و حوادثی است که مؤلف خود شاهد آن بوده است.

در اثر مجموعی استعمال اصطلاحات فراوان اجتماعی - اقتصادی
فعلای - سیاسی و اداری و همچنین اصطلاحات و واژههای ترکی و مغولی
حالی خاصی را گرفته است اگر چه در اکثر حالات اصطلاحات و کلماتیکه
بکار برده ریشه عربی دارند. بطور کلی باید متذکر شد که پس از امیر
وصاف یکی از دشوارترین عقول قرن ۱۴ میلادی است و اگر کتاب
مقصود داشت که مقالات آن زمان و ادبیات عربی را بخوبی میدانست.
نظاره بر این دایره موضوعات اثر مجموعی بویژه نمونه ها که
نامه های خطاب، طبقه حاکمه بی شک احتیاج شرح خاصی مینماید. از
اسلوب نامه نگاری عادی و معمولی داشت.

مسائلی که در اثر ضمیمه‌ای طرح شده است. احتیاج به صیقل
مفصل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی دوران حیات و خلافتی او دارند.
اما با در نظر گرفتن اینکه تاریخ اجتماعی - اقتصادی این دوره از طرف عدای
از محققین و مؤثره در کتاب «تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آذربایجان»
در قرون ۱۳ و ۱۴ ه. که رشته علم مغرب این منظور است تحقیق و تدقیق
شده ما در اینجا همین قدر اکتفا کرده و بدلا شرح اصول ترتیب متن علمی
و انتقادی در دستور الکاتب فی ضمیمه المراتب ه می پردازیم.



نسخه دستنویس خود مؤلف محمد فضیولانی در تئیه حوادث
تاریخیکه روی داده است مفقود شده و بما فرسیده است. این وضعیت
ضرورت ترتیب متن علمی - انتقادی و دستور الکاتب را ایجاد کرد. برای
تهیه متن انتقادی این اثر ما باید از دستنویسها تکیه در کتابخانه‌های مختلف
شرق و غرب موجود است استفاده میکردیم. معمولاً هنگامیکه نسخه
دستنویس خود مؤلف اثر مفقود شده است و ترتیب دادن متنی فزاینده
دستنویس مؤلف ضروری است.

(۱) ع.ع. علی زاده «تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آذربایجان» در
قرون ۱۳ و ۱۴ ه. لکون - ۱۹۵۶. این اثر علاوه بر تاریخ اجتماعی -
اقتصادی و سیاسی آذربایجان همچنین تاریخ ایران و کشورهای
مجاور را در قرون ۱۳ و ۱۴ احاطه میکند.

تدقیق کنندگانی که تهیه متن می‌دارند متونهای گوناگون برای
ترتیب دادن متن انتقادی بکار می‌برند. ضمناً باید اضافه کرد که قاعدتاً
دستنویسها هیچگاه کاملاً یکسان نیستند و تفاوتها بین آنها وجود دارد
که غالباً باعث تحریف و تغییر معنای متن اثر میشوند. گاهی اوقات دستنویسها
اختلاف اساسی دارند. در موارد دیگر بعضی از دستنویسها دارای مناهات
اختصارات، تغییرات و یا افتاده‌گیاها هستند در اسامی خاص. نامهای
جغرافیائی، اصطلاحات، تاریخ و حوادث تاریخی و همچنین سایر حوادث
مهم دیگری که مورد تدقیق و بررسی عمیقانه میباشد.

بعضی تهیه کنندگان متون که بندرگانی دستنویس در اختیار
دارند هنگام ترتیب متن اثر از روی برخی دستنویسها از قید کردن تفاوتها
موجود بین نسخه‌ها صرف نظر میکنند. در چنین موردی، با وجود اطمینان
تهیه کننده بصحت متنی که ترتیب داده است، بعد از آن از نقطه نظر اینکه
هنگام مقایسه دستنویسها، فرق متنی و تفاوتهای موجود در کلمات ذکر نشود
است، این امر امکان نمیدهد که در باره واریانت‌های مخلوطه آن تصویری
حاصل کرد. لذا صحبت ترتیب متن با متون مذکور ممکن است مورد تردید
واقع شود.

بدون شک متنی که با این متون تهیه شده باشد نمیتوان انتقادی
نامید و تدقیقات بر اساس چنین متنی نیز دشوار خواهد بود. ضمناً تهیه
متن با این روش آسان‌ترین روشها است.
متون دیگر تهیه متن انتقادی عبارت از آنستکه پس از تعیین
متن اصلی تفاوتهای موجود بین دستنویسها (واریانتها) بعضاً طبق نظر

و بدینجهاد ترتیب دهنده قید میگردند. بنظر ما متنی که با چنین روش تهیه شده باشد نمیتواند تقاضاهای علمی محقق را کاملاً برآورده سازد زیرا محقق باید تصور کاملی در باره ارزش علمی و منبع هر یک از دستنویسهای جداگانه و همچنین در باره تفاوتهای بین دستنویسها (واریانتهها) داشته باشد.

قید کردن بعضی از واریانتههای ملاحظه شده بی تردید تا شایسته قابل ملاحظه ای روی کیفیت متن تهیه شده خواهد داشت.

در باره روش ما در ترتیب متون علمی - انتقادی که طبق آن متون دستورالکاتب و نیز تهیه شده است باید متذکر شد که از طریق قایمه و تطبیق متون قدیمی و دستنویسهای با کیفیت متن این اثر معین گردید. لازم میآید به توضیح و درستی تعیین واژه ها و اصطلاحات که در متن برخورد میشود و اغلب توسط رونویس کنندگان تحریف شده چون قیاسه شود. پس از تعیین متن با حد اکثر ممکن نزدیکی با اصل آن، ما اختلاف قرائتهای تمام واریانتهاییکه در دستنویسهای مورد استفاده برخورد میشود با استثنای عددی خیلی کملمات اشکال تحریف شده که معنای متن را تغییر نمیدادند، مانند و و عطف قید کردیم. مختاراً اقتیاد تمام واریانتهای همان شکلی انجام شد که در دستنویسها دیده شده بود. بنظر ما چنین اصول تهیه متن علمی - انتقادی امکان میدهد: اولاً - بر اساس کیفیت دستنویسها، شایستگی و ارزش علمی آنها، دستنویسها را به چندین دسته تقسیم کرد. چنین دسته بندی اساساً در صورتی امکان پذیر است که واریانتهای نسخ خطی کاملاً قید گردند. ثانیاً -

در باره وضعیت و مشخصات و ارزش علمی هر یک از دستنویسها بطور

جداگانه و دیگر گونیهایی حوالتی متون که سابقاً صورت گرفته تصور روشنی داشت. ذکر نکردن و یا قید نمودن بعضی از تفاوتهای میان دستنویسها امکان نمیدهد که با واریانتهای مختلف دستنویسها آشنا شد. ثالثاً -

این متون به محقق امکان میدهد که در انتخاب واریانت دلخواه خود از لحاظ و طبق نظر خویش رفتار کند و همچنین بصحت یا عدم صحت تعیین متن از طرف تهیه کننده معتقد و مطمئن شود و این امر اهمیت خاصی در کار تدقیقات علمی دارد. و بالاخره - اقتیاد تمام واریانتهای تصور روشنی در باره کیفیت متن معین شده و مناسبات تهیه کننده به کار انجام شده درست میدهد. با در نظر گرفتن مراتب مذکوره در فوق بنظر ما قید کردن واریانتهای دستنویسها (اختلاف قرائتها) در زیر نویس صفحات پس از معین نمودن متن اصلی ضروری است، گرچه این متون دشوارترین متون بوده و دقت و حوصله فوق العاده ای لازم دارد.

هنگام تهیه متن علمی - انتقادی اثر محمد بن هندی شاد نصیر اخی دستورالکاتب فی تعیین الراتب « بطوریکه در بالا ذکر شد ما این روش را که بعقیده ما قابل قبول ترین متون ما برای ترتیب متون علمی - انتقادی بطور کلی است بکار بردیم.

چنانکه در بالا ذکر شد، برای تهیه متن علمی - انتقادی دستورالکاتب « ما ارزش دستنویس استفاده کردیم که هر یک از آنها بطور شریعی بر سبیل یکی از حروف عربی به ترتیب الفبا مشخص شده است. چون ما در کار خود از عکس (فوق کوبی) دستنویسها استفاده کرده ایم توصیف مفصل دستنویسها میسر نگردید. توصیف این دستنویسها چنانچه در بالا

این دستنویس با دستنویسهای اسلامبول ولیدیک شباهت دارد. ضمناً باید تذکره شد که برآتب بی وقت تر از دستنویس لیدیک برشته تحریر درآمده و در آن تحریرها و نارسائیهای زیاد موجود است. از نقطه نظر شباهت زیاد که با دستنویسهای اسلامبول ولیدیک دارند آنرا نیز میتوان بدان گروه منسوب دانست. ملاحظات کاتب باخر این نسخه در خیلی موارد علی الخصوص در مقول عربی شباهتها را با پایان دستنویس اسلامبول دارند.

۵- نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۴۶۳ که با حرف «ث» مشخص شده است. متن این دستنویس مشبوه خط نستعلیق خوشه شده است. ضمناً جملات عربی، اشعار، آیات قرآن و عناوین تمام بخشها بخط نسخ است. از لحاظ کیفیت این دستنویس به سردا کسبوند غاصی مقارن از نسخ دیگر تعلق دارند. در بعضی حالات با گروه اول شباهت دارند و در موارد دیگر بدسته های دیگر، خاصه بدستنویس موریه بریطانیا. حکام تعیین متن اصلی از این دستنویس نیز مجرب و وسیعی استفاده کرده ایم. تاریخ تحریر آن احتیاج به تحقیق دارد.

۶- نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس زیر شماره ۶۴۷۸ که با حرف «ج» مشخص شده است. این نسخه دارای معایبی است. خطی از صفحات ابتدا، انتها و اواسط آن افتاده است. شباهت با دستنویس موریه بریطانیا دارند از اینرو نیز میتوان آنها را بیک گروه منسوب داشت. متن این دستنویس بخط نستعلیق و عناوین بخشها و ستونهای عربی بخط نسخ است. چون دستنویس معیهوب و فاقد صفحات اول و آخر است لذا تاریخ تحریر آن محتاج به تحقیق میباشد.

به نظر من برای ترتیب متن علمی - انتقادی در کتابت فی قیاس المراتب

ما از دستنویسهای مذکوره در بالا استفاده کرده ایم که دوشنجه آنها خیلی نزدیک به متن اصلی است.

از آنچه گفته شده معلوم است که دستنویسهای موریه استفاده بالا یقیناً آن چه گروه قسم کرد. دستنویسهای اسلامبول «آ» ولیدیک ب و همچنین دستنویس وینا «ت» که نزدیک بدانهاست جزء گروه یکم و دستنویسهای موریه بریطانیا «ب» و کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۱۳۷۸ «ج» جزء گروه دوم و بالاخره دستنویس کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۴۶۳ «ث» جزء گروه سوم.

همه این دستنویسها مخصوصاً نسخ خطی قدیمی و نزدیک به متن اصلی امکان دادند که متن اثر دانسته اند، باجماعی قرن ۱۴ میلادی هندی شاه ضحریانی، دستنویس الکاتب فی قیاس المراتب را معین کرده برای چاپ حاضر نمایم.



حکام تهیه متن علمی - انتقادی چنانچه در مقدمه مقول آثار دیگر مؤلفین قرون وسطی معمول داشته ایم شکل قدیمی بعضی از کلمات که در دستنویس مشاهده میشوند و اکنون بطرز دیگری نوشته میشوند همچنان محفوظ نگه داشته شده است. مثلاً که سکی، آنچه - آنچه، آنکه - آنکه، چنانچه - چنانچه، چنانکه - چنانکه و غیره. در بعضی موارد کلمه «فرشته» در این متن بشکل «نیشکه» آورده شده است.

در دستنویسهای قدیمی قاعده‌آرایی معنی شکل معرب آورده شده اند مثلاً «چینا» ب «پ» چه جداگانه و چه در اول، در وسط و یا در آخر کلمه، عادتاً با

فرق متنی عبارت زیرین :

۱۵* نوع ششم در اجابت منع* مشتریان و غریبندگان و امثال ایشان
از خراجعت رعایا ۱۵* چنین فرستاده شده است :
۲۵* ۲۵* ب : از نوع - رعایا - خفته - ۲۶* پ : ج : خفته - و شریفان
با ذکر بعضی نکات مربوط به طرز تهیه متن علمی و انتقادی لازم دیگر
است که اینجا با تفصیل بیشتری در متن انتقادی کهما انرا از رشیدالدین
جامع التواریخ تهیه کرده ایم شرح داده شده است.
با اکتفا به مطالب مذکوره باید گفت که متن علمی - انتقادی حاضر با
جمودیکه خانان از نقصان نیست می تواند به محققین کمک کرده و همراه سایر
منابع این متن نیز برای روشن ساختن مهمترین مسائل تاریخی ، اقتصادی
و فرهنگی کشورهای سوسیالیست و میانه ۱۳ - ۱۴ ، یعنی یکی از سنگین
و پیروترین ادوار در تاریخ ، اقتصادیات و زندگی فرهنگی خاور میانه
مورد استفاده قرار گیرد.

ع.ع. علی زاده

دستورالکاتب فی تعیین المراقب

(۱) رشیدالدین جامع التواریخ ، متن علمی انتقادی مذکور ، جلد ۱ ، پاره ۱ ، ۱۹۵۲ ، ص ۳ - ۵

آ-
ب-
پ-
ت-
ث-

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْ

تحمیدی کی سیار فہم دور بین بحر احوال و منازل آن را نیاید
و اغوا از خاطر زخار بر ری قمر بحر آن محیطا نتواند شد و
تحمیدی کی برید و ہم خیال انگیز بر مسالک ممالک آن عبور
نتواند کرد و راید اندیشہ بسرحد تفکر و تدبیر آن نتواند
رسید نثار حضرت مالک الملکی باد کہ انشاء موجودات
لمعۃ از اشعۃ انوار قدرت اوست و ابداع مکنونات
شمۃ از آثار شوکت و عظمت او غفاری کی جرایم گنہ کاران
در میزان عفو او بجو سنگی وزن نیار و اعتبار

* ۱- پ: حذف شد - دعا شد - معشقات قدیم - از زود

ت: ث: دستور الکاتب فی تعیین ال مراتب ج: از اول کتاب ۳۲

حذف شد - دستور اول این کتاب - دستور الکاتب فی تعیین ال مراتب

بو کتاب فارسی انشاء اولان کتبہ یہ غایت از و ملی بر کما بد - نوز

۲- آ: اغور - پ: تیار - ث: سار - ۳- پ: سروی

۴- ث: کشت - ۵- ث: ویدی - از زود - ۶- پ: تراهد

ث: راید - ۷- ث: تدبیر و فکر - ۸- ث: حذف شد

۹- ت: مکنونات - ۱۰- ث: اوست - ۱۱- ث: حذف شد - ۱۲- ث: مہر - ۱۳- ث:

۱۴- ث: در میزان عفو او بجو سنگی - ۱۵- ث: بجو سنگی - ۱۶- پ: ندارد

تغییر ستاری که* او زار تبه کاران با انک در علم او مکشوف
 باشد در معیار رحمتش بهیچ مقدار عیار نپذیرد ذات
 او از مشغلت* مشابیهت و مشاکلت معرا و صفات او
 از وصمت تغییر و تبدیل منز و مبرا جل عن التشبیه و
 التمثیل و تقدس عن التغبیر و التبذیل لیس کمثله شی و
 هو السمع البصیر نعم المولی و نعم النصیر و صد هزان
 صلات صلوات نامیات و تحف تحیات زاکیات
 زاهرات بر مرقد منور و مشهد معطر و تربت مقدس
 و روضه مطهر مستد کونین و امام ثقلین مقدسای رسل و
 رهنمای سبل محمد مصطفی و بر عترت و احباب و عشیرت
 و اصحاب او باد صلواتی کی از فحات آن نسیم مشک افروز
 بر ریاض قدس وزیدن گیرد و تحیاتی کی از طایب رواج
 آن قلوب صادقان در السداد و ارواح صدیقان در اهتزاز

- است: ندارد * ۲-پ: ای بار خدایه ۳-پ: یا ناک: ت: بان که
 ۴-پ: و: الزم * ۵-ث: مشاکلت و مشابیهت ۶-پ: انحراف
 ۷-ت: عشیرت ۸-پ: ریاض: ریاض: فحات: در زنده
 ۹-ت: انحراف ۱۰-ب: کشید
 ۱۱-ث: فضی
 ۱۲-ت: اید: الزم
 ۱۳-ب: ت: اهتزاز

و اریح آید ان الله و ملائکته یصکون علی النبی یا ایها
 الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما اما بعد باید
 دانست چون حضرت کبریای احدی و جناب جلال سرمدی
 جل شأنه و عظم سلطانه می خواست کی آثار قدرت و
 عظمت او بر انظار اولوالالبصار هویدا گردد و انوار اقتدار
 و انواع اصطناع او در قریحت و جبلت ارباب بصایر پیدا
 شود و نص کنت کثرا مخفیا فاحببت ان اعرف بوضع پیوند
 عقول و نفوس مجرده را کی نص حدیث اول ما خلق الله
 العقل بذكر ان ناطق است از عالم غیب بهمشهد ظهور
 آورد تا حقیقت وحدانیت و حقیقت الوهیت او را
 ادراک کنند و بعد از ان اجرام سماوی و ارضی را
 جهت ایشار آثار قدرت و اظهار کبریای عظمت
 و ربوبیت خود ایجاد کرد و نگاه از امتزاج و ازدواج
 اجرام عنصری موالید ثلاثه را که آن نبات و معدن و حیوان است
 با یکدیگر ترکیب داد و از جنس حیوان نوع انسان

- ۱-پ: سرحدی ۲-پ: خفته ۳-ث: اصطناع
 ۴-پ: خالی: الزم ۵-ث: بشهاد ۶-ت: حضیت
 ۷-ث: در عالم غیب: حقیقت: الزم ۷-پ: آ: خفته
 ۸-ث: خفته ۹-ت: خفته ۱۰-پ: کبریا
 ۱۱-ت: ازدواج و امتزاج ۱۲-پ: خفته ۱۳-پ: انسانی

را که اشرف انواع است بعزیت رتبت ادراک کلیات و
جزئیات خلعت^۱ تشریف و تکریم پوشانید کما قال الله
تعالی و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم
من الطیبات و فضلناهم علی کثیر مِمَّنْ خَلَقْنَا قَضِیلاً و چون
می بایست که این نوع اشرف انواع موجودات باشد
آپ او را بشرف نطق از دیگر ملکونات ممتاز گردانید تا
است اشرف این نوع از طوایف انبیاء صلوات الله علیهم اجمعین
و طبقات اولیا رضی الله عنهم و فرقی حکما جزاء الله خیراً و
افاضل وجود و سرآمدگان هر عصر و زمان قدس الله
ارواحهم در صفات جمال و جلال و نفوت کمال و اکمال او
اخبار و احادیث و اسرار و اقوال و تصوم و خصوص
و آیات و کلمات انشا و ابداع کردند و هر یک بوجهی
ذات او سخنها گفتند و ذرها مسفتند و داستانها
ساختند و داستانها پرداختند هنوز گفته نیامدند
صد هزار یکی ففی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد و چون

است خلعت^۱ است خلعت^۲ است خلعت^۳ است خلعت^۴ است خلعت^۵
است خلعت^۶ است خلعت^۷ است خلعت^۸ است خلعت^۹ است خلعت^{۱۰} است خلعت^{۱۱} است خلعت^{۱۲}
است خلعت^{۱۳} است خلعت^{۱۴} است خلعت^{۱۵} است خلعت^{۱۶} است خلعت^{۱۷} است خلعت^{۱۸} است خلعت^{۱۹} است خلعت^{۲۰}

معلوم شد که شرف انسان بر حیوانات دیگر بنطق است
و مصطفی علیه الصلوة و السلام فرموده المرأ بأضعف جنابه و
لسانه یعنی مرد بدو عضو کوچکتر اوست که آن دل دانا است
و زبان گویا بدل متوجه حق کردن و زبان دلیل گوید بر
و حدایت ذات او تعالی و تقدس و امیر المؤمنین علی
ابن ابی طالب کرم الله وجهه فرموده است المرأة
مختبر تحت لسانه یعنی مرد در زیر زبان خویش پوشیده
است تا سخن نکوید مرتبه و مقدار او معلوم نشود شعر
تا مرد سخن نلفه باشد عیب و هنرش نهفته باشد
پس چندانک نطق انسان منقح تر و تکلم او مهذبتر و
کتابت او راقتر و وراقت او فایقتر و تحقی او بر معارج^۲
شرف و مراتب بزرگی بیشتر و مهارت او در فنی^۳ که
مرغوب سلاطین جهان و مطلوب اعظم وجود است

۱- پ: انسانی ۲- پ: خفته ۳- ت: و السلام
۴- آپ: فرمود، پ: فرموده ۵- ت: باضعف ۶- پ: و بر
۷- پ: خفته ۸- پ: علیه الصلوة و السلام ۹- ت: نهی الله
۱۰- ت: پ: مختبر ۱۱- پ: در لسان ۱۲- ت: خفته
۱۳- پ: انسانی منقح ۱۴- پ: کتابت ۱۵- پ: و راقب
۱۶- ۱- ۲: و تحقی ۱۷- پ: مدارج بر یاد و ۱۸- ت: مدارج
۱۹- پ: و فنی

و آن علم انشا است تمام ترچه حذاقت کاتب و صاحب انشا
 آرب درین فن و قی بوضوح پیوند که او بر تعیین مرتبه هر فرد
 از افراد ملوک و سلاطین و امرا و وزرا و اکابر
 و اصاغر و اعیان و معارف قادر تواند بود و القاب
 و دما و خطابی که ملائم حال و فرامور قدر و وضع ایشان
 باشد تقریر و تحریر تواند کرد و باطناب و ایجاز
 و رعایت حد و وسط که خیر الامور است و ترکیب
 غرایب عبارات و تنويع بدایع استعارات اشتغال
 تواند نمود و اگر بکلیت مطلوب غیری قیام نماید
 از عهد آن بروجهی که ناموس مکتوب منه و تبجیل قدر
 مکتوب الیه مری باشد بیرون تواند آمد و از استعمال
 الفاظ غریب و حتی و مصطلحات متروک غیر مرغوب
 احتراز و اجتناب تواند کرد و طریقی تا ذب در افتاح
 کلام و بیان مطلوب بر احسن وجوه چنانک بیامد و
 ملالت مفق نکرده و بیان حسن المقطع که فهم سامع

- ۱- پ: حذف شده ۲- است: حذف شده ۳- پ: حذف شده
 ۴- ت: حذف شده ۵- آ: تنويع ۶- پ: اشتغال
 ۷- پ: بکلیت ۸- ت: عهد ۹- پ: در مابین نرفته است
 ۱۰- آ: اشتغال ۱۱- ت: با ذب ۱۲- پ: ت: بیانت
 ۱۳- پ: المطلع

نزدیک ترست و تحلیف عبارات بایراد کلمات مستعذب
 و حکایات مستغرب و مستملحات عجیب و مستشهرات
 بدیع و لطایف اقاویل از احادیث و اخبار و امثال
 و اشعار و غیر آن مسلوک تواند داشت چون کاتب
 بدین مرتبت رسد او را منشی گویند و اگر در یک دقیقه
 ازین دقایق اهل و روزگار اطلاق لفظ منشی بر و عقلاً و عرفاً بجهاد
 باشد چه اسمی باشد خالی از مستی و چنین کس هرگز از مرالف غرض
 و مدارک استدراک مصون و معروض نماند و ابوبکر خوارزمی رحمه الله درین
 معنی داد سخن داده است اینجا که می گوید شعر
 احب الحذف فی الاشیاء طراً و الهوی المرء یعلم ما یرید
 فلیس بما یک من حاک غزلاً و لکن حاک من لا یجید
 معنی آنست که حذاقت و مهارت را در همه چیز هاد و است

- ۱- ت: نزدیکتر ۲- پ: کلیه ۳- آ: تعلیف ۴- پ: مستعذب
 ۵- ت: حکایت ۶- ت: مستغرب ۷- ت: حذف شده
 ۸- ت: اقاویل ۹- پ: ت: امثال ۱۰- پ: حذف شده
 ۱۱- پ: حذف شده ۱۲- ت: رسمید ۱۳- ت: حذف شده
 ۱۴- ت: و اند تا قی آن ۱۵- ت: نزدیک ۱۶- پ: حذف شده
 ۱۷- پ: بجهاد ۱۸- ت: بلکه ۱۹- ت: فی ۲۰- پ: ستم ۲۱- ت: مدارک
 ۲۲- پ: معبدین ۲۳- پ: ت: الحذف ۲۴- ت: یلم ۲۵- پ: حاک
 ۲۶- پ: بعد ۲۷- ت: یجد ۲۸- پ: ت: حذاقت

می دارم و می خواهم که مرد هنری و صنعتی را که بدان
 مشهور و مشغول است بنکود اندر چه جولاه آنگس نیست
 که ریمان می بافد بلکه جولاه کسیست که دعوی هنری و
 صنعتی کند و انرا بنکونداند * شعره
 پالان گری بغایت خود بهتر زکلاه دوزی بد
 و این معنی تربیتی تمامست متعلما انرا و فقه الله لکمل السادات
 و اتمام اسباب الکمالات و چون درین عصر سیمون و
 روزگار همایون اکابر وقت بر تفتیح فن انشا اقبال نموده اند
 و از مجموع منشآت منشیان ماضی و معاصر تراکیب
 این ضعیف را و هو الفقیر الی الله العفی العفی * محمد بن هندو
 شاه المشهور بشمس المنشی الخجوانی غفر الله له ولوالدیه و
 احسن الیهما والیه بنا بر حسن خطی که در حق او دارند
 والظن یخطی ویصیب ما یحوظ نظر گردد امید اند و
 باستدعای مودات عربی و پارسی او رغبت نمود
 و تسمیع بالمعیدی خیر من ان ثراه و تمسک این معقرا

- ۱-ت: خند شده ۲-ت: بل که ۳-ت: اسداند
 ۴-ت: از شعره دوزی به خند شده ۵-پ: بیت ۶-ت: وجود
 ۷-ت: خند شده ۸-ت: خند شده ۹-ت: خند شده
 ۱۰-ت: خند شده ۱۱-ت: خند شده ۱۲-آب: الظفی
 ۱۳-ت: ضعیف ۱۴-پ: استعدا ۱۵-پ: موقوف ماند

ساخته که ضابطه تراکیب بر حسب هر عصر و زمان مختلف
 و متفاوت می شود و تراکیب منشیان سابق افاضل وجود
 و استادان جهان رشید الدین و طوطا و بهاء الدین
 محمد بغدادی و نور الدین منشی و رضی الدین خستاب
 سقایی الله ثراهم و حقل فرادیس القدس مشاوه با وجود
 تفوق در مراتب فصاحت و رجزان در معارج براعت
 و بلاغت مصطلح ابناء روزگار در لواحق اعصار نیست
 و البته آن قاعده مهمل و آن ضابطه غیر مستعمل می ماند و قریح
 بغناء دهر و فضیله عصر در ادوار زمان بایران ترکیبی غریب
 و تربیتی مستحسن بدیع اسعاف و انجاح می نماید لکن زمان
 دوله و رجال اگر کلامه چند مناسب عادت اهل این روزگار
 بروحی که معهود و مستعمل است نه مطلق معجل و نه
 موجز مخجل در سلک بیان * اندراج و انضراط

- ۱-پ: ترکیب ۲-ت: استادان ۳-ت: فرادیس
 ۴-آب: ث: مشویم: پ: مشویم ۵-ت: خند شده
 ۶-پ: ت: نا ۷-ب: فراج: پ: فلیح: ت: فراج
 ۸-پ: و ترکیبی ۹-ت: ترتیب ۱۰-آب: ت: می نماید
 ۱۱-ب: آن ۱۲-آب: ت: مطلق
 ۱۳-آب: موجزی ۱۴-آ: نقل: ت: معجل
 ۱۵-پ: انضراط و اندراج

باید موجب نزهت متاملان و سبب فرجه متزنان
 گردد این ضعیف که بقصور درین فن مقررست و
 بکساد این صنعت بل جمیع فضایل معترف از اجابت
 ملتس ایشان بدوافع اعذار تنسک جسته استعفا
 می نمود و خود را دران پایه نمی دانست که منشآت او مدون
 و مقنن و منشآت آن مجبوع و مقنن گردد چون دوا
 طلب بحد تمادی رسید و دوا دفع اعذار و بوالغ اعذار
 منید و منجی نمی آمد بحکم الهامور معذور انجام
 لطلبهم و روماً لارادتهم با وجود توزع خاطر و تشعب
 ضمیر و استیلا غنوم نوازل و استعلاای هموم هوازل
 و توالی انواع بلیات و تصادم اصناف تکلیات و معاداة
 دهر حرون و معاناة چرخ بوقلمون و تراکم

۱- پ: باید. پ: باید. م: باید. ۲- پ: متاملان
 ۳- پ: مقررست. ۴- ت: آن. ۵- پ: م: بصاعت
 ۶- ت: مجبوع. ۷- پ: بدوافع. ت: بدوافع
 ۸- آ: اعذار. ۹- ت: آن. ۱۰- پ: مقنن. ت: مقنن
 ۱۱- پ: منشآت. ت: منشآت. ۱۲- ت: او. ۱۳- پ: مقنن
 ۱۴- آ: پ: رسید. ۱۵- ت: معاذرة الله: الخ اطالعه ايقظها. م: واکر و عا
 ۱۶- آ: پ: انجام. ۱۷- ب: رجاء. ت: در عقب. الرقيم. الله
 ۱۸- ت: در عقب. غالب اولی. الله. ۱۹- پ: مقررست. م: چرخ

مروض در اجابت ملتس ایشان شروع کرد و از سوابق
 منشآت که در هر عصر و زمان اتفاق افتاده اعراض
 نمود بر موجب لکل جدید لذة بتجدید طریقه که
 طبقات مبتدیان و مستعدان بل طوائف منتهیان را
 نیز در انشاء مکاتبات و مراسلات و کتب احکام
 سلطانی و دیوانی بکار آید و درین فن مرجوع الیه انرا
 شناسند مسلوک داشته شود و در هر مطلبی از مطالب
 و مقصدی از مقاصد کی ملوک و سلاطین و امرا و وزرا
 و اعظم دین و دولت و اکابر ملک و ملت و اعیان زمان
 و مشاهیر جهان و سایر اصناف را بدان احتیاج باشد
 ترکیبی مستحسن و تلفیقی مستبدع با تقدیر انواع دست
 داد و جای جای عبارات را با ایراد آیات و احادیث
 و اخبار و آثار و امثال و اشعار و غرایب روایات
 و نوادر حکایات و فنون مواعظ و تنبیهات و ضروب
 نصایح و تعلیمات و انواع موکدات و اصناف

۱- پ: ت: بل تراجم فروض. الله. ۲- پ: منشآت
 ۳- ب: در عقب. الله. ت: در عقب. لکل جدید لذة بتجدید طریقه
 ۴- آ: کتب. ۵- پ: خدمت. ۶- ت: مطلب. ۷- ت: مقاصد
 ۸- پ: تقدیر. ۹- پ: جا. ۱۰- ت: در عقب. الله
 ۱۱- ت: ات. در عقب. آیات صحیح. الله

مستشهدات مطرز و موشح و معانی را مقرر و موکد
گردانید و بر سبیل احماض بفهم متأملان رسانید تا
اگر از کثرت مطالعه تراکیب انشائی مستوحش گردند
بتأمل آن نوع از اطایب کلمات و احاسن عبارات
استیناس یابند و از قاعده که مدعیان انشا بر طریق
جدول نهاده اند و این فن را که اتیان بدان مصوبتی
است هر چه تمامتر دارد مشکل تر گردانیده و تصور کرده که
داد سخن را بی آنست که ایشان داده اند و توقع تقسین
بی نهایت در غیر موقع داشته بکلی محترز و مجتنب شد و آن نوع
ب-پ ارشاد را که عین اغواست کالعدم انگاشت و این جمع
را که بحقیقت مستفادست از فیض الهی و موسوم
بکتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب در سلک

- ۱-پ: موشح ۲-ت: ترکیب ۳-پ: انشا
۴-پ: ناخرا ۵-پ: اجناس ۶-ت: حدیث
۷-پ: اتیان ۸-پ: ایان ۹-ت: اتیان
۱۰-ت: حدیث ۱۱-ت: حدیث ۱۲-ت: حدیث
۱۳-ت: حدیث ۱۴-ت: حدیث ۱۵-ت: حدیث
۱۶-پ: حدیث ۱۷-پ: حدیث ۱۸-ت: حدیث

تصریر و بیان تقریر آورد تا مراتب طوائف جمهور از اینجا
معلوم گردد و طالب انشا بشرط وقوف بر مفردات و ترکیبات
لغت و اعتراف از مشارب علم نحو و صرف و موارد
اقسام عربیت از مواید فواید این کتاب بهره یابد
ان شاء الله تعالی و عرض کلی و مقصود جمعی از این
تصنیف و ترتیب و تنقیح و تهذیب التزام دو مطلوب بود
آ-۲ **مطلب اول** آنک تا این مجموع در بهترین وقتی
و شرفترین ساعتی بر رای عالم آرائی و فکر صواب
فرمای بندگی حضرت پادشاه جهان ماده نعمت
امن و امان خان خانان مآثر جواهر مکارم و احسان شعر
خدایگان سلاطین مشرق و مغرب که دست و پنجره هست ابرصاعه بار
سلطان اسلام شاهنشاه هفت اقلیم نامش را لویه نصفت باسط

- ۱-ت: حدیث ۲-ت: حدیث ۳-ت: حدیث ۴-پ: حدیث ۵-ت: حدیث
۶-پ: حدیث ۷-ت: حدیث ۸-ت: حدیث ۹-پ: حدیث ۱۰-پ: حدیث
۱۱-پ: حدیث ۱۲-ت: حدیث ۱۳-پ: حدیث ۱۴-ت: حدیث
۱۵-پ: حدیث ۱۶-ت: حدیث ۱۷-ت: حدیث ۱۸-پ: حدیث

بساط رحمت و رافت خلاصه جوهر افروزش نقا و
 ارباب دانش و بینش مدبر ممالك جمهور ناظم متشکلات
 معظمت امور و اهاب جزایل عطایا و مواهب کافل
 مصالح مشارق و مغارب ممالك مملکت نیکوکاری و الی ولایت
 ۴-ت پسندیده کرداری حلال مشکلات جهانیان کسان معضلات
 گیتی ستانی محیی مراسم دولت جتکزخان پناه اکرومه
 مکرمه و آئی برافرازنده رایات شرع نبوی برافروزنده شمع دین
 مصطفوی اعدل اعظم السلاطین زبدة المكونات من الماء
 ۵-ب والین غیاث الملهوفین و مضیث المظلومین و مقوی الضعفا
 و الماکین الموبد بتاید الله رب العالمین المنصور بنصرة
 خیر الاممین المنووح با یارته الزاهرة علی الخلائق اجمعین
 المخصوص من الله بالقدرة و التمکین * المشرف بکرامته
 ۵-ب لم یسبق بها من عند الله تعالی احد من اعظم ملوک الاولین
 و اکابر سلاطین الاخرین معز الدین و الدین سابع مریمتیزدان

۱-ت : جهان ۴-ب : طاووس ۳-ب : داد مهابت
 ۵-ب : مهابت ۴-آ : ت : ناظر ۵-ب : مصالح اعظم
 ۶-ب : اهل ۶-ب : ممالك ۷-ب : کاری ۸-ب : جهانیان
 ۹-ب : برافروزنده ۱۰-ب : وافر و زنده ۱۱-ب : مصطفی الی : النلة و النبی
 ۱۲-ب : حشمت ۱۳-آ : حشمت ۱۴-آ : ب : المنووح
 ۱۵-ب : از الشرف ۱۶-ب : الاخرین معضلات ۱۶-ب : خان بن خان بن خان

شیخ اویس بهادر خان
 آفتاب ملک و دولت آسمان * دین و داد
 پادشاه ربع مسکون خسرو صاحب قران
 روی زیبای امل پشت توانای امید
 چشم بینای خرد جان کرای جهان
 شاه انجم * حشرو خسرو خورشید رکاب
 که چو خورشید و فلک مفرد و لشکر شکست
 انگ از کنه کمالش قاصد است ادراک عقل
 چون ز اثبات کمال عقل و ادراک حواس
 خلد الله ایام سلطنة الزهراء و جلی ظلم الظلم بضیاء غرته
 الغراء و جعل ابوابه الشریفه مقصدا لانجاح مقاصد العالمین
 و اعتاب السامیه المنیفة موردا لاسعاف المطالب الیوم الدین

۱-ب : قطعه - انزده ۲-ب : شعر - انزده ۳-ت : حشمت
 ۴-ب : ملت ۴-آ : ت : سجد داد ۵-ب : خسرو صاحب قران
 ۶-ب : ت : زیبای ۷-ب : ت : حشمت
 ۸-آ : توانای ۹-ب : ت : توانا ۱۰-ب : ت : از شاه ۱۱-ب : ت : شکست
 ۱۲-ب : حشمت ۱۳-ب : ت : حشمت ۱۴-ب : ت : حشمت ۱۵-ب : ت : حشمت
 ۱۶-ب : ت : حشمت ۱۷-ب : ت : حشمت ۱۸-ب : ت : حشمت
 ۱۹-ب : ت : حشمت ۲۰-ب : ت : حشمت ۲۱-ب : ت : حشمت

مشرف عرض یابد و از مراحم آن حضرت بر درجهٔ اصطفا
 و اجتناباً مترقی شده مشرف و مزین گردد و چون
 صیت سایر و ذکر دایر درگاه جهان ملائک با قاصی و ادائی
 بلاد و اقارب و اباعد عباد وصول یابد و عالمیان را معلوم
 شود که چنین تصنیفی عزیز و تالیفی مدیح در روزگار
 دولت آن حضرت که تا افراض عالم و انقطاع نسل
 آدم مقصد و فود و زوار و مرجع اکابر و اصاغر بقاع و اعمار
 باد سبب استیفاء حظوظ مستعدان اسم گشته است و درین
 حضرت از دعاگوی دولتخواه بر سبیل تبرک نزل و پیش کش
 اقبال قبول خدایکافی خلعت سلطنت یافته مشعر
 * هنر را پایه بقزاید بنزدیک هنرمندان
 سخن را قدر به باشد بر شاه سخن پرور

۱- پ: ت: بهرجه ۲- ب: اصفا ۳- پ: حد شده
 ۴- ب: بلاد ۵- ت: باقعی ۶- ت: ادقی
 ۷- آ: اباعد و اقارب ۸- ت: حد شده ۹- ت: تصنیف
 ۱۰- آ: ای طرز شده ۱۱- پ: ت: این
 ۱۲- پ: انتقاء ت: اتمای ۱۳- پ: افراض
 ۱۴- پ: ت: حد شده ۱۵- آ: اصاغر و اکابر ۱۶- پ: ت: خطوط
 ۱۷- پ: که: افزوده ۱۸- آ: و ای طرز شده پ: ت: حد شده
 ۱۹- ب: حد شده ت: حد شده ۲۰- پ: هنر را پایه بقزاید ت: بقزاید هنر را

درین اندیشه بودم گاه و بگاه که نری سازم از بهر شهنشا
 نبودم تحفه چیبال و قغفور که پیش آدم زمین را بوسم از دور
 ۳- ت: ازین مشت خيال فکرت انگیز بساط بوسه را کردم شکر ریز
 اگر چه مور قربان را نشاید ملخ نزل سلیمان را نشاید
 نبود آبی چنین در مغز میغم و گری بودی نبودی جان در بغم
 وجه مبارک سایه شاه و شهر یاری و فرخنده نین دار و نجسته
 دیداری کی سر بر سلطنت بواسطه جلوس مایون او باذروه
 افلاک برابری میکند و تاج خسروی از تماس مفرق کسروی
 ۴- ب: او از مقام مستتری برتری می جوید عرصه مملکت
 ۵- ت: از میان مراکب موکب جهان پیمای او با ثوابت
 انجم و ساکنان قبه چهارم و پنجم طریق تعادل و تقابل می سپرد
 روز بازار فضیلت کچون زلف مه رویان درهم شکسته
 بود بقویت معدلت او با غمزه دلبران در تیزی و

۱- ت: حد شده ۲- پ: مجمال ت: چیبال ت: حد شده
 ۳- ت: حد شده ۴- پ: گفتیم ۵- ت: درم
 ۶- پ: قربانی ۷- پ: نزد ۸- پ: ت: جزین
 ۹- ت: فرخنده ۱۰- پ: باذروه پ: باذره
 ۱۱- ت: حد شده ۱۲- پ: تماس ت: تماس
 ۱۳- پ: کبری ۱۴- پ: موالی ت: با و ای طرز شده ۱۵- پ: حد شده
 ۱۶- ت: شکفته ۱۷- ت: خنای ۱۸- آ: حد شده

رواج همسری میکند ز ایران حضرت جلال و مطیعان کعبه
افضال او با اجرام عنصری هم پری می نماید واردان موارد
سعادت بنیل الثقات خاطر خطیرش مصادمت ازدحام
ورود و وفود را ارتکاب میکنند فاقه زدگان خشک سال
نیاز از ادرار سحاب کف مدد را و در مسرّع خصب و
شرب عذب روزگاری گذرانند محنت رسیدگان آینه
نواپ در حریم معدلش فارغ البال می خرامند خسته
خاطران منربت نیش حوادث و وقایع از شفاخانه عاطفت
او شربت نوش می یابند روشن دلان عالم
ملکوت او را در دمای او چون درستان هزار درستان در
سرابستان آسمان بر دوام می سرایند نوح و موسان دولت
و جلال با مید قول اقبال او از شبستان بهجت و سعادت
فوج فوج می آیند شعر

۱- پ: مطیعان. ت: مطیعان ۲- پ: با جبرام
۳- ت: می نمایند ۴- پ: و. و. و. ۵- پ: یکد
۶- پ: موج ۷- پ: آتاپ. ت: ت: آیتاب
۸- پ: نیش. ت: نیش ۹- پ: می ماسد
ت: یابند. ت: می یابند ۱۰- پ: ادرار در دما
۱۱- ت: در استان ۱۲- پ: سرابستان. ت: سرابستان
۱۳- ت: خفته ۱۴- آ: باقی بماند ۱۵- ت: خفته

مولی تقاعدت الملوك بعزمها
وقیامه لمصالح الاسلام
فعد الخلق الله اعدل حارین
وعد الدين الله افضل حام
شعر

رو باده بعد ازین کشتد از شیر انتقام
وز گرگ میش سبق ریاید در آن خور
هران کمر که نه از بهر خدمتش زنار
هران سخن که نه در شکر نعمتش هذیان
اکتاف اقالیم مملکت از زلال عذب عدل عمیم و سیراب
شده اطراف نواحی عالم از نسیم موهبت جیش چون
قصور بهشت ارم بزواهر جواهر تعلی یافته شعر
و کذا الکرم اذا اقام ببلدة سال النصارى وقام الماء

۱- پ: بعزمه ۲- ت: قیامها
۳- پ: فعد. ت: فعد. ت: فعد
۴- پ: وعد ۵- پ: حای. ت: حانم
۶- پ: ت: خفته ۷- آ: ت: وان ۸- پ: و رک
۹- ت: میش. ت: گس. ۱۰- پ: حضرت ۱۱- آ: خفته
۱۲- ت: خفته ۱۳- پ: النصارى. ت: النصارى
۱۴- پ: مقام الماء

بر نظر اصحاب بصیرت مخفی نیست که تا سایه چستر
سپهر سای آن سایه مرحمت خدای بر مغارق اها لی
ایران زمین افتاده در فتح ابواب معدلت و نشر جناح
نصفت آن مساعی جمیله تقدیم فرموده وی فرماید که از هیچ
خسرو جهاندار نشان نداده اند و باز در چشم مواد ظلم و
عدوان و هدم های کل جور و طغیان تیغ گوهر بارش آن
تأثیر کرده وی کند که در هیچ عصر و زمان مقدور نفوس
بشری نبوده روز بروز بفر دولت جهان گیرش اسباب
ترقه عالمیان مترایدست و امداد مرحمت یزدانی بروزگار
ایشان متواتر و متعاقب شعری
ذات مبارکش که بهماناد تا ابد
در نعمت بخلد و در دولت جوان
دین را بعون شامل خویش آن نظام داد
کز هیچ پادشاه ندادست کس نشان

۱- پ: ت: این ۲- پ: و جهاندار نشان. ت: جهان و ایشان
۳- ت: یار ۴- پ: جسم. ت: چشم ۵- پ: خفت شده
۶- پ: تاثیر. ت: تاثیر ۷- ت: خفت. ۸- پ: معروف.
ت: معروف. ۹- پ: از یزدانی. ت: طلب الله عزوجل (سفر ۲۰۶)
۱۰- پ: ت: خفت. ۱۱- پ: متعاقب. ۱۲- ت: بمدد ایشان.
بی ضرب و طعن تیغ و سنان در دل عدویش هست آن نهیب از که تیغ آید و سنان در روز پیکر عجم

کوت گرفت ملک ز دین همچو دین ز ملک
اری عجب مدار که هستند تو امان
خورشید امن سایه چنان بر جهان فکند
کایم شد از سموم فنا عرصه تبعیان
بی ضرب و طعن تیغ و سنان در دل عدویش
هست آن نهیب از که تیغ آید و سنان
خلد الله ایام سلطنته و امدالی یوم البعث والنشور شریف
مدته و ادا لادامه الدین و الملك خافقات اعلام دولته
بحق محمد و آله و عترته و صحبه و عشرته
مطلب دوم آنک مستعدان هر عصر و زمان چون
از مطالعه این کتاب مستفید شوند امداد شرایف
دعوات بروزگار حضرت سلطنت پناه پادشاه اسلام
سلطان اعظم مصنف له خلد الله ملکه متواتر در ایند چه هر
آینه با جایت اقترا ن یابد و بندگی حضرت عالی اعلاء الله تعالی را

۱- پ: بر ۲- ت: خرمشید ۳- پ: جان
۴- ت: که این ۵- پ: هموم ۶- ت: مرضه
۷- ت: و الزور ۸- پ: خفت. ۹- ت: دام
۱۰- ت: خافقات ۱۱- پ: سلم تسلیم
۱۲- پ: با الزور. ۱۳- ت: فنا. ۱۴- پ: ت: شریف
۱۵- پ: ت: اعلی ۱۶- ت: خفت. ت: اعلی

آپ معلوم و محقق گردد که درین مدت که این مملکت بمیان وصول بود
مراکب آسمان فرسای و حوافر سندان زمین پیمای حضرت
شهریاری مشرف شده داعی دولتخواه اگرچه شرف زمین بوس
دریافته اما بدین بندگی که موجب تایید اسم و سبب تغلید
ذکر در مستقبلات قرون و اعصار خواهد بود اشتغال
مفود است و با و امر قرآن و حدیث مؤتمر شده و طاعت
اولی الامر بحقی واجب دانسته که قال الله تعالی اطیعوا الله و
اطیعوا الرسول واولی الامر منکم و قال النبی صلی الله علیه و
سلم صلوا خمسکم و صوموا شهرکم و اتوا زکوة اموالکم و اطیعوا
اذا امرکم تدخلوا جنة ربکم و چون این مطاوعت بر قدر
استطاعت مطیع تصور توان کرد بر هر یک از بنی نوع نبوی
که فراخور حال او باشد اطاعت آن حضرت واجب بود

- ۱-پ: قریه ۲-پ: اشتغال ۳-ت: اشتغال ۴-ت: اشتغال
۳-پ: مؤتمر ۴-پ: اولی ۵-ت: اولی ۵-ت: مؤتمر
۶-ت: مؤتمر ۷-پ: حج ۸-ت: اطیعوا ۹-ت: اطیعوا
۱۰-ت: اولی ۱۱-آپ: علیه الصلوة والسلام
۱۲-ت: صلوا ۱۳-ت: زیطر زینت شده ۱۴-ت: اطیعوا
۱۵-پ: بر یکم ۱۶-ت: بدخلوا ۱۷-ت: وعلیه زینت شده
۱۸-ت: ان ۱۹-پ: ازین نوع ۲۰-ت: ازین نوع
۲۱-پ: طاعت ۲۲-ت: ازین ۲۳-پ: ت: این

۴-۲ و ازین دولتخواه جز بجه علی میسر نشد ان الهدای
یا علی مقدار مهدیه شعر

ز فضل و هنر چیست کان نیست اورا
بگویم مرا گر بود آن فرستم
هی شرم دارم که پای ملخ را
سوی بارگاه سلیمان فرستم
هی ترسم از ریش خند ریاحین
که خار مغلان ببستان فرستم
من و قطره چند سور سباعم
چکوی بر آب حیوان فرستم
من و ذره چند خاک زمینم
چکوی بر چرخ گردان فرستم
چه فرمای از صدمه سنگ و آهن
دخشی بخورشید خشان فرستم

- ۱-ت: دعاگوی ازین ۲-پ: شود ۳-ت: نمی شد
۳-پ: ت: حجت ۴-ت: حجت ۵-ت: حجت
۵-پ: هست ۶-ت: کو ۷-پ: این دو بیت مقدم فرود
۸-پ: دایم ۹-پ: باکاه ۱۰-ت: بستان ۱۱-پ: ذره بی
۱۲-پ: خرج ۱۳-ت: خنجر ۱۴-ت: ت: درختی
۱۵-ت: خنجر

ب و غرض اعلام دو امر است اقل آنکه اگر درین مدت
از ملازمت بارگاه جهان پناه بواسطه اغراض نفسانی و امراض
جسمانی تخلف نموده هیچ حال از وظیفه بندگی و اطاعت
خالی نبوده است و این کتاب را در سن پیری که هنگام
انزوا و انقطاع است و قوی در انحطاط آمده و ضعف
استیلا یافته و حواس روی در انکاس نهاده
و مدت عمر بهشتاد و سه سال رسیده تصنیف کرد
و امر در قلم آنکه رای جهان افروز را معلوم گردد که این
دولتخواه از عنفوان شباب الی یومنا هذا هرگز موثر
ملازمت هیچ یک از سلاطین و امرا و وزرا نشده است
بلکه ایشان بمبالغت تمام او را از بقاع و بلاد طلبیده
بقتل دیوان انشا که متعین او را دانسته امر
فرموده اند و این ضعیف شاة ام آبی مبارک گشته و در
ایام دولت سلطان سعید مغفور و خاقان حمید مبرور علاه
الدنیا و الدین ابو سعید انار الله برهانه و ثقل

۱- آ- ابو سعید مغفور ۲- ت- بهشت ۳- ت- که ۴- ت- در ۵- ت- است

۶- ت- بهشت ۷- پ- انکاس ۸- ت- انکاس ۹- ت- پ- بهشت ۱۰- ت- بهشت

۱۱- آ- ت- بهشت ۱۲- پ- بهشت ۱۳- ت- این

۱۴- ت- بلاد و بقاع ۱۵- پ- دانسته اند ۱۶- پ- فرمود

۱۷- آ- پ- ت- شده ۱۸- ت- سلطان مبرور شده

بصنات الاعمال میزانه که فواضل و افامات و جوایز
و صدقات و مبارز و مرسومات آن پادشاه کریم و
آیت شهر یار رحیم بیض الله غرته و نور حقیرته در باره این
کمینه زیادت بر توقع و تصور بود بکرات صاحب
سعید شهید مغفور خواجه غیاث الحق و الدین محمد رشیدی
برد الله مضجعه و دیگر ارکان دولت و اعوان حضرت
حکم یلج بتصنیف چنین کتابی رسانیدند بواسطه
کثرت اشغال و تعاقب موانع میسر نشد چه تقدیر
ازلی و حکم لم یزلی چنان بود که به بندگی حضرت سلطان
اسلام مصنف له خلد الله ملکه که در محل ولایت عهد
و قائم مقامی سلطان سعید ابو سعید است بر سریر
مملکت ممکن گردد و تاج پادشاهی از مغرب آسمان
فرسای او مصادمت اوج علین نماید و این کتاب
بالعاب همایونش مطرز و موشع شود و نص ما
نسخ بن آیه او نسیجات بخیر منشا او ملها بوضوح

۱- پ- بحساب ۲- پ- بهشت ۳- ت- سلطان

۴- پ- غرته ۵- ت- فرمود ۶- آ- ت- اسیر محمد

۷- ت- اشغال ۸- ت- طفت شده ۹- ت- ت- شده

۱۰- ت- سعید مغفور ۱۱- ت- بهشت مبرور شده ۱۲- ت- موشع

۱۳- پ- کرد ۱۴- ت- بهشت مبرور شده

پیوند و سعادت که این دولتخواه را از ساختن این کتاب در مخیلة قرار گرفته بود از مراحم این حضرت دست دهد در روزگار پادشاه سعید طیب الله شراه
 چگونه میسر شدی امیدست کچون بشرایف مطالعات
 وزیرای حضرت و ارکان دولت و امرای اقلیم کبر و منشیان
 تیر و تیر موشع گردد سبب حصول مآرب و وصول
 مطالب دعاگوی دولتخواه تا باشد و در باقی عمر از
 فوائد مبرات و کواغل عطایا و هبات و کرام
 تشریفات و تکریمات این حضرت در کنج خانه و
 و زاویه خویش بطاعت و عبادت الهی و وظیفه دعا
 گوئی و دولتخواهی قیام تواند نمود چه هر آینه با حاجات
 مقرون گردد انشاء الله تعالی این گنج شانه و
 عظم سلطانه حضرت معلای شهرماری را بادوار افلاک
 هم عنان دارد و اعقاب سامیه درگاه جهان بینی
 را مدی الاعصار و الازمان ملاذ طوائف عالم و معاد

۱- پ: پیوند ۲- ت: حاشیه ۳- ت: مخیله
 ۴- ت: مزاحم ۵- آ: آن ۶- ت: جشرف
 ۷- پ: روزگار ۸- ت: تیر ۹- ت: حاشیه
 ۱۰- پ: دولتخواه ۱۱- آ: آن ۱۲- ت: این بد
 ۱۳- پ: باد و بار ۱۴- پ: دار ۱۵- پ: سده ۱۶- پ: الدهر

صنادید عرب و عجم گرداناد بجد و آله الطاهرین اللهم ادم دولته
 و ابد مملکت و ابد بنصرک ید و قدرته و خلد بسلطانک
 سلطنة و منخرله رقاب الاعداء و الاضداد و ائمة ما یقی
 من المطلب و المراد و اجعل عمره اطول الاعمار و دهره
 ایمین الدهور و الاعصار و ارزقه ملکا منسیحا کما رزقته
 صدرا و وسیعا و صن مملکت من تعرض الارذل و
 الادناس و نفذ امره فی جمیع الممالک علی طبقات
 الناس و اقض علیه بوالغ نعمک النازخه و یسر
 له بفعلک و کرمک مطالب الدنیا و الاخرة برحمتک
 یا ارحم الراحمین اکنون بذكر فهرست اقسام و مراتب
 و ضروب و فصول و صور و انواع و اصناف و ابواب
 این کتاب بطریق سیاق مشغول شوم بمشیه الله و عونته

۱- ت: و عسرتنه - اقزور ۲- پ: و جلد ۳- ت: سلطان و اضراض و اعوانه ۴- پ: ت: الله پ: امله
 ۵- پ: و الزام ۶- آ: طول آ: در مایش - یمن - اقزور
 ۷- ت: ارزقه ۸- ت: یمن ۹- آ: اقض ت: اقض
 ۱۰- ت: النازخه ۱۱- ت: یسر ۱۲- ت: بفهرست
 ۱۳- پ: و عسرتنه ۱۴- آ: ضروب ۱۵- ت: تفتنه
 ۱۶- ت: عسرتنه ت: مرطوب ابواب سیاق
 ۱۷- پ: حاشیه ۱۸- پ: و عونته - اقزور ۱۹- ت: مشیه الله و عونته و توفیق

فصل هفدهم در سپارش
فصل هجدهم در تعزیت
فصل نوزدهم در تردد تجار و قوافل
فصل بیستم در استدعای حضور بزرگی
ک-آ مرتبه دوم در مکاتبات امرای الویس و وزرا
و خواتین و اولاد ایشان و نقیب القبا و سادات
و مشایخ و مریدان و قاضی القضاة و دیگر قضاة و
اتباع ایشان و نوایب دیوان سلطنت و
دیوان وزارت و امراء اولکا و قومانات و ایامان
و انا بکان و وکیل حضرت سلطنت و اصحاب
دیوان بزرگ و دیگر ارکان مملکت مشتمل بر دو ضرب
ضرب اول در القاب و ادعیه طوائف مذکوره
مشتمل بر بیست و شش فصل
فصل اول در القاب و ادعیه امرا و خواتین و اولاد
فصل دوم در القاب و ادعیه وزرا و خواتین و اولاد

۱-ب ت: مجیدم ۲-آ پ ش: غراب ۳-پ: خنث شده
۴-پ: خنث شده ۵-پ: ای سکر زنده شده
۶-پ: بر موجی که مذکور خواهد شد - افزوده
۷-پ: بیست چهار ۸-ت: خنث شده ۹-پ: اولاد ایشان
۱۰-پ: اولاد ایشان

ت-۷ فصل سوم در القاب و ادعیه نقیب القبا
فسادات
ت-۸ فصل چهارم در القاب و ادعیه مشایخ و مریدان
فصل پنجم در القاب و ادعیه قاضی القضاة
و دیگر قضاة و اتباع
آ-۱ فصل ششم در القاب و ادعیه نواب دیوان
سلطنت
آ-۲ فصل هفتم در القاب و ادعیه نواب دیوان
وزارت
فصل هشتم در القاب و ادعیه امراء اولکا
و قومانات
فصل نهم در القاب و ادعیه مقربان پادشاه
فصل دهم در القاب و ادعیه انا بکان
فصل یازدهم در القاب و ادعیه مشروران شاهان

۱-آ ت: در القاب نقیب القبا و ادعیه سادات ۱-آ: دیگر سادات
۲-آ: خنث شده ۳-پ: و اتباع ایشان ۴-آ: خنث شده
۵-ت: و سلطنت ۵-ت: و وزارت
۶-پ: امراء اکابر قومانات ۷-پ: ایامان و مقربان
۸-پ: در القاب و ادعیه مشروران شاهان - خنث شده و یکی آن نیز فصل بیستم
بن - فصل یازدهم در القاب و ادعیه وکیل حضرت سلطنت - نوشته شده است

فصل دوازدهم	در القاب و ادعیه امراء گیلانات ^۱
فصل سیزدهم	در القاب و ادعیه وکیل حضرت سلطنت
فصل چهاردهم	در القاب و ادعیه الخ بقیکجی ممالک
فصل پانزدهم	در القاب و ادعیه مستوفی ممالک
فصل شانزدهم	در القاب و ادعیه مشرف ممالک
فصل هفدهم	در القاب و ادعیه ناظر ممالک
فصل هجدهم	در القاب و ادعیه حکم ممالک
فصل نوزدهم	در القاب و ادعیه حافظ مال ممالک
فصل بیستم	در القاب و ادعیه منشی ممالک
فصل بیست و یکم	در القاب و ادعیه حاکم اوقاف ممالک
فصل بیست و دوم	در القاب و ادعیه حجاب سلاطین

* ۱-پ: در القاب و ادعیه امراء گیلانات - حذف شده و باین آید مندرج فصل چهاردهم
 بین - فصل دوازدهم در القاب و ادعیه الخ بقیکجی ممالک - درج شده است.
 و این ترتیب در نسخه پ - بیست و چهار فصل - درج شده است.
 ۲-ت: مسود ۳-آپ: ت: هجدهم ۴-ت: هجدهم
 ۴-آ: حاکم ۵-پ: حذف شده ۶-پ: حذف شده

فصل بیست و سوم	در القاب و ادعیه ملوک ولایات
فصل بیست و چهارم	در القاب و ادعیه رسولان اطراف ^۱
فصل بیست و پنجم	در القاب و ادعیه امیر شکار
فصل بیست و ششم	در القاب و ادعیه امیر مجلس
فصل بیست و هفتم	در احوالی که این طوایف بیکدیگر نویسند مشتمل بر شانزده فصل
فصل اول	در تهنیت قنویض عمل و توارش سلطان
فصل دوم	در تهنیت قدوم یعنی از سفر باز آمدن
فصل سوم	در اعلام احوال اخلاص و اتحاد
فصل چهارم	در طلب موافقت و دوستی ^۲
فصل پنجم	در تحفه و هدایا فرستادن
فصل ششم	در عذر مکارم خواستن
فصل هفتم	در معایات
فصل هشتم	در استغفار از خطایا

۱-پ: حذف شده ۲-پ: حذف شده ۳-ت: باطراف
 ۴-پ: حذف شده ۵-آ: ت: حذف شده ۶-ت: قلم
 ۷-آ: ت: دوستی و موافقت ۸-پ: تحفه ۹-ت: حذف شده
 ۱۰-پ: پ: استغفار ۱۱-ت: در

فصل نهم
فصل دهم
در استغناء از تقلید افعال دیوانی
در طلب حضور شخصی از ملکی
بملکی

فصل یازدهم
فصل دوازدهم
فصل سیزدهم
فصل چهاردهم
فصل پانزدهم
در مشاورت و حزم
در عیادت مرضی
در تهنیت صحت
در تفقد اصحاب مکاره
در تهنیت خلاص یافتن از
مکاره

فصل شانزدهم
در استمالت گریختگان و باز
خواندن ایشان

مرتبۀ سوم

در مکاتبات اشراف الناس از علما و حکما و مدرسان
و مفتیان و مفسران و محدثان و معیدان و آئینه و
خطبا و عاظم و اطبا و فقها و حفاظ و صلحا و ارباب
فتوت و منقطعان و گوشه نشینان و محتسبان و

۱- پ: استغفار ۲- آ: افعال ۳- پ: احوال ۴- ت: افعال

۳- آ: ت: و ۴- ت: و مدرسان - استغفار

۵- ت: و حزم ۶- آ: و معیدان و محدثان

۷- پ: و عاظم ۸- ت: و حفاظ

منجیان و شعرا و استادان و جد و پدر و جده و مادر
و عم و خال و عمه و خاله و برادران بزرگ و کوچک و
خواهران و پسران و دختران و خولجہ سرايان و دوستان
۷- ت: و ندما و تجار و ابطال و شجاعت و اسفهلان و
کوتوالان قلاع و مقدمان طوائف و مهتدسان و
معماران و صدور و اعیان و القاب و ادعیه ایشان
و وسط الناس و غیرهم و این مرتبه مشتملست
بر دو صنف و مضمونات که بعد از القاب و خطاب
برین دو صنف نویسد

صنف اول در القاب و ادعیه و مکاتبات
اشراف الناس مشتمل بر سی و هشت فصل و درین
فصول از القاب و ادعیه بر ذکر اکتفا خواهیم کرد
فصل اول در ذکر علما

۱- پ: برادران کوچک ۲- پ: خواهران بزرگ و کوچک

۳- پ: شجاعت ۴- آ: ت: و اسفهلان

۵- پ: و حزم ۶- پ: و معیدان و محدثان ۷- آ: ت: و

۸- پ: و عاظم ۹- آ: ت: و حفاظ

۱۰- پ: و شجاعت ۱۱- پ: و حزم ۱۲- پ: و ادعیه

۱۳- آ: ت: و مکاتبات

۱۴- پ: و ادعیه

فصل دوم	در ذکر حکما
فصل سوم	در ذکر مدرسان
فصل چهارم	در ذکر مفتیان
فصل پنجم	در ذکر مفسران
فصل ششم	در ذکر محدثان
فصل هفتم	در ذکر وعاظ
فصل هشتم	در ذکر خطبا
فصل نهم	در ذکر اطبا
فصل دهم	در ذکر معیدان
فصل یازدهم	در ذکر امامان
فصل دوازدهم	در ذکر فقها
فصل سیزدهم	در ذکر حفاظ
فصل چهاردهم	در ذکر ارباب فتوت

- ۱- پ: القاب و ادعیه ۲- ث: حث ۳- پ: القاب و ادعیه
 ۴- پ: القاب و ادعیه ۵- پ: القاب و ادعیه مقرران
 ۶- پ: القاب و ادعیه ۷- پ: القاب و ادعیه
 ۸- پ: القاب و ادعیه ۹- پ: القاب و ادعیه
 ۱۰- پ: القاب و ادعیه ۱۱- پ: القاب و ادعیه
 ۱۲- ث: دوازدهم ۱۳- پ: القاب و ادعیه ۱۴- پ: القاب و ادعیه
 ۱۵- پ: القاب و ادعیه ۱۶- پ: القاب و ادعیه

فصل پانزدهم	در ذکر صلحا و منقطعان
فصل شانزدهم	و گوشه نشینان
فصل هفدهم	در ذکر محتسبان
فصل هجدهم	در ذکر منجمان
فصل نوزدهم	در ذکر شعرا
فصل بیستم	در ذکر استادان
فصل بیست و یکم	در ذکر جد و پدر
فصل بیست و دوم	در ذکر جد و مادر
فصل بیست و سوم	در ذکر عم و خاله
فصل بیست و چهارم	در ذکر برادران بزرگ

- ۱- پ: القاب و ادعیه ۲- پ: القاب و ادعیه
 ۳- پ: القاب و ادعیه ۴- پ: ت: هجدهم
 ۵- پ: القاب و ادعیه ۶- پ: القاب و ادعیه
 ۷- پ: القاب و ادعیه ۸- پ: حث شده
 ۹- پ: القاب و ادعیه ۱۰- پ: مادر و جد ۱۱- پ: حث شده
 ۱۲- پ: در القاب و ادعیه برادران بزرگ ۱۳- پ: در القاب و ادعیه عم و خاله
 ۱۴- پ: حث شده ۱۵- پ: در القاب و ادعیه برادران کوچک
 ۱۶- پ: در القاب و ادعیه عم و خاله ۱۷- پ: حث شده
 ۱۸- پ: در القاب و ادعیه عم و خاله ۱۹- پ: حث شده
 ۲۰- پ: در القاب و ادعیه برادران بزرگ

فصل بیست و پنجم
 فصل بیست و ششم
 فصل بیست و هفتم
 فصل بیست و هشتم
 فصل بیست و نهم
 فصل نسی ام
 فصل سی و یکم
 فصل سی و دوم
 فصل سی و سوم

آپ
 آپ
 آپ

* در ذکر برادران کوچک
 * در ذکر خواهران
 در ذکر پسران
 * در ذکر دختران
 در ذکر خواجه سرائان
 در ذکر اصحاب و دوستان
 در ذکر ندما
 در ذکر تجار
 در ذکر ابطال و شجاعت

۱-پ ج: حفت شد ۲-پ: در القاب و ادعیه خواهران بزرگ
 ج: در القاب و ادعیه برادران کوچک ۳-پ ج: مذمت شده
 ۴-پ: در القاب و ادعیه دختران ج: در القاب و ادعیه خواهران بزرگ و کوچک
 ۵-پ ج: مذمت شده ۶-پ ج: القاب و ادعیه ۷-پ ج: مذمت شده
 ۸-پ: در القاب و ادعیه خواهران بزرگ و کوچک ج: در القاب و ادعیه دختران
 ۹-پ ج: حفت شد ۱۰-پ ج: القاب و ادعیه
 ۱۱-پ ج: القاب و ادعیه ۱۲-پ ج: مذمت شده
 ۱۳-پ ج: القاب و ادعیه
 ۱۴-پ ج: مذمت شد ۱۵-پ ج: القاب و ادعیه
 ۱۶-پ ج: مذمت شد ۱۷-پ ج: القاب و ادعیه
 ۱۸-پ: شجاعت

فصل سی و چهارم
 فصل سی و پنجم
 فصل سی و ششم
 فصل سی و هفتم
 فصل سی و هشتم

در ذکر اسفها لاران
 در ذکر کووالان قلاع
 در ذکر مقدمان طوایف
 در ذکر مهندسان و مہماران
 در ذکر صدور و اعیان

مضمونات

این صنف منحصرست در هفت فصل
 فصل اول
 فصل دوم
 فصل سوم

در بیان فراق و اشتیاق
 وقفی و ملاقات
 در اجوبه مکتوبات
 صفت خط و عبارت
 در احوالی که پیش از
 ملاقات نویسند

۱-پ ج: حفت شد ۲-پ ج: القاب و ادعیه ۳-پ: اسفها لاران
 ۴-پ ج: مذمت شد ۵-پ ج: القاب و ادعیه ۶-پ ج: مذمت شد
 ۷-پ ج: القاب و ادعیه ۸-پ ج: مذمت شد ۹-پ ج: القاب و ادعیه
 ۱۰-پ ج: القاب و ادعیه ۱۱-پ: بر ۱۲-پ: برین موجب - انزور
 ۱۳-پ ج: در اشتیاق و از دست رفتن و بیانی مفارقت و دوری و تمنا دیدار و امید ملاقات
 ۱۴-پ: اجواب ۱۵-پ: مکتوب ۱۶-پ ج: وصف سق
 ۱۷-پ ج: ملاقات بیکدیگر

فصل چهارم در اجوبه که پیش از ملاقات

نویسند

فصل پنجم در استدعای مراجعت

فصل ششم در مصالحی که کاتب بملکوت

الیه رجوع کند

فصل هفتم در رقع مختلفه

صنف دوم

در خطاب اوساط الناس و غیرهم و دوازده فصل

فصل اول در خطاب روسا و

دهاقین

فصل دوم در خطاب اتراک

در خطاب اکراد

در خطاب اعراب

در خطاب قلندران

در خطاب متعلقان و غلامان

در خطاب فراسان

فصل سوم

فصل چهارم

فصل پنجم

فصل ششم

فصل هفتم

۱- پ: ج: جوابی ۲- پ: ج: ملاقات بیکدیگر

۳- پ: در طلب مراجعت و معاودت ۴- ج: در طلب مراجعت و استدعای معاودت

۵- پ: ج: در تعیین ۶- پ: ج: مشتمل بر - افزوده

۷- پ: ج: دوازده ۸- پ: ج: و تراکمه - افزوده

فصل هشتم

فصل نهم

فصل دهم

فصل یازدهم

فصل دوازدهم

در خطاب ساربانان

در خطاب خرمندگان

در خطاب کاروان سالاران

در خطاب سوقة و محترقه

در خطاب مخالفان اسلام

مرتب چهارم

در مکاتبات مشترکه میان سلاطین و امرا و وزرا و

خواین و خدمت و ارکان دولت و ملوک و لایات

و مسادات و مشایخ و قضاة و عرضه داشت رعایا

ب سلاطین و جواب آن و محاضر و اجوبه و شرط نامه

که نواب و عمال ب سلاطین دهند و جواب آن و تذکره

که بامرا و وزرا و اعظم مملکت نویسند و اجوبه آن

مشتمل بر بیست فصل

۱- پ: سوقة ۲- ت: متحرکه ۳- پ: ج: ملت - افزوده

۴- ت: خطاب ۵- ت: بین السلاطین و ث: سیات - افزوده

۶- آ: خدمت ۷- ت: و خدمت - افزوده ۸- آ: و خدمت - افزوده

۹- پ: ج: از - عرضه - آ: نویسند و اجوبه - خدمت شده و جواب آن جدا

و غیرهم و متعلقان - افزوده ۱۰- ت: مکاتبات جواب ۱۱- ت: داشتن

۱۲- آ: خدمت ۱۳- ت: خدمت ۱۴- ت: خدمت شده

۱۵- پ: ج: خدمت شده ۱۶- پ: ج: هجده ۱۷- ج: هجده

فصل اول

فصل دوم

فصل سوم

فصل چهارم ج ۲

فصل پنجم

فصل ششم

فصل هفتم ا-ت

فصل هشتم

فصل نهم ا-ب

در مکاتبات امرا و وزراء منقطع

تارک پادشاه در فتح مملکتی

در مکاتبات پادشاه و امرا

در مکاتبات پادشاه و وزراء

در مکاتبات پادشاه و ملوک

ولایات

در مکاتبات خوانین سلاطین

در مکاتبات خوانین پادشاه

و خدم

در مکاتبات وزراء و خوانین

پادشاه

در مکاتبات امرا و وزراء

در مکاتبات وزراء بیکدیگر

۱- پ: امرا و وزراء امرا ج: امرا و وزراء بیکدیگر ۲- ت: مملکت

۳- ت: ج: پادشاهان ۴- پ: ج: امرا و وزراء بیکدیگر

۵- ت: ج: پادشاهان ۶- پ: ج: وزراء بیکدیگر ۷- ت: وزراء

۷- ب: پ: ت: ج: پادشاهان ۸- پ: ج: مصلح - استوره

۹- پ: ج: پادشاهان بیکدیگر ۱۰- ت: سلاطین بیکدیگر ۱۱- ج: پادشاه بیکدیگر

۱۲- ب: ج: وزراء ۱۳- پ: ج: بیکدیگر - استوره

فصل دهم

فصل یازدهم ا-ت

فصل دوازدهم

فصل سیزدهم

فصل چهاردهم

فصل پانزدهم ا-ب

فصل شانزدهم

فصل هفدهم

در مکاتبات ارکان دولت

در مکاتبات وزراء و اصحاب

دیوان

در مکاتبات اصحاب دیوان

و ملوک ولایات

در مکاتبات اصحاب دیوان

بیکدیگر

در مکاتبات سادات و مشایخ

و قضاة بوزرا

در مکاتبات وزراء و حکام

ولایات

در مکاتبات وزراء و نواب

خاصه

در عرضه داشت رعایا

بسلاطین

۱- پ: ت: ج: بیکدیگر - استوره

۲- ت: دیوان بزرگ

۳- پ: ج: رجال - استوره ۴- ج: رجال - استوره

۵- پ: ج: و وزراء - استوره

۶- پ: ت: ج: وجواب آن - استوره

فصل نهم

در کتابت معاضد و اجوبه آن

فصل نوزدهم

در شرط نامه کی یکی از نواب
بحضرت پادشاه دهند در
همی که بدو تفویض باشد
و جواب آن

فصل بیستم

در تذکره که بامرا و وزرا و
اعاظم مملکت نویسند و
اجوبه آن

قسم دوم

در احکام دیوانی و تفویض اعمال بامرا و مغول
و وزرا و نواب دیوان سلطنت و استیفاء مالکات

- ۱- آج : از فصل نهم - ۲- نویسند و اجوبه آن - ۳- عادت شد
- ۲- پ : ت : معیضه - ۳- آ : پ : محض و جواب
- ۳- پ : ت : معاضد - ۴- ت : جواب
- ۴- آ : پ : از فصل نوزدهم - ۵- نویسند و اجوبه آن - ۶- عادت شد
- ۷- ت : در حضرت - ۸- ت : مان دهد
- ۹- ت : عادت شد - ۱۰- ت : تفویض کرده - ۱۱- ت : مغول
- ۱۱- آ : ت : عادت شد - ۱۲- ت : جواب
- ۱۳- پ : مملکت

والغ بیجی و نظارت و اشرف و حکمی و انشا
و نیابت وزارت و دفتر داری و حکومت و متصرفی
ولایات و قافون و یاسامیشی و تعدیل و خز و تخمین
و احصاء مواشی و قویجور و استخراج و اسفهلاری
و امارت عسک و ملک التجاری و حکومت دارالضرب
و مغیری و صاحب جمعی اموال و مناصب علمی و لایات
و عمارت بایرات و کاروانسالاری و ریاست و

- ۱- پ : بتکی : پ : بتلی : ت : بتکی : ث : بتکی : ج : بتکی
- ۲- ت : تاللات - ۳- ت : و وزارت : ث : وزارت
- ۴- پ : ج : عادت شد - ۵- پ : ج : و مناصب علمی - ۶- عادت شد
- ۷- پ : ت : ت : حرد : ج : خز
- ۸- پ : قویجور : پ : قویجور : ت : قویجور : ث : قویجور : ج : قویجور
- ۹- پ : ت : اسفهلاری
- ۱۰- پ : ت : ج : و متصرفی جزیه - ۱۱- عادت شد
- ۱۱- آ : پ : ج : مغیری : ت : مغیری : پ : مغیری
- ۱۲- آ : پ : ج : عادت شد
- ۱۳- آ : ت : صاحب
- ۱۴- پ : ج : و افتاد مخلصان جهت تحصیل وجوه - ۱۵- عادت شد
- ۱۵- پ : عادت شد

فصل هفتم
فصل هشتم
فصل نهم
فصل دهم
فصل یازدهم
فصل دوازدهم
ضرب دوم
وامحاب دیوان بزرگ و لواحق آن مشتمل بر بیست و چهار فصل
فصل اول
فصل دوم
فصل سوم
فصل چهارم

۱۱-ب

۱۲-آ

۱۱-ب

در جمع کردن امرای لشکر
در تعیین اقطاعات
در بوکاولی لشکر
در یاساولی
در یورتجی
در بلارغوجی
در تفویض اعمال و مناصب بوزرا
وامحاب دیوان بزرگ و لواحق آن مشتمل
بر بیست و چهار فصل
در تفویض وزارت ممالک
در تفویض نیابت سلطنت
در استغای ممالک
در الخ بشیکچی ممالک

فصل پنجم
فصل ششم
فصل هفتم
فصل هشتم
فصل نهم
فصل دهم
فصل یازدهم
فصل دوازدهم
فصل سیزدهم
فصل چهاردهم
فصل پانزدهم
فصل شانزدهم

۱۵-ب

۱۱-ب

در نظارت ممالک
در اشراف ممالک
در حکمی ممالک
در انشاء ممالک
در نیابت وزارت
در منصب دفتر داری ممالک
در حکومت و تصرفی ولایات
در قانون و یاسامینی و تعدیل
در حزر و تخمین
در احصاء مواشی و قویجور
در استخراج حکام ولایات
در اسفهلاری

۱-پ ج: تفویض - انزور ۲-پ ج: تفویض - انزور ۳-پ ج: تفویض - انزور
۴-پ ج: تفویض - انزور ۵-پ ج: تفویض - انزور ۶-پ ج: دولایه: ش: وزارت
۷-۷-پ ج: فصل دهم: تفویض حکومت و تصرفی: فصل یازدهم: تفویض مناصب محلی ولایات
۸-ت: ضربی ۹-پ ج: تفویض - انزور ۱۰-ت: یاشامینی
۱۱-پ ج: ولایات و تعدیل قانون: ش: تعدیل قانون
۱۲-ج: تفویض - انزور ۱۳-ت: حزر
۱۴-ت: قویجور: پ ج: قویجور: ت: انزور: ش: قویجور
۱۵-پ ج: ضلعه: ۱۶-ت: ش: اسفهلاری

۱-پ ج: ضلعه

۲-پ ج: از: فصل نهم: ۱-بلارغوجی: ضلعه: من: انزور: ت: بلارغوجی
آ: بلارغوجی ۳-ت: یورتجی: ش: یورتجی
۴-پ ج: ذکر قضایا که مناسب آن باشد: بیست و سه (پ: دو) فصل
۱: دولایه: ان: ضلعه: ۵-ت: یورتجی: ۶-پ ج: ضلعه: ش: ضلعه
۷-پ ج: تفویض - انزور ۸-پ ج: تفویض - انزور
۹-پ: شکلی: ت: شکلی: ش: شکلی: ج: شکلی: ۱۰-پ: ضلعه: ش: ضلعه

فصل هفدهم
فصل هجدهم
فصل نوزدهم
فصل بیستم
فصل بیست و یکم
فصل بیست و دوم
فصل بیست و سوم
فصل بیست و چهارم
ضرب سوم

آب ۱۳

آب ۱۴

در امارت عسک
در تفویض ملک التجاری
در حکومت دار الضرب و مغیری
در صاحب جمعی اموال
در مناصب قلعی ولایات
در تعاویض و راهداری
در کاروانسالا ری
در ریاست
در تفویض مناصب شری با اصحاب

۱- پ ت : هجدهم * ۲- پ ج : در متعینی جزیه
۳- پ ج : در تفویض ملک التجاری ۳- آ ب ت : مغیری
۴- پ ج : در حکومت دار الضرب و مغیری (۵- پ ت ج : خدمت شده
۵- پ ج : در صاحب جمعی اموال ۶- آ : در صاحب قلعی ولایات ۷- پ ت ج : خدمت شده
۸- پ ج : در تفویض ریاست ۸- ر ت : راهداری
۹- آ : تعاویض ۱- ب : تعاویض ۲- ت : تعاویض ۳- تعاویض
۱۰- پ : از فصل بیست و سوم - تا - ریاست - خدمت شده
ت : در کاروانسالا ریاست - فصل بیست و پنجم در افتاد محصلان جهت تحصیل و غیره - استند
البت ج : خدمت شده ۱۲- ج : در افتاد محصلان جهت تحصیل و غیره
۱۳- ج : خدمت شده ۱۳- ت : خدمت شده
۱۴- پ ج : با ریاست : ت : اصحاب

آن ولواتم ولواحق این اشغال مشتمل بر بیست فصل
فصل اول
فصل دوم
فصل سوم
فصل چهارم
فصل پنجم
فصل ششم
فصل هفتم
فصل هشتم
فصل نهم
فصل دهم
فصل یازدهم

آب ۱۵

آب ۱۶

در تفویض قاضی القضاتی مالک
وقضایایم ولایات
در تعقیب القیابی و حکومت
اوقاف سادات
در حکومت اوقاف مالک
در امارت محمل و وفد حجاج
در تفویض تدریس
در تفویض خطابت
در تفویض احتساب
در تفویض اعمادت
در فقاهت
در شیخی خانقاه
در اثبات صوفی در خانقاه

۱- ت : آن * ۲- پ ج : معانی مرزده (ج : شانزده) فصل
۳- پ ج : قولیت ۴- آ پ ج : قضاء ت : قضاء ۵- پ ج : خدمت شده
۶- پ : سادات و حکومت اوقاف ۷- ج : سادات و حکومت اوقاف و در السیاق
۸- ت : خدمت شده ۸- ر ت : خدمت شده
۹- ر ت : خدمت شده ۱۰- پ ج : تفویض - انزده
۱۱- پ ج : تفویض - انزده

فصل دوازدهم در ساعوری بیمارستان
فصل سیزدهم در کتابت دارالقضا
فصل چهاردهم در امینی دارالقضا
فصل پانزدهم در مورخی حج و قبالات
فصل شانزدهم در عاملی زکوات
فصل هفدهم در حکومت بیت المال
فصل هجدهم در مستصری جزیه
فصل نوزدهم در تفویض امامت
فصل بیستم در تفویض اذان

باب دوم

در احکام مختلفه مشتمل بر دو ضرب
ضرب اول در احسان و رعایت شانزه فصل

۱- پ: شاعوری، ش: ساعوری

۲- ج: از فصل سیزدهم، یکاغه مسلمان و اهل یاه (دختر) - خدمت ش.

۳- ش: بازدهم ۴- آب پ: ت: حج: ش: حج

۵- پ: تفویض - انزه ۶- پ: ترکده

۷- پ: تفویض - اسزده ۸- م: ش: هردهم

۹- پ: تفویض - اسزده ۱۰- پ: مستصری

* ۱۱- پ: خدمت ش * ۱۲- پ: خدمت ش

۱۳- پ: چهارده

فصل اول
فصل دوم
فصل سوم
فصل چهارم
فصل پنجم
فصل ششم
فصل هفتم
فصل هشتم
فصل نهم

۱۲- ش

۱۱- ش

فصل دهم
فصل یازدهم
فصل دوازدهم
فصل سیزدهم
فصل چهاردهم
فصل پانزدهم
فصل شانزدهم

در فتح نامه تو نکمال
در ادرار و مقاصه
در معیشت و مقاصه
در تعیین مرسوم
در تخفیف متوجهات دیوانی
در معافی و مسلی
در ابطال قواعد نیمه
در رفع فواحش و منکرات
در تدارک ماغات از
خسارت و غیر آن
در ظلمات ولایات
در استمالت رعایا
در مستظهر گردانیدن خایفان
در عفو مجرمان
در امان دادن خایفان
در قرار شمس
در عمارت بایرات

۱- پ: خدمت ش: تو نکمال

* ۲- پ: خدمت ش: متوجهات دیوانی

* ۳- پ: خدمت ش

در تهدید مجرمان و منع ایشان شش فصل

فصل اول

در عزل عیال متعدی

فصل دوم

در استرداد حقوق مظلوم

از ظالم

فصل سوم

در حبس و قید ظلمه

فصل چهارم

در نهب و غارت

دشمنان دین

فصل پنجم

در دفع مفسدان و هرامیان

فصل ششم

در اخراج متهمان از نواحی

خاتمه

در وصیت و شرطی چند که مصنف

را با متاملان این کتابست و ذکر

التزامات و بیان خواص این کتاب و غیر آن

۱-پ: مشتمل بر - افزوده ۲-ت: مستدی ۳-پ: تهنیت

۴-ت: حذف شده ۵-پ: حذف شده

۶-ت: از - فصل - ۱ - نواحی - حذف شده

۷-پ: کیفیت فصول و صور و انواع و - افزوده ۸-ت: کیفیت فصول و اشغال آن بچهار نوع و - افزوده

۹-آب: متامل این کتابست و ذکر التزامات: پ: متاملانست:

شد و متامل است و ذکر التزامات ۹-ت: حذف شده

مقدمه

در بیان کیفیت این کتاب و شرط

شروع متامل در آن و ذکر موضوع

علم انشا و ذکر منشیان و چند حکایت

که مناسب آنست بالوازم و لواحق آن

پیش از شروع در بیان تفصیل اقسام بمراتب

و ضروب و فصول و صور و انواع و اصناف و ابواب

ذکر این مقدمه ضروریست

بباید دانست که از ضروری که در مراتب قسم

اول این کتاب بیان کرده ایم ضرب اول از مرتبه اول

که مشتمل بر سه صورت است القاب و ادعیه

سلاطین و خواتین و اولاد ایشان و ضرب دوم که

مشتمل بر بیست فصلست در احوالیست که بعد

از ذکر القاب بسلاطین نویسند و آن یا تهنیت باشد

بجلوس سلطنت یا ضیعت یا استدعای فتح راه حج و فرستادن

۱-ت: حذف شده ۲-پ: برین موجب ۳-ت: آن است

۴-ت: است ۵-آ: مالواحق و لوازم: ت: و لوازم و لواحق

۶-پ: ضروری ۷-ت: کتابست ۸-پ: ضروب

۹-پ: مشتمل است بر بیست فصل احوالیست

۱۰-ت: سلاطین

۱۷ پ محمل یا غیر آن چنانک هفده فصل باقی و صور و انواع بران مشتمل است و چون یکی را ازین احوال بالقاب سلاطین منضم گردانند حکم یک مکتوب داشته باشد و تقسیم صور با انواع جهت سهولت عمل و تصرف منشیست و این قاعده در مرتبه دوم و سوم برین موجب مهمل شده چنانک منشی را در وقت کتابت رجوع با جای دیگر نباید کرد و بسهولت مطلوب رسد و اما در مرتبه چهارم که مرتبه مشترکست میان سلاطین و اسرا و وزرا و خوانین و خدمت و ارکان دولت و ملوک و لایات و سادات و مشایخ و قضات و غیرهم ازین التزام اعراض کرده ایم چه آن مرتبه مشتملست بر مکاتبات و دو صورتست مکتوب و جواب و القاب و احوال در یک مکتوبست

- ۱- پ : ان - آ : است
 ۲- پ : خفتند
 ۳- پ : خدمت شد
 ۴- پ : از ان - آ : بالقاب
 ۵- پ : بالقاب
 ۶- پ : کرد اند
 ۷- پ : خدمت شد
 ۸- پ : با انواع
 ۹- پ : خدمت شد
 ۱۰- پ : چهارم مشترک
 ۱۱- پ : و مشایخ و سادات
 ۱۲- پ : و مشایخ و سادات
 ۱۳- پ : و غیر آن این است
 ۱۴- پ : و غیر آن این است
 ۱۵- پ : صورت که

و مرضه داشت رعایا سلاطین و محاضر و مشروط نامه نواب و عمال با سلاطین و تذکره با اجوبه مجموع داخل این قسم است و همچنین باید دانست که یکی از آداب مکاتبات سلاطین بیکدیگر آنست که منشی در ان مکاتبات ذکر اشتیاق و آرزو مندی نکند چه این معنی وقتی شاید که امکان ملاقات باشد و ملاقات سلاطین متضمن اخطاری نهایتست کما قال الله تعالی لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا غوغا بود دو پادشاه اندر ولایتی و بامراء بزرگ و وزرا هم ننویسند مگر جمعی که در مناصب مناسب ایشان باشند و همچنین بهر یک از طوایف جمهور دو دعا یکی عربی و یکی پارسی ننویسند چنانک معالی و اقبال و جاه و جلال فلان اطال الله بقائه با استدال زمان

- ۱- پ : ان - آ : است
 ۲- پ : خفتند
 ۳- پ : خدمت شد
 ۴- پ : از ان - آ : بالقاب
 ۵- پ : بالقاب
 ۶- پ : کرد اند
 ۷- پ : خدمت شد
 ۸- پ : با انواع
 ۹- پ : خدمت شد
 ۱۰- پ : چهارم مشترک
 ۱۱- پ : و مشایخ و سادات
 ۱۲- پ : و مشایخ و سادات
 ۱۳- پ : و غیر آن این است
 ۱۴- پ : و غیر آن این است
 ۱۵- پ : صورت که

۱۷ پ مساوق باد چه اطال الله بقاء دعا نیست زاید و تکرار
مغنی و تتمه معالی و اقبال و جاه و جلال دعا ی
پارسیست یعنی با امتداد زمان مساوق باد نه
دعای عربی چه مفهوم هر دو دعا دوام و بقا است
و یک دعا کافیهست مگر در صورتی که دعای عربی
۱۳ ت مخصوص بمکتوب الیه باشد و دعای پارسی بدیگران
چنانک فواید انقاس متبرکه مولانا اعظم زیدت
۴ ج فضایله یا شیخ الاسلام اعظم زیدت برکت بکافه
مسلمانان و اصل باد چه زیدت فضایله یا زیدت
۱۲ ت برکت مخصوص است بمکتوب الیه که مولانا اعظم
است یا شیخ الاسلام اعظم و دعای پارسی مخصوص
بکافه مسلمانان درین صورتهای و امثال آن دعا عربی

- ۱- پ: بقاء ۲- پ: ث ج: را بد
- ۳- پ: دعای پارسیست ۴- پ: دعای نیست پارسی
- ۵- پ: با امتداد ۶- پ: منته شده
- ۷- پ: منته شده ۸- پ: دعا ۹- پ: منته شده
- ۱۰- آ: آب ت: منته شده ۱۱- پ: زیدت ۱۲- پ: زیدت
- ۱۳- ت: منته شده ۱۴- آ: ما ت: با ۱۵- ت: منته شده
- ۱۶- آ: مولانا پ: ث: مولانا ۱۷- پ: دعا
- ۱۸- ت: منته شده ۱۹- ت: منته شده ۲۰- پ: دعا

و پارسی توان نوشت و همچنین بر منشی واجب است
که بر جمیع تقادیر خواه باستفادت از کتب و خواه از
تراکیب خود بوقت کتابت مکاتبات و احکام و غیر
آن در بند تهذیب عبارت و تنقیح استعارت باشد
و از استعمال الفاظ غریب و حشی احتراز کند تا در مزلقه
اعتراض و مدرکه استدراک حالا و مالا نفی چه گفته اند
شعر

الخطایب زماناً بعد کاتبه

و صاحب الخط تحت القرب مدقون

۱۵ ب گوازا استعجال و سرعت قلم نیز که مودی بترک
تجوید خط و عبارتست من کل الوجوه احتراز واجتناب
ورزد چه حکیم افلاطون گفته است لا تطلب سرعة العمل
بل اطلب تجویده فان الناس ليس يسئلون فی کم فزع من هذا العمل

- ۱- ج: تقادیر ۲- پ: ترکیب ۳- آ: ج: منته شده
- ۴- آ: منته شده ۵- پ: کاتب ۶- آ: منته شده ۷- ت: منته شده
- ۸- پ: استدراک ۹- پ: مد ۱۰- پ: ج: منته شده
- ۱۱- آ: بعد الخطایب ۱۲- ت: الشرب
- ۱۳- ج: از - گوازا استعجال - علی الساده (مفرد) - ج: منته شده
- ۱۴- ت: سیر ۱۵- پ: منته شده ۱۶- پ: الطلب
- ۱۷- پ: یکون مکم ۱۸- پ: ت: فزع ۱۹- پ: منته شده

* بل یسئلون عن جوده صنعته معنی آنست که سرعت
 عمل را طالب میباش و نظر بر تعویذ و تصحین عمل دار
 چه مردم نپرسند که این عمل در چه مقدار زمان کرده شد
 بلکه سنوال از جودت صنعت کنند پس معلوم شد
 که منشی را هیچ زینت چون حسن خط و عبارت
 نیست و در استعجال و سرعت قلم رعایت آن
 دو مهم مشکل توان کرد کما قال النبی صلی الله علیه
 وسلم العجلة من الشیطان و التانی من الرحمن و اگر
 شخصی با وجود سرعت قلم بر جودت خط و حسن
 عبارت قادر باشد نادر الوجود بود و لا حکم علی الناس
 و همچنین القاب هر کس بر حسب قدر و منزلت او
 نویسد چه اگر شریف را خطاب و ضعیف کذا استخفاف

- ۱- پ: خفته، م: بل یسئلون ۲- پ: جوده، م: تعویذ
 ۳- م: طالب میباش سرعت عمل ۴- پ: جبررسند
 ۵- م: باشد ۶- پ: م: بل، پ: بل که
 ۷- م: خفته ۸- پ: استعمال ۹- م: خفته
 ۱۰- پ: م: این ۱۱- پ: الا سطر خفته
 ۱۲- پ: علیه السلام ۱۳- پ: الیمان: این طرز خفته، م: الیمان
 ۱۴- م: خفته ۱۵- م: خفته
 ۱۶- پ: نویسد

ننوده باشد و اگر ضعیف را خطاب شریف استهزا کرده و
 در مکاتبات بغذ بین السطور بنویسار نگذارد بخلاف احکام
 که انجا بعد بین السطور بیشتر باید * و اما در عرضه داشت
 رعایا بملوک و سلاطین و محاضر و تذکره که نویسد
 آن قاعده مطرد نباشد چه مکتوب عریض باید
 نوشت اما بغذ بین السطور اندک باید و بیاض
 صدر مکتوب متوسط تا جمعی که عارض قضا یا باشند
 اسامی خویش در آخر ان ثبت توانند کرد و شرط نامه
 را بعد بین السطور اندک باید و قطع کاغذ عریض
 نشاید * و منشی هر مکتوب که نویسد بعد از اتمام جهت
 تبرک و تیمن قدری خاک پاک بران ریزد چه بیافا بر
 * صلی الله علیه وسلم فرمود تووا کتابکم فانه انفع

- ۱- ج: کرده ۲- پ: کند- الزده، م: نویسد- استوده
 ۳- پ: م: باشد- الزده ۴- پ: باشد
 ۵- ۵- پ: ج: و اما- ۶- شاید- خفته، م: این
 ۷- م: با ۸- م: باشد ۹- پ: ج: خفته
 ۱۰- پ: خفته ۱۱- م: تمام ۱۲- پ: تبرک
 ۱۳- پ: بربد ۱۴- پ: بیض ۱۵- ج: علیه الصلوة والسلام
 ۱۶- م: خفته ۱۷- م: کتابکم
 ۱۸- پ: ابج

للعلاج و بعد ازان از اول تا آخر فروخواند تا اگر سهوی رفته باشد باصلاح آورد و البته بر طبیعت اعتماد نکند و نگوید که آنچه من نویسم از غلط و سهو معزا و مترا باشد چه هیچ آفریده را این دعوی فرستد لکن جواد کبوة و لکن خسام نبوة و لکن عالم هقوة و بعد از اتمام مکتوب را مهر کند چه پینا مبر صلی الله علیه وسلم فرمود کرم الکتاب ختمه چون ازین مطالب

۱- پ: العلاج ۱- ت: العلاج ۲- ث: العلاج ۳- پ: الشهوة
 ۳- ت: به لایزال ۴- پ: منقشه ۵- پ: آرد ۶- آ: حث ۷- ت: ۸- پ: ت: می نویسم ۹- پ: ج: سهو و غلط
 ۱۰- س: ج: و قد قيل - الله - الحج - آ: الب: هقوة ۱۱- پ: قوة
 ۱۲- ج: و بعد از اتمام مکتوب استغفار نماید ۱۳- پ: ۱۴- پ: ۱۵- پ: و فرموده است
 ۱۶- پ: و از چون ازین مطالب - آ: اشتغال نماید - منقشه و برای آن که در میان خود
 و فرموده نیست که کاتب یا مکتوب الیه یا بیشتر باشد یا کمتر یا مساوی اگر
 بیشتر باشد عرض مکتوب وسیع باید و بعد ازین السطور متوسط و یا مکتوب
 متوفر و اگر کمتر باشد عرض مکتوب تنگ باید و بعد ازین السطور اندک و
 مساوی صدر مکتوب نیز اندک و اگر مساوی باشد علی السواء و فرمود
 اما در مرتبه داشت و یا با مکتوب و سلاطین و محاسن که نویسد این
 قاعده مطرح نباشد چه مکتوب عربی باید نوشت اما بعد ازین السطور اندک باید
 گذاشت و یا عرض صدر مکتوب متوسط تا جایی که عارض قضا باشد اسای خویش
 در آخر ان ثبت خوانند کرد (مقر ۱۸ - ۱۹)

فارغ شدیم فایده چند که مولانا ملک الافاضل حکیم الدین ناموس جزاء الله خیراً در موضوع علم انشا و فضیلت آن بالوازم و لواحق که بدان تعلق دارد در رساله خود آورده تبرکاً و تمناً درش فضل اثبات کنیم بعون الله و حسن توفیقه
 فصل اول در موضوع علم انشا

موضوع هر علم شییی باشد که دران علم بحث از اعراض ذاتی آن شیئی کنند چنانکه بدن انسان که موضوع علم طب است چه طبیب در علم طب بحث از اعراض ذاتی بدن انسان میکند که آن صحت و مرض است تا صحت را محافظت کند و مرض را زایل گرداند و برین تقدیر هر علم را موضوعی باشد و شاید که یک چیز موضوع دو علم باشد از دو وجه مختلف چنانکه کلام عرب موضوع علم نحو باشد از آن وجه که معرب و مبني است و همین کلام عرب موضوع علم تصریف نیز باشد از احوالی که برابنیه صادر می گردد پس موضوع علم انشا یعنی ترسل کلام باشد از آن وجه که مخبر است از معینی که بذات کاتب قایم است و ان

۱- پ: ناموس ۲- ت: لواحق ۳- ت: بدان
 ۴- ت: منقشه ۵- پ: ت: نا ۶- آ: ایران
 ۷- ت: که - آرد ۸- ت: همچنین ۹- ت: منقشه ۱۰- ت: بدان - انشود

کلام یا عربی باشد یا پارسی بدان دلیل که بحث منشی
از عوارض چنین کلامیست که آن بلاغت و فصاحت
و اطناب و ایجاز و سلاست و جزالت و رکاکت
و رزانت و سجع و تعجیس و ترصیع و استعارتست که
عوارض قریب اند و موضوع علم انشا علم استیفاء مال باشد
از آن سبب که بحث مستوفی در آن علم از عوارض و
سفاتیست که بر مال طاری میشود چون جمع و خرج و تغییر
و تبدیل و تثنین و تسعیر و تصریف و فاضل و باقی و
غیر ذلک و موضوع علم ملکوت نیز هم مال باشد

فصل دوم

در فضیلت کاتب و مقام و شرف او
اگر کتاب را هیچ فضیلت نباشد بغیر آنکه حق تعالی
در محکم تنزیل خود قسم یاد می کند وی فرماید ن والقلم
و ما یسطرون تمام مشرقی و فضیلتی باشد و بعضی از مفسران

- | | | |
|---------------|--------------------|---------------------|
| ۱-ت: صفت شده | ۲-ت: بی نظیر نوشته | ۳-ت: بحث یا |
| ۳-ت: عوارض | * ۴-ت: صفت شده | * ۵-ت: عوارض که |
| ۶-ت: صفت شده | * ۷-ت: صفت شده | ۸-ت: تفسیر |
| ۹-ت: صفت شده | ۱۰-ت: صفت شده | ۱۱-ت: بی نظیر نوشته |
| ۱۲-ت: کاتب | ۱۳-ت: صفت شده | ۱۴-ت: می نماید که |
| ۱۵-ت: صفت شده | | |

بیان را فی قوله تعالی علمه البیان بکتابت تفسیر کرده اند
و این قول در تفسیر کواشی مذکور است و اینج فرموده
و ربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم
مؤید این سخنست و عرب گوید فرزند را پیش از همه
چیز بکتابت و سیاحت تعلیم باید کرد و سیاحت را
مقدم داشته اند جهت آنکه دیگری را کتابت توان
فرمود و هیچ کس از بهر دیگری سیاحت نکند و در قدیم
ملوک عجم جماعتی را که ابا و اجداد ایشان اهل کتابت
نبودندی رخصت کتابت ندادندی کما قال الشاعر
شعر

لله در انوشروان من ملک

ماکان اعرفه بالدون والسفل

۱۲ ت نه ا هم ان بیستوا عند قلمنا

و ان یذل بنو الاحرار بالاعمال

و گویند وقتی که ملوک عجم در دیوان آمدندی کتاب

۱۶ ب دیوان از بهر ایشان قیام نکردندی و در اینج بدان

- | | |
|------------------|----------------|
| ۱-ت: علم | * ۲-ت: کرده |
| ۳-ب: مالا | ۴-ت: جوید |
| ۶-ب: صفت شده | ۷-ت: قلمنا |
| ۸-ب: بنو الاحرار | ت: بنو الاحرار |

مشغول بودند یک لحظه اهمال نمودندی وهم دران روزگار
غیر کتاب و ارباب علوم دقیق مثل نجوم و طب و حساب و
هندسه دیگری براسیان راهوار ننشستی و گفتندی
اولیک قوم یجب ان تعب عقولهم لا نهم مشغولون بعمایم
الامور و خطیرها یعنی ایشان قومی اندکی واجبست
عقول ایشان را براحت داشتن چه ایشان مشغولند
بساختن کارهای بزرگ و از عهدنامه اردشیر
بابک معلوم می شود کی کتاب پیش ملوک عجم
تا چه حد متبر و معظم بوده اند آنجا که می گوید

من اردشیر بن بابک المؤید بذی البهاء ملک الملوک
و وارث العظماء الی الفقهاء الذین هم حملة الدین والحماة
الذین هم حفظة البیضة بیضة الاسلام والکتاب الذین
هم زينة المملکة وذوی الحرث الذین هم عمرة
البلاد السلام علیکم فاتا بحمد الله صاحبون و قد وضعنا عن

- * ا ب : نجوم و طب . ت : طب و نجوم . ث : نجوم و طب .
۲- ت : نجوم . ۳- ب : بطلیم الاور . ۴- آ : ت : که - است .
۵- ت : بلخ . ۶- ث : خند شه . ۷- ب : ت : اردشیر بابک .
۸- ب : ت : ذی . ۹- آ : خند شه . ۱۰- ا : ت : العلماء .
۱۱- ا : ب : الذین . ۱۲- ث : خند شه . ۱۳- آ : ت : الذین .
۱۴- ا : ت : خند شه . ۱۵- ا : ت : والسلام . ۱۶- ا : ت : و انا

رعیتنا بفضل رافتنا اتاوة وخراجها الموظفة و نحن فی
ذلك کاتبون الیکم بوصیة لا تستشعروا بحقد فیذ همکم
العدو ولا تحکروا فیتمککم الفخط و تزوجوا فی القرابین
فانه امس للرحم و اثبت للنسب ، ولا تقذوا هذه الدنیا شیاً
فانها لا یبقی علی احد ولا ترکضوها مع ذلك فان الاخرة لا تال
الابها ، یعنی این ملوک بیست از اردشیر بن بابک جماعت
فقها که حاملان احکام دین اند و بجامیانی که نگاهدارندگان
بیضة اسلام اند یعنی وسط اسلام و نویسندگان که آرایش
مملکت اند و بزارعانی که آبادان کنندگان شهرها اند

- ا ب : رعیتنا . ت : رعیتنا . ث : رعیتنا .
* ۲- آ : رافتنا انا و خراجها الموظفة . ب : رافتنا انا و خراجها الموظفة .
ت : رافتنا خراجها الموظفة . ث : رافتنا انا و ثها الموظفة .
۳- ت : لا تستشعروا . ۴- ث : ا ب : یس ناکاه آمدیشما - ازرد .
۵- ب : یقذوا . ث : یقذوا . ۶- ا : ت : یقذوا . ۷- ث : یقذوا . ۸- ا : ت : یقذوا .
۹- ث : یقذوا . ۱۰- ا : ب : یقذوا . ۱۱- ا : ت : یقذوا . ۱۲- ا : ت : یقذوا .
۱۳- ا : ت : یقذوا . ۱۴- ا : ت : یقذوا . ۱۵- ا : ت : یقذوا . ۱۶- ا : ت : یقذوا .
۱۷- ا : ت : یقذوا . ۱۸- ا : ت : یقذوا . ۱۹- ا : ت : یقذوا . ۲۰- ا : ت : یقذوا .
۲۱- ا : ت : یقذوا . ۲۲- ا : ت : یقذوا . ۲۳- ا : ت : یقذوا . ۲۴- ا : ت : یقذوا .

سلام بر شما که ما بجد حق تعالی از جمله صالحانیم بفضل
راقت و رحمتی که بر رعایا داریم خراج را تب از ایشان
بر گرفتیم و بشما این وصیت می نویسم که از یکدیگر
کینه در دل نگیرید کی دشمن ناگه بشمار رسد و فرخه را
گران مکنید تا قسط شمارا فرو نگیرد و دختر از خویشاوندان
خود خواهید که آن رحم را نزدیک گردانند و نسب را ثابت
کنند و این دنیا را بچیزی شمارید که بهیچ آفریده نمی ماند
و او را نیز بپای مزیند و با او خواری مکنید کی درجت و
منزلت آخرت نمی توان یافتن الا بدینا و ابو عبد الله
محمد بن مسلم بن قتیبه در کتاب عیون الاخبار ذکر
می کند قرأت فی کتب العجم ان مؤبد مؤبدان وصف
الکتاب فقال کتاب الملوك اعینهم النصوبة عندهم و
آذانهم الواسیة عنهم و السستم الشاهد لهم لانه ليس احد
اعظم سعادة من وزراء الملوك اذا سعدت الملوك ولا
تأرب اقرب الى الهلكة من وزراء الملوك اذا هلكت الملوك فترتفع

- * ۱-ت: از دلی ۲-ت: حذت شده ۳-ت: که
۴-ت: خوشنودن ۵-ب: و... ۶-آ: بپای نیز ۷-ت: نیز - حذت شده
۷-ب: در جب ۸-ب: و... ۹-ت: حذت شده
۱۰-ب: قتیبه ۱۱-ت: قتیبه ۱۲-ت: ذکر می ۱۳-ت: که - انزوره
۱۴-ب: ت: ت: فقال ۱۵-ب: کتاب ۱۶-ت: و من

آ ۱۳ التهمة عن الوزراء اذا كانت نصائحهم للملوك نصائحهم
لانفسهم و تعظم الثقة بهم حيث صار اجتهادهم لهم
۱۴-ت: كاجتهادهم لانفسهم ولايتهم روح عن جسده علی روحه
لان زوال الفهما زوال نعمتهما وان التيام الفهما صلاح
خاصتهما یعنی در کتب عجم خواندم کی مؤبد مؤبدان
یعنی استاد حکماء فرس کتاب را وصف کرده است و گفته
که نویسندگان پادشاهان بمثبت چشمه های ایشان اند
که بدیشان بینند و گوشهای ایشان اند که بایشان شنوند
و زبانهای ایشان اند کی از قبیل ایشان سخن گویند
و نویسند و هیچ کس را سعادت بزرگتر از سعادت
وزراء ملوک نیست وقتی کی ملوک ایشان نیز صاحب
سعادت باشند و هیچ آفریده نزدیکتر بهلاک از وزراء
نیست وقتی کی ملوک ایشان هلاک شوند و هرگاه
کی نصیحت وزراء پادشاهان را چون نصیحت ایشان

- ۱-ت: التهمة ۲-ب: ولايتهم
۳-ب: ت: حصد ۴-ت: حصد ولايتهم حصد ۵-آ: ب: حذت شده ۶-ت: پادشاه
۷-ت: بیسم ۸-ب: بعد از - نیستند - در آخر هر حرف و... - انزوره شده
۹-ت: ایشان ۱۰-ت: بدیشان ۱۱-ت: شنوند ۱۲-ت: شوند
۱۳-ت: حذت شده ۱۴-ت: قبل ۱۵-ت: حذت شده

باشد مرفس خویش را تهمت از ایشان مرتفع
شود و چون اجتهاد ایشان در مهمات پادشاهان
چون اجتهاد ایشان باشد در مهمات خود و ثوق
برای ایشان هر چه بهتر و عظیم تر باشد و هیچ
جان را جهت جسد متهم نگردانند و هیچ جسد را
نیز جهت هیچ جان زیرا که زوال الفت جان و جسد
زوال نعمت ایشان باشد و چون الفت میان ایشان
حاصل آید خاصه هر دو بصلاح آید و در این سخن
میان کتاب و وزرا فرقی ننهادند و در ایام دولت
عرب حرمت و جلالت کتاب بعدی بوده کی ابتداء
هر مال بنام امام بودی و انتها بنام کاتب و شیخ
بزرگوار ابو علی فارمدی قدس الله روحه العزیز در بعضی
از تصانیف خود نسخه عهدنامه که باشارت مبارک
رسول صلی الله علیه و سلم امیر المومنین علی کرم الله وجهه
جهت اقارب و انساب سلمان فارسی رضی الله عنه نوشته
است و بفارس فرستاده ذکر کرده است ابتداء عهدنامه برین

- ۱-ب: پادشاهان، ت: پادشاهان، ۲-ب: بیشتر، ۳-ب: جسد
۴-ب: جسد، ۵-ب: اند، ۶-ب: اند، ت: نهاده است، ۷-ب: نهاده است
۷-ت: بود، ۸-ب: اقارب، ۹-ب: فارس
۱۰-ت: و اقارب، ۱۱-ب: بدین

موجبست بسم الله الرحمن الرحيم هذا کتاب من محمد
رسول الله صلی الله علیه و سلم* الى اخرة و در آخر عهدنامه
نوشته کتب علی بن ابی طالب با مر رسول الله صلی الله علیه و سلم
فی رجب سنه تسع من الهجرة بمحضر من ابی بکر الصديق
وعثمان و انس و المقداد و جماعة من المومنین رضی الله عنهم
و این ضعیف کی مصنف این کتابست نسخه ان
عهدنامه را مطالعه کرده است و همچنین عهدنامه کی
باشارت شریف مصطفی صلی الله علیه و سلم امیر المومنین
علی رضی الله عنه جهت حقی بن اخطب کی و الی خیر بود
نوشته بر همین اسلوبست کی در عهدنامه سلمان
ذکر رفت و نسخه اصل آن عهدنامه را بخط امیر المومنین
علی رضی الله عنه این ضعیف دیده است و از این نسخه
نقل کرده و ذکر این دو عهدنامه از معظیات مفاخر
کتابست کی مثل امیر المومنین علی کرم الله وجهه کی
امام المتقین و سید الاصفیاء و المومنین است متصدی

- *ت: الح، ۲-ت: نوشته است
۳-ت: و جهت، ۴-ب: جهت، ۵-ب: جهت
۶-ت: حقی، ت: حقی، ۷-ب: خیر، ت: خیر
۸-ب: ضعیف شد، ۹-ب: رضی الله عنه
۱۰-ت: الاوصیاء

آ ۱۲ کتابت بوده اگرچه عروج افروز معارج شرف و بزرگی
و مصاعد ولایت و کرامت زیادت از انست کی او را
بکتابت صفت کنند اما مقصود مدح مرتبه کتاب و
کتابتست بوجود شریف او

* ما ان مدحت محمداً بمقالتي لكن مدحت مقالتي بحمد النبي
ن از بلغاء عرب با امیر المومنین عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه
گفته اند من کانت الخلافة زائمة فانك زينتها ومن
شرفته فانك شرفتها یعنی اگر کسی را خلافت ارایش
می داد تو خلافت را ارایش می دهی و اگر کسی را خلافت
بزرگ می کرد تو خلافت را بزرگ می کنی کما قال الشاعر :
واذا الذرّان حسن وجود كان للذرّ حسن وجهك زيناً
و تزین الطیب الطیب طیباً ان تمسه ابن مثلك اینا
یعنی وقتی که مروارید بزرگ حسن خوبان را بیاراید روی خوب
تو مروارید را آرایش دهد و اگر عطری را که از آن خوش بوی
نباشد بدست گیری و لمس کنی بواسطه لمس تو بوی

- | | | |
|-----------------|--------------------|---------------------|
| ۱-ت: حذف شده | ۲-ت: بر | ۳-ت: تا خوانا بیارد |
| ۴-ت: زینتها | ۵-ت: دادی | |
| * ۶-ت: خلافت را | ۷-آب: بزرگی | ۸-ت: حذف شده |
| ۹-آب: بزرگی | ۱۰-ت: شعر - افزوده | ۱۱-ت: عطر |
| ۱۲-ت: بدست | | |

آن عطر بیشتر و خوشتر شود مثل قوی کجا
توان یافت و رسائل و خطب و منشآت امیر المومنین
علی کرم الله وجهه نظماً و نثراً درآ و تبراً با آسمان
هم عنان و با آفتاب هم رکابست : فسار به
من لا یسیر مشمراً و غنی به من لا یغنی مغزداً و
نهج البلاغة و غرر و درر و صدکمه و مغزقات و صایا و
کلمات کی از آن حضرت منقول و مرویست بر این مدعی از
اعدل شواهدست و امام احمد بن محمد المیدانی النیشابوری
رحمة الله در کتاب ماوی الغریب و مرعی الادیب آورده
است که امام بن الامام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
فرموده است : ان لا ینثر المومنین علی علیه السلام تسع
کلمات اکسرت جواهر الکلام و اغلین حقایق البلاغة و
قططن اطباع المعاولین عن الحاق بها ثلاث منها فی المنجاة

- ۱-ت: تو ۲-ت: حذف شده ۳-ت: شعر - افزوده ۴-آب: بر
۵-آ: مقرأ، ت: مشتمل ۶-آب: یعنی ۷-ت: لا یعنی
۸-آب: نهج، ت: بهج، ت: بهج ۹-ت: در و غرر
۱۰-ت: و صایا ۱۱-ت: منقول است ۱۲-آ: ت: برین
۱۳-ت: اما ۱۴-آ: النیشابوری، ت: النیشابوری
۱۵-آب: الغریب ۱۶-ت: رضی الله عنهما، آ: ت: علیهما السلام
۱۷-آب: ان الامیر ۱۸-ت: رضی الله عنه، ت: علیه السلام ۱۹-آب: ت: السدن

۱۲ ث و ثلاث فی الحکمة و ثلاث فی الادب فاللواتی فی المناجات
 قوله علیه السلام الهی کفانی فخرأ ان تكون لی ریا و کفانی
 عزأ ان اكون لك عبدا الهی انت کما احب فاجعلنی کما
 تعب و اما اللواتی فی الحکمة فقوله امتن علی من شئت
 تکن امیره و احتج الی من شئت تکن اسیره و استغفر
 عن من شئت تکن نظیره و اما اللواتی فی الادب فقوله یمه
 کل امرئ ما یحسنه المرء مخبوء تحت لسانه لاس اعداء
 ما جهلو معنی آنست کی امیرالمومنین نه کلمه فرموده
 است کی بازار جواهر کلام را کاسدی کنند و حقایق
 بلاغت را گران بها می گردانند و اطماع طالبان را که هوس
 لحاف بدان داشته باشند یعنی خواهند که مثل آن
 بگویند منقطع می کنند و ازان نه کلمه سه کلمه در مناجات
 است و سه کلمه در حکمت و سه کلمه در ادب آنک
 در مناجات است یکی اینست کی بار خدایا مرا این

- ۱- ب: ت: فاللواتی ۲- آ: خند: ت: و ریحی الله من: ت: علیه السلام
 ۳- ت: غرا ۴- ت: ریحی الله من: ۵- ب: اللواتی
 ۶- ت: استن ۷- ت: اسیره ۸- آ: استن
 ۹- ت: عن من ۱۰- ب: ت: اسر ۱۱- ت: منو
 ۱۲- ت: جوه ۱۳- ت: و کمر آن ۱۴- ت: بگویند
 ۱۵- آ: حکمت ۱۶- ت: خند: ت:

فخر تمامست کی تو پروردگار منی و دوم آنک بار خدایا
 مرا این عز و شرف بس است کی بنده قوم سوم الهی
 تو چنانی کی من ترا دوست میدارم مرا نیز چنان گردان
 کی مرا دوست داری و آنچه در حکمت است اول آنک
 نعمت ده بهر که خواهی تا امیر او باشی دوم آنک خود را
 محتاج گردان بهر که خواهی تا اسیر او باشی سوم آنک
 یاری خوا ده بهر که خواهی تا نظیر او باشی و اما ان کلمات
 کی در ادب است یکی اینست کی قیمت هر کس بر مقدار
 دانش اوست دوم آنک مرد در زیر زبان خویش
 پنهان است سوم آنک مردم دشمن چیرنی باشند
 کی آنرا ندانند و از شرف و منزلت ارباب کاتب یکی آنست

۱- ب: خند: ت: ۲- ت: خند: ت:

۳- ت: مستقی شو (کلی شو) - ریحی الله من (خدا را بگو) - (افرا) نیان شو.

آ: تاثیر اخلاص برش بین افراد - هرگاه که شخصی از شخصی یاری خواهد محتاج او
 شده باشد و محتاجی خود و سبب اسیری است (اسیری چگونه نظیری
 باشد آنچه در نظر حقیر خلیان می کند اینست که لفظ استغفر باین معنی باشد یا معنی
 استغنا و براری حاصل شود و الله اعلم هن و الفسر طهرانی المحقق

۴- ت: کلمه ۵- آ: آنست

۶- آ: آن حیر ۷- آ: از باب

۸- ت: اینست

کتاب در زمان قدیم بخلافت و پادشاهی و دیگر مناسب
عالی رسیده اند چنانکه امیر المومنین عثمان و علی رضی الله
عنهما کی هر دو کاتبان حضرت رسالت صلوات الله علی
مشرفها بودند بخلافت و سلطنت رسیدند و معاویه
نیز کی خلافت یافت در ابتدا کاتب پیغامبر علیه الصلوة
والسلام بود و مروان حکم کاتب عثمان بود و عبد الملك
مروان کاتب معاویه بود در دیوان مدینه و جمعی
کی بوالی مراتب رسیدند عمر بن سعید بن العاص کاتب
مغیره بود و بعد از او کاتب ابو موسی اشعری بود
و بعد از آن حاکم عراقین شد و زیاد بن ابیه کاتب ابو موسی اشعری
بود و ابو موسی اشعری کاتب امیر المومنین علی بود و قبیصة بن ابی ذؤ

۱-ت: خفت شد ۲-ت: خفت شد

۳-ت: خفت عثمان - معاویه شد و اشکال دارد بنور ۴-ت: بالان طرقت شد

۵-ت: علیه و سلمه ۶-ت: خفت شد ۷-ت: و السلام

۸-ت: ت: در کمال - عثمان - نصاحتم - اشکال دارد بنور ۹-ت: بعضی

۱۰-ت: عمرو ۱۱-ت: شیر بود ۱۲-ت: بی بی بود

۱۳-ت: و زیادت الله ۱۴-ت: اشعری بود - خفت شد

۱۵-ت: و زیادت الله ۱۶-ت: بی بی بود - خفت شد

۱۷-ت: خفت شد و بعد از او - علی - کلمات - رضی الله عنه - انور

۱۸-ت: قبیصة ۱۹-ت: قبیصة ۲۰-ت: قبیصة

از فقهای مدینه کاتب عبد الملك بن مروان بود و حسن بن
ابی الحسین البصری با فضل بسیار و علم تام و جلالت قدر کاتب ربیع
بن زیاد الحارثی بود بعد از آن عمر بن عبد العزیز او را بنصب
قضا نصب کرد و گفت ولیت القضا شد التابعین
و محمد بن سیرین معبر با علم وافر و ادب کامل و ورع
ظاهر کاتب انس بن مالک بود و عامر الشعبي با فهم ثاقب
و وفور روایت کاتب عبد الله بن مطیع بود و بعد از او
کاتب عبد الله بن الخطمی الانصاری شد و حکومت و
قضاء کوفه یافت و سعید بن جبیر با زهد و نیک
و علم و حلم کاتب عبد الله بن عتبة بن مسعود بود و بعد
از آن حجاج او را کتابت و وزارت ابی برده بن ابی موسی
الاشعری داد و بعد از آن چون طغیان و عدوان حجاج منتشر

۱-ت: خفت شد ۲-ت: ربیع ۳-ت: ربیع ۴-ت: ربیع

۵-ت: عمرو ۶-ت: سعید ۷-ت: آس

۸-ت: روایت ۹-ت: خفت شد ۱۰-ت: آس

۱۱-ت: خفت شد ۱۲-ت: سعید ۱۳-ت: سعید

۱۴-ت: جبیر ۱۵-ت: جبیر ۱۶-ت: جبیر

۱۷-ت: عتبة ۱۸-ت: عتبة ۱۹-ت: عتبة

۲۰-ت: خفت شد ۲۱-ت: خفت شد ۲۲-ت: خفت شد

۲۳-ت: کاتب ۲۴-ت: کاتب ۲۵-ت: کاتب

شد سعید با عبد الرحمن بن اشعث خروج کرد و بدست
 حجاج گرفتار آمد و او را پیش خود بایستایند و گفت
 یا شقی بن کسیر خلعت ربقۃ الطاعة من عنک و عصیت
 امیر المومنین کیف رأیت صنع الله بک اختر اتی قتلة
 شیت فانی قاتلک لامحالة قال سعید اختر انت فان
 القصاص اما مک حجاج با سعید بن حبیر گفت ای شقی
 بن کسیر ربقۃ طاعت از گردن خود بیرون کردی و
 در امیر المومنین یعنی عبد الملك بن مروان عامی شری
 صنع حق تعالی را با خود بگرو و مرفوع را از انواع قتل کی
 خواهی اختیار کن چه البتہ من ترا خواهم کشت سعید
 گفت تو اختیار کن کی قصاص ترا خواهند کرد گویند
 آخر کسی از مقتولان حجاج سعید بن حبیر بود و چون
 او را هلاک کرد حق تعالی بی جوابی برو مستولی گردانید تا

- ۱- آت: اشعث ۲- ب: کسیر ۳- آت: ربقۃ، ب: ربقۃ
- ۴- ب: عنک، م: عنک ۵- ب: عصیت
- ۶- ب: وراثت ۷- آت: بخت، ب: بخت
- ۹- ب: حبیر، م: حبیر، م: حبیر
- ۱۰- آت: شقی ۱۱- ب: کسیر ۱۲- آت: ربقۃ، ب: ربقۃ
- ۱۳- آ: خدای ۱۴- آت: بخت، ب: بخت ۱۵- آت: خواهد
- ۱۶- ب: حبیر، م: حبیر، م: حبیر ۱۷- ب: بخت، م: بخت ۱۸- آت: گردانید

در آن حالت بمرد و خلائق از شتر او خلاص یافتند و یکی
 دیگر از فضیلتی کتاب * سیامان بن سعید الحشبی بود شش
 سال کتابت هشام کرد و افصح و ابلیغ کتاب عبد الحمید
 بن یحیی بود کاتب مروان حمار و ذکر فصاحت و بلاغت
 او از شرح مستغنیست و پیوسته منصور عباسی گفتی
 غلبنا بنو مروان بثلاثة بالحجاج و عبد الحمید الکاتب
 و المودن العلیکی و یکی دیگر از فضیلتی کتاب عبد الله بن
 المقفع بود کی در روزگار خویش نظیر نداشت بلکه در هیچ
 عصر مثل او کاتبی نبود و خالد بن برمک نیز از شاهیر کتاب
 آل عباس است و ابو عبد الله کی کاتب مهدی بود
 پیوسته گفتی ما رأیت مثل خالد بلاغته اعرابیه و طاعته
 اعجمیه ^{اوله} الاداء المشهوره و المدا بامر الصائبة
 و دایما منصور گفتی خالد غداء و الدولة الذی یقوتها و

- ۱- ب: بخت، م: بخت ۲- ب: سعید بن سیامان ۳- ب: الحشبی، م: الحشبی
- ۴- آت: سا ۵- م: بنو ۶- آت: سعید
- ۷- ب: العلیکی، م: العلیکی ۸- آت: دیگر کتاب
- ۹- آت: المقفع ۱۰- آت: و او از کتاب خلفای عباسی بوده - از زود
- ۱۱- ب: کاتب ۱۲- آت: و او دایم عراقیه - از زود
- ۱۳- آ: غداء و الدولة، م: غداء و الدولة، م: غداء و الدولة، م: غداء و الدولة
- ۱۴- آ: غداء و الدولة، م: غداء و الدولة، م: غداء و الدولة، م: غداء و الدولة

احمد بن عمر بن علی العروسی السمرقندی رحمه الله حکایتی چند
 مناسب در کتاب مجمع النوار آورده است اما چون هنوز
 قواید مولانا حکیم الدین ناموسی با تمام نرسیده ان را موخر
 داشته شد و بعد از ان ابراد افتد ان شاء الله تعالی

فصل سوم

در آداب کتاب و آلات ایشان

معنی الت رسیدن فعل فاعل است بمنفعل و کاتب را
 در کتابت^۱ بالتی چند چون قلم و قلم تراش و دوات و
 محرک و حبر و کاغذ احتیاج است باید کی تمام معد باشد
 و عاریت نخواهد و اگر بگری عاریت خواهد منع نکند و پیوسته
 قلم تراشیده و معد دارد و باید که طاق باشد و هر
 قلمی کی امروز بکار داشت دیگر روز بتجدید تراشد
 تا رطوبت حبر تمام از او زایل شود و بعضی گفته اند کی
 ادب است کی قلم تراش همیشه تیز دارد و بدان
 دوات شوراند چه فاضل سعید استاد الکتاب جبال

- ۱-ت: حکایت
- ۲-ب: خنثی
- ۳-ت: ناموسی
- ۴-ب: خنثی
- ۵-ب: خنثی
- ۶-ب: نکند
- ۷-ت: خنثی
- ۸-ب: تراشیده
- ۹-ب: یا
- ۱۰-ت: خنثی
- ۱۱-ت: خنثی
- ۱۲-ت: شوراند
- ۱۳-ت: خنثی

الدین یا قوت مستعصی رحمه الله هرگاه کی در خط یکی از کتاب
 خللی و کندی مشاهده کردی قلم تراش او کند بوده است و
 همچنین محرک و مقط معد باید داشت تا بکار و قلم نباید
 شورانید و قلم را بر قلم دیگر قط نباید کرد و تمامت آلات
 کتابت و دست و جامه را از سیاهی محافظت نماید
 و قلم محرف تراشد و میدان قلم بر مقدار بند انگشت همین
 باید و کتبه بحداد بر مقدار ناخن انگشت می تراشند و تراشه
 قلم را عزیز باید داشت و برره گذار نباید انداخت کی
 اگر پای بران نهاده شود درویشی و فراموشی آرد و
 امیر المومنین علی رضی الله عنه فرموده است در وقتی کی
 عبدالرحمن بن ملجم علیه اللعنه او را بکار زد و الله ما قطعت
 قطع الغنم ولا لبست السراويل^۲ علی القدم^۳ ولا جلست^۴
 علی براية العلم فمن این اصابتی هذا الالم^۵ و چون از کتابت

- ۱-ت: خنثی است و کندی
- ۲-۳-۴: قلم تراش، ت: قلم دوات
- ۵-ت: معد دارد - افزوده
- ۶-ت: خنثی
- ۷-آ: ای طرز تراش
- ۸-ب: بکر
- ۹-ت: درویش
- ۱۰-ت: فراموشی
- ۱۱-ت: بن - افزوده
- ۱۲-آ: ت: ما یستعنه
- ۱۳-ت: بکار
- ۱۴-ب: خنثی
- ۱۵-ب: السراويل، ت: السراويل
- ۱۶-ب: ت: عن قدم
- ۱۷-ب: خنثی
- ۱۸-ت: مشیت
- ۱۹-ت: بکر - این - تراشه
- ۲۰-آ: ب: اصابتی
- ۲۱-ب: الالم

۱۱۰ فارغ شود قلم پاک گرداند و در وقت کتابت قلم در دهان بگیرد و عقده بر قلم نگذارد چه استادان قلم معقد کتابت نکرده اند و آن معقد البقال بداندسته و همچنین دوات را بقدری مشک و گلاب مطیب دارند و رکوبی که قلم بدان پاک کند معقد دارد و مرکب باید کمی غلیظ نبود و روان و براق باشد تا کاتب را بر کتابت قدرت بود و در صیانت آلات کتابت از قاذورات مبالغت تمام کند و دوات را بر طاقچه و بالش و جای بلند نهاده که معزونی باز آرد و اگر مکتوب الیه از کاتب بزرگتر باشد عرض کاغذ وسط باید و تفاوت میان سطور بر مقدار عرض کاغذ و پیچیدن لایق بیاض بین السطور و قوت خط موافق عرض بیاض خطوط و اگر مکتوب الیه اندکی باشد عرض بزرگتر و سطور از یکدیگر دورتر و خط قوی تر و بیاض سرنامه زیادت باید گذاشت و چون نامه تمام شود از کنار آخر کاغذ از جانب راست پاره قطع کند تا شکل

- * ۱- ش : نکرده و ال : آ داشته اند. ت : دانسته اند. ۲- ش : قلم را بجا نداشت
۳- ت : رکوبی ۴- آ : بدان قلم. ش : قلم را بجا نداشت
عبد : الت ۵- آ : نهاده ۶- ش : آن
۷- ش : سانس ۸- ش : السطرنجین. ش : السطرنج
الـ ش : عرض و ۹- ش : دورتر ۱۰- ش : جود

مربع نباشد و بر ظهر مکتوب کاتبی که بزرگتر از خود باشد جواب آن نتوان نوشت و اگر بادی نویسد شاید و اگر بساوی نویسد بی تمهید عذر ننویسد کما قیل
تعذر قرطاس و فی الظهر بلغة
وانت کریم طیب الاصل فاعذره
سواء ظهر قرطاس و بطن

اذا كان الكتاب الى كريم
وايضاً
کتبت علی ظهر الیک لانی

۱۵۰ وجدتك في كل نايبة ظهراً
۱۵۱ و چون از جمعی نایب شود باید که ابتدا نامه بمنزل چنین بقی کند

- ۱- ش : ظهر ۲- ت : خدمت شده
۳- آ : شعر - آهسته ۴- ب : قبل شعر
۵- ش : و ایضاً - آهسته
۶- آ : خدمت شده
۷- ب : لانی. ت : لانی. ش : لانی
۸- ب : وجدتك الى ۹- ت : کل
۱۰- ب : بایست. ت : نایب.
ش : نایب
۱۱- ت : از - و چون - بی بقی کند - خدمت شده

شعر

اذا ما غاب عنك اخوك يوماً

و لم يكتب اليك فقد جفا
و همچنین در مکتوب کسی که کتابت کند ننگونگی در
خبرست کی رسول صلی الله علیه وسلم فرمود من نظری
کتاب اخیه بغیر اذنه فکانما یظفر فی النار و خط را نقطه و
اعراب بسیار نکند کی ان علامت تعجیل مکتوب الیه باشد

فصل چهارم

در ذکر زمان کتابت

آنج ضروری باشد باید کی بعد از نماز دیگر نویسد کی
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود است من احب
کریمته فلا یکتب بعد العصر شیاً و در وقت افراط سیریا
و استیلاء کریمه هم کتابت نکند و در وقت کرمگی و تشنگی
و غضب و غلبه خواب و امثال آن اعراض نفسانی هم
چیزی نویسد که اثر آن اعراض غالباً در کتابت او ظاهر
شود و مقصود فوت کردن و چون ضروری نباشد اختیار آن

- * ۱- ث : غفلت ۲- ب : غفلت ۳- ث : غفلت
- ۴- ب : حبیت ۵- ت : حبیت ۶- ت : غفلت
- ۷- ب : حبیت ۸- ت : حبیت ۹- ت : حبیت
- ۱۰- ت : حبیت ۱۱- ت : حبیت ۱۲- ت : حبیت
- ۱۳- ت : حبیت ۱۴- ت : حبیت ۱۵- ت : حبیت

نجمی را مراعات کند چنانک دین ابیات مذکورست
ابتدای کتابت از هر باب چون کنی اختیار چیست خوب
ماه در برج منقلب باید و در سیرست متصل شاید
و در کنی نامه سوی حضرت شاه ناظر آفتاب باید ماه
و فرستی بخانه دهقان نیک باشد نظر سوی کوان
و فرستی بسوی دانشمند جز نظر سوی مشتری پسند
و فرستی سوی سپهسالار سوی مرغ بایدش دیدار
و فرستی هی بنزد دبیر نظر ماه سوی تیر پذیر
و فرستی سوی زنان بنگر تا که ناظر بود بزهره قمر
وین نظرها بدان کی بی تبیس همه تلایت باشد و تسدیس
و رنخواهی کی باشد تصدیع از مقابل حذر کن و تربع

* فصل پنجم

در موضع کتابت

باید کی مکان کتابت سرد و گرم و تاریک و تنگ نباشد

- ۱- ث : غفلت ۲- ب : غفلت ۳- ت : غفلت
- ۴- ب : حبیت ۵- ت : حبیت ۶- ت : غفلت
- ۷- ب : حبیت ۸- ت : حبیت ۹- ت : حبیت
- ۱۰- ت : حبیت ۱۱- ت : حبیت ۱۲- ت : حبیت
- ۱۳- ت : حبیت ۱۴- ت : حبیت ۱۵- ت : حبیت

و از میان مشغله دورتر و بر مهت ریاخ نشیند و بحضور
 بزرگتر از خود کتابت نکند کی متضمن اهانت باشد و
 بر مقامی نشیند کی اگر بزرگتر از او کسی بیاید او را مقام بدو
 باید داد که آن را با اصطلاح کتاب مکان قلعه گویند و تصور
 آمدن آن شخص دایما ذهن کاتب را مشغول و پریشان
 دارد و در صحاح اللغة جوهری مذکور است کی قلعه بنعم قاف
 منزلی را گویند کی وطن را بنشیند و مجلس قلعه آن باشد که صاحبش
 مردم از آنجا برنیزد و بجای دیگر نشیند و گویند هم علی قلعه
 ای علی رطبه یعنی بر سر کوه اند و قلعه کسی را گویند کی از
 زمین منقطع شود و در هیچ حال ثابت نتواند بود و مال عاریت
 نیز قلعه گویند و فی الخبر بنس المال الفلعه فی الجملة مجموع
 معانی قلعه بیکدیگر نزدیک است و بر سرعت انتقال دلالت
 دارند و در زمان و مکان نیز باید کی تمامت شرایط که موجب

- ۱-ت: مسئله ۲-ب: خدمت ۳-ب: ریاخ
 ۴-آ: انجود ۵-ت: خدمت ۶-آ: او را شرط نشیند
 ۷-ت: خدمت ۸-ت: خدمت ۹-ت: خدمت
 ۱۰-ت: کس ۱۱-ت: خدمت ۱۲-ت: الحدیث
 ۱۳-ب: بنس ۱۴-ب: الله
 ۱۵-ت: خدمت ۱۶-ت: خدمت
 ۱۷-ت: بر موجب

فراغت خاطر و سبب نفی اشتغال باشد رعایت کند و این
 شرایط وقتی مرعی تواند داشت کی کتابت با اختیار او باشد
 اما اگر ضرورتی افتد و ضرورت تبیح المخطورات و
 مراعات این معانی نتوان نمود عذر واضح و لایح باشد و درین
 نوع خصوصا در همه علوم عموما قوت ذهن و قادت صرف
 خاطر نقاد که از مواهب الهیست اعظم مرشدی و اکمل
 موصیست لاسیما که از جهت تحصیل همچنانک بتعلیم
 لغت و مسائل نحو و صرف و معانی و بیان بقدر مستطیر باشد
 و از قوانین شرع و حقایق لفظی و دقایق و لطایف معنوی
 خالی نباشد و در میدان مدح و هجا و تحسین و تهجین اشیا
 سوار و بر مصطلحات و معادات و امثال اینها روزگار در
 مخاطبات واقف و قصب السبق از میاثران این نوع و مردان
 این میدان رجوع و باقصی غایات از باب اجتهاد رسیده

- ۱-ت: انسا ۲-ب: اشتغال
 ۲-ب: او را شرط نشیند ۳-ت: ضرورت ۴-ت: تبیح
 ۵-ب: المخطورات ۶-ت: المخطورات ۷-ت: خدمت
 ۸-ت: خدمت ۹-ت: خدمت ۱۰-ت: ریاخ
 ۱۱-ب: باشد ۱۲-ب: باشد ۱۳-ب: تحجین
 ۱۴-ب: اشیا ۱۵-ب: قصب ۱۶-ت: مباشرات
 ۱۷-ب: ان ۱۸-ب: ان ۱۹-ب: الغامات ۲۰-ت: غایت

فصل ششم

در صفت آلات و ادوات کتابت نظماً و نثرأ فی وصف القلم
حق تعالی بقلم سوگند خورد و گفت دن و القلم و ما یطرون
و ابو الفتح بستی این معنی را اخذ کرد و این ابیات گفت
شعر

۲۰ اذا قسم الابطال يوماً بسیفهم

وعدوه مما یلکب السجد و الکرم
کفی قلم الکتاب فخراً و رفعة

مدی الدهران الله اقسام بالقلم

صلاح العباد و رشد الامم

و امن البریة من کل غم

بشیرین مالهما ثالث

* بخرق الحسام و رفق القلم

۱-ت : ادادات ، ث : ادات

۲-ت : اجون - اژور ، ۳-ت : جوت - جوت

۴-ت : جوت - جوت ، ۵-ت : جوت - جوت

۶-ت : و هو گفت - استود

۷-ب : بشیرین ، ت : بشیرین ، ث : بشیرین

* ۸-آ : بخرق الحسام ، ب : بخرق الحسام ، ت : بخرق الحسام

۹-ب : رفق ، ت : رفق ، ث : رفق

وقال ابن الرومی

صل ینفض فی ارض مربعة

لسان قاسم الجال و النعم
ایتابه کسیون الهند لامعة

به تناسلت الاداب فی الامم

وله فی ابی عبد الله محمد بن یعقوب الفارسی

حفت انا مله الثلاث باجوف

بادی الضی یحکی بنان کعاب

مستعمل لظی السیوف و للضی

بدقیق خطم غیر ذی انیاب

۱-آ : ینفض ، ب : ینفض ، ث : ینفض

۲-آ : لسانه ، ۳-آ : ایتابه ، ب : ایتابه ، ث : ایتابه

۴-ت : کسیون ، ۵-ت : جوت - جوت ، ۶-ت : جوت - جوت

۷-ت : در عاشر - النفضه تحریک الحبة لسانها و یقال للحبة نفاض و نفاضة

قال عیسی بن عمر ساءت ذالک من النفاض فلم یزد فی علی ان کرب لسانه فی منه

عاشیه - اژور ، ۸-ت : حفت ، ث : حفت ، ۹-ت : انا مله

۱۰-ب : اجوف ، ث : اجوف ، الب : الضی ، ت : الضی ، ث : الضی

۱۱-ت : بنان ، ۱۳-آ : لظی ، ب : لظی ، ث : لظی

۱۴-ت : جوت - جوت ، ۱۵-ب : لظی

۱۶-آ : ناب

فأذا نحا للفرق بأكيا
 يعلى بجنته صرير الباب ٢
 يا تيك ما نديت جوانب حلقه
 بفصاحة كفصاحة الاعراب
 ١٨ - وإذا شكى ظمأ قور دلجة
 معلوة سوداء ذات عباب
 يستثى على خديته إلا أنه مخ
 جملة الفرسان والزكاب
 يهدى الى الاحباب صحة نحلة
 والى مقالية لباب حباب
 ١٩ - والاني سعيد الاسفهاى
 ترى سيد الملوك لها سجوداً
 اذا انقشبت على وجهه العجينة

١- مت: وجهه. ث: بجنة. ٢- مت: صرير. ث: صرير
 ٣- مت: الزاب. ث: صرير. اعظم من كل طائر. متقاربان كل دابة تقدم افضة
 ٤- آ: يا تيك. ٥- آ: ما نطقت. ٦- ما نديت. ٧- اسرودات.
 مت: ما نطقت. ث: ما نديت
 ٨- مت: و نرا. ٩- آ: قور دلجة. مت: قور دلجة
 ١٠- آ: بيجى. ب: دبش. ١١- ب: خديته. ١٢- ب: نحلة
 ١٣- آ: و ياني. ١٤- ب: الاسفهاى. مت: الاسفهاى. رحمة الله

ثات فدا الفلك المدازلها وكيل ولا القدر المناخ لها خليفة
 ولغيره
 ودى تحول راع ساجد
 لنى خضوع دمه جارى
 يلانم الخمس* لاوقاتها
 منهمك فى طاعة البارى
 وقيل عقول الرجال تحت السنة اقلامهم
 * وقيل بنوا الاقلام يصوب غيث الحكمة
 وقيل القلم صانع الكلام يفرغ ما يجمعه القلب ويصوغ
 ما يسبكه اللب
 وقال المامون لله در القلم كيف يحوكت وشى المملكة

١- آ: فدا الفلك. ث: فلا الفلك. ٢- مت: مدان
 ٣- مت: له. ٤- مت: المناخ. ٥- ث: غلغله
 ٦- مت: تحول. ٧- ث: ساجد. ٨- مت: كفى
 ٩- ب: يلانم. ١٠- آ: لاوقاتها. ث: لنى اوقاتها
 ١١- مت: من المعاج. انهمك الرجل فى الامور جدوى. اسرود
 ١٢- ث: غلغله. ١٣- آ: بنوا الاقلام. ١٤- ب: يصوب
 ١٥- مت: ضايع. ١٦- مت: غلغله. ب: يفرغ
 ١٧- ب: يجمعه. ث: يصور. ١٨- ب: يصوغ. ث: يصوغ
 ١٩- ث: وقيل. ٢٠- ب: يحوكت. ث: يحوكت

وقال جعفر بن يعقوب لم ارباكيا احسن تبسما من القلم
وقال ثمامة ما اثبتت الاقلام لم تطلع في دروسه الايام
وقيل بالاقلام تساس الاقاليم
وقال ابن المعتز الاقلام مجهزة جيوش الكلام يخدم الارادة
ولا يمل الاستزادة كانها تقبل بساط سلطان او تقع باب
بستان في وصف المداد والذواة مداد كسواد العين و
سويداء القلب مداد ناشب خوافي الغراب واستعار لونه
بشرح الشباب

وقيل كان هارون الرشيد يحب من الألوان السواد وقضله
على باقيها فسأل يوما الاوزاعي عن السواد
فقال لا يلبي فيه محرم ولا يلقن فيه ميت ولا تعلى فيه
عروس فصعب على الرشيد ذلك

- ١-ث: من شدة ٢-ث: اثبتت ٣-ث: يطع
٤-ث: العبير ٥-ث: تمل ٦-ث: يلى
٧-ث: لسان ٨-ث: والذوات ٩-ث: نغوا
١٠-ث: الغرابي ١١-ث: استعان ١٢-ث: هرون
١٣-ث: من شدة ١٤-ث: من شدة
١٥-ث: آب: فارل ١٦-ث: نال ١٧-ث: ب: يلى
١٨-ث: محرم ١٩-ث: معجم ٢٠-ث: آ: يلى
٢١-ث: الرشد

فقال ابو يوسف القاضى النورنى السواد فتهلل^١
وجه الرشيد وقال^٢ احسنت فلله انت

في الدوات^٣

سوداء محبب رقيقين فريقه للملك بانية واخرى هامة^٤
زنحية عجماء الا انها بجليل تدبير البرية عالمة^٥
وقال المحسن بن وهب

لا تجز عن من المداد ولطخه

ان المداد خلوق ثوب الكاتب^٦

لولا المداد وحسن رونق لونه

ما صح شئ في حساب الحاسب

ولما تبينت الامور لباحث

ولكان شاهد امره كالفاب

شيان عدى في الثياب اذا بدا^٧

لطخ يمك او مداد لازب

- ١-ث: وجه الله - افزود شدة ٢-ث: فتهاك ٣-ث: فعال
٤-ث: شعر - افزود شدة ٥-ث: محبت ٦-ث: محبت
٧-ث: رقيقين ٨-ث: رقيقين ٩-ث: رقيقين
١٠-ث: عاقبة ١١-ث: زنحية ١٢-ث: من شدة ١٣-ث: حسين
١٤-ث: لا تخر ١٥-ث: من الصالح الخوف خرب من الطيب - افزود
١٦-ث: لسان ١٧-ث: الثياب ١٨-ث: اذا بدا ١٩-ث: يمك ٢٠-ث: يمك

ولبعض الكتاب

اهوى السواد لان شيتي ابيض

يودي الفتى واحب لون شباني

وكذلك في الكافور برد قاطع

والمسك اصبح سيد الاطياب

وبه تزين كفت كل خريدة

وبه تتم صناعة الكتاب

شخصي ازافاضل دواني آبنوس پيش دوستي فرستاد

واين دوبيت بدو نوشت شعر

١٧ ث قد بعثنا اليك ام العطايا

والمنايا زنجية الاحاب

١٨ آ في حشاما من غير حرا ب

هي امضي من مرهفات الحراب

وقيل الدوات من افغ الادوات والحجر اجدى من الشبر

است: وبعث ٢-ث: شبي ٣-آ: آث: كذلك

٤-ت: برد ٥-ث: يزبن ٦-ب: ت: تنم

٧-آ: انوس، ب: آنوس، ث: از انوس ٨-ت: برد هـ: هفت شد

٩-ب: بعثا، ث: بيشاك ١٠-ب: العطايا

١١-آ: زنجية، ت: زنجية، ث: زنجية ١٢-ب: حرا ب

١٣-ب: حرا ب ١٤-ت: امضي ١٥-آ: و، ث: الجير

وقيل الدواة غدير تفيض ينابيع الحكمة من قراره وتنشأ

سحب البلاغة من اقطاره

وقيل دواتك تداوي مرض عقابك وتوزني قلوب عدايك

في مدح الخط

قال اقليدس الخط هندسه روحانية ظهرت بالة جسمانية

وقيل الخط في الابصار سواد وفي البصائر بياض

وقيل راداة الخط زمانة الادب

وما قيل في الخط نظماً

خط كما انفتحت ازاهير الربى

متنزه الالباب قيد الاعين

وبلاغة مل القلوب ملاحه

قال النبي بها صلوة اللسن

١-ب: تفيض، ت: حذ شد، ث: تفيض

٢-ب: ما ٣-ب: بيع، ث: بيع

٤-آ: تنشأ، ب: تنشأ، ت: تنشأ، ث: تنشأ ٥-آ: عقابك، ث: عقابك

٦-ب: يوزني، ث: يودي ٧-ب: عدايك، آ: عدايك ٨-ت: بالة

٩-آ: ومنزل - الزود، ث: شعر - الزود، ١٠-ب: انفتحت، ث: انفتحت

١١-آ: متنزهه، ت: متنزهه، ث: متنزهه ١٢-ت: الاعيان ١٣-ت: الاعين

١٤-آ: ملك، ب: ت: مل، ث: ملو، ١٥-ب: مال، ت: مال

١٦-ب: النبي، ث: النبي

ولقد احسن ابو الفتح البستي في ذلك
 ان هذا اقل ما يوما يعلمها
 انساك كل كفى هزاعمله
 وان اقتر على رقي انامله
 اقتر بالرق كتاب الانام له
 ولا بني منصور العلبي في خط ابن المقله
 خط ابن مقله من ارعاء مقلته
 ردت جوارحه لو حولت مقله
 فالذر يصغر من تضيد حدا
 والروض تحترق الاستحياء خلد
 اين فوايد حكيم فاضل ابو الحسن احمد بن عمر بن علي الطالاي
 العروضي السمرقندي رحمه الله تعالى في كتاب مجمع النوادر^{١٩}
 آورده است حكيم مذکور چند حکایت در مجمع النوادر
 مطابق وقت و حال ملوک و سلاطین هر عصر ایراد کرده است
 برین موجب که ملخص میگرد و در مقدمه می گویند که

۱- آ- امر ۲- است: خند ۳- پ: مقله، ت: مقله رحمه الله
 ۴- آ: مقله، پ: مقله، ت: مقله، ت: مقله ۵- آ: ورت
 ۶- آ: حلا، پ: ت: جدا ۷- است: والزم ۸- پ: ت: ریت
 ۹- است: الاستحسان، پ: ت: الاستحسانه ۱۰- است: خند
 ۱۱- است: خند ۱۲- است: واثبات ۱۳- آ: ت: خند

کتابت و دبیری صنعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی
 و بلاغی مشفق در مخاطباتی که میان مردم است بر سبیل
 محاورت و مشاورت و مخاصمت در مدح و ذم و حیل
 و استعلاف و اغراء و تعظیم اعمال و تحمیر اشغال و شناخت
 وجوه عذر و عتاب و احکام و ثایق و اذکار سوابق و اظهار
 ترتیب و نظام کلام در جمیع وقایع بر وجه اولی و اصول پس
 کاتب باید که کریم اصل و شریف عرض و دقیق نظر و عمیق فکر و
 ثاقب رای و صایب حدس باشد و از آداب و ثمرات بقسی^{۱۱}
 او فرا و حظی او فی فایز و قیاسات منطقی عارف و بر مراتب
 ابنای روزگار واقف و از حرص بر حطام دنیاوی و مزخرفات
 فانی محترز و بتحصین و تقبیح اصحاب اغراض و ارباب
 اغماض غیر ملتفت و در کثبت مراسلات عرض مخدوم
 را که مکتوب منه باشد از تنزیل در مواضع نازل و
 مراسم خامل مستحفظ و جانب مکتوب الیه را و اگر چه

۱- آ: پ: خند ۲- است: همان ۳- است: محاورت
 ۴- است: اغراء ۵- است: شناخت عذر ۶- پ: ت: ترتیب ۷- پ: وجوه
 ۸- است: خند ۹- است: ثاقب ۱۰- است: صاحب ۱۱- است: ثمرات
 ۱۲- است: صی: ت: بقسی، ت: نصی ۱۳- است: اذکر ۱۴- است: خند
 ۱۵- است: نظام ۱۶- است: مزین ۱۷- آ: تنقیح ۱۸- است: اغراض
 ۱۹- است: خاطر، ت: خامل ۲۰- است: خند



میان او و مکتوب منه، خاصیت باشد مرئی و محافظ و از
 تعرض عرض او محترز و مجتنب مگر که مکتوب الیه از حد ادباً
 تجاوز نموده باشد و قدم حریت از دایره حشمت بیرون نهاده
 که واحد بواحد * مقرر باشد و الهادی اظلم محقق و
 رعایت حد و سطر در کتابت ملازم و هر کس آن نویسد
 کی اصل * و نسب * و ملک و ولایت و خزانة و لشکر او
 بران دلالت نماید و اگر مکتوب الیه طریق تکبر و سلوک
 آ ۱۷ دارد کاتب مترسل را نیز رسد که درین موضع قلم بردارد
 و قدم در گذارد و درین متر باقصائی غایت و منتهای بهت
 برسد بحا قال النبی صلی الله علیه وسلم التکبر علی التکبر صدقة
 و البتة نگذارد کی هیچ غبار در فضائی مکاتبت از هوا
 مرسلت برد امن حرمت مخدوم او نشیند و در سیاق
 سخن رانی طریق اختصار و ایجاز رود کی خبر الکلام ماقل و دل
 و از وقیعت المکاتبات مهذار احتراز و اجتناب و زدن اما سخن بدین پایه

- ۱-ت: و خند شد ۲-ب: ص ۳-پ: خند شد ۴-ت: آداب
- ۵-ت: خند شد ۶-ت: مکاتبات ۷-ب: ادیب ۸-ب: و خند شد
- ۹-آ: ب: نماید ۱۰-ب: مکبر ۱۱-ت: تکبر ۱۲-ت: تبرک
- ۱۳-ت: رد ۱۴-ت: باقی ۱۵-ت: التکبر ۱۶-ت: مذات - التبرک
- ۱۷-ب: ت: قضای ۱۸-ب: ایجاز ۱۹-ت: خند شد
- ۲۰-ب: التکاتر ۲۱-ت: برین

و قتی رسد کی منشی از هر علم بهره یافته باشد و از هر استاد
 نکته یاد گرفته و از هر حکیم لطیفه شنوده و از هر ادیب طرفه
 اقتباس کرده و سر مجموع فضایل و آداب تلاوت کلام مجید عظم
 الله جلالة و اخبار مصطفی صلی الله علیه وسلم و آثار معجابه نوره
 الله علیهم اجمعین و امثال عرب و کلمات عجم بمطالعه کتب
 سلف و مناظره محقق خلف از منظومات و منشورات عربی
 و فارسی فصحا و یلفای عرب و عجم چه کاتب و در هر چون بدین
 مرتبه رسد سخن او بر جمیع سخنان معاصران قایق و راجع باشد
 و درین باب چند حکایت ذکر می رود

۱۲۱ حکایت اول اسکافی دبیر از جمله کتاب ال سامان
 ۱۲۲ رحمهم الله تعالی در کتابت سرآمد عصر خویش بود بر شواقی
 مطالب نیکو رفتی و از مضایق مقاصد نیکو بدر آمدی و در
 دیوان رسالت نوح منصور سامانی معرری کردی مگر ارکان
 دولت قدر او نشناختند و بر اندازة فضل او را نخواستند

- ۱-ت: ث: بهره ۲-ت: نکته ۳-ب: در عاثر نوشته شده
- ۴-ت: طرفه ۵-ت: مجیدیت ۶-ب: مطفی ۷-ب: عذت شده
- ۸-ت: و خند شد ۹-آ: و از طریقه طاهر و خند شد ۱۰-ت: و از طریقه طاهر و خند شد
- ۱۱-ت: و الله اعلم - افزوده شد ۱۲-ت: و خند شد
- ۱۳-آ: در عاثر نوشته شده ۱۴-آ: و
- ۱۵-ت: قدر

۱- بیت : البکیرین * آیت : البکیرین حزن ، ش : چون - خفته
۳- آب : خفته ، ۴- دشت : کربه ، ۵- دشت : خفته ، بحث : فوج بن
۷- آب : نهانده ، آب : بت : قدیمان ، ش : قدیمان
۹- آیت : خفته ، ۱۰- آیت : بهر اولستان ، آب : سکنگی
۱۲- آب : این ، ۳- آب : بیاورد ، ۴- آب : سمجریان ، ش : سمجریان ، ش : سمجریان
۱۵- ۶ و نیابور ، ش : نیابور ، ش : نشاوی ، ۱۶- آب : البکیرین ، ش : البکیرین
۷- آب : مقابلت ، ش : مقابلت ، آیت : البکیرین ، ش : البکیرین
آب : صقی ، ش : صقی ، ش : صقی ، آیت : ۲۱- آیت : ۲۰
۲۲- آیت : ۲۳- آیت : الکافی ، آیت : جانب ، ش : صاحب

۱-ت: ی: ازرد ۲-پ: ث: محال ۳-ت: ب: لک: ث: بکله
۴-ت: ث: غر ۵-ث: ل: حطب ۶-ت: ر: سائید: ب: بر: سائید
۷-ت: خ: خفته ۸-ث: ب: بند ۹-ت: آ: آدم
۱۰-پ: خ: خفته ۱۱-ت: بااد ۱۲-آ: ت: خفته
۱۳-ت: س: سفته ۱۴-ث: ب: خلاق ۱۵-ث: ا: این
۱۶-پ: س: سیم ۱۷-پ: خ: خفته ۱۸-ث: ن: ناقص
۱۹-ث: ا: این ۲۰-ث: ا: این
۲۱-ت: خ: خفته

و غضب اسکافی را گفت جواب این مکتوب بر پشت
 ۱۸ نامه او بنویس و او را از استخفاف هیچ باز نگیر اسکافی
 چون در فن خود مهارتی بکمال داشت بر بدیهه بنیشت
 بسم الله الرحمن الرحیم یا نوح قد جاد لنا فاکثرت جدالنا
 فایتنا بما تصدنا ان کنت من الصادقین چون نامه بامیر
 خراسان نوح بن منصور سامانی رسید و بخواند از نوشتن
 آیت مذکور تعجبها کرد و ارکان دولت حیران بهمانند
 و دبیران انگشت بدندان گرفتند و چون کار الپتکین یکسو
 شد اسکافی متواری گشت و ترسان و هراسان
 می بود تا نوح کس فرستاد و او را بهوای خوب مستطهر
 گردانیده طلب کرد و چون بحضورت پیوست برقرار
 دبیری بدو داد و کار او بالا گرفت و منصب او ترقی
 یافت و در میان کتاب و اهل قلم سرآمد شد چه اگر قرآن
 ندانستی و در آن قضیه آیت مذکور درج نکردی کار
 او بدین غایت فرسیدی

۱-ت: اسکافی ۲-ب: ت: ان ۳-ب: ت: و من شد ۴-آ: استخفاف
 ۵-ت: اسکافی ۶-ب: ت: و من شد ۷-ب: ت: نخوان ۷-ت: بنیشت
 ۸-ت: نخوان ۹-ب: ت: نخوان ۱۰-آ: ت: و نخوان ۱۱-ت: مذکور ۱۲-ت: نخوان
 ۱۳-ت: و من شد ۱۴-ب: ت: یکسو ۱۵-ت: اسکافی ۱۶-ب: ت: نخوان
 ۱۷-آ: بهوای ۱۸-ب: ت: و نخوان ۱۹-ب: ت: و من شد ۲۰-ت: مذکور

۲۰-ت: حکایت دوم چون کار اسکافی در کتابت نوح
 ۲۱-ت: منظور بدرجه اعلی رسید ما کان دلیلی کی مردی دلیر
 و کافی و کاروان بود در ری و کوهستان عصیان آورد
 و سر از ربه طاعت بکشید و عمال بخوار و سمنان و سمنان
 فرستاد و بر چند شهر از قومس مستولی شد و دم استقلال
 و استبدادی زد و از سامانیان یار نمی آورد نوح منصور
 ازین قضیه اندیشناک بل خایف شد و بتدارک حال
 او مشغول گشت و تاش سیهلار را با هفت هزار مرد
 بحرب او فرستاد و تاش مردی روشن رای بود و در مقام
 و مهالک جست رفتی و چاک بیرون آمدی و بهر محاربت
 کی موسوم شدی پیروز جنگ بودی و لشکرها شکستی
 و از هیچ کار بی مقصود باز نگشتی و در خلوت با اسکافی
 گفت کی من از ماکان بغایت ترسانم می باید کی با
 اسفهلار تاش موافق و متفق باشی و هر قضیه کی

۱-ت: اسکافی ۲-ت: و من شد ۳-ت: و نخوان
 ۴-ت: تاشی ۵-ت: ت: سیهلار ۶-ت: تاشی
 ۷-ت: شکو- نخوان شد ۸-ب: موم
 ۹-ت: جویدی ۱۰-ب: خلوات ۱۱-ت: اسکافی
 ۱۲-ت: و من شد ۱۳-ت: اسفهلار
 ۱۴-ت: تاشی

در باب لشکر کشی * از او فوت شود * تو باید آواز دهی و من
بنشأ بورژ مقام خواهم کرد تا پشت لشکر باشم و خصم شکسته
دل شود باید کی متواتر بین مکتوبات نویسی و از محاری
حالات اعلام دهی اسکاکی گفت * بهر چه رای همایون پادشاه
باشد فرمان بردارم روز دیگر تاش را یات بگشاد و کوس
بزد و با هفت هزار مرد از بخارا برفت و از جیحون عبور
کرد و باقی لشکر با امیر نوح در عقب تانیشا بورژ بیا آمدند
و تاش بی هق رفت و بقوس پیرون شد و روی بهماکان
نهاد و ماکان با ده هزار مرد جنگی منتظر بودند نشسته
بود و تاش چون بر رسید از شهر بگذشت و در مقابل اولشگر
گاه زد و رسولان در راه افتادند و بهر هیچ امر قرار نگرفتند چه
ماکان بتدبیر و کفایت خویش و توثیق لشکر بفایت

- * است: از و قوت * آب: تو یا غار * ت: تو بود: ت: تو بود
۳- است: خفته ۴- آب: بنشأ بورژ * ت: باغیا بورژ * ت: بنشأ بورژ
۵- است: خفته ۶- است: کخی ۷- است: اسکاکی * ۸- است: خفته شد
۹- است: و- انزود ۱۰- است: تاشی ۱۱- است: کخی ۱۲- است: بر
۱۳- است: آ: امیر ۱۴- آب: بنشأ بورژ * ت: بنشأ بورژ
۱۵- است: تاشی ۱۶- است: خفته شد ۱۷- آب: ماکان
۱۸- است: ت: خفته شد ۱۹- است: ری- انزود
۲۰- آب: قریب * ت: قریبیت

مستظهر و مغرور بود و قرار بر مصاف دادند و تاش
* پیرو جهان دیده بود و چهل سال سپهسالاری کرده و محاربا
بسیار دیده تعبیه لشکر بنوعی کرده کی چون دو لشکر در
۲۰-۱۸ مقابله یکدیگر آمدند و دلبران و شجاعان ماوراء النهر و
خراسان از قلب در حرکت آمدند یک نیمه از لشکر
ماکان برفتند و باقی بحرب مشغول شدند و ماکان کشته
شد و تاش مظفر و منصور گشت و با اسکاکی گفت
کی تا قاصدی فرستادن کبوتر بر مقدمه می باید پرانند و
جمله وقایع را بیکد و کلمه باز نمودن تا بر کبوتر باز نباشد
اسکاکی دوا انگشت کاغذ برگرفت و بنوشت
بسم الله الرحمن الرحيم ماکان صار کاسمه وسلم از این ما
ما * نفی خواست و از کان فعل خاص بیاری چنان باشد
آش ۱- ماکان چون نام خویش شد یعنی نیست شد چون کبوتر
با امیر نوح رسید ازین فتح چندان تعجب نکرد کی ازین لغت

- * است: مرد ۲- است: سپهسالاری ۳- است: کرد
۴- آب: کرده ۵- است: قلب * ۶- است: خفته شد
۷- است: خفته شد * ۸- آب: تا- خفته شد * ت: قاصدی تا
۹- آب: بار * ت: باز ۱۰- است: اسکاکی * ت: امشکانی
۱۱- است: در ۱۲- است: اسم ۱۳- است: و السلام * ت: و السلام
۱۴- است: خفته شد ۱۵- آب: از ۱۶- است: نکردند

کی مشتمل بود بر مصدوقه حال و بعد از آن اسباب ترفیه
اسکافی مجدداً گردانید و گفت چنین کس را فارغ دل باید
داشت تا بچنین چیزها و نکتها رسد چه هر صنعت کی تعلق
بفکر دارد صاحب صنعت باید کی فارغ دل و مستظهر باشد
آب چه سهام فکر او چون بسبب توزع خاطر متلاشی شود بر
هدف جواب جمع نیاید زیرا که جز بجمعیت خاطر بر چنان
کلمات فایز نتوان شد

آیات حکایت سوم یکی از کتاب خلفای عباسی بوالی
بصره نامه می نوشت و بی قسم خاطر و توزع ضمیر مستغرق
فکر عیبی شده کلمات چون ذراتین و ما معین می پرداخت
ناگاه کنیزک در آمد و گفت کی آرند نماید کاتب چنان شوریده
طبع و پریشان خاطر شد کی سیاق سخن از دست

- ۱- است : حذف شده
- ۲- است : حذف شده
- ۳- است : اسکافی
- ۴- است : از چنین کس
- ۵- است : بفکر تعلق
- ۶- است : باید که صاحب صنعت در آن
- ۷- است : باشد
- ۸- است : حذف شده
- ۹- است : حذف شده
- ۱۰- است : فدا بجواب
- ۱۱- است : زیرا که
- ۱۲- است : متوان
- ۱۳- است : ضمیر
- ۱۴- است : نامه
- ۱۵- است : شد
- ۱۶- است : بنگار شده
- ۱۷- است : حذف شده

بداد و بروی افعالی بدو راه یافت کی در مکتوب
بنوشت کی آرد نماید و بواقی نامه را تمام کرده حضرت
خلیفه فرستاد چون خلیفه در مطالعه بدان مقام رسید
حیران بماند و هیچ محملی آن را پذیرفتنی توانست کرد
کاتب را بطلبید و آن حال از و باز پرسید کاتب خجل
شد و قضیه بر راستی باز نمود خلیفه گفت اول این
نامه را بر آخر چندان رجحانست کی قل هو الله احد را
بر ترتیب بدانی لایق باشد خاطر چنین بلغا را
بدست غوغاء احتیاج و افتقار باز دادن و اسباب
ترفه معاش او چنان تعیین فرمود کی امثال آن کلمات
دیگر بگوش او نرسید
حکایت چهارم بحضرت صاحب کافی اسمعیل بن عباد

- ۱- است : حذف شده
- ۲- است : برو
- ۳- است : حذف شده
- ۴- است : حذف شده
- ۵- است : کرد و
- ۶- است : حذف شده
- ۷- است : حذف شده
- ۸- است : محلی
- ۹- است : پذیرد
- ۱۰- است : محلی
- ۱۱- است : محلی
- ۱۲- است : حذف شده
- ۱۳- است : بدید
- ۱۴- است : حذف شده
- ۱۵- است : حذف شده
- ۱۶- است : حذف شده
- ۱۷- است : حذف شده
- ۱۸- است : کافی

کی وزیر فخرالدوله بویهی بود باز نمودند کی قاضی قم در
استماع قضا یا جانب حق را مهمل می گذارد و در یک قضیه از دو
متزاع پانصد دینار رشوت میداد است صاحب استنکاری
تمام نمود بدو وجه یکی از کثرت رشوت و دوم از دلیری
و بی دیناقتی قاضی در حال قلم برگرفت و بنوشت
بسم الله الرحمن الرحیم ایها القاضی بقم قدر لنا کفقم^۱
و علما و فضلا دانند کی این کلمه در باب ایجاز و فصاحت
چه مرتبه دارد از آن روز باز فصحا و بلغا این کلمه را
بر دلها نوشتند و بر زبانها متداول گردانیدند

حکایت پنجم لمغان شهر یست از اعمال غزنین
مکر در روزگار سلطان عادل یمین الدوله و امین الهله محمود^۲
غزنوی انا را الله برهانه جمعی از کفار بر اهل الحی انجا^۳ شب بخون
آوردند و خراجی بمحصلات ایشان رسید جمعی از ایشان
بتظلم غزنین رفتند و از حضرت سلطان داد خواستند

- ۱-ب: بویهی
- ۲-ب: حذف شده
- ۳-ب: کی
- ۴-ب: و - انزود شده
- ۵-ت: حذف شده
- ۶-ت: فقم
- ۷-ب: حذف شده
- ۸-ت: ناخوانا
- ۹-ب: متداول است
- ۱۰-ب: لمغان
- ۱۱-ت: سیکین - انزود شده
- ۱۲-ب: انصار
- ۱۳-ب: رسیدند

خواجه احمد حسن میمندی برایشان ترحم کرد و خراج آن
۱۱- آ سال بخشید و از عوارض صیانت کرد و گفت باز گردید
و بیش کوشید و کم خرج کنید تا سر سال بحال خویش
باز آید ایشان با فرخی تمام باز گشتند و آن سال بخوشی
بسر بردند و چیزی بکس ندادند چون سال نوشد همان
جماعت باز غزنین آمدند و قصه^۴ بخواجه احمد حسن میمندی رفع^۵
کردند مشتمل بر آنک سال گذشته ولایت ما برافت و رحمت^۶
خواجه و حمایت و حیاطت او اراسته شد و اهل شهر
بدان کرم و عاطفت بمقام خویش رسیدند اما هنوز
مزلزلیم و می ترسیم کی اگر مال مقرر را امسال طلب فرماید^۷
بعضی از رعایا مستاصل شوند و اثر آن خلل بخزاین معمره
باز گردد^۸ خواجه خراج آن سال نیز بخشید درین دو سال
اهل لمغان^۹ توانگر شدند و در مال سال سوم نیز طمع کردند

- ۱-ت: بای طر فز شده
- ۲-ب: آید، ت: آیند، آت: آمد
- ۳-ت: قصه
- ۴-ب: حذف شده
- ۵-ت: حذف شده
- ۶-ب: برافت
- ۷-ب: رحمت
- ۸-ت: حذف شده
- ۹-ب: شد - انزود
- ۱۰-ت: مزلزلیم
- ۱۱-ت: مقرر
- ۱۲-ت: فرماید
- ۱۳-ب: ت: و - انزود
- ۱۴-ب: ب: بر
- ۱۵-ب: ت: لمغان
- ۱۶-ت: شد
- ۱۷-ت: حذف شده
- ۱۸-ت: حذف شده

و همان جماعت بدیوان آمدند و قصه دیگر مژور بعض
 رسانیدند و همکنان را معلوم شد کی ایشان بر باطل اند
 خواجه بر پشت قصه ایشان نوشت **الخراج خراج**
 ادویه دواوه یعنی خراج ریش هزار چشمه است گزاردن
 او دواوی اوست و از آن وقت باز این معنی مثل شد
 و کتاب دواوین در مواضع محتاج الیها استعمال کردند
 و سامعان امثال نمودند

حکایت ششم چون مامون خلیفه رحمه الله علیه
 بوران را دختر حسن سهل که بدو الیاس بن ملقب و
 موسوم بود و برادر فضل سهل در نکاح آورد و آن دختری
 بود با جمال و کمال و در فضل بی مثال و قورچان بود کی
 مامون بخانه او رود و یکماه آنجا مقام کند و بعد از یکماه بخانه
 خویش باز آید چون آنجا رفت خانه دید خرم تر از مشرق بوقت

است آن - آفر - آب و رعایا نشسته

- ۳- است : خوشتر که ۴- است : آدافه ۵- است : دواوه
- ۶- است : طاعت ۷- است : چشم ۸- است : گذاردن
- ۹- است : آن ۱۰- است : امثال ۱۱- است : مذنب شده
- ۱۲- است : درین طرز نشسته ۱۳- است : خلیفه قوران دختر ۱۴- است : علیها
- ۱۵- است : آفران ۱۶- است : در آن ۱۷- است : لعاب
- ۱۸- است : ثواب ۱۹- است : آفرین ۲۰- است : ثواب

د میدان صبح و خوشتر از بوستان بگاه رسیدن گل و خانه
 واری حصیر از شوشه زد در آفر کشیده و بدر و لعل و
 فیروزه ترصیع کرده

کان صغری و کبری من فواقها حصاء در علی ارض من
 الذهب و هم بران مثال بالشی نهاده و نگارینی در صدر
 آن نشسته از عمر و زندگانی شیرین تر و از صحت و جوانی
 خوشتر یا قاضی کی سر و سهری با او بندر نوشتی و عارضی کی خورشید
 انوار او را خداوند خواندی موی رشک مشک و عنبر
 و چشم حسد جزع و جوهر بر پای خاست و خوامان پیش
 مامون باز آمد و خدمتی نیکو کرد و مامون را در صدر
 نشاند مامون بهزار دل و اله جمال او شد و جانفش در
 اضطراب آمد و ده دانه مروارید غلتان هر یک چند بیضه
 عصفوری از کواکب آسمان روشن تر و از دیدار

* است : بدو ۲- است : شعر - آفر ۳- است : قوا و ایها در شایسته

- ب : قوا و ایها ۲- است : مواضع ۳- است : مواضع
- ۴- است : حصاء ۵- است : بر ۶- است : صحبت
- ۷- است : ثواب ۸- است : چشم ۹- است : ثواب
- ۱۰- است : و عین ۱۱- است : چشم ۱۲- است : چشم
- ۱۳- است : خلیفه ۱۴- است : مامون - آفر ۱۵- است : مذنب شده
- ۱۶- است : مذنب شده ۱۷- است : چشم ۱۸- است : چشم

خوب رویان ابد از او از مشتری مدورتر بل منورتر پیش
 او بریخت دراری بر روی بساط در حرکت آمدند
 از استوار بساط و تدویر در حرکت متواتر شد
 و سکون را مجال نهاد دختر بدان جواهر الثقات
 نکرد و سر از پیش بر نیاورد مامون مشعوف ترکشت
 دست بیاورد و در انبساط باز کرد تا معافه کند دختر را
 عارضه حیا استیلا گرفت و چنان منفعل شد کی حالتی کی
 بزنان مخصوص است در وجود آمد و خجالت بر صفا
 و جنات او ظاهر گشت بر فور گفت یا امیر المومنین ای امر
 الله فلا تستعجلوه مامون دست باز کشید و از غایت فصاحت
 و لطف استعمال او این آیت را درین حال تعجبها کرد و
 با انستی کی با او پیدا شد هجده شب از آن خانه بیرون
 نیامد و کار فضل سهل و حسن سهل ببرکت آن دختر و جقی

- آیت: و خربان ۲- آیت: بیعت ۳- آیت: آمده
 ۴- آیت: و بار ۵- آیت: استوار ۶- آیت: استوار
 ۷- آیت: نشاط ۸- آیت: و در ۹- آیت: و گشتند
 ۱۰- آیت: و بر زبان ۱۱- آیت: و وجود
 ۱۲- آیت: و حیات ۱۳- آیت: و حیات
 ۱۴- آیت: و او را ۱۵- آیت: فضل و حسن
 ۱۶- آیت: فضل و حسن ۱۷- آیت: فضل و حسن
 ۱۸- آیت: فضل و حسن ۱۹- آیت: فضل و حسن
 ۲۰- آیت: فضل و حسن ۲۱- آیت: فضل و حسن
 ۲۲- آیت: فضل و حسن ۲۳- آیت: فضل و حسن
 ۲۴- آیت: فضل و حسن ۲۵- آیت: فضل و حسن
 ۲۶- آیت: فضل و حسن ۲۷- آیت: فضل و حسن
 ۲۸- آیت: فضل و حسن ۲۹- آیت: فضل و حسن
 ۳۰- آیت: فضل و حسن ۳۱- آیت: فضل و حسن
 ۳۲- آیت: فضل و حسن ۳۳- آیت: فضل و حسن
 ۳۴- آیت: فضل و حسن ۳۵- آیت: فضل و حسن
 ۳۶- آیت: فضل و حسن ۳۷- آیت: فضل و حسن
 ۳۸- آیت: فضل و حسن ۳۹- آیت: فضل و حسن
 ۴۰- آیت: فضل و حسن ۴۱- آیت: فضل و حسن
 ۴۲- آیت: فضل و حسن ۴۳- آیت: فضل و حسن
 ۴۴- آیت: فضل و حسن ۴۵- آیت: فضل و حسن
 ۴۶- آیت: فضل و حسن ۴۷- آیت: فضل و حسن
 ۴۸- آیت: فضل و حسن ۴۹- آیت: فضل و حسن
 ۵۰- آیت: فضل و حسن ۵۱- آیت: فضل و حسن
 ۵۲- آیت: فضل و حسن ۵۳- آیت: فضل و حسن
 ۵۴- آیت: فضل و حسن ۵۵- آیت: فضل و حسن
 ۵۶- آیت: فضل و حسن ۵۷- آیت: فضل و حسن
 ۵۸- آیت: فضل و حسن ۵۹- آیت: فضل و حسن
 ۶۰- آیت: فضل و حسن ۶۱- آیت: فضل و حسن
 ۶۲- آیت: فضل و حسن ۶۳- آیت: فضل و حسن
 ۶۴- آیت: فضل و حسن ۶۵- آیت: فضل و حسن
 ۶۶- آیت: فضل و حسن ۶۷- آیت: فضل و حسن
 ۶۸- آیت: فضل و حسن ۶۹- آیت: فضل و حسن
 ۷۰- آیت: فضل و حسن ۷۱- آیت: فضل و حسن
 ۷۲- آیت: فضل و حسن ۷۳- آیت: فضل و حسن
 ۷۴- آیت: فضل و حسن ۷۵- آیت: فضل و حسن
 ۷۶- آیت: فضل و حسن ۷۷- آیت: فضل و حسن
 ۷۸- آیت: فضل و حسن ۷۹- آیت: فضل و حسن
 ۸۰- آیت: فضل و حسن ۸۱- آیت: فضل و حسن
 ۸۲- آیت: فضل و حسن ۸۳- آیت: فضل و حسن
 ۸۴- آیت: فضل و حسن ۸۵- آیت: فضل و حسن
 ۸۶- آیت: فضل و حسن ۸۷- آیت: فضل و حسن
 ۸۸- آیت: فضل و حسن ۸۹- آیت: فضل و حسن
 ۹۰- آیت: فضل و حسن ۹۱- آیت: فضل و حسن
 ۹۲- آیت: فضل و حسن ۹۳- آیت: فضل و حسن
 ۹۴- آیت: فضل و حسن ۹۵- آیت: فضل و حسن
 ۹۶- آیت: فضل و حسن ۹۷- آیت: فضل و حسن
 ۹۸- آیت: فضل و حسن ۹۹- آیت: فضل و حسن
 ۱۰۰- آیت: فضل و حسن

او در استشهاد آیت مذکور با و چ فریاد رسید
 حکایت هفتم از خلفاء بنی العباس امیر المومنین
 المسترشد بالله طیب الله تربته و رفع فی الجنان رقبته بواسطه
 استزادگی کی از سلطان سعید منجرب ملک شاه طاب ثراه
 در تصور داشت متوجه خراسان شد چون بکرمانشاهان
 رسید روز آدینه بود خطبه گفت کی در فصاحت از ذروه
 اوج آفتاب گذشته بود و بمنتهای عروج علیین رسیده
 و حدثنای خطبه بواسطه ملالتی که از آل سلجوق داشت
 شکایتی کی فصاحتی عرب و بلغای عجم انصاف دادند که
 بعد از صحابه رضی الله عنهم کی شارح کلمات جامع الکلم
 بودند هیچ کس فصاحتی بدان جزالت و فصاحت نظم نداده
 بود در بیان آورد برین موجب فوضنا امورنا الی آل
 سلجوق فبرزوا علینا فطال علیهم الامد ففقت قلوبهم

- آیت: و استعمال ۱- آیت: مذکور
 ۲- آیت: و الله اعلم ۳- آیت: و ال
 ۴- آیت: استزادگی ۵- آیت: مذکور
 ۶- آیت: و بکرمانشاهان ۷- آیت: و بکرمانشاهان
 ۸- آیت: و بکرمانشاهان ۹- آیت: و بکرمانشاهان
 ۱۰- آیت: و بکرمانشاهان ۱۱- آیت: و بکرمانشاهان
 ۱۲- آیت: و بکرمانشاهان ۱۳- آیت: و بکرمانشاهان
 ۱۴- آیت: و بکرمانشاهان ۱۵- آیت: و بکرمانشاهان
 ۱۶- آیت: و بکرمانشاهان ۱۷- آیت: و بکرمانشاهان
 ۱۸- آیت: و بکرمانشاهان ۱۹- آیت: و بکرمانشاهان
 ۲۰- آیت: و بکرمانشاهان ۲۱- آیت: و بکرمانشاهان
 ۲۲- آیت: و بکرمانشاهان ۲۳- آیت: و بکرمانشاهان
 ۲۴- آیت: و بکرمانشاهان ۲۵- آیت: و بکرمانشاهان
 ۲۶- آیت: و بکرمانشاهان ۲۷- آیت: و بکرمانشاهان
 ۲۸- آیت: و بکرمانشاهان ۲۹- آیت: و بکرمانشاهان
 ۳۰- آیت: و بکرمانشاهان ۳۱- آیت: و بکرمانشاهان
 ۳۲- آیت: و بکرمانشاهان ۳۳- آیت: و بکرمانشاهان
 ۳۴- آیت: و بکرمانشاهان ۳۵- آیت: و بکرمانشاهان
 ۳۶- آیت: و بکرمانشاهان ۳۷- آیت: و بکرمانشاهان
 ۳۸- آیت: و بکرمانشاهان ۳۹- آیت: و بکرمانشاهان
 ۴۰- آیت: و بکرمانشاهان ۴۱- آیت: و بکرمانشاهان
 ۴۲- آیت: و بکرمانشاهان ۴۳- آیت: و بکرمانشاهان
 ۴۴- آیت: و بکرمانشاهان ۴۵- آیت: و بکرمانشاهان
 ۴۶- آیت: و بکرمانشاهان ۴۷- آیت: و بکرمانشاهان
 ۴۸- آیت: و بکرمانشاهان ۴۹- آیت: و بکرمانشاهان
 ۵۰- آیت: و بکرمانشاهان ۵۱- آیت: و بکرمانشاهان
 ۵۲- آیت: و بکرمانشاهان ۵۳- آیت: و بکرمانشاهان
 ۵۴- آیت: و بکرمانشاهان ۵۵- آیت: و بکرمانشاهان
 ۵۶- آیت: و بکرمانشاهان ۵۷- آیت: و بکرمانشاهان
 ۵۸- آیت: و بکرمانشاهان ۵۹- آیت: و بکرمانشاهان
 ۶۰- آیت: و بکرمانشاهان ۶۱- آیت: و بکرمانشاهان
 ۶۲- آیت: و بکرمانشاهان ۶۳- آیت: و بکرمانشاهان
 ۶۴- آیت: و بکرمانشاهان ۶۵- آیت: و بکرمانشاهان
 ۶۶- آیت: و بکرمانشاهان ۶۷- آیت: و بکرمانشاهان
 ۶۸- آیت: و بکرمانشاهان ۶۹- آیت: و بکرمانشاهان
 ۷۰- آیت: و بکرمانشاهان ۷۱- آیت: و بکرمانشاهان
 ۷۲- آیت: و بکرمانشاهان ۷۳- آیت: و بکرمانشاهان
 ۷۴- آیت: و بکرمانشاهان ۷۵- آیت: و بکرمانشاهان
 ۷۶- آیت: و بکرمانشاهان ۷۷- آیت: و بکرمانشاهان
 ۷۸- آیت: و بکرمانشاهان ۷۹- آیت: و بکرمانشاهان
 ۸۰- آیت: و بکرمانشاهان ۸۱- آیت: و بکرمانشاهان
 ۸۲- آیت: و بکرمانشاهان ۸۳- آیت: و بکرمانشاهان
 ۸۴- آیت: و بکرمانشاهان ۸۵- آیت: و بکرمانشاهان
 ۸۶- آیت: و بکرمانشاهان ۸۷- آیت: و بکرمانشاهان
 ۸۸- آیت: و بکرمانشاهان ۸۹- آیت: و بکرمانشاهان
 ۹۰- آیت: و بکرمانشاهان ۹۱- آیت: و بکرمانشاهان
 ۹۲- آیت: و بکرمانشاهان ۹۳- آیت: و بکرمانشاهان
 ۹۴- آیت: و بکرمانشاهان ۹۵- آیت: و بکرمانشاهان
 ۹۶- آیت: و بکرمانشاهان ۹۷- آیت: و بکرمانشاهان
 ۹۸- آیت: و بکرمانشاهان ۹۹- آیت: و بکرمانشاهان
 ۱۰۰- آیت: و بکرمانشاهان

آ ۱ و کثیر منهم فاسقون یعنی کارهای خویش را بآل سلجوق بازگذاشتیم و ایشان بر ما بیرون آمدند و روزگار ایشان امتداد یافت و دلهای ایشان سخت شد * و ایشان بیشتر فاسقاند یعنی از فرمانهای مادر دین و مسلمانی کردن بیرون آمده اند حکایت هشتم کورخان خطائی بر در سمرقند یا سلطان سنجر بن ملک شاه * رحمه الله مصاف کرد و ما و را را شهر بعد از کشتن امام مشرق سام الدین انا الله بر خانه و وسیع علیه و خوانه او را مسلم شد پس کورخان حکومت بخارا را بآلپتگین پسر امیر بیابانی برادرزاده خوارزمشاه اتسار داد و در وقت بازگشتن او را بخواجه امام تاج الاسلام احمد بن عبدالعزیز سپرد کی امام بخارا بود تا هر چه کند بامارت او کند و کورخان بازگشت و بپوشخان رفت و او داد افشاء معدلت و افتاد او امر و احکام مشارالیه

- ۱- آ: من شده
 ۲- ب: من شده
 ۳- ب: گذاشتیم
 ۴- ب: و بیشتر از ایشان
 ۵- ب: خطایی
 ۶- ب: من شده
 ۷- ب: من
 ۸- ب: و آلتگین. آ: و آلتگین. ۹- آ: بیابانی. ب: سامانی.
 ۱۰- ب: و بیابانی. ث: و بیابانی. ۱۱- آ: آشور. ب: اترس. ث: آترس
 ۱۲- ب: و پوشخان. ث: و پوشخان
 ۱۳- آ: ب: را - اندوده

ایام بود و الحق پادشاهی * ازین دو بیش نیست آلپتگین چون میدان خالی یافت دست بظلم و تعدی برگشاد و با ستخراج اهل بخارا مشغول شد چنانکه از بخاریان بظلم بیوسنجان رفتند کورخان نامه پارسئی بآلپتگین نوشت بر مرقه اهل اسلام بسم الله الرحمن الرحیم آلپتگین بداند کی میان ما * مسافت اگر چه دورست اما رضا و سخط ما نبرد نزدیکست آلپتگین آن کند که احمد فرماید و احمدان فرماید کی محمد فرموده است * صلی الله علیه و سلم و السلام اگر ارباب بلاغت بتامل این معانی اشتغال نمایند هزار مجلد شرح این کلمات مختصرست بل کی زیادت و مجملش هویدا و روشن است و محتاج شرح نیست و از ملوک اسلام مثل این کم روایت کرده اند

- ۱- ب: ازین دو بیش. ب: ب: این دو بیش
 ۲- ب: آلپتگین. ث: و آلتگین. ث: و آلپتگین
 ۳- آ: بیوسنجان. ب: و پوشخان. ث: و پوشخان
 ۴- ب: و کورخان. ۵- ب: من شده. ۶- ب: و آلتگین. ث: و آلپتگین
 ۷- آ: آلپتگین. ب: آلپتگین. ث: و آلتگین
 ۸- ب: اگر چه مسافت. ۹- ب: من شده
 ۱۰- آ: و آلتگین. ب: و آلپتگین. ث: و آلتگین. ۱۱- ب: من شده
 ۱۲- ب: علیه - ان - و. ۱۳- ب: من شده. ۱۴- ب: من شده
 ۱۵- ب: و حاشیه کورخان. ۱۶- ب: و ان. ۱۷- ب: و کی

حکایت نهم غایت فصاحت قرآن ایجاز لفظ و
اعجاز معنیست و آنچه فصحا و بلغارا از قضیبات قرآن
دست داده بدرجه ایست کی عقلا و علما را از تصور آن
دهشت می آید و دلیلی واضح و حقیق قاطع بر آن مطلوب
آنست کی این کلام بر مجاری نفس هیچ مخلوقی نرفته است
و از هیچ کام و زبان حادث نشده و رقم قدم بر ناصیه اشارات
و عبارات او مثبت است گویند یکی از اهل اسلام
پیش و لیدین معیره این آیت می خواند و قیل یا
ارض ابلعی ما ک یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی
الامر و استوت علی الجودی و قیل بعدا للقوم الظالمین
ولیدین معیره گفت والله ان علیه لطلاقة و ان له لحلاوة
و ان اعلاء له صر و ان اسفله لمعندق و ما هو قول البشر
چون دشمنان و منکران در فصاحت قرآن و اعجاز
او در میادین انصاف بدین مقام رسند و دوستان و معتقدان
بشکر کی تا بکجا رسند

حکایت دهم سلطان عادل یمین الدوله و امین
العالمه محمود سبکتگین انار الله برهان رسولی بما وراه النهر یزدیک

۱-ت: حجت ۲-ت: برین ۳-ت: مخلوق
۴-ب: حزن شده ۵-ب: صادر ۶-ت: ایللی، ت: ایللی
۷-ب: روزگارشده ۸-ب: کی، ت: حزن شده

بغراخان فرستاد و در نامه که نوشته بود تقریر کردی در
تفسیر آیت * ان الکریم عند الله اتقاکم ارباب حقایق و
اصحاب دقایق بران متفق اندکی این تقا از جهلی فرماید
کی هیچ نقصان ارواح انسانی را بتر از جهل نیست و هیچ
فضیلت با علم مساوی نه کما قال * الله تعالی و الذین اوتوا
لعلم درجات می باید کی * ایسه ما وراه النهر و علمای مشرق
و افاضل حضرت خاقان از ضروریات این خبر دهند کی نبوت
چیست و اسلام چیست و دین چیست و احسان چیست
و ایمان چیست و تقوی چیست و امر معروف چیست
و نهی منکر چیست و صراط چیست و میزان چیست
و رحمت چیست و شفقت چیست و عدل چیست
و فضل چیست چون نامه حضرت بغراخان رسید و بر
مضمون آن وقوف افتاد ایسه ما وراه النهر را از بلاد و بقاع

۱-آ: حزن شده ۲-ت: و- از زود ۳-ت: حزن شده
۴-ت: آن ایسه که ۵-ب: حزن شده ۵-ت: احکیم
۶-ت: حزن شده ۷-آ: بقیه، ت: شبهه، ت: حزن شده
۸-آ: بر آن، ت: برانزان * ۹-آ: ب: تعالی، ت: حزن شده
۱۰-ب: حزن شده ۱۱-ت: علمای ما وراه النهر و ایسه
۱۲-ت: حزن شده ۱۳-ت: حزن شده ۱۴-ت: حزن شده
۱۵-ب: صراحتان، ت: بغراخان ۱۶-ت: واقف

بخواند و جواب این سوالات از ایشان التماس کرد چند
کس از اکابر ایمه و اعظم علما التزام کردند که درین باب
کتابی سازند و جواب این سوالات در آن درج کنند و چهار
ماه مهلت خواستند و بفرخان را این مهلت مناسب
نبود و اقل ضرر آن اخراجات بسیاری که بر رسولان رفیق و
و تعهد ایمه کی بجواب مشغول شدند که محمد عبدالکاتب
کی دبیر بفرخان بود و در علوم تعمقی و در فضایل نفوخی
تمام داشت و در نظم و نشر از فضیله روزگار و بلفای اهل
اسلام کوی سبقت رفته بود گفت من این سوالات را بدو
کلمه جواب بنویسم چنانکه افاضل اسلام و اکابر علمای
مشرق پسندیده دارند و در پایان مسائل بر طریق قوی بنویشت
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم العظیم الامر لله والشفقة
على خلق الله همه علمای ماوراءالنهر انگشت تعجب ببدندان
گرفتند و گفتند جواب کامل این سوالات این حدیث است
و خاقان بغایت خرم و خوش دل شد که جواب این سوالات

- | | | |
|-------------|-------------|-------------|
| ۱- آیت: آن | ۲- آیت: آن | ۳- آیت: آن |
| ۴- آیت: آن | ۵- آیت: آن | ۶- آیت: آن |
| ۷- آیت: آن | ۸- آیت: آن | ۹- آیت: آن |
| ۱۰- آیت: آن | ۱۱- آیت: آن | ۱۲- آیت: آن |
| ۱۳- آیت: آن | ۱۴- آیت: آن | ۱۵- آیت: آن |

بدین تدبیر کفایت گشت و بتصانیف ایمه حاجت نیفتاد
و در تعظیم و اکرام و اجرای وظایف و انعام محمد عبدالکاتب
افزود و او را از جمیع مقریان بیزید تقریب و ترجیب اختصاص
داد و چون جواب نامه بغزنین بردند افاضل آنجا و
سایر ایمه و علماء اسلام پسندیده داشتند پس بدلائل
این حکایات و شواهد این روایات معلوم و محقق
می گردید که کاتب فاضل و منشی فایق و دبیر مطلق بزرگتر
آقای واداتی اند از آلات و ادوات پادشاهی و سلطنت
و نیکوترین از زینت های امارت و وزارت و مملکت و بر
پادشاهان و اجیبست کی چنین طایفه را بغایت عزیز و محترم
و مجلل و مکرم دارند و در ترفیه خاطر و تهیة اسباب معاش
ایشان غایت مساعی جمیله مبذول فرمایند تا گلزار دولت
ایشان روز بروز طراوتی مجید و شکوهِ مؤکد یابد و ذکر

- | | | |
|-------------|-------------|-------------|
| ۱- آیت: آن | ۲- آیت: آن | ۳- آیت: آن |
| ۴- آیت: آن | ۵- آیت: آن | ۶- آیت: آن |
| ۷- آیت: آن | ۸- آیت: آن | ۹- آیت: آن |
| ۱۰- آیت: آن | ۱۱- آیت: آن | ۱۲- آیت: آن |
| ۱۳- آیت: آن | ۱۴- آیت: آن | ۱۵- آیت: آن |

جلیل کی بهترین ذخایر و شریفترین مقتنیات و مکاسب
است ابدالابین و دهر الداهری بر روی روزگار موبد
و مخلص ماندن شاء الله تعالی و چون از ترتیب مقدمه
فارغ شدیم بذكر قسم اول و مراتب ان اشتغال نمایم مامول
و متوقع از حسن شیم افاضل عصر آنست کی اگر بر سهوی
یا عثره کی اجتناب از ان ممکن نیست * و من صنف
آ ۲۰۲ فقد استهذف مقرر اطلاع یا بند بعد از انک ذیل
اغراض و عفو مسدول گردانند انعام تنقیح و اصلاح مبذول دارند
۱۱ * فان تجد عیبا فسد الخلا فجل من لا عیب فیه و علا
* چه در وقت تصنیف و ترتیب این کتاب اتساع مجال
بی مضیق نبود و اجتماع مطالب بی تفریق نه و معلومست
کی صفای باطن با وجود مکدرات و حدث ذهن با تواتر

۱- آ: ذخایر ۲- آ: مقتنیات، ت: مقتنیات، ث: مقتنیات
۳- آ: ناماد، ت: یاد ۴- ب: ت: مع ۵- ث: اشتغال
۶- ب: ج: هائل دهر - ازور ۷- پ: حذف شده
۸- ب: غریبی، پ: عمرتی ۹- پ: عرضه کنند - انور
* ۱۰- ب: حذف شده ۱۱- پ: شعر - انور
* ۱۲- ب: حذف شده ۱۳- پ: عینا، ث: عیبا
۱۴- ت: ج: خلا ۱۵- پ: حذف شده ۱۶- ث: حذف شده
* ۱۷- ث: بادی طرز زنده، ب: بیک طرز زنده - ازور ۱۸- ت: حدت

موهنات * و قوت طبیعت با نتائج مضغفات و صحت فکر با
تغایب مقسمات و مولیات بغایت متعذر باشد شعر
زمن فربه توان کین طرز گفتند

ببازوی ملوک لعل سفتند
بدولت داشتند اندیشه رایس

نشاید لعل سفتن جز بالماس
سخنهای ز رفعت بر شریا

باساب مهنا شد مهیا^{۲۰۲}
۲۰۲ پ: واجب الوجود جل شانه و عظم سلطانه کی * سامع الاصوات
۵ ج: وقاضی الحاجاتست حضرت سپهر رفعت سلطانی را در ترفع
اتدار و تفوق مقدار و نفاذ امر و مضای حکم و استعراق
اوقات با کتساب حسنات و میرات کی موجب ادخار جمیل^{۱۴}
ذکر و سبب اقتناء * جزیل اجر است * سالهای بی انتها و قرنهای

* ۱- پ: ج: حذف شده ۲- ت: تبایع، ث: تبایع
۳- ث: ج: مستغفات، پ: حذف شده
۴- پ: منقذ شده ۵- پ: است، ت: باشد و الله اعلم
۶- ث: ج: حذف شده ۷- ج: انا ۸- پ: ج: سلاطین، ث: ملوک این
۹- آ: پ: ج: مهیا، ب: مهیا ۱۰- آ: مهیا
* ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ث: که ۱۳- پ: مضای
۱۴- پ: ی: ازور ۱۵- ج: اجر جزیل است * ۱۶- پ: مضای زنده

قسم اول

۱- پ ج و مارپ (ج) و مآب - انور شد

۳- پ ج و م و د و ن و ز ۴- پ ج و ط و ث ۵- ث و ط و ذ و د

۶- پند ۷- پج: زندگی ۸- پ: صبح ۹- ت: صاحب

است: و الاختيار: پ. ج: اکنون بذكر مطالب و بیان مطلب مشغول شویم بگویند: اللهم اني اتوب اليك:

۱- * (پ ج) : از قسم اوله به ترتیب نخست . ۱- * (پ ج) : از - در مکاتبات

نام مرتبه : حرف شده البت : هیچگاه - بالای سطر نقطه متغیر نوشته شده

۱۲* - ۱۲* - پ: از در مکاتبات - ۱ - پنج نوع - حیات

۱۳-ت: غریبند۔ افزود۔ ۱۴-ج: حریف شد۔

* ۱۵-پ و حین شد. ۱۶-ث و حین شد. ۱۷-ج: حین شد.

155

٢٥٠

۱۸۲ پ صورت دوم * در القاب خواتین شش نوع و دعای عربی

صورت سوم خد القاب اولاد سلاطین شش نوع و دعای عربی

صورت اول * در القاب * کی سلاطین * بیکدیگر نویسنده

ذکر کاتب شش نوع و دعا بعد از ذکر انواع!

نوع اول حق جلّت کبریاؤہ و عمت نقماؤہ سمرادق

دولت * و اقبال و بارگاه عظمت و جلال پادشاه جهان فریدان

۵. زمین و زمان مادی نعمت امن و امان المومنین و المومنین

٣١ الرحمن غلغل الله في الارضين قهرمان الماء والطين المخصوص

۱۸ آب: مذکور شد. آب: بر این موضوع - انور

۴۶ آ-پ ج: جزئی شده ۳-پ: شعبه ۱ ۴-پ: جزئی شده

* ۵۔ پ: ۱ خلاف شدہ ۶۔ پ: ذکر۔ استندہ

* ۲-۱: در ذکر خواندین شش نوع و دعاء عربی، پس حذف شد.

*-ب: حدث شد. *۹-ب: حدث شد. *۱۰-ت ج: سلاطین کہ

۱۱- پ: دعا عربی و ۱۲- ت: حذف شد.

350

بعواطف حضرت رب العالمین معزالدنیا والدین غیاث
الاسلام والمسلمین رحمة الله الموعودة للخلائق اجمعین را
با و تادخلود مشدود^۱ داراد مناظم دین و دولت بر مقتضای
رای صواب فرمای^۲ میسر و مصالح ملک و ملت بر قافون
معدلت و نصفیت^۳ مرتب و مقرب بحق الحق و النبی القابل
بالصدق محب مخلص و نایف^۴ دعائی کی از تنسم رواج آن
ریاض اش حضرت باید و تحقیق کی از استنشا^۵ قوایح آن
گلزار اتحاد و اعتقاد طرأت^۶ گیرد موظف می دارد و از
حضرت واجب الوجود تعالی شانه و تمجد سلطانه
استدامت دولت روز افزون و استقامت ایام همایون
پ کی موجب ترفه معاش جمهور و سبب ترتیب نظام امور^۷
سوال می کند مصادم غرض^۸ اجابت باد
ت^۹ قوایح و م خافیات رایات آسمان فرمای و اشعه الویه
زمین پیمای پادشاه جهان امان اهل ایمان سایه
راقت و راحت حضرت یزدان ظل الله فی الارض^{۱۰}

- ۱-ت: مغیث * ۲-آ: آت: الوجود ۳-ت: مشدود ۴-ت: ای طرز شرف
۵-ت: نصفیت و معدلت ۶-پ: معدلت و نصفیت و جمعیت
۷-ت: خفیه ۸-ج: کررت ۹-آ: نظرت ۱۰-ت: حضرت
۱۱-پ: خفیه ۱۲-ت: خفیه ۱۳-ت: خفیه ۱۴-پ: طرأت
۱۵-پ: غرض ۱۶-ت: جمعیت ۱۷-پ: الارضین

مالک الممالک بالطول منها والعرض زبدة المکنونات من
الماء والطين المویذ بتأيید الله رب العالمین علاء الدنیا
والدين معز الاسلام والمسلمین بر مفارق عالمیان تا اقراض
زمان معدود و مبسوط باد^۱ و امور دین و دولت و مهمات
ملک و ملت برای صواب فرمای منوط و مربوط با لئی و
اله و محبه مخلص معتقد دعائی کی گلزار چین باغ
از اطایب رواج ان عنبر بوئی گردد و ازهار بستان بتنسم
نعمات آن معطر شود موجه حضرت عالی میگرداند و علی
تغایب اللیالی و الايام و تنایع الشهور و الاعوام اسباب دوام^۲
دولت تا موجب اصلاح احوال جهانیا^۳ باشد از حضرت عزت
سوال میکند مستجاب باد
فوق سوم عرصه مملکت ایران تا اقراض زمان بین
ایالت زاهر و معدلت زاخر سلطان اعظم خاقان عادل اکرام

- ۱-ت: معین - و معاش ابرو شده * ۲-پ: خفیه
۳-آ: ج: خفیه ۴-ت: برای ۵-آ: محب
۶-ت: مدون شده ۷-پ: اطایب ۸-پ: اطایب
۹-آ: سوی ۱۰-پ: بقسم ۱۱-ت: بقسم
۱۲-ت: تغایب الايام و اللیالی ۱۳-پ: خفیه
۱۴-آ: ش: حال ۱۵-ج: عالمیان ۱۶-آ: زاهر
۱۷-آ: زاخر

داراء دین پرور جمشید عدل گستر موبد قواعد مسلمانان
 اسکندر ثانی ظل الله فی الارضین خلاصه المکونات من الماء
 والطين المنصور بنصرة خير الناصرين ناصر الدنيا والدين
 سلطان الاسلام والمسلمين قسيم امير المؤمنين مزين و
 مشرف باد و مسامع ايام وليالي باستماع لآلى اوامر و
 نواهي ان حضرت مقروط و مشفق بجمدة والله الاطهار
 محب مخلص دعوات موفور و تحيات نامحسور از خلوس
 و داد و محض محبت و اعتقاد بحضور فلک رفعت بالا تن
 میکند و بر تقارب از من و دهور و متابع ايام و شهور و مزيد
 عظمت و جلالت ان حضرت از جناب جلال احدیت
 می طلبد با اجابت مقرون باد

فوق چهارم رايات خورشيد خاميت پادشاه اسلام
 عدل سلاطين زمان مسايه مرحمت يزدان ماده نعمت امن
 و امان قاهر الكفرة و المشركين مدمر الفجرة و المتمردين

- ۱- پ: قسيم المؤمنين
 ۲- ت: مشف باد ۳- ج: مشف باد ۴- پ: لحد
 ۵- آ: تحيات ۶- پ: دعوت ۷- ب: ملک
 ۸- ب: دهر بنده ۹- پ: رايه ۱۰- ت: خورشيد
 ۱۱- ت: اسلام افروز ۱۲- پ: مایه
 ۱۳- پ: ملوک ۱۴- ت: مدد

خلاصه الموجودات من الماء والطين المنسوح باياله الزاهره
 على الخلايق اجمعين غياث الدنيا والدين معز الاسلام والمسلمين
 بر مفارق اقامي و اداني اهل بلاد و اقارب و اباعد عباد
 تائبه باد ۱ و فود جلال و مواكب قبول و اقبال بدرگاه
 ج ۲ جهان پناه اينده ۳ بالنبي و الله الاطهار و صحبه الكرام الاخيار
 و محب معتقد بر ابلاغ امداد دعوات و ارسال افراد تحيات
 مواظبت نموده استقامت دولت تا موجب نجاح جهانيان
 باد ۴ و استقامت امور مملکت تا سبب فوز و فلاح
 ان عالمان گردد از حضرت رب العالمين سوال می کند و
 امارات اجابت مشاهد و معاین می بيند و الحمد لله
 على ذلك ۵

فوق پنجم رايات سلطنت والويه پادشاهی و مملکت
 سلطان اعظم مولی ملوک العالم مالک رقاب الامم کفيل
 مصالح العرب و العجم الموبد من السماء المظفر على الاعداء

- ۱- پ: د- استوار شده
 ۲- پ: د- د- افروز شده ۳- ج: د- د- افروز شده
 ۴- ج: د- استوار ۵- ج: باد - افروز ۶- ت: او را داد
 ۷- پ: ج: باشد ۸- ت: جهانيان ۹- ت: امارت
 ۱۰- پ: د- د- ۱۱- ج: شهر باران ۱۲- پ: پادشاهی - افروز شده
 ۱۳- آ: مسامع ۱۴- ت: المنصور

محبی الامام ظهیر الاسلام * ظل الله علی الیالی والایام نظیر الدنیا
 ۲۱ پ والذین معیت الاسلام والمسلمین المکتوب مسلمانان و
 ادم بین الماء والطين در اطراف و اکناف خافقین خافق
 باد و خورشید عظمت و جلال از مطالع سعادت و مشارق
 اقبال و دولت طالع و شارق بالنبی و آله محب مخلص بر
 وظیفه * ولا ووداد و راتیه محبت و اعتقاد مواظبت نبویه
 دوام دولت و بقای سلطنت از حضرت ربوبیت سوال
 میکند مستجاب باد

فوق ششم سایه همای فر پادشاه جهانگیر در ای
 تاج و سر بر جیشد ثانی موید قواعد قهرمانی افریدون عصر
 انوشروان دهر ملاذ سکنان الارضین اعدل من جبل من
 الماء والطين جلال الدنیا والذین رکن الاسلام والمسلمین
 سالهای بی تنهایی بر سر کافه خلافت تابان باد امداد الطاف
 یزدانی بروز کار شریفش متواصل و افراد اعطاف ربانی باز منته
 ۲۲ پ و ساعات میمون وارد و واصل بالنبی و آله الاطهرین و
 صحبه الکرام الانجبین محب دولتخواه بوظیفه اخلاص قیام نبویه

۱-پ: مجرب	* ۳-پ: مذمت	۳-ت: خرسید
۲-پ: مطلع	۵-ت: مذمت	۶-پ: سامق
* ۲-ت: ولا ووداد	ج: ولا ووداد	۸-پ: همایون
۹-پ: فرمان	۱۰-پ: ت: ملاذ	۱۱-ت: تنهای

استقامت رفعت و استقامت امور مملکت از حضرت
 لایزال ذی الجلالی سوال می کند * باجابت مقرون باد
 * دعای عربی که بعد از القاب سلاطین نویسد در
 غیر این انواع یا بر صدر مکتوبات بی ذکر القاب خلد الله
 ملکه و سلطانه و رفع علی الفراق مکانه اعلی الله شأنه و
 نصر انصاره و اعوانه اعلی الله شأنه و ابد قدرته و مکانه
 زین الله سریر العز بوجوده و افاض علی العالمین سیئت عدله
 وجوده * خلد الله مملکته و ابد دولته ابد الله مدته و خلد
 ۲۱ پ فوبته جعل الله کفنه لاولیایه حرزاً حریزاً و نصره علی اعدائه
 نصر عزیزاً جعل الله الایام طایفه لا و امره و احکامه و الاحرام
 السماویة جاریة علی وفق مطلبه و مراده جعل الله النصر
 مقروناً بلوایه و الکسر من لوازم شئانه و اعدائه

۱-ت: دولت و - افزوده	۲-پ: الحلال
* ۳-ت: قریب اجابت باد	* ۳-پ: مذمت
۵-ت: سلاطین	۶-ت: مذمت
۷-ت: ان	۷-ت: ان
۸-ت: امر	۹-ت: قدیم
۱۰-ت: بوجود	۱۰-ت: بوجود
۱۱-پ: آثار	ت: صیت - در عالم افزوده شد
* ۱۲-ت: مذمت	۱۳-ت: حرز
۱۴-ت: الاعدایه	۱۴-ت: الاعدایه
۱۵-ج: مطالبه	۱۶-ت: والا کسار
۱۷-پ: بی	۱۷-پ: بی
۱۸-پ: شئانه	

ترج ابدالله^١ سلطنته وثبتت^٢ الى يوم النشور دعوة^٣ اعلى
الله شانه واسمى سلطانه^٤ المحلى الله خافقات الوية^٥ وادخل
العالمين في شريف دعوته ادام الله جلالة على مفارق
الانام وادها الى قيام الساعة وساعة القيام ادام الله
اعلام علانية وقدر مصالح الانام من امضاء احكامه واجرايه
جعل الله ايامه ممدودة الظلال على الانام^٦ ممتدة الساعات^٧
الى يوم الحشر والقيام ثبتت^٨ الله دعوته وامد مدته
جعل الله ايامه ولياليه مطايا الى آماله وامانيه^٩ نصر الله
الوية^{١٠} وخلص سلطنته وقوليه جعل الله رايته بالفتح
مقرونة وعن المكاره والمتاعب ما مونه لازالت مآثر
علانية مكتوبة على جبهة الشمس وجهاجم اعدايه بكسورة^{١١}
كان لم تقن بالامس لازالت شمس جلالة مشرقة^{١٢} للبعان
وغصون اقباله مورقة الافنان لازالت اسنة الحوادث
بكسورة في قلوب اعدايه والسنة الزمان ناطقة^{١٣} ببقا
اولياته^{١٤} لازال وجه الزمان مزينا^{١٥} بعين عدله وارزاق الخلق

- ١- پ: ابدالله
- ٢- پ: ثبتت الله
- ٣- پ: دعوته
- ٤- پ: اسمى سلطانه
- ٥- پ: محلى الله
- ٦- پ: ممتدة الساعات
- ٧- پ: ممتدة الساعات
- ٨- پ: ثبتت
- ٩- پ: امانيه
- ١٠- پ: جبهة
- ١١- پ: مشرقة
- ١٢- پ: اولياته
- ١٣- پ: ناطقة
- ١٤- پ: لازالت
- ١٥- پ: مزينا

مقدرة من فيض وبه وطله^١ لازال الفتح طرازا للولاية^٢ والهر
من قوادح^٣ اضداد^٤ واعدايه^٥ لازالت سهام رماة^٦
مكسورة في اشباح^٧ شنانة^٨ وسيوف دعائه^٩ مغدنة^{١٠} في رقاب
عدائه^{١١}

صورت دوم^{١٢} در القاب خواتين خواتين^{١٣}
شش فوج و دعای عربی در آخره

نوع اول^{١٤} سایه چتر آسمان فرسای خدایگان جهان
ملکه الملكات ذات العلى والسعادات بلقيس الاوان
خديجة الزمان عصمة الدنيا والدين بر مفارق جهانيان تا
افراض دهور وازمان ممدود و منبسط باد و امور دين
ودولت بالثقات ضمير انور وراى ازهر منوط و مربوط
بمحمد واله^{١٥}

نوع دوم^{١٦} مهد على خدایگان خواتين جهان با فوج^{١٧}

- ١- پ: طلعه
- ٢- پ: الولاية
- ٣- پ: قوادح
- ٤- پ: اضداد
- ٥- پ: زعمانه
- ٦- پ: رماة
- ٧- پ: اشباح
- ٨- پ: شنانة
- ٩- پ: دعائه
- ١٠- پ: مغدنة
- ١١- پ: عدائه
- ١٢- پ: صورت دوم
- ١٣- پ: خواتين خواتين
- ١٤- پ: نوع اول
- ١٥- پ: مهد على
- ١٦- پ: نوع دوم
- ١٧- پ: خواتين جهان با فوج

ایران و توران ماکلة الملکات فایضه المعالی والسعادت
ملیکه الذات والصفات صفوة الدنيا والدين عصمة
الاسلام والمسلمین تا يوم النشور منکای سلطنت و
استاد پادشاهی وعظمت باد اولیاء دولت منصور و
اعداء مقهور بحق الملک الغفور

فوق سوم استاذ بارگاه جلال خدا یکان جهان
با فوی ممالک ایران خلاصة العناصرو الارکان ملکه الملکات
الخواتین عصمة الدنيا والدين در حریم سلطنت و عصمت
تا يوم النشور مسدول باد اولیاء دولت منصور و مقبول
واعدا حضرت مقهور و مقتول بحق الرسول و البتول

فوق چهارم سایه چتر سپهر سای با فوی جهان
بلقیس زمان خدیجه الدهر رابعة العصور ماکلة الملکات فیاضة
العلی والسعادت النواتج با و امر الله رب العالمین صفوة الدنيا
والدين تا يوم الصبث والنشور پناه طوائف بنی آدم و ملائک

- ۱- پ: فایضه ۲- است و السلطان ۳- پ: ث: ج: ملکیه
- ۴- است و خزان ۵- آ: ایوان طوس و تبریز دولت - انور - مت: اعداء مملکت
- ۶- آ: الغفور، پ: الغفور، پ: الغفر ۷- پ: استان ۸- آ: جلالت
- ۹- پ: ج: ملکات، پ: ملحات، ۱۰- پ: مت: الخواتین
- ۱۱- ش: عظمت، پ: عصمت ۱۲- پ: با، بیج: با ۱۳- است: مسدول
- ۱۴- است: خلف شد ۱۵- است: خلف شد ۱۶- است: ت: ش: ملائک

اکابر و اصاغر اهل عالم باد اولیاء خدا کشف سلامت مسرور
واعدا در تیه خذلان و خسروان مقهور بالنبی وآله و اصحابه
فوق پنجم حریم بارگاه اعلی خدا یکان عالم ملکه ملکات
العرب والعجم بانیة مبانی المعجد والکرم مستخرمة ارباب
السيف والقلم مستعبدة اصحاب الجیش والعلم صفوة الدنيا
والدين نضرة الاسلام والمسلمین فمواره مستقر جلالت وسعادت
و مهملا انوار سلطنت وعظمت باد مهمات دین
و دولت بر مقتضای رای جهان آرای مهیا و موارد کامرانی
و مشارب شادمانی مصفی و مهنا بالنبی وآله

فوق ششم ظل ظلیل خدا یکان با فوی ممالک جهان
مورد عاطفت یزدان مشیئة مبانی السلطنة مهیة
قواعد المملكة الماحوظة بعین عنایة رب العالمین صفوة الدنيا
والدين رحمة الاسلام والمسلمین بر مفارق اعظم و اکابر
وجود معدود باد و خیام دولتش با و تاد خلود مشرود
و معقود بالنبی و من والآله دعا ی عربی که جهت خواتین

- ۱- پ: و مشیئة خزان ۲- آ: حسبان و خذلان، مت: خلف شد
- ۳- است: خلف شد ۴- پ: منور شد ۵- است: الملکات
- ۶- پ: اری و ۷- ج: ایران، و مشارب: جهان، انور شد
- ۸- است: الملکات ۹- است: نصه ۱۰- آ: اکابر و اعظم
- ۱۱- پ: خلف شد ۱۲- است: الآله ۱۳- پ: خلف شد

در غیر این انواع بعد از القاب نویسنده^۳ یا بزر صدر
مکتوبات بی ذکر القاب^۴ خلد الله سلطنتها و امده^۵
۲۳۲ مدتها قرن الله ایام دولتها بالخلود الى اليوم المستقر الموعود^۶
خلدت ایامها خلود الزمان و از یحش عن فناها طواری
الحدثان ابد الله دولتها خلد الله رفعتها ادام الله عظمتها
زیدت عظمتها^۷

صورت سوم در القاب اولاد سلاطین
شش نوع^۸ و دعای عربی^۹

نوع اول^{۱۰} امدان تاییدات ربانی و توفیقات آسمانی
بامتعة الویه شاء زاده جهان باسط براط^{۱۱} امن و امان نور
۲۳۳ حذقة السلطنة نور حذقة المملكة شمس^{۱۲} فلك السعادة بدر
سما العظيمة والسيادة المؤيد بتأييد الله رب العالمين جلال الحق

* ۱-ب: خذت. ۲-ت: خذت.

۳-ت: بنویند. ۴-ت: نویسد. ۵-ت: اید.

۶-آپ: یوم. ۷-ت: و المومنین. ۸-ب: ت: ارجعت.

۹-ج: فناها. پ: فناها. ۱۰-ت: افران. ۱۱-ب: رخصها.

۱۲-ب: عسرتها. * ۱۳-ب: خذت. ۱۴-ت: و عسرتها.

۱۵-ج: ن. ۱۶-ب: با شمس. * ۱۷-ب: الامن و الامان.

* ۱۸-ب: ملك السعادة. ت: ملك السعادة.

پ: ملك السعادة. ج: فلك السيادة.

و الدنيا والدين مغيث الاسلام^۱ والمسلمين^۲ مقارن باد
واسباب^۳ جاه و سلطنت و انواع^۴ مكنت و جلالت^۵
برایات^۶ منصوره^۷ او مقتون^۸ بالنبي و اله الاطهار و صحبه
الاکرام^۹ الاخيار^{۱۰}

نوع دوم آفتاب دولت و سعادت شاء زاده^{۱۱}
جهان ناشر جناح عدلت و احسان کافل مصالح انسان
حامی حومه شهر یاری حاوی^{۱۲} کمالات پسندیده کرداری^{۱۳}
المؤید بتأييد الله رب العالمين غياث الحق و الدنيا والدين
علاء الاسلام و المسلمين از مشارق اقبال طالع و مشارق باد
۲۳۷ والویه ایالت و کامکاری او در اکناف مشارق و مغارب
خافق^{۱۴} بالنبي و اله الاطهارين و صحبه الاکرامين

نوع سوم مواكب كواكب اقبال و ثواقب
دراری جاء و جلالت شاء زاده اعظم مکمل معالی الامور و
جلال الشيم در صدف السلطنة و الحال دري^{۱۵} سما^{۱۶} الانه و الافعال^{۱۷}

۱-ب: غياث. ۲-ت: معيت. ۳-ت: مكنت. ۴-ت: مكنت.

* ۵-ب: جلالت و مكنت. ۶-ت: برایات.

۷-ب: منصوره. ۸-ت: مقتون. ۹-ب: مقتون. ۱۰-ت: مقتون.

۱۱-آ: اکلام. ۱۲-ت: شهر زاد. ۱۳-ب: حاوی. ۱۴-ب: کرداری.

۱۵-ت: خذت. ۱۶-ب: ت: خذت. ۱۷-ج: و خافق. ج: و خافق.

۱۸-ج: خذت. ۱۹-ت: دراری. ۲۰-ت: السما. ۲۱-ت: و الافعال.

المنظور ينظر رب العالمين علاء الحق * والدنيا والدين مغيث
 الاسلام والمسلمين از مصاعد سلطنت و مراقی پادشاهی
 و مملکت ابد الدهر ساطع و لامع با جود دست تقدیر
 مصالح و منافع جناب رفیع و احاطه و جامع بالنبی و عترته و صحبه
 ۳۳ پ **نفع چهارم** اسباب اقبال و عظمت شاه زاده
 جهان منظور نظر عنایت رحمان نور الهدی السلطانیة و نور
 الهدیة الایمانیة عماد الدین علاء الاسلام و المسلمین
 روز بروز در ترقی یابد و حفظ حضرت مهدیت در جمیع اوقات
 حارس و وافی بالنبی و آله

نفع پنجم مکان مملکت و مستقر شاهی و
 سلطنت بوجود مبارک شاه زاده عالم تقا و اولاد آدم
 نور دیده دولت چراغ دودۀ سعادت و سلطنت در صرف
 پادشاهی ملحوظ نظر عنایت و عاطفت الهی رکن الدنیا

- ۱- آب و خنک شد
- ۲- آب و خنک شد
- ۳- آب و خنک شد
- ۴- آب و خنک شد
- ۵- آب و خنک شد
- ۶- آب و خنک شد
- ۷- آب و خنک شد
- ۸- آب و خنک شد
- ۹- آب و خنک شد
- ۱۰- آب و خنک شد
- ۱۱- آب و خنک شد
- ۱۲- آب و خنک شد
- ۱۳- آب و خنک شد
- ۱۴- آب و خنک شد
- ۱۵- آب و خنک شد

والدین جلال الاسلام و المسلمین * المخصوص بمنای جناب
 جلال رب العالمین سالهای نامتناهی اراسته با و سر و چین
 ۱۴۰ ات اقبال در جویبار دولت و جلال بر وفق ارادت و متناهی
 خاطر اشرف پیراسته بمحمد و آله

نفع ششم امداد الطاف یزدانی و انواع تأییدات
 ربانی قویم روزگار همایون شاه * و شاه زاده اسلام امیدگاه
 و استظهار اعظم هفت اقلیم سلطان السلاطین نتیجه اعظم
 الخواصین در بچار السلطنة و الجلال در سماء العظمة و الاقبال
 معین الدنیا والدین معز الاسلام و المسلمین با دقوسن آمال
 و امانی مسخر فرمان عالی و ورو و وفود شاد کامی بیارگاه
 سای بر تو اترو تو ای بمحمد و آله * و صحبه
 * دعا می باشد که در غیر این انواع بعد از القاب یا بر صدر
 مکتوبات بی ذکر القاب با اولاد سلاطین نویسنند

- ۱- آب و خنک شد
- ۲- آب و خنک شد
- ۳- آب و خنک شد
- ۴- آب و خنک شد
- ۵- آب و خنک شد
- ۶- آب و خنک شد
- ۷- آب و خنک شد
- ۸- آب و خنک شد
- ۹- آب و خنک شد
- ۱۰- آب و خنک شد
- ۱۱- آب و خنک شد
- ۱۲- آب و خنک شد
- ۱۳- آب و خنک شد
- ۱۴- آب و خنک شد
- ۱۵- آب و خنک شد
- ۱۶- آب و خنک شد
- ۱۷- آب و خنک شد
- ۱۸- آب و خنک شد
- ۱۹- آب و خنک شد
- ۲۰- آب و خنک شد

۱۲۲ پ اعزاله انصاره وضاعف اقتداره عزت انصاره و خلعت
 ۱۲۳ اعصاره زیدت اقتداره و قوتت بالانجاء او طاره خلعت
 د دولت و ابدت رفعته اطال الله بقاءه فی ارفع دولة و
 اسبغ نعمة اسبغ الله علیه نعمته و اطال عمره و مدته
 ۱۲۴ جعل الله مقرونه بالنصر و الظفر رایاته و فی مصاعد العز
 و الشرف منتهی غایاته جعل الله الایام مطاوعة لاحکامه
 و الاقدار جاریه علی وفق مطلبه و مرامه جعل الله عمره
 اطول الاعمار و دهره ابعس الدهور و الاعصار
 ۱۲۵ ضرب بادوم تدر احوالی که بعد از القاب و
 دما بسلاطین نویسند بیت فصل و چهل و یک صورت
 و صد و شصت و هفت نوع
 ۱۲۶ فصل اول در تهنیت بعلوم سلطنت دو
 صورت مکتوب و جواب و هر یک چهار نوع
 صورت اول مکتوب
 نوع اول چون واردان موارد و داد قاصدان

۱- پ: خط
 ۲- پ: بالانجاء، ت: بالفتح
 ۳- پ: مطالبه
 ۴- پ: دهره
 ۵- پ: دینه و کرمه و لطفه
 ۶- پ: دین و دین

مقاصد محبت و اعتقاد از جانب ممالک محروسه حضرت
 پادشاهی که بحقیقت سایه مرحمت حضرت الهی است
 قوا و تعاقب یافتند و از جلوس همایون بر تخت سلطنت
 و سر بر مملکت و تشرف تاج قافلی بمماسست مغزق فو قد
 فرمائی حضرت ایلخانی بهادر خانی اخبار کردن حق علم
 است و کنی به عالم و شهیداً که طریان این حال بوجود
 این دولتخواه موجب وصول دولتها و سبب ورود سعادتها
 گشت و از میان این اخبار و بركات این آثار بلا بل کسزار
 ۱۲۷ پ کامرانی و منادل شاخسار خسروانی و طوطی شکر خانی شهریار
 و هزارستان بستان بختیاری براعضان اشجار سلطنت
 و افتان از هار جو بیار مملکت باحسن اصوات و الطیب
 الحان این بیت سراییدن گرفتند و گفتند
 * بشراک یا کعبه الاقبال بشراک
 بشراک من دولة طلت بهفناک

۱- ت: اعتقاد
 ۲- پ: خنده
 ۳- پ: مناسب
 ۴- ت: بیاست
 ۵- ت: سالی
 ۶- ت: خنده
 ۷- پ: خنده
 ۸- ت: سالی
 ۹- ت: آن
 ۱۰- پ: طرار
 ۱۱- ت: پ: سلطان
 ۱۲- ت: اشجار
 ۱۳- ت: اشجار
 ۱۴- ت: بیت
 ۱۵- ت: شکر
 ۱۶- ت: بشراک

ت ۱۶ مواعیدی که روزگار از سوائف قرون و اعصار عالیان را
بنیل^۱ امانی و ادراک مواد شادمانی می داد بانجا و انجا
پیوست و امیدی کی جهانیان بخواطاف نامتناهی حضرت^۲
الهی در قرتب مواد معاش و حصول اسباب^۳ انقاش می داشتند
باجابت رسید مخلص د و تقواه را چون اقامت رسم تنهیت
بنفس خود جهت تنوع اسباب^۴ متعذر بود^۵ بوساطت این^۶
مکاتبت و وسیلت این^۷ مراسلت مملکت را بجلوس همایون
بهت^۸ و حضرت عالی^۹ را بانفاذ خدمات و تعیات مهیا گردانید
سالیان نامتناهی در تحصیل^{۱۰} اسباب^{۱۱} جهانیا^{۱۲} و حصول^{۱۳} مراضی
یزدانی بر سریر مملکت ممکن باد^{۱۴} بالشی^{۱۵} وال^{۱۶} و صحبه^{۱۷}
نوع دوم بعد از اخبار اخبار محبت و انباء^{۱۸}
انباء^{۱۹} اخلاص و مودت اعلام می رود کی چون اخبار ساره

- ۱-ت: مواعیدی ۲-پ: نیل ۳-ث: نامتهای
۴-ث: خنث شده ۵-آ: در مکرر نشد ت: خنث شده ۶-آ: در مکرر نشد
۷-ث: خنث شده ۸-ب: ت: ان ۹-ث: خنث شده
۱۰-ب: ت: ان ۱۱-ت: خنث شده ۱۲-پ: ت: ج: موهی
۱۳-ج: عالی ۱۴-آ: پ: ج: محیا ۱۵-ج: تکمیل
۱۶-ب: در مکرر نشد ۱۷-پ: جهانیا ۱۸-ج: تحصیل
۱۹-ت: خنث شده ۲۰-ت: خنث شده ۲۱-ب: انباء، ث: انباء
۲۲-پ: انباء، ث: انباء ۲۳-ت: خنث شده

از تمکن حضرت سپهر رفعت و جلوس مقام عالی بر سریر
سلطنت کی ابد ملاذ و ملجاء ارباب حاجات باد استماع
رفت یعلم الله تعالی کی امداد بهجت و سرور و اسباب
عنبت و حبور بروجهی تواتر و تقاقب یافت کی عنان
۲۵ پ: تماک و تماسک از تصرف طبیعت بیرون افتاد چون
بین الجانین مغایل مجانبت و شوایب مبانیت^۱ بکلی
ت ۳ مرقع کشته^۲ این^۳ صورت را^۴ بحقیقت مخصوص بدین جانب
دانسته شد و بین الجهتین فرقی متصور نگشت امیدست
کی میامن برکات این جلوس همایون شامل حال ابعاد و
۲۳ آ: ارباب بل کانه اهالی مشارق و مغارب گردد و حضرت
سلطنت پناه را امداد تمنع^۵ و استظهار و اسباب تمکن و
۲۳ ث: استبشار روز بروز در قزاید و تضاعف باشد ان شاء الله تعالی
۲۸ ب: *نوع سوم چون میسران انباء^۶ ارتیاح و
موصولان اخبار نجات و نجات از جلوس همایون بر تحت سلطنت
و سریر پادشاهی و مملکت اخبار کردند یعلم الله تعالی کی
اسباب بهجت بروجهی روی نمود که بوساطت تحریر و

- ۱-ت: خنث شده ۲-ب: در مکرر نشد ۳-ب: پ: ت: ج: ان
۴-ث: خنث شده ۵-ت: بر ۶-آ: بالای مکرر نشد
۷-ب: تمنع ۸-ت: و فرقی - انزوده شد
۹-ث: خنث شده ۱۰-ب: ت: انباء

وسیلت تقریر از عهد عشر عشیر آن متغیی نتوان شد
چه بعد الیوم کلیات امور جمهور باهتمام ثواب کفاة و مقربان
دهاة بر احسن وجوه انتظام یابد و مصالح و مهام کافه آنان
بر نسق مرام تمشیت پذیرد و هر آینه حضرت سلطنت را
ذکر بی جمیل و اجر بی جزیل مدخر ماند ان شاء الله تعالی
نوع چهارم چون بشیر سعادت اخبار جلوس
*مبارک بر تخت سلطنت تقریر کرد دیده را فوراً و دل
*و درون را بهجت و حبور حاصل گشت و یقین است
کی از میان این جلوس شریف امور دین و دولت بر
احسن اوضاع استوار یابد و قواعد ملک و ملت بر او رک
۲۵ پ مباحی استقرار پذیرد و بعد الیوم اهالی مملکت را عیشی مهتا
و مشربی مسقی و موافق کرامت گردد * ان شاء الله العزیز

۱-ت: منقسی ۲-ت: مذمت.

۳-ج: ذکر ۴-ج: ابر

* ۵-ت: مذمت شد ۶-پ: بر عایشی نشسته

۷-ت: ذکر شد ۸-پ: مذمت شد

* ۹-پ: بر عایشی نشسته ۱۰-ت: مذمت شد

۱۱-پ: ان ۱۲-ت: مذمت شد ۱۳-ج: مذمت شد

۱۴-پ: بر عایشی نشسته ۱۵-ج: انور

* ۱۵-آ: ان شاء الله تعالی ۱۶-ت: مذمت شد ۱۷-پ: تعالی

صورت دوم *جواب

نوع اول مفاوضه و محی کردار و مکاتبة
الهام انارکی از جانب جناب بزرگوار حضرت فلک
مقدار حققت با نواع السعادات و خلعت خلود
الازمنة و الساعات وارد و واصل شد در اعز اوقات
و اکرم آنات بدعاگوی دولتخواه رسانیدند اشفاقی که از ان مورد
الطاف صدور یافته بود و داعی مخلص را بشیرین تهیت مشرف
گردانیده از کمال مصادقت و وفور موافقت و مخالفت
مستبعد نشمرده و بر التفاتی که فرموده و تفقدی که نموده
مواد استظهار ترزاید و تضاعف یافت چه حمل چنین حملی قلیل و
تکفل چنین موهبی خطیر جلیل جز با عنایت دوستان و ارشاد
مشفقان چگونه میسر گردد امید است کی لا یرذل از حضرت
سپهر رفعت بارشاد تمهید قواعد سلطنت و افادت
تاکید اوضاع مملکت و دلالت بر شوارع مشارع دین و دولت
و هدایت بمناهج ملک و ملت و اعلام رعایت و
رعیت و محافظت ملک و ولایت اختصاص یابد چه

* ۱-پ: مذمت شد ۲-آ: الساعات

۳-ت: دولت ۴-ج: موارد ۵-پ: سطور

۶-آ: مستقیم و بر ۷-ت: که - اندر شد ۸-پ: جمیل

۹-پ: بمناهج ۱۰-پ: بمناهج ۱۱-ج: بمناهج

همواره وظایف استمداد موظف و رواتب استرشاد
مرتب خواهد بود و یقین است کی ازان حضرت جز
ترجی باجابت و تلقی بافادت و اعانت امری دیگر تصور
نشود ان شاء الله تعالی دولت و عظمت تا امتداد ایام * و
لیالی متواتر و متوالی باد

پ ۳۶ *نفع دوم* یادداشتی کی از حضرت سلطنت
حقت بانواع الاله و ایدت^۱ بالظفر علی الاعداد بدین حسب
مخلص اصدار فرموده اند و بر جلویی کی اتفاق افتاده
بوجهت نموده در بهترین وقت و شریفترین ساعتی بوقوف
پیوست و بر ترقی حضرت عالی در معارج سلطنت و مدارج
پادشاهی و مملکت امداد^۲ ارتیاح تضاعف یافت از فیض
فضل ایزدی عز شانه و عظم سلطانه و میامن دولت ابد پیروز
امیدست که بعد الیوم مشارب امال اعالی این ولایات^۳
مصطفی و موارد امامی^۴ مهنا گردد و قاعده مواله بین الحامین

۱- پ: رفاه، ث: رفایت است، منشور ۳- پ: العز، پ: تعالی که
۴- پ: ت: ج: بامستداد *کتاب: خفنه، پ: و لیلی سلطنت
*کتاب: خفنه، ۷- پ: انواع ۸- پ: آلاء
۹- پ: ایدت، ت: ایدت، ۱۰- پ: خفنه، ۱۱- پ: افتاد
۱۲- پ: افتاد، ۱۳- پ: رفاه، ۱۴- پ: میای ۱۵- پ: ولایت،
پ: ت: ج: ولایت ۱۶- پ: خفنه، ۱۷- پ: مهنی

۲۸- پ: بر احسن اوضاع تمهید یابد و باستمداد در تمشیت امور
۲۹- دین و ملک شرایط اعانت و امداد امداد از طرفین
تمشی گردد ان شاء الله العزیز

ث ۲۴ *نفع سوم* تفقدی کی از حضرت فلک رفت
خلدت خلود الایام و از یلت عن فنیها حوادث الشهور
والاعوام این محب مخلص را بدان مخاطب و مشار الیه
فرموده اند در ایمن اوقات و اشرف ساعات محاط علوم و مستوی
مفهوم گشت تهیتی کی زبان قلم گوهر بارز بذكر آن مبارکت
نموده و مخلص مقتدرا بانواع مستظهر گردانیده از وفور الطاف
و کمال مخلص نوازی حضرت سلطنت مستعبد نشمرند
بیمیا من منن^۱ بی تناهی حضرت الهی جل جلاله و بفرودت
آن حضرت رجا صادق است که اقوال و افعال این مخلص
در تقلد این امر عظیم مقرون بمرافقی حضرت لایزالی احدی
باشد و احوال و اعمال مشفوع بقویت دین شریف احمدی^۲
و مشرع منیف محمدی^۳ علی سارعة اتم الصلوات و اکرم التحیات
گردد ان شاء الله تعالی

*کتاب: خفنه، ۲- آ: خفنه، ۳- پ: فحوم، ۴- پ: بار
۵- پ: ی: الزود *کتاب: ناعشاهی، ۶- پ: تناهی - الزود
لاست: خفنه، ۸- پ: برزخی ۹- پ: شد، ۱۰- پ: در حاشی نیشتره،
پ: ت: محمدی ۱۱- پ: احمدی ۱۲- پ: العزیز

* نفع چهارم^۱ الطائی کی از حضرت اسمان مشکوه

۲۷ آمدت بالخلود الی یوم^۲ المستقر الموعود^۳ صادر شده بود و محب
مخلص و داعی مقتدر را بدان مشرف فرموده و تهنیتی که از
کمال دوست نوازی ان حضرت معهود است بهای آورده
از لطف بی دریغ کی مفضل عوارض میب^۴ است غریب و
عجیب ندانست بمواطف حضرت الوهیت توالد
آلوه و تقدست اسمآؤه و بدولت مخلص آن حضرت امید
که از عهد چنین امری خطیر و مصالحی جلیل که متحمل
انقال و متکفل اعیاء^۵ ان شده بعد از توان امداد توفیق و
تعاقب اسباب نماید بیامن نصاب جناب بزرگوار و بركات
ارشاد حضرت ملک مقدار بروجی متفق^۶ گردد کی^۷ از
جناب خالق و جانب خلایق خجالت نبرد ان شاء الله
تعالی جهان بکام و دولت مستدام باد^۸

۴- است: خدمت شده

۳- ش: ج: الیم ۴- است: و الموعود ۵- پ: ش: مفضل

۶- پ: پ: مع ۷- ش: مع ۸- است: ان

۹- است: مصلحت ۱۰- پ: حلیم ۱۱- ش: خدمت شده

۱۲- ش: اعیاء ۱۳- ش: پیده ۱۴- ش: خدمت شده

۱۵- ش: متفق ۱۶- ش: خدمت خالق و خلایق ۱۷- ش: است: بیست و بیست و نه - انوره

۱۸- ش: است: بیست و بیست و نه - انوره

فصل دوم * در نصیحت

بباید دانست که پادشاهان را نصیحت کردن
وظیفه هر کس نیست چه حکما و عقلا گفته اند که تا شخصی را
عقل و کفایت و دها و کیاست ده کس یا صد کس یا هزار
یا ده هزار بالغ مایلغ نباشد حق تعالی^۱ او را بر ایشان
حاکم نکرده اند^۲ لامر ما یسود من یسود اما کیف کان ایشان را
از ناحی ناگزیر باشد چه اسکندر با وجود عقل و کفایت و
تکون در امور جهانگیری بارشاد و نصیحت استاد خویش
ارسطا طالیس حکیم محتاج بود و لایزال استمداد می کرد و
او بنصیحت و ارشاد^۳ قیام می نمود اکنون گویم حق تعالی^۴
بعضی را ازین اشخاص کدخدائی خانه فرماید و بعضی را ریاست
و مقدمی قومی دهد^۵ و بعضی را حکومت شهری و ولایتی و بعضی را
امارت هزاره^۶ و بعضی را امارت توپانی و بعضی را امارت
اوس یا وزارت ممالک و این حال هلم جزا تا بپادشاهان^۷

۲۷
ج ۱

* است: خدمت شده ۲- پ: ش: ج: ادب ۳- است: خدمت شده

۴- است: کس - انوره ۵- آ: خدمت شده ۶- پ: ج: از - لامر ما

یسود - تا حق تعالی - خدمت شده ۷- و: لامر ما یسود من یسود - الهی - خدمت شده

۸- است: و: انوره ۹- است: خدمت شده ۱۰- است: است ۱۱- است: و: خویش

۱۲- است: و: انوره ۱۳- ش: خدمت شده ۱۴- آ: پ: دهده ۱۵- پ: پ:

خدمت شده ۱۶- است: هزار ۱۷- پ: خدمت شده ۱۸- ش: خدمت شده ۱۹- ش: بیان مشایخ

منتهی شود چه ایشان را تا عقل و کفایت و تدبیر و درایت
و قوت نفس و قدرت قلب و بسطت شجاعت و بهجت
شهامت و وفوردها و فطنت و علو مکان و همت و
ب سایر شرافت خواص و کرامت ملکات بنی نوع نباشد حق تعالی
ایشان را بر سر مالکین پادشاه علی الاطلاق و مالک رقاب
یا استحقاق نگرداند گو مصدق این مطلوب و موکد این مفهوم
خبر نبویست ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰} ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸} ^{۳۶۹} ^{۳۷۰} ^{۳۷۱} ^{۳۷۲} ^{۳۷۳} ^{۳۷۴} ^{۳۷۵} ^{۳۷۶} ^{۳۷۷} ^{۳۷۸} ^{۳۷۹} ^{۳۸۰} ^{۳۸۱} ^{۳۸۲} ^{۳۸۳} ^{۳۸۴} ^{۳۸۵} ^{۳۸۶} ^{۳۸۷} ^{۳۸۸} ^{۳۸۹} ^{۳۹۰} ^{۳۹۱} ^{۳۹۲} ^{۳۹۳} ^{۳۹۴} ^{۳۹۵} ^{۳۹۶} ^{۳۹۷} ^{۳۹۸} ^{۳۹۹} ^{۴۰۰} ^{۴۰۱} ^{۴۰۲} ^{۴۰۳} ^{۴۰۴} ^{۴۰۵} ^{۴۰۶} ^{۴۰۷} ^{۴۰۸} ^{۴۰۹} ^{۴۱۰} ^{۴۱۱} ^{۴۱۲} ^{۴۱۳} ^{۴۱۴} ^{۴۱۵} ^{۴۱۶} ^{۴۱۷} ^{۴۱۸} ^{۴۱۹} ^{۴۲۰} ^{۴۲۱} ^{۴۲۲} ^{۴۲۳} ^{۴۲۴} ^{۴۲۵} ^{۴۲۶} ^{۴۲۷} ^{۴۲۸} ^{۴۲۹} ^{۴۳۰} ^{۴۳۱} ^{۴۳۲} ^{۴۳۳} ^{۴۳۴} ^{۴۳۵} ^{۴۳۶} ^{۴۳۷} ^{۴۳۸} ^{۴۳۹} ^{۴۴۰} ^{۴۴۱} ^{۴۴۲} ^{۴۴۳} ^{۴۴۴} ^{۴۴۵} ^{۴۴۶} ^{۴۴۷} ^{۴۴۸} ^{۴۴۹} ^{۴۵۰} ^{۴۵۱} ^{۴۵۲} ^{۴۵۳} ^{۴۵۴} ^{۴۵۵} ^{۴۵۶} ^{۴۵۷} ^{۴۵۸} ^{۴۵۹} ^{۴۶۰} ^{۴۶۱} ^{۴۶۲} ^{۴۶۳} ^{۴۶۴} ^{۴۶۵} ^{۴۶۶} ^{۴۶۷} ^{۴۶۸} ^{۴۶۹} ^{۴۷۰} ^{۴۷۱} ^{۴۷۲} ^{۴۷۳} ^{۴۷۴} ^{۴۷۵} ^{۴۷۶} ^{۴۷۷} ^{۴۷۸} ^{۴۷۹} ^{۴۸۰} ^{۴۸۱} ^{۴۸۲} ^{۴۸۳} ^{۴۸۴} ^{۴۸۵} ^{۴۸۶} ^{۴۸۷} ^{۴۸۸} ^{۴۸۹} ^{۴۹۰} ^{۴۹۱} ^{۴۹۲} ^{۴۹۳} ^{۴۹۴} ^{۴۹۵} ^{۴۹۶} ^{۴۹۷} ^{۴۹۸} ^{۴۹۹} ^{۵۰۰} ^{۵۰۱} ^{۵۰۲} ^{۵۰۳} ^{۵۰۴} ^{۵۰۵} ^{۵۰۶} ^{۵۰۷} ^{۵۰۸} ^{۵۰۹} ^{۵۱۰} ^{۵۱۱} ^{۵۱۲} ^{۵۱۳} ^{۵۱۴} ^{۵۱۵} ^{۵۱۶} ^{۵۱۷} ^{۵۱۸} ^{۵۱۹} ^{۵۲۰} ^{۵۲۱} ^{۵۲۲} ^{۵۲۳} ^{۵۲۴} ^{۵۲۵} ^{۵۲۶} ^{۵۲۷} ^{۵۲۸} ^{۵۲۹} ^{۵۳۰} ^{۵۳۱} ^{۵۳۲} ^{۵۳۳} ^{۵۳۴} ^{۵۳۵} ^{۵۳۶} ^{۵۳۷} ^{۵۳۸} ^{۵۳۹} ^{۵۴۰} ^{۵۴۱} ^{۵۴۲} ^{۵۴۳} ^{۵۴۴} ^{۵۴۵} ^{۵۴۶} ^{۵۴۷} ^{۵۴۸} ^{۵۴۹} ^{۵۵۰} ^{۵۵۱} ^{۵۵۲} ^{۵۵۳} ^{۵۵۴} ^{۵۵۵} ^{۵۵۶} ^{۵۵۷} ^{۵۵۸} ^{۵۵۹} ^{۵۶۰} ^{۵۶۱} ^{۵۶۲} ^{۵۶۳} ^{۵۶۴} ^{۵۶۵} ^{۵۶۶} ^{۵۶۷} ^{۵۶۸} ^{۵۶۹} ^{۵۷۰} ^{۵۷۱} ^{۵۷۲} ^{۵۷۳} ^{۵۷۴} ^{۵۷۵} ^{۵۷۶} ^{۵۷۷} ^{۵۷۸} ^{۵۷۹} ^{۵۸۰} ^{۵۸۱} ^{۵۸۲} ^{۵۸۳} ^{۵۸۴} ^{۵۸۵} ^{۵۸۶} ^{۵۸۷} ^{۵۸۸} ^{۵۸۹} ^{۵۹۰} ^{۵۹۱} ^{۵۹۲} ^{۵۹۳} ^{۵۹۴} ^{۵۹۵} ^{۵۹۶} ^{۵۹۷} ^{۵۹۸} ^{۵۹۹} ^{۶۰۰} ^{۶۰۱} ^{۶۰۲} ^{۶۰۳} ^{۶۰۴} ^{۶۰۵} ^{۶۰۶} ^{۶۰۷} ^{۶۰۸} ^{۶۰۹} ^{۶۱۰} ^{۶۱۱} ^{۶۱۲} ^{۶۱۳} ^{۶۱۴} ^{۶۱۵} ^{۶۱۶} ^{۶۱۷} ^{۶۱۸} ^{۶۱۹} ^{۶۲۰} ^{۶۲۱} ^{۶۲۲} ^{۶۲۳} ^{۶۲۴} ^{۶۲۵} ^{۶۲۶} ^{۶۲۷} ^{۶۲۸} ^{۶۲۹} ^{۶۳۰} ^{۶۳۱} ^{۶۳۲} ^{۶۳۳} ^{۶۳۴} ^{۶۳۵} ^{۶۳۶} ^{۶۳۷} ^{۶۳۸} ^{۶۳۹} ^{۶۴۰} ^{۶۴۱} ^{۶۴۲} ^{۶۴۳} ^{۶۴۴} ^{۶۴۵} ^{۶۴۶} ^{۶۴۷} ^{۶۴۸} ^{۶۴۹} ^{۶۵۰} ^{۶۵۱} ^{۶۵۲} ^{۶۵۳} ^{۶۵۴} ^{۶۵۵} ^{۶۵۶} ^{۶۵۷} ^{۶۵۸} ^{۶۵۹} ^{۶۶۰} ^{۶۶۱} ^{۶۶۲} ^{۶۶۳} ^{۶۶۴} ^{۶۶۵} ^{۶۶۶} ^{۶۶۷} ^{۶۶۸} ^{۶۶۹} ^{۶۷۰} ^{۶۷۱} ^{۶۷۲} ^{۶۷۳} ^{۶۷۴} ^{۶۷۵} ^{۶۷۶} ^{۶۷۷} ^{۶۷۸} ^{۶۷۹} ^{۶۸۰} ^{۶۸۱} ^{۶۸۲} ^{۶۸۳} ^{۶۸۴} ^{۶۸۵} ^{۶۸۶} ^{۶۸۷} ^{۶۸۸} ^{۶۸۹} ^{۶۹۰} ^{۶۹۱} ^{۶۹۲} ^{۶۹۳} ^{۶۹۴} ^{۶۹۵} ^{۶۹۶} ^{۶۹۷} ^{۶۹۸} ^{۶۹۹} ^{۷۰۰} ^{۷۰۱} ^{۷۰۲} ^{۷۰۳} ^{۷۰۴} ^{۷۰۵} ^{۷۰۶} ^{۷۰۷} ^{۷۰۸} ^{۷۰۹} ^{۷۱۰} ^{۷۱۱} ^{۷۱۲} ^{۷۱۳} ^{۷۱۴} ^{۷۱۵} ^{۷۱۶} ^{۷۱۷} ^{۷۱۸} ^{۷۱۹} ^{۷۲۰} ^{۷۲۱} ^{۷۲۲} ^{۷۲۳} ^{۷۲۴} ^{۷۲۵} ^{۷۲۶} ^{۷۲۷} ^{۷۲۸} ^{۷۲۹} ^{۷۳۰} ^{۷۳۱} ^{۷۳۲} ^{۷۳۳} ^{۷۳۴} ^{۷۳۵} ^{۷۳۶} ^{۷۳۷} ^{۷۳۸} ^{۷۳۹} ^{۷۴۰} ^{۷۴۱} ^{۷۴۲} ^{۷۴۳} ^{۷۴۴} ^{۷۴۵} ^{۷۴۶} ^{۷۴۷} ^{۷۴۸} ^{۷۴۹} ^{۷۵۰} ^{۷۵۱} ^{۷۵۲} ^{۷۵۳} ^{۷۵۴} ^{۷۵۵} ^{۷۵۶} ^{۷۵۷} ^{۷۵۸} ^{۷۵۹} ^{۷۶۰} ^{۷۶۱} ^{۷۶۲} ^{۷۶۳} ^{۷۶۴} ^{۷۶۵} ^{۷۶۶} ^{۷۶۷} ^{۷۶۸} ^{۷۶۹} ^{۷۷۰} ^{۷۷۱} ^{۷۷۲} ^{۷۷۳} ^{۷۷۴} ^{۷۷۵} ^{۷۷۶} ^{۷۷۷} ^{۷۷۸} ^{۷۷۹} ^{۷۸۰} ^{۷۸۱} ^{۷۸۲} ^{۷۸۳} ^{۷۸۴} ^{۷۸۵} ^{۷۸۶} ^{۷۸۷} ^{۷۸۸} ^{۷۸۹} ^{۷۹۰} ^{۷۹۱} ^{۷۹۲} ^{۷۹۳} ^{۷۹۴} ^{۷۹۵} ^{۷۹۶} ^{۷۹۷} ^{۷۹۸} ^{۷۹۹} ^{۸۰۰} ^{۸۰۱} ^{۸۰۲} ^{۸۰۳} ^{۸۰۴} ^{۸۰۵} ^{۸۰۶} ^{۸۰۷} ^{۸۰۸} ^{۸۰۹} ^{۸۱۰} ^{۸۱۱} ^{۸۱۲} ^{۸۱۳} ^{۸۱۴} ^{۸۱۵} ^{۸۱۶} ^{۸۱۷} ^{۸۱۸} ^{۸۱۹} ^{۸۲۰} ^{۸۲۱} ^{۸۲۲} ^{۸۲۳} ^{۸۲۴} ^{۸۲۵} ^{۸۲۶} ^{۸۲۷} ^{۸۲۸} ^{۸۲۹} ^{۸۳۰} ^{۸۳۱} ^{۸۳۲} ^{۸۳۳} ^{۸۳۴} ^{۸۳۵} ^{۸۳۶} ^{۸۳۷} ^{۸۳۸} ^{۸۳۹} ^{۸۴۰} ^{۸۴۱} ^{۸۴۲} ^{۸۴۳} ^{۸۴۴} ^{۸۴۵} ^{۸۴۶} ^{۸۴۷} ^{۸۴۸} ^{۸۴۹} ^{۸۵۰} ^{۸۵۱} ^{۸۵۲} ^{۸۵۳} ^{۸۵۴} ^{۸۵۵} ^{۸۵۶} ^{۸۵۷} ^{۸۵۸} ^{۸۵۹} ^{۸۶۰} ^{۸۶۱} ^{۸۶۲} ^{۸۶۳} ^{۸۶۴} ^{۸۶۵} ^{۸۶۶} ^{۸۶۷} ^{۸۶۸} ^{۸۶۹} ^{۸۷۰} ^{۸۷۱} ^{۸۷۲} ^{۸۷۳} ^{۸۷۴} ^{۸۷۵} ^{۸۷۶} ^{۸۷۷} ^{۸۷۸} ^{۸۷۹} ^{۸۸۰} ^{۸۸۱} ^{۸۸۲} ^{۸۸۳} ^{۸۸۴} ^{۸۸۵} ^{۸۸۶} ^{۸۸۷} ^{۸۸۸} ^{۸۸۹} ^{۸۹۰} ^{۸۹۱} ^{۸۹۲} ^{۸۹۳} ^{۸۹۴} ^{۸۹۵} ^{۸۹۶} ^{۸۹۷} ^{۸۹۸} ^{۸۹۹} ^{۹۰۰} ^{۹۰۱} ^{۹۰۲} ^{۹۰۳} ^{۹۰۴} ^{۹۰۵} ^{۹۰۶} ^{۹۰۷} ^{۹۰۸} ^{۹۰۹} ^{۹۱۰} ^{۹۱۱} ^{۹۱۲} ^{۹۱۳} ^{۹۱۴} ^{۹۱۵} ^{۹۱۶} ^{۹۱۷} ^{۹۱۸} ^{۹۱۹} ^{۹۲۰} ^{۹۲۱} ^{۹۲۲} ^{۹۲۳} ^{۹۲۴} ^{۹۲۵} ^{۹۲۶} ^{۹۲۷} ^{۹۲۸} ^{۹۲۹} ^{۹۳۰} ^{۹۳۱} ^{۹۳۲} ^{۹۳۳} ^{۹۳۴} ^{۹۳۵} ^{۹۳۶} ^{۹۳۷} ^{۹۳۸} ^{۹۳۹} ^{۹۴۰} ^{۹۴۱} ^{۹۴۲} ^{۹۴۳} ^{۹۴۴} ^{۹۴۵} ^{۹۴۶} ^{۹۴۷} ^{۹۴۸} ^{۹۴۹} ^{۹۵۰} ^{۹۵۱} ^{۹۵۲} ^{۹۵۳} ^{۹۵۴} ^{۹۵۵} ^{۹۵۶} ^{۹۵۷} ^{۹۵۸} ^{۹۵۹} ^{۹۶۰} ^{۹۶۱} ^{۹۶۲} ^{۹۶۳} ^{۹۶۴} ^{۹۶۵} ^{۹۶۶} ^{۹۶۷} ^{۹۶۸} ^{۹۶۹} ^{۹۷۰} ^{۹۷۱} ^{۹۷۲} ^{۹۷۳} ^{۹۷۴} ^{۹۷۵} ^{۹۷۶} ^{۹۷۷} ^{۹۷۸} ^{۹۷۹} ^{۹۸۰} ^{۹۸۱} ^{۹۸۲} ^{۹۸۳} ^{۹۸۴} ^{۹۸۵} ^{۹۸۶} ^{۹۸۷} ^{۹۸۸} ^{۹۸۹} ^{۹۹۰} ^{۹۹۱} ^{۹۹۲} ^{۹۹۳} ^{۹۹۴} ^{۹۹۵} ^{۹۹۶} ^{۹۹۷} ^{۹۹۸} ^{۹۹۹} ^{۱۰۰۰} ^{۱۰۰۱} ^{۱۰۰۲} ^{۱۰۰۳} ^{۱۰۰۴} ^{۱۰۰۵} ^{۱۰۰۶} ^{۱۰۰۷} ^{۱۰۰۸} ^{۱۰۰۹} ^{۱۰۱۰} ^{۱۰۱۱} ^{۱۰۱۲} ^{۱۰۱۳} ^{۱۰۱۴} ^{۱۰۱۵} ^{۱۰۱۶} ^{۱۰۱۷} ^{۱۰۱۸} ^{۱۰۱۹} ^{۱۰۲۰} ^{۱۰۲۱} ^{۱۰۲۲} ^{۱۰۲۳} ^{۱۰۲۴} ^{۱۰۲۵} ^{۱۰۲۶} ^{۱۰۲۷} ^{۱۰۲۸} ^{۱۰۲۹} ^{۱۰۳۰} ^{۱۰۳۱} ^{۱۰۳۲} ^{۱۰۳۳} ^{۱۰۳۴} ^{۱۰۳۵} ^{۱۰۳۶} ^{۱۰۳۷</}

*تنفع المومنین شخصی کی دل در استقامت دولت پادشاهی عادل بسته باشد و بقاء ایام سلطنت او را ببقاء عمر او مقرون ۲۷ پ خواسته قضیه چند کی موجب مصلحت ملک و سبب صلاح دین و دولت باشد بایاد او دهد و چنانکه درین کتاب بطریق مکاتبات سلاطین دیگر قضایا مذکورست آن را نیز ذکر کند تا پادشاه بواسطه آن تذکار در ولخانه سلطنت را بوجود کار دانان کفایت و امینان دهان و حکماء بزرگوار و عقلای پسندیده کردن رونق دهد و ریاض مملکت و حدائق دولت و سعادت را با نوار معدلت و ازهار نصف و اشجار تدریج و کفایت ایشان کی منتج شمار آبادانی و عمارت و زراعت باشد قرین بخشش و بوستان جهانباغی و نزهتگاه گلستان کامرانی را بانشاء قواعد حصیده و ایثار آثار قوانین پسندیده و ابداع رایهای راست و اندیشه های درست کی متضمن نوازش بوستان

- * ۱-ب: خدمت، ۲-ج: پادشاه، ۳-ج: آفتاب، ۴-ب: تفت، ۵-ب: صفت
- ۵-مت: مکاتبات، ۶-آ: خدمت، ۷-ب: پادشاه، ۸-مت: دان
- ۹-ب: دولخواه، ۱۰-آ: خدمت، ۱۱-ش: ی، ۱۲-ش: ی، ۱۳-ش: ی
- ۱۴-ش: ی، ۱۵-مت: معدلت، ۱۶-ج: خدمت، ۱۷-مت: خدمت، ۱۸-ب: آفتاب، ۱۹-مت: زمین
- ۲۰-مت: خدمت، ۲۱-مت: جهانباغی، ۲۲-ب: کلماتی، ۲۳-ج: متفتی

و موجب قهر دشمنان و سبب تحقیر ممالک و علت ایمنی شوارع و ممالک باشد طراوت و نصرت افزاید و آینه وظیفه دولخواهی بجای آورده باشد و حق جانسپاری چنانکه می باید گزارده و مکنون خاطر و منوی ضمیر را بعبارتی کی حضرت پادشاه را خلوص عقیدت و صفای طوین و استقامت و طینت و طبیعت او در بندگی و خدمتکاری معلوم گردد بیان کرده و انگس را با وجود چنین اعتقادی و انی از مشرب صفای و چنین فکری صحیح از دولخواهی صریح هیچ آفریده ملوم و معاتب نداند * و انج از احادیث حسان نبوی صلوات الله علی قایلها در کتابت امارت از مصابیح منقول و مرویست مکرر این مطلوب می گردد اذا اراد الله بالامیر خیر جعل له وزیر صدق ان نفسی ذکره وان ذکر اعانه وان اراد غیر ذلک جعل له وزیر سوء ان نفسی لم یذکره وان ذکر لم یعنه * معنی آنست کی چون حق تعالی بامیری خیر خواهد او را وزیر صالح صادق کرامت

- ۱-ج: از و موجب قهر، ۲-ج: خدمت، ۳-ب: آینه، ۴-ب: نصرت
- ۵-ب: طراوت، ۶-مت: نصرت، ۷-ب: آفراید، ۸-ب: پادشاه
- ۹-ب: پادشاه، ۱۰-ب: مصابیح، ۱۱-مت: مصابیح، ۱۲-مت: معلوم
- ۱۳-ب: عقیده، ۱۴-مت: مشرب، ۱۵-مت: فکر، ۱۶-مت: معلوم
- * ۱۷-ب: پادشاه، ۱۸-مت: ان احادیث، ۱۹-مت: کلمات، ۲۰-مت: کرامت
- ۲۱-ب: خیر، ۲۲-ب: تفت، ۲۳-مت: آفتاب، ۲۴-ب: خدمت

* کند تا اگر امیر را افعال خیر فراموش شود وزیر باید او دهد
 ۲۵ و اگر او را خیری بر زبان رود وزیر در اتمام آن مدد و معاون
 او باشد و وظیفه نصیحت فرو نگذارد و اگر غیر آن خواهد
 حق تعالی آن امیر را نایب بدسیرت دهد تا عمل خیر بآید
 او نیارد و اگر امیر خواهد که بعمل خیر مشغول شود
 وزیر معاونت او نکند و این بیت از زبان وزیر نیک
 درین مقام مناسبی تمام دارد *

* مرا چونیک تو جوئی که بد تواند گفت

مرا چو خیر تو خواهم چه خوف از اشرار *
 و حجة الاسلام غزالی موسی * رضی الله عنه جهت سلطان سعید
 ملکشاه طاب ثراه و حکیم ابو علی بن الهیثم رحمه الله علیه نیز جهت
 بعضی از ملوک و سلاطین عصر خویش مواعظ و نصایح نوشته اند
 و آن را مدون گردانیده و اکنون در میان مردم بادگیر نصایح

ب ۲۹
 ت ۲۸
 پ ۲۸

* ۱- پ ت حذف شده. و غزالی است و بدست تمام جاجی ختم شده

۲- ت: حذف شده. ۳- ت: امیر. ۴- پ: پادشاه.

۵- آ: نیامورده. ت: نداده. و نیامورده. ۶- پ: حذف شده.

۷- ت: خواهم. ۸- ت: لا. ۹- پ: غزالی. پ: غزالی.

* ۱۰- ت: رحمه الله. ت: رحمه الله علیه و رضی عنه.

۱۱- ت: حذف شده. ۱۲- پ: الهیثم.

۱۳- پ ت ت: حذف شده. ۱۴- ت: حذف شده.

علما و حکما متداولست و فایده این معنی خیرخواهی پادشاهان
 و صلاح اندیشی ممالک ایشان است و چون مرتبه اول این
 کتاب مشتملست بر مکاتباتی که سلاطین بیکدیگر نویسند
 و از کیفیت امور ممالک و چگونگی معاش طبقات مردم و
 ۲۵ صدور حالات از حوادث یومی و شهری و سنوی اعلام
 و استعلام کنند و مصالح و مفاسد باز نمایند چنانچه نصیحت
 بر اسلوب این کتاب در سلسله مکاتبات سلاطین سمیت
 تعبیر تحریر و زینت تعبیر تقریر می یابد و بر دو صورت
 مکتوب * و جواب مقرر می شود امیدست که از مزایای
 اعتراض و مدارک استدراک مصون و محروس ماند
 ان شاء الله تعالی و الله تعالی یعصمنا بفضل من الضلال والانلال
 و یرشدنا بهدایت الی مناهج الرشاد والارشاد فی الاقوال
 والاعمال انه ولی ذلک والقادر علیه

* ۱- پ: در جایی نوشته شده. ۲- پ: حذف شده. ۳- پ: نماید.

۴- پ: در جایی نوشته شده. ۵- پ: تبصر، پ: تبصر، ت: تبصر، ت: تبصر.

۶- پ: تبصر. ۷- ت: رتبت. ۸- پ: تقریر. ت: تقریر.

۹- ت: باید. ۱۰- پ: حذف شده. ۱۱- ت: و- استنورد.

۱۲- ت: حذف شده. ۱۳- پ: اعتراض. ۱۴- ت: می ماند.

۱۵- آ: در بالای خط نوشته شده. پ: در جایی نوشته شده.

۱۶- ت: و الا فحال

صورت اول مکتوب هفده نفع و نفع
اول مشتملست بر مجموع مطالبی که در فصول مرتبه اول
مذکور و مسطور است^۲

نفع اول * در استعجاب حکما و دانایان^۳ دین
باب بعد از نشر فواج و داد و نشر در اری محبت و اعتقاد
بسماع شریفه اسمعها الله ما یحبی من العمار و یسر
من العجاب رسانیده می آید که چون حق جل جلاله و عم
نواله تقلد سلطنت مملکتی که مواکب صبا و قبول و جنایب
شمال و جنوب ادانی آن را فضلا عن الاقامتی بی سپر^۴
نشانند کرد و باذیال اغوار و اعطاف انبیا آن نتوانند^۵
رسید مسخر را بات جهانگیر و محکوم احکام قدر تقدیر
گردانید و فرمان قضا مضار در شرق و غرب و بر و بحر^۶

- ۱- پ: مذکور شده
- ۲- پ: ش: شانزده
- ۳- پ: مذکور شده
- ۴- پ: آ: در باب
- ۵- ت: دایان، ت: دانایان و هنرمندان
- ۶- آ: بجه
- ۷- پ: مذکور شده
- ۸- پ: ت: بی سپر
- ۹- پ: ت: بی سپر
- ۱۰- پ: ت: نتواند
- ۱۱- پ: دایجاد، ت: اتحاد
- ۱۲- آ: نتواند
- ۱۳- ت: ذکر کنند
- ۱۴- پ: ی: افزوده شده
- ۱۵- ت: شرف
- ۱۶- ت: عزت
- ۱۷- پ: ی: افزوده شده

سایر و ساری و جایز و جاری گشت و اباعد و اقارب^۱
سرریخت متابعت و مطاعت نهادند و انقیاد اوامر و
نواهی واجب و لازم دانست بر علوم شریفه زاده الله
عزائو شرفا مخفی نماید که چند آنک امور مملکت منظم تر
و دوائی مباحی آن مستحکم تر و قوایم قواعد آن مهیو تر
قادحان را محال^۲ قدح و طاعنان را قدرت طعن و قاصدان را
فرصت کید و قصد در همه ابواب کمتر بلکه ترتیب اسباب
دولت و استقامت امور سلطنت بندگی حضرت
موجب تواتر نکبات و سبب توالی بلیات ایشان شود
و سخن حکیم افلاطون کی فرموده اذ اردت ان تکبت^۳
عدوک^۴ فاردد فضلا فی نفسك بتعقیق پیوند^۵ چه
یکی از اسباب فضیلت پادشاهان کی موجب نظام
مملکت باشد اعداد مردان کار دان و اکثار اموال و ادخار
ذخایر و اعلای و ترفیه عباد و تعمیر بقاع و بلاد و افاضت^۶

- ۱- پ: اقارب و اباعد
- ۲- ت: نهاد
- ۳- پ: دانستند
- ۴- آ: ت: غرا
- ۵- پ: ت: دعایم
- ۶- ت: و مذکور شده
- ۷- آ: محال
- ۸- ت: و مذکور شده
- ۹- پ: ترتیب
- ۱۰- پ: ت: بر
- ۱۱- ت: و مذکور شده
- ۱۲- آ: و مذکور شده
- ۱۳- ت: و مذکور شده
- ۱۴- پ: ت: نکبت
- ۱۵- ت: فاردت فی نفسك فضلا
- ۱۶- پ: پیوند
- ۱۷- پ: ت: اسباب
- ۱۸- آ: ت: اکثار
- ۱۹- پ: ت: اکثار
- ۲۰- پ: ت: بلاد و بقاع

و محاب نفاخی و اهتمام باستيفاء مشتهيات جسمانی روا
 نیست جهت آنکه او را حد آزاد. مجموع وجود ایجاد
 کرده اند و حل و عقد و بسط و قبض و ابرام و نقص
 ۱۶ پ در قبضه قدرت او نهاده و نفس او را متحمل افعال و
 و متکفل اعباء عالمیان گردانیده اگر در گوشه بی توشه یا بند
 سبب انرا سوال از و کنند و اگر در کشوری بیدار گردانند
 مواخذ او را گردانند از امیر المومنین ^ع عمر بن الخطاب رضی
 الله عنه منقولست کی او در زمان خلافت در روزی با حق
 مهمات مردم مشغول بودی و در شب بطاعت حق تعالی
 ۱۷ ب قیام نمودی او را گفتند یا امیر المومنین چرا چندین بخت بخود
 نهاده نه روزی آسای و نه شب گفت اگر روزی آسایم
 رعیت ضایع مانند و اگر شب بیاسایم در روز قیامت

- ۱-ب: قص ۲-ب پ: نقص ۳-ث: محتمل
 ۴-آ: گردانیده که . ب: گردانیده اند . پ: گردانیده و
 ۵-ب: رعایت فرموده . پ: رعایت : بدان . استزور شده
 ۶-آ: بخلافه . پ: علی بن ابی طالب علیه السلام . ث: بخلافه . حدیث
 ۷-آ: اول . پ: حدیث . ۸-ب: رعایت فرموده . ث: حدیث
 ۹-ب: حدیث . ۱۰-ث: حدیث . ۱۱-ب: حدیث
 ۱۲-ب: نهاده . ث: نهاده . ۱۳-ث: حدیث
 ۱۴-ب: حدیث . ۱۵-ث: حدیث . ۱۶-ث: حدیث

من ضایع مانم پس بعد از اقامت فرائض خمس هیچ طاعت
 ۱۶ پ بر پادشاه واجب تر از استئصال بمصلح بندگان خدای
 تعالی نیست و اگر رجوع با منصوص حدیث نبوی علی قایله
 افضل الخیرة و التسلیم کنیم که عدل ساعة ^ع خیر من عبادۃ
 سبعین سنة معلوم گردد که پادشاهان را هیچ عبادت
 بهتر از عدل نیست چه عدل یک ساعت ایشان را
 ۱۷ ب بر عبادت هفتاد ساله دیگران رجحان می نهد و ورود
 بمورد امین سعادت و وصول با حراز منقبت این دولت
 ۱۸ ث جز با عانت اعوان و انصار و استعانت از ابناء ابرار
 میسر نگردد چه استلزام ایشان سبب جریان امور بر منج
 قریب تدبیر و طریق مستقیم رای رزین و فکر رضین باشد
 یکی از ایشان پادشاه را بر تالیف قلوب امرا و ارکان دولت
 بر طریق نصیحت و استعانت محض کردن دیگری او را

- ۱-ث: حدیث . ۲-آ: القیام . ۳-ب: از خیرة . سنة حدیث
 ۴-ب: حدیث . ۵-ب: حدیث . ۶-آ: ساعة
 ۷-ث: حدیث . ۸-ب: حدیث . ۹-ث: حدیث
 ۱۰-ث: حدیث . ۱۱-آ: حدیث . ۱۲-ب: حدیث
 ۱۳-آ: حدیث . ۱۴-ب: حدیث . ۱۵-آ: حدیث
 ۱۶-آ: حدیث . ۱۷-ب: حدیث . ۱۸-ث: حدیث

بر اینهاج^۱ مناهج^۲ دین و اتباع او امر سید المرسلین^۳ صلوات الله
 پ ۳ و سلامه علیه^۴ ترغیب و تعزیه^۵ دهد دیگری بندیه^۶ توسیع
 عرصه مملکت و تفسیح بارگاه سلطنت و تسخیر ممالک
 و فتح ممالک و قهر اضداد و اعادی در خواست و بودی
 اشتغال نماید دیگری بطریقی از اطراف جهت تنسيق
 کلیات امور سلطنت متوجه گردد دیگری پادشاه را با سلاطین
 عصر برایشان مودت و موافقت و اختیارات قریب و موافقت
 و دیگر لوازم آن چون نهائی و عکس آن و عتاب و اعتذار
 و امثال آن دارد تا جمیع ملوک سر در رقیه مصلحت و
 مخالفت بل انقیاد و مطاوعت آورند و بر دوستی و
 منایت و شفقت و رعایت بندگی حضرت اعتماد کنند دیگری
 پادشاه را بر امان دادن خایفان و ایمن گردانیدن مجرمان
 هیچ^۷ شود دیگری بر سلوک ممالک عهد و موافقت با دوستان
 و دشمنان و عید و تهدید با دشمنان هیچ^۸ کند دیگری استمال

- ۱- آت: انتهاج ۲- آت: صلوات الله علیه و سلم ۳- آت: تعزیه
 ۴- آت: منتهی پ: منتهی ۵- آت: منتهی ۶- پ: خواست
 ۷- پ: دیگری ۸- آت: اختیارات ۹- آت: اعتاب
 ۱۰- پ: اضداد پ: آت: اعتذار ۱۱- آت: اعتذار
 ۱۲- آت: اعتذار ۱۳- آت: اعتذار ۱۴- آت: هیچ
 ۱۵- آت: تعزیه ۱۶- پ: دیگری ۱۷- آت: دیگری

خلایق و تطبیق^۱ قلوب و قوافل را تا موجب آبادانی
 مملکت و مسبب توفیه خاطر رعیت باشد بایاد پادشاه
 دهد دیگری هر کس را کی در اطراف ممالک ایل و یاغی
 چون حکمای بزرگوار و علمای شریعت شعار و ناقدان بصیر
 و مهندسان خبیر و دیگر صاحب وجودان کی نشان دهند
 بهر تدبیری تواند بود درگاه حاضر گردانند تا هر یک از ایشان
 بخدمتی که شایسته آن باشند قیام نمایند و امری کلی با تمام
 ایشان انتظام یابد و باران از خاطر مبارک بندگی حضرت
 برخیزد و چون مقرر شد کی بی استصحاب اصحاب رای و
 استلزام عقلای مدبر و حکمای محقق هیچ^۲ مهم تمشیت
 نمی یابد و هیچ^۳ تدبیر در قانون جهان بینی و قاعده کیتی سانی مایب تر
 از آن نیست کی هر کار را بمستعدان حواله فرمایند و

- اسب: تطبیق پ: تطبیق ت: تطبیق ث: تطبیق
 ۱- آت: منتهی ۲- پ: منتهی ۳- پ: منتهی ۴- پ: منتهی
 ۵- پ: دیگری ۶- پ: حکما ۷- پ: علما
 ۸- آت: منتهی ۹- آت: منتهی ۱۰- آت: منتهی
 ۱۱- آت: منتهی ۱۲- آت: منتهی ۱۳- آت: منتهی
 ۱۴- آت: منتهی ۱۵- آت: منتهی ۱۶- آت: منتهی
 ۱۷- آت: منتهی ۱۸- آت: منتهی ۱۹- آت: منتهی
 ۲۰- آت: منتهی ۲۱- آت: منتهی ۲۲- آت: منتهی

نامستعدان را از مباشرت کارها بزرگ منع کنند تا امور
مملکت از منقح استقامت انحراف نیابد و بوضع مستقیم
عدالت قرار گیرد اختیار چنین طوائف و آوردن ایشان
۳۱ ب از جمیع اطراف و اقطار از لوازم باشد و احضار و استحضار
ایشان موقوف بزرگی از دو تدبیر است اول آنکه جمعی از
تو آ تعهار یا معروفان متکثر و از بولایات ایشان روند و ایشان را
ببراحم و عوطف بندگی حضرت مستظهر گردانیده بر توجیه بمالک
معروضه باعث و محقق گردانند اگر اقا و پل ایشان مقبول
افتد فهو المطلوب و اگر عذر تقاعد و تخلف استعجالت
از پادشاه خود کنند و بجهل که متعذر باشد بزرگی حضرت
واجب گردی بارسال مکاتبات و انفاذ مفاوضات با
۱۲ ت ملوک آن بقاع و امراء آن بلاد بطریق موالاة مسلوک و قاعده مهادنة

- ۱- است: خدمت شده ۲- است: چندین ۳- ب: اودن
۴- ب: از: ت: خدمت شده ۵- ب: ۶
۶- ب: خدمت شده ۷- ب: ت: با
۸- ب: مسکن: ت: متکثر: است: ۹- ب: از
۱۰- آ: بولایات: ت: بولایت: است: ۱۱- ب: معروض
۱۲- است: استعجالت: ت: استعجالت
۱۳- ب: حاصل: ت: ۱۴- ت: باشند
۱۵- ت: ی

ممهّد گردانند و بجای رساندگی ان طایفه را خلوص عقاید و
صفاء ضمائر بندگی حضرت محقق و مصور گردد و خواهند گی
با نواع و سایل و اصناف قریات بندگی تقرب و توسل جویند
بل کی موثر مواسلت و مقارنت نیز گردند چون ملتس بندگی
حضرت از ایشان در ارسال جمعی معین منحصر شود بی توقف
در صحبت رسولان بزرگوار فرستند و این تکریمات قم است
چه بعضی از پادشاهان هند حکیم بزرگوار را از نوشیروان
عادل التماس کرده اند و او فرستاده و سلمان عبد الملک
جعفر بر مکی را از والی بلخ طلبیده وزارت برو مقرر داشته است
و با سر سخن رویم و رسل ابرار چون در مرافقت طریق
دوستی و موافقت با ایشان و در زیده باشند و بمواعید خوب
مستظهر گردانیده و جذب خاطر ایشان کرده چون بشرف
زمین بوس رسند ببراحم و عوطف و مآثر و عوارف اختصاص
یابند هر آینه دولت خواهی آن حضرت را در گل دل تخمیر و

- ۱- است: خدمت شده ۲- است: از: طایفه: است: اصناف: خدمت شده
۳- است: خدمت شده ۴- است: بیک: ۵- است: مقارنت: ب: معارض
۶- است: بزرگوار: ۷- ب: خدمت شده ۸- ب: خدمت شده ۹- ب: بزرگوار
۱۰- است: نوشیروان: است: کردند: ۱۱- است: سلمان
۱۲- است: باشند: ۱۳- آ: بولایت: ۱۴- ب: پ: ت: ی: از: زوده: شده
۱۵- است: خدمت شده ۱۶- ب: بزرگوار: ت: تعبیر

دوستداری را با طینت طبیعت تمجید کنند و اوامر و
نواهی را که مطاوعت و انقیاد بر میان جان بسته دارند و
بندگی حضرت و ارکان دولت چون در حرکات و سکنات
و اخلاق و عادات و آداب و ملکات ایشان تامل فرمایند
هر یک را بخدیشی کی فراخور حال او باشد در او درجه معظم
یا در شهرها و ولایات ممالک موسوم و مشغول گردانند و
۵۲ ایشان چون بصنایت و عاملت و تربیت و شفقت
مستظهر شوند در آن خدمت اجتهادی کی موجب اظهار کفایت
و سبب ایضاح معامله داعی و درایت باشد بجای آرند
و هر آینه از بندگی حضرت بصدر سیور غالات و تشریفات
بیش از توقع و تصور خویش اختصاص یابند و این معنی
در امر مزجه و طماع ملازمانی کی پیش از ایشان بخدمات
و عهودیات موسوم بوده باشند یا ضروری التکند و خواهند
کی ایشان نیز در خدمت و بندگی افزایند تا بچنان مراحم و نوا
مخصوص شوند پس مهی را کی میاشر آن اند بجای رسانند کی

۱- آب و خدمت ۲- آب - استور شد

۳- آب و آرد ۴- آب و آرد ۵- آب و آرد

۶- آب و آرد ۷- آب و آرد ۸- آب و آرد

۹- آب و آرد ۱۰- آب و آرد

۱۱- آب و آرد ۱۲- آب و آرد

هیچ افزیده در تحسین اقامت و تعویذ تمام با ایشان شریک
۳۱ و عدیل تواند شد و چون امور مملکت برین قاعده استقرار
گیرد و برین وثیره استقرار پذیرد از اتفاق ملازمان قدیم
و واردان جدید و اجتهاد مجموع ایشان در صنوف خدمات
و مساعی جمیله در ضروب مهمات انتظامی با امور مملکت
۳۲ راه یابد و استقامتی باحوال سلطنت عاید گردد کی در حیات
تقریر و بیان و تحریر نکند ممالک معمور و اموال موفور و
غنائم حاصل و امداد دولتها متواصل و امرا ممکن و محترم و وزرا
موقر و مکرم و اینا مان فارغ بال و طوایف قواد لشکر منتظم
حال و اولیا منصور و اعدا مقهور گردند ان شاء الله تعالی امید
۳۳ کی سخنان داعی دولتخواه کی انبعاث ان از صفای موارد و
داد و استنباط ارتقائی او از منابع محبت و اعتقاد سبب وفاق
ارای علیه حضرت عالی آید ان شاء الله العزیز

۱- آب و آرد ۲- آب و آرد ۳- آب و آرد

۴- آب و آرد ۵- آب و آرد ۶- آب و آرد

۷- آب و آرد ۸- آب و آرد ۹- آب و آرد

۱۰- آب و آرد ۱۱- آب و آرد ۱۲- آب و آرد

۱۳- آب و آرد ۱۴- آب و آرد ۱۵- آب و آرد

۱۶- آب و آرد ۱۷- آب و آرد ۱۸- آب و آرد

۱۹- آب و آرد ۲۰- آب و آرد

فصل دوم در منع ظلم و تعدی

۲۰. بعد از عرض دعا و مدح حضرت کیوان رفعت اعلام می رود کی چون قواعد اتحاد بین الهائین* بر وجهی مهمل شده کی بین المصلحتین فرقی صورت نمی یزد و مصالح و مفاسد طرفین حکم یک جهت گرفته پس برین تقدیر آنچه از عوارض امور کی متضمن مصلحت جمهورست در خاطر آید بی کلفت تکلف اعلام و انهای آن واجب باشد تا از عهد و عهد اخوت دین و اسلام تفسی نموده آید بر برای شریف تصور میگردد کی حضرت رب العالمین جل ذکره و عم شکوه تکلل مهابه پائیان با بقضه قدرت و شوکت پادشاهان دین دار و ملوک معدت شعار جهت آن داده تا نظام ملک متسق و مستظم گردد و قاعده شرع و اسلام منهدم ننماید و طوائف عباد در جمیع بقاع و بلاد در سایه راحت و رفعت ایشان آسایش و آرامش

- ۱- آب: حذف شده
 ۲- آب: حذف شده
 ۳- آب: حذف شده
 ۴- آب: حذف شده
 ۵- آب: حذف شده
 ۶- آب: حذف شده
 ۷- آب: حذف شده
 ۸- آب: حذف شده
 ۹- آب: حذف شده
 ۱۰- آب: حذف شده
 ۱۱- آب: حذف شده
 ۱۲- آب: حذف شده
 ۱۳- آب: حذف شده
 ۱۴- آب: حذف شده
 ۱۵- آب: حذف شده
 ۱۶- آب: حذف شده
 ۱۷- آب: حذف شده
 ۱۸- آب: حذف شده

یابند و هیچ سینه کینه بر زبان و از هیچ باطنی حکایت شکایتی بدهان نرسد تا ملوک و سلاطین مشکرا این نعمت کی ایشان را بر ممالک مالک گردانیده اند و مصالح و مفاسد وجود را در کف کفایت ایشان نهاده بگردانند و بخواهند گشتن شکرتم لازیکم مستظهر بوده از مزایای و ممالک* و لکن کفرتم ان عذابا لشدید مصون و مامون گردند ان شاء الله تعالی مدتیست تا استماع می افتد کی نواب حضرت شهرباری از شایع شریعت و شاه راه طریقت معدلت و نصف اضراف نموده اند و در محافظت بلاد و عباد اهل ملی کی نه مناسب حال مقربان سلاطین باشد بجای آورده و عوض یک دینار واجب دیوانی ده دینار از رعایا ستوده و بدان سبب مصالح مختل و منظم مهمل مانده و رعایا بعضی جلاء وطن کرده و بعضی تدبیر انهمزام را مستحضر و مستوفی شده از صعوبت

- ۱- آب: حذف شده
 ۲- آب: حذف شده
 ۳- آب: حذف شده
 ۴- آب: حذف شده
 ۵- آب: حذف شده
 ۶- آب: حذف شده
 ۷- آب: حذف شده
 ۸- آب: حذف شده
 ۹- آب: حذف شده
 ۱۰- آب: حذف شده
 ۱۱- آب: حذف شده
 ۱۲- آب: حذف شده
 ۱۳- آب: حذف شده
 ۱۴- آب: حذف شده
 ۱۵- آب: حذف شده
 ۱۶- آب: حذف شده
 ۱۷- آب: حذف شده
 ۱۸- آب: حذف شده

این معنی در خاطر این دولتخواه اثری ظاهر شد کی قابل تقدیر
 و تحریر نیست مگر از کلام مجید عظم الله جلاله امر * اعدوا هو
 اقرب للتقوی را بخواند و از حدیث نبوی * علیه الصلوة
 والسلام نص * العدل عزالین وقوة السلطان و فيه صلاح الخامة
 والعامه بگوش هوش ایشان فرسیده است و الا برار کتاب
 این معذورات و مباشرت این محظورات چگونه اقدام نمودن
 ۲۲ پ و از وخامت عاقبت ظلم و بری مال ظلمه بر موجب الظلم
 موعظه و بیم چرا نمیدیشیدنی شعر
 ۲۳ ب لا تظلمن اذا ما كنت مقتدرا

فالظلم اخره یا تیک بالثمن
 * تمام عینک و المظلوم منتبه
 بدعو علیک و عین الله لم تنم لا

- ۱- است : خفت شده . پ : با خاطر . ۲- آ : در شیر نرنگ شده .
- ۳- است : الله . ۴- است : خفت شده . ۵- پ : مت : بخواند .
- ۶- است : علیه السلام . ۷- است : صلی الله علیه وسلم .
- ۸- ۷- پ : خفت شده . ۹- پ : السلاطین . ۱۰- است : بار کتاب .
- ۱۱- است : معذورات . ۱۲- است : محظورات . ۱۳- پ : محظوریت . ۱۴- است : معظورات .
- ۱۵- است : ازین صفت : حاضر نرنگ شده است .
- ۱۶- است : تمام عینک . ۱۷- پ : تمام عینک . ۱۸- است : تمام عینک .
- ۱۹- است : بیت . ۲۰- است : اندر نرنگ شده .

۲۴ مشنیدم که با پور و سشن روان
 ملک شاه گفت آن شه کامران
 که مارا شهنی بهر آن داده اند
 بدین پایگه زان فرستاده اند
 که داد و دهش پیشه ما بود
 نکوکاری اندیشه ما بود
 ۲۵ ن تخفیم زان در شب قیروش
 که تا دیگران را برد خواب خوش
 هزار آفرین بر چنان شاه باد
 بران داور افسر و گاه باد
 اگر شاه را داد ایسین بود
 * کشاورز را بیل زرین بود
 ز شوره بروید محل و ارغوان
 چو باران گهر بارد از آسمان
 دای دولتخواه و محب بجا اشتباه را آید از محض اخلاص

- ۱- است : فرسین . ۲- است : شاهی . ۳- است : پایگاه .
- ۴- است : کامران . ۵- است : نکوکاری . ۶- است : غارت : از آن .
- ۷- است : تقدیر و ش . ۸- آ : و از شیر نرنگ شده . ۹- است : خفت شده .
- ۱۰- است : پ . ۱۱- است : و . ۱۲- است : * است : که شاه نرنگ شده .
- ۱۳- است : شوره . ۱۴- است : چه . ۱۵- است : بیت . ۱۶- است : محض .

باطل و ایف رعایا و عامه بر ایا که تکفل مهمات ایشان منوط
 باهتمام ان حضرت است و اود جهت ان تعیین فرموده اند
 کرده شود و بیازخواست و نادید و تعویک
 التفاتی نرود و هاتق غیب نص حدیث * کلکم راع
 و کلکم مسئول عن رعیت * بمسمع شریفه رساند
 ۳۲۲ تعوذ بالله من سخط الله را نصب العین باید داشت و
 ۳۲۳ رعایت این امانت را کی از حضرت عزت بجناب
 شهر یاری حواله فرموده اند مهمل نباید گذاشت قال
 الله تعالی یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین
 الناس بالحق ولا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله
 و حق که یاد او علیه السلام این خطاب رود دیگری راجه
 توقع باشد و بزرگان دین گفته اند دنیا گذاشتی و گذشتی
 ۳۲۴ است و قیامت در حضرت حق تعالی جواب سوال را ایستادنی

- ۱- پ: حضرت
 ۲- پ: حضرت
 ۳- پ: حضرت
 ۴- پ: حضرت
 ۵- پ: حضرت
 ۶- پ: حضرت
 ۷- پ: حضرت
 ۸- پ: حضرت
 ۹- پ: حضرت
 ۱۰- پ: حضرت
 ۱۱- پ: حضرت
 ۱۲- پ: حضرت
 ۱۳- پ: حضرت
 ۱۴- پ: حضرت
 ۱۵- پ: حضرت

باقی تو * می دانی؟

* با در بفرک اما کنت مقتدر

فلیس فی کل یوم انت مقتدر
 والسلام علی من اتبع الهدی جهان یکام باد
 نفع سوم * در اجرای وقف بشروط واقفان
 حضرت فلک رفعت و درگاه کیوان رتبت سلطانی
 اعظمی دامت سلطنته نموده می شود که حق جل جلاله
 و عم نواله اعته سلطنت و از مة * پادشاهی و مملکت را
 در کف کفایت و یمین شوکت * و عظمت ملوک اسلام
 و سلاطین انام جهت آن نهاده تا مالک ممالک خیرات را
 بر بندگان خدای مفتوح دارند و طرق ظلم منقسم و ابواب
 عدوان مسدود گردانند و از مزلق شهوات و مدارک
 شبهات محترز و محجوب باشند تا ادامت این معنی

- ۱- پ: حضرت
 ۲- پ: حضرت
 ۳- پ: حضرت
 ۴- پ: حضرت
 ۵- پ: حضرت
 ۶- پ: حضرت
 ۷- پ: حضرت
 ۸- پ: حضرت
 ۹- پ: حضرت
 ۱۰- پ: حضرت
 ۱۱- پ: حضرت
 ۱۲- پ: حضرت
 ۱۳- پ: حضرت
 ۱۴- پ: حضرت
 ۱۵- پ: حضرت

موجب استقامت سلطنت و اقامت این حال سبب استقامت
مملکت گردانند مدتیست که استماع رفته که امور
اوقاف این ممالک بکلی نامستقیم گشته است و شروط
واقفان بالمره انتفا یافته و غرضی که بنای موقوفات
۲۲ پ و ارباب خیرات را از تعیین اوقاف آن بوده فوت
شده و مرتزقه و مستحقان محروم مانده و مشاکله و
و متطلبان بظلم و عدوان در تصرفات نامشروع شروع
نموده و هرکس را که از دیوان بحکومت و متصرفی و مطلق
وقفی تعیین می کنند آن وقف را ملک خودی دانند و تصرفات
مالکانه می کند و اجرای وظایف مستحقان و ترک آن منوط
برای او می باشد و این معنی سالهاست تا از قبل شاهان
و معاینات است چه واقفان که ملامح انظار و ماسخ افکار
ایشان احراز شویات اخرویست محصل هر وقف را
بطایفه مهین مخصوص گردانیده اند و بر غیر ایشان حرام

۱- پ: م: این ۲- م: و - استوده

۳- م: خفت شده ۴- م: خفت شده ۵- م: مملکت

۶- م: انتفاء پ: م: انتفاء م: انتفاء

۷- آ: پ: و غرضی م: و غرضی ۸- م: پ: بنا م: بنا

۹- پ: موقوفان ۱۰- م: مشاکله ۱۱- پ: خفت شده

۱۲- م: و می دانند ۱۳- م: شایع ۱۴- آ: وقت

کرده و در آن باب وقفهای مشروع مسجل محکوم بها موجد
بلغت نوشته تا غیر مستحقان متصرف آن نگردند درین
وقت نواب دیوان سلطنت و اعوان حضرت اعمیان
مملکت مدار امور بر تدبیر ایشانست بکلی از تعسیت
این معنی افعال و زبیده اند و این خیر عام و صدقه جاریه را
که نفق حدیث* اذا مات ابن ادم انقطع عمله الا عن
ثلاث صدقه جاریه* و علم ینفع به و ولد صالح بدعوله
موجد است در طی نسیان مندرج گردانیده و از خواست
۲۳ م عاقبت این قصیر و افعال بندگی حضرت را در مقام جواب
سئوال حضرت رب العالمین تعالی شأنه در روز حساب که
هنگام احتسابست آورده و نسبت مجموع تقصیرات
با او کرده چه حضرت عزت عظم سلطانه در حلیل و حقیر و فقیر

* ۱- م: باب ان ۲- پ: وقفها م: وقفها

۳- م: و - از زود شده ۴- پ: با - استوده ۵- آ: اعمیان

* ۶- آ: و شک شده ۷- آ: م: خفت شده م: و پ: ار

۸- م: پ: ان ۹- م: و زبیده ۱۰- م: جاریه

۱۱- م: خفت شده ۱۲- م: خفت شده * ۱۳- م: خفت شده

* ۱۴- م: و ولد صالح بدعوله و علم ینفع به ۱۵- م: پ: آ: ان

۱۶- پ: و ۱۷- م: خفت شده ۱۸- م: و زبیده ۱۹- م: و زبیده

۲۰- م: و ۲۱- م: و ۲۲- م: و ۲۳- م: و

۳۳ پ و قطعی امور که عاید بمصلح و مفاسد جمهور باشد پادشاهان
 ۳۳ ب وقت را با ضرورت مخاطب بل مواخذ خواهد گردانید اگر
 جواب پادشاه حضرت عزت را در آن روزهای آن باشد که اینچ
 ۲۱۸ فرموده حضرت ربوبیت بود در اجرای خیرات و امضای حسنات
 و مبرات بجای آوردم و رعایت بنزکان او واجب دانستم
 و بر اعمال بتخصیص اوقاف عمال مصلح متدین که محصول
 ۳۱۸ موقوفات را بمصارف شری مستغرق داشتند تعیین کردم
 بهتر باشد یا اینچ گوید از طاعت حضرت حق امتناع نمودم
 و حق را از مستحق باز گرفتم و دست ظلمه و مستعدیان و
 متغلبان قوی داشتم تا بقویت من ظلم کردند و حق را
 باطل گردانیدند و من در حضرت حق تعالی شرمناک شدم
 نفوذ بالله من ذلک چه در آن روز که مول و هیبت
 ان قابل تقریر نیست هیچ افزوده منکر افعال و اعمال خود
 نتواند شد زبان او در بند آید و اعضای او بر و گواهی

- ۱-ب: پادشاهی ۲-ت: حاکم ۳-ث: حاکم
- ۴-ت: خواهد ۵-آ: تا: ت: حاکم ۶-ب: کافر
- ۷-ب: تخصیص ۸-ت: حاصل ۹-ث: و: است
- ۱۰-ت: حاکم ۱۱-ب: دانسته ۱۲-ب: تا
- ۱۳-پ: حاکم ۱۴-پ: یا ۱۵-ت: و: است
- ۱۶-ت: گردانیدم ۱۷-ت: و: شهادت ۱۸-آ: ب: حاکم

دهند كما قال الله تعالى * اليوم نختم على افواههم و تکلمنا
 ایدیم و تشهد ارجلهم بما كانوا یکسبون و شاید که زبان
 نیز گویا شوند و بر کتفها گواهی دهد کتفه تعالی * یوم
 تشهد علیهم السنتهم و ایدیم * و ارجلهم بما كانوا یعملون
 * از صدور این معانی و تصور این حالات خاطر در اضطراب
 و باطن در التهاب است چرا باید که ارتکاب جرائم نواب
 و فرزندان کنند و حضرت سلطنت بدان مخاطب و مطالب
 گردد مسلم که جناب جلال شهر یاری خیر عام دیگران را که
 منافع آن را در دنیا بر خود حرام کرده باشند و حسب الله
 تعالی و طلبا لغرضاته در راه خدای نهاده اضافی فرمایند
 در امضا و اجرای آن اهمال چو و رزد و نواب و مقرران و
 ملازمان را در ترک اتمیان بدین خیر چو با درخواست فرمایند چه

- ۱-آ: دهد ۲-ب: پ: حاکم ۳-ب: حاکم
- ۴-ب: و: خواهد ۵-ب: حاکم ۶-پ: تع
- ۷-ب: و: حاکم ۸-ت: یکسبون ۹-ت: و: حاکم
- ۱۰-ب: و: حاکم ۱۱-ت: معنی ۱۲-آ: حاکم ۱۳-آ: اضطراب است
- ۱۴-آ: حاکم ۱۵-ت: و: حاکم ۱۶-ت: و: حاکم
- ۱۷-ت: و: حاکم ۱۸-آ: ب: حاکم ۱۹-ت: و: حاکم
- ۲۰-آ: ب: حاکم ۲۱-ت: و: حاکم ۲۲-ت: و: حاکم
- ۲۳-آ: ب: حاکم ۲۴-ت: و: حاکم ۲۵-ت: و: حاکم

صدقات پادشاهان باید که بجمع طوایف و اصل گردد نه آنکه
صدقات گذشتگان را ملازمان پادشاه بخرام خورند و بدینای
دنیا و جواب آخرت بر پادشاه باشد چون بندی حضرت در اجرا
خیرات گذشتگان سعی که واقف در حال حیوة همان کردی
بجای آرد هر آینه در اجر و ثواب با واقف شریک باشد
کما قال النبی صلی الله علیه وسلم من دل علی خیر فله مثل
اجر فاعله و فی الخیر الدال علی الخیر کفاعله و اگر در دنیا
باب افعال رود و مشروط واقفان جبران نیاید و
پادشاه تغییر و تبدیل آن را جایز دارد یا منع میفرماید
یا آن را بسلب میفرماید که از مشروط واقف بیک سر
موی تجاوز ننماید فتویض فرماید هر آینه عند الله تعالی
اشم باشد و از عهد جواب حضرت رب العالمین مشکل
بیرون تواند آمد دعاگوی دولت خواه همچنانکه امیر

- اسب: حذف شد ۱-ت: اگر داند ۳-ت: بغیر از ۴-ت: حذف شد
کما قال النبی صلی الله علیه وسلم: من دل علی خیر فله مثل
اجر فاعله و فی الخیر الدال علی الخیر کفاعله ۵-ت: بکما قال النبی
و الدال علی الخیر کفاعله ۶-ت: حذف شد ۷-ت: و یزید
۸-ت: و تا ۹-ت: یا در ۱۰-ت: و غیره ۱۱-ت: و تا
۱۲-ت: و حذف شد ۱۳-ت: و حذف شد ۱۴-ت: و مثل
۱۵-ت: و محضان

دولت و سلطنت و مملکت آن حضرت را در دار دنیا
بر وفق میخواید ثواب اخروی و نیل درجات عقبوی
نیز که فایده تقلد سلطنت بحقیقت آنست در اعلیٰ علین
می طلبد و از غایت خیر خواهی مکنون خاطر و مضمون ضمیر را
از طریق مکاتبت و مراسلت باعلام و انبیا رساند تا بندگی
۲۵-ت: حضرت بتحقیق این حال اشتغال فرموده اولاد است مسئله
۲۶-ت: و متلبان از تصرف موقوفات بکلی کوتاه گردانند و استرداد
انچ بغیر شرع و مشروط واقف تصرف ننموده باشند واجب
۲۷-ت: دانسته بمصارف مشروعه مستغرق گردانند چه در اخبار
۲۸-ت: سلطان اسلام غازان خان انا الله برهانه آمده که اگر کسی از امر
مقرب یا لشکریان و جمعی بغیر حق از رعایا بگرفتند در حال
۲۹-ت: فرمودی که بزخم چماق باز گردانند و بستمحق رسانند و بعد از آن
حکومت و متصرفی اوقاف در جمیع ممالک با بناء متدین و صلحاء
مشرع فتویض فرماید و با وجود اعتماد بر امانت و دیانت مفتون الیه

- اسب: و حذف شد ۱-ت: میخواید بود ۲-ت: و
۳-ت: در جواب ۴-ت: حذف شد ۵-ت: مکسوب
کما قال النبی صلی الله علیه وسلم: من دل علی خیر فله مثل
اجر فاعله و فی الخیر الدال علی الخیر کفاعله ۶-ت: و یزید
۷-ت: و تا ۸-ت: یا در ۹-ت: و غیره ۱۰-ت: و تا
۱۱-ت: و حذف شد ۱۲-ت: و حذف شد ۱۳-ت: و تا
۱۴-ت: و حذف شد ۱۵-ت: و فرمایند

بهر چند روز تفحص احوال معاش او با طایفه که شرعا و حکما
در اتمام او باشد واجب دانند و بزرگ متابعیت شریعت
قربیت و تقویت و بر مخالفت آن تشدید و تعین
از لوازم باشد چه بزرگ پادشاه واجب است که از جمیع قضایا
استخبار فرماید و در ترک کلیات امور و معظمت مصالح
با جمیع خلایق عموماً و با نواب و متریان خصوصاً قضا و
اصلاً مساهله و مسامحه جایز نشود و اجرای حق بهر نوع
که ممکن باشد تقدیم فرماید و نگذارد که اوقاف را بیج آفرید
بتخصیص مستأکله و متغلبان بمقاطعه و ضمان دهانچه نشاء
هر تغییر که در شروط واقفان اتفاق افتد از اینجا است
و چون از جمله موقوفات و ابواب البر یکی مدارس است که

- ۱- است: مذکور شد
- ۲- است: مذکور شد
- ۳- است: مذکور شد
- ۴- است: مذکور شد
- ۵- است: مذکور شد
- ۶- است: مذکور شد
- ۷- است: مذکور شد
- ۸- است: مذکور شد
- ۹- است: مذکور شد
- ۱۰- است: مذکور شد
- ۱۱- است: مذکور شد
- ۱۲- است: مذکور شد
- ۱۳- است: مذکور شد
- ۱۴- است: مذکور شد
- ۱۵- است: مذکور شد
- ۱۶- است: مذکور شد
- ۱۷- است: مذکور شد
- ۱۸- است: مذکور شد
- ۱۹- است: مذکور شد
- ۲۰- است: مذکور شد
- ۲۱- است: مذکور شد
- ۲۲- است: مذکور شد
- ۲۳- است: مذکور شد

جهت طلبه علوم ساخته اند مادام که محصولات اوقاف
آن بمصارف شرعی رسد در اندک روزگاری مستعدان بسیار
که و غلایف ایشان از حاصل وقف واصل شوند بمراتب فنون
افاضل رسند و ممالک بوجود علمای نامدار و فضیلتی
تقوی گردد که بنهایت خالیست آراسته گردد و اعظم
اسباب رونق و آبادانی مملکت وجود این طایفه است
چه تمیز میان حلال و حرام و رعایت ذائق شریعت
و احکام و صیانت دما و فروج و محافظت اموال و املاک
و غیر آن بقل و تقوی ایشان منوط و مربوط است و چون هر
منصب بمستعد و مستحق آن تفویض رود تربیت علماء
اسلام در ضمن آن بحصول پیوندد و مملکت پادشاه را
بوجود مبارک ایشان بر جمیع ممالک پادشاهان روی زمین
راه مفاخرت و مباهاات و مرتبت تقوی و رجحان پذیرد
آید و پادشاه در دنیا و آخرت نیکو نام و پسندید فرجام

- ۱- است: مذکور شد
- ۲- است: مذکور شد
- ۳- است: مذکور شد
- ۴- است: مذکور شد
- ۵- است: مذکور شد
- ۶- است: مذکور شد
- ۷- است: مذکور شد
- ۸- است: مذکور شد
- ۹- است: مذکور شد
- ۱۰- است: مذکور شد
- ۱۱- است: مذکور شد
- ۱۲- است: مذکور شد
- ۱۳- است: مذکور شد
- ۱۴- است: مذکور شد
- ۱۵- است: مذکور شد
- ۱۶- است: مذکور شد
- ۱۷- است: مذکور شد
- ۱۸- است: مذکور شد
- ۱۹- است: مذکور شد
- ۲۰- است: مذکور شد
- ۲۱- است: مذکور شد
- ۲۲- است: مذکور شد
- ۲۳- است: مذکور شد

گردد و حقیقت زادی جهت * معاذ در پیش فرستاده
باشد * و ما تقدّموا لانفسکم من خیر تعدوه عند الله هو خیراً
و اعظم اجرا چون رای همایون حضرت شهر یاری این نجاج
بی غرض را * تبسّع رخصاً امضا فرمایید امید است که بعد الیوم
احوال موقوفات این مملکت بر وجهی شمشیت یابد که
بندگی حضرت را ذکر جمیل و اجر جزیل مدخر ماند ان
شاء الله تعالی جهان بکام یابد

* فوج چهارم در منع نزول بقایای رعایا

۳۲. حضرت سپهر مثال شهر یاری که حقیقت سایه عنایت
و مرحمت حضرت باریست لازالت سلطنته معصومه من
توب طوارق الادوار دانه دوام اللیل و النهار اعلام ی رود که حکمت
بالفه حضرت لا یزال فی ذی الجلالی عمت الاوه و تقدست
اسماوه در تفویض امور سلطنت و مملکت بیاد شاهان اسلام
که حیاة بیضه دین و ملک انداشت که در رعایت و محافظت
فوج انسانی که اشرف انواع موجودات اند و بحکم حضرت

- * ۱- آ: معاذ، پ: معاش * ۲- پ: خنثی شد ۳- پ: طغی شد
* ۴- پ: رعایت شد ۵- پ: فرمایید ۶- پ: پ: ان
۷- پ: فرمایید، ت: کرده ۸- پ: خنثی شد ۹- پ: الارال
۱۰- پ: ذوالجلالی ۱۱- پ: الآ - ت: الا
۱۲- ت: و اسماوه ۱۳- ت: است

الوهیت جل جلاله در اهتمام پادشاهان عادل هر چه از سعی
۲۱۴. جمیل ممکن و مقدورست بجای آرند چه علو قدر و ترفع
۲۱۵. مکان و عظمت شأن آن نوع بمثابقیست که انبیا صلوات الله
علیهم اجمعین و اولیا * رضوان الله علیهم از ایشان بوده اند و
۲۱۶. ملوک و سلاطین و اعظم و خواقین انار الله براهین الدامین و
ادام مملکة الباقین نیز تمامت داخل این نوع اند و بتوان
دانست که * در هر بیغوله ولی واصل است یا غاسق
فاجر و صدیقیست یا زندقی و جز حضرت رب العالمین
جل ذکره و عم مشکوه دیگری را باحوال عباد علم نباشد و آنچه
در حدیث قدسی مرویست که اولیای تحت قیامی
لا یعرفهم غیری * مصدق این مطلوبست * مگر پیغمبرانی که
حضرت عزت جل جلاله ایشان را بران مطلع گردانند

- ۱- پ: پادشاهان ۲- ت: خنثی شد ۳- ت: خنثی شد
۴- پ: ت: این ۵- پ: علیهم السلام ۶- آ: پ: خنثی شد
۷- ت: و خواقین ۸- ت: الدامین ۹- پ: خنثی شد
۱۰- پ: ت: و خواقین ۱۱- آ: آ: عجم ۱۲- پ: عجم، ت: هر چه
۱۳- پ: خنثی شد ۱۴- پ: احوال
۱۵- ۱۵- پ: از - و آنچه در حدیث - ت: مطلوبست یک مرتبه آورده است
۱۶- پ: خنثی شد ۱۷- پ: ان ۱۸- ت: و تکر
۱۹- آ: ت: و پیامبری ۲۰- پ: ت: کرده امید

قال الله تعالى *عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا الا من ارتضى من رسول پس چندانك پادشاهان در رعایت و محافظت بنی نوع سعی بیشتر نمایند رفع درجت و علو منزلت و مرتبت ایشان بحضور رب العالمین که سلطان السلاطینست بیشتر باشد چه شاید که ان رعایت و محافظت شامل حال یکی از اقطاب و ابدال و اولیاء الله گردد و بیک نظر عنایت و کرمه التفات که ایشان در حق ان پادشاهان فرمایند کار دنیا و آخرت ایشان بیکت ان ساخته گردد و غرض کلی در تعیین سلاطین مؤثر رعایت بنی نوع است لم حسب چه *توفیق کارخانه دین و دنیا بوجود ایشانست و پادشاهان را *توقع نیک نای دنیا و

*اسب و حذف شده

- ۱- پ: از - یا بجه در حدیث - تا - مطلوبست - در اینجا گرفته است.
- ۲- پ: ت: و سی ۳- ت: و حذف شده
- * ۴- پ: سلطان السلاطین اند. پ: ت: سلطان سلاطین است
- ۵- پ: او ۶- ت: و حذف شده ۷- ت: پادشاه
- ۸- پ: فرماید
- * ۹- آ: کارخانه رونق
- * ۱۰- پ: نیک نای توقع
- ۱۱- ت: و حذف شده

ثواب آخرت از رو گذار محافظت ایشان پس اگر دعاگوی دو قنوا را سخنی که موجب مراعات نوع انسانی باشد در خاطر آید و بسامع شریفه ملنیت حبوراً رساند همانا معلوم و معاتب نگردد بجز عرضی رساند که مدتیست تا استماع یافت که دران مملکت که باهتمام نواب حضرت سلطنت مخصوص است امرا و ارکان دولت و ایلچیان و متغلیان در خانهای کدخدایان و رعایا نزول می کنند و ملائت بسیار باهالی و ساکنان عاید می گردد چه ایشان تا دران خانهای باشند مجموع مطاعم و ماکل و مشارب و مفارش از خداوند خانه می طلبند اگر ملتس ایشان مبذول داشت هر ترتیبی که جهت *عیال و اطفال کرده بدیشان

۱- پ: و حذف شده ۲- ت: و کذا

- ۳- پ: است - از رو شده - و پادشاهان را توفیق نیک نای دنیا و ثواب آخرت از رو گذار
- محافظت ایشان - نگارش است ۴- آ: و این طرز شده. ت: و حذف شده
- ۵- پ: ت: و ملنیت ۶- ت: و میسر می آید - آنسوده شده
- ۷- ت: که - آنسوده شده ۸- ت: بر اتمام ۹- پ: و حذف شده
- ۱۰- ت: ایلچیان ۱۱- پ: ملائت ۱۲- پ: و ای - آنسوده شده
- ۱۳- ت: و حذف شده ۱۴- ت: با ۱۵- پ: می طلبند
- ۱۶- پ: ترتیبی. پ: و ترتیبی. ت: و ترتیبی
- * ۱۷- آ: در عایش - ای اطفال - نوش شده. پ: و اطفال و عیال

۳۳ بی باید داد و خود و زن و فرزندان گرسنه و عاجز ببردن و
و اگر متمسک بذول نمی دارد بزم چوب و شکنجه می ستاند
و بسیاری باشد که بعضی در زیر شکنجه هلاک می شوند
و بوقت بیرون رفتن آنچه از احوالات و ادوات خانه
چون زیلو و پرده و طشت و افتابه و مشربیه و غیر آن
۳۴ که ایشان را در نظری آید جهت خود می برند و بیرون
این توهمات ظلم و تعدی البته متعرض عورات نیز
میکردند و آن بیچارگان را معال منع نمی باشد اما مردان
جهت آنکه فریاد کنند فریاد رسی نمی دانند و اما
زنان جهت آنکه از فضیلت و بدنامی می اندیشند
ناچار تعمل آن منکرات می کنند و هیچ نمی گویند و حقیقت
اختلال احوال دین و دنیا و خراج مملکت و سلطنت
از اینجاست و چون بنظر اعتبار تامل رود معلوم شود
که تکون و تولد اکثر اولاد زنا که بدزدی و حرامی گری و

- ۱-ب: فرزندان ۲-ب: نمی دارند ۳-ب: می شود
۴-ب: باوی طرز زنده ۵-ب: مذمت شده
۶-ب: آید ۷-ب: آید ۸-ب: مواضع
۹-ب: مذمت شده ۱۰-ب: است ۱۱-ب: مذمت شده
۱۲-ب: فضیلت ۱۳-ب: نصیحت ۱۴-ب: مذمت شده ۱۵-ب: طرز زنده ۱۶-ب: آخرت

۳۳ ایفاقی و مفیدی و عوانی مشغول میکردند ازین ره گذر
۳۴ است و بر پادشاهان واجب که صیانت خانها و
عورات رعایا همچنان کنند که صیانت حرم و اتباع خودی کند
تا دعوی سلطنت از ایشان مصدق و مسموع آید و بشکر
عطایا و مواهب و اهدای علی الاطلاق که درباره ایشان از
۳۵ مضای حکم و نفاذ امر و جریان فرمان و بسطت مملکت
و سایر نعم و منخ ارزانی داشتست قیام نموده باشند و
و ذکر جمیل دنیوی را با اجر جزیل اخروی جمع گردانیده و امر
واجب ^۱ و اتقوا الله و اتبعوا الیه الوسيلة و جاهدوا فی سبيله
لعلکم تفلحون ^۲ را بگوش جان شنیده چه در اخبار سلطان
غازی ^۳ یسین الدولة ^۴ و امین الملة ^۵ محمود سبکتگین امار الله
برهانه مذکورست که شبی بعد از فراغ از ^۶ مراجع طاعات
و رواتب عبادات چون متوجه استراحت شدی خوابی

- ۱-ب: ایفاقی ۲-ب: ایفاقی ۳-ب: سره کد ارست
۴-ب: آید ۵-ب: آید ۶-ب: آید
۷-ب: آید ۸-ب: آید ۹-ب: آید
۱۰-ب: آید ۱۱-ب: آید ۱۲-ب: آید
۱۳-ب: آید ۱۴-ب: آید ۱۵-ب: آید
۱۶-ب: آید ۱۷-ب: آید ۱۸-ب: آید

قله کرد و هر چند سعی می نمود در خواب نغمی رفت
 پ ۳۸ با خود اندیشید که همانا فریاد خواهی بردگاهست و آواز
 او بگوش من نمی رسد و بیداری او مانع خواب من می شود
 برخاست و شمشیر بر میان بست و چنانک عادت
 او بود تنها از خانه بیرون آمد و می رفت تا بدر مسجدی
 رسید آواز شخصی شنید که * در تاریکی شب سربجده
 نهاده بود وی گفت الهی معصوم مسکینین فریاد من نمی رسد
 داد من ازو بستان سلطان بی قرار در مسجد رفت و
 آن شخص را گفت معصوم مسکینین بر تو چه ظلم کرده است
 که او را درین نیم شب بحضرت حق تعالی حواله می کنی
 * و داد می خواهی مرد گفت ظلم ازین بیشتر چه باشد که
 چندین شبست که یکی از متعلقان او مست بخانه من^{۱۵}
 می آید و بظلم و تعدی متعرض منکوحه من میشود و معصوم

- ۱- آب که - از دره شده ۲- آب انتخاب ۳- آب ت که - آسوده شده
 ۴- آب ت و خن شده ۵- آب و خن شده ۶- آب ت و خن شده
 ۷- آب و پنهان ۸- آب ت و خن شده
 ۹- آب ت و خن شده ۱۰- آب و خن شده - آسوده شده
 ۱۱- آب و خن شده ۱۲- آب و خن شده * ۱۳- آب و خن شده
 ۱۴- آب ت این ۱۵- آب و خن شده ۱۶- آب و خن شده
 ۱۷- آب و خن شده من فساد میکند

فریاد من نمی رسد اگر او پادشاه عادل صاحب سیاست
 بودی متعلق او در نیم شب بخانه من چه کار داشتی و بر چنین
 حرکات چگونه اقدام نمودی * سلطان گفت ای شخص معصوم
 مرا بر سر او بر تاداد تو ازو بستانم آن مرد گفت امشب
 پ ۳۵ نیا آمده است چون بیاید سلطان را خبر کنم سلطان او را با خود
 برد و بدر بانی نمود و گفت بهتر وقت که این مرد بدرگاه
 آید بروز یا شب مرا خبر کنی آن مرد سلطان را دعا گفت
 و رفت بعد از سه روز نیم شبی بدرگاه آمد در بانی او را
 بحضرت سلطان بردند سر بر زمین نهاد و گفت ای سلطان عالم
 ان ظالم آمده است سلطان در حال برخاست و شمشیر بر
 میان بست و روان شد و با مرد گفت چون بخانه تو
 رسم تو پیشتر برو و چراغ را بردار و مرا بنشان بر سر
 پ ۳۶ او بر آن مرد چون در خانه رفت ان ظالم را در جامه خواب

- ۱- آب ت و خن شده ۲- آب و خن شده
 ۳- آب و کا * ۴- آب و سلطان را ماسکه نهادند گفت که
 ۵- آب و پ و خن شده ۶- آب و خن شده
 ۷- آب و پاد بانی و خن شده ۸- آب و خن شده و که بهر
 ۹- آب و پاد بانی و خن شده ۱۰- آب و خن شده ۱۱- آب و خن شده
 ۱۲- آب و پاد بانی و خن شده ۱۳- آب و خن شده ۱۴- آب و خن شده
 ۱۵- آب و خن شده ۱۶- آب و خن شده ۱۷- آب و خن شده ۱۸- آب و خن شده

خفته دید چراغ را از پیش برداشت و سلطان را در خانه برد
 سلطان چون بر سر مرد رفت سر او را بشمشیر از تن
 جدا کرد و چراغ خواست چون بیاوردند سلطان در آن سر
 نظر کرد سر بسجده نهاد و بعد از زمانی سر از سجده
 بر آورد و دستها بر روی مژ و مالید و حضرت عزت را
 ۱۰۱ شکر بسیار گفت آن مرد ستر بر زمین نهاد و سؤال کرد
 که سبب این سجده و شکر چیست سلطان فرمود که من با
 ۱۰۲ خدای تعالی عهد کرده بودم که اگر اتمام برین حرکت ذمیمه
 یکی از پسران من^{۱۰۱} نبوده باشد تا سر او بر ندانم قرار گیرم
 ۱۰۳ و آنک ترا گفتم که چراغ از پیش بردار غرض آن بود تا مباد که
 یکی از پسران^{۱۰۲} باشد و مرا شفقت پدری دان گیر شود و در

- ۱- آب: من شده. ۲- آب: او. افزوده. ۳- آب: چون سلطان
 ۴- آب: من شده. ۵- آب: من شده. ۶- آب: من شده. ۷- آب: من شده.
 ۸- آب: من شده. ۹- آب: من شده. ۱۰- آب: من شده. ۱۱- آب: من شده.
 ۱۲- آب: من شده. ۱۳- آب: من شده. ۱۴- آب: من شده. ۱۵- آب: من شده.
 ۱۶- آب: من شده. ۱۷- آب: من شده. ۱۸- آب: من شده. ۱۹- آب: من شده.
 ۲۰- آب: من شده. ۲۱- آب: من شده.

حفظ عهد و کشتن او تعصیر کنم امر^{۱۰۱} یا ایها الذین امنوا او فوا
 بالحق و را نشنیده باشم سبب^{۱۰۲} سجده و شکر این معنی بود
 بعد از آن آن مرد را گفت هر چه از خوردنی در خانه داری
 بیا و ز و تکلف مکن که من بغایت گرسنه ام و از آن شب
 که ترا در آن مقنوع وزاری دیدم تا این غایت که سه
 شبان روز است هیچ نخورده ام و باخون مقرر کرده که تا این
 ۱۰۳ بار از خاطر تو برگیرم طعام بر من حرام باشد آن مرد را^{۱۰۴}
 خانه جز نان خشک و آبکامه^{۱۰۵} چیزی نبود پیش سلطان آورد
 و سلطان با شری^{۱۰۶} تمام بسیاری^{۱۰۷} از آن بخورد و در حق آن مرد
 چندان انعام^{۱۰۸} و احسان تقدیم^{۱۰۹} فرمود که او در مدت عمر از مال

- ۱- آب: من شده. ۲- آب: او. افزوده. ۳- آب: من شده.
 ۴- آب: من شده. ۵- آب: من شده. ۶- آب: من شده. ۷- آب: من شده.
 ۸- آب: من شده. ۹- آب: من شده. ۱۰- آب: من شده. ۱۱- آب: من شده.
 ۱۲- آب: من شده. ۱۳- آب: من شده. ۱۴- آب: من شده. ۱۵- آب: من شده.
 ۱۶- آب: من شده. ۱۷- آب: من شده. ۱۸- آب: من شده. ۱۹- آب: من شده.
 ۲۰- آب: من شده. ۲۱- آب: من شده.

۲۹ ب دنیا بی نیاز شد رحمة الله تعالى ورضی عنه * اشعر

چنین کنند بزرگان چو کرد باید

چنین نماید شمشیر خروان آثار *
اکنون تدبیر * دفع چنین قضا یا آنست که اولاً حکم مطلق نماند
یابد که امرا و وزرا و ارکان دولت و اعوان حضرت و سایر
مقربان و ارباب اعتبار و غیرهم جهت خود سراپا * و خانها
مسافند یا در مع اردن یا بکرایه گیرند و ایشان * و اجور بی قصور *
فقور ادا کنند و بعد از آن جهت ایلچیان و سادرو و ورن برون
شهرها ایلچی خانها سازند و چنانک پادشاهان قدیم کرده اند
آن مواضع را زیلوها و جامه خواب و الاشی که از آن چاره

اسب : حله حله ماسه . پ : عطیه * ۳ - ۲ - پ : حذفت .

دزدت : این بیت در سایر نسخه ها مذکور نیست . و کلا - شعر - نیز حذف گشته است .

۳ - است : دفع - حذف شده . ش : چنین دفع

۴ - پ : اولاد در . آ : اولاد . ۵ - آ : باید . ج : یابد

۶ - پ : اعیان . ت : ای اعیان ۷ - ج : غیرم

* ۸ - پ : تکرار . ۹ - است : تا * ۱۰ - پ : ای اعیان . پ : ای اعیان

* ۱۱ - است : حذفت . ش : ی - حذفت .

۱۲ - پ : شهر . ۱۳ - ت : در آن

۱۴ - ت : ش : حذفت .

۱۵ - پ : ای

نیامد چون خم و سبو و کوزه و غرغان و کاسه و غیر آن
۲۸ ب از مال دیوان مرتب دارند و غایب یومی ایشان روز
بروزی رسانند تا آن طایفه را زحمت اهل شهر و
رعایا نباید داد و بهانه جزویات مصالح بدر خانهای مردم
نباید رفت و عورات مردم در کف عفت و عصمت
محیی و مستور مانند رعایا که از بیم ایلچیان و تعرض و فساد
ایشان از خانهای خود بیرون نمی توانستند رفت بایمنی
و فراغت بیرون روند و بهیمات و مصالح خود مشغول
گردند و صدور این حالات موجب دوام دولت و سبب
بقای مملکت گردد انشاء الله تعالی دعاگوی دولتخواه را ایچ
از محض اخلاص بخاطر آمد عرضه داشت و امیدوار است
کی بی غرض دانسته شرف قبول و رتبت انعام
یابد جهان بکام باد

۱ - است : نباشد * ۲ - ش : حذفت .

۳ - پ : غرغان . ت : غرغان ۴ - است : دیوانی

۵ - ج : حذفت . ۶ - پ : باون طرز شد ۷ - ت : بیاید

۸ - ت : خانها ۹ - است : حذفت . ۱۰ - است : حذفت .

۱۱ - آ : پ : حذفت . ۱۲ - ج : حذفت . ۱۳ - است : حذفت .

۱۴ - ج : حذفت . ۱۵ - پ : آمد . ت : آید

۱۶ - پ : انعام . پ : انعام . ت : ش : ج : انعام ۱۷ - است : باید . ش : باید

*فوج پنجم در منع تعرض امر و متغلبان رعایای دیههارا
بعد از استنهاض عواطف خسروانی و استجلاب عوارق قهرمانی
۳۱ بجسرت اعلی و سده اسمی خدایگانی اعلا الله تعالی اعلامی رود
که چون بین المجانبین قواعد و داد ممد و قوانین محبت
۳۲ پ و اتحاد مستحکم است در تدبیر مصالح و مفاسد طرفین به هیچ
حال فرقی در خاطر نمی آید و چون بعمل عرض رسد امید است
۳۳ ت که داعی دولتخواه اگر بمحمدت اختصاص نیابد بملامت نیز
موسوم نشود نموده می آید که کبریات از طوائف و زور و فزون
استماع رفته که چون بعضی از امرای حضرت و اینامان و
متغلبان در عزیمت شکار یا در انشای اسفار بدیههای رسد
رعایا را با فواع تشدید و تعقیف تکلیف می کند و گوسفند و تنار
۳۴ و شراب و سایر مؤنات بیرون مال و متوجهات بزور

- * ۱- آب: منزه شده ۲- آب: استنهاض، ت: استنهاض، ش: استنهاض
۳- آب: منزه شده ۳- ش: طریقت شده ۵- آب: منزه شده
۶- آب: اعلی، ش: اعلاها ۷- ش: بملازمت ۸- ش: شعی
۹- ت: منزه شده ۱۰- آب: منزه شده، ش: بلزات
۱۱- آب: و طوائف * ۱۲- ت: بهزیمت ۱۳- آب: اشفاق، ت: اشعار
۱۴- آب: و رسد ۱۵- آب: تعقیف ۱۶- آب: گوسفند
۱۷- ش: بالای سوار نشود ۱۸- آب: ت: مؤنات
۱۹- آب: ت: بدون

و تعدی می طلبند و آن بیچارگان از بیم جان و خوف چوب
و شکنجه می دهند مال و تحمل رعایا متغلبان می برند و
رعایا عاجز و مسکین و درویش می مانند و استعداد عمارت
و زراعت نمی ماند و پادشاه در دنیا بظلم و بی وقوفی از احوال
رعایا مشهور می گردد و در آخرت عقوبت می یابد و مجموع
این قضایا محل احتراز و اجتناب پادشاهان دین دار و
ملوک مدلت شعار است چه طوائف سلاطین و فقهم الله
للعدل و الانصاف می باید که در رعایت رعایا ضعیف حال
همچنان کوشند که در رعایت نفس خود و فرزندان و
از ایداء نفوس و اطلاق اموال رعایا همچنان محترز
باشند که از صحبت عقارب و حیات چه مضار ایشان
بنسبت با افس و ابدان یکسان است^۱ فرق بیش از آن

- ۱- آب: تحمل، ت: تحمل ۲- آب: ج: ماند
۳- ت: عهدت ۴- آب: حال ۵- آب: رعایا
۶- ج: العدل ۷- آب: همچنانک ۸- ت: احوال
۹- آب: همچنانک ۱۰- آب: متعز
۱۱- ت: این ۱۲- آب: نیست
۱۳- آ: مایهان و نفس،
آب: با نفس و ابدان، ت: با نفسی و ابدان
۱۴- آب: ت: ی - افزوده شده

نیست که نکایت بعضی عاجلانی باشد و نکایت بعضی دیگر آجلاً
شعر: **وَلَا تَوَدُّ نَمْلًا أَنْ أَرْدَتْ كَالْكَأْسِ**

فان له روحاً طیباً کمالک
تا رعایا بقوت و مدد پادشاهان بهمارت و زراعت و اداء
مال و متوجهات و مهره ارتفاعات و محصولات بفرات خاطر
مشغول تواند بود هم مملکت آبادان شود و هم پادشاه
نیک نام باشد و دوام مدت و بقاء ایام سلطنت بحکم
حدیث **الْمَلِكُ يَتَّقِي مَعَ الْكَفَرِ وَلَا يَتَّقِي مَعَ الظُّلَمِ** خود از
لوازم گردد و پادشاهان تا کارخانه مملکت را بدین طراز
مطرز و بدین حلی متعلی نگردانند اسم ظل اللهی بر ایشان
اطلاق نتوان کرد چه صاحب ظل که حضرت رب العالمین

۱-ج: خفته ۲-آ: خفته ۳-ت: خفته

۴-پ: خفته ۵-ت: فلا ۶-ت: دات ۷-آ: قضا ۸-ت: انشا

۸-آ: تطیب ۹-ب: یطیب ۱۰-ت: تطیب

۱-ب: باشاهان ۲-ت: باشاهان ۳-است: بهجت ۴-ج: بفران

۵-پ: دل ۶-ج: شکو ۷-آ: در حاشیه خفته ۸-ت: خفته

۹-آ: خفته ۱۰-ب: خاخانه ۱۱-پ: چلی ۱۲-ب: چلی ۱۳-ب: متجلی

۱۴-ب: نگردانند ۱۵-پ: نگردانند ۱۶-ت: نگردانند

۱۷-ب: ظلم

۱۸-پ: ت: اخی

است *جل جلاله بر جمیع خلایق رحیم و مهربان است پس
پادشاه نیز که ظل حق است باید که بر خلایق رحیم و مهربان
باشد دعاگوی دولتخواه چون این معنی استماع کرد از
خلوص عقیدت و صفاء طوبی که باطن او بران مشتمل
است بجز عرض رسانیدن تا رای صواب فرمائی اهتمام
بدفع ظلمه و متعدیان بروحی فرماید که رعایا و زیردستان
از مزاحمت متغلبان ایمن توانند بود چه باوجود
خوف و شکستگی دل از رعیت و از هیچ آفریده
هیچ کار نیاید و مملکت آبادان ناچار خراب شود در
اخبار سلطان سعید مغفور غازی خان انا الله برهانه و نقل
بحسنات الاعمال میزانه مذکور و مسطور است کی روزی
*پادشاه گفت من جانب رعیت را بعد ازین نگاه نخواهم داشت
اگر مصلحت است تا باتفاق همه را غارت کنیم چه چیز آفریده بدین
معنی ازین قادرتر نیست اما باید کی بعد ازین شما تقار و آتش

*۱-پ: خفته ۲-ت: خفته ۳-پ: فرمان

۴-پ: بدفع ظلمه ۵-ت: متعدیان ۶-ج: بدفع ظلمه ۷-ت: متعدیان

۸-ت: اهتمام بروحی ۹-ب: فرماید ۱۰-ت: ایمن

۱۱-ت: خفته ۱۲-ب: خفته ۱۳-ت: خفته ۱۴-ب: الحنا

*۱۵-ب: پادشاه ۱۶-ت: باشد ۱۷-آ: باتفاق

۱۸-پ: بدین ۱۹-ب: قادر

و مرسوم و جامگی از من توقع ندارید چه اگر بعد الیوم یکی
از شما از من ازین نوع التماسی کند او را بمخاطبات
شدید عنیف مخاطب و مشدد گردانم جهت آنکه ترشیب
مجموع مصالح سلطنت و مملکت و امرا و وزرا و ایناقان
و لشکریان از سعی رعایا است در عمارت و زراعت و چون ما
ایشان را که اصل این قضایا اند با اتفاق غارت کرده باشیم
انگاه چنین توقعات از که توان داشت و چگونه میسر
شود شما با خود اندیشه کنید کی اگر کا و تخم از رعایا بستانید
و برایشان نور و زیادتی روا دارید و غلات ایشان
بغور کنید بعد ازین چه خواهید کرد شما ایشان را و زنان
و فرزندان ایشان را می زنید و می رنجانید و نمی اندیشید
کی اگر با شما و زنان و فرزندان شما نیز همین خطاب رود

* ارج: چنانکه ۲-ت: مذکور شده

۳-پ: رعایا ۴-ت: عذبت ۵-پ: نه اذیت است

۶-پ: مال ۷-ت: انسان ۸-آ: آن

۹-پ: قضا ۱۰-ت: آنکه ۱۱-ج: عاست

۱۲-آ: بغورید و بغوراید، پ: بغورید و بغوراید، پ: بغورید

۱۳-ج: از آن ۱۴-پ: عذبت شده ۱۵-پ: ایشان از زور و زورده

۱۶-پ: می ۱۷-ج: عذبت شده، ت: ب: را نیز

۱۸-پ: عمنس

حال شما چگونه باشد همچنانک زنان پیش شما عزیز و
فرزندان جگر گوشگان اند پیش ایشان نیز زمین مشاوت
دارند و ایشان نیز چون ما اد میانه اند و حق تعالی
ایشان را بما سپرده است و نیک و بد ایشان از ما
خواهد پرسید جواب چگونه خواهیم گفت چون ایشان
مرفه الحال باشند و از مزاحمت و قرض و تکالیف و
تعطیل ما ایمن مانیز با اتفاق مرفه الحال باشیم و معلوم و
مشروب و ملبوس و مرکوب باسانی توانیم یافت و اگر
بظلاف این معانی با رعایا زندگانی کنیم تا ایشان نیز با عاید
۲۶-ب گردد و چه بزرگی و مردانگی باشد کی رعیت را رنجانید
و بزه ایشان در گردن گرفتن چه هر کس که برین ملکه ذمیمه
استمرار نماید بهر مقصد کی روی آرند منجج نیاید رعایاء
یا عیان را ناایمن داشتن خود وظیفه ماست چگونه
شاید که رعایاء ایل خود را نیز ناایمن داریم و پیوسته

۱-ت: عذبت ۲-پ: بکر و زور شده، ت: و بد آن

۳-پ: ت: ج: مزاحمت ۴-پ: تکالیف و بد آن پ: ت: ج: تکلیف

۵-ت: ایمن ۶-پ: بکر شده ۷-پ: ج: عذبت ۸-پ: عذبت شده

۹-پ: پ: ت: ج: عذبت شده ۱۰-ت: بدین ۱۱-آ: مقصود

۱۲-ت: نیاید، ت: نیاید ۱۳-پ: ت: عذبت شده

۱۴-ت: باشد ۱۵-پ: عذبت شده

* از مالد در عذاب و رحمت باشند تا در حق ما فزین کنند
 ۳۱ ت ذالبتہ مستجاب گردد من شمارا این نصیحت میکنم
 ۳۲ پ تا مقننه شوید و مارا و شمارا نیک نامی دنیا و
 ثواب آخرت حاصل آید ان شاء الله تعالی اما چون
 این نصیحت از لفظ مبارک پادشاه بشنیدند و قبول
 ۳۳ آج کردند از غضب و قهرا و ایمن شدند و مملکت اباکان
 شد و اندک رمقی که مانده هنوز از تائیران معدلت
 است و پادشاه در دنیا و آخرت نیکو نامی و رستگاری
 یافت رحمة الله علیه و قدس روحه صاحب سعید
 وزیر عادل شهید خواجه رشید الدین فضل الله طاب
 ثراه که بدوین اخبار سلطان سعید مغفور او کرده است

* آب: ۱ آج: باشد

* آب: ۲ بگردد. ت: یاد حق. ش: یاد حق

* آب: ۳ و خنثی شد. ۵ ت: می کنیم. ۶ ج: دینی

* آب: ۴ و خنثی شد. ش: دوی طرز شد. ۸ ت: و خنثی شد.

* آب: ۹ و خنثی شد. ۱۰ آب: ت: و خنثی شد. ۱۱ ج: دینی

* آب: ۱۲ نیک. پ: ج: نیکو. ۱۳ آب: یافته

* آب: ۱۴ و خنثی شد. ۱۵ آب: و خنثی شد. ۱۶ آب: و خنثی شد.

* آب: ۱۷ بگردد. ۱۸ آب: اخبار. پ: اخبار.

* آب: ۱۹ سعید و مغفور. ت: مغفور سعید

چنین می گوید که بواسطه استماع این نصایح نصایق که پیش
 ازین از متغلبان و متدیان بر عایاد ضعیف حال می رسید از
 هزار نایکی آمده است و جمهور رعایا ممالک بدعی پادشاه
 سعید نورالله مرقده مشغول اند حق تعالی توفیق استماع این
 نصایح مجموع امرا و ارکان دولت حضرت سلطنت را رفیق
 گرداناد انه ولی الاجابة

* نفع ششم در منع خسر بندگان و امثال

ایشان از مزاحمت رعایا

بعد از عرض و غایب دعا و نشر و انتب مدحت و ثنا
 معروض رای جهان افروز گردانیده می آید که پیش از زمان
 سلطان سعید مغفور غازان خان برن الله مضجعه مقرر

* آب: ۱ و خنثی. ۲ ت: از من شده. ش: از من شده و متغلبان

* آب: ۳ متدیان. در مائید و نرشد. ۴ آب: بر رعایای

* آب: ۵ نایکی. آب: نایکی. ت: طرف نایکی. ج: ناخوا

* آب: ۶ و خنثی شد. ۷ آب: و خنثی شد.

* آب: ۸ و خنثی شد. ۹ آب: اجابت. افروز شد. ۱۰ آب: مزاحمت

* آب: ۱۱ و خنثی شد. ۱۲ آب: نشر و انتب مدحت و ثنا و عرض و غایب دعا

* آب: ۱۳ و خنثی شد. ۱۴ آب: می گرداناد. ۱۵ آب: ان

* آب: ۱۶ مغفور سعید

* آب: ۱۷ آب: پ: ش: و خنثی شد.

چنان بوده کی چون جماعت خواجگان شهری پاکدخدایان
صاحب ناموس در مسالک پادشاهان قدیم باستحمام
یا جهت مصلحتی دیگر بیازار رفتندی چند نفر خربنده و
۲۵ ت ساریان ایشان را تکلیف کردند که امروز وجه شراب
و شاهد و مطرب و نان و گوشت و دیگر حوائج که مارا
باید بر شماست و می باید داد اگر منع نمی کردند یا عذری
آپ می گفتند آن خربندگان بسقا همت و دشنام و بی ازان
کدخدایان می بستند یا ملت بسیار می زدند و آن جماعت
ناچار فروتنی می کردند و بایشان می دادند و عرض و ناموس
بر باد رفته بخانه می آمدند و بر سر بازارها نیز حقوق
۲۶ ت جوق ازین متعديان چون پیکان و سگ بانان و
شیر بانان و غیرهم ایستاده مردم را زحمت می دادند

- ۱- پ: خواجگان، پ: خواجگان، لبت: با ۳- است: ساربانان
- ۴- ملت: وجه ۵- پ: مطرب و نان: ملت: آخر
- ۶- ملت: مصالح و: امروزه ۷- ملت: آخر ۸- پ: عذر
- ۹- پ: آوردند ۱۰- پ: ملت ۱۱- ملت: آخر
- ۱۲- پ: ملت: عرض ۱۳- پ: بایشان ۱۴- ملت: یاد
- ۱۵- ملت: آخر ۱۶- پ: ملت: ۱۷- ملت: در شیر خورده
- ۱۸- پ: شیر بانان: در جامع استوای ریشی: شیر بانان: زنده است
- ۱۹- ملت: سید اندو: پ: ج: می دادند

جماعت کدخدایان روزی بودی که بچندین طایفه از متعديان
رسیدندی و همان حالت اتفاق افتادی چه آن مفسدان
همه روز بر سر بازارها منتظر این نوع فساد و افساد
بودندی و ترصد چنین صیدی کردند و اکثر ایشان بامرا
و خوایشان و شاهدگان تعلق داشتندی و مخادیم ایشان
این تعدی را از متعلقان خود بر کدخدایان منصبی بزرگ دانستندی
۲۷ ت و در اعیان و نیروزات اسبان و استران و اشتران را بر در
خانههای بزرگان شهر آوردندی اگر خداوند خانه روی نمودی این
خواستندی بالحاح بستندی و الا بفحش و دشنام و هذیان
مشغول شدند و خداوند خانه را هم عرض رفیق و هم مال
و بودی که از بعضی خانها رهنی برگرفتندی و پیش فواحش
و خمارات بوجوه بسیار گرو نهادندی و در وقت استخلاص
رهن بعد از دشنام بسیار که بصاحبش دادندی امتناع

- ۱- پ: مرد ۲- ملت: روز
- ۳- پ: ملت: ۴- پ: با او سر زنده: پ: فساد
- ۵- پ: فساد ۶- ج: ترصدی ۷- پ: ملت: شاهدگان
- ۸- پ: بامرا و خوایشان و شاهدگان: استر زنده: ۹- ملت: متعلقان
- ۱۰- ج: منصب ۱۱- پ: اشتران: ملت: اشتران: پ: اشتران
- ۱۲- ملت: درجه ۱۳- ج: بستندی ۱۴- ملت: رهنی ۱۵- ملت: رهنی
- ۱۶- ملت: دهن: ج: رهنی ۱۷- ملت: ملت: ملت: ملت

آن وجه گرفتندی و هر سال چند روز پیش از اعیاد و
نیوزات و چند روز دیگر بعد از آن هیچ آفریده را مجال
نتردد در راهها نبود و بدین واسطه بازارها معطل
۲۲ پ و تمغاها منکسر گشتی و فساد این حال بی نهایت بودی
چون سریر سلطنت و تخت مملکت بجلوس همایون
پادشاه سعید مغفور اعدل السلاطین غازان خان امار الله
۲۳ ت برهانه مشرف شد مجموع این قواعد ناپسندیده و قوانین
نامحمود را بمشأه احکام پادشاهانه و امر حزم خسروانه تراخت
و عموم خلایق از تعرض مقسدان و متعذیان و عوانان و
مغفلان خلاص یافتند و در دعاء پادشاه سعید تعهد الله
بغفرانه افزونند و اخبار مشریقه او بدین معنی ناطق است
و درین روزگار مبارک کئی بادوام ابد مقارن باد اگر چه
اکثر آن بدعتها مرفوع است اما بعضی از آن هنوز باقی است

- ۱- پ: مردن
۲- پ: مردن و نوروزات ۳- ج: روزی
۴- پ: معاش و کشته شدن: ت: مردن در راهها نبودی
۵- پ: با دار ۶- پ: بخت: پ: ت: حجت
۷- پ: همون ۸- پ: ناپسندی ۹- پ: مضار
۱۰- پ: بد ۱۱- ج: مغفلان و عوانان و متعذیان
۱۲- ت: آفرودندی ۱۳- پ: حجت شد
۱۴- ت: حجت شد ۱۵- ت: مروعت

* و عادت چهارپایان آراسته در اعیاد و نوروزات در بازارها
گردانیدن و از مردم چیزی خواستن همچنان وجود و خریدگان
و پیکان و شتر بانان و امثال ایشان نیز بقدر تعویذی رسانند
و چون رعایا ضعیف حال اند از عهده بیرون نمی آیند و بکلی
مستهلک می شوند و بجرا بی مملکت سرایت می کند اگر
* این معانی را منع نفرمایند و مقسدان و عوانان آگاه شوند
و بمغفلان ملحق گردند و ایشان را بر ذمام حرکات و قیام
افعال دارند تعدی زمان قدیم که پادشاه سعید غازان خان
دفع آن کرده باز مجدد گردد و تدبیر آن جز بخون ریختن
۲۴ ت بسیار میسر نشود و مواضع و عواطف شهریاری اراقت دما و
از عاق نقوس چگونه روا دارد پس تدبیر آنست که از اکنون

* ت: حجت شد ۲- ت: اراستن

- ۳- پ: نوروزات، ت: نوروزات و ت: نوروزات، پ: ج: نوروزها
۴- ت: عینین ۵- آ: پیکان و شیر بانان، پ: مدکان و مستر مانان
پ: مکان و شیر بانان، ت: شیر بانان، ج: سربانان و پیکان
حجت شد و قهر ۷- ج: رسانند ۸- پ: میکند * ت: نافرمان
۹- پ: نفرمایند ۱۰- ت: منع شد ۱۱- ت: منع شد
۱۲- ت: منع شد ۱۳- آ: آن بجز، ت: نافرمان
۱۴- ج: ریختن ۱۵- آ: حجت شد ۱۶- ج: از انان
۱۷- پ: حجت شد ۱۸- پ: حجت شد ۱۹- ت: حجت شد ۲۰- ج: حجت شد

باز حکم مبارک بمنع این قضایا نفاذ یابد تا عن قریب
امور مملکت ^ببراقوم طرایق و اعدل ^ااوضاع و ^بمنالاج
۲۲ پ. استقرار گیرد و حضرت سلطنت را ذکر جمیل
مؤید و اجر جزیل مخلص خیر مانده ان شاء الله تعالی و
چون سخن دعاگوی دولتخواه از وصیت اعراض منزهست
یقین است که بسمع رضا امضا رود دولت مستدام
۳۳ ج. و جهان بکام باد ^۱

۲۲۱ نفع مضمون در استکشاف احوال مزوران و تدبیر ایشان
بعد از احکام مبانی و داد و ایضاح احوال محبت
و اعتقاد برای عدل فرمای و فکر گوهر زای حضرت شریفه
سلطانی اعظمی لازالت دولته ممدوده الظلال علی الانام
ممتدة الی یوم الحشر و القیام مکشوف گردانیده می آید چون این
۳۲ پ. دولتخواه را قاعده مخالفت با حضرت معالی شهریاری
بر وجهی مهمل شده که در مصالح جانبین و منافع جهتین به هیچ

۱-ت: آخرت ۳-ب: پ: ث: بر اقوام، ت: با قوم

۳-ب: پ: ج: حذف شده، ت: اوضح - افزوده شده ۴-ج: با بد

۵-ب: حذف شده ۶-آ: ب: خیر، ت: ث: ج: خیر ۷-ت: آخرت

۸-آ: پ: اعراض، ب: ت: اعراض ۹-پ: با د، ت: با د و جهان بکام

۱۰-ب: مقام ۱۱-ج: ممدوده و ممدوده، ب: و - افاده ۱۲-ب: بکر شده

۱۳-ب: اعظم ۱۴-ب: که ۱۵-پ: حذف شده

حال فرقی در خاطر نمی آید درین وقت شمه از احوال معاش
اعیان ممالک محروسه که بدای دولتخواه رسیده به عرض
می رساند تا بتدارک و تلاشی ان اهتمام رود و اگر در حضرت
شهریاری نیز از معاش اهالی این مملکت امری غیر ملایم حق
عرضه داشته باشند بدعاگوی دولتخواه آنها فرمودن تا تدارک
کرده شود نهایت مخلص نوازی خواهد بود و موارد مملکتین
از عروض آفات و طروق مخافات مصون و مامون گردد ان شاء الله
تعالی بمشرف آنها رسانیده می آید که درین ایام استماع
رفته که جمعی از ملازمان معاکم شریعت باتفاق طایفه
از اعیان مملکت حجت های مزور می نویسند که فلان متول را
از تاریخ بیست و یک سال یا کمتر یا بیشتر چندین هزار
دینار بفلان شخص می بپردازد و از حجت های کهنه کی در دکان های

۱-ت: حذف شده ۲-ث: ج: حذف شده ۳-آ: ت: ج: رسیده

۴-ب: رسانند ۵-ب: بلافی، ت: ث: تلاقی

۶-پ: باشند ۷-ب: دولتخواهی ۸-پ: ج: فرماید

۹-پ: ج: حذف شده ۱۰-ج: مملکتش ۱۱-پ: افتاب

۱۲-آ: افتاد - بالای سطر نوشته شده، ب: بالای سطر نوشته شده

۱۳-پ: از طایفه ۱۴-ت: ث: ج: سال - افزوده ۱۵-ب: با، پ: با

۱۶-ت: حذف شده ۱۷-ت: پیش یا کمتر

۱۸-ب: ج: دکان

عطاران می باشد شقه گواهی شهود بازی شکافند و باخر
 ۳۳ پ حجت مزور الحاق می کنند و آن شخص متمول را بکام و
 متغلبان تهدید و تخویف می دهند تا مجموع مال حجت
 بتزویری ستانند یا بتوسط جمعی دیگر از مزوران بر مصالحه
 بقطع می رسانند و دیناری چند از آن متمول مظلوم می گیرند
 ۳۲ ث و آن مزوران ظالم بر یکدیگر قسمت می کنند و جهت املاک
 نیز حجتها بتواریخ قدیم و گواهان قدیم می نویسند و چند مردم
 پیر را که ایشان نیز از مزوران قدیم می باشند بمعاکم قضاة
 می برند و گواهی می دهند و قاضی را بالضرورة بصحت آن
 دین و حقیقت آن ملک حکم می باید کرد و اموال و املاک
 مستحقان منقض می گردد و نا مستحق در حقوق دیگری تصور
 می نماید و چنین خبی که نکایت آن بی نهایت است لایزال

* ۱-ب: مذکور شد. ۲-ث: دراهی ۳-پ: شهود

۴-ث: مذکور شد. ۵-ب: در آن صورت مذکور شد. ۶-ث: حجت و یا

۷-ب: نا. پ: تا. ۸-ث: است. مذکور شد.

* ۹-ب: ارا از مردم آن. ث: از مردم آن. ۱۰-پ: مذکور شد.

۱۱-ب: حصص. ث: حقیقت. ث: حقیقت

۱۲-پ: فرمود

۱۳-ث: منقض

۱۴-ث: نکایت

واقع می شوند و هیچ آفریده بمسامع شریفه اسمعها الله* المسار
 و المعاب نمی رسانند و عاگوی دولتخواه را اخلاص جانی بر
 عرض این معانی باعث* و معرض گشت بالضرورة بعرض
 رسانند تا حضرت عالیة شهریاری قاضی القضاة ممالک را
 که* معلوم شده که افضل و اعدل و اعلم و اعقل قضاة
 ۳۱ ث روی زمین است باستکشاف این قضایا امر فرماید تا در
 خلوات بتفحص و تحقیق ان اشتغال نماید اگر ان جماعت
 کی از کتاب* این حرکات ذمیه کرده از اشراق و اکابر
 باشند و فقر و فاقه و احتیاج و افتقار ایشان را ببرین
 قضایا باعث و معرض بوده از تفصیح^{۱۶} صیانت نموده
 ۳۲ ج بفواضل انعامات حضرت سلطنت پناه و اجرای مراسم
 و وظائف مستظهر گرداند و حجج پیاده و ایمان غلاظ و

۱-ج: واضح * ۲-ث: المعاب و المسار ۳-ث: رسانند

* ۴-ث: مذکور شد. ۵-ث: عالی * ۶-ث: مذکور شد.

* ۷-ث: مذکور شد. ۸-ث: آن ۹-ب: فرماید. پ: فرماید.

۱۰-ج: خلوت ۱۱-پ: تفق ۱۲-ب: مذکور شد.

* ۱۳-ث: ان افضل ۱۴-ب: قافه

۱۵-آ: بران. پ: بدینا. ث: بران آورده و بران

۱۶-پ: تفصیح. ث: تفصیح و ۱۷-ث: مراسم

۱۸-پ: ج: عوالم

۴۳ پ شد اداسو گند دهد که من بعد بر چنین حرکات اقدام نمایند
و اگر نموده باشند و بعد از آن بازخواستی عتیف که مستحق
آن باشند بتمیز رسد بحقیقت از سوء اعمال و قبح افعال^۱
۴۳ ب ایشان باشد و برین موجب مکتوب از ایشان بستانند
و بتسک نگاه دارند و تقبل انعامات و صدقات^۲ بزرگی حضرت
کی از ایشان کرده باشد عرضه دارد تا با جرا^۳ و امضا پیوند
و ایشان را هیچ بهانه نماند و اگر انجماعت از سلفه و اذل^۴
باشند و از سالیان بسیار این حرکت ذمیمه را صنعت
کرده و بثبوت رسد ثواب دیوان شروع و یا رغوبی توقف
ان جماعت را بیاسا رسانند و سر و دست و پای ایشان را^۵
حد ولایت بگردانند تا بعد از یوم هیچ افزیده بر چنین
حرکات اقدام نمایند آنچه بنده دولتمخواه و داعی بی اشتباه را
در دفع این قضیه بر خاطر گذشت بوسیلت این ضراحت

- ۱-ت: و- ازور ۲-پ: و- نماید: ت: بهاید ۳-پ: باشد
۴-ب: پ: باشد ۵-ت: رسانند ۶-آ: افعال ۷-آ: افعال ۸-ب: مذمت شده
۹-ب: بدین ۱۰-آ: تسک ۱۱-پ: مذمت شده ۱۲-پ: صدقات و انعامات
۱۳-آ: از ۱۴-ت: اذل ۱۵-پ: ت: ج: المذل ۱۶-ج: مذمت شده
۱۷-آ: آن ۱۸-پ: ت: مذمت شده ۱۹-پ: ت: ج: با- ازور شده
۲۰-پ: و- ازور ۲۱-ت: داغوبی ۲۲-پ: بیاسا ۲۳-ج: مذمت شده
۲۴-ج: ولایات ۲۵-آ: ت: ت: نمایند ۲۶-ب: مذمت شده ۲۷-ت: قصه

بصر عرض رسانید و امیدوار است کی شرف قبول^۱
اصفا یابد ان شاء الله تعالی جهان بکام باد
۴۴ ق: ه: هشتم در تفض عقیاید اولاد و امرا و تدبیر آن^۲
بزرگوار دولت پناه حضرت شهریار حققت بالعظمه^۳
و التایید انها می افتد که فایده اتحاد و اعتضاد میان سلاطین
اسلام و ملوک انام آنست کی لا یزال باخبار و
استخبار احوال مشغول باشند و اعلام و استعلام قضایا
واجب دانند تا اگر در احد المجانبین قضیه مهمل ماند بعین^۴
تدبیر تدارک آن کرده پیش از فوت بتلافی اهتمام نمایند
و مصالح مملکتین در سلک انتظام انضباط یابد بدین وقت
۴۴ پ استماع افتاد کی بعضی از شاه زادگان خاطر در مطاوعت

- ۱-ت: شرف ۲-پ: ت: ج: و سعادت - ازور شده
۳-ب: مذمت شده ۴-پ: ت: مذمت شده ۵-ت: تدبیر
۶-ج: بکسر شده ۷-ت: مذمت شده ۸-ت: بالتایید
۹-ب: ت: اعتضاد ۱۰-پ: ج: طوائف - ازور شده
۱۱-ت: مذمت شده ۱۲-ب: می باشند ۱۳-آ: ت: مذمت شده
۱۴-پ: احدی ۱۵-ج: بعضین ۱۶-ت: میشود و - ازور شده
۱۷-ج: جناح ۱۸-ب: انضمام ۱۹-ب: انضباط ۲۰-پ: ج: انضباط
۲۱-پ: اتفاق ۲۲-ت: افتد ۲۳-آ: ت: شهرادگان
۲۴-ج: مذمت شده

آن حضرت متردد گردانیده اند و عزیمت اعراض^۱ در ضمیر آورده و بعضی از امرا و لشکریان با ایشان اتفاق کرده و هیچ یک از ملازمان حضرت سلطنت^۲ را از این حال^۳ و وقوف نداده داعی دولت^۴ را از وقوع این معنی ترددی تمام بخاطر رسیده و از دل رخصت نیافت کی حضرت اعلام نکند اکنون می نماید که تدبیر این قضیه موقوف بر تامل^۵ شافی و تدبیری^۶ وافی است اگر شاهزادگان باغز^۷ بعضی از نزدیکان برین معنی اقدام نموده یا می خواهند کی نمایند دفع آن^۸ جماعت تا موجب انزجار کلی شاهزادگان^۹ و مسبب ارتداد دیگران باشد از جمله لوازم است چه ذوالقدرترین اسکندر روی در باب مخالفت ارکان دولت از استاد خویش ارسطو طالیس حکیم مشاورت طلبید و در خاتان قدیم را ببرید و شافی هم از آن خبر^{۱۰} ۳۶ ت در زمین نشانند اسکندر امراء قدیم را کی مخالفت می نمودند از

- ۱- پ: حذف شده. ت: اعراض
 ۲- پ: در حاشیه نوشته شده. ت: حذف شده. پ: را از این حال
 ۳- پ: دولت عواد. ت: دوست
 ۴- آ: ت: حذف شده. پ: بی الحال حضرت ۵- ت: کند
 ۶- پ: قصه ۷- پ: تامل ۸- ت: ج: تدبیر
 ۹- پ: باغزها. ت: باغزا ۱۰- پ: نزدیکان ۱۱- پ: کل
 ۱۲- ت: ارکان دولت - کوز - ارکان - در حاشیه نوشته شده ۱۳- ت: حذف شده

پیش برداشت و پسران ایشان را^۱ قایم مقام گردانید و اگر شاهزادگان^۲ درین باب^۳ معترض^۴ امرا و ارکان دولت شده با خود متفق گردانیده اند تدبیر ایشان^۵ تا بتوسیع^۶ مجال و دستگاه^۷ باید کرد تا از فواید افکار بواسطه ضیق مجال و غلبه افتقار^۸ اعراض^۹ کنند تا بتقریر^{۱۰} و تجرید بل بتوقیف^{۱۱} و تعبیس^{۱۲} تا از متابعت آرای فاسده انقطاع^{۱۳} واجب دانند و اگر شاهزادگان در باب برائت ساخت^{۱۴} بعد از توسیع مجال عذری^{۱۵} موجه گویند و توقع اغماض^{۱۶} و عفو کنند^{۱۷} سخنان ایشان مسموع^{۱۸} و ملتئم^{۱۹} مبذول باید فرمود تا^{۲۰} بر مراحم و عواطف بندگی حضرت خلد ملکه اعتماد کرده بعدالوهم^{۲۱} از ارتکاب چنین خطاب^{۲۲} و جرایم مرتدع^{۲۳} و منزجر^{۲۴} گردند

- ۱- پ: حذف شده. ۲- ت: حذف شده. ۳- پ: حذف شده.
 ۴- پ: معترض ۵- پ: تا توسیع. پ: یا توسیع. ت: تا بتوسیع.
 ۶- ت: یا بتوسیع. ج: یا بتوسیع. ۷- پ: حذف شده.
 ۸- ت: ج: یا ۹- پ: بتقریر ۱۰- پ: موقوف
 ۱۱- پ: حذف شده ۱۲- پ: ج: ساحت ۱۳- پ: ج: حذف شده
 ۱۴- پ: پیش او روند ۱۵- پ: ج: حذف شده ۱۶- پ: ج: ایشان - افزوده شده
 ۱۷- پ: یا ۱۸- پ: ج: حذف شده ۱۹- پ: ج: ارکان باب
 ۲۰- ت: خطبات. ت: خطایا
 ۲۱- پ: ج: از
 ۲۲- پ: ج: حذف شده

شعر

اقبل معاذیر من یا تیک معتذرا

ان بر عتدک فیما قال او فجرا

فقد اطاعک من یرضیک ظاهره

وقد اجلک من یبصیک مستترا

مخلص دوتغواه را آنچه از خلوص عقیدت وصفای طویت

در خاطر آمد بجز عرض رسانید باقی منوط بصوابی ارای

حضرت شهریار است امور دین و دولت بر منهج مراد و

مرام باد ولای معالی حضرت عالی تقدسک انتظام بحواله الکرام

*فوج نهم در دفع دزدان و حرامیان و راه زنان

بعد از تمهید قواعد خلوص عقیدت و عرض مراسم موالات

بر قاعده ارباب حسن طویت بمحل انها رسانیده می آید

کچون حضرت الوهیت عز شانه و عظم سلطانه مقالید بهمت

۱-ب: ج: حذف شد. ۲-ت: و معتذرا

۳-آ: در ماشین نوشته. ب: ت: حذف شد. ۴-ت: حذف شد

۵-ت: و بصیک ۶-ت: و معتذرا ۷-ت: حذف شد: امله

۸-ب: بصوابت، ت: بصواب، پ: ت: ج: بصواب

۹-ج: ان-انزوده. ۱۰-ب: و یا که سطر نوشته. ۱۱-ت: و-انزوده.

۱۲-ت: دال ۱۳-ب: حذف شد. ۱۴-ب: الکرام

*۱۵-ب: حذف شد. ۱۶-ب: بکار شد. ۱۷-ب: مولاه

عباد در سایر بقاع و بلاد کفایت و یمین معدلت

و سیاست پادشاهان عادل و مشهریاران منصف تفویض

کند ایشان را در داریا برعایت و محافظت عباد و بلاد

مأمور گردانند اگر بر جاده فرمان الهی استمرار نمایند در اخوت

بنیم جنان و مجاورت حوز و ولدان و لقای بی چون حضرت

یزدان اختصاص یابند و اگر العیاذ بالله از امثال او امر

۳۵ پ احدی در تکفل چنین و ذیعی که عظم شان و علو قدر آن

از حیز بیان خارج است بای وجه کان اهمالی کند انواع

مواعظات را بر وجهی کی نصوص قران و حدیث بکفایت

ان ناطق است در سرای باقی منتظر باید بود و وعد و

وعید الهی را چون آفتاب جهان تاب محقق و مصور باید

۱-ب: کف ۲-پ: یمین ۳-ب: سیاست

۴-ج: کار ۵-ت: گردانید ۶-ج: جاده

۷-پ: شاید ۸-ب: ت: و مجاورت

۹-ب: و حذف شد ۱۰-پ: حذف شد ۱۱-ب: لقای

۱۲-ب: پ: امثال، ت: ت: امثال ۱۳-ت: خدای

۱۴-ت: حذف شد ۱۵-ت: شانه ۱۶-پ: حذف شد

۱۷-پ: حیز ۱۸-آ: اجمال ۱۹-ت: ان-انزوده.

۲۰-ت: و حذف شد ۲۱-ت: حذف شد

۲۲-ج: حذف شد ۲۳-پ: مصون

دانست که اگر غیر این دانند خلل ان بدین و اعتقاد
سرایت کند و چون این دولت خواه مدار معاش با خالق
و خلائق بر متابعت او امر قرآن و احادیث و اخبار نهاده
است و ان را اثرها دیده و دانسته و تعلقی بجلی باستقامت
دولت روز افزون و استقامت ایام همایون حضرت خسروی
در طینت و طبیعت او مطبوع است و در حدیث
نبوی علیه افضل التحیه و التسلیم مذکور که انصرناک ظالماً
کان او مظلوماً یعنی برادر مسلمان را یاری ده اگر ظالم باشد
و اگر مظلوم صحابه گفتند یا رسول الله نصرت مظلوم مسلم
اما نصرت ظالم چگونه شاید رسول صلی الله علیه و سلم فرمود
بیرده عن مظالم نفسه یعنی ظالم را از مظالمی کی جهت
نفس خود کسب کند باز دارد اکنون معلوم رای عالی

ث ۳۳
ت ۳۷

۱-ب: خلک ۲-پ: کنند

۳-ب: ان ۴-ج: و ۵-پ: متعاقب

۶-ج: اخبار و احادیث ۷-ج: حذف شده

۸-ب: الصلوة و التحاء ت: الصلوات و التسام ج: التحیه و السلام

۹-پ: است * ۱-ب: از انصر تا مظلوماً حذف شده

۱۱-ج: حذف شده ۱۲-ج: باشد * ۱۳-آ: آیه ج: علیه الصلوة و السلام

۱۴-پ: فرموده ت: گفت ج: حذف شده ۱۵-ب: مکرر شده

۱۶-ت: فرد ۱۷-ت: حذف شده

باد کچون در مملکت پادشاهی جمعی بدزدی و حرای گری
۳۹ ب و راه زنی مشغول باشند و قفول و تجارت و صادر و وارد را
بسبب قرض و فساد و افساد ایشان ابواب تردد مسدود
۴۰ ج گردد و رعایا بسبب نا آمدن تجارت و عزت ملائیس و مطام
و آلات و ادوات و غیر ان مضطرب حال گردند اگر پادشاه
این حال داند و منع نکند بظلم رضا داده باشد و الرضاء بالظلم
۴۱ پ ظلم و اگر نداند غافل و از تدبیر مصالح و اصلاح مفاصل رعایا
فایز باشد و این معانی از عادات سلاطین پسندیده نیستند
۴۲ ت پس بر پادشاه واجب است که بدفع ان مفسدان مشغول
شود و بندگان خدای تعالی را که بدو سپرده از قرض
ایشان صیانت کند و امراء دولت و وزراء حضرت را
نیز بدین معنی امر فرماید تا و دیعت حق را ضایع نگذاشته

۱-پ: حذف شده ۲-ت: حذف شده

۳-ت: باشد ۴-ت: قوافل

۵-ب: بندگان خدای تعالی ت: غیبت

۶-ت: ادوات ۷-آ: آت: ان * ۸-ج: رضا بظلم

۹-پ: عادات ۱۰-ت: حذف شده

۱۱-ت: مکرر ۱۲-ب: حذف شده

۱۳-ب: مکرر شده

۱۴-ت: حذف شده

باشد و در معافیت این و دیت بر موجب * ان الله
لا یضیع اجر المحسنین بصفات حق تعالی متصف گشته چون
معلوم شده که در معالک شریفه ان حضرت ازین نوع مفسدان
بسیارند و کسی بدفع ایشان مشغول نمی گردد و ایشان
اموال مردم را بخود صلاح می دانند استماع این معنی باطنی داعی
دولتخواه را در انزعاج و اضطراب آورد و تذکار آن بمسامع
شریفه ملیت حویراً واجب دانست تا بهر تدبیر کی
مستصوب رای منیر باشد بدفع ان مفسدان اشارت فرماید
و در قلع و قمع و استیصال کلی ایشان کوشیده عرصه ممالک
معروضه را از لوث وجود و دشمن اشخاص ان ازال و ادناس

- است ج: باشد - ر: ج: باشد - انزده * پ: باطل گشته آت: معافیت ان
* پ: بصفات حق تعالی متصف گشته پ: ج: ان الله لا یضیع و د: *
بحق تعالی موافقت نموده ج: ۴: شد ۵: ب: ج: شد
ج: ۶: کس ۷: پ: ج: شد ۸: است: ایشان ۹: پ: ت: دانسته
۱۰: ت: ج: شد * ۱۱: ت: اضطراب و انزعاج ۱۲: پ: ت: آورده
۱۳: ت: بدکار پ: ت: تذکار ۱۴: پ: پ: ج: ج: بر سامع
۱۵: پ: ملس، پ: ملیت، ت: ملیت ۱۶: پ: واجب
۱۷: پ: مستصوب ۱۸: است: فرماید ۱۹: است: عرصه
۲۰: ت: باطل - انزده شده ۲۱: است: ج: شد
۲۲: پ: ازال، ت: ازال

* بحسب فرموده شارع صلی الله علیه و سلم پاک گردانند تا
تجار و قوافل و اینده و رونده و سایر رعایا و طوایف بریار
که و دیت حق اند در امان سلامت و کف استراحت
محی و مکتف داشته باشد و نیکنای دنیا و ثواب عقی حاصل
کرده و باخلاق و ملکات سلاطین عادل رحمهم الله تعالی متعلق
شده چه در اختیار سلطان محمود غزنوی انار الله برهانه مذکور و
مستورست که عورتی بدرگاه او آمد و از دزدان کوچ و بلوچ
کی * ولایتی است متصل بکرمان و در موضع دیرکین کالای
۴۶ پ: او را برده بودند شکایت کرد و گفت یا کالای من از ایشان

- * ج: ج: شد ۲: ت: باطل گشته و د: شد
۳: ج: قوافل ۴: پ: ت: ج: ج: شد ۵: پ: کف
۶: ت: باشد ۷: پ: ج: شد ۸: ت: ماضی
۹: ت: ج: شد ۱۰: آ: متحد، پ: ت: مستحی
۱۱: است: کر ۱۲: ج: کی - انزده شده ۱۳: پ: آمده
۱۴: آ: ت: کوچ، ب: ج: کوچ، پ: بلوچ
۱۵: آ: ت: بلوچ، ب: بلوچ، ج: بلوچ * ۱۶: ت: ولایت
۱۷: پ: دیرکین، پ: دیرکین، ت: دیرکین، ج: دیرکین
۱۸: ج: ج: شد
۱۹: است: ج: شد
۲۰: پ: کاله

بستان یا عوض آن بده سلطان گفت دیر کجین کجاست
زن گفت مملکت چندان بگیر که بدانی کی چه داری و نگاه
توانی داشت دعوی که خدا می جهان کنی و در ملک خویش
تصرف نتوانی کرد و شبانی کنی و میش را از گرگ نگاه
توانی داشت سلطان را آب در چشم آمد و توان کالای
او از خزانه بداد * بالهام ربانی و بحکم ارباب الدول مله و
بتدبیر حرمیان مشغول شد و چون ولایت کرمان کی کوچ و بلوچ
از قوای آنست داخل مملکت سلطان نبود و بابوعلی ایاس

است: حذف شد.

۲-ب: در کجین، ت: دیر کجین، ش: دیر کجین، ج: و رکین

۳-ج: از مملکت من نیست ۴-ج: حذف شد

۵-ب: دانی ۶-ج: و بکنی

۷-ب: ت: توان ۸-ب: کاله

۹-ت: خزینه ۱۰-ب: ت: ج: و حذف شد

۱۱-ب: دول، پ: حذف شد

۱۲-ب: حذف شد، ش: ج: بالهام ربانی - انور شد، پ: بالهام الربانی - انور شد

۱۳-ت: و کیان ۱۴-ب: حذف شد

۱۵-آب: ت: ج: کوچ، پ: کوچ

۱۶-آب: ت: ج: بلوچ ۱۷-ت: حذف شد

۱۸-ب: بود

تعلق می داشت و در آن وقت دارالملک سلطان از
مملکت عراق ری بود حمیت سلطنت و غیرت پادشاهی
و مملکت او را بران داشت کی بابوعلی مذکور * کی امیر کرمان
بود رسول فرستاد و مکتوب نوشت مشتمل بر آنکه آمدن
من بجراق جهت تسخیر آن مملکت نبود چه من در هندوستان
* بامید وعده * و الذین جاهدوا فینا لنهذینهم سلبنا بغزا و جهاد
مشغول بودم و ثوبات اخروی را بهتر از مقتنیات دنیوی
می دانستم اما مواتر مکتوبات مسلمانان * بمن می رسید متضمن
آنکه دیلمیان در عراق فساد و ظلم و بدعت اشکار کرده اند
و بر منیات و محرمات بی هیچ خوفی و رعیی باشکار اقدام
نموده و بسبب صحابه مصطفی صلی الله علیه و سلم و رضی عنهم

۱-ب: سلطانی ۲-ب: و ای طریقه شده، پ: حذف شد

۳-ت: حذف شد، ش: سلطان ۴-ت: بدان

* ۵-ب: بگزار شد ۶-آ: این * ۷-ت: بر موجب نص

* ۸-ب: حذف شد ۹-ت: حذف شد ۱۰-ب: پ: حذف شد

۱۱-ت: مقتنیات ۱۲-ت: داشتم ۱۳-ج: مکتوب

۱۴-ب: مسلمان ۱۵-ت: بران که ۱۶-ج: افساد

۱۷-ت: ج: اشکار ۱۸-ب: و با اشکار، ت: با اشکار ۱۹-ت: نمودند

۲۰-ب: بسبب، ت: بسبب، ش: بسبب * ۲۱-ب: علیه الصلوة والسلام و رضی عنهم

پ: صلی الله علیه و سلم، ج: علیه الصلوة والسلام و رضی الله عنهم

مشغول شده و عایشه صدیقه را رضی الله عنها که جبرئیل علیه السلام در قضیه برأت ساحت و زهت عرض او ۲۳۴* از حضرت عزت چندین آیت قرآن بر رسول صلی الله علیه و سلم آورد زانیه می گویند و عمال ایشان در سالی دو بار و سه بار از رعایا خراج می ستانند و هر چه می خواهند می کنند و پادشاه ایشان محمد الدوله نه زن خواسته است و در شهرها و نواحی مذهب زناده و بواطنه را فاش گردانیده و ارکان دین را از نماز و روزه و زکوة و حج منکر شده و قواعد اسلام بشوی و فساد و افساد ایشان بکلی منهدم گشته و بدین قضیه و دفع این بلیه را بر غرض دهند و ستان اختیار کردم و ثواب آن بیشتر از ثواب جهاد دانستم و بالشکر

- ۱-ت: حذف شده
- ۲-ت: جبرائیل
- ۳-ب: السلام
- ۴-ب: حذف شده
- ۵-ت: قبضه
- ۶-ب: ساخت
- ۷-ت: از حضرت - افزوده
- ۸-ب: حذف شده
- ۹-آ: رسول
- ۱۰-ب: فردا فردا
- ۱۱-ب: زانیه
- ۱۲-ب: زانیه
- ۱۳-ت: حذف شده
- ۱۴-ب: حذف شده
- ۱۵-ت: حذف شده
- ۱۶-آ: حذف شده
- ۱۷-ج: حذف شده
- ۱۸-ت: حج و زکوة
- ۱۹-ب: حذف شده
- ۲۰-ت: بکلی
- ۲۱-ب: ان
- ۲۲-ت: و ثواب
- ۲۳-ب: ج: و ثواب

مسلمان و خفی مذهب و پاک دامن روی بصراق نهادم و دمار از روزگار دیالمه و زناده و بواطنه بر آوردم و در قلع و استیصال ایشان هیچ دقیقه مهمل نگذاشتم و خواجگان خراسانی که همه حنفی و شافعی مذهب اند بر اعمال عمال گردانیدم و کتاب عراقی را جهت آنک مباد که از آن طایفه باشند از مباشرت کار دیوان منع کردم و بیاری حق تعالی بانکه روزگاری مملکت عراق از بد مذهبان صافی شد چه حق تعالی مرا جهت آن کار افریده است و بر سر غلائق کاشته تا مفسدان را فقر و مصلحان را رعایت کنم و بداد و دهش جهان را آبادان دارم درین وقت چنان نمودند که جمعی مفسدان کوچ و بلوچ بر باب دیر کجین راه زده اند و اموال قوافل برده می باید که ایشان را بگیری و مال بستانی و همه را بند کرده با آن مال بشهر ری فرستی تا سزای ایشان بدهم ایشان را چه زهره

- ۱-ب: ب: مسلمانان
- ۲-ت: حذف شده
- ۳-ب: فردا - افزوده
- ۴-ب: حذف شده
- ۵-ب: شفعی
- ۶-ب: حذف شده
- ۷-ج: حذف شده
- ۸-ت: در اندک
- ۹-ت: روزگار
- ۱۰-ت: بر الت: حذف شده
- ۱۱-ب: حذف شده
- ۱۲-ت: این
- ۱۳-ت: که - افزوده
- ۱۴-ت: کنم - افزوده
- ۱۵-ب: آباد
- ۱۶-آ: کوچ
- ۱۷-ب: کوچ
- ۱۸-آ: دیر کجین
- ۱۹-ب: بلوچ
- ۲۰-ت: آن
- ۲۱-ت: حذف شده
- ۲۲-ب: فرستادی

آن باشد که از کرمان ^۳دولایت ^۴من آید و راه زنند و
 الا کرمان از سومات دور نیست اگر خلاف کنی لشکرها را
 بکرمان فرستم و دمار از آن دیار بدم چون قاصد نامه برسانید
 بوعلی الیاس بنایت بترسید و در روز قاصد را با جواهر
 و الوان نعم ^۵دریا یار و بدرهای زرو سیم بحضرت فرستاد
 و گفت من بنده ^۶و فرمان بردارم و هرگز بهیچ منادی رضا
 نداده ام و کرمانیان همه سنی ^۷مذهب و پاک اعتقادند و جبل
 کرمان از کوچ ^۸و بلوچ ^۹منقطع است و دیوها و کوههای عظیم
 بزرگ راهست و من از آن مفسدان بجان آمده ام چه مسافت
 دو بیست فرسنگ ^{۱۰}زمین را تا این می دارند و من با ایشان
 بر نمی آیم سلطان عالم توانا ترست و تدبیر دفع ایشان
 منوط بفرمان قاطع آن حضرت و من بنده بندگی را بدین
 حکم رود میان بسته ام سلطان رسول ابوعلی را بعد از نوازش

- ۱-ت: ش: خدمت. ۲-پ: خدمت. ۳-ت: برویت
 ۴-پ: بی ۵-پ: رسانند ۶-پ: ابر
 ۷-ت: بانگزدانید ۸-پ: خدمت. ۹-ت: دریا یار
 ۱۰-پ: خدمت. ۱۱-پ: فرمانان ۱۲-ت: خدمت
 ۱۳-پ: خدمت. ۱۴-ت: خدمت. ۱۵-پ: بلوچ
 ۱۶-ت: خدمت. ۱۷-پ: فرسخ
 ۱۸-ت: قوا ۱۹-پ: خدمت

بسیار خلعت خاص پوشانیده باز گردانید و گفت بوعلی را
 بگوی که بالشکر کرمان بسرحد ^۱ولایت که کوچ ^۲و بلوچ است
 توجه نماید و اینجا تا رسیدن قاصد ما مقام کند و بعد
 از وصول قاصد کوچ ^۳و بلوچ ^۴رود و هر کرا یابد بکشد و امان
 و زنها بدهد و اموال ^۵مسلمانان را کی برده اند از زنان ایشان
 بستاند و بفرستد تا من اینجا بمستحقان ^۶دم چون رسول ابو
 علی روانه ^۷شد سلطان فرمود تا منادی کردند که تجاری که عزیمت
 کرمان ^۸و آن نواحی دارند کار سازی کنند و در صحبت بدرقه
 که می فرستم روانه ^۹شوند چه ما از حضرت حق تعالی قبول
 کرده ایم که هر چه دزدان کوچ ^{۱۰}و بلوچ از ایشان ببرند ما

- ۱-ت: پوشانید ۲-پ: خدمت. ۳-ت: ما
 ۴-ت: با سرحد ۵-پ: کوچ. ۶-ت: کوچ. ۷-پ: خدمت
 ۸-پ: بلوچ. ۹-ت: بلوچ. ۱۰-پ: بلوچ. ۱۱-ت: بلوچ
 ۱۲-ت: بلوچ. ۱۳-پ: بلوچ. ۱۴-ت: بلوچ. ۱۵-ت: بلوچ
 ۱۶-پ: بلوچ. ۱۷-پ: بلوچ. ۱۸-ت: بلوچ. ۱۹-ت: بلوچ
 ۲۰-پ: بلوچ. ۲۱-ت: بلوچ. ۲۲-ت: بلوچ. ۲۳-ت: بلوچ
 ۲۴-پ: بلوچ. ۲۵-ت: بلوچ. ۲۶-ت: بلوچ

۲۳۵ عوض از خزانه جواب گوئیم چون این خبر را اطراف
منتشر شد طوایف تجار از جمیع دیار متوجه ری شدند و
سلطان غلامی را با مارت صد و پنجاه سوار معین گردانیده
۲۳۶ بدرقه کاروان ساخت و آن جماعت را به رستادن لشکری
که متعاقب بودند ایشان رساند مستظهر گردانید و غلام را
بظלות طلب داشت و یک شیشه زهر قاتل بدو داد
و گفت چون باصفهان رسی ده روز انجا مقام کن تا تجار
اصفهان نیز کار سازی کرده در صحبت تو روانه شوند و
ده خروار سیب اصفهانی از انچه بهتر از آن نباشد بخرو
در قفسها نه و بر ده شتر بار کن و چون بمنزلی رسی که میان
تو و حرامیان یک شب بیش نماند باشند شب
قفسهای سیب را در خیمه بر و مجموع آن سیب ها را
بچوای دوز سوراخ کن و بچوای زهر در آن سوراخها ری و بعد از
پاینبه در قفسها نه و آن ده شتر را با شتران کاروانیان براه کن

- ۱-ت : ان
۲-ب : ت : ان
۳-ت : ب : ت : ان
۴-ت : ب : ت : ان
۵-ت : ب : ت : ان
۶-ت : ب : ت : ان
۷-ت : ب : ت : ان
۸-ت : ب : ت : ان
۹-ت : ب : ت : ان
۱۰-ت : ب : ت : ان
۱۱-ت : ب : ت : ان
۱۲-ت : ب : ت : ان
۱۳-ت : ب : ت : ان
۱۴-ت : ب : ت : ان
۱۵-ت : ب : ت : ان
۱۶-ت : ب : ت : ان

*و چون بدزدان رسی و ایشان در کاروان افتد توجنگ مکن
که ایشان بسیار باشند و نوکران توانک و با مجموع سوار
و پیاده نیم فرسنگ بهزیمت باز پس رو و بعد از یک
ساعت بر سر دزدان رو کی بی شبهت بسبب خوردن
سیبها هلاک شده باشند و اگر معدودی چند مانده باشند
باتفاق کاروانیان شمشیر در ایشان نه و همه را بکش و بعد
از آن ده سوار جلدر با انگشتی من با یو علی الیاس فرست
و از قضیه دزدان خبر ده تا او بر مواضع ایشان تاختن
کند و بزخم شمشیر دمار از روزگار بواجی مفسدن بر آرد
و انگاه تو کاروان را بسلامت بکرمان بر غلام زمین بوسیده
بر حسب اشارت سلطان روان شد و چون باصفهان رسید
او امر سلطان را در هر باب بانقیاد تلقی نمود جاسوس دزدان
۱۵ ج کی در اصفهان بود از عزیمت تجار و قفول خبر یافته بشارت

- *۱-ب : ت : ان
۲-ت : ب : ت : ان
۳-ت : ب : ت : ان
۴-ت : ب : ت : ان
۵-ت : ب : ت : ان
۶-ت : ب : ت : ان
۷-ت : ب : ت : ان
۸-ت : ب : ت : ان
۹-ت : ب : ت : ان
۱۰-ت : ب : ت : ان
۱۱-ت : ب : ت : ان
۱۲-ت : ب : ت : ان
۱۳-ت : ب : ت : ان
۱۴-ت : ب : ت : ان
۱۵-ت : ب : ت : ان
۱۶-ت : ب : ت : ان

بذردان رسانید و گفت کاروانی می رسد که نودین سالها چنان
 جمعیتی کس را بریاد نیست و امیری با صد و پنجاه سوار
 تذرت بدرقه کاروان است * تذردان بغایت خرم شدند و با دیگر
 ذردان و عیار پیشکان کوچ و بلوچ که چهار هزار مرد سلاح دار
 بودند بر سر راه آمدند و منتظر کاروان بنشستند چون
 امیر کاروان بمنزلی رسید کی نزد یک ذردان بود اهالی آن
 منزل او را از اجتماع ذردان و کثرت ایشان خبر دادند و
 گفتند کی بر پنج فرسنگی این مقام اند کاروانیان غمناک و
 شکسته خاطر آنجا فرو آمدند نماز دیگر امیر کاروان بار سالاران
 و بزرگان کاروان را پیش خود خواند و گفت ما را
 جان بهتری یا مال همه گفتند جان گفت شما مال

- ۱- ج: در چنین سالها ۲- است: بیاد ۳- پ: ج: و خفت
 ۴- پ: خفت شده ۵- آب: ب: کدک ۶- آب: خفت شده
 ۷- آ: ج: بلوچ ۸- آب: کدک ۹- آب: خفت شده
 ۱۰- آب: خفت شده ۱۱- آب: خفت شده ۱۲- آب: خفت شده
 ۱۳- آب: خفت شده ۱۴- آب: خفت شده ۱۵- آب: خفت شده
 ۱۶- آب: خفت شده ۱۷- آب: خفت شده ۱۸- آب: خفت شده
 ۱۹- آب: خفت شده ۲۰- آب: خفت شده ۲۱- آب: خفت شده
 ۲۲- آب: خفت شده

دارید و غمی خورید و ما جان فدای شما خواهیم کرد و غم
 نمی خوریم سلطان مرا هم بکاری فرستاده است نه باشما
 خشم دارد و نه با من کینه کی همه را بهلاک دهد او در تیر
 انست که مال زنی را کی در رباط دیر کجین برده اند ازین
 ذردان بازستاند چه پندارید مال شما بدیشان خواهد داد
 دل فارغ دارید کی سلطان از شما غافل و فارغ نیست فردا که
 آفتاب برآید مدد سلطان چنانک با من گفته است بیا پیوند
 و کار برآید شما باشد انشا الله تعالی آنکه چند مرد را از سوار
 و پیاده کاروان کی مسلح بودند ملازم خود گردانید و گفت
 چون در شب کوچ کنیم سواران با من در پیش کاروان باشند
 و پیادگان در پس چه ذردان را عادت چنان است کی مال
 برند و کسی را نکشند مگر کسی را کی با ایشان کوشد و چون

- ۱- آب: بندو ۲- آب: فدا - از زورده شد
 ۳- آب: خفت شده ۴- آب: کیر ۵- آب: و
 ۶- آب: در کجین ۷- آب: در کجین ۸- آب: در کجین
 ۹- آب: در کجین ۱۰- آب: در کجین ۱۱- آب: در کجین
 ۱۲- آب: در کجین ۱۳- آب: در کجین ۱۴- آب: در کجین
 ۱۵- آب: در کجین ۱۶- آب: در کجین ۱۷- آب: در کجین
 ۱۸- آب: در کجین ۱۹- آب: در کجین ۲۰- آب: در کجین
 ۲۱- آب: در کجین ۲۲- آب: در کجین

فردا بایشان رسم من بهزیمت باز پس گردهم شمانیز با من
 ۴۲ پ موافقت کنید و من با ایشان کز و قری نمایم تا شما نیم
 فرسنگ دور شوید انگاه من نیز بیایم و بشما پیوندم و
 بعد از ساعتی باز گردیم و بر سر دزدان رویم تا عجایب
 صنع الهی بینیم چه مراد سلطان برین موجب است
 و من چیزی نمی دانم که شما نمی دانید همه برین معنی اتفاق
 کردند و با مقام های خود رفتند و او بتدبیر سیبها بر
 حسب فرموده سلطان مشغول شد و با معتمدان کی
 بر سر شتران سیب بودند گفت چون دزدان بهار سزد
 شما تنگهای سیب را ببرید و قفصها را نگویند ساز کنید
 و سرخویش گیرید چون یک نیمه از شب بگذشت امیر
 فرمود تا کوچ کردند و بر همان تعبیه می رفتند چون افتاب
 دوزیده بالا طلوع کرد از سه جانب دزدان با شمشیرهای
 کشیده روی بکاروانیان نهادند امیر بعد از حمله چند روی

- ۱-ج: بایشان ۲-آب: بایشان ۳-پ: حذف شد
 ۴-پ: در: افزوده ۵-ت: را بینیم ۶-پ: بهمین ۷-ب: نمی
 ۸-پ: هم، ت: حذف شد ۹-ت: بدین، ج: بران
 ۱۰-ت: بمقامها ۱۱-ت: بتدبیر ۱۲-ت: حذف شد
 ۱۳-ت: حذف شد ۱۴-پ: ت: ج: نگویند ۱۵-پ: کنی
 ۱۶-پ: پ: نر ۱۷-پ: حذف شد ۱۸-پ: شمشیرها ۱۹-ت: جمله

بهزیمت نهاد و تمامت کاروان نیز منهنم شد و در
 نیم فرسنگی توقف نمودند و دزدان چون ان حال مشاهده
 کردند و بگشودن بارها مشغول شدند بقفصهای سیب
 رسیدند و بشرعی تمام و رغبتی صادق بخوردند و
 ۴۱ ب هر کرا از ان سیب نیافته بود می دادند بعد از ساعتی یک
 یکی افتادند و می مردند و رای راست و فراست مومنان
 سلطان کی اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله بوضوح
 انجامید بعد از دو ساعت کی از روز گذشته بود امیر بر
 ۲۱ ت سر بالایی رفت همه دشت را پر مردم افتاده دید
 ۱۷ ج بنشاطی تمام فرودوانید و گفت بشارت بلکه مد سلطان
 در رسید و دزدان را کشتند بشتابید تا اگر بقیه از ایشان

- ۱-پ: کاروانیان ۲-ت: منهدم ۳-پ: فرسخی
 ۴-پ: ت: حذف شد ۵-پ: بگشودند ۶-پ: حذف شد
 ۷-پ: باشتقای، ت: بشی ۸-ج: بخت ۹-ج: می خوردند
 ۱۰-ت: کرا که ج: افزونا ۱۱-ت: حذف شد ۱۲-پ: حذف شد
 ۱۳-پ: ت: حذف شد، ت: حذف شد ۱۴-پ: حذف شد
 ۱۵-پ: حذف شد ۱۶-ج: حذف شد ۱۷-پ: دست، ت: دست
 ۱۸-پ: پ: بر، پ: برار، ج: بر ۱۹-ت: بنشاط
 ۲۰-ت: که - افزوده ۲۱-ت: بستانید
 ۲۲-ت: که

مانده باشد * آن را نیز بکشیم چون * امیر و آن جماعت با اتفاق
 ۳۹ پ بازگشتند تمامت دزدان را مرده دیدند و آلات و اسلحه
 ایشان ریخته و معدودی چند را کی مانده بودند در عقب
 رفتند و علف شمشیر گردانیدند چنانکه از ایشان هیچ
 متفسق نماند که خبر بغا نهایی ایشان بر دی و احوال باز
 نمودی و بعد از آن اسلحه ایشان را کی جمع کردند چندین
 خروار برآمد و امیر کاروان را به سلامت بمقصد رسانید و هیچ
 کس را رشته تائی زیان نشد و از شادی در پوست نلنجیدند
 و ازینجائی تا مقام ابوعلی الیاس دوازده فرسنگ بود
 امیر کاروان ده غلام را * با انگشتری سلطان با و فرستاد و احوال
 دزدان باز نمود ابوعلی چون انگشتری سلطان بدید با لشکری

- | | | |
|---------------------------|--|-----------------------|
| * آب: منزه شده | * آب: منزه شده | ۳- آب: منزه شده |
| ۴- آب: دید | ۵- آب: منزه شده | ۶- آب: معدود |
| ۷- آب: منزه شده | ۸- آب: بود | ۹- آب: غافل |
| ۱۰- آب: منزه شده | ۱۱- آب: متفسق | ۱۲- آب: بغا نه |
| ۱۳- آب: منزه شده | ۱۴- آب: ت: کرده | ۱۵- آب: بکریان و مقصد |
| ۱۶- آب: منزه شده | ۱۷- آب: مامی، ت: تائی | |
| ۱۸- آب: نلنجیدند | ۱۹- آب: از انجائی، پ: ت: ازینجاء، ت: از آن جای | |
| ۲۰- آب: دوازده، ت: دوازده | ۲۱- آب: فرسخ | ۲۲- آب: غلام |
| ۲۳- آب: بکشتی | ۲۴- آب: مامی، ت: یانه | ۲۵- آب: لشکر |

مرتب و اسوده بولایت کوچ و بلوچ رفت و غلام سلطان
 نیز با سواران خود بدو پیوست و زیادت از ده هزار
 مرد از ایشان بکشتند و چندین هزار دینار سستند و قیمت
 ۲۳۶ و سلاح و چهار پای بسیار بدست آوردند ابوعلی
 مجموع را در صحبت آن امیر بحضورت سلطان فرستاد
 و سلطان منادی فرمود کی درین مدت کی من بعراق آمده ام
 هر کراکی دزدان کوچ و بلوچ چیزی برده باشند بیایند و
 عوض از من بستانند و مدعیان می آمدند و خوشنود باز
 می گشتند و این ذکر جمیل سلطان بر روی روزگار باقی ماند
 هدی ذخایر محمود هذ انتهی و لا انتهاب لباقی ذکر محمود

- | | |
|---|---|
| ۱- آب: کوچ | ۲- آب: منزه شده |
| ۳- آب: بلوچ، ب: بلوچ، پ: بلوچ، ت: بلوچ، ج: بلوچ | |
| ۴- آب: در راه نلنجیدند | ۵- آب: بستند |
| ۶- آب: چهار بابان | ۷- آب: حصر |
| ۸- آب: منزه شده | ۹- آب: آب: کوچ |
| ۱۰- آب: منزه شده | ۱۱- آب: آب: منزه شده |
| ۱۲- آب: منزه شده | ۱۳- آب: بلوچ، ب: بلوچ، ت: بلوچ، ج: بلوچ |
| ۱۴- آب: منزه شده | ۱۵- آب: بستند، ت: بستند |
| ۱۶- آب: منزه شده | ۱۷- آب: بستند، ت: بستند |
| ۱۸- آب: پ: ت: ت: را | ۱۹- آب: منزه شده |
| ۲۰- آب: منزه شده | ۲۱- آب: منزه شده |
| ۲۲- آب: منزه شده | ۲۳- آب: منزه شده |
| ۲۴- آب: منزه شده | ۲۵- آب: منزه شده |

اکنون حضرت شریف شهر یاری چنان تصور فرماید که امروز
 قایم مقام سلطان محمود بحقیقت اوست اگر در غنای بزرگ
 حق تعالی کی با مقام او حواله فرموده همان مساعی جلیله
 ۳۵ کی سلطان می گرد او بجای آرد چنانکه نام او تا این غایت
 بمعذرت و نصرت در میان مردم باقیست نام آن حضرت
 نیز تا قیام ساعت باقی ماند آن شاء الله تعالی و حکایتی
 ۴۰ کی از منصور خلیفه مجد هرون الرشید نقل کرده اند مناسب
 این مقام است و آن چنان است که او بوقت مراجعت
 از حج مدینه سماع رسید او را گفتند که پیراهن امیر المومنین
 عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه که اعدل و از مدلولک بنی اسیه
 بود اینجا است و آن پیراهن را از رئیس دین طلب کردن
 رئیس گفت ای امیر المومنین این پیراهن را از ما چرای ستانی
 ۴۵ منصور گفت جهت آنکه پیراهن پسر عم من است و من

۱- پ ۳ ج: شریفه ۲- آب: خفته

۳- است: آورد ۴- است: قیامت ۵- آب: خفته

۶- آب: از: اند ۷- است: وجهه الله از: ۸- آب: بدست

۹- آب: خفته ۱۰- ج: خفته ۱۱- است: او را سطر زده

۱۲- ج: بدست ۱۳- آب: بیش ۱۴- آب: ج: دم: آب: بد

۱۵- آب: من ۱۶- است: خفته ۱۷- است: در: سطر زده

۱۸- است: عمر

بنگاه داشتن آن از شما سزاوارترم راهب گفت او مدفن
 خود را بدین پیراهن از ما خریده است و مدفن او اینجا است
 منصور گفت من بوزن آن زربشما دهم راهبان دیگر گفتند
 ما آن زرب نمی خواهیم منصور گفت شما این پیراهن را چه می کنید
 ایشان گفتند چون باران از ما منقطع می شود و در قحط سال
 می افتیم این پیراهن را بعصرت رب العالمین جل جلاله
 ۳۰ شفیع می بریم ببرکت آن حق تعالی بفریاد ما می رسد و ما را باران
 می فرستد و آب می دهد منصور گفت من نیز جهت این
 مصلحت می خواهم که چون باران از شهرهای من منقطع گردد
 استسقا بدین پیراهن کنم راهب کی رئیس دین بود امان خواست
 تا دو کلمه عرضه دارد منصور او را امان داد راهب گفت یا
 امیر المومنین تو خلیفه روی زمینی و مملکت دنیا از آن تست
 ۴۰ و عمر عبدالعزیز نیز چون تو خلیفه روی زمین بود و خلافت

۱- پ ۳ ج: کی: اند ۲- است: خفته ۳- آب: بیش از وقت: اند

۴- است: بدین ۵- آب: شمار: است: در: او را سطر زده

۶- آب: خفته ۷- است: بدست: خفته ۸- آب: ان

۹- است: پیراهن ۱۰- آب: کفی ۱۱- است: رفتیم

۱۲- است: ان ۱۳- آب: خفته ۱۴- آب: ان

۱۵- آب: در ۱۶- است: خلیفه ۱۷- آب: راهب: است: زمین

۱۸- آب: ج: دخی ۱۹- است: عمر بن ۲۰- است: معجوب

و مملکت او را از طلب آخرت باز نداشت. و از طاعت^۱
حق تعالی مانع نشد. توفیق طریقه او را مسلوک دارا^۲ همچنانک
۵۰. پ. حد وقت انقطاع باران و قحط سال پیراهن^۳ او استقامت می کند
بعد از تو^۴ پیراهن^۵ تو نیز استقامت کند و تو از پیراهن عمر^۶
عبدالغیر مستقی شوی این سخن در منصور اثری تمام کرد و پیراهن^۷
بر ایشان مسلم داشت و روانه شد رحمة الله تعالی^۸ توفیق
امتقا^۹ سلاطین دادگر^{۱۰} پادشاهان جهان را رفیق باد^{۱۱} و سعة لطفه^{۱۲}
* فوج دهم در تعیین منهایان و جاسوسان^{۱۳}

بعد از اینصاح احوال اتحاد و اعلان اسرار اعتقاد و اعتقاد
بمحل آنها رسانیده می آید که بر پادشاهان عادل واجب است
۲۳۹ که همواره از احوال اکابر و اصغر مملکت و عموم رعایا بل سایر

- ۱- پ. ج: جاری اندر. ۲- ث: شد. ۳- ب. پ. ث. ج: حذرت شد.
- ۴- ث: حذرت شد. ۵- آ. ب: همچنان انقطاع. ث: همچنانک در انقطاع.
- ۶- ج: ان. ۷- ب. پ. ث: پیراهن. ۸- ب: و.
- ۹- * ب: و. گد. ۱۰- ث: و. حذرت شد. ۱۱- ج: و. نیز. ۱۲- و.
- ۱۳- ب. پ. ث. ج: پیراهن. ۱۴- ث: ج: حذرت شد.
- ۱۵- ث: عربین. ۱۶- ب. پ. ث: مستقی. ۱۷- ج: اثر.
- ۱۸- ج: و. رعایا. ۱۹- ج: و. حذرت شد. ۲۰- ج: و. ان. ۲۱- ث: علیه.
- ۲۲- ب: انعمای. پ: امتقا. ث: امتقا. ۲۳- ث: امتقا. ۲۴- ب: و. حذرت شد. ۲۵- ب: و. حذرت شد. ۲۶- ث: و. حذرت شد.
- ۲۷- ب: و. حذرت شد. ۲۸- ج: و. حذرت شد. ۲۹- ب: و. حذرت شد. ۳۰- ج: و. حذرت شد.

برایا واقف باشند و جهت این مصالحت منهایان و جاسوسان^۱
و خبرداران تعیین فرمایند تا از اعتقاد^۲ و انکار^۳ ملوک و
سلاطین و دوستان و دشمنان در حق ایشان و کیفیت معاش
عمال و کارداران خویش و حکام و متصرفان باضعفا و زیرستان
و سایر طبقات مردم پادشاه را خبر کنند چه انکس^۴ کی^۵ بی اخبار
بقضایا^۶ مردم خبیث^۷ باشد و بی اعلام علیم جز حضرت ربوبیت
و جناب جلال الوهیت^۸ جل شانہ و عظم سلطانه دیگری نیست
و مجموع پادشاهان و غیرهم باخبر و استخبار محتاج اند تا
چون^۹ بر کیفیت^{۱۰} صدور قضایا و قوف^{۱۱} یابند اخبار و دوخواهان^{۱۲}
بدرجات علیا رسانند و اشراق و بدر سگالان را در مدارک هوان
و خذلان اندازند و جمعی را که در مقام^{۱۳} عفو و صفح باشند بحکم
* خذ العفو و امر بالعرف^{۱۴} و اعرض عن الجاهلین^{۱۵}

- ۱- ب: جاسوسان. ۲- آ: و. یابند کی. ب: و. فرماید. ۳- ث: اعتقاد.
- ۴- * ب: و. حذرت شد. ۵- ج: حذرت شد. ۶- ب: و. حذرت شد.
- ۷- آ: و. حذرت شد. ۸- ب: و. حذرت شد. ۹- ث: خبر. ۱۰- ب: و. حذرت شد.
- ۱۱- ج: و. حذرت شد. ۱۲- ب: و. حذرت شد. ۱۳- ج: و. حذرت شد.
- ۱۴- ب: و. حذرت شد. ۱۵- ج: و. حذرت شد. ۱۶- آ: و. حذرت شد.
- ۱۷- ب: و. حذرت شد. ۱۸- ج: و. حذرت شد. ۱۹- ب: و. حذرت شد.
- ۲۰- ج: و. حذرت شد. ۲۱- ب: و. حذرت شد. ۲۲- ج: و. حذرت شد.
- ۲۳- ب: و. حذرت شد. ۲۴- ج: و. حذرت شد. ۲۵- ب: و. حذرت شد.
- ۲۶- ج: و. حذرت شد. ۲۷- ب: و. حذرت شد. ۲۸- ج: و. حذرت شد.
- ۲۹- ب: و. حذرت شد. ۳۰- ج: و. حذرت شد.

عفو فرمایند و آن را که بنصیحت با سر راه باید آورد نصیحت
 کند و آن را که با ستمالت متقاد باید کرد استمالت دهند
 آه پ و آن را که بتهدید و تخویف سزا باید داد بران موجب
 ۲۵ ب بتقدیم رسانند و علی ای القادیر این مطالب وقتی بصورت
 ۲۲ ب پیوندد و سهام این اغراض وقتی مصادم اغراض شود که
 از اعلام منهای و جاسوسان و خبرداران استعلام کنند و
 و بر کیفیت احوال موافقان و مخالفان واقف شوند چه بجاوت
 عقلی و ممارست قضایا اسلاف معلوم و محقق است
 که بیک منهی کار مملکت و سلطنت چندان تمشیت و
 تقویت یابد که بدو امیر معتبر که هر یک هزاره را متکفل باشند
 و لشکرها را بسیار مثل ان میسر نشود و سلاطین و
 و وزراء قدیم را مبالغت در تعین منهای بنشانی بوده که احوال

- ۱-ب: نام صفا ۲-ج: بتقدیم ۳-ت: رسانند
- ۴-ب: خدمت ۵-ب: اغراض ۶-ب: وقتی که
- ۷-ت: ج: اغراض ۸-ت: خدمت ۹-ب: حاویشان
- ۱۰-ب: بتعاقب ۱۱-ب: ج: عقل ۱۲-ب: خدمت
- ۱۳-ت: جماعت ۱۴-ب: دوستی ۱۵-ج: سر
- ۱۶-ب: متکفل ۱۷-ب: ت: لشکرها ۱۸-ب: ج: و لشکریان
- ۱۹-ت: خدمت ۲۰-ب: بنشانی که

سلاطین عصر خویش را که بعد مسافت میان ایشان
 ۲۰-ت: هفت هشت ماهه راه بوده بدو سه روز معلوم می کرده اند
 و جاسوسان و منهای متواتر و متعاقب می داشته و از تعین
 ۲۷-ج: ایشان بغیر پادشاه و وزیر دیگری را وقوف نه صاحب
 اسمعیل بن عباد که وزیر پادشاهان بویچی عضدالدوله و
 و فخرالدوله و دیگران بود و او اول وزیر است که بصاحب
 اشتهاار یافت و دارالملک ایشان در فارس شیراز
 بود و در عراق عجم ری اتفاق افتاد که سه روز پیش
 فخرالدوله نرفت شب هنگام روز سوم چون پیش او رفت
 فخرالدوله سبب تخلف سه روزه پرسید صاحب گفت
 *پرپر روز منهی ما از طرف مملکت خطای آمده بود و

- ۱-ب: خدمت ۲-ب: ت: ج: بود ۳-ب: خدمت
- *۴-ت: منهای و جاسوسان ۵-ب: حاویشان و منهای ۶-ب: متواتر
- ۷-ج: خدمت ۸-ب: داشته ۹-ج: می داشتند
- ۱۰-ت: بغیر از ۱۱-ج: روز ۱۲-ب: در پیش - روزی - آمده اند
- ۱۳-ب: بویچی ۱۴-ب: بویچی ۱۵-ت: بویچی ۱۶-ت: بویچی
- ۱۷-آ: بود ۱۸-ب: اشتهاار ۱۹-ت: خدمت
- ۲۰-ج: دی ۲۱-ج: از - اسنوده ۲۲-ب: ج: ۲۳-ب: ج:
- *۲۴-ب: ت: روز ۲۵-ب: خدمت ۲۶-ب: خدمت
- ۲۷-ب: اطراف

تقریر کرد که خان خطای بوقت آنک گداز فراموشانه تی رفت
 در گوش یکی از اینقان سخن بمساره گفت چون بنده را معلوم
 نشده بود که مضمون آن مساره چیست حضرت نتوانستم
 ۵۱ پ آمدن چندان توقف کردم که امروز منهنی دیگر از خطای رسید
 و آن احوال یا ملام رسانید و تا معلوم نکردم حضرت نیامدم
 ملاطین و وزراء قدیم را نظری تفحص احوال سلاطین معاصر
 تا این نهایت بود به تصور آنک میاد که کیدی اندیشند
 و ملائی رسانند کی بخزاین بسیار و لشکریهای جزاردفعان
 نتوان کرد اما باید کی منهنی کی صاحب خبر باشد و از کیفیت
 قضایا دوستان و دشمنان و احوال اخبار و اشرار اعلام
 کند ۵۲ پ نهایت امین و محمد و دولتمخواه بزرگی حضرت و
 پاک اعتقاد و مسلمان و بلند همت باشد و از خزانه او را

- ۱-ج: حضات ۲-پ: خطایی ۳-پ: بزمی طایفه
- ۴-پ: شجور ۵-پ: گداز فراموشانه ۶-پ: آمدن
- ۷-پ: دیگر آمدن و احوال ۸-پ: دیگر از خطای رسید و آن احوال
- ۹-پ: سلطان ۱۰-پ: طریق
- ۱۱-پ: ملاطین ۱۲-پ: وزراء ۱۳-پ: قدیم ۱۴-پ: تفحص
- ۱۵-پ: معاصر ۱۶-پ: سلاطین ۱۷-پ: اشرار ۱۸-پ: اعلام
- ۱۹-پ: دوستان ۲۰-پ: دشمنان ۲۱-پ: اخبار ۲۲-پ: احوال
- ۲۳-پ: اشرار ۲۴-پ: بزرگی ۲۵-پ: حضرت ۲۶-پ: دولتمخواه
- ۲۷-پ: پاک ۲۸-پ: اعتقاد ۲۹-پ: مسلمان ۳۰-پ: بلند همت
- ۳۱-پ: از خزانه ۳۲-پ: او را

مرسومی مستوفی مقرر تا اگر کسی بر احوال او واقف شود
 او را بزر و سیم از راه نبرد و بدین واسطه کلیات قضایا کی
 دانستن و اخفاء آن ضروری باشد مخفی نماید چه ابوالفضل سکری
 با سلطان شهید الپ ارسلان انارالله برهانه گفت چرا منهنی و صفا
 خبر تمیین منهنی فرمائی تا از قضایا دور و نزدیک برودی اعلام
 کنند سلطان گفت منهنی معتقد امین منی یا بم و غیر معتقد را در
 قضایا کلی مدخل دادن بخروج مملکت از تصرف و تغییر خاطر
 هواخواهان مودی میشود چه دوستداران و یگانگان چنین
 منهنی را وزنی ننهند و چیزی ندهند و مخالفان و دشمنان
 با او دوستی ورزند و بمال از راه برند و چون چنین باشد

- ۱-پ: مستوفی
- ۲-پ: دانستن آن ۳-پ: دانستی ۴-پ: خبری
- ۵-پ: دانستن آن ۶-پ: دانستی ۷-پ: خبری
- ۸-پ: دانستن آن ۹-پ: دانستی ۱۰-پ: خبری
- ۱۱-پ: دانستن آن ۱۲-پ: دانستی ۱۳-پ: خبری
- ۱۴-پ: دانستن آن ۱۵-پ: دانستی ۱۶-پ: خبری
- ۱۷-پ: دانستن آن ۱۸-پ: دانستی ۱۹-پ: خبری
- ۲۰-پ: دانستن آن ۲۱-پ: دانستی ۲۲-پ: خبری
- ۲۳-پ: دانستن آن ۲۴-پ: دانستی ۲۵-پ: خبری
- ۲۶-پ: دانستن آن ۲۷-پ: دانستی ۲۸-پ: خبری
- ۲۹-پ: دانستن آن ۳۰-پ: دانستی ۳۱-پ: خبری
- ۳۲-پ: دانستن آن ۳۳-پ: دانستی ۳۴-پ: خبری
- ۳۵-پ: دانستن آن ۳۶-پ: دانستی ۳۷-پ: خبری
- ۳۸-پ: دانستن آن ۳۹-پ: دانستی ۴۰-پ: خبری
- ۴۱-پ: دانستن آن ۴۲-پ: دانستی ۴۳-پ: خبری
- ۴۴-پ: دانستن آن ۴۵-پ: دانستی ۴۶-پ: خبری
- ۴۷-پ: دانستن آن ۴۸-پ: دانستی ۴۹-پ: خبری
- ۵۰-پ: دانستن آن ۵۱-پ: دانستی ۵۲-پ: خبری
- ۵۳-پ: دانستن آن ۵۴-پ: دانستی ۵۵-پ: خبری
- ۵۶-پ: دانستن آن ۵۷-پ: دانستی ۵۸-پ: خبری
- ۵۹-پ: دانستن آن ۶۰-پ: دانستی ۶۱-پ: خبری
- ۶۲-پ: دانستن آن ۶۳-پ: دانستی ۶۴-پ: خبری
- ۶۵-پ: دانستن آن ۶۶-پ: دانستی ۶۷-پ: خبری
- ۶۸-پ: دانستن آن ۶۹-پ: دانستی ۷۰-پ: خبری
- ۷۱-پ: دانستن آن ۷۲-پ: دانستی ۷۳-پ: خبری
- ۷۴-پ: دانستن آن ۷۵-پ: دانستی ۷۶-پ: خبری
- ۷۷-پ: دانستن آن ۷۸-پ: دانستی ۷۹-پ: خبری
- ۸۰-پ: دانستن آن ۸۱-پ: دانستی ۸۲-پ: خبری
- ۸۳-پ: دانستن آن ۸۴-پ: دانستی ۸۵-پ: خبری
- ۸۶-پ: دانستن آن ۸۷-پ: دانستی ۸۸-پ: خبری
- ۸۹-پ: دانستن آن ۹۰-پ: دانستی ۹۱-پ: خبری
- ۹۲-پ: دانستن آن ۹۳-پ: دانستی ۹۴-پ: خبری
- ۹۵-پ: دانستن آن ۹۶-پ: دانستی ۹۷-پ: خبری
- ۹۸-پ: دانستن آن ۹۹-پ: دانستی ۱۰۰-پ: خبری

منهی از دوستان را بواسطه آنک اورا چیزی نداده باشند
 ۲۱ پ خبرها بد و مخالفت واقع بسمع ما رسانند و از دشمنان کی اورا
 بزر و سمیم * فریفته و راضی کرده باشند سخنهای نیک گوید و
 کلمات خیر و شر چون تیر باشد کی باختر بر نشانه آید و بواسطه
 ۲۲ پ فقرات نا درست منهی دوستان را دور خواهیم و
 دشمنان را نزدیک و بدین سبب خلل کار سلطنت و
 ۲۳ دشمن کاری و بد نای بروجهی باشد کی تارک ان بیج حال
 ممکن نگردد پس معلوم شد کی تا حد ابداء حال باختیار احوال
 این طایفه مشغول نشوند و ایشان را بر اسم و وظائف و جا ملکات

۱-ب: دوستان ۳-ت: ۲-ت:

- ۳-آ: خبری، ب: خبری، ت: خبری، ث: خبری
 ۴-پ: ناند، ث: باشد، ۵-پ: همیهای، ج: همیهای
 ۶-ت: بخیر، ۷-آ: غیر واقع، ۸-آ: منفی شده
 ۹-ب: رسانده، ت: رسانده، ج: می رسانند
 ۱۰-آ: فریفته باشند، ج: منفی شده
 ۱۱-آ: باطل گردند، پ: باشند، ث: باشند
 ۱۲-ج: ملکات، ۱۳-ب: بقره، ت: بقره، ث: بقره
 ۱۴-پ: ت: ج: اخر، ۱۵-ب: بقران، ۱۶-ت: نا درست
 ۱۷-ب: دوستان، ج: دوستان، ۱۸-ج: بواسطه، ۱۹-ت: منفی شده
 ۲۰-آ: ناخشنود، ب: ناخشنود، پ: ناخشنود، ت: ناخشنود، ج: ناخشنود

۲۱ ت وافر مخصوص * مستظهر نگردانند و مورد عهد ایشان را
 بسوگندان غلاط و شداد معنی نکنند بچنین قضایا کی اشارت
 فرمایند مناظم احوال دوستان و موافقان و مفاسد امور
 بدسکالان و مخالفان بدولت چهار تکیه حضرت سلطنت متعلق
 باد بمنه * وجود و فضله و طولی
 ۲۲ تنفیج یا شدم در تعیین جمعی کی مصالح ارباب
 حاجات بعرض رسانند

ج ۱۷

بعد از عرض مضمونات محبت و توضیح محزونات
 مودت منهی رای جهان ارای گردانیده می آید کی امزجه و طباخ
 اصناف مردم برین مجبولست کچون پادشاهی مملکتی را

- ۱-آ: حضور، ب: بحضور، ج: و مخطوط * ۲-ب: منفی شده
 ۳-ب: نگردانند، ت: نگردانند، ث: نگردانند، ج: نگردانند
 ۴-ب: غلاط، پ: غلاط، ۵-ت: معنی، ج: حصی
 ۶-ج: نگردانند، ۷-ب: فرماید، ۸-پ: دوستان را
 ۹-ب: موافقان، ۱۰-ب: مفاسد، ۱۱-ج: و - استزود شده
 ۱۲-ت: و فضله وجود و طولی، پ: ج: و فضله و طولی - منفی شده
 ۱۳-ب: منفی شده، ۱۴-ج: منفی شده
 ۱۵-پ: طباخ، ۱۶-پ: ت: ج: بران
 ۱۷-ب: مجبولست، ۱۸-آ: آب ت: که
 ۱۹-آ: آب ت: مملکت

مسخر کنند یا امیری و حاکمی بامارت و حکومت و لایقی روند
 اعمالی انجا جهت عرض مهمات متوجه او شوند و هر یک
 مطلوب خود را در هر کسوت که متضمن مصلحت خود دانند
 بعرض رسانند و در میان این طوائف مردم فضول مفسد
 کئی خود را بزی ^{۱۱} صلاح و لباس علما برآوردن نهایت باشند
 و هر کس از ایشان خواهد که خود را استحقاق عارفه بالظهار
 رساند که در واقع چنان نباشد و ادارات و انعامات زیادت
 از حد طلبند تا ^{۱۲} باعلام قضیه کی موافق طایع اکثر اکابر
 باشد خود را در پیش اندازند و مقرب و ایناق سازند و
 بوقاحت و جلالت صاحب منصبی شوند و بدان واسطه
 بخلق خدای تعدی و تجاوز نمایند و بهر پناه و شعبه
 از مردم چیزی ستانند و قضایا کی قطعا مصلحت سلطنت

- ۱- پ: کند. ث: کند
 ۲- است: یکی ۳- است: و مفسد
 ۴- پ: نند. پ: کن ۵- پ: بر پنا
 ۶- پ: ج: و لباس علما و صلاح ۷- پ: باشد
 ۸- پ: کسی ۹- است: و استحقاق ۱۰- پ: عارفه
 ۱۱- است: مقلد ۱۲- پ: طلب ۱۳- است: ج: با پ: تا
 ۱۴- پ: طایع ۱۵- آ: نند ۱۶- است: با ۱۷- ج: عالی: نند
 ۱۸- پ: طول ۱۹- آ: شعبه. ت: سعیده. ج: شعوبه

و مملکت در آن نباشد جهت طمع خود بعرض رسانند و در
 میانه اموال برند ^{۱۰} و لاوالی باشکار و نهان ان کنند کی بیان از
 تقریر و بنان از تحریر ان قاصر آید و چون اولوالامر از کیفیت
 معاش و دین و اعتماد و صلاح و فساد ایشان واقف نباشد
 ۲۴۷ و خواهد کی خلائق او را دوست گیرند و مطاوعت و
 متابعت نمایند مطالب و ملتمسات ایشان را با حاجت
 مقرون گردانند بصورت آنک ایشان با استحقاق انعام و احسان
 و تربیت و تقویت دارند و حاصل این معانی ان باشد که اموال
 کئی وجوب مصالح ضروری ان بی نهایتست بگزاف
 تلف شود و نامستعدان مقلد مناصب گردند و فضولات
 در کارهای بزرگ مدخل سازند و چون حال چنین باشد

- ۱- پ: عرض ۲- پ: ج: و جوی دیگر ازین فضولات کی اصحاب مناصب
 باشد (پ: شده باشد) و خدمت و ملازمت خود را در پیش گرفته. ث: و
 ۳- است: مقلد شده ۴- است: ن ۵- است: مقلد شده
 ۶- آ: اصلاح ۷- آ: مقلد شده ۸- است: دولت
 ۹- پ: و دارد. ج: دارند. پ: گیرند. است: درده. پ: و: نند
 ۱۰- است: ملتمسات ۱۱- پ: استحقاق ۱۲- پ: است: ان
 ۱۳- پ: این ۱۴- است: مقلد شده ۱۵- ج: و
 ۱۶- پ: ج: معاصیان. ت: مقلد شده ۱۷- است: ج: مقلد
 ۱۸- است: که و

*مصلحت صدخون کنند جز بشمشیر بران نباشد و ریخت
 بدین معنی و اگرچه او کذا ارکان سیاست بصیقت است
 از روی شریعت مشکل توان داد پس تدبیر آنست
 کی در بدایت حال که هنوز طامعان و فضولان و بدفشان
 ببدنگی حضرت راه نیافته باشند شخصی را از اکابر مملکت
 کی اولاً باتفاق عالمان مسلمان و دین دار و پاک اعتقاد
 و مصلح و دلتخواه بدنگی حضرت و خیرخواه بدنگان خدای
 باشد و بقناعت و کوتاه دستی و کم طمعی و خیراندیشی
 معروف و مشهور و برجاست عقل و غزارت فضل
 و کرم طبیعت و سماحت جبلت و ترک فواسد
 اطباع و رد ایل اخلاق و منع حقد و حسد موصوف و
 معروف و باحوال طبقات مردم و امالی مثل و ادیان
 خبیر و برتقریر مطالب و مهمات مردم قادر جهت

*الف: از - مصلحت - تا - کنند (واقع درین معنی) حذف شده است

- ۲-ت: جو ۳-آ حذف شده ۴-ب: اوله ۵-ج: حذف شده
 ۶-آ حذف شده ۷-د: باشد ۸-ت: حذف شده ۹-ب: شایع: مسلمانان
 ۱۰-ج: حذف شده ۱۱-ب: حذف شده ۱۲-ب: خدای تعالی ۱۳-ت: و - افزوده
 ۱۴-ب: چ: ادناس ۱۵-ت: حذف شده
 ۱۶-د: حذف شده ۱۷-ب: ملک
 ۱۸-ب: تعیین - افزوده ۱۹-ج: تعیین - افزوده

تقریر *اکابر و اصاغر و تقریر احوال طوایف خلایق
 تعیین فرمایند و تقویت و تربیت اختصاص فرموده
 تفویض آن قضایا را با او بعهود و مواثیق و ایمان غلاظ
 و شداد و اگرچه محل اعتماد باشد موکد و مستحکم
 گرداند تا او حسبه لله تعالی و طلباً لمرضاته و روماً
 لمصلح السلطنة و المملكة بغور قضایا مردم رسیده و
 صلاح و فساد آن را باز دانسته این لایق عرض داند بمحل
 عرض رساند و نالایق را منع کند و در اجراء ادراست و
 انعامات و جود استحقاقات را تفحص نموده عرضه دارد
 تاخیری که اجرا یابد در محل و مقام باشد و نامستحق
 ممنوع و مردود شود و فضولان و خواضیان و متفندان را
 از تمکن و اقتدار و ملازمت و قربت بدنگی حضرت

*الف: اکابر و اصاغر و اصاغر و اکابر

- ۲-ب: فرمایند ۳-ت: فرموده ۴-ب: تقص
 ۵-ب: شایع: این ۶-ب: حذف شده ۷-ت: باو
 ۸-ج: اخلاص ۹-ب: حذف شده ۱۰-ب: گردانند
 ۱۱-ت: و ۱۲-ب: حذف شده ۱۳-ت: سلطنة
 ۱۴-ب: و المملكة ۱۵-ت: حذف شده ۱۶-ب: ارادت
 ۱۷-ب: دارند ۱۸-ب: عرض - افزوده
 ۱۹-ت: حذف شده

دور کند و بفرستد داشت احتیاج افشد بجز عرض
رساند تا تدبیر بروجی کی متضمن مصالحت رعیت
و مملکت باشد فرموده آید و چنین کس را باید کی منهیان
امین باشند تا او را از احوال اسنان خلق اعلام
دهند و او نیز تا از جمعی دیگر استعلام نکند بتقریر
ایشان راضی نشود و اگر بدان یک شخص گفته
شد این امور تمشیت نیاید اشخاص متعدده تعیین
باید فرمود چه در دولتهای سلاطین کار دان بسیار
در بایست باشند و بی وجود ایشان کارها تمشیت
نگیرد و هر وقت که امور مملکت برین موجب استقرار
یابد مصالح منظم و مفاسد منقطع گردد و عما قریب
اخبار رونق پادشاهی و نسق سلطنت باقایی و
ادائی عباد و بلاد وصول یابد اولیا خری نمایند

- ۱- پ: عفت شده. پ: شج: مع: ۲- ج: عادت. ۳- پ: ت: و بجز
۴- پ: رساند. ۵- ت: عفت شده. ۶- ت: باشد. ۷- پ: ج: و افکند. و: از
۸- پ: ت: و عفت شده. ۹- ت: شخصی. ۱۰- پ: شج: و متعدد
۱۱- ت: و فرماید. ۱۲- ج: و بخواهد. ۱۳- پ: پ: و باشد
۱۴- پ: ت: و: از. ۱۵- آ: پ: ت: و بران. ۱۶- پ: پ: و مصالح
۱۷- پ: و منظم. از. ج: و منظم. ۱۸- پ: و منظم.
۱۹- ت: و ادائی

۲۰- ت: و اعدا منکوب و مقهور گردند و مساعی دای و بخواهد
۲۱- ج: محمود و مشکور افتد ان شاء الله تعالی جهان بکام باد
۲۲- پ: نفع در ازمهم در استصواب مشایخ

بعد از تحقیق احوال دوستداری و تقریر اقوال پسندیده
کرداری معروض رای جهان افروز گردانیده می آید
کی هیچ طایفه که بشدگی حضرت شریفه بصحبت
ایشان استیاس یابد و از موارد نصایح ایشان اغتراف
رشد و ارشاد فرماید با مشایخ بزرگوار که بحقیقت
علماء تقوی کردار باشند مساوی نگردد چه هر کس
ازین طایفه چون متابعان و مریدان مشایخ طبقات
باشند و علم نافع را منتهی عمل صالح گردانیده و اتاویل ایشان
در ارشاد خلائق چون قریاق معجز باشد و کلمات ایشان
در امر معروف و نهی از منکر چون اکسیرا چه امیر المؤمنین
و وحی رسول رب العالمین اسد الله الغالب علی بن ابی

- ۱- ج: عفت شده. ۲- پ: عفت شده. ۳- پ: عفت شده.
۴- پ: و بران. از. ۵- ج: ان. از. ۶- ت: عفت شده. ۷- پ: نصیحت
۸- ت: عفت شده. ۹- پ: و مواد. ۱۰- پ: عفت شده. ۱۱- پ: و اغتراف
۱۲- پ: عفت شده. ۱۳- پ: ت: و تا. ج: عفت شده.
۱۴- پ: عفت شده. ۱۵- ت: و از. از. ۱۶- ج: و عفت شده. ۱۷- ج: و: از.
۱۸- آ: و عفت شده. ۱۹- پ: و عفت شده. ۲۰- ت: و عفت شده.

طالب^{*} رضی الله عنه که سالار اولیا و سرخیل اصفیا و شیخ مشایخ روی زمین و مرتقی بر اعلا معارج علیین است فرموده که^۱ تعلّم بلا عمل و بال و عمل بلا علم ضلال^۲ چون مشایخ اسلام متصف بصفی علم نافع و عمل صالح باشند اهتدا^۳ بانوار ارشاد ایشان موجب ارتفاع معالم سلطنت و مادة احکام قوایم مملکت و سبب تاکید مبانی دین و دولت و علت توطید ارکان ملک و ملت باشند و پادشاه چون بمواعظ ایشان منتظر و بزواجر ایشان^۴ منجز گردد قضا یا دینی او برفوق فرموده شارع صلی الله علیه و سلم انتظام گیرد و ارکان مملکت بواسطه قوت دین از شین^۵ انشلا^۶ و انهدام مصون و مامون ماند و هیچ آفریده را از مخالفان مجال طعن در اوضاع

* ۱- پ: صلوات الله و سلام علیه

پ ج: رضی الله عنه و کرم وجهه

۲- پ: خنثی شده ۳- آ: پ: خنثی شده ۴- پ: عمل، مت: الصلح

۵- ت: و العمل ۶- پ: منصف ۷- ج: باشد

۸- ج: اقتدا ۹- آ: ارشاد ۱۰- پ ج: موجب

۱۱- ت: او، ج: توطیة ۱۲- ت: باشند

۱۳- پ: پ: ش ج: خنثی شده ۱۴- ت: و: افزوده شده

۱۵- ج: و منس ۱۶- ت: اسلام، ج: اسلام ۱۷- پ: خنثی شده

۵۴ پ معاش بندگی و قدرت قلیح و قصد در امور سلطنت
۲۸ آ باشد بلکه منتهیان قضا و قدر این اخبار بمساع کر
و بیان ملائ^۱ اعلی رسانند و صیت دولت و سمعه سعادت
بندگی حضرت را طراز اطلس^۲ فلک اطلس گردانند
والله الحمد و المنة که فناء ان حضرت مشحونست بوجوه
۲۲ پ مشایخ بزرگوار و علماء تقوی کردار و افاضل متوجع و
اکابر متشرع^۳ اما اگر والعیاذ بالله جمعی شیخ نمایان که
دعوی شیخی کنند و از رسوم شیخی جز نام نداشته
باشند و از تعلّم علوم بواسطه عدم استعداد محترز^۴ و
از صحبت علما بسبب تشبه باجهال و عوام الناس
مجتنب^۵ و جز طامات فشار آمیز نگویند و جز منامات
باد انگیز نبینند و ملاقات یک عامی جاهل را بسبب
تناسب صوری^۶ و معنوی از صحبت هزار فاضل کامل

۱- پ: ش ج: بندگی حضرت

۲- پ: خنثی شده ۳- آ: پ: خنثی شده، پ: ت: فلک

۴- آ: گردانند، پ: گردانند، پ: گردانند، ش ج: گردانند

۵- پ ج: از- و الله- آ: متشرع- خنثی شده ۶- پ: خنثی شده

۷- پ: ت: محترز، ت: محترز ۸- پ ج: باشند- افزوده شده

۹- ج: بجز ۱۰- پ: بسند ۱۱- پ: خنثی شده

۱۲- پ: صوری ۱۳- پ: و- افزوده شده

و عالم عامل دوست دارند و بر اثبات شهادتی کی همه
 جاهل تواند نوشت قادر نباشد و متصدی تقریر پنج کلمه
 دلپذیر تواند شد و مطامع انظار و مسامح افکار ایشان
 بجای خدا پرستی هوا پرستی و بجای متابعت محمد عربی
 محبت مال و جاه و مروت و مکتسبی و بهر بهانه جهت
 استیفاء ادرارات و انعامات و خلع و تشریفات و ملبوسات
 و مرکوبات دندان طمع در مال بندگی حضرت تیر کرده
 چنان نمایند که ما دوستداران جانی و دولتخواهان
 نهایی ایم و ندانند کی عقلا این تزیینات را می دانند و
 این تمویهات را از بر می خوانند و این نقش بر نقاشان
 چابک دست مخفی نیست و این رسم بر مهندسان
 باریک بین پوشیده نمی نمودن بالله از چنان صاحبان

- * ۱-ب: عامل و عالم، ت: عامل ۲-ت: مزخرفه
 ۳-پ: ت: جاهلی ۴-ب: پ: ج: نباشد ۵-ت: ج: نتواند
 * ۶-ب: پ: باشد ۷-ت: ج: هوا پرستی باشد
 ۷-پ: ج: متابعت ۸-آ: ج: جاه و مال ۹-ب: شریف
 ۱۰-پ: ت: نیز ۱۱-ج: مزخرفه ۱۲-ت: دوستدار
 ۱۳-پ: مزخرفه ۱۴-پ: ت: ج: حکما
 ۱۵-پ: ت: ج: عقلا - افزوده ۱۶-پ: حنا تک
 ۱۷-پ: نه

* و عیاذاً بالله از چنان منافقان چه عقارب و حیات را
 در ایذاء نفوس ان * اثر و مضرت نباشد کی ان جهال را
 در تعریف کارها از منوج استقامت و تفسیر دولتها از
 قانون استقامت و کسائی که تا این غایت سوخته
 منصب و مال و ساخته عوام و جهال و بنده جاه
 و مکت و خادم خدمتی و رشوت باشند * هر چه در
 بندگی حضرت از خیر خواهی و صلاح اندیشی بعضی رسانند
 ملوث باغراض و مشوب با طماع باشند * تا صد فایده
 در ان جهت خود تصور نکرده باشند یک مصلحت
 جهت مملکت و سلطنت نیندیشند * و اگر چه در
 احادیث مرویست که * الشوم فی الدر و المرأة و الفرس

- * ۱-ب: الفساد، ت: عیاذاً، ج: او عیاذاً
 ۲-ت: مزخرفه ۳-ب: مزخرفه
 * ۴-آ: مضرت و اثر ۵-ت: مزخرفه ۶-ب: هر
 * ۷-ت: قاصد - ج: تا چند ۸-ج: مزخرفه ۹-ب: باشد
 ۱۰-پ: ج: بلك بواسطه تصویر یک فایده که بدیشان رسانند - ابطال صدقه
 سلطنت و مملکت کوشند و ان معنی از مخرب است و اگر چه ۱۱-ت: مزخرفه
 ۱۱-ت: مصطفی صلی الله علیه و سلم - استزور شده ۱۲-ت: مزخرفه
 * ۱۳-ب: مزخرفه
 ۱۴-آ: و المرأة، ت: و الفرس

یعنی شوم در خانه و زن و اسب باشد
 و محدثان تفسیر این حدیث چنین کرده اند یکی
 شوم خانه در همسایه بدست شوم زن در مخالفت
 شوهر جهت اوامر و احکام شرعی و شوم اسب در آنست
 کی دندان گیرد و گد زرد و گستر پای باشد و هیچ
 نگذارد که لحام بر سرش نهند و زمین بر پشت و هیچ
 مرد مؤمن مسلمان را پیغمبر صلی الله علیه و سلم بشوی
 قدم سفت نکرده است اما مجرد ملاقات چنین
 کسان کی ظاهر ایشان با باطن یکسان نبود شوم و نامبارک
 باشد تا مصاحبت تو منادمست چه رسد و چون
 یاد شاه بر ایشان اعتماد کنند و ایشان را برای ندرست

۱- است: و عاشق زنده است: و حشر

۳- است: و زنده است: ۳- پ: ج: و قبیله و از زنده

۵- پ: ج: و زین صلیب ۶- پ: پ: ش: ج: است: و بد

۸- پ: ج: و مخالفت شوهر و اوامر و پ: ج: است: و مخالفت شوهر و اوامر

۹- است: حکام ۱۰- پ: ج: و شریعت ۱۱- است: و حشر

۱۲- است: و کبر ۱۳- پ: ج: و حشر ۱۴- ج: علیه الصلوة و السلام

۱۵- است: و از ملاقات ۱۶- و چون در عاشق زنده

۱۶- است: و کانی ۱۷- پ: و باطن ۱۸- پ: و است

۱۹- است: و حشر ۲۰- پ: و ایشانرا

زنده و اندیشه های ناصواب کنند و خامت عاقبت
 ان از شرح مستغنی باشد ۲
 زینهار از قرین بد زینهار وقتا ربنا عذاب النار
 و در سخنان حکما آمده است ۸- ایاک و مصاحبه
 ۵۵- الاشرار فان طلبک تشرق من طبعهم الشر و انت
 ۲۴- لا تدری و در اشعار طرفه آمده است ۱۱
 عن العز لا تساک و ابصر قرینه
 فکل قرین بالمقارن یقترن

است: فاسد ۳- پ: ج: و تأثیر ان بملکت و سلطنت بر

۳- ج: سرایت کند - است: و عاید گردد که

ناکامی را می رسد که نازک آن بیچ مال ممکن نباشد

۳- است: و شعر از ۴- پ: ج: و زینهار ۵- پ: ج: و وقتا ۶- ج: و از و در بخان

۸- پ: ج: و حشر ۹- پ: ج: و حشر ۱۰- پ: ج: و حشر ۱۱- پ: ج: و حشر

۱۲- آ: و مقتدر ۱۳- پ: و مقتدر ۱۴- است: و مقتدر

۱۵- پ: ج: و مصحای ۱۶- پ: ج: و مصحای ۱۷- پ: ج: و مصحای

۱۸- پ: ج: و مصحای ۱۹- پ: ج: و مصحای ۲۰- پ: ج: و مصحای

۲۱- است: و شرف الشر ۲۲- پ: ج: و حشر ۲۳- پ: ج: و حشر

۲۴- پ: ج: و حشر ۲۵- پ: ج: و حشر ۲۶- پ: ج: و حشر

۲۷- است: و حشر ۲۸- پ: ج: و حشر ۲۹- پ: ج: و حشر

۳۰- است: و حشر ۳۱- پ: ج: و حشر ۳۲- پ: ج: و حشر

۳۲ احتراز از چنین صحبتها واجب و لازم باشد و
و ترک چنان مصاحبان فزیه و متعم و در آثار آمده
است که ^۱ ما اتخذ الله ولياً جاهلاً و عبد الله عباس
رضی الله عنهما لفظاً قطاً باین اثر الحاق کرده است
و بخط خود نوشته یعنی خدای تعالی دوست جاهل
هرگز نگرفت و چون ایشان در مقام دوستی حق نباشد
^۲ مومن مسلمان قلیف سلطان جهان ایشان را چگونه
^۳ دوست دارد خود پندارد و چون حق تعالی در حق یهود

- ۱- مث: کرده ۲- پ ج: چه بنیاد کار ایشان چون بر چهل و حاشا
و طبع و خیانت (ش: خفاست) باشد جهت بندگی حضرت
جبرئیل (ج: خواهند وجه - از روی) توان اندیشید که - الا
مالاً نافع و نافع اید و چون ایشان باین مکتبه ش: باشد
۳- پ ج: مذکور شد ۴- پ ب: مذکور شد ۵- پ ج: ما اتخذ الله ولياً
جاهلاً در مقام دوستی حق نباشد (ج: باشد)
۵- پ ج: بن - از روی ۶- پ ب: عده ۷- پ ب: مذکور شد
۸- پ ج: بر این ۹- ج: نبشته
۱۰- پ ب: مذکور شد ۱۱- پ ب: مذکور شد ۱۲- پ ج: مذکور شد
۱۳- پ ج: مذکور شد ۱۴- پ ب: مذکور شد
۱۵- پ ب: مذکور شد ۱۶- پ ج: دوست خود

و نصاری فرموده ^۱ یا ایها الذین امنوا لاتخذوا الیهود و
النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعضی یعنی ای مؤمنان
چو دان و نصروانیان را دوست مگیرید چه بعضی
آی از ایشان دوستان بعضی دیگرند و منع از دوستی ایشان
بسبب جهلست کی دامن گیر جان ایشان شده
والله یدین حق که اسلامست ایمان داشتندی و
آی اثری کی از بزرگان دین نقل کرده اند ^۲ یعنی ما اتخذ الله ولياً
جاهلاً قطاً مستفاد از این آیهست و زیادت فرقی میان
جهال اسلام و مخالفان ملت نیست ^۳ چه طایع طایفین
بر مخالفت حق مجبولست و اگر عقلاً بغور این قضیه
رسند هیچ شکی و عیبی ^۴ امور دین و ملک را با صحبت
چنین مصاحبان منافق مساوی ندانند و امیرالمومنین

- ۱- پ ب: مذکور شد
۲- پ ب: مگیرید ۳- پ ب: مذکور شد
۴- ج: مذکور شد ۵- پ ج: اگر - از روی
۶- پ ب: مذکور شد ۷- پ ج: از روی
۸- پ ج: مذکور شد ۹- ج: عدا
۱۰- آ: الا ای سلم و خادما و غیره ۱۱- پ ب: مذکور شد
۱۲- پ ج: مذکور شد ۱۳- پ ب: عیبی ۱۴- پ ج: مذکور شد
۱۵- پ ج: امور دین و ملک ۱۶- پ ج: امور دین و مملکت

٥٥ پ علی رضی الله عنه فرموده است ^۱ «قيمة المرء ما قد كان يحسنه والمجاهلون لاهل العلم اعداء» یعنی قیمت مرد بهتریست که آن را می داند و جهال که هیچ مفیدانند دشمنان علما و دانایانند که بهترین خلایق اند ^۲ تکلیف که جهل مرکب باشد و اگر بسیط باشد یعنی نداند و داند که نمی داند قابل ازاله است اما اگر مرکب باشد یعنی نداند و نداند که نمی داند پس مضاعف باشد و قابل ازاله نباشد ^۳ آدمی را ^۴ استمرار علمت نادان نیست چه علماء اسلام در ازاء انبیاء یعنی اسرائیل اند علیهم السلام بدلیل حدیث نبوی علی قایله افضل النبی و التسلیم علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل و قال ^۵ صلی الله علیه و سلم العلماء ورثة الانبیاء ^۶ و

۱- پ: علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات ، ث: رضی الله عنه و کرم وجهه ، ج: کرم الله وجهه و روحه آتش و شعله آتش ^۲ ۳- پ: حذف شده
 ۴- است: حذف شده ، ث: است و دانایان
 ۵- ۶- پ: ج: از - تکلیف - ۲- علماء اسلام - حذف شده
 ۷- پ: نداند ، است: حذف شده ، ث: حذف شده و مصلح: آتش و شعله
 ۸- ت: ادای ^۹ ۱۰- است: بی زار ، ۱۱- آ: ای سرور زنده
 ۱۲- پ: ج: حذف شده ، ث: آت: السلام ، پ: السلام اند ، ۱۳- پ: و السلام
 ۱۴- پ: حذف شده ، ۱۵- پ: ج: علیه الصلوة و السلام ، ۱۶- پ: حذف شده

ششیخ بزرگوار مصلح الدین سعدی شیرازی ^۱ قدس الله روحه العزیز در فرق میان علما و مشایخ متعبدان این ابیات بغایت شکوفا گفته است و بر ^۲ معجز اصابت زده تا بشایخ مزور چه رسد ^۳ شعر صاحب دلی به درسه آمد ^۴ خانقاه بشکست عهد صحبت اهل طریق را ^۵ گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی ازان این فریق را ^۶ گفت آن کلیم خویش ^۷ بدری برد ز موج و این ^۸ جهد میکند که بگیرد غریق را ^۹ در اخبار وزیر سعید خواجه نظام الملک ^{۱۰} طوطی رصه

۱- پ: ت: الشیرازی ، ۲- پ: معتبر و کار ، ث: متعبد ، ج: متعبد و کار
 ۳- پ: آ: حذف شده ، ۴- پ: حذف شده ، ۵- پ: معجز ، ت: معجز
 ۶- پ: ج: حذف شده ، ۷- پ: حذف شده ، ۸- پ: اعا
 ۹- پ: پ: در خانه جاهل - آتش ، ۱۰- آ: آ: اول - آتش ، ۱۱- پ: و این
 ۱۲- پ: مصلح: آدمی را به ازلت نادانی نیست تکلیف که جهل مرکب باشد اگر بسیط باشد یعنی نداند و نداند که نمی داند قابل ازاله است و جهل مرکب آنست که نداند و نداند که نمی داند مضاعف باشد و قابل ازاله نه آتش
 ۱۳- ج: مصلح: آدمی را به ازلت نادانی نیست - استر و شعله
 ۱۴- پ: ج: الدین ، ۱۵- پ: ج: طوطی ، ت: حذف شده

* صافی درون از خراسان آمده اند وی خواهند که حضرت
سلطان رهند و دعای گویند و یقین است که مستجاب
گردد سلطان بدین خبر بشاشت نمود و گفت ما
بخدمت آن درویشان رویم خواجه اجابت کرد و
خرمندگان را در خانقاهی بنشاند و همان سخن که
بایشان گفته بود مکرر گردانید و سلطان را پیش
ایشان برد * و ایشان آنچه خواجه نظام الملک فرموده
بود از سکوت و خواندن فاتحه بجای آوردند چون شیخ
موضوع فاتحه بخواند خواجه با سلطان گفت که چون
درویشان را دیدیم بیرون رویم سلطان برخاست و بیرون آمد
خواجه بازگشت و پیش خرمندگان رفت و گفت دیگر باره
با سرطولیهای استرآن روید و بخربندگی مشغول شوید
آنگاه بخدمت بازگشت و پرسید که این درویشان

* است : صاحب دل : آید : حذف شده : ۳- پ : حذف شده

۴- پ : ت : ج : بالایشان : ۵- آ : حذف شده

* پ : حذف شده : ۲- پ : اضحیه - از روش

۱- پ : از روش : ۱- ت : او را ده اند : ۲- ت : حذف شده

۱- ت : حذف شده : ۱- ت : حذف شده : ۱۲- ج : حذف شده

۱۳- ت : و : از روش : ۱۴- پ : حذف شده : ۱۵- پ : طولیه

۱۶- آ : حذف شده : ۱۷- پ : ت : ج : بخدمت سلطان

در نظر سلطان چگونه آمدند فرمود که * از حضور ایشان
روحی بخاطر من رسید که مثل آن مشاهده نکرده ام
خواجه بخندید و گفت این جماعت خرمندگان سلطان
و از آن بنده اند که دی روز این وقت اکثر ایشان در
خراباتها و شرابخانهها مست و جنب افتاده بودند چون
خواستیم که ایشان را شیخ و صوفی سازم در یک
شب صد و پنجاه خربنده را شیخ و صوفی ساختم اما
اگر خواهم که مثل مولانا وحیدالدین بیروزکوهی دانشمندی
سازم وقتی که استعداد موجود باشد و طلب باعث
و معروض گردد و زمان و امکان و وقت و حال و
تربیت اکابر و ارشاد استادان مشفق مساعدت نمایند
بچهل سال توانم ای سلطان عالم این چه بی عنایتی در

* آ : پ : ج : حذف شده

آ : پ : از روش : ۱- ت : از روش : ۳- ت : آمد

* آ : پ : سلطان : ت : سلطان و از آن بنده آمد

۵- پ : خرابتها : پ : حذف شده : ت : خرابتها

۶- پ : حذف شده : آ : پ : سازم : ۸- پ : حذف شده

۹- پ : حذف شده : ۱۰- آ : و حال : ۱۱- از روش : ۱۲- ت : حذف شده

۱۱- پ : تربیت : آ : پ : حذف شده : ج : و : ۱۳- پ : ت : نماید

۱۴- پ : سال : ۱۵- ت : حذف شده : ۱۶- ت : ان

جهان پناه باد بالنبی و آله و صحبه

*نفع سین دهم در رعایت قدماء ملازمان

سلاطین سابق * از کتاب نامدار

و بهادران کارزار و اجابت و

تعیین وجوهات معاش ایشان

ته پ * بعد از تمهید قواعد مکملات اسباب مملکت و تنبیه بر

مزینات اوضاع سلطنت اعلام علوم شریفه گردانیده می آید

کی چون بتایید ربانی و توفیق یزدانی مملکت ایران زمین

در تحت قسوف و تمسک ان حضرت آمده و ولایات آن

بتولیت سده سلطنت پناه اختصاص یافت برصواب

آراء فضل گستر و ثواب افکار عدل پرور واجبست

است: مذکور شد. ۱- پ: است: مذکور شد.

* ۲- پ: در - نفع - ۱- ایشان - مذکور شد. ۳- آ: سابق که

۴- ج: و ولایات ۵- پ: است: معاش - ۶- و رعایت فرموده

* ۷- پ: صدا ۸- است: مقدمات و - ۹- از - و شده

۱۰- آ: و رعایت فرموده. ۱۱- است: مذکور شد. ۱۲- است: مذکور شد.

۱۳- آ: است: مرمیات ۱۴- است: است. ۱۵- ج: آمده

۱۶- است: مذکور شد. ۱۷- است: ولایت ۱۸- است: ج: مذکور شد.

۱۹- ج: مذکور شد. ۲۰- است: بند ۲۱- است: و - از - و شده

۲۲- است: مذکور شد. ۲۳- است: است: کسب - از - و شده

کی بتفحص قضایا اعیان مملکت و اکابر ملک و ملت اشتغال

۳۱- فرمایند و بنور احوال ملازمان سلاطین سابق و ملوک

سالف رسیده در ترفیه خاطر و جمعیت باطن و ظاهر

ایشان سعی کی وظیفه یافت و حفاظت پادشاهان

عادل و شهریاران منصف باشد بجای آرد. ۱- اول اکابر و

اعیان را از افاضل و علما و مشایخ و معارف و مشاهیر

در خود استحقاق ایشان بجزایل مکارم و کوافل فضایل

فواضل مرفه الحال دارد. ۲- ثانیاً ملازمان سلاطین سابق

* از کتاب نامدار و بهادران کارزار و دلیران صف شکن

و دلاوران مردانگ اگر قوت و قدرت ملازمت

درگاه جهانپناه و استطاعت حضور در دیوان

حضرت سلطنت داشته باشند برقرار مقرر فرمایند چه

۱- ج: فلک ۲- است: فرمایند ۳- ج: و - از - و شده

۴- است: وظیفه و ۵- است: حفاظت ۶- است: حفاظت

۷- آ: آورده. ۸- است: از - ۹- است: مشاهیر

۱۰- است: وجود. ۱۱- است: احوال. ۱۲- است: ج: وجود ۱۳- است: مذکور شد.

۱۴- است: و جزایل ۱۵- است: فضایل. ۱۶- است: ج: مذکور شد.

۱۷- است: دارند ۱۸- است: است: ج: سابق ۱۹- است: ج: مذکور شد.

۲۰- است: و بهایا ۲۱- است: و صفت. ۲۲- است: ج: مذکور شد.

۲۳- است: ج: فرمایند

تعیین ایشان جهت تقلد مهمانی کی همواره مباشر آن
 ب بوده گوینک نامی اندوخته و لشکرها را شکسته باشند
 و مملکتها را گرفته و غایت مساعی جیله یا در کتابت
 یا در شجاعت باظهار رسانیده بغیر از تعیین غیری که دیگر آن
 کار نکرده باشد و ندانسته بیت
 قلم زن نگه دار و شمشیر زن

نه مطرب که مردی نباید زن
 و مقدورست کی سلاطین ماضی جمعی را که مباشرت کلیات
 امور مملکت موسوم گردانیده باشند و اعتماد بر قول و قلم
 ایشان کرده بنا بر چند خاصیت * بوند باشند

- ۱- است: حذف شده ۳- ۳- ج: از و نیک نامی است: همانند
 - حذف شده - و باظهار رسانیده - نزاع: بجای آورده - و تشریف
 ۴- مپ: او - از و نیک نامی است: همانند
 ۵- است: حذف شده ۶- مپ: باشد
 ۷- است: حذف شده ۸- مپ: جیل ۹- مپ: سیاه خود را
 ۱۰- مپ: شجاعت یا در کتابت ۱۱- مپ: شجاعت: و ت: بغیر
 ۱۲- آ: باشند ۱۳- مپ: حذف شده
 ۱۴- مپ: حذف شده ۱۵- مپ: شعر ۱۶- است: کاری
 ۱۷- ج: از و ندانسته - آ: از زن - حذف شده
 ۱۸- است: حذف شده ۱۹- مپ: شجاعت: مباشرت ۲۰- است: حذف شده
 ۲۱- مپ: حذف شده ۲۲- مپ: حذف شده ۲۳- مپ: ت: بوند

اول مهارت و حذاقت ایشان در کاری که مباشر
 آن بوده اند و استعداد فطری فصب جهت تقلد آن شغل
 در قلم سلوک مسالک امانت و دیانت که موجب
 استمرار ایشان بدان اوضاع بوده باشد
 سوم وقوف ایشان بر قضایا و امان نظر در سایر
 ۴- مهمات و تقضی از عهده کلیات امور بر وجهی کی جانب
 پادشاه و رعیت محمی و مرعی بوده و غبطه دیوان و
 تشریر اموال بوصول پیوسته

چهارم * ذربت و تجربیت بواسطه کثرت ممارست
 در کارها که تا بر ایسر وجوه از عهده آن بیرون آیند
 و جمعی که در ساختن مهمات خلایق بدین مراتب رسیده
 باشند میان ایشان و جمعی کی ازین تجارب غافل و

- ۱- است: حذاقت ۲- مپ: حذاقت ۳- آ: مهارت یا خفا مهارت: ت: حذف شده
 ۴- مپ: بوده ۵- مپ: بوده باشد ۶- ج: بودند
 ۷- آ: این ۸- مپ: ت: شجاعت: بران
 ۹- مپ: و قوت ۱۰- ج: محصول
 ۱۱- مپ: حذف شده ۱۲- مپ: در رعیت و
 ۱۳- مپ: شجاعت: حذف شده ۱۴- است: حذف شده
 ۱۵- مپ: و وجوه - از و نیک نامی است: همانند
 ۱۶- مپ: تجارب ۱۷- مپ: تجارب ۱۸- مپ: تجارب ۱۹- مپ: تجارب ۲۰- مپ: تجارب ۲۱- مپ: تجارب ۲۲- مپ: تجارب ۲۳- مپ: تجارب

ازین معانی ذاهل باشند فوق بسیار باشد اما اگر حکم
رود که جماعت جوانان مستعد ملازم و مصاحب ان
پیران قدیم شوند تا در صحبت ایشان قواعد ملازمت و
رسوم و آداب دیوان و تدبیر ساختن مهیات و ترتیب
ج ۳۱ مصالح امور که مجموع ان شرایط و وظایف خدمت ملوک
و سلاطین است بیاموزند و بتدریج خود را بمقام ایشان
رسانند موجب تربیت استعدادات باشد و عمارت
مملکت و تهیذ قواعد سلطنت از نتایج ان گردد و این معنی
بقایست مستحق و پسندیده افتد و اگر ان قدم را بسبب
استیلا مشیخوخت و ضعف قوت مزاج و قدرت ملازمت
نمیشد در ترفیه خاطر و تدبیر اسباب معاش ایشان و
ترتیب مصالح معاشی جمیله مبذول باید فرمود و بوجهی که ایشان را

- ۱-ج: فوق ۲-ج: و اما ۳-د: و این ۴-ج: و بجهات ۵-د: تربیت
۶-د: و منته ۷-ج: و بیاموزد ۸-د: و ترتیب ۹-د: و تربیت ۱۰-د: و تربیت
۱۱-د: و ملوک ۱۲-د: و ملوک ۱۳-د: و مستحق ۱۴-د: و مستحق
۱۵-د: و قوت مزاج قوت ۱۶-ج: و مزاج قوت ۱۷-د: و قوت
۱۸-د: و قوت ۱۹-د: و قوت ۲۰-د: و قوت ۲۱-د: و قوت
۲۲-د: و قوت ۲۳-د: و قوت ۲۴-د: و قوت ۲۵-د: و قوت
۲۶-د: و قوت ۲۷-د: و قوت ۲۸-د: و قوت ۲۹-د: و قوت ۳۰-د: و قوت

* از هیچ چیز باز ماندگی نباشد و در کلیات قضایا اشارت
از رای صایب ایشان از لوازم گردد چه مسلم بواسطه
ضعف مزاج بر ملازمت قادر نباشند اما قواعد تدبیر و قوانین
ریاست و سیاست و ضابطه ملک داری و رعیت
پروری خود فراهموش نکرده باشند بلکه اصابت رای
ایشان بامضای شمشیر بران * برابری کند و قضیه که
جوانان را چون درس علوم بر استاد باید خواند و سالها در
ان بسر بردن تا حقیقت ان را معلوم کنند ایشان را
ج ۳۲ بواسطه تجارب عقلی بی این رحمت معلوم باشد و باین
استصواب و اشارت ایشان ممالک معور و کارها بر
قانون صواب و سداد و قاعده صلاح و رشاد تمشیت
یابد و بویج حال در رعایت جانب و ترتیب اسباب معاش

- * ۱-د: و منته ۲-د: و منته ۳-د: و منته ۴-د: و منته
۵-د: و منته ۶-د: و منته ۷-د: و منته ۸-د: و منته
۹-د: و منته ۱۰-د: و منته ۱۱-د: و منته ۱۲-د: و منته
۱۳-د: و منته ۱۴-د: و منته ۱۵-د: و منته ۱۶-د: و منته
۱۷-د: و منته ۱۸-د: و منته ۱۹-د: و منته ۲۰-د: و منته
۲۱-د: و منته ۲۲-د: و منته ۲۳-د: و منته ۲۴-د: و منته
۲۵-د: و منته ۲۶-د: و منته ۲۷-د: و منته ۲۸-د: و منته
۲۹-د: و منته ۳۰-د: و منته

ایشان احوال نباید فرمود چه مبادا که از غلبه فقر و عجز
اندیشا کنند که موجب ملالت خاطر باشد بدان سبب کی
مقرر است که هر مخالفت کی از چنین طوائف در وجود آید نشاء
ان عجز و فروماندگی و اضطراذ احوال ایشان باشد که
مستغاذ از بی عنایتی پادشاه و عدم اهتمام ارکان دولت
بنظم احوال ایشان بود چه اگر این قضیه استمرار یابد البته
ایشان عزیمت ملکی دیگر کنند و چون مردم عاقل و
ساحب کفایت باشند هر آینه ناموس پادشاه خود را بحسن
عهد و وفاداری و کمال فضل و کیاست نگاه دارند و شایان
حکایت شکایتی از ایشان مدویر یابد مصدوقه حال
عقلا و اکابر آن مملکت را که بدینجا رفته باشند خود معلوم گردد

اسج و قرا ۲-ج: از زبان سبب تا معلوم و مذکور در ۲۲۲ بخش شد.

۳-ت: و قریب است ۴-ت: اضطراب

۵-ت: از باشد که تا ایشان مدت شد.

۶-پ: مستغاذ پ: مستغاذ. ت: مستغاذ. ۷-ت: و غفلت شد.

۸-پ: ت: ایشان از. ۹-پ: ت: و غفلت شد. ۱۰-پ: باشد.

۱۱-پ: و غفلت. ت: چنین. ۱۲-پ: ت: و غفلت شد.

۱۳-پ: پ: ت: ت: اکابران

۱۴-پ: و بدینجا. ت: ت: اینجا

۱۵-ت: و غفلت شد.

* و تصور بی عنایتی پادشاه باحوال مستعدان کنند و
ازین حال ششقی تمام باحوال سلطنت و قواعد مملکت
راه یابد و اگر العیاذ بالله در میان این طوائف جهال
نیز باشند که افشاء قضایا پیش ایشان در غایت سهولت
بود تقریبات ایشان نیز موکد عقاید عقلا و اکابر مملکت
منتقل الیها گردد چه نقل مردم مستعد و غیر مستعد
ت بواسطه بی عنایتی پادشاهان از مملکتی بمملکتی دیگر در
حیلتها مرکوزست و در متون صحف مستطور
و مذکور و حکایتی کی از فخرالدوله بومی و وزیر او
ساحب اسمعیل بن عباد نقل می کنند مناسب این مقامست
و آن چنانست کی جمعی کتاب و عمال معطل دران
عصر هر روز در موضعی رفتندی بیرون شهر ری که بدیده
سپهسالار موسوم بوحی یعنی دیدبان تا وقت آفتاب زرد

* آ- از و تصور تا کنند و بدینجا رفته باشند.

۲-ت: العیاذ ۳-پ: ت: ان. پ: و غفلت شد. ۴-پ: ت: تقریبات

۵-پ: ت: و غفلت شد. ۶-پ: و قریب است. پ: و غفلت شد. ۷-پ: پادشاه

۸-پ: و غفلت. ت: ت: حیلتها

۹-پ: مستطور و مذکور است. ت: و مذکور و مستطور

۱۰-پ: ت: ج: ج: ج: که از. ۱۱-آ: ت: و غفلت شد.

۱۲-ج: و غفلت شد. ۱۳-پ: سپهسالار. پ: سپهسالار. ۱۴-ت: ج: و غفلت شد. ۱۵-ج: و غفلت شد.

انجا بودند و بعد از آن فرو آمدندی و بجانهای خود
رفتندی چون مداومت ایشان برین معنی استمرار یافت
این خبر بگوش فخرالدوله رسید حاجتی را گفت پیش
ایشان رو و ایشان را با هر چه انجا دارند پیش من آور
حاجب چون انجا رفت ایشان نردبان فرو گذاشتند
و حاجب با کسان او بر بالا رفتند و پیش ایشان
شطرنج و نرد و حوات و قلم و کاغذ دیدند و سفره
نان در آویخته و کوزه و سبوی آب نهاد حاجب گفت
فخرالدوله شما را می خواند و ایشان را فرو آورد و پیش
فخرالدوله برد و صاحب کافی اسمعیل بن عباد حاضر بود
آن پ فخرالدوله از ایشان پرسید که شما چه قومید و هر روز چه
کار برین دیده می روید ایشان گفتند زینهار می خواهیم

- ۱-ج: فرو آمدندی و رفتندی. ۲-ج: صاحب
۳-ج: با ضربه دارند آنها. ۴-ج: صاحب. ۵-ج: رفتندی.
۶-ج: صاحب. ۷-ج: رفتندی.
۸-ج: رفتندی. ۹-ج: رفتندی. ۱۰-ج: دید. ۱۱-ج: صاحب
۱۲-ج: رفتندی. ۱۳-ج: رفتندی. ۱۴-ج: رفتندی. ۱۵-ج: رفتندی.
۱۶-ج: رفتندی. ۱۷-ج: رفتندی. ۱۸-ج: رفتندی. ۱۹-ج: رفتندی. ۲۰-ج: رفتندی.
۲۱-ج: رفتندی. ۲۲-ج: رفتندی. ۲۳-ج: رفتندی. ۲۴-ج: رفتندی. ۲۵-ج: رفتندی.
۲۶-ج: رفتندی. ۲۷-ج: رفتندی. ۲۸-ج: رفتندی. ۲۹-ج: رفتندی. ۳۰-ج: رفتندی.

تا راست بگویم فخرالدوله ایشان را بجان و تن و مال امان
داد و بسوگند موگد کرد اندر چه بیشتر را می شناخت
گفتند پوشیده نیست کی ما نه دزدیم و نه خوئی و
نه راه زن و نه زن کسی فریفته ایم و نه فرزند کسی بفزای
برده ما قوی دبیران و منصرفان معطل مانده ایم و ازین
دولت محروم و پادشاه باحوال ما نمی رسد و هیچ شغل
نامزد نمی فرماید مشنیده ایم که در خراسان پادشاهی پدید
آمده که او را محمود می گویند و اهل فضل و هنرمندان را
دوست می دارد و ایشان را منابع نمی گذارد و دانش را
خریداری می کند و ما امید ازین مملکت بریده دل در
وی بسته ایم و هر روز برین دیده می رویم و شکایت
روزگاری می گوئیم و از هر که ازین راه آید خبر محمود می پرسیم

- * ۱-ج: رفتندی. ۲-ج: رفتندی. ۳-ج: رفتندی. ۴-ج: رفتندی.
۵-ج: رفتندی. ۶-ج: رفتندی. ۷-ج: رفتندی. ۸-ج: رفتندی.
۹-ج: رفتندی. ۱۰-ج: رفتندی. ۱۱-ج: رفتندی. ۱۲-ج: رفتندی.
۱۳-ج: رفتندی. ۱۴-ج: رفتندی. ۱۵-ج: رفتندی. ۱۶-ج: رفتندی.
۱۷-ج: رفتندی. ۱۸-ج: رفتندی. ۱۹-ج: رفتندی. ۲۰-ج: رفتندی.
۲۱-ج: رفتندی. ۲۲-ج: رفتندی. ۲۳-ج: رفتندی. ۲۴-ج: رفتندی.
۲۵-ج: رفتندی. ۲۶-ج: رفتندی. ۲۷-ج: رفتندی. ۲۸-ج: رفتندی. ۲۹-ج: رفتندی.
۳۰-ج: رفتندی. ۳۱-ج: رفتندی. ۳۲-ج: رفتندی. ۳۳-ج: رفتندی. ۳۴-ج: رفتندی.

و بدوستانی کی در خراسان داریم ملاطفت می نویسیم و از
مجازی حالات اعلام می دهیم و چون مردم عیال داریم و درویش
گشته * بکلم ضرورت خان و مان گذاشته در پی رزق و
بطلب مشغول بخراسان می رویم حال خویش گفتیم اکنون فرمان
خداوند راست * فخرالدوله روی بصاحب کرد و گفت ما را
با این گروه چه می باید کرد صاحب گفت ملک ایشان را
امان داده است و اهل فضل اند و مردم زاده و قلم زن
و بعضی را بنده می شناسد و * تعلق ببنده دارند چون
پ کار اهل قلم و تعیین * اشغال ایشان و طایفه بنده است
اگر حکم مطاع فقاذ باید بنده مهمات ایشان را بروی کفایت
کند که فردا خبر بخدمت رسد و پسندیده اند پس
همان حاجب را گفت ایشان را بسرای صاحب بربوبار
حاجب فرمان برد و بازگشت ایشان هراسان شدند

- * ۱- پ: بکلم ضرورت. ج: خفته. ۲- ت: بخت. ۳- پ: طلب
۴- ت: می فریم. ۵- ت: خداوندست. ۶- پ: می باشد. پ: باید
۷- پ: ت: خفته. ۸- ت: تعلق دارند. ج: تعلق دارند
۹- ت: و طایفه ایشان کار. ج: اشغال ایشان. ۱۰- ت: بازگشت
۱۱- ج: خفته. ۱۲- پ: قریب. ۱۳- پ: بگردد.
۱۴- ج: صاحب. ۱۵- ت: که. ۱۶- ت: افزوده. ۱۷- ج: صاحب
۱۸- ت: خفته.

۲۵ ت و از عقوبت صاحب اندیشیدند چون صاحب بسرای
خویش آمد فراش را گفت همه را در حجره مناسب بر
و بنشان فراش ایشان را بجزیره بنایت نزه برد فرشته
رفع افکنده و مسندها انداخته * و گفت هر جا که خواهید
بنشینید * و بعد از ساعتی جلاب آوردند و خوان آراسته
بالوان اطعمه چون از طعام فارغ شدند شراب آوردند
و مجلس نهادند و مطربان بسماع مشغول شدند و بیرون
سه فراش که خدمت ایشان می کردند دیگری را در آن حجره
راه نبود و هیچ آفریده را از حال ایشان و قوف نه و اهل
شهر جهت ایشان ملول و غمناک و زنان و فرزندان
ایشان نوحه و زاری می کردند چون دوری چند از شراب

- ۱- پ: ۲- ت: خفته.
۳- ت: و در آن وقت. ۴- پ: فراش گفت. ۵- ج: و فراش را گفت
۶- ت: و حجره. ۷- ت: در آن حجره. ۸- ت: آراسته. ۹- ت: برد
۱۰- ت: افکنده. ۱۱- پ: ت: ج: و ایشان را بجا داد که هر جا (ج: هر جا)
۱۲- پ: ت: ج: خواهند. ۱۳- پ: ت: ج: بنشینید
۱۴- ت: آ: بگردد. ۱۵- پ: ت: خورانی. ۱۶- ت: خون
۱۷- ت: یا انواع. ۱۸- پ: ت: ج: خوردن. ۱۹- ت: بیکبار طعام نوشیده
۲۰- ت: ج: می کرد. ۲۱- پ: ت: دور.

بگذشت صاحب حاجب خاص خود را پیش ایشان
فرستاد و دلخوشیهای بسیار داد و گفت شما را بخانه من
جهت آن فرستاده اند که محبوس و منتظر باشید چه خانه
من زندان را نشاید و اگر باشما خطا جی شدید کردن
بخانه من فرستادن می شما امروز و امشب همان منید
و در حال فرمود تا خیاط را بیاورند و بیست جبه دیبا
تاپ جهت ایشان ببریدند و بیست اسب بازمین ترتیب
کرد و روز دیگر یک یک را می خواند و خلعت می پوشانید
و اسب تک بسته می داد و بیشعلی موسوم می گردانید
* و دیگران را بعضی با دراز و بعضی با تمام وصلت اختصاص
می فرمود و جشنودی تمام بخانهای خویش از فرستاد روز

۱- آیت: دلخوشیها

۳- آیت: فرستاد ۵- آیت: منت شد

۶- آیت: منت شد ۷- آیت: خطاب ۸- آیت: خطایان

۹- آیت: منت شد ۱۰- آیت: سا آورند ۱۱- آیت: رحمت

۱۲- آیت: برید ۱۳- آیت: منت شد ۱۴- آیت: و ساختیم ایشان

۱۵- آیت: موسوم ۱۶- آیت: و بعضی را ۱۷- آیت: با دراز

۱۸- آیت: ج: و بعضی را ۱۹- آیت: منت شد

۲۰- آیت: ت: می فرستاد

۲۱- آیت: روزی

دیگر با اتفاق سلام صاحب آمدند گفت اکنون بمصوب
ملاطعات منویسید و زوال ملک ما مخواهید و شکایت
کنید و چون پیش فخرالدوله رفت پرسید کی با آن
جاعت چه کردی گفت هر یک را اسبی و ساختی
۲۲ با یک دست جامه بدم و فقه مرتب داشتم و مرکب
که درین مملکت دو شغل داشت یکی بستم و بدیشان
دادم و همه را با عمل شایسته و منصب لایق بخانهای ایشان
فرستادم فخرالدوله را این تدبیر نهایت خوش آمد و
پسندیده داشت و گفت اگر جزین کردی نشایستی و کاشکی این
تدبیر پیش ازین بده سال بودی تا ایشان را بمخالفت غلبه نیفتا

۱- آیت: ج: و صاحب (پ: و- منت شد) - آیت: منت شد

۲- آیت: منویسید ۳- آیت: منویسید

۳- آیت: بگراشد ۴- آیت: منت شد ۵- آیت: منت شد

۶- آیت: فقه ۷- آیت: بداشت ۸- آیت: ت: کس را

۹- آیت: ت: ببرد ۱۰- آیت: منت شد

۱۱- آیت: منت شد

۱۲- آیت: منت شد

۱۳- آیت: کرد

۱۴- آیت: ج: منت شد

۱۵- آیت: منت شد

* تهمه سخن در باب آنک دو عمل یک
کس را فرمایند و دو کس را یک عمل ندهند

بعد از آن گفت اکنون باید که مردی را دو عمل فرمایند
یک هر مردی را عملی باشد * تهمه متصرفان با عمل باشند و
ت ۴ همه عملها با رونق باشند و دو سه عمل یک عامل را * مفرمای
که عیش بر متصرفان تنگ شود و عیب جوان و صاحب
طرفان گویند که در مملکت ایشان * مگر مرد نهانده است که
مردی را دو شغل می فرمایند و برخی کفایتی ما حمل کنند
و نیز چون دو شغل یک کس را فرمایند یکی از آن دو
شغل نامضبوط ماند جهت آنک یک مرد بدو شغل
۲۴۲ احتیای چنانک باید نتواند نمود و دو مرد را نیز یک

* ۱-ب: ج: از تهمه - تا - ندهند - حذف شده - ت: تهمه - حذف شده -

- ۱-ب: فرمایند ۳-ب: یک ۴-ب: ۵-ب: ۵-ب: تک
- ۶-ب: حذف شده ۷-ب: حذف شده ۸-ب: حذف شده ۹-ب: که اگر
- ۱۰-ب: هر ۱۱-ب: مفرمای که ۱۲-ب: فرمایند ۱۳-ب: بر
- ۱۴-ب: حذف شده ۱۵-ب: ج: و عیب جوان ۱۶-ب: حذف شده
- ۱۷-ب: حذف شده ۱۸-ب: ۱۹-ب: حذف شده ۲۰-ب: حذف شده
- ۲۱-ب: حذف شده ۲۲-ب: ۲۳-ب: حذف شده
- ۲۴-ب: ۱-ب: ۲-ب: حذف شده

شغل نباید فرمود چه آن عمل در میان دو عامل بی رونق
باشد و هر یک از ایشان اندیشد که اگر من درین کار
سی زیادت کنم و نگذارم که خلق بدان عاید گردد خداوندی
۴۴ که مقوض آن عمل اوست پندارد که این رونق از سی شریک
منست و مرا در آن مدخلی نه * من چرا زنی برم که بی منت
باشد و بنام دیگری برآید و اگر مقوض سبب خلل آن شغل
پرسد هر یک از این دو شریک تقصیر دیگری نسبت
کند و اگر بنظر تحقیق تا مل رونق گناه از ایشان نباشد بلکه
از کسی باشد که یک شغل بدو کس فرماید یا دو شغل
بیک کس و این معافی البتة موجب خرابی مملکت گردد
یقین است که سخن دعاگوی دو تنخواه که استنباط آن از
موارد خیرخواهی و مشارب صلاح اندیشیست دین ابواب

* ۱-ب: دو عامل در میان ۲-ب: در میان آن دو عامل ۳-ب: میان دو عامل

- ۴-ب: حذف شده ۵-ب: این ۶-ب: حذف شده ۷-ب: حذف شده
- ۸-ب: حذف شده ۹-ب: حذف شده ۱۰-ب: حذف شده ۱۱-ب: حذف شده
- ۱۲-ب: حذف شده ۱۳-ب: حذف شده ۱۴-ب: حذف شده ۱۵-ب: حذف شده
- ۱۶-ب: حذف شده ۱۷-ب: حذف شده ۱۸-ب: حذف شده ۱۹-ب: حذف شده
- ۲۰-ب: حذف شده ۲۱-ب: حذف شده ۲۲-ب: حذف شده ۲۳-ب: حذف شده
- ۲۴-ب: حذف شده ۲۵-ب: حذف شده ۲۶-ب: حذف شده ۲۷-ب: حذف شده
- ۲۸-ب: حذف شده ۲۹-ب: حذف شده ۳۰-ب: حذف شده ۳۱-ب: حذف شده
- ۳۲-ب: حذف شده ۳۳-ب: حذف شده ۳۴-ب: حذف شده ۳۵-ب: حذف شده
- ۳۶-ب: حذف شده ۳۷-ب: حذف شده ۳۸-ب: حذف شده ۳۹-ب: حذف شده
- ۴۰-ب: حذف شده ۴۱-ب: حذف شده ۴۲-ب: حذف شده ۴۳-ب: حذف شده
- ۴۴-ب: حذف شده ۴۵-ب: حذف شده ۴۶-ب: حذف شده ۴۷-ب: حذف شده
- ۴۸-ب: حذف شده ۴۹-ب: حذف شده ۵۰-ب: حذف شده ۵۱-ب: حذف شده
- ۵۲-ب: حذف شده ۵۳-ب: حذف شده ۵۴-ب: حذف شده ۵۵-ب: حذف شده
- ۵۶-ب: حذف شده ۵۷-ب: حذف شده ۵۸-ب: حذف شده ۵۹-ب: حذف شده
- ۶۰-ب: حذف شده ۶۱-ب: حذف شده ۶۲-ب: حذف شده ۶۳-ب: حذف شده
- ۶۴-ب: حذف شده ۶۵-ب: حذف شده ۶۶-ب: حذف شده ۶۷-ب: حذف شده
- ۶۸-ب: حذف شده ۶۹-ب: حذف شده ۷۰-ب: حذف شده ۷۱-ب: حذف شده
- ۷۲-ب: حذف شده ۷۳-ب: حذف شده ۷۴-ب: حذف شده ۷۵-ب: حذف شده
- ۷۶-ب: حذف شده ۷۷-ب: حذف شده ۷۸-ب: حذف شده ۷۹-ب: حذف شده
- ۸۰-ب: حذف شده ۸۱-ب: حذف شده ۸۲-ب: حذف شده ۸۳-ب: حذف شده
- ۸۴-ب: حذف شده ۸۵-ب: حذف شده ۸۶-ب: حذف شده ۸۷-ب: حذف شده
- ۸۸-ب: حذف شده ۸۹-ب: حذف شده ۹۰-ب: حذف شده ۹۱-ب: حذف شده
- ۹۲-ب: حذف شده ۹۳-ب: حذف شده ۹۴-ب: حذف شده ۹۵-ب: حذف شده
- ۹۶-ب: حذف شده ۹۷-ب: حذف شده ۹۸-ب: حذف شده ۹۹-ب: حذف شده
- ۱۰۰-ب: حذف شده

موافق رأی جهان آرای گردد و باستماع آن اموردین و
دولت^{*} انتظام یابد و قواعد ملک و ملت استحکام پذیرد
ان شاء الله تعالی دولت جاوید باد^{*}
^{*}نوع چهاردهم در رعایت جانب امهات و اطراف
و اقارب و جمیع ملازمان از استادان
و سادات و قضاة و ائمه و علمای
اکابر دین و ملک و اهل و جماعت
متجید و لشکریان^{*}

- ۱- ج: آراء ۲- ث: باشد ۳- ب: باستعمال
^{*}ملت: قواعد ملک و ملت انتظام و ب: و ملت و ملت و ملت
۵- ث: حذف شد ۶- ب: جهان بکام باد ۷- ب: ج: حذف شد
^{*}۷- ب: از نوع چهاردهم ۸- ب: لشکریان حذف شد
۸- ر: آب ت: نوع چهاردهم ۹- ب: متن واحدی نوشته شده کین ر: ب: ج:
نوع چهاردهم ۱۰- ب: آب ت: حذف کرده است
ر: ب: نوع چهاردهم ۱۱- ب: نوع پانزدهم ۱۲- ب: آب ت: باشد
ر: ب: نوع پانزدهم ۱۳- ب: نوع پانزدهم ۱۴- ب: نوع شانزدهم ۱۵- ب: ر: ب:
آب ت: باشد ۱۶- ب: نوع شانزدهم ۱۷- ب: نوع پانزدهم
۱۸- ب: نوع هفدهم ۱۹- ب: آب ت: باشد ۲۰- ب: نوع پانزدهم ۲۱- ب: ر: ب:
نوع آب ت: ر: ج: حذف شد ۲۲- ب: ج: چهاردهم ۲۳- ب: چهاردهم ۲۴- ب: ر: ب:
ث: حذف شد ۲۵- ب: الحار

بعد از وظایف جانپاری و روائت حق گزاری و
احکام بر اوضاع پسندیده کرداری بر رای جهان آرای
و فکر مشکل گشای زاده الله بکل شئی احاطه و علماً کما
رزقه فی جمیع الاحوال کرماً و حلماً اعلام گردانیده می آید کما
مهمات و اوجب مفترضات کی بنی نوع براتیان بدان
اقبال نمایند رعایت جانب ما درانست و بعد از ایشان
پدران و برادران و اقارب و عشایر و مصاحبان و غیرهم و بعد
بعد واحد تا بر مضمون حدیث صحیح صلوات الله علی
قایله که در جواب ابوهریره رضی الله عنه فرمود در
وقتی که ازو سوال کردی یا رسول الله من احق بحسن
صحابی قال امک^{*} ثم قال من قال امک^{*} ثم قال من
قال امک^{*} ثم قال من قال ابوک و یروی^{*} من ابتر قال امک

- ۱- ث: روایت ۲- ث: کداری ۳- ب: احیاء
۴- ث: کل ۵- ث: واجب ۶- ث: انیان
۷- آ: حذف شد ۸- آ: عزیز ۹- ب: کردند ت: کردند گفت
۱۰- ب: از یار رسول الله ۱۱- آ: ادناک (برادر) ۱۲- ث: حذف شد ۱۳- ث: حذف شد
۱۴- ث: احسن ۱۵- آ: صحابی ت: صحابی^{*} ۱۶- ث: قال ثم ثم
^{*}۱۵- ث: و قال ثم ت: ثم ۱۶- آ: ابوک
^{*}۱۷- ث: و قال ثم ت: ثم
۱۸- آ: یروی

ثم امك ثم امك ثم اباك^۱ ثم ادناك ادناك مواظبت
 نموده باشم^۲ یعنی می خواهم^۳ که با قامت خیری مشغول
 شوم از حضرت رسالت صلوات الله علیه سوال میکنم
 که احق انام با یصال این^۴ خیر که باشد فرمود که مادر است
 باین^۵ مافیه از جمیع خلائق سزاوارتر است^۶ و در نوبت^۷
 دوم سوال^۸ همان جواب فرمود و در نوبت سوم همان
 و در وقت^۹ سوال چهارم فرمود^{۱۰} بعد از مادر^{۱۱} اجرا خیر در
 حق پدر کن و بعد از پدر در حق اقارب و عشایر و احدا
 بعد و احدی و الاقرب فالاقرب و^{۱۲} بھرا^{۱۳} حکیم از پدر
 خود روایت می کند و او از پدر خود که از^{۱۴} مصطفی
 صلی الله علیه وسلم سوال کردم و گفتم یا رسول الله من
 اجر قال امك^{۱۵} ثم قال امك^{۱۶} ثم قال امك^{۱۷} ثم قلت ومن^{۱۸}

۱-ت: اباک ۲-ت: باشم

۳-ت: خواهم ۴-ت: ان ۵-آ: این، ب: نام، ت: باین

* ۶-آ: بالای سر نشسته ۷-ت: کرد ۸-ت: انزوده شده

۹-آ: حزن شده ۱۰-ت: حزن شده * ۱۱-ت: حزن شده

* ۱۲-ب: بهتر از، ت: بهتر، ت: بهتر، ت: بهتر، ت: گفت - انزوده شده

۱۳-ب: از - یا رسول - فالاقرب (هـ) ۱۴-ت: حزن شده

۱۵-ت: من - انزوده شده ۱۶-ت: من - انزوده شده

* ۱۷-ت: ثم من، ت: قلت ثم من

قال اباك^۱ ثم الاقرب فالاقرب و شك نیست که
 احق انام با تیان بدین صنیعه و ملازمت بدین حسنه
 سلاطین اسلام و ولایه از مة^۲ دین و ملک^۳ و احکام اندچه
 ایشان با توفیق^۴ ربانی موفق و بتأیید یزدانی مویدند
 و بحال عقل و وفور عدل و شمول مکارم و عوارف و
 صنوف^۵ مآثر و عوطف بنسبت با سایر خلایق کوی
 ریحان و مسابق از جمیع اقطار و افاق ربوده و قبول
 مضمون نص قرآن مجید و فرقان حکیم^۶ عظم الله جلالة را که
 * الاقربون اولی بالمعروف^۷ قابل^۸ و استماع آن را لایق
 چه بواطن ایشان مظاهر اسرار آیات پیناست و خواطر
 مستمع^۹ اوامر و نواهی حضرت رب الارضین و السموات^{۱۰}
 و اگر یکی را از ملوک عدل پرور و سلاطین فضل گستر
 مادر بجوار رحمت^{۱۱} ایزدی پیوسته باشد و نشو^{۱۲} و نما^{۱۳}

۱-ب: برآن، ت: بدان

۲-آ: از مة، ب: از مة، ت: از مة، ت: از مة

* ۳-ت: دین شده ۴-ت: توفیق ۵-ت: حسید

* ۶-ب: حزن شده ۷-آ: حزن شده ۸-ت: استماع

۹-ت: السموات ۱۰-آ: حزن شده

۱۱-ت: این مدی

* ۱۲-ت: فیما

* اهل و اولاد کرده بعد از طاعت رب العالمین * جل جلاله
و فرمان سید المرسلین صلی الله علیه و سلم مطاوعت آن
حضرت بر خود واجب دانسته و حق * اطیعوا الله و
اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم را فرض عین و عین فرض
دانسته و بعد از آن جماعت متعبد و لشکریان را
بنیل عوارف و عواطف و ایصال جامگیات و وظائف
اختصاص فرمودن تا در تحصیل مراغی آن حضرت
بذل روح پیش ایشان آسانترین چیزی باشد و بحمد الله
آیت و منه حضرت سلطان اسلام خلد الله مملکه و سلطنته و
ثبت الی يوم النشور دعوت در مجموع این فضایل
و ماثر کوی مسابقت از جمیع سلاطین امصار و ملوک
آفاق و اقطار رسیده است و دانسته کی حق گزاری

* ۱- آ: اولاد و اهل

آیت: طاعت حضرت. ث: طاعت

* ۳- ث: در طاعت فرستاده * ۴- ب: مذکور شده

۵- آ: مذکور شده ۶- ث: دانسته ۷- ب: مذکور شده

* ۸- ث: مذکور شده ۹- ث: اسباب ۱۰- ث: مذکور شده

۱۱- ث: از چیزی ۱۲- ب: و الحمد لله * ۱۳- ب: ث: مذکور شده

۱۴- آ: امصار ۱۵- ث: ملوک

۱۶- ب: رسیده

ت ۲۳۳ هر طایفه از طوائف مذکوره بر چه وجه می باید کرد اما
چون داعی دولتخواه و مخلص بی اشتباه را محبت
آن حضرت * با کل دل معجون و مخمرست و خیرات
دو جهانی جهت آنحضرت می خواهد با ضروره تذکار
این معانی مزاحم مطالعه شریفه می گردد و این قضایا را
که بعمل می آید بواسطه اشتغال با امور سلطنت و رعایت
مصالح مملکت با آن نیفتد باید خاطر اشرف که جامعهمان
نمای بحقیقت عبارت از آنست می دهد آن هفت تذکره
فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا تا تصرف همت های
قربشیت این معانی کی ذکر گرفت واجب گردد
بلک اشتغال بدان از جمله مفروضات تصور فرمایند چه
با ستماع این قضایا خلائق بسیار از آقاصی بلدان و امصار
متوجه حضرت آسمان مقدار کردند و بعد از آن شکوه
سلطنت و رونق کارخانه مملکت یکی در هزار باشد
انچه دعاگوی دولتخواه را در خاطر آمد و اقامت مهمات
و او کد و صایا و ضایح نرا دانست درین مکاتبه

* ۱- آ: ب: ناکل. ث: داخل ۲- آ: محبت ۳- آ: مزاحم

۴- آ: مذکور شده ۵- آ: بعمل. ب: ث: بعمل. ث: بعمل که

* ۶- ث: مذکور شده * ۷- ب: مذکور شده ۸- ث: صرف

۹- ب: مذکور شده ۱۰- ب: بر رفت * ۱۱- ث: مذکور شده

*بعض عرض رسانید و یقین است کی استماع آن فی غرض
فرمایند و باعتبار محل قبول یا بد دولت بدوام متصل بان
و حصول امداد مطالب و وجهائی متواصل ان شاء الله تعالی
*نفع پانزدهم در تعیین خزانه جهت واجبات
مستحقان از اداریات و انعامات
و صدقات و مراسم و معاش و وظایف
و جاهلیات تا جمعا و موضعی دیگر محتاج
نشوند

بحضرت کیوان رفعت سلطانی کی بحقیقت سایه
مرحمت یزدانیست اعلام می رود که یکی از حکمتها الهی
تعالی شان و عظم سلطانه در تعیین سلاطین و تقویض
زمان مهمانان بقیضه اقتدار ایشان است کی لا ینزال
أوب مطامع انظار و مسارج افکار ایشان ایصال منافع باریاب
استحقاق و اصحاب افتقار باشد تا محتاجان اعم و

- * ۱-ت: بعضی ۲-ت: عجز ۳-ب: عجز ۴-آ: سه و لطفه از در
* ۵-ب: از نفع پانزدهم تا نشوند. عجز ۶-ب: نفع چهاردهم در تعیین
مزاله جهت واجبات مستحقان تا جمعا محتاج نشوند ۷-ت: معاش
۸-ت: و رحمت ۹-آ: ب: عجز ۱۰-ت: معاش
۱۱-ب: عجز ۱۲-ت: عجز ۱۳-ب: عجز ۱۴-آ: سه و لطفه از در

مستحقان اهل عالم از نواله نوال و فضاله افضال ایشان
باهناء مواید و اعذب موارد اختصاص یا بند و کسری کی از
۲۱-ب: تصادم حوادث روزگار و تلاطم امواج افلاس و اعسار قریب حال
ایشان شده بدان منجبر گردد و بنام هر یک وجهی کی
امور معاش را وائی و اسباب امتعاش را کافی باشد معجز
و مقرر شود و ان مبلغ بنام ایشان اداری مستمر و انقاعی
مستقر و مرسومی مقرر و معیشتی مقتدر شود چاکمی
تمام و وظیفه مالا کلام و صدقه دایره و عارفه سایر باشد
و مجبور ملوک ماضی و سلاطین سالف تقدیم الله بقدرانه
و اسکنهم بجنایح چنانچه بتعهد این قواعد و بسط این مولد
قیام نموده اند و از اصل مال دیوانی و متوجرات سلطانی
ممالک خویش بنام هر یک از سادات و قضای و ائمه

- ۱-ت: مسایله ۲-ت: موارد ۳-ب: عجز ۴-ب: عجز
۵-آ: سه و لطفه از در ۶-ب: عجز ۷-ت: معاش
۸-ت: و رحمت ۹-آ: ب: عجز ۱۰-ت: معاش
۱۱-ب: عجز ۱۲-ت: عجز ۱۳-ب: عجز ۱۴-آ: سه و لطفه از در

و علما و مشایخ و صلحا و منقطعان و گوشه نشینان و فقرا
و مستحقان ادرارات مجری داشته اند و معاش با مضا
رسانیده و جهت ثواب و ملازمان مراسم و وظایف معین
۴۲ گردانیده و احراز سعادت ابد و کسب کرامت سرمد
بدین واسطه کرده و ذکرهای جمیل بروی روزگار باقی
گذاشته استماع می رود که حضرت معالی سلطانی خلعت
سلطنه و ابدت مملکت که مظهر حسنات و خیرات
و مفیض^{۴۷} و مظهر انواع مکارم و مبرات است افتاء آثار
سلطین فضل گستر و ملوک عدل پرور واجب دانسته
۴۳ برین شیعه حمیده استقوار و برین طریقه پسندیده
استمراری نماید و از ابتداء جلوس بر سر میر سلطنت
و تخت پادشاهی و مملکت که بدوام ابدالایان متصل^{۴۴}

۱-ت: فقر ۲-پ: خدشه

۳-پ: معاش ۴-ت: کمره

۵-پ: ت: خدشه ۶-پ: ت: استماع

۷-پ: ت: اعتقالات ۸-آ: خیرات و حسنات

۹-پ: و: بطون ۱۰-پ: ت: خدشه ۱۱-پ: ت: خدشه

۱۲-پ: ا: اعضاء ۱۳-پ: د: دین ۱۴-پ: م:

۱۵-پ: تا غایت وقت که مدت سه سال است

۱۶-پ: برای سطر زنده

باد و قومانات بسیار از اموال و متوجهات دیوانی و
املاک و مملکات سلطانی درین وجه استغراق
فرموده و محاربه ای نام را از سادات عظام و علماء
اسلام بادرار و انعام و مرسوم و معیشت
علی الدوام اختصاص و انعام داده بدین وقت
چنان نمودند که جوئی از جمیع اموال بنام جمعی از مستحقان
بهراسم و رسم که مجری می گردید و در دقا اقباط می یابید
بر تمناوات^{۴۵} حواله^{۴۶} می کنند و تمناچیان متعددی در ادای
ان وجوه بدوافع^{۴۷} تقصیر^{۴۸} و تنقیص^{۴۹} و موانع تکریر و
تقصیر^{۵۰} تسک می جویند و مشرب آن شیعه و مورد
ان عارفه را که در ناز کستر^{۵۱} محلی حلول کرده و در سزاوارترین
مقامی اقامت یافته^{۵۲} من کل الوجوه مکرر و متغیر می گردانند

۱-ب: پ: ت: خدشه ۲-ب: م: املاک ۳-پ: استغراق ۴-ت: استغراق

۵-پ: ت: خدشه ۶-ب: که ۷-آ: جمیع ۸-ت: خدشه

۹-آ: برای سطر زنده ۱۰-پ: د: دین ۱۱-ت: د: دین

۱۲-پ: م: مملکات ۱۳-ت: حواله ۱۴-ت: برای سطر زنده

۱۵-ت: تقصیر ۱۶-پ: تقصیر ۱۷-ت: تقصیر ۱۸-ت: ش: شمع

۱۹-پ: تقصیر ۲۰-ت: تقصیر ۲۱-ت: تقصیر ۲۲-پ: ان

۲۳-ت: ناز کستر ۲۴-پ: جلوس ۲۵-پ: خدشه

۲۶-ت: متغیر ۲۷-پ: مکرر

و از واجب هر مستحق که بضعف حال و قلت مثال
مخصوص می باشد چهار دانک یا بیشتر تصرف می نماید
و بعد از مطل و دفع تمام و تمامی شهر و ایام محقری
بار باب استحقاق می دهند و آن مستحقان را نصبت
طلب و تعب تردد اضعاف مضاعف می شود و از اجراء
ان عوارف پشیمان و از نیل ان صنایع بیسزار
می گردند و هیچ آفریده این معنی را بمسامع شریفه
ملیّت حبورا و سرورا نمی رساند چرا باید که جوهری
کی در دیوان بانعامات و ادرارات و معایش و مرسومات
اطلاق کنند از مستحقان انصراف یابد و تمفاجیان ظالم
آپ متعدی تصرف کنند داعی دولتخواه چون بجموع وجود
متعلق انتظام احوال ارکان دولت و اعوان حضرت
آپ و اهالی آن مملکتست بعرض چنین قضایا مزاح مطالعه

- ۱- مستحق ۲- باشد ۳- پ: منشد ۴- است: منشد
۵- پ: منشد ۶- پ: یاراب ۷- پ: دهد
۸- پ: از: ان: ناری گردند و: منشد
۹- پ: تعب طلب و نصبت ۱۰- پ: القاص: است: معانی
۱۱- پ: پ: ت: ملیّت سرور و حبور ۱۲- پ: منشد
۱۳- پ: پ: ت: جوهری ۱۴- است: یادارات و انعامات
۱۵- است: منشد

همایون می گردد و چون می داند کی صدق مخالفت و
موافقت این دولتخواه بران حضرت پوشیده نیست
انچ از صواب تدابیر که بتعاقب ایام و توالی شهر و اعوام
معلوم شده بشرف آنها می رساند داعی را اندیشه بران قرار
گرفته که جهت واجبات مستحقان آزادرات و معایش
و وظائف و مراسم و انعامات و صدقات و جامگیات
بر وجهی کی ذکر رفته خزانه علی حده تعیین نمایند
و سه معتقد امین را کی یکی خازن و دوم مشرف و سوم
ناظر باشد بر سر آن دارند و مجموع اموال ان تقفا را کمد
وجه مستحقان باشد در جمع ایشان بندند تا ایشان
بمحصلان خود بتحصیل رسانند و بروات اصحاب
واجبات را بوجه مذکور نواب دیوان برایشان نویسند

- ۱- پ: منشد ۲- پ: پ: ت: یاراب ۳- پ: پ: ت: یاراب
۴- پ: منشد ۵- پ: ت: از: جهت: ت: رفته: منشد
۶- پ: پ: ت: اسامی ایشان ۷- پ: خواننده
۸- پ: پ: پ: ت: امین معتقد ۹- پ: د: دارد
۱۰- است: احوال ان تقفا ۱۱- پ: اموال تقفا وایی: پ: اموال تقفا وایی
۱۲- پ: منشد ۱۳- پ: آن: نشا ۱۴- پ: از: مناسم
و وظائف و انعامات و معایش و ادرارات و غیر این ۱۵- پ: منشد

و مرسوی وانی کافی جهت ایشان تعیین کنند و موجب باشند
 کی اگر از واجبات هر کس توقعی داشته باشند در گناه
 آیند تا ایشان ان وجوه را بقسطی کی از دیوان معین گردانند
 و بمیعادی کی مقرر کنند بی هیچ نقصان مستحقان
 جواب بگویند و از تمنا چنان نیز موجب باشند کی در
 رسانیدن وجوه واجبات مستحقان مستحقان مذکور
 بی هیچ عذر و شلتاق تسک نجویند و موقوف ندارند و کلاً
 ۲۰۲ زرقاصرو منکسر نگردانند و الا در گناه آیند تا جماعت
 مستحقان مرفه الحال و فارغ البال بوظایف طاعات
 و عبادات و رواتب خدمات خود مشغول شده در دمای
 دولت افزایند و این معنی از تدبیرات صاحب سعید

- ۱- است: حذف شده ۲- است: در زیر - از در شده ۳- است: فرمایند
 ۴- است: وقوع ۵- است: حذف شده ۶- است: در که
 ۷- است: حذف شده ۸- است: بگردانده ۹- است: بکنند
 ۱۰- است: ۱۱- است: از - می - از - تا - مستحقان معین شده و معانی ان - و ایشان - از در شده
 ۱۲- است: و ان ۱۳- است: حذف شده ۱۴- است: موجبند
 ۱۵- است: حذف شده ۱۶- است: مستحقان ۱۷- است: و بی هیچ
 ۱۸- است: حذف شده ۱۹- است: حذف شده و معانی ان - می - از در شده
 ۲۰- است: و تدبیر

وزیر شهید خواجه غیاث الحق و الدین امیر محمد رشیدی
 ۲۳ پ طالب شراه و جعل الجینه مشوای و نایب او مرتضی
 سعید مولانا شمس الدین محمد النظام الحسینی
 الیزدی رحمه الله تعالی مستفاد است چه در
 روزگار ایشان مجموع ادراعات بی کلفتی تعب و مشقت
 طلب در هر سه ماه از دست معتمدان ایشان مستحقان
 می رسید و اقامات و صدقات خود از خزانه تقدی دادند و هیچ
 حوائج محتاج نمی گردانیدند و مرسومات کتاب دیوان نیز تقد
 می رسید جز اهم الله خیراً داعی دولتخواه این معانی از غایت
 اخلاص بمسامع شریفه اسمعها الله السار و العجای رسانید و
 یقین است کی چون بنظر صایب درین معنی تأمل

- ۱- است: غیاث الدین ۲- است: حذف شده ۳- است: و رشید ۴- است: حذف شده
 ۵- است: و معنوی - از در شده ۶- است: محمد بن ۷- است: حذف شده
 ۸- است: حذف شده ۹- است: و واجبات ۱۰- است: بکلفت و
 ۱۱- است: حذف شده ۱۲- است: در هر سه ماه ۱۳- است: و اقامات
 ۱۴- است: می رسید - حذف شده ۱۵- است: و کلاً - می - رسید - می - از در شده
 ۱۶- است: و خزینه ۱۷- است: ۱۸- است: حذف شده
 ۱۹- است: و کلاً - نمی گردانید - نام - بصورت - نمی شد - نوشته شده
 ۲۰- است: و مرسوم ۲۱- است: معنی ۲۲- است: حذف شده
 ۲۳- است: و العجای ۲۴- است: و المعجای ۲۵- است: و معانی

فرمایند امارات دولتها و علامات خیر اندیشی مشاهد
معاین گردد ان شاء الله العزیز جهان بکام باد^۱
توق نشان^۲ هم^۳ در منع تصرف املاک مردم بغير حق^۴
بعد از بذل جهد در وظائف دوستداری و مشروط و منع
در بیان شرایط شهر یاری بعمل آنها رسانیده می آید که
پیش ازین ملاک این مملکت را که اکنون بتملک و
تصرف ان حضرت مشرفست قاعده چنان بوده که لایزال
باستکشاف احوال متوالان و مستظهران مشغول بودند و هر
جهانه ایشان را گرفته مجوس کردند و املاک و اسباب
آج ایشان را خاص دیوان گردانیدند و ان بیچارگان را
بجستجوین حواله از پیش برداشتند و مملکات
و تصرفات ایشان را بنوکران خود دادند و ورثه
ملاک محروم و مستحق در بیدای حیرت سرگردان و
بحکم اولوالامر ظالم جمعی نامستحق تصرف املاک و حقوق

* ۱- آ: مذمت شده

۳- پ: پانزدهم، ج: چهارم

۵- پ: کردند و ج: پ: ت: ج: حالی

۷- ت: مذمت شده، ل: ج: ذی - افزوده شده

* ۸- ت: مذمت شده

* ۹- پ: ت: ذی: اولوالامر، ج: ذی: امر اولوالامر

ایشان^۱ که حال انک اگر یکی^۲ از ورثه باذلاف نفس
مورث^۳ قیام نماید شرعاً از استیفاء حصه میراثی که
توب بدو رسیدی محروم شود^۴ درین صورت حاکم ظالم کی
قصد از هاق روح مظلوم کرد وارث حقیقی و متصرف
املاک و متروکات او می شد و تا این غایت بر
مناقصه حق اقدام می نمود^۵ و لایزال داعی مخلص را از
استماع این حالات خاطر پریشان و ضمیر متوجع بودی و
بسبب^۶ انک در ان اولوالامر^۷ قابلیت استماع نصایح
نداشت^۸ ذکر این معنی بمکاتبت و مراسلت مصلحت
ندیدی چون ایام ظلم^۹ او بسبب^{۱۰} توان فریادهای مظلومان
و بیچارگان سپری^{۱۱} شد و خامت عاقبت ظلم بوضع

۱- ت: یکشده - افزوده * ۲- آ: ج: از - حال - می نمود - مذمت شده

۳- آ: آب: ت: مذمت شده، ع: پ: مشورت، ۵- ت: ذی - افزوده شده

۷- ت: مذمت شده، ۷- آ: آب: مذمت شده

۸- پ: سبب، ۹- پ: ت: ج: ذی: اولوالامر

۱۰- پ: ونداشتی، ت: ونداشتی، ۱۱- ج: ظلمه

۱۲- آ: آب: ت: مذمت شده

۱۳- ت: و بستو اثر

* ۱۴- پ: ج: مذمت شده

۱۵- ت: مذمت شده

انجام مید و صدق سخن قایل فاضل بظهور پیوسته^۳
از رعیت شهی که^۴ مایه ربود

بن دیوار کند و بام اندود
و بفضل باری تعالی شانه و تعظم سلطانه امور آن مملکت
بر مملکت جبلتی و نصفیت ذاتی شهر یاری قرار گرفت
و این مخلص با حضرت رب العالمین جل جلاله و عم نواله
عهد کرده و بهوکرات اقسام و ایمان موکد گردانیده که
تا در عمر مهلتی باشد اینج^۵ منوط بغير خواهی و صلاح اندیشی
احوال مملکت و نیکبای امرا و وزرا و ارکان دولت و
۲۸ مت سایر برابا داند قطعا^۶ معنی ندارد و پرفوع که تواند بصامع
شریفه ملینت حبورا و سرورا رساند تا چون معلومت
۳۳ کی ظلم را و خامت عاقبت از لوازم است اشارت
۲۴ مطلع بارکان دولت نفاذ یابد که هیچ برانه مزاحم
و متعرض از باب اموال و اصحاب املاک^۷ نگردد چه

۱- پ ت ج: قایل، د ش: قایل * ۲- ج: غوغیذا کشت

۳- پ ت ش: شش، نروده * ۴- پ: که شش ۵- پ: فضل

۶- ج: مایه ۷- پ ج: متحد ۸- ج: مذت شده

۹- ت: مقتضای امر شده ۱۰- ت: و قران ۱۱- پ: ان

۱۲- آ: پ: در ج: و را با ۱۳- ت: اگر ۱۴- پ: ان

۱۵- پ: قطعا و قطعا ۱۶- پ: و مذت شده * ۱۷- پ: مذت شده

آبادانی ممالک از ایشانست و بر موجب^۱ لولا الاغنیاء
لهلک الفقراء^۲ وجود ایشان سبب حیوة فقرا و
۳۲ ضعفا و قطعا بتعرض و تصریح برایمانی و بدگویی ایشان
اقدام نمایند و ضمیر منیر بندگی حضرت را با ایشان متغیر
نگردانند و بطمع مال و اموال قصد جان و خان و مان
ایشان نکنند چه نکایت این معانی^۳ بی نهایتست و اگر
حد بیان مضرت آن شروع رود نه این ضعیف که بصدد
این تقریر است از دل رخصت یابد که دران خوشی نماید و
نه هیچ آفریده را قوت و قدرت شنیدن باشد بنزدیک
حکما و عقلاء جهان مملکت چون درختی بارور و سایه
گسترست که چندانکه ان درخت را از مشارع معدلت

۱- پ: مذت شده ۲- پ: مذت شده ۳- پ: مذت شده

۴- پ: امالی، پ: اینانی، د: اینانی * ۵- ج: تذکره

۶- آ: نگردانید، ب: نگردانید، پ: ت: نگرداند

* ۷- ۶- پ: از و بطمع، ت: نکنند، مذت شده ۸- ت: طمع

۹- ت ج: املاک ۱۰- ت: املاک و ۱۱- پ: مذت شده

۱۲- پ: مذت شده ۱۳- پ: ایشان، ت: ان معانی، ج: این معنی

۱۴- آ: ت: میان ۱۵- پ: این، د: مذت شده، ۱۶- ت: مذت شده

۱۷- پ: خلاصت، ت: تقریرست، ۱۸- ت: ش: خوشی ۱۹- ت: به

۲۰- پ: مذت شده ۲۱- ت: مذت شده ۲۲- ت: مذت شده

و مشارب نصف آب دهند و سیراب گردانند روز
 بروز از استیفاء شوات آن فواید و منافع یابند و قوی
 که میوه بایشان نرسد از نشستن در سایه درخت خود
 محروم نمایند و اگر و العیاذ بالله این درخت را آب ندهند
 هراینه خشک شود نه میوه بار آرد و نه سایه گستراند
 ۵۳ و جز برکندن و سوختن یا بپاشان و تپش بریدن
 به کاری دیگر را نشاید و معلوم باد که پادشاهان و لشکر بر
 دو نوع است لشکر ظاهر و آن جمعی امرا و لشکریان اند که
 از پادشاه مرسوم و جامگی یا در عرض آن اقطاع می ستانند
 تا مملکت را از تعرض یاغیان و مخالفان صیانت کنند و
 جمعی دیگر لشکریان باطنند که قدرت امرا و قوت متجذبه
 ندارند بنا بر آنکه از معدلت پادشاه موقوفه الحال می باشند

- ۱- آب تادور ۲- آب شج : میوه
- ۳- آب بایشان ۴- آب حنظل ۵- آب حنظل
- ۶- آب آورد ۷- آب پاشان ۸- آب پاشان
- ۹- آب در ۱۰- آب حنظل
- ۱۱- آب ماد شاقی ۱۲- آب فوج اول - انزله ۱۳- آب شج : میوه
- ۱۴- آب حنظل ۱۵- آب او - انزله ۱۶- آب حنظل
- ۱۷- آب حنظل ۱۸- آب حنظل

یا با دراک معدلت امیدوارند و دلها در استقامت دولت
 و استقامت امور مملکت او بسته می دارند و
 شب و روز بتضرع و ابتهال از حضرت ذی الجلال
 دوام ایام سلطنت او را سوال می کنند و حق
 آپ تعالی دعای ایشان را با استجابت مقرون می گرداند
 و چون از سر اخلاص و نیازی آید پادشاه را امتداد
 مدتی بخشد که آن زمان نبود در ده دعا پرده اکنون
 رای همایون بنظر پادشاهانه و بصیرت خسروانه
 تامل فرماید و المومن بنظر بنور الله که لشکر ظاهر در
 امور سلطنت و مملکت تاثیر بیشتر دارند یا لشکر باطن
 و چون معلوم شود که تاثیر لشکر ظاهر ولایت و مملکت
 عاید می گردد و محتمل که احیاناً بوهن و فتور مودتی شود
 و تاثیر لشکر باطن بنفس مبارک مدتی حضرت و امتداد
 مدت شریف او بی هیچ شبهت سرایت می کند

- ۱- آب در ۲- آب شج : میوه
- ۳- آب حنظل ۴- آب حنظل ۵- آب حنظل
- ۶- آب حنظل ۷- آب حنظل ۸- آب حنظل
- ۹- آب حنظل ۱۰- آب حنظل ۱۱- آب حنظل
- ۱۲- آب حنظل ۱۳- آب حنظل ۱۴- آب حنظل
- ۱۵- آب حنظل ۱۶- آب حنظل ۱۷- آب حنظل
- ۱۸- آب حنظل ۱۹- آب حنظل ۲۰- آب حنظل

* لئو اجابت دعای ایشان درین صورت محقق است
 لقوله تعالى ادعونی استعجب کلم پس هر آینه تاثیر لشکر
 باطن بیشتر و بهتر باشد در اخبار سلطان ملک شاه طلب
 ثراه مسطورست که روزی با خواجه نظام الملک طوسی
 علیه الرحمة گفت که امان مردم بتخصیص پادشاهانه
 از روزی که ببال و مکنت احتیاج افتد چاره نیست
 مرا اندیشه چنانست که مالی جهت ایام حاجت بوسپارم
 و تو در انفا و ازدیاد آن سعی بلیغ بجای آری و وجهی
 که منافع آن بر بهترین وجهی باید گردد و مالی وافر
 بخواجه سپرد خواجه نظام الملک فقرا و محتاجان امغان
 را که این بحث انجا بود طلب داشت و مجموع ان اموال را

۲۵
 ت

- ۱- آ- ج: از- و اجابت- آ- کلم- حذف شده. ب: ادعونی استعجب کلم- حذف شده.
 ۲- ت: کفوله. ۳- پ: تع. ۴- پ: ش: ج: این- از- زده شده.
 ۵- آ: ایا از- زده شده. پ: ش: ج: حذف شده.
 ۶- آ: باشد و. ب: حذف شده. ۷- ت: معیار- از- زده شده.
 ۸- ت: و سواد. ۹- پ: ت: ج: حذف شده.
 * ۱۰- ب: رحمة الله علیه. پ: ج: را علیه الرحمة. ت: رحمة الله.
 ۱۱- ب: پادشاهانه. پ: ش: ج: پادشاهان را. ت: پادشاهان.
 * ۱۲- ت: حذف شده. ۱۳- ب: نورجهی.
 ۱۴- ت: حذف شده.

۲۴- ت: بایشان بقرض داد و از هر یک حقی سند که میعاد
 اجل ان قرض اجل سلطان باشد و تمامت ان مال را
 بدین طریق متفرق گردانید جمعی از اصحاب اعراض
 ۲۵- پ: صورت حال سلطان باز نمودند سلطان خواهه را
 طلب فرمود و از کیفیت ان معاملات استخبار کرد
 و حجتها و معاملان طلب داشت چون میعاد اجل
 حجت اجل سلطان بود حکمت آن را از خواجه سوال
 فرمود خواجه گفت این معاملات با این مستقن و درویش
 بیعید اجل سلطان جهت ان کرده ام که ایشان چون دانند
 که اداء این وجه موقوف اجل سلطانت از حضرت
 رب العالمین بتضرع و زاری دوام عمر و بقای دولت
 سلطان سوال کنند و چون در چنین ماده خیری باشد
 ۲۶- ج: که تعمیم نعمت آن بذكر حاجت نیست هر آینه مستعجاب

- ۱- ب: پ: بایشان. ت: بدیشان. ۲- ب: حذف شده.
 * ۳- ت: حذف شده. ۴- ب: نهاد. ت: بود.
 * ۵- ت: برین طریق. ۶- پ: ج: حال را. ۷- ت: و غیره- از- زده شده.
 ۸- ب: معاملات. ۹- ت: حذف شده. ۱۰- آ: ب: پ: حذف شده.
 ۱۱- ب: حذف شده. ۱۲- ج: بیعت. ۱۳- ب: کردم.
 ۱۴- ب: اسهال. ۱۵- ج: کند. ۱۶- ب: ماند.
 ۱۷- ب: و غیره. پ: چیزی.

گردد و سلطان را هم مملکت باشد و هم مورد اراد و بدین
مقدار مال که من بدیشان داده ام سلطان درویش نشود
و در اموال خزانه تفاوتی زیادت پدید نیاید و عوض
از جای دیگر توان بر انگیزخت سلطان را آن تدبیر خواهد
که جهت بقای عمر و ثبات مملکت و سلطنت او بود
بقایت پسندیده آمد و آن اموال که که چنین گویند که مبلغ
صد و پنجاه هزار دینار بود بدان مستحقان بخشید
رحم الله تعالی دعاگوی دولتخواه نیز اگر بر عرض این نوع
قضا یا اقدام می نماید نظر کلی بر دوام دولت و بقای مملکت
آن حضرت دارد و آن دعا المخلصین مجاب جهان بکام باد

- ۱- پ: در آن ۲- آ: بدیشان ۳- ب: جادم
۴- آ: اموال ۵- ب: بکنده ۶- ج: دروغ
۷- ج: دروغ ۸- پ: ت: ج: این
۹- پ: ت: ج: از ۱۰- آ: ج: دروغ ۱۱- ب: ج: خوش
۱۲- آ: پ: ج: از ۱۳- ب: ج: بدین ۱۴- ب: ج: بدین
۱۵- ب: ت: دروغ ۱۶- آ: پ: بدین ۱۷- آ: ج: بدین
۱۸- ب: ت: دروغ ۱۹- ج: دروغ ۲۰- آ: ج: بدین
۲۱- ج: فاق ۲۲- ب: ب: آن
۲۳- ب: مستجاب

انفع هفدهم در منع مکسب زرو سایر بدعتها
کی متغیان احداث کرده اند

بعد از تدبیر توفیه بندگان حضرت الهی که بعقبت
پ: صلاح اندیشی ممالک پادشاهیست بر ضمیر منیر الازال
نیر و منور روشن گردانیده می آید که مشمول حکمت
ربانی در تفویض مصالح عباد و بلاد بقضیه
قدرت پادشاهان عادل است که بکلیات و
جزویات مصالح بندگان خدای تعالی که متکفل اعیان
و متحمل افعال ایشان شده اند رسید و هر قضیه را که موجب
انزعاج خاطر و سبب تکرار اوقات و فساد احوال
ایشان باشد باصلاح آرند و جمعی که در تحت رعایت
سلاطین باشند سه طایفه اند اغنیا و متوسط حالان و فقرا

- ۱- آ: ب: از ۲- ج: هفدهم ۳- ب: ج: هفدهم ۴- ج: هفدهم
۵- پ: از ۶- ب: ج: از ۷- ب: ج: از ۸- ب: ج: از
۹- ب: ج: از ۱۰- ب: ج: از ۱۱- ب: ج: از
۱۲- ب: ج: از ۱۳- ب: ج: از ۱۴- ب: ج: از
۱۵- ب: ج: از ۱۶- ب: ج: از ۱۷- ب: ج: از
۱۸- ب: ج: از ۱۹- ب: ج: از ۲۰- ب: ج: از
۲۱- ب: ج: از ۲۲- ب: ج: از ۲۳- ب: ج: از

اما اغنیاء باید که رعایت بروجهی کنند که از مزاحمت
ظلمه و متعذیان بسبب توقعات فاسد که از اموال
ایشان داشته باشند مصون و محروم گردند و بهر
اموال و تعمیر املاک خود بفراحت مشغول شوند تا
متوجهات دیوانی و واجبات سلطانی معاملات ایشان
آهسته بآهسته و اما متوسط حال را بر وضعی سیانت
کنند که بران توسط حال باقی مانند یک ازان مرتبت
نیز ترقی یابند و بمصالح معاش و معاملات سهولت قیام
توانند نمود و اما جانب فقرا و ضعیفا را که نازکترین طوائف
اند بصفه‌ی مرغی دارند که بهر حال خللی با احوال ایشان

- ۱- آ: کند ۲- است: مزاحمت ۳- بسبب: متعلقات ۴- است: توقعات
- ۵- است: فاسد ۶- پ: ج: در اموال ایشان کرده
- ۷- ۷- است: از اموال ایشان که تواند بود تا حدت
- ۸- پ: ماطل: از روده ۹- است: از متوجهات که رسد رعایت شود
- ۱۰- است: ج: با سانی
- ۱۱- است: بدان ۱۲- ج: مانند
- ۱۳- است: نماید ۱۴- است: ج: ضعیفا و فقرا
- ۱۵- است: ضعیف: از روده
- ۱۶- است: صغی: پ: بصغی: م: بصغی: ج: بصغی
- ۱۷- است: آب: م: حدت

عاید نگردد چه اگر والعیاذ بالله فقیر ضعیف حال باختلال
احوال ابتلا یابد و از تدبیر معاش عاجز شود عنقریب
وضع او با فلاح و استیصال سرایت کند چنانکه از
اثر نماید و از طوائف سه گانه یک طایفه بسبب
بی اهمی باحوال ایشان بکلی مندرس و معدوم
گردد و روا نباشد و از وقوع این معنی شینی تمام سلطنت
راه یابد و ضعف این طایفه را اسباب بسیاریست
۱- پ: و از انجمله یکی کی افحش قضا یا است آنست که چون
ایشان بر تدبیر معاش قادر نباشند ضرورت حال ایشان را
بر استقراضی که چند روز خود را بپردازد آن از
گرسنگی و برهنگی خلاص دهند باعث گردد و جمعی
که زرق و برق می دهند مکسبهای گران بر سر می برند و
در ویش چون زر بکسب قرض کرد جهت نفقه عیال خواهد

- ۱- ج: اگر ۲- است: خللی باحوال او راه: م: شود باخلل احوال ابتلا
- ۳- است: مطن: پ: یکی ۴- است: ج: مطن: م:
- ۵- است: ج: بی ۶- است: ج: بیک حضرت ۷- است: حدت: م:
- ۸- است: مطن: م: ۹- است: ج: اول آنک: است: ایشان را
- ۱۰- است: مطن: م: ۱۱- است: ج: بحد آن خود را
- ۱۲- است: مطن: م: ۱۳- است: ج: بحد آن خود را
- ۱۴- است: مطن: م: ۱۵- است: ج: بحد آن خود را
- ۱۶- است: مطن: م: ۱۷- است: ج: بحد آن خود را
- ۱۸- است: مطن: م: ۱۹- است: ج: بحد آن خود را
- ۲۰- است: مطن: م: ۲۱- است: ج: بحد آن خود را

مقدار مقرر باشد و آن حکم را همه ولایات ببرند اگر چه در اخبار پادشاه عادل غازان خان انارالله برهانه مذکورست که او ملکب زر و مراهجه نامشروع از جمیع ممالک برانداخته بود و این معنی را وزیر سعید خواجه رشید الدین طاب ثراه در کتاب جامع التواریخ آورده است و بسطی تمام داده و قضیه کیلان و دیگر بدعتها را که متعبدیان احداث کرده اند بکلی مرتفع گردانیده و انجیل کند کی جمعی فاسق فاجر اموال بندگان خدای را بر حیل و بهانه ستانند و از آن خزانه را فایده نرسد و رعایا شکسته حال شوند آنچه دعاگوی دولتمخواه را در تدبیر مصالح اهالی ممالک در خاطر آمد بجز عرض رسانید و چون علوم شرعیه بنور این

* ۱- ب: باشد و این حکم را همه . پ: ث: ج: و ی باید فرمود و حکم عام از برای داشت بتمامک همه . ر: ز: آ: ل: ط: ش: ۲- ب: ولایت * ۳- ج: از . اگر چه . تمام داده . ش: ش: ۴- پ: داده . کل: خارج * ۴- ب: دلخه . گ: پ: جمیع تواریخ . رعایا جمیع التواریخ . ش: ۵- ب: کیلان . ش: و کیلان . ۶- پ: ج: و د: لان . کل: و بالان (ج) و بالان (ش) . ۷- ش: و منفذ . ۸- ش: و منفذ . ۹- پ: و منفذ . ۱۰- پ: و منفذ . ۱۱- پ: و منفذ . ۱۲- پ: و منفذ . ۱۳- پ: و منفذ . ۱۴- پ: و منفذ . ۱۵- پ: و منفذ . ۱۶- پ: و منفذ . ۱۷- پ: و منفذ . ۱۸- پ: و منفذ . ۱۹- پ: و منفذ . ۲۰- پ: و منفذ . ۲۱- پ: و منفذ . ۲۲- پ: و منفذ . ۲۳- پ: و منفذ . ۲۴- پ: و منفذ . ۲۵- پ: و منفذ . ۲۶- پ: و منفذ . ۲۷- پ: و منفذ . ۲۸- پ: و منفذ . ۲۹- پ: و منفذ . ۳۰- پ: و منفذ . ۳۱- پ: و منفذ . ۳۲- پ: و منفذ . ۳۳- پ: و منفذ . ۳۴- پ: و منفذ . ۳۵- پ: و منفذ . ۳۶- پ: و منفذ . ۳۷- پ: و منفذ . ۳۸- پ: و منفذ . ۳۹- پ: و منفذ . ۴۰- پ: و منفذ . ۴۱- پ: و منفذ . ۴۲- پ: و منفذ . ۴۳- پ: و منفذ . ۴۴- پ: و منفذ . ۴۵- پ: و منفذ . ۴۶- پ: و منفذ . ۴۷- پ: و منفذ . ۴۸- پ: و منفذ . ۴۹- پ: و منفذ . ۵۰- پ: و منفذ . ۵۱- پ: و منفذ . ۵۲- پ: و منفذ . ۵۳- پ: و منفذ . ۵۴- پ: و منفذ . ۵۵- پ: و منفذ . ۵۶- پ: و منفذ . ۵۷- پ: و منفذ . ۵۸- پ: و منفذ . ۵۹- پ: و منفذ . ۶۰- پ: و منفذ . ۶۱- پ: و منفذ . ۶۲- پ: و منفذ . ۶۳- پ: و منفذ . ۶۴- پ: و منفذ . ۶۵- پ: و منفذ . ۶۶- پ: و منفذ . ۶۷- پ: و منفذ . ۶۸- پ: و منفذ . ۶۹- پ: و منفذ . ۷۰- پ: و منفذ . ۷۱- پ: و منفذ . ۷۲- پ: و منفذ . ۷۳- پ: و منفذ . ۷۴- پ: و منفذ . ۷۵- پ: و منفذ . ۷۶- پ: و منفذ . ۷۷- پ: و منفذ . ۷۸- پ: و منفذ . ۷۹- پ: و منفذ . ۸۰- پ: و منفذ . ۸۱- پ: و منفذ . ۸۲- پ: و منفذ . ۸۳- پ: و منفذ . ۸۴- پ: و منفذ . ۸۵- پ: و منفذ . ۸۶- پ: و منفذ . ۸۷- پ: و منفذ . ۸۸- پ: و منفذ . ۸۹- پ: و منفذ . ۹۰- پ: و منفذ . ۹۱- پ: و منفذ . ۹۲- پ: و منفذ . ۹۳- پ: و منفذ . ۹۴- پ: و منفذ . ۹۵- پ: و منفذ . ۹۶- پ: و منفذ . ۹۷- پ: و منفذ . ۹۸- پ: و منفذ . ۹۹- پ: و منفذ . ۱۰۰- پ: و منفذ .

۳۱۶ ج: قضایا رسد * مراینه حقیقت سخن دای دولتمخواه ظهور یونزد ۳۱۷ و از استماع آن بندگان خدای تعالی مرقه و مستظهر گردند و بندگان حضرت را نیکنای دوجهای خیره ماند ان شاء الله تعالی الحمد لله علی کل حال

تصویرت دوم در جواب نصائح هفتده فی دفع اول در اجابت استصحاب حکما و دانیان و بهیما موسوم گردانیدن ایشان

مشورات قلاید جواهر و منظومات لالی زواهر که از حضرت عالی سلطانی لازالت مقرونه بالدوام مصونه من غیر الایام صادر شده بود در وقتی مساعد و حالی معاند بدای مخلص دولتمخواه رسانیدند از قائل الفاظ و تدبر معانی بشارت ادراک مال و امانی بگوش جان رسید و از ملاحظه دقایق عبارات و رقایق استعارات که هر یک دری از دریای سروری و اختیری از نجوم فلک نیک

۱- ب: پ: و رسد . ج: و رسد . آید . ۲- ج: و منفذ . ۳- ج: و جمیع . ۴- پ: و گرداند . ۵- ش: و جهان . ۶- ب: و جمیع . ۷- پ: و منفذ . ۸- ش: و منفذ . ۹- ش: و منفذ . ۱۰- پ: و منفذ . ۱۱- ش: و منفذ . ۱۲- ج: و جواب . ۱۳- ج: و منفذ . ۱۴- ب: و منفذ . ۱۵- ش: و منفذ . ۱۶- ش: و منفذ . ۱۷- ش: و منفذ . ۱۸- ش: و منفذ . ۱۹- ش: و منفذ . ۲۰- ش: و منفذ . ۲۱- ش: و منفذ . ۲۲- ش: و منفذ . ۲۳- ش: و منفذ . ۲۴- ش: و منفذ . ۲۵- ش: و منفذ . ۲۶- ش: و منفذ . ۲۷- ش: و منفذ . ۲۸- ش: و منفذ . ۲۹- ش: و منفذ . ۳۰- ش: و منفذ . ۳۱- ش: و منفذ . ۳۲- ش: و منفذ . ۳۳- ش: و منفذ . ۳۴- ش: و منفذ . ۳۵- ش: و منفذ . ۳۶- ش: و منفذ . ۳۷- ش: و منفذ . ۳۸- ش: و منفذ . ۳۹- ش: و منفذ . ۴۰- ش: و منفذ . ۴۱- ش: و منفذ . ۴۲- ش: و منفذ . ۴۳- ش: و منفذ . ۴۴- ش: و منفذ . ۴۵- ش: و منفذ . ۴۶- ش: و منفذ . ۴۷- ش: و منفذ . ۴۸- ش: و منفذ . ۴۹- ش: و منفذ . ۵۰- ش: و منفذ . ۵۱- ش: و منفذ . ۵۲- ش: و منفذ . ۵۳- ش: و منفذ . ۵۴- ش: و منفذ . ۵۵- ش: و منفذ . ۵۶- ش: و منفذ . ۵۷- ش: و منفذ . ۵۸- ش: و منفذ . ۵۹- ش: و منفذ . ۶۰- ش: و منفذ . ۶۱- ش: و منفذ . ۶۲- ش: و منفذ . ۶۳- ش: و منفذ . ۶۴- ش: و منفذ . ۶۵- ش: و منفذ . ۶۶- ش: و منفذ . ۶۷- ش: و منفذ . ۶۸- ش: و منفذ . ۶۹- ش: و منفذ . ۷۰- ش: و منفذ . ۷۱- ش: و منفذ . ۷۲- ش: و منفذ . ۷۳- ش: و منفذ . ۷۴- ش: و منفذ . ۷۵- ش: و منفذ . ۷۶- ش: و منفذ . ۷۷- ش: و منفذ . ۷۸- ش: و منفذ . ۷۹- ش: و منفذ . ۸۰- ش: و منفذ . ۸۱- ش: و منفذ . ۸۲- ش: و منفذ . ۸۳- ش: و منفذ . ۸۴- ش: و منفذ . ۸۵- ش: و منفذ . ۸۶- ش: و منفذ . ۸۷- ش: و منفذ . ۸۸- ش: و منفذ . ۸۹- ش: و منفذ . ۹۰- ش: و منفذ . ۹۱- ش: و منفذ . ۹۲- ش: و منفذ . ۹۳- ش: و منفذ . ۹۴- ش: و منفذ . ۹۵- ش: و منفذ . ۹۶- ش: و منفذ . ۹۷- ش: و منفذ . ۹۸- ش: و منفذ . ۹۹- ش: و منفذ . ۱۰۰- ش: و منفذ .

اختاری بود امداد استظهار و اسباب استیفاء باستان
چاکر پروری و اشفاق بر احدی بل مواعظ و تصایح پدری
تواتر و تعاقب یافت و ظاهر و باطن بر اتمام بواعظ شفقانه
و انزجار بر واجبه دوستانه مشتمل گشت اشارتی
چندگی در هر باب بر طریق مخالفت و مناصحت فرموده
بگوش جان استماع کرد و اساس کارخانه مملکت و مدار دایره
سلطنت بران نهاد و یقین است که عما قریب امور این
مملکت بر احسن وجه انتظام یابد و مصالح اهالی آن بر اقوی
طریق اتمام پذیرد و احوال عموم انام بر این اوضاع قرار گیرد
ان شاء الله تعالی بشرف انهای رساند که چون بفضل حق
عز و جلاله و عظم سلطانه این مملکت در قید تسخیر و رفقه
تملک و تصرف آمد و با اختیار احوال و اعتبار معاش اسباب
دیوان بزرگ و عمال افعال اشتغال رفت چون بیشتر ایشان
مردم امین معتمد کافی کار دان چون در غبطه اموال و رونق

- ۱-ج: انوار ۲-پ: اشتیاق ۳-پ: یک
۴-ج: در دایره ۵-ت: اشفاق ۶-پ: مشتمل ۷-پ: تواتر
۸-پ: فرموده ۹-پ: اسباب ۱۰-ت: اساس ۱۱-ت: دایره
۱۲-پ: انتظام ۱۳-ت: مقام ۱۴-پ: بفضل ۱۵-پ: رفقه
۱۶-ج: یابد ۱۷-ت: یقین ۱۸-ت: عظم ۱۹-ت: عجل ۲۰-ت: عجل
۲۱-پ: عجل ۲۲-ت: عجل ۲۳-ت: عجل ۲۴-ت: عجل ۲۵-ت: عجل
۲۶-ت: عجل ۲۷-ت: عجل ۲۸-ت: عجل ۲۹-ت: عجل ۳۰-ت: عجل
۳۱-ت: عجل ۳۲-ت: عجل ۳۳-ت: عجل ۳۴-ت: عجل ۳۵-ت: عجل
۳۶-ت: عجل ۳۷-ت: عجل ۳۸-ت: عجل ۳۹-ت: عجل ۴۰-ت: عجل
۴۱-ت: عجل ۴۲-ت: عجل ۴۳-ت: عجل ۴۴-ت: عجل ۴۵-ت: عجل
۴۶-ت: عجل ۴۷-ت: عجل ۴۸-ت: عجل ۴۹-ت: عجل ۵۰-ت: عجل
۵۱-ت: عجل ۵۲-ت: عجل ۵۳-ت: عجل ۵۴-ت: عجل ۵۵-ت: عجل
۵۶-ت: عجل ۵۷-ت: عجل ۵۸-ت: عجل ۵۹-ت: عجل ۶۰-ت: عجل
۶۱-ت: عجل ۶۲-ت: عجل ۶۳-ت: عجل ۶۴-ت: عجل ۶۵-ت: عجل
۶۶-ت: عجل ۶۷-ت: عجل ۶۸-ت: عجل ۶۹-ت: عجل ۷۰-ت: عجل
۷۱-ت: عجل ۷۲-ت: عجل ۷۳-ت: عجل ۷۴-ت: عجل ۷۵-ت: عجل
۷۶-ت: عجل ۷۷-ت: عجل ۷۸-ت: عجل ۷۹-ت: عجل ۸۰-ت: عجل
۸۱-ت: عجل ۸۲-ت: عجل ۸۳-ت: عجل ۸۴-ت: عجل ۸۵-ت: عجل
۸۶-ت: عجل ۸۷-ت: عجل ۸۸-ت: عجل ۸۹-ت: عجل ۹۰-ت: عجل
۹۱-ت: عجل ۹۲-ت: عجل ۹۳-ت: عجل ۹۴-ت: عجل ۹۵-ت: عجل
۹۶-ت: عجل ۹۷-ت: عجل ۹۸-ت: عجل ۹۹-ت: عجل ۱۰۰-ت: عجل

دیوان مساعی جمیله بتقدیم رسانیده و خلایق از ایشان راضی
و شاکر برقرار در منصبی کی داشتند ممکن شدند و الحق آنچه
و نظیفه امانت و دیانت و راست قوی و درست
قلمیست بجای می آورند و مراعاتی این جانب را در عمارت
و ذراعت و آبادانی مملکت و ترفیه خاطر رعیت و تعیین
اموال و متوجهات و استفاده ان از رعایا بر طریق مساهله و
مسامحه و مجامله بر سایر مهمات مقام می دارند و از آثار
مساعی جمیله ایشان بایات ملک معهود و منکسران مجبور گشت
و از هیچ یک عثرفه کی موجب مواخذت و معاقبت نباشد
در وجود نیامد اگر بر همین وتیره استمرار نمایند در تربیت
و تقویت افزوده شوند و اگر بر تفسیر اوضاع و احوال بر
وجهی که بخراجی ولایت و شکایت رعیت و انکسار

- ۱-آ: منته ۲-پ: ت: مناصی ۳-پ: طرف شده
۴-پ: و آنچه ۵-پ: منته ۶-پ: دارند: ت: آورند
۷-پ: منته: ت: و اما ۸-پ: منته ۹-پ: ترفه
۱۰-پ: مسامحه و مجامله ۱۱-پ: مسامحه و مجامله: ت: مسامحه و مجامله و مسامحه
۱۲-پ: مملکت ۱۳-ج: منته ۱۴-ج: معاقبات ۱۵-آ: ت: و انوار شده
۱۶-پ: و تیره ۱۷-آ: پ: دست و تقویت: ت: ترتیب و تقویت
۱۸-ت: تقویت و تربیت
۱۹-ت: ولایات

ت. اموال و اختلال احوال سرایت کند ایشان یا ملازمان
قدیم اقدام نمایند تغییر و تبدیل امری در غایت سهولت
آن الله لا یغیر ما بقوم حق یغیروا ما بانفسهم^۱ و اما احضار
صاحب وجود آن از حکما و علما و سایر اکابر که در نزد
کفایت و دیانت و درایت و تجارب امور و معارست
قضایا و تکفل مهم رعایا بل سایر برابا مشارالیه باشند تا
نهایت اتفاق نبینند و لا ینزال همت بر استحضار ایشان
پ. مصروف و موقوفست و مهمات سلطنت خود نمی و چون
چنین طوایف چه انتظام یابد و ریخته ملک چگونه التیام
پذیرد فیما بعد چون از همی چند کلی کی اکنون بصدد تدبیر
آنست بضمحل ایزدی عز شانه فراغتی حاصل گردد و

- ۱- پ: مذکور شد. ۲- پ: بل تصدیق و تشدید. ۳- است: امر
۴- پ: مذکور شد. ۵- پ: قبل از آن. ۶- ان الله یغیر ما بانفسهم. ۷- ان الله یغیر ما بانفسهم. ۸- پ: مذکور شد. ۹- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۰- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۱- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۲- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۳- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۴- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۵- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۶- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۷- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۸- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۹- پ: بل تصدیق و تشدید.

علائق و عواقب و حوائج و حوائج از پیش بر خیزد^۱ بقفخص
و تبسین احوال چنین بزرگان هر آینه اشتغال رود و بنیاد
کلیات امور بر صواب آرای ایشان باشد تا هر یک
بتکفل^۲ مهی خطیر و تعهد مصلحت جیم جلیل و تقلد شغلی
از مظلومات اشغال و اعتناق عملی از جسمیات اعمال اختصاص
و اشتغال یابند و آن وظایف^۳ بمیان اهتمام ایشان
انتظام پذیرد و بر احسن اوضاع استقرار و استمرار یابد
ان شاء الله تعالی زیادت ابرام نمی نماید جهان بکام یار
نفع و دهم در اجابت منع ظلم و تعدی^۴
آ. برای شریف سلطانی اعظمی خلعت سلطنته بعد از
تقریر احوال دولتی و تقبیر وظایف دعا گوئی اعلام
می رود که کلمه چند در باب انحراف نواب و ملازمان

- ۱- پ: مذکور شد. ۲- پ: بل تصدیق و تشدید. ۳- پ: بل تصدیق و تشدید. ۴- پ: بل تصدیق و تشدید. ۵- پ: بل تصدیق و تشدید. ۶- پ: بل تصدیق و تشدید. ۷- پ: بل تصدیق و تشدید. ۸- پ: بل تصدیق و تشدید. ۹- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۰- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۱- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۲- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۳- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۴- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۵- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۶- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۷- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۸- پ: بل تصدیق و تشدید. ۱۹- پ: بل تصدیق و تشدید.

آهت کرد. لوی چون بعد از تدبیر و تفکر بسیار معلوم شد که
این دولتخواه را وصول بکلیات مصالح ممالک هر آینه
متعذر باشد و عامه برای و کافه رعایا بسبب شکوه
سلطنت بعض مطالب خون قیام^۱ نتوانند نمود و جعلی
مهمات بندگان خدای تعالی فوت شوند واجب دید راه
تایم مقامی خود^۲ و وزارت ممالک محروسه بصاحب و جوی
تفویض کردن کی عدالت از لوازم ذات و نصفت از لواحق
۲۶ پ صفات او باشد تا میان این جانب و عموم خلایق و سبط
و وزیر باشد^۳ و چون درین باب تا ملی بلیغ وقت و صایب
آرای مستعدان^۴ امر را بر محک امتحان^۵ در فرقه اختیار بر
فلان^۶ که از جانب ابوبین^۷ وزیر و وزیرزاده باستحقاقست

۱- ج: در چون باشد. ۲- و افاق باشد. (ص ۴۱۶) حذف شده

۳- پ: تفکر و تدبیر. ۳- است: تعلیقات. ۴- است: رعایا و کافه برای

۵- پ: هیئت. ۵- پ: ننایند. ۵- است: نتوانند نمود. ۶- آ: حذف شده

۷- است: حذف شده. ۸- پ: قسام هوایند نمود. ۹- از: حذف شده

۱۰- پ: بصفت. ۱۱- پ: و سبط. ۱۲- است: وسط. ۱۳- پ: حذف شده

۱۴- پ: وجه اشتقاق وزیر از وزیر است (پید و زبانت) که از پ: (کام) پانگاه گویند

۱۵- پ: صواب. ۱۵- است: حذف شده. ۱۶- است: محل. ۱۷- است: و. ۱۸- از: حذف شده

۱۹- فلان: پ: صاحب اعظم سلطان الوزیر و خواجه نجیب الحق و وزیر خدای عز و جل

۲۰- است: ایران

و بنفس خون صاحب کفایت و درایت و همواره^۱ مباشر
کلیات امور ممالک بوده و از عهد آن بساعتت توفیق
و معاونت^۲ تایید و اعانت^۳ صواب آرا^۴ و ثواب افکار
بر احسن وجه تفتی^۵ نموده بنا برین مقدمه وزارت ممالک
۵۳ پ ایران زمین بوفور تدبیر و کفایت و کمال معدلت و
نصفت او مفوض گردانید تا بکلی و جزوی مصالح عالمیان
رسیده در دفع ظلم و عدوان و قلع اساس جور و طغیان
سعی کی مریخ^۶ و منج^۷ باشد بجای آرد و هر قضیه را که
بعض حاجت افتد عرضه دارد و آنچه بعرضه داشت محتاج
نباشد خوشی^۸ بفرور رسیده بر قانون شریعت و معدلت و
یاسا بقطع رساند و هر حق را در مقرر^۹ و مرکز آن قرار
دهد و نگذارد که از ظالم بر مظلوم و از حاکم بر محکوم تعدی
و تطاول رود و بحمد الله تعالی و منته الشامله^{۱۰} تکفل

۱- پ: صاحب السیف و القلم علی الاطلاق همواره. ۲- پ: معاونت

۳- پ: اعانت. ۴- پ: آرا. ۵- است: بعضی. ۶- است: مریخ

۷- آ: مریخ. ۸- پ: مریخ. ۹- است: مریخ. ۱۰- است: حواسین

۱۱- آ: آگاهانند. ۱۲- است: مریخ. ۱۳- است: مریخ. ۱۴- است: مریخ

۱۵- است: مریخ. ۱۶- است: مریخ. ۱۷- است: مریخ. ۱۸- است: مریخ

۱۹- است: مریخ. ۲۰- است: مریخ. ۲۱- است: مریخ

۲۲- است: مریخ

این منصب جلیل و مهم خطیر برومهی کندی دیگری را
از اعظم روزگار و وزراء معدلت آثار شریفیت شمار
آن نوع از مساعی جبيلة دست نداده است چون
فهرست احوال مملکت برین جملة قرار گرفت واجب دیدیم
شریفه رسانیدن تا از آن حال واقف و باصلاح مفاسد قضایا
آهوب و اشی باشند امور دین و دولت بروفق رای شریف ساخته
یاد بالنهی و عترته و وصیه و عشیره

* فوج سوم در اجابت اجراء اوقاف بشروع و اوقاف
بعد از عرض و طایف دولتی و اعلای می رود که کلمه چند
در باب احتیاط امور اوقاف این مملکت در سلک عبارت
آمده و شکایاتی که از مستاکله و متغلبان فرموده و انضاء
نواب از وقوف بر عثرات ایشان ذکر رفته بتحقیق
پیوست و در روز که مثال شریف رسید مجموع متصرفان
موقوفات را طلب داشته شد و قسطن قضا یا و قبی و صرف

۱-پ: ان ۲-ت: ورت ۳-پ: حبیل

۴-آ: بران ۵-پ: کیر ۶-پ: ایزین

۷-پ: ورت ۸-پ: انشاء الله تعالی ورت ۹-پ: شریفیت

* ۱۰-پ: ورت ۱۱-ت: ورت ۱۲-پ: ورت

۱۳-ج: ورت ۱۴-ج: ورت ۱۵-پ: ورت ۱۶-پ: ورت

۱۷-ت: ورت ۱۸-پ: ورت ۱۹-پ: ورت ۲۰-پ: ورت

محصولات آن بمصارف شرعی در مجلس شریفیت پیش
نهاد تا حق القضاة ممالک محروسة که از قبل این ضمیمه منصوبیت
و اتفاق افاضل عالم و اکابر عرب و عجم افضل و اعدل قضاة
اسلام و اوریع و اکمل و لایزال از مه احکام تعیین کرده شد و او
بزرگ برومهی کی از کمال امانت و دیانت و خدای
ترسی و بی طبعی اوست بتحقیق امور اوقاف ممالک
استقلال نمود و دست مستاکله و متغلبان کوتاه گردانید
و تصرفات متولیان و سایر متصرفان و مباشران دانسته
هر کس را که تصرف بر قانون شرع و مشروط واقف بود
تقویت و تربیت کرد و جمعی را که برخلاف آن بودند

۱-پ: ج: بمجلس شریف مولانا اعظم علامه افاضل العالم بقیة الامم تاج

قضاة الممالک متقدراپ: معالی الخلاق من مغالب الممالک

شافعی الزمان صدان الاوان خاتم المجتهدین و اید علم الانبیا و الرسلین

تاج الحق و العلة و الدین (ج: تاج الحق و الملوك) مشیخ علی متع الله المسلمین

بر که حیوة الشریفة ۲-پ: ج: مخلص معتقد قاضی القضاة ممالک محروسة

رت: مخلص ۳-پ: منصوبیت ثبت ورت ۵-ت: ورت ۶-پ: ورت

* ۷-پ: ج: تقوین رت: ورت ۸-پ: ج: تقوین رت: ورت ۹-پ: ورت

۱۰-پ: ورت ۱۱-پ: ج: ورت ۱۲-پ: ج: ورت ۱۳-پ: ج: ورت

۱۴-پ: ج: ورت ۱۵-پ: ج: ورت ۱۶-پ: ج: ورت ۱۷-پ: ج: ورت

۱۸-پ: ج: ورت ۱۹-پ: ج: ورت ۲۰-پ: ج: ورت

تعلیم و تادیب و تشدید و تهدید مواخذ و معاقب
 پ گردانید و در استرداد ماخوذات و صرف آن بمصارف
 مشروعه اجمال مساعی مبذول داشت و مقرر کرد که من
 بعد ماه بهاء رفع محاسبات اوقاف بدیون قضاة ممالک
 آرند و بموضع رسانند تا هیچ امر از قانون شریعت نبوی
 علی الشارح افضل الصلوات و اکمل التحیات انصراف نیابد
 و مجموع محصولات موقوفات بتخصیص اوقاف مدارس و ترویج
 شرع و شروط و اوقاف بمصرف و حجب و مصیبت استحقاق
 رسید تا بغیر فضل یزدانی و میان همت عالی حضرت
 سلطانی معالیم علوم اسلامی کی برتبت موافق و اندر این رسیده
 ۵۱۲ بتجدید احیا و ارتقاء یابد و مستعدان بمراتب افاضل تا مدار
 ۵۱۳ واصل شوند و بتازگی دین حنیفی و شرع مطهر مصطفوی

- ۱- پ: مشایخ و بزرگان (ش: بزرگان) ۲- پ: و سایر بزرگان ۳- پ: اگر دانسته
 ۴- پ: استزادهات ۵- پ: بزرگان ۶- پ: قضا ۷- پ: آید
 ۸- پ: مذکور شده ۹- پ: مشایخ ۱۰- پ: بزرگان ۱۱- پ: بزرگان
 ۱۲- پ: بزرگان ۱۳- پ: بزرگان ۱۴- پ: بزرگان ۱۵- پ: بزرگان
 ۱۶- پ: بزرگان ۱۷- پ: بزرگان ۱۸- پ: بزرگان ۱۹- پ: بزرگان
 ۲۰- پ: بزرگان ۲۱- پ: بزرگان ۲۲- پ: بزرگان ۲۳- پ: بزرگان
 ۲۴- پ: بزرگان ۲۵- پ: بزرگان ۲۶- پ: بزرگان ۲۷- پ: بزرگان
 ۲۸- پ: بزرگان ۲۹- پ: بزرگان ۳۰- پ: بزرگان ۳۱- پ: بزرگان

رونی که موجب نکبت مخالفان و سبب خبیثت معارضان
 و معاندان گردد بظهور پیوندد و هر آینه در اجراء این خیرات
 و امضاء این حسنات رای شریف سلطانی را دامت سلطنته
 او فرا جور و اجزل ثوابت بحصول رسد این مخلص بدین
 تنبیه معنون منتسب و لایزال مترقب این نوع اشارات
 و تنبیهات می باشد تا آن را دستور اعمال و قانون افعال
 سازد و از خطاب يوم الحساب نجات یابد دولت ابد پیوندد
 *نفع چهارم در اجابت منع نزول بغاها و رعایا
 بعد از تأمل مفاوضه مخلص نواز که مشتمل بر صنوف
 الطاف و وفور اعطاف و منفوی بر کمال دوستداری و مشمول
 خیرخواهی بود بمحل اعلام و موقف آنها رسانیده می آید کی
 اشارتی کی در باب نزول امرا و نواب و ایلچیان در خانها
 ۷۰۱ پ: کدخدایان و رعایا فرموده از امراض اشفاق و اجراء انعام

- ۱- پ: دولت ۲- پ: دولت ۳- پ: دولت ۴- پ: دولت ۵- پ: دولت
 ۶- پ: دولت ۷- پ: دولت ۸- پ: دولت ۹- پ: دولت ۱۰- پ: دولت
 ۱۱- پ: دولت ۱۲- پ: دولت ۱۳- پ: دولت ۱۴- پ: دولت ۱۵- پ: دولت
 ۱۶- پ: دولت ۱۷- پ: دولت ۱۸- پ: دولت ۱۹- پ: دولت ۲۰- پ: دولت
 ۲۱- پ: دولت ۲۲- پ: دولت ۲۳- پ: دولت ۲۴- پ: دولت ۲۵- پ: دولت
 ۲۶- پ: دولت ۲۷- پ: دولت ۲۸- پ: دولت ۲۹- پ: دولت ۳۰- پ: دولت
 ۳۱- پ: دولت ۳۲- پ: دولت ۳۳- پ: دولت ۳۴- پ: دولت ۳۵- پ: دولت
 ۳۶- پ: دولت ۳۷- پ: دولت ۳۸- پ: دولت ۳۹- پ: دولت ۴۰- پ: دولت
 ۴۱- پ: دولت ۴۲- پ: دولت ۴۳- پ: دولت ۴۴- پ: دولت ۴۵- پ: دولت
 ۴۶- پ: دولت ۴۷- پ: دولت ۴۸- پ: دولت ۴۹- پ: دولت ۵۰- پ: دولت
 ۵۱- پ: دولت ۵۲- پ: دولت ۵۳- پ: دولت ۵۴- پ: دولت ۵۵- پ: دولت
 ۵۶- پ: دولت ۵۷- پ: دولت ۵۸- پ: دولت ۵۹- پ: دولت ۶۰- پ: دولت
 ۶۱- پ: دولت ۶۲- پ: دولت ۶۳- پ: دولت ۶۴- پ: دولت ۶۵- پ: دولت
 ۶۶- پ: دولت ۶۷- پ: دولت ۶۸- پ: دولت ۶۹- پ: دولت ۷۰- پ: دولت
 ۷۱- پ: دولت ۷۲- پ: دولت ۷۳- پ: دولت ۷۴- پ: دولت ۷۵- پ: دولت
 ۷۶- پ: دولت ۷۷- پ: دولت ۷۸- پ: دولت ۷۹- پ: دولت ۸۰- پ: دولت
 ۸۱- پ: دولت ۸۲- پ: دولت ۸۳- پ: دولت ۸۴- پ: دولت ۸۵- پ: دولت
 ۸۶- پ: دولت ۸۷- پ: دولت ۸۸- پ: دولت ۸۹- پ: دولت ۹۰- پ: دولت
 ۹۱- پ: دولت ۹۲- پ: دولت ۹۳- پ: دولت ۹۴- پ: دولت ۹۵- پ: دولت
 ۹۶- پ: دولت ۹۷- پ: دولت ۹۸- پ: دولت ۹۹- پ: دولت ۱۰۰- پ: دولت

عامست و داعی دولتخواه بدین ضیعت و ارشاد که
 مسبوق بر استمداد و استرشاد بود بجان منت دار
 ۲۲ و چون مکاتبه شریفه بمطالعہ رسید استماع اشارات
 عالیہ را مآدہ ورود سعادت و صدور کرامت دانسته شد
 و در روز مقای و مسیح و عرسه فسیح از رعیت دور
 بیرون شهر جهت اقامت امرا و وزرا و ایتقان و ثواب
 و ملازمان و سایر متعلقان تعیین رفت تا هر کس از ایشان
 سزایا و خانها سازند و ساکن و اماکن تعیین کنند و جوی را
 که استطاعت عمارت نبود از مال دیوان مساعدت رفت
 تا هیچ کس از ایشان بغا نهای کند خدایان فرو نیایند و هیچ پناه
 ۲۳ بر در رعیت نزنند و همچنین جهت ایلچیان اطراف نیز در
 حدود آن مواضع ایلچی خانها ساخته شد و مفارش و مطارج

- ۱-ج: مستوف ۲-سبب ۳-ج: استمداد ۴-ت: بر استمداد
 ۵-ت: بعد ۶-ت: مشاج ۷-اشارت ۸-سبب: مذمت شد
 ۹-آ: و دود ۱۰-ب: وارد ۱۱-سبب ۱۲-ج: سعادت
 ۱۳-سبب ۱۴-ت: مشاج ۱۵-ب: کرامات ۱۶-سبب: مقام ۱۷-سبب: مذمت شد
 ۱۸-سبب ۱۹-ج: بیرون شهر و سائر رده ۲۰-سبب ۲۱-ج: مذمت شد
 ۲۲-اشارت ۲۳-اشارت ۲۴-سبب ۲۵-ج: یک
 ۲۶-ج: و سائر رده شد ۲۷-سبب: مصلحت ۲۸-ج: نیاید
 ۲۹-ت: موضع ۳۰-سبب: نه

و آلات و ادوات و سایر مایحتاج الیه تعیین رفت بر
 و جی کی هیچ آمزیده را از کدخدایان و رعایا از نزول ایشان
 و صادر و وارد زحمتی نرسد و شک نیست که این ثواب
 ۴۰ ت بین الجانین مشترکست و داعی دولتخواه بصدر چنین
 اشارات که از محض اخلاص و خیرخواهی انبیا یافته مفتخر
 و مباهی دولت مستدام باد

*نفع پنجم در اجابت منع تعرض امرا و متغلبان
 رعایا دیهارا

بعد از وقوف بر مقاطر اقامت شریفه حضرت سلطنت
 حفت بالاسعاد والانجاء و خصت بالفوز والفلاح معروض
 رای صایب و حدس ثاقب گردانیده می آید کی اشارتی
 کی در باب تطاول امرا و ایتقان و متغلبان و صادر و وارد
 بر جماعت اهالی دیهارا فرموده حق با جانب جناب حقان
 ۴۱ و حضرت سلطانی است و بکرات این مخلص پان رسیده
 و دفع آن را متوجه شده اما بسبب آنک هنوز امرا و

- ۱-سبب: مذمت شد ۲-ت: مذمت شد
 ۳-ج: من ۴-ج: این چنین ۵-سبب: اشارت
 ۶-سبب: مذمت شد ۷-پ: مذمت شد ۸-ت: اعلام
 ۹-ت: مذمت شد ۱۰-ت: مذمت شد ۱۱-ج: است ۱۲-سبب: اجابت
 ۱۳-سبب ۱۴-ت: مشاج ۱۵-ب: کرامات ۱۶-سبب: مقام ۱۷-سبب: مذمت شد
 ۱۸-سبب ۱۹-ج: بیرون شهر و سائر رده ۲۰-سبب ۲۱-ج: مذمت شد
 ۲۲-اشارت ۲۳-اشارت ۲۴-سبب ۲۵-ج: یک
 ۲۶-ج: و سائر رده شد ۲۷-سبب: مصلحت ۲۸-ج: نیاید
 ۲۹-ت: موضع ۳۰-سبب: نه

متغلبان در مبادی احوال بها نگیری بودند و چنین اوقات
از صد و چنین حالات چاره نیست منع ایشان از تعرض
روسا و رعایا تعذری داشت چون بفضل حق عز
شانه و عظم سلطانه اکثر موانع مرتفع شد و امور مملکت بر
وضع دلخواه قرار گرفت مقرر شد کی ثواب دیوان بزرگ تخصیص
موجبهاست در بها و مزارع و اجابت دیوانی اشتغال نمایند و هر
موضع را با مقام یکی از نوکران تعیین کنند و مال و متوجه و
بهره محصولات و ارتفاعات را بوجه خاصی او مستغرق
گردانند و سپارش آن دیه و اهالی آنها بدو برون تا نوکران
جلد بر سر دیه فرستند و رعایا را از تعرض متغلبان و صادر
و وارد سیاحت کنند و همچنین با امرای اینان و سایر
فرزندان مقرر گردانند شد کی بعد الیوم از هیچ آفریده تخصیص رعایا

۱- پ: متغلبان ۲- ش: حذف ۳- پ: اوقات

۴- ج: رعایا و روسا ۵- پ: حق ۶- پ: سبحانه و تعالی

۷- ج: و از روز ۸- پ: جواب ۹- ش: بای سزای

۱۰- ج: با مقامی ۱۱- پ: حذف

۱۲- پ: هر ۱۳- پ: گردانند ۱۴- ش: گردانند

۱۵- پ: فرستند ۱۶- پ: ش: و فرستند

۱۷- ش: حذف ۱۸- ش: ج: کند

۱۹- پ: و امر

یک دانگ زر و یکمن بار بزور و تعدی نستانند و آنچه
خواهند بزرخرند و هیچ فردی از افراد انسانی بتکلیف و
تعصیف خطای نکند اگر خلاف نمایند بهتر یک آنچه که
رعایا را خسارت انداخته باشند یک دینار جواب گویند
و برین موجب موجدکاً باز دادند چون حال برین جملت بود
اعلام واجب آمد تا رای مبارک شهر یاری بدین معنی محیط
شده بهمت مبارک مدد فرمایند تا مجموع امور مملکت
بر این گونه ترتیب یابد و قرار گیرد ان شاء الله تعالی
نفع ششم در اجابت منع شتر یاران و خربندگان
و امثال ایشان از مزاحمت رعایا

۷- پ: بعد از مطالعه مکاتبه حق نمای و اطلاع بر مضمون مفاوضه
عدل فزای بشرف آنها می پیوندد که اشارتی کی در باب تناول
شتر یاران و خربندگان و ساریانان و جماعت بی راهان

۱- پ: نستانند ۲- ش: نستانند ۳- پ: حذف

۴- آ: نکند ۵- پ: نماید ۶- ش: حذف

۷- ش: حذف ۸- پ: بدین ۹- آ: موجدکاً

۱۰- پ: صورت ۱۱- ش: بدین ۱۲- پ: و فرمایند

۱۳- پ: از ۱۴- ش: نفع ۱۵- آ: رعایا ۱۶- ش: حذف

۱۷- پ: حذف ۱۸- ش: شتر یاران و

۱۹- پ: ش: ۲۰- پ: ش: شتر یاران

نموت فرموده بسمع رضا استماع افتاد و چون با سنگشافت احوال
ایشان اشتغال رفت معلوم شد که تردد ایشان در بازارها
پیش از ایام اعیاد و نیروزارت نیست و در شیراز مواسم
متعرض میبایست آفریده نمی شوند حکم رفت که بعد المیوم
قطعا و اصلا بر در خانها و امرا و اکابر و در بازارها نروند
و مبلغی که ایشان را ازین راه گذار می رسید از اصل مال
اضافت جامکات ایشان کرده شد تا به پنج بهانه رحمت مردم
ندهند و موافق ورود چنین اشارت را که موجب نیک نامی اطراف
و سبب ترقی خلافت است ترصد و توقیف می رود جهان بکام باد
لا فوج هفتم در اجابت دفع مزبوران
بعد از احاطت ضمیر باحاسن قزیر و محاسن تصدیر
اشارتی کی در باب مزوران در سلك عبادت آمده و مهر و جبه

- ۱-ت: استکشاف ۲-پ: اند ۳-پ: شج: هیچ
* ۴-پ: حکم حکم وقت که ۵-پ: اصل ۶-ج: و کذا
۷-پ: رسید ۸-ج: گرفته ۹-پ: شود
۱۰-پ: اشارت ۱۱-آب: حدت ۱۲-ت: ترفیه
* ۱۳-۱۴-پ: حدت ۱۵-ج: مزبوران ۱۶-ت: حدت
۱۷-ت: منع ۱۸-پ: باحاسن ۱۹-ت: باحاسین
۲۰-ت: محاسن
* ۲۱-ت: هرجه

در تادیب ایشان کلمه چند صدور یافته بوقوف
پیوست و از انجا بر کمال دین داری و وفور پسندیده
گوداری حضرت شریفه استدلالت رفت و در روز که
مثال شریف وارد و واصل شد در تحقیق آن حال بمجلس
شریف مولانای اعظم علامه افاضل العالم قاضی قضاة
الممالک منقذ الخلاق من مغالب الممالک شافعی الزمان
نعمان الاوان افضل العلماء المجتهدین وارث علوم الانبیاء
و المرسلین تاج الملة والدین شیخ علی ادام الله بركة افاضه الشریفه
الیوم الدین که قاضی القضاة و حاکم اوقاف خاص و عام بعامه بممالک
است رجوع رفت و او بزرگ برومی که مقتضای امانت
و افرو دیانت و انی و کمال دین و وفور شریع و تصون
اوست بتفحص اشتغال نمود جمعی را که در دست
کتاب افتادند بتغزیر و تادیبی کی شرعا ملایم حل ایشان

- * ۱-ج: بکار شد ۲-ب: یافت
۳-ب: روزی ۴-ب: منفذ ۵-پ: علما
۶-پ: حدت ۷-ج: الای سله الحق و - تشریف
۸-پ: ج: الملولین ۹-ت: ج: برکات
* ۱۰-ب: وفور شریع ۱۱-ت: دین ۱۲-ت: دین و وفور شریع
۱۳-پ: اشتغال ۱۴-ت: - استند شد
۱۵-پ: از ۱۶-ت: بتغزیری

اطراف مملکت که آوازه قطع و سراق از انجای دادند
فرستاده شد و مقرر گشت کی در قلع و استحصال ایشان
کوشیده دمار از دیار آن اشرار بر آرند و آنچه از اموال و
اقمشه تجار بدست افتد نقل این طرف کنند تا بهستان
تسلیم رود^۱ مخلص دولتخواه صدور این نصایح را از بعض
اشفاق و الطاف شهریاری می داند و قبول آن را بدین
و جان تلخی نماید و نیکنای دین و دنیا و حصول
ثواب آخرت در آن می شناسد دولت جاوید باد
* فقهی هم در اجابت تعیین منهای و جاسوسان^۲
بعد از وقوف بر حقایق معانی و اطلاع بر دقائق مبانی
۵۳ اعلام رای صواب نهای و فکر ارشاد فرمای حضرت سلطانی
گردانیده می آید کی اشارتی که در باب تعیین خبرداران
و منهای و جاسوسان فرموده و آن را بطایف
۳۳ پ مستشهادت و بدایع موکدات موکد گردانیده و هر آنچه
۲۲۴ پ بمصلحت ملک داری و قانون جهانبانی و قاعده حسن معاش
۲۷

است: افراز ۲ پ: سواق ۳ ج: دارند ۴ پ: مذمت شده
۵ پ: دمار: عت: اقمشه و اموال ۶ ج: آن ۱ پ: یات: دما
۹ آ: و - انزوده شده: است: مذمت شده: و: که ۱۱ پ: مذمت شده
۱۲ است: قول ۱۳ پ: دمی ۱۴ پ: دنیاوی: ج: دمی ۱۵ است: معذد
* ۱۶ پ: مذمت شده ۱۷ است: فرمای ۱۸ پ: مستشهادت

با دوستان و احتراز از مکایر دشمنان و وقوف بر اعمال
عمال و احوال اعمال و اطلاع بر کیفیت معاش حکام و متصرفان
بارعایا و زیردستان و خراج و آبادانی ولایات و تنسیق
و تدبیر مهمات و سایر لوازم و لواحق آن تعلق داشته^۱
در سلک عبارت آورده و از شرایط اشفاق و مناصحت
و دقائق اتحاد و موافقت هیچ دقیقه مهمل نگذاشته بسمع
رضا اصفا نموده آمد اگرچه در کلام مجید و قرآن حمید عظیم
الله جلالة مذکور است^۲ و لا تجسسوا و لا یفتب^۳ بعضکم بعضا^۴
اما معارضست که این^۵ می^۶ بنسبت^۷ با صلاح و ممانعت
که در امور دین و معاش با یکدیگر تجسس مشغول
نباشند و تمای آیت مصدق این مطلوبست نه^۸
بنسبت با ملوک و سلاطین جهت آنک^۹ ایشان را^{۱۰}
بتدبیر کلیات امور ممالک و رفع دشمنان و قهر دشمنان

۱ پ: ش: ۲: افعال ۳ پ: مذمت شده ۴ ج: و - انزوده شده
۵ است: و: تدبیر و تنسیق ۶ پ: مذمت شده ۷ پ: داشت
۸ است: مذمت شده ۹ پ: مذمت شده: پ: قرآن حمید
۱۰ است: مذمت شده: مذکور و مسطور است ۱۱ پ: ۱۰ - ۱۱ پ: مذمت شده
۱۲ است: یفتب ۱۳ پ: ان ۱۴ پ: می: که: پ: ج: امر: است: نمی
۱۵ است: نیست که ۱۶ است: مذمت شده ۱۷ است: نباشد: ج: نشوند ۱۸ است: مذمت شده
* ۱۹ است: بوی سوزاننده ۲۰ است: دفع ۲۱ پ: مذمت شده

قیام می باید نمود و سیانت رعایا و حمایت سایر برآیا
بر وجهی کی از طروق آفات و عروض مخافه مصون و
محروس مانند واجب دانست و تیسیر این مطلوب
جز بتعیین جواسیس و اعداد خبرداران و منہیان صورت
نشد تا ایشان پادشاهان را از ضمایر دولتمو امان و بواطن
بدسکالان اعلام دهند و کیفیت معاش عمال و لایات با
رعایا و موطنان باز نمایند و پادشاه بعد از وقوف بر
متجددات حالات بعضی را بسلوک سالک و داد
مستظهر گردانند و بعضی را باظهار مخفیات شقاق و مخبات
پ ۳۴ * عنا و عناد اختصاص دهد و بعضی را باتبیان بهوار الطاف
و اعطاف رعایت فرماید و بعضی را بزواج و توبیخ و تهدید
موالحد و معاقب گردانند و بدین تدابیر دولتمخانه سلطنت
از عرض مخالفان و معاندان مصون و محروس گردد و چون
پادشاه از مکونات ضمایر اعدا و اضداد واقف باشد و تدبیر

- ۱- آ: حذف شده ۲- ج: می باید - افزوده شده ۳- ث: دانسته
۴- پ: ت: ان ۵- آ: تبیین، پ: بتعیین ۶- پ: که
۷- ت: منتهی ۸- ج: پادشاهان ۹- آ: مطالبات ۱۰- پ: محبات
۱۱- آ: لایطریضه ضمایر دولتمو امان ۱۲- ج: عناد
۱۳- ت: ۵- افزوده شده ۱۴- ج: باطفاق ۱۵- پ: موارد
۱۶- ت: ۱- ت: ۱۵- ت: تدبیر

دفع ایشان را باعداد امرا و لشکریان و اعوان و اضار و ترتیب
اسلحه و سایر مصالح آن و چهار پایان متشمر و مستوفز
شود دشمنان را مجال کید و قصد بغایت متعذر بل
ممنوع و متغیر باشد و بواسطه اطلاع پادشاه بر احوال حاکم
و محکوم و آمر و مأمور هیچ آفریده را از عمال و متصرفان
ولایات و حکام شکان حضرت سلطان قدرت انک بیک
سر موی بر رعایا و ساکنان تعدی و تجاوز نکند نباشد
و هر آینه مملکت آبادان شود و رعایا ایمن و شاکر باشند و
اموال موفور و ظلمه و متعذیان و ایقان و مفسدان بسبب
عدم مجال منکوب و مقهور گردند و پادشاه را نیک نای
دنیا و خوشنودی حضرت عزت در آخرت حاصل آید
صورت حال آنست کی از ابتدا وصول بدین مملکت
چنانک در سوابق مکاتبات ذکر رفته بتدبیر اموری که
از پنج استقامت انصراف یافته بود اشتغال می بایست

- ۱- پ: حذف شده ۲- پ: ت: ج: ترتیب ۳- ج: حذف شده
۴- پ: متوفز، ج: مستوفز ۵- ت: حذف شده
۶- پ: ت: ج: متعذر ۷- ج: سلطانی ۸- ج: حذف شده
۹- ج: حذف شده ۱۰- پ: احوال ۱۱- پ: ت: ج: ایامان، ث: یتامان
۱۲- پ: ۵- افزوده شده ۱۳- پ: این - افزوده شده
۱۴- پ: حذف شده ۱۵- ت: منتهی

نمود و هر ولایت را بوالین و هر مهم را بکفایت
 کافی تفویض کردن و بحمدالله و منه ان غرض بروجیه
 مطلوب حصول پیوست و هر مهم را که حضرت شریفه
 سلطانی زبیرت سلطنته باهتمام آن اشارت می فرمایند چون
 معلوم می گردد که ان کلیات را منابع اخلاص و خیرخواهی
 استنباط می یابند و بر سایر مهم تقدیم می افند و در عواقب
 پ ۷۴ محقق می شوند که خیر و مصلحت کلی مملکت در
 ث ۲۸ است که ایشان فرموده اند و هر آینه در آزاد آن نوع
 ارشاد وظیفه ائسا و احسان ترتیب می یابد و اما قضیه
 تعیین منهای و جاسوسان و خبرداران چون بحمدالله
 و منه باجمیع ملوک اطراف و سلاطین الکاف قواعد
 اتفاق و اتیلاف استحقاقی هر چه تمامتر یافته بتعیین ان

- ۱- پ: ت: بجای ۴- پ: از: کفایت شد که در اشاره نوشته
 ۲- پ: بکفایت ۳- پ: ت: ج: کفایت ۵- ت: ح: شد
 ۶- پ: ج: پ: ت: عرض ۷- پ: ر: ح: ۸- آ: ح: حصول
 ۹- ج: ۱۰- ج: ح: شد ۱۱- ت: ح: شد
 ۱۲- پ: پ: ت: ج: کلمات ۱۳- پ: از: ۱۴- پ: منابع: ت: منابع
 ۱۵- پ: باید ۱۶- پ: پ: ج: ح: شد ۱۷- آ: ح: شد
 ۱۸- آ: از: از: شد ۱۹- ت: باید ۲۰- پ: ج: و شان
 ۲۱- ج: ح: شد ۲۲- پ: ح: نص

جماعت جهت فرستادن بممالک ایشان و استعمال تمایا
 کردن احتیاج نمی افتد غامما تا در همه ابواب اشارت شریفه را
 که از محض اشفاق و اخلاص منبعث می گردن متابعت نموده
 باشد جهت دانستن احوال عمال و متصرفان که در بقاع و
 بلاد مملکت از قبل امرا و وزرا و دیگر نواب این مخلص
 منصوب و بعکومت هر طرف موسوم و منسوب اند و
 وقوف بر کیفیت معاش ایشان با رعایا و ضعفا منهایان
 ب ۵۶ تعیین کرده شد تا بر مجاری حالات واقف و مطلع شده متواتر
 باعلام و انها اشتغال نمایند و بتدبیر تا بتقویت و تربیت
 ۵۷ آ: عمال باشد بر متابعت معذلت و رعایت رعیت یا
 بتعزیف و تشدید و توبیخ و تهدید بر ابقاء آثار ظلم و
 ظلمه و عدم محافظت رعیت و ترک عمارت و
 زراعت و آبادانی ولایت چه حفظ آن و رعیت که از

- ۱- آ: از: از: ح: شد ۲- پ: ح: شد ۳- پ: ح: شد
 ۴- آ: ح: شد ۵- ت: ح: شد ۶- پ: ح: شد
 ۷- ج: باشد ۸- ت: و: از: شد ۹- ت: معین
 ۱۰- پ: ج: از ۱۱- ت: ح: شد ۱۲- پ: نماید
 ۱۳- آ: تدبیر: پ: پ: ت: ج: تدبیر ۱۴- پ: با: ت: ج: و
 ۱۵- ت: تقویت ۱۶- ج: و ۱۷- پ: تا: ج: و
 ۱۸- پ: ح: شد ۱۹- ج: و: ج: ۲۰- پ: ت: ج: این

شداد و حج پیاده و ذکر مواعد خوب ان سرتدر میان باید
 نهاد چه هر کس را از اتباع ملوک و سلاطین بدیشان گمان
 ۷۵ پ جاسوسی و خبر داری نباشد و اینج در جواب مکتوب پادشاه
 ۴۸ ش ناصح نوشته شد کی چون با جمیع ملوک و سلاطین قواعد
 اتفاق استکام یافت بتعیین منهایان و جاسوسان و فرستادن
 بممالک ایشان تا استعلام قضا یا کنند حاجت نیست
 نوشتن این معانی در آداب مکاتبت ضروریست و
 ۵۲۱ نیز چون گفتیم که از فرستادن جاسوس باید که جز پادشاه
 و وزیر دیگری را وقوف نباشد پادشاهی دیگر چگونه توان
 نوشت که بر حسب اشارت خدمتش منهی و جاسوس
 تعیین کردیم چه این معنی از قاعده حزم و احتیاط بنیاید
 مستبعد باشد و پادشاهی که این همه نصیحت کند
 ۵۶ پ نداند که همچنانک بمجموع ممالک جاسوس می فرستند
 بمملکت او نیز خواهند فرستاد و چرا باید کی او بتنبیه

۱- پ ۱: مواعد ۲- پ ۱: این ۳- ت: خدمت
 ۴- ت: چه ۵- ت: با ۶- ت: حاجت
 ۷- ت: و از نوشته ۸- پ ۱: معنی ۹- ت: مکاتبات ۱۰- پ ۱: و کتابت
 ۱۱- پ ۱: ضرورت ۱۲- ت: اشارات ۱۳- پ ۱: هر
 ۱۴- ت: خدمت ۱۵- ت: بداند ۱۶- پ ۱: فرستد
 ۱۷- پ ۱: ممالک ۱۸- ت: فرستادن

پادشاه مکتوب الیه متنبه شوند چه معاش پادشاهان بمعاش
 اوساط الناس نماند و هزار مصاحت ایشان را رعایت
 باید کرد و اوساط را بدان جانب نیفتد و فی هذه کفایه
 لمن فیه درایه
 فوج یا نزل هم در اجابت تعیین جمعی که مصالح
 ارباب حاجات بعرض رسانند
 بعد از اتعاط بمواعظ مشفقانه و انزجار بزواج
 دوستانه اشارتی که رای شریف حضرت سلطانی اعظمی
 دامت سلطنته در باب عارض مصالح محتاجان فرموده
 و تنبیهی که در آن قضیه واجب دانسته و احتیاط را در
 استصحاب و استلزام جمعی که تا غایت سمت صحبت
 و ملازمت موسوم نبوده اند تقدیم فرموده بمجموع ان را بسمع
 ارادت و اعتقاد اصفا کرده شد بمحل عرض رسانیده می آید
 ۷۶ پ کی درین مدت کی بدین مملکت اتفاق وصول افتاده

۱- ت: معاش ۲- ت: در معاش ۳- ت: معاش
 ۴- ت: بمعاش ۵- ت: در معاش ۶- ت: معاش
 ۷- پ ۱: که ۸- ت: اوساط ۹- ت: اوساط الناس
 ۱۰- پ ۱: حاجت ۱۱- ت: خدمت ۱۲- ت: خدمت
 ۱۳- ت: با ۱۴- ت: رسانیدن ۱۵- ت: رسانند ۱۶- ت: خدمت
 ۱۷- ت: مدت ۱۸- ت: مملکت ۱۹- ت: وصول ۲۰- ت: افتاده

چنانکه معلوم رای جهان افروزست در مبادی جهانگیری
از مشاق خط و قرحال و استقبال و استقبال احوال و
عروض شدت و رخا و صدور سزا و ضرر و ورود اولیا
بموارد و داد و شمر اعدا و انضاد جهت شقاق و عناد
و غیر این قضایا که تذکار آن باطناب مودی و تکرار
با کنار مسری و مقضیت چاره نمی باشد و صدور این
حالات لایزال ضروری الوقوع والوجودست و از کثرت
آن ملاحظات و وفور این معارضات و مناقضات
تا غایت بهی دیگر نپرداخته و بتشیت دیگر قضایا که
آه از مرتبات او شاع سلطانیت مشغول نشده اما همواره
معتقد ضمیر آن بوده که عالی فاضل و حکمی کامل و صاحب
دیانتی که باجماع امم مختار اکابر و اعظم عالم باشد جهت
عرض مصالح ارباب حاجات تعیین کند تا مصالح و فساد
و خیر و شر و نفع و ضرر آن برای و تقریر او منوط و موکول

است: مذکور شد: ۲-۳: قتل و سر: ۳-۴: مذکور شد

۴-۵: پشیم: ۵-۶: مکار: ۶-۷: تکرار: ۷-۸: ان: انزوده شد

* ۸-۹: واکش: ۹-۱۰: مذکور شد: ۱۰-۱۱: تکرار: ۱۱-۱۲: این

۱۲-۱۳: ملاحظات: ۱۳-۱۴: مرتبات: ۱۴-۱۵: پ: ۱۵-۱۶: مذکور شد: ۱۶-۱۷: مرتبات

۱۷-۱۸: ارباب: ۱۸-۱۹: سلطانیت: ۱۹-۲۰: فاضلی

۲۰-۲۱: مذکور شد: ۲۱-۲۲: ۲۲-۲۳: مذکور شد: ۲۳-۲۴: ۲۴-۲۵: مذکور شد

باشد و اگر مستحق بعارفه انعامی و صنیه معیشت و
اداری اختصاص یابد یا منظمی بکرم ظلامه مشغول شود
و تلاقی آن را سوال کند یا محتاجی صورت احتیاجی بعرض
رساند و تدارک زلی و سد خلی را طالب گردد از ره گزار
او باشد و چون او را سابقاً باحوال اهالی این بلاد و بقاع
خبرتی تام و وقوفی از سر یقین حاصل باشد اینچ دانند
بی شایبه اغراض و عارضه اطباع بعرض رساند اما چون تا غایت
این مخلص را با اهالی این مملکت احتیاجی که مودی برین
احوال و کیفیت معاش و دانستن اخلاق و آداب و عادات
و ملکات و حرکات و سکنت ایشان باشد اتفاق نیفتاده
پ تعیین چنین شخصی بی احاطت علم بحسن افعال و اعمال او
میسر نمی شود چه اشتمال مکاتبه شریفه نیز برین معنی
بود که بی وقوف هر کس را بصحبت و ملازمت و قرابت
راه نمی باید داد شک نیست که دولتمانه سلطنت را
بوجود بزرگان جهان دیده و گرم و سرد روزگار چشیده

است: انعام: ۱-۲: صنیه: ۲-۳: پ: ۳-۴: تا: ۴-۵: تلاقی

۵-۶: طلب: ۶-۷: راه: ۷-۸: کدار: ۸-۹: آ: ۹-۱۰: قلع و بلاد

۱۰-۱۱: ۱۱-۱۲: مقام: ۱۲-۱۳: وقف: ۱۳-۱۴: مذکور شد: ۱۴-۱۵: آ: ۱۵-۱۶: باهالی

۱۶-۱۷: ۱۷-۱۸: احتیاجی: ۱۸-۱۹: عادات و آداب: ۱۹-۲۰: آ: ۲۰-۲۱: مذکور شد

* ۲۱-۲۲: مذکور شد: ۲۲-۲۳: ۲۳-۲۴: مذکور شد: ۲۴-۲۵: و یا بی: انزوده شد

و حکماء تقوی کردار و عقلاء نامدار و علماء پرهیز کار و فضلاء
 ۵۷ ب دین دار و کار داناان صایب تدبیر و کارکنان نیروست خبیر
 و امثال ایشان احتیاج است و همچنانکه وجود سرپرست
 بی قوایم و سقف بی دعایم ممکن نیست تمشیت امور
 مملکت و تعدیل قانون سلطنت نیز بی وجود چنین جمعی
 کافی و قوی کردن چگونه میسر شود و چون پیش ازین
 بمساع شریفه رسانیده کی منصب وزارت ممالک ایران زمین
 بدو تفویض کرده کلیات مصالح ممالک و معظمت امور
 جمهور در کف کفایت و کفالت او نهاده و عرض مطالب
 از باب حاجات و تعیین مراسم و ادارات و معاش و انعامات
 و تقلید مناصب و مراتب دینی و دنیوی نیز از توابع و
 لواحق منصب وزارتست مقرر شد که عارض این معانی
 و مذكر این قضایا نیز هم او باشد تا هیچ قضیه از قانون

۱-ج: دار: است: شهبان دار: ۳-ج: صاحب

۴-ج: ش: جابک: ازورده: ۵-ج: خیر: عت: ۶-ج: سر

۷-ج: ی: ازورده: ۸-ج: خانه: ازورده: ۹-ج: پ: من: ۱۰-ج: کار: داناان

۱۱-ج: از: چون: ۱۲-ج: مقرر: که: چون: (۱۳-ج: حذف: که: پیش: فی: احوال: که: ازورده: شده

۱۴-ج: من: شده: ۱۵-ج: صاحب: اعظم: سلطان: الف: جلیله: نجیب: الحق

۱۶-ج: الدین: امیر: محمد: زید: قدر: و: عز: نصر: ۱۷-ج: بطلان: ۱۸-ج: معاش

۱۹-ج: معنی: ۲۰-ج: مذكر: ۲۱-ج: مذكر: و: مقرر

انصاف و جادۀ عدالت منحرف نگردد و چون او را نیز بواسطه
 اشتغال با امور ممالک محروسه و تدبیر امر او عساکر مشغوره
 و ضبط اموال ولایات و صرف همت به مارت و زراعت
 بلوکات مجال آنک طرفی تمام را از اوقات شب و روز بدین
 ۲۷ پ مصلحت مشغول گرداند متعذر باشد مقرر شد که چون
 از مهمات نازک فراغت یابد و در ضمن آن بتسامع و
 تشاهد علو شان و ترفع مکان و غزارت فضایل جلی
 و کرامت ملکات ذاتی هر کس از اکابر مملکت و اعیان این
 بلاد و بقاع معلوم کند و جمعی نیز که تقریرات ایشان جز
 خیر خواهی و صلاح اندیشی پادشاه و رعیت نباشد بدو
 ۵۵ ت اعلام دهند بالضرورة استصحاب و استلزام آن جماعت
 یا بعلم خود یا باعلام امنا و معتمدان واجب داند و هر چه را
 بعد از عرض کلیات تفرین جانب بشخصی حواله کند که از

۱-ج: و: ای: طرف: شده: ۲-ج: مت: قاعد: ۳-ج: مت: پ: محال

۴-ج: ی: کردند: ۵-ج: طراخی: افند

۶-ج: ی: عارت: پ: عارت: ۷-ج: طراخی: ۸-ج: من: شده: ۹-ج: من: شده

۱۰-ج: ی: ازورده: ۱۱-ج: من: شده: ۱۲-ج: من: شده: ۱۳-ج: من: شده

۱۴-ج: من: شده: ۱۵-ج: من: شده: ۱۶-ج: من: شده: ۱۷-ج: من: شده

۱۸-ج: من: شده: ۱۹-ج: من: شده: ۲۰-ج: من: شده: ۲۱-ج: من: شده

۲۲-ج: من: شده: ۲۳-ج: من: شده: ۲۴-ج: من: شده: ۲۵-ج: من: شده

۲۶-ج: من: شده: ۲۷-ج: من: شده: ۲۸-ج: من: شده: ۲۹-ج: من: شده

عهد تدبیر و ترتیب و تکفل و تنسيق آن بر حسن
 وجوه تقصی تواند نمود و این معنی متضمن مرافعی حضرت
 ایزدی مجل جلاله و موجب استماع نصایح و مواعظ حضرت
 سلطانی دامت سلطنته و سبب ترقی احوال عباد و
 علت عمارت بقاع و بلاد گردد ان شاء الله تعالی بر الطافی
 کی همواره از اشفاق حضرت شهر یاری سدوری یابد ایدان
 معصرت متواتر و افراد شکر متتابع و متابع است
 این نوع مهربانی از کدام پدر مهربان توقع توان داشت یا کدام
 برادر خیر خواه بدین وظایف قیام تواند نمود و در تدبیر
 مملکت دوستان و اعدا و مصالح و تنسيق مهمات ایشان
 تا این غایت تواند کوشید اما از وفور مکارم ان جناب که از
 سوائف از منته و اعصار برالسنه اکابر و اخبار مذکور است
 آه! مستبعد نمی نماید و لا يزال این نوع اشارات و تنبیهات را
 چشم انتظار برداشت دولت مستدام و جهان بکام باد

- * است: حذف شده
 ۱- است: با حسن
 ۲- است: عایت
 ۳- است: و این
 ۴- است: گویند
 ۵- است: اشارت
 ۶- است: و مرتب
 ۷- است: و در عاشره
 ۸- است: با لای سلطنته و تقاضا
 ۹- است: و حذف شده
 ۱۰- است: اعدا
 ۱۱- است: اخبار
 ۱۲- است: و حذف شده
 ۱۳- است: و حذف شده
 ۱۴- است: و حذف شده
 ۱۵- است: و حذف شده

نفع و از دهم در اجابت استصحاب مشایخ و غیرهم
 بعد از اعتراف از موارد مخالفت و اعتراف بقول نصایح
 از محض مصادقت بر علوم شریفه زاده الله لعاطه بالسرایر
 و کشف عن مکنونات الضمائر منهی کردن امید می آید که اشارتی
 آید که در باب استصحاب مشایخی که از متابعان و سریدان
 مشایخ طبقات باشند فرموده و استرشاد بارشاد ایشان
 که علم نافع را حمیمه عمل صالح گردانیده باشند بهترین مقتضیات
 و شرفترین مکتسبات دانسته شک نیست کی هیچ
 سعادت ملوک را با آن مساوی نگردد که در شرایف
 اوقات بمواعظ و نصایح مشایخ طریقت که بحقیقت علماء
 شریعتند معتظ و منخرج گردند و سعادت دوجاهانی خود
 در آن مشاهد و معاین بینند و از حبله فایزان و رستگاران
 شوند اما درین روزگار وجود چنین طایفه لا چون وجود

- ۱- است: حذف شده
 ۲- است: نصیحت
 ۳- است: اعتراف
 ۴- است: حذف شده
 ۵- است: مکتوبات
 ۶- است: و حذف شده
 ۷- است: باشد
 ۸- است: استرشاد
 ۹- است: و حذف شده
 ۱۰- است: طریقه
 ۱۱- است: و حذف شده
 ۱۲- است: درین
 ۱۳- است: فایزات
 ۱۴- است: رستگان
 ۱۵- است: و حذف شده

کبریت * احمر که اکسیر است عزیز است * و کدام
خاصیت اکسیر بخوان و وجود مبارک ایشان مانند چه
مطلع نظر صاحب اکسیر بغیر از آن نیست کی خود را از
خلق مستغنی داند و گرداند و اگر احیاناً بشخصی رسد کی
مشقت فقر و فاقه او را در اضطرار آورده باشد و
دست بردی که روزگار نموده پای مال آسیب حوادث
گشته صاحب اکسیر از فضالة نواله خویش در حق او
انعامی کند و بفضل و فضله اکسیر که قراضه چند باشد او را
بهره مند گرداند با وجود آنکه گفته اند لیس العطاء من الفضل
سماحة حتى تموت و ما لدیک قلیل و منعم علیه چند روزی
عیال خود را از مواید بنواید صاحب اکسیر اکسا و انعام کند
و او بدان تجنّب نماید و بعد از اقتراض آن قراضات در

- * ۱- پ: اسیر اکسیر. م: احمر که اکسیر کبریت است
* ۲- پ: و خاصیت کلام بخوان. م: شج: و خاصیت که ایم اکسیر بخوان
۳- م: م: م: م: ۴- م: م: م: ۵- پ: م: م: م:
۶- م: م: م: ۷- پ: م: م: م: ۸- م: م: م: م:
۹- م: م: م: ۱۰- م: م: م: ۱۱- م: م: م: م: م:
۱۲- م: م: م: ۱۳- پ: م: م: م: م: م: م: م:
۱۴- پ: م: م: ۱۵- م: م: م: م: م:
۱۶- پ: م: م: م: ۱۷- پ: م: م: م: م: م:

بیدار حیرت متعجب و در تیه حسرت متعجب گردد آهوس
طلبیدن صاحب اکسیر * او را بر وجهی مقلقل و مضطرب
گرداند کی از تدبیر مصالح معاش و تهنیة اسباب انعامش
باز ماند و یعمل که بچگونگی مودی گردد نگاه نه دین داشته
باشد نه دنیا مصراع

چون کا فرد و پیش نه دنیا و نه دین
اما اثر صحبت شیخ مرشد با مصاحب بطریق باشد کی
امور دنیوی او بر وجه مطلوب منتظم گردد و قبول خلق
و اعتقاد مردم روز بروز در زیادت باشد و امور اخروی
که مطلع نظر مرید در ارادت شیخ و مسرح فکر شیخ در
قرابت مرید بحقیقت آمنت او را برزهد و عبادت
دارد و بعد از آن بفرمان حق کی اجل مراقب طالب سالک

- ۱- پ: م: م: م: م: ۲- پ: م: م: م: م:
۳- م: م: م: م: ۴- پ: م: م: م: م: م: م:
۵- م: م: م: م: ۶- پ: م: م: م: م: م: م:
۷- م: م: م: م: ۸- پ: م: م: م: م: م: م:
۹- پ: م: م: م: م: ۱۰- م: م: م: م: م: م:
۱۱- پ: م: م: م: ۱۲- م: م: م: م: م: م:
۱۳- پ: م: م: م: ۱۴- م: م: م: م: م: م:
۱۵- پ: م: م: م: ۱۶- م: م: م: م: م: م:
۱۷- م: م: م: م: ۱۸- م: م: م: م: م: م:

است سرایت کند و از انجا بمرتبه وصول کی قصارای
امانی آنجا صلوات الله علیهم و اصفیاء فی الله عنهم آنت
رساند پس معلوم شد کی از مصاحبت صاحب اکسیر
تا مصاحبت شیخ مرشد فزوق بسیارست و چون نظر
کلی از صحبت مشایخ بزرگوار که علمای شریعت شمارند بر
ارشاد و هدایت و تفهیم و افاد تست تا مهمات دینی
و دنیوی مرید بواسطه ان انتظام یابد و در آخرت از ارباب
فوز و فلاح شود داعی دولتخواه چندانگی اندیشد جز
جناب دولت مآب سلطان اعظم خلد ملکه دلی را بدین
سقت متصف نمی دانند چه لایزال مسالک نصیحت را
مسئولگی دارد و بر امور که خیر و وجهانی در آنت
دالالت می فرماید و بر عایت و سیانت بندگان خدای تعالی
کی بدان ما مویم امر میکند شیخ مرشد همین گوید و پدر مشفق
بجز این طریق نبود و جشی که میان سلطان سعید ملکشاه
و خواجه نظام الملک طالب تراها در باب علما و مشایخ رفته

- ۱- آنت ۴ پ: ری ۳-۳ ج: او دیا و اسفیا
- ۲- پ: اجمعین و اولیا ۱۰۰ پ: شد و اولیا ۵ ج: و حشده
- ۳- پ: مصاحب ۲- پ: حشده ۱- پ: است ۵- پ: از زنده شد
- ۴- پ: حشده ۱۰- پ: آنت و حشده
- ۵- پ: می کن ۱۲- پ: حشده

و آوردن مولانا وحید الدین از قلعه مفید این معنیست
و از اسلوب این نط سخن چنان در تصویر می آید کی
شیخ حقیقی سلطان ملکشاه خواجه نظام الملک بوده است
چه او را از مزایای اعتراض خلاص داده بهای اصحاب
حق و حقیقت رسانیده است چه اگر خواجه نظام الملک
ان نوع تدبیر نکردی و عالمی عامل را که سلطان کی گناهی
بقلعه فرستاده بود و بتلبیس اصحاب اغراض مجنون گردانیده
باز نیاوردی ان بدنامی از سلطان تا روز قیامت
بر نخواستی پس هر کس که خیر خواه و ناصح شخصی باشد
بحقیقت با او راه شیخی دارد حق تعالی حضرت سلطنت
در امتداد زمان با علو معارج و سمو مدارج باقی دارد و
مخلص دولتخواه را توفیق استماع مواعظ و نضاج مشفقانه
آن حضرت و قبول آن بسمع ارادت و رضا و رغبت
رفیق گردانان بمنه و سعه لطفه

- ۱- آنت ۴ پ: حشده ۳- پ: حشده ۳- پ: حشده
- ۲- پ: حشده ۵- پ: حشده ۴- پ: حشده ۱- پ: حشده
- ۳- پ: حشده ۱۰- پ: حشده ۱۲- پ: حشده ۱۱- پ: حشده
- ۴- پ: حشده ۱۳- پ: حشده ۱۴- پ: حشده ۱۵- پ: حشده
- ۵- پ: حشده ۱۶- پ: حشده ۱۷- پ: حشده ۱۸- پ: حشده

بعد از تشرفاً بتامل مکاتبه روح پرور و مطالعه مفاوضه
فضل گستر نموده می شود که اشارتی که در باب رعایت
و محافظت امهات و اخیار و مقربان و اقارب و جماعت
آن ب ملازمان از استادان و سادات و قضات و ائمه و علما و
آمران و متجذبه فرموده بسمع رضا و ارادت استماع نموده
آهت انظار را بدان مواضع جمیع وجود تلقی واجب دانست
چه مجموع آنچه کتاب کریم و خطاب شریف بر تبیین و
توضیح آن مشتمل بود مطابق اوامر قرآن مجید عظم الله
جلاله و نصوص احادیث سید المرسلین صلی الله علیه و سلم
دانسته شد اما رعایت اخیار که قائم مقام امهات اند بر جمیع
اهل اسلام بملک گسایر ملل وادیان واجب و لازمست و بر
ذمت ملوک عدل پرور واجب و الزم چه در احادیث کتاب
مصابیح مطبوعه است که ابو الطفیل گفت معصطی را صلی الله
علیه و سلم دیدم که در موضع جفرانه گوشت بخش می کرد

- است: شرف: ۲-ب: انظار: ۳-ت: انظار: ۳-ت: حزن: ۳-ت
۴-ت: حزن: ۴-ت: حزن: ۴-ت: حزن: ۴-ت: حزن: ۴-ت
۵-ت: حزن: ۵-ت: حزن: ۵-ت: حزن: ۵-ت: حزن: ۵-ت
۶-ت: حزن: ۶-ت: حزن: ۶-ت: حزن: ۶-ت: حزن: ۶-ت
۷-ت: حزن: ۷-ت: حزن: ۷-ت: حزن: ۷-ت: حزن: ۷-ت
۸-ت: حزن: ۸-ت: حزن: ۸-ت: حزن: ۸-ت: حزن: ۸-ت
۹-ت: حزن: ۹-ت: حزن: ۹-ت: حزن: ۹-ت: حزن: ۹-ت
۱۰-ت: حزن: ۱۰-ت: حزن: ۱۰-ت: حزن: ۱۰-ت: حزن: ۱۰-ت
۱۱-ت: حزن: ۱۱-ت: حزن: ۱۱-ت: حزن: ۱۱-ت: حزن: ۱۱-ت
۱۲-ت: حزن: ۱۲-ت: حزن: ۱۲-ت: حزن: ۱۲-ت: حزن: ۱۲-ت
۱۳-ت: حزن: ۱۳-ت: حزن: ۱۳-ت: حزن: ۱۳-ت: حزن: ۱۳-ت
۱۴-ت: حزن: ۱۴-ت: حزن: ۱۴-ت: حزن: ۱۴-ت: حزن: ۱۴-ت
۱۵-ت: حزن: ۱۵-ت: حزن: ۱۵-ت: حزن: ۱۵-ت: حزن: ۱۵-ت

ناگاه زنی پیش آمد و حضرت رسالت نزد یک رفت
مصطفی علیه السلام را از دوش مبارک برگرفت
و جهت آن زن بگسترانید تا بران نشست من گفتم این
عورت کیست کی بدین کرامت مخصوص و مشرف شد
گفتند حلیمه است مادر رضای مصطفی صلی الله علیه و سلم
یعنی دایه او چون حضرت رسالت صلوات الله علی شرفها
در رعایت اخیار و تعظیم و تکریم ایشان تا این غایت
آهت مبالغت فرموده است متابعت آن بر امت از جمله فرایض
و واجبات باشد و اما رعایت جانب دوستان و ملازمان
ابوین طالب تراهما امری واجب و قضیه متعین است
چه ابو اسید ساعدی روایت می کند که در حضرت مصطفی
صلی الله علیه و سلم بودیم که مردی از بنی سلمه
بیامد و گفت یا رسول الله هل بقی علی من برأهوی شیئ

- است: علیه السلام: انزوده: ۳-ت: صلوات الله علیه: مشرفها: انزوده: ۳-ت
۴-ت: علیه السلام: ۴-ت: علیه السلام: ۴-ت: علیه السلام: ۴-ت
۵-ت: علیه السلام: ۵-ت: علیه السلام: ۵-ت: علیه السلام: ۵-ت
۶-ت: علیه السلام: ۶-ت: علیه السلام: ۶-ت: علیه السلام: ۶-ت
۷-ت: علیه السلام: ۷-ت: علیه السلام: ۷-ت: علیه السلام: ۷-ت
۸-ت: علیه السلام: ۸-ت: علیه السلام: ۸-ت: علیه السلام: ۸-ت
۹-ت: علیه السلام: ۹-ت: علیه السلام: ۹-ت: علیه السلام: ۹-ت
۱۰-ت: علیه السلام: ۱۰-ت: علیه السلام: ۱۰-ت: علیه السلام: ۱۰-ت
۱۱-ت: علیه السلام: ۱۱-ت: علیه السلام: ۱۱-ت: علیه السلام: ۱۱-ت
۱۲-ت: علیه السلام: ۱۲-ت: علیه السلام: ۱۲-ت: علیه السلام: ۱۲-ت
۱۳-ت: علیه السلام: ۱۳-ت: علیه السلام: ۱۳-ت: علیه السلام: ۱۳-ت
۱۴-ت: علیه السلام: ۱۴-ت: علیه السلام: ۱۴-ت: علیه السلام: ۱۴-ت
۱۵-ت: علیه السلام: ۱۵-ت: علیه السلام: ۱۵-ت: علیه السلام: ۱۵-ت

۵۹ ب که بحقیقت در وظیفه خدمت و ملازمت حقوق موروثی
 و مکتبی ثابت دارند با امامت سلات و امامت
 ۶۰۲ سلات مساوی و موازیست افعال در مراعاة جانب ایشان
 و افعال از محافظت و کلامت در شریعت مروت و طریقت
 حقیقت پسندیده نیفتد و مهمل ملوم و معاتب کردن
 و اما رعایت جانب متجده و لشکریان کی در قبضه جهاکبری
 اعوان و انصارند چگونه ترک توان کردن و تعیین و نظایف
 و حاکمیات و مرسومات ایشان امری بوقع و حق واجبست
 و هر آینه اخبار این معانی عما غریب بمسامع شریفه اسمعها
 الله ما یترها و اصل گردان شاه الله تعالی دولت مستدام و جهان بکام یان
 ۱۱ نفع یانز درهم در احکامات تعیین خزانه حبیب
 واجبات مستحقان تا بقضا و
 موصی دیگر محتاج نشوند

- ۱-دش و موصی ۲-ب تا ۳-دست: سلوة ۴-آ: ۵-ای عاقلتر شده
 ۵-آ: دزد شده ۶-دست: شریعت: د: حقیقت قنوت
 ۷-دست: دزد شده ۸-دست: دزد شده ۹-آ: دزد شده
 ۱۰-دست: قضیه ۱۱-دست: دزد شده ۱۲-دست: دزد شده
 ۱۳-ج: از نفع یانز درهم تا آخر افاضل: دزد شده ۱۴-آ: صحیح
 ۱۵-دست: دزد شده ۱۶-آ: بر تعفا
 ۱۷-دست: دزد شده

بعد از اطلاع بر صواب شرایف آراء سلطانی
 و وقوف بر ثواب افکار و انظار قهرمانی اشارتی را که
 در باب واجبات ارباب استحقاق که ادرات و مراسم و
 معایش و وظایف و انعاماتست فرموده و جهت ایصال
 آن عوارض مستحقان خزانه بامه معتمد امین اندیشیده
 و منع اطلاق بروات ایشان بر تمغایان کرده این نظر
 مشفقانه و فکر دوستانه را که مستحق ذکر جمیل دنیوی
 ۵۷ ت و مستغیب اجر جزیل اخرویست بجمع رضا امضا نموده شد
 و بر حسن تنبیهی که منافع آن حالاً و مالاً متوقع و مترقبست
 ۷۲ پ معنون منت گشت شک نیست که هر قاعده که اکابر
 سلف تمهید کرده اند و هر اساس که بناسین آن قیام نموده
 متضمن مصالح مملکت و سلطنت بوده و بواسطه اقتفاء

- ۱-آ: شرایف صواب: ب: صوابت شرایف ۲-دست: دزد شده
 ۳-پ: افکار و استطان: د: افکار افکار ۴-پ: دغایب دزد شده
 ۵-پ: دست: دزد شده ۶-پ: دست: مراسم
 ۷-پ: دست: انعامات ۸-پ: دست: دزد شده ۹-دست: مستحقان
 ۱۰-دست: دزد شده ۱۱-دست: دزد شده ۱۲-پ: دزد شده
 ۱۳-پ: دست: موجب ۱۴-دست: دزد شده ۱۵-پ: دزد شده
 ۱۶-آ: تنبیهی: ب: تنبیهی ۱۷-دست: دزد شده
 ۱۸-دست: دغایب دزد شده

آن آثار پادشاه نیک نامی یافته و جهانیان بمواید فواید
مخصوص شده اند و از باب استحقاق بعقوق خود رسیده
بر حسب صواب دید حضرت شهریاری خزانه چشمت و لجات
مستحقان تعیین رفت و از باب اداریات و معایش را از
اصحاب مرسومات و وظایف مفروض گردانیده شد و خازن
و ناظر و مشرف تعیین کرده آمد و مقرر گشت کی اموال آن
تعدادی که در آن وجه مستغرق باشد نوکران ایشان
بتحصیل رسانند و در خزانه محفوظ باشد و هر سه ماه قطعی
مقرر بمستحقان جواب گویند چنانکه واجب هر کس در
یک سال تمام و بحال بچهار قسط بدو رسد و مکی امونه بوظیفه
خود قیام نمایند و ثوابی کی ازین تدبیر مستفاد باشد
بحقیقت با آن حضرت سمت اشتراک یا بدیجه فائل این خبر

۱- پست و پادشاهی ۲- پست ۳- از آن و در

۴- پست و در عایشه و در عایشه و در عایشه

۵- پست و در عایشه ۶- پست و در عایشه ۷- پست و در عایشه

۸- پست و در عایشه ۹- پست و در عایشه ۱۰- پست و در عایشه

۱۱- پست و در عایشه ۱۲- پست و در عایشه ۱۳- پست و در عایشه

۱۴- پست و در عایشه ۱۵- پست و در عایشه ۱۶- پست و در عایشه

۱۷- پست و در عایشه ۱۸- پست و در عایشه ۱۹- پست و در عایشه

۲۰- پست و در عایشه ۲۱- پست و در عایشه ۲۲- پست و در عایشه

و فایض آن بر حضرت بزرگوار شهریاریست که بر آن
دلالت فرموده * و من دل علی خیر فله مثل اجر فاعله
و الدال علی الخیر کفاعله * جهان بکام باد

نفع شانزدهم در اجابت منع تصرف در
املاک مردم بغیر حق

۳۳۱

بعد از تنبیه بمنتهات مواعظ و نصایح و انذار بموقظات
زواجر و روان معلوم شرایف علوم سلطانی گردانیده

می آید که بفضل حق جل ذکره و عم شکره این مملکت در
قید تصرف و تملک آمد و اکابر و اصاغر سر بر خط ملاومت

و موافقت نهادند اهتمام بهام سایر طوایف از ضعیف
و قوی و فقیر و غنی بر وجهیست که بکرات با امر او و زرا

و ارکان دولت و اعیان مملکت وصیت رفت که سایر
اصناف را بنعمت عدلت و انصاف مخصوص گردانند و

۱- پست و در عایشه ۲- پست و در عایشه ۳- پست و در عایشه

۴- پست و در عایشه ۵- پست و در عایشه ۶- پست و در عایشه

۷- پست و در عایشه ۸- پست و در عایشه ۹- پست و در عایشه

۱۰- پست و در عایشه ۱۱- پست و در عایشه ۱۲- پست و در عایشه

۱۳- پست و در عایشه ۱۴- پست و در عایشه ۱۵- پست و در عایشه

۱۶- پست و در عایشه ۱۷- پست و در عایشه ۱۸- پست و در عایشه

۱۹- پست و در عایشه ۲۰- پست و در عایشه ۲۱- پست و در عایشه

و جهی استمرار یابد و این قوانین بر طریق استقرار پذیرد
که متواتر اخبار معدلت و آثار نصفت بمسمع شریفه اسمعها
الله المسار و المعاب قواقر و تعاقب یابد ان شاء الله
العزيز جهان بکام باد

فصل سوم در فتح راه حج و فرستادن محل
در صورت اول مکتوب و جواب
صورت اول مکتوب:

نفع اول بر برای صواب فرمای و فکر شکل گشای
معروض می گردد که مهمتر شغلی که پادشاهان دین دار و
سلاطین شریعت شمار متصدی ان گردند تقشیر امور
شرع و اسلام و اقامت فرائض و احکام است چه بنص
الدین و الملک قوامان مباحی مملکت بی تمهید قواعد
دین و ملت استحکام نیابد و مهمات سلطنت بی سلوک
شارع شریعت انتظام پذیرد و یکی از معظمتات مصالح
دین و کلیات اوامر سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه

- ۱- ب: ۵- در ۲- است: سه نفع - انور شد ۳- آ: ۳- دار
- ۴- ب: ۶- متر ۵- است: ۱- که - انور شد ۶- ب: ۱- امر
- ۷- ب: ۸- و - انور شد ۸- ب: ۷- حج و غنم شد ۹- آ: ۹- پذیرد
- ۱۰- ب: ۱۰- در شد
- ۱۱- است: علیه و سلامه

اقامت خریضه حج است چه در وقتی که جبرئیل علیه السلام
تجسور صحابه رضوان الله علیهم اجمعین از پوسید که ما
الاسلام قال الاسلام ان تشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول
الله و تقیم الصلوة و تؤتی الزکوة و تصوم رمضان و تحج البيت
ان ب ان استطعت الیه سبیلاً پس بکلم این حدیث فرائض اسلام را
عنوان کارنامه داستانها دانستن و فهرست روزنامه دولتها
گردانیدن از وصایای دین و قضایای خرد باشد و پوشیده نماند
که سالهاست تا راه حج بواسطه فقر و اموال طریق که * بر
خلاف طریق قطاع علی التحقيق اند بر متوجعان قبله اقبال و
کعبه فضل و افضال و مناخ رکب حمال و جلال حضرت
ذی الجلال مشوش و صفاء مشارب ان مکرر و منتص
می باشد و اکثر طالبان بیت الحرام و زائران رکن و مقام بدین
واسطه از مطالب و مقاصد خود ممنوع و محرومند و خریضه
حج که یکی از ارکان خمس اسلام است قوت شده

- ۱- ب: ۱- غنم شد ۲- ب: ۲- حج و غنم شد ۳- است: ۳- در شد
- ۴- ب: ۴- و ان علیاً و ابیاً الله - انور شد ۵- آ: ۵- ان - انور شد ۶- است: ۶- فوجی
- ۷- آ: ۷- در شد ۸- ب: ۸- در شد ۹- ب: ۹- حج و غنم شد
- ۱۰- است: متوجعان ۱۱- آ: ۱۱- فضل ۱۲- آ: ۱۲- افضال
- ۱۳- است: و موارد ۱۴- ب: ۱۴- در شد ۱۵- است: ۱۵- در - انور شد
- ۱۶- آ: ۱۶- در شد

۷۷ ب و تدارک آن حال وظیفه تقلد ولایت امر و حماة بیضه دین
و ملکست چه هر آینه از حضرت رب العالمین جلت
کبریا و در محل آن خطاب خواهند و چون ممالک شریفه
آنحضرت مجاور حرمین شریفین و اعراب یوادی و حواصیر
این مکاتبه اصدا را افتاد با امید آنک حکم مطاع و فرمان واجب
الاتباع با مراد یوادی عرب نفاذ یابد و بمواعظ خوب مستظهر
گردند تا حد منع و دفع اعراب طریق سعی که مقرر و منج
باشد بجای آرند و بعد الیوم تردد و غدر عراقی و قومه قتل
شرقی بحرین شریفین زیاده شرفاً و جلالت براسر وجوه
دست دهد و ثوابات آن حضرت شریفه سلطانی را
۷۸ ت ابدال بدین ذخیره ماند با وجود اهتمام آنحضرت بتمشیت
مصالح ممالک و علت بیزید تاکید افتخارخی افتد جهان بکلم باد

- | | |
|---------------|---------------------------------|
| ۱- پ: ج: این | ۲- پ: ش: ج: و اهتمام - انور شده |
| ۳- پ: این | ۴- پ: بیضه |
| ۵- پ: ج: این | ۶- پ: خواهد |
| ۷- پ: ج: این | ۸- پ: ج: و حواصیر |
| ۹- پ: ج: این | ۱۰- پ: ج: اعراب |
| ۱۱- پ: ج: این | ۱۲- پ: ج: عراقی |
| ۱۳- پ: ج: این | ۱۴- پ: ج: شریفین |
| ۱۵- پ: ج: این | ۱۶- پ: ج: زیاده |
| ۱۷- پ: ج: این | ۱۸- پ: ج: حواصیر |

۷۹ ت فتح دوم برای علوم آرای پوشیده نماید که اجل اعمال
۸۰ پ که قیام بدان در حضرت رب العالمین مقبول و اجل مساعی
که در جناب جلال احدیت مستحسن و مشکور افتد تقویت
او امر دین و تمشیت شعار شریفیت سید المرسلین است
صلی الله علیه و سلم چه روز بازار دین بترویج آن رواج
گیرد و کارخانه مملکت بتعظیم آن استعلا بپذیرد و چون
یکی از ارکان دین بر موجب نص و لله علی الناس حج
الیه من استطاع الیه سبیلاً فرضیه حج است بر مسلمانین
اسلام و ملوک ایام در فتح آن راه کوشیدند و طالبان
۸۱ ت بیت الله را از تعرض اعراب طریق صیانت واجب
دانستن و بمقاصد دینی و مطالب فنی رسانیدن
۸۲ ت از اهم مهمات و اوجب مفترضات باین مقدمه
این مکاتبه آنحضرت شریفه ارسال رفت تا چون محل
شریف ازین مملکت بحدود آن ممالک که مجاور اماکن

- | | | |
|--------------------------|------------------|--------------------|
| ۱- پ: ش: ج: عالم | ۲- پ: ج: اجل | ۳- پ: ش: ج: انیان |
| ۴- پ: ج: مستحسن | ۵- پ: ج: شعار | ۶- پ: ش: ج: حواصیر |
| ۷- پ: ش: ج: و سلامه علیه | ۸- پ: ش: ج: روز | ۹- پ: ش: ج: و الله |
| ۱۰- پ: ج: این | ۱۱- پ: ج: حواصیر | ۱۲- پ: ج: زیاده |
| ۱۳- پ: ج: این | ۱۴- پ: ج: حواصیر | ۱۵- پ: ج: زیاده |
| ۱۶- پ: ج: این | ۱۷- پ: ج: حواصیر | ۱۸- پ: ج: زیاده |

اعراب است رسد جمعی را که نواب نامدار صلاح و صواب^۲
 دانند بیدرقه^۱ محل شریف روانه گردانند و امثله شریفه^۳
 یا مرای اعراب بوادی نافذ گردد تا اعراب طریق را از
 مزاحمت^۴ و قد عراقی و قفل شرقی زجر و منع کنند و توجه
 ورود و فود فی امان الله و حفظه و خراسته بجرمین
 شریفین زیبا شرفا و جلالا براسهل^۵ وجوه دست دهد و
 مشوایات آن بروزگار شریفه ایدا و اصل گردد و امداد
 مشکرو افراد دعاء حجاج بیت الله بجنورت رب العالمین
 جل جلاله از مساعدت آنحضرت متواصل گردد آن شاه الله
 تعالی جهان بکام باد

نفع سوم بر صواب آرا و ثواب افکار حضرت
 پ شهر یاری ادام الله دولته دوام الزمان و صرف عن فتناتها^۶
 طواریق المحدثان معروض و معلوم گردانیده می آید که حکمت^۷
 ربانی جل ذکره و عم شکره در تفویض امور سلطنت و
 مملکت^۸ بپادشاهان اسلام آنست که مطابق انظار و مشاعر^۹

۱-ج: رسد ۲-ج: صواب و صلاح ۳-ج: دانند ۴-ج: فتنه
 ۵-ج: بر آید ۶-ج: و صرف عن فتناتها ۷-ج: حکمت
 ۸-ج: مملکت ۹-ج: مشاعر

افکار ایشان انتظام مصالح جهانیان بتخصیص اهل اسلام و
 ایمان باشد و همچنانک در ترتیب^۱ معاش ایشان سعی
 نمایند از تدبیر معاد ایشان نیز غافل نباشند تا حدیث السلطان
 ب ۱ ظل الله فی ارضه^۲ برایشان صادق آید و الظل تبع صاحبه
 و چون یکی از فرائض دین بموجب نص کلام رب العالمین
 ۲ و اذن فی الناس بالحق یا فوک رجلا و علی کل ضامر یا تین
 من کل فج عمیق لیشهدوا منافع لهم و فرموده نص حدیث
 سید المرسلین صلی الله علیه وسلم فزیضه حج است
 و مجموع مسلمانان بشرط استطاعت بلیل آیت و لله
 علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلا بدان مأمورند
 و شک نیست که یکی از اسباب استطاعت امن طریق
 است از قطع و سراق و حرامیان و معلومست که
 اکثر اوقات اعراب طریق آن راه مبارک را مشوش
 می دارند و وفد الله^۳ محروم و ممنوع^۴ می گردند و فرستادن

اسب: انتظار - ت: از نظام - ج: مرا نظام
 ۱-ج: ترتیب ۲-ج: مرتب ۳-ج: مرتب ۴-ج: مرتب
 ۵-ج: مرتب ۶-ج: مرتب ۷-ج: مرتب ۸-ج: مرتب
 ۹-ج: مرتب ۱۰-ج: مرتب ۱۱-ج: مرتب ۱۲-ج: مرتب
 ۱۳-ج: مرتب ۱۴-ج: مرتب ۱۵-ج: مرتب ۱۶-ج: مرتب
 ۱۷-ج: مرتب ۱۸-ج: مرتب ۱۹-ج: مرتب ۲۰-ج: مرتب

۵۳ ت محل شریف نیز در توقف می افتد واجب آمدن معنی
بسماع شریفه ملکت حوراً رسانیدن تا مرحمت جلی
حضرت شاهنشاهی که مستفاد از محض تدبیر و تشرع
است امثله شریفه بامراء بادی افاد فرماید تا اعراب
طریق را از تعرض حجاج مانع و زاجر گردند و وفد مبارک که
۸۳ پ ملازمان محل شریفند بفراغت خاطر بتردد و توجه بحرمین
شرفین اشتغال نمایند و مشوبات آن مرآینه روزگار همانرا
ابدال و مدخرو گردد ان شاء الله العزیز امور دین و دولت
بر وفق رای اعلی ساخته باد

صورت دوم جواب

۵۹ ت

فوج اول بعد از وقوف بر مواقع اقام شریفه و
مقارن ارقام منیفه اشارتی که از عالی حضرت شهریاری لازل
من العلماء بنزید در باب امن راه حج که یکی از فرائض دین و
اسلام است صادر شده و مجموع مسلمانان را مطاع و عمت
آن واجب بسمع ارادت و اعتقاد اصفاکرده آمد و آنرا از

اعظم غنائم و ایمن مفاخر که حضرت رب العالمین جل
جلاله در حق بندگان ارزانی دارد دانسته شد و از انجا
بر کمال تدبیر و وفور شرع و تصون حضرت مشرفه استدلال
رفت و در روز احکام بامراء اعراب بادی نافذ و صادر
شد که قبایلی را که بر راه حجاز می باشند و متعرض قفول
و زواری گردند از تعرض و مدعوی و قفل شرقی و ملازمان محل
شریف منع و زجر واجب دانند و بعد الیوم در سیانت راه
حرمین شرفین زیاده شرعاً و جللاً اجتهادی که در دین و دنیا
مربح و منج و در ملک و ملت مشر و منج باشد بجای
آرد تا طوائف اهل اسلام بفراغت خاطر متوجه بیت
الحرام و زیارت رکن و مقام توانند شد و حضرتین شریفین را
۸۴ پ از او فرجور و اجزل مشوبات ملکت و مدخرو گردد ان
شاء الله تعالی دولت مملد باد

فوج دوم بعد از اطلاع بر مطاوی خطاب شریف
و فعاوی کتاب منیف اعلام می رود که اشارتی که در باب

- ۱- عت: اعلام ۲- پ: ش: ج: مناج ۳- پ: د: دارند
۴- پ: ت: ش: ج: تشرع ۵- ت: ح: ش: د: ۶- پ: و: امر
۷- ت: ع: پ: ۸- ت: ح: ش: د: ۹- ت: ح: ش: د:
۱۰- پ: ح: ش: د: ۱۱- پ: ح: ش: د: ۱۲- ت: ح: ش: د:
۱۳- پ: ح: ش: د: ۱۴- پ: ش: ج: ح: ش: د: ۱۵- ت: ح: ش: د:

- ۱- ت: ع: پ: ۲- پ: ح: ش: د: ۳- پ: ح: ش: د:
۴- ت: ح: ش: د: ۵- پ: ح: ش: د: ۶- ت: ح: ش: د:
۷- ت: ح: ش: د: ۸- ج: ح: ش: د: ۹- ت: ح: ش: د:
۱۰- پ: ح: ش: د: ۱۱- ت: ح: ش: د: ۱۲- ت: ح: ش: د:
۱۳- پ: ح: ش: د: ۱۴- ت: ح: ش: د: ۱۵- ت: ح: ش: د:

فرضه حج که یکی از ارکان دین و اسلام است و جمیع
مسلمانان با قامت آن مأمورند فرموده و بنصوص کلام
آب قدیم و قرآن حکیم شرفها الله تعالی و عظمها موکد و مستحکم گردانیده
بوقوف پیوست و کمال دین داری و وفور خدای ترسی و شمول
رعیت پروری حضرت شریفه که از سایر ملوک اقطار و
سلاطین امصار بدین صفات ممتازست معلوم شد و همگی
همت بر ایمنی راه حج و دفع قتل و سترای مصروف
و موقوف گشت و مکتوبات با مراد وادی و خواهر
اصدار افتاد تا اعراب طریق را بتحرک و توجیه و تشدید
و تعزیز مخصوص گردانیده از قرض و فدر عراقی و قتل
شرقی که ملازمان محمل شریفند منع کلی واجب دانند تا بعد
الیوم زوار بیت الله و وفود حرمین شریفین زیداً و شرفاً و جلالاً
بی تصور نمونی و توقع رعیتی منوجه قبله اسلام و کعبه خواص و
عوام انعام گردند و جهتین را اجر جزیل ذخیره مانند ان شاء
الله تعالی یعلم الله که مخلص معتقد درین اشارت که از انحضرت
صادر شده ممنون منن جیمه گشت و الا یزال چنین خدمات

۱-ب: منتهی ۲-ب: شرف ۳-ب: شرف ۴-ب: عظمه
۵-ب: منتهی ۶-ب: سفت ۷-ب: طریق ۸-ب: منتهی
۹-ب: رعیتی ۱۰-ب: رعیتی ۱۱-ب: رعیتی
۱۲-ب: منتهی ۱۳-ب: منتهی

و مهمات را مترقبست دولت مستدام باد
تفج سوم بر شرایف آرا و کرام افکار حضرت عالی
سلطانی دامت سلطنته منتهی گردانیده ای یکی اشارتی
کی در باب فرستادن محمل شریف و توجه و فدر عراقی و
قفل شرقی بجانب حرمین شریفین زیداً و شرفاً و جلالاً فرموده
و از قرض اعراب طریق شکایتی نمود *در روز یکی را*
از مفریان با مراد وادی اصدار افتاد و تأکیدی که آثار ان
عما قریب بوضوح خواهد انجا مید در باب منع اعراب طریق
و قطع و سترای کرده شد و از امراد وادی مکتوب
موجله گرفتند آمد تا اگر بعد الیوم اعراب طریق متعرض
ملازمان محمل شریف و وفود زوار گردند و خسارتی اندازند

۱-ب: مترقب ۲-ب: منتهی ۳-ب: منتهی ۴-ب: منتهی
۵-ب: منتهی ۶-ب: منتهی ۷-ب: منتهی ۸-ب: منتهی
۹-ب: منتهی ۱۰-ب: منتهی ۱۱-ب: منتهی ۱۲-ب: منتهی
۱۳-ب: منتهی ۱۴-ب: منتهی ۱۵-ب: منتهی
۱۶-ب: منتهی ۱۷-ب: منتهی ۱۸-ب: منتهی ۱۹-ب: منتهی
۲۰-ب: منتهی ۲۱-ب: منتهی ۲۲-ب: منتهی ۲۳-ب: منتهی
۲۴-ب: منتهی ۲۵-ب: منتهی ۲۶-ب: منتهی ۲۷-ب: منتهی
۲۸-ب: منتهی ۲۹-ب: منتهی ۳۰-ب: منتهی ۳۱-ب: منتهی

امرا عوض از خاصه خود جواب گویند امیدست کی فهاجد
و فود شاگرد و ذاکر خیر باشند ان شاء الله تعالی جهان یکام باد
فصل چهارم در تهنیت فتح مملکت و شکستن

دشمنان در صورت جواب

صورت اول مکتوب سه نوع

نوع اول چون مبشران انباء و داد و موصولان اخبار
محبت و اعتقاد از عزیمت رایات همایون و توجه عساکر
منصوره بتخصیص فلان مملکت و استیلاء بر تملک و تصرف آن
ولایت و استیفاء اموال و غنائم و نفوذ و جواهر و قلع و قمع
اضداد و مخالفان و دفع و رنج حساد و معاندان اخبار و لجب
داشتند عالم قدیر و سامع بصیر آگاه گواهدست کی امداد
استیشار و اسباب بهجت و استظهار بر وجهی تزیین و تضاف
یا فتنه که بتقریر خامه و تصویر نامه مقرر و محرر گردند و زبان
زمان با حسن اصوات و الحان گفت شعر^{۱۲}

۱- پ: وذا کبر و عدا حذف شد ۲- ت: باشد

۳- ج: حذف شد ۴- پ: ت: ج: مکتوب - از زور شد

۵- پ: اخبار، ت: اخبار، ۶- پ: ج: خیمه

۷- آ: ولایات ۸- ت: حذف شد ۹- ج: عظیم

۱۰- ج: سمیع ۱۱- پ: ج: یافت ۱۲- ت: ج: گردید

۱۳- پ: ت: ج: حذف شد

قد استقر الحق فی نصایه و انت من دون الوری اولی به

امید بصورت ربوبیت چنانست که جمیع مطالب بر
وجهی که دلخواه خاطر خطیر حضرت پادشاهی باشند مهیا
و مهیا گردد ان شاء الله تعالی^{۱۳}

نوع دوم چون استیلاء بر اکب موکب همایون لازمت
مقرونة بالنصر و النظر بر توجه بفلان مملکت بوقوف پیوست
در مساعدت توفیق و معاونت تایید بر تبسیر چنین معلای
جسیم و تسخیر چنان مقصدی عظیم هیچ شکی و شبهتی نماند و
چون در عقب آوازه فتح و نصرت و قلع و قمع اعدا و اضرار
معلوم شد صورت^{۱۴} هذا تاویل رویای من قبل بتحقق
رسید تا باد چنین باد امیدست که مجموع ولایات و ملوکات^{۱۵}
معاندان و متهمردان مستقر رایات همایون و منقاد عساکر
منصوره گردند و احکام قضا مضایق بتقویت^{۱۶} نیکخواهان و تعریک

۱- پ: نظر ۲- ت: هیچ ۳- پ: بالحق ۴- ت: بین

۵- پ: حذف شد ۶- پ: ت: ج: مهیا و مهیا ۷- پ: حذف شد

۸- پ: بتسخیر فلان مملکت و ت: بر توجه بفلان مملکت بوقوف ۹- ج: تسخیر فلان مملکت و ت:

۱۰- ج: حذف شد ۱۱- ت: مقصد ۱۲- ت: حذف شد

۱۳- ت: قد جمعا ما رقی حقا از زور شد ۱۴- ت: ملوکات

۱۵- ت: حذف شد ۱۶- ج: حذف شد

۱۷- پ: حذف شد

بد سکاان عما قریب اجرا و امضا یابد ان شا الله تعالی
نوع سوم چون برید مواکب صبا و شمال و راید
 قوافل قبول و اقبال از اضراط فلان مملکت در ملک تسخیر
 ۶۰ ت. رایات همایون لازالت محفوفة بالنصر و الظفر و اطلاق اعدا
 ۵۵ ت. و طغاة و انهزام غواة و عصاة اخبار متواتر و متعاقب
 داشتند عالم السرایر واقف ضمایرست که به حق تمام بظاهر
 و باطن راه یافت و شک نماند که بعدالایم امور آن
 مملکت بر احسن وجوه انتظام یابد و قواعد ظلم و بدعت
 عما قریب انهدام پذیرد و اولیا منصور و اعدا مقهور
 ۵۴ ت. گردند ان شا الله تعالی

صورت دوم جواب سه نوع

نوع اول بعد از آنکه مواقع اتمام کوه رار اعلام می رود
 ۵۵ پ که چون بین المجتهدین امداد اتحاد متواترست و اسباب اعتقاد
 متوفرست حضرت و ظفر که این جانب را اتفاق افتد بحقیقت از
 فتوحات ربانی و تائیدات آسمانیست کی مقارن رایات

- ۱-ج: حذف شده ۲-ب: حذف شده ۳-ج: حذف شده
- ۴-ب: ج: اضراما. پ: اضراما ۵-ب: ب: بالنصر و الظفر و اخبار
- ۷-ت: د: ظاهر ۸-ت: این ۹-ت: علیه و وجوده - از روده
- ۱۰-ب: ا: م. ت: ا: م. ۱۱-ت: اتعا
- ۱۲-ت: ش: حذف شده ۱۳-ت: انصاف

همایون حضرت سلطانی لازالت محفوفة بامداد الفتح
 و الظفرست و اگر نواب نامدار و منشیان عطار دار بتهنیت ان
 مبارکت و مسابقت نمایند مستفاد از کمال عنایات حضرت باری
 و تعلق خاطر مبارک جناب جلال شهریاری باشد توفیق الهی
 بر تفقد دولخواهان حضرت آن حضرت می گردد ابد الدهر
 رقیب و رفیق باد بالنبی و من والاه

نوع دوم چون حضرت سپهر اقتدار پادشاهی زیدت
 سلطنته محب مخلص را بتهنیت فتحی که دست داده و ظفر
 بر اعدا و اضداد که میسر شده مخصوص و مشرف فرموده
 است از کرام عادات و شرایف ملکات و وفور کرامات
 آنحضرت غریب و بدیع ندانست و با وجود تهنید قواعد
 یکا نگی و رفع حجب بیگانگی صدور این حالات با آنحضرت
 ۵۴ پ بحقیقت حد مقام اشتراکست و بین الجانبین فرقی متصور
 نه ذات همایون همواره متفقد احوال مخلصان دولخواه و
 محبان شایسته باد بالنبی و آل و صحبه

- ۱-ب: محفوفة ۲-ب: ت: با تدار ۳-ج: که - از روده
- ۴-ب: د: خواهان ۵-ت: از ۶-پ: حذف شده
- ۷-پ: تهنیت ۸-ت: اکرامات ۹-پ: ت: بخت. ت: حذف شده
- ۱۰-پ: ج: بحقیقت با آن حضرت. ت: تا آنحضرت بحقیقتست
- ۱۱-ج: الجانبین ۱۲-ت: فرقی ۱۳-پ: حذف شده

نوع سوم مکاتبه همایون و معاوضه میمون که مشتمل بر تهنیت فتحی که بتوفیق الهی رفیق این محب مخلص گشته و نظری کی بر مخالفان و معاندان اتفاق افتاده و آن صادر شده بود بتعظیم و تکریم تاجی یافت استعاف آن دعوات با نسایم احماد که پ موجه حضرت ملک مقدار گردانیده می آید امید است کی این فتح مستجاب اسباب سعادت و دو جهائی و مستجاب مواضی حضرت یزدانی گردد و اهالی آن بقاع و بلاد بهین دولت موبد حضرت سلطان بنی برادر همیشه روزگار گذرانند ان شاء الله تعالی

فصل پنجم در اعلام عزیمت بطرف اتراف

و صورت مکتوب و جواب

مکتوب سه نوع

نوع اول بعد از بیان بوالغ و داد و سواغ صحبت و

۱- آ: عزیمت ۲- ج: امداد ۳- ای: سفر یافت - انزور شد

۴- آ: ای: سفر با شامه بر نداشت

۵- م: ج: سعادت ۶- م: منفعت ۷- پ: دست: این

۸- م: م: یزد ۹- پ: مرود: م: مرود

۱۰- پ: کد: تنید ۱۱- ج: کد: تنید ۱۲- پ: تقای و حد

۱۳- پ: منفعت

۱۴- پ: انیان

اعتقاد اعلام می رود که چون میان مصالح و مفاسد طرفین فرقی در تصور نمی آید و قضایای کلی و جزوی جانبین سمت اتحاد گرفته و با اعتماد و اعتضاد تاکید یافته و شوایب مجانبیت برتفع و عوارض مباحثت من کل الوجوه ممتنع و منفع است با اعلام عزیمتی که بر فلان صوب در خاطر قرار گرفته و راحت مطالعة شریفه لازم میگردد اگر اشارت مطاع که مستفاد از کمال یکا لکی خواهد بود نفاذ یابد که عساکر منصوره در موافقت مساجت نمایند از وفور الطاف آنحضرت در مقام استبعاد نیاید دولت مخلص یاد

نوع دوم اعلام می رود که چون عنان عزیمت

تمشیت مصلحت کلی فلان ولایت منطف گشته و

خاطر بتوقف رخصت نمی دهد اگر باشارت مطاع بعضی

۱- آ: ای: سفر نداشت ۲- آ: ابعاد

۳- ج: معارض و اعتماد و اعتضاد یافته - نداشت ۴- آ: مجانبیت

۵- آ: مجانبیت ۶- پ: عزیمت ۷- پ: صورت

۸- ج: منفعت ۹- ج: مزاحمت ۱۰- پ: شریف

۱۱- م: که ۱۲- م: استفاد ۱۳- ج: یافته

۱۴- پ: م: نیاید ۱۵- م: نیاید ۱۶- پ: مصلحت

۱۷- م: منفعت ۱۸- پ: فلان ۱۹- م: بر فلان ۲۰- پ: دهد

۲۱- ج: اشارت ۲۲- ج: عاذا ناند - انزور شد

از امرا و لشکریان در موافقت قواعد مرافقت و مسامت
 میگردانند مستفاد از اشتقاق حضرت پادشاهی باشد
 رایات چهارگوشی در بلاد و بقاع خافق باد و خورشید
 سعادت از افق دولت طالع و شارق بالنبی وآله
 نفع سوم درین وقت از جانب فلان مملکت
 اخباری که مستدعی توجه بدان جهت باشد توافقیافت و
 عنان همت بر عزیمت بدان صوب معلوف و مصروف
 ج ۲۵ گشت اگر بعضی از امرا و لشکریان طریق مرافقت و موافقت
 سلوک دارند و در معاونت میادرت واجب دانست
 از میان عنايات آنحضرت مستفاد شد دولت جاوید باد
 صورت دوم در جواب برضا یا منع
 اما جواب برضا است نفع
 نفع اول اشارتی که از جانب صورت شریفه سلطان
 زید شرفا غنا یافته و باستحضار امرا و عساکر مملکت شده کدام

ج ۱ - امرا و لشکریان ۲ - پ ۱ - حرف شده

- ۳ - است: مرافقت، پ ۱ - مرافقت، ۴ - است: مرافقت
 ۵ - است: گردانند، ۶ - است: گردانند، ۷ - است: گردانند
 ۸ - است: سعادت، ۹ - است: سعادت، ۱۰ - است: سعادت، ۱۱ - است: سعادت
 ۱۲ - است: بالنبی و معتبره، ۱۳ - است: بالنبی و معتبره، ۱۴ - است: بالنبی و معتبره
 ۱۵ - است: برضا، ۱۶ - است: برضا، ۱۷ - است: برضا

سعادت با آن مساوی گردد که خدمتی شایسته خدمت حضرت
 سلطان از ایشان در وجود آید بر حسب حکم مطاع و فرمان
 واجب الاتباع که کس را از امراء صاحب شوکت با تمامی
 عدت و اهبت و لشکریانی که در اهتمام ایشانند و تقریباً
 یک تومان مردان کارزار و دلیران روزگار باشند نامزد
 کرده شد تا بهر صوب که صواب دید حضرت سلطان باشد
 توجه نمایند و در تحصیل مراضی بذل جهد و صرف و سع از
 لوازم بشوند مخلص و لغتخواه خدماتی را که مستند اتمام آن
 باشد ساعه فاعه تو صدی نماید تا در اتمام آن
 کمروزی بر میان جان بندد جان کمروار بر میان بندد
 دولت دایم باد

نفع دوم چون در باب توجه بفلان جهت اشارت
 شریف مدور یافته بود و زبان قلم گوهر بار بار سال جمعی
 از امرا و لشکریان جریان نموده بسمع رضا اصفا کرده طایفه را
 از امرا و عساکر منصوره با اسلحه و زان و راحله معین گردانیده

۱ - است: جان، ۲ - است: جان، ۳ - است: جان، ۴ - است: جان

۵ - است: جان، ۶ - است: جان، ۷ - است: جان، ۸ - است: جان

۹ - است: مراضی، ۱۰ - است: مراضی، ۱۱ - است: مراضی، ۱۲ - است: مراضی

۱۳ - است: مراضی، ۱۴ - است: مراضی، ۱۵ - است: مراضی، ۱۶ - است: مراضی

۱۷ - است: مراضی، ۱۸ - است: مراضی، ۱۹ - است: مراضی، ۲۰ - است: مراضی

متوجه انحضرت گشتی صورت حال آنست که این مخلص نیز
 *بعضو امرا و لشکریان جهت دفع اعادی و اضداد احتیاج
 دارد و بکرات می خواست که از انحضرت چنین استغاثی
 طلبد اگر درین وقت در ارسال ایشان توقیفی رود امیدست
 که معمول بر تقصیر این دولتخواه نباشد و الضرورات
 تبیح المحظورات با وجود کمال عواطف انحضرت بعزیز قواکید
 احتیاج نیست دولت مخلص باد
 نوع سوم اما بعد او امر شریفه را که در باب ارسال امرا
 و لشکریان بنقاد پیوسته بسمع ارادت اضارفت و مخلص
 اوت دولتخواه میخواست که در روز جمعی *آنبوه را متوجه انحضرت
 گرداند اما بواسطه آنک وظایف و جا ملیات ایشان که بر
 ولایات اطلاق رفته تا غایت فرسیده بود و ایشان از تهیه
 اسباب ملازمت قاصر آن عزیمت در توقف ماندن و بنا بعد
 آمدن چون اسباب و استعدادات ایشان مرتب گردد بهر سو
 که صواب دید آنحضرت باشد توجه نمایند ان شاء الله تعالی

*پیام : رعایت فرموده است و کند

- ۳- پ: انحضرت ۴- پ: از من شده است و من شده
- ۵- پ: بیوست ۶- پ: از من شده است و خواست
- ۷- پ: من شده ۸- پ: آپ: ولایت الی: و نیارده
- ۹- است و تهیه ۱۰- پ: انتاد ۱۱- پ: ج: صورت

دولت لایزال بر تعاقب ایام و لیلای باد فصل ششم در استمداد بنفس و لشکر و مال

اسب و ویزال * است: من شده ۳- آب: ت: ث- اسب و ویزال شده
 دو صورت مکتوب و جواب اما مکتوب برای جهان افروز که مشروط
 آن چون اشراف (ت: اشراف: من شده) خورشید لناع میا انگیزت
 بل آفتاب جهان تاب از اضاءات انوار آن مستنیر معلوم و منعی گردانیده
 می آید که درین ایام از سه جانب از (ت: از: من شده) مخالفان دعا گوئی
 دولتخواه اخبار متواتر و متعاقب (ت: و متعاقب: من شده) شد که با
 لشکرهای هزار متوجه ان مملکت (مملکت: آنحضرت) شده اند و قتال و
 جدال را (ت: را: من شده) مستقر و منتشر گشته است
 (بیت: ت: شعر)

تلا (ت: ت: با) گوهر شمشیر که پالایه خون یا آتش سودای که بالا گیر
 و از غریب اتفاقات (اتفاقات: آت: اتفاقات) امل و لشکریان که
 اعوان و انصارند و در چنین صورتها جاسیاری کنند بیوهرتها و مواقع
 خود رفته اند و میان اینجانب و ایشان مسافتی بیدست و طاغی
 که اینجا ملازم اند از ان غریب نیستند که دفع چنین اضطرار و احوال بساطت
 ایشان ممکن گردد و اموال که دفع دشمن بدان توان کرد (آ: کرد: بدون
 سربسوز: من: نوشته شده) هنوز از ارتقاعات و معصومات املاک و مال
 و مقیمات (آ: آ: ولایات و بلوکات نیارده اند و این دولتخواه را
 تحیر و تردد بر روی طاری شده که عنان شاک و شاک از قبضه

افتداری و بی افتد و بعد از حضرت رب العالمین جل جلاله و عسم
 فواله من انک استمداد از انحضرت کند چاره دیگر بی دانایی (چه آید)
 مساعدت دوستان و چنین اوقات شوق خوان داشت و در طلب
 از باب معرفت عیبی نه و شیطانی (عیبی نه و شیطانی) و شیطانی و عیبی
 بدان نسبت (نسبت: فت - نیست) متوان کرد از
 کمال اعتماد (اعتماد: فت - اعتماد) و غیر اعتماد (اعتماد: فت - اعتماد)
 اعتماد این مکاتبه مشتمل بر الفاسدین (ان: شد - این) مطالب
 کی معاونت است بنفس نفیس و لشکر و مال اصدار یافت
 و امیدوارست کی این (این: آید - ان) ملتمسات محل ایجاب
 یابد و برای جهان آرای اسعاف (اسعاف: فب - استعاف) و
 انتفاع ان را بر دست هست لازم شود تا این دو مستحق همین
 هست همای فران کید حساد و قصد معاندان و استداد
 امان یابد و در دعای دولت افزاید چه مصطفی
 است که چو استیاء و وصول را یات همایون از نالت
 محفوظه بالقری و التابید بگویش مضائق و معاندان (و معاندان
 : فت - خدمت شده) رسد جز انحراف تدبیری دیگر نداشته و
 نفس حدیث حضرت بالسرعب و لو بمسیره
 (و لو بمسیره: فت - مسیره) شهر بی شوق اعتماد
 ان شاه الله تعالی (تعالی: فت - العزیز) جهان
 مسخر فرمان (فرمان: فت - احکام) باد و اما جواب

سه صورت

اول در دادن بنفس خود
 دوم لشکر و مال فرستادن
 سوم عذر گفتن در نافرقتن خود و نافرستادن لشکر و مال
 صورت اول در دادن بنفس خود سه نوع
 نوع اول اشارتی کی از انحضرت حجت با انواع
 التاییدات الربانیه در باب توجه مبارک بجهتی از جهات
 نفاذ یافته بود و معلوم شده که امداد معاونت و مساعدت
 ثواب و خدام و لشکریان در ان قضیه متواتر داشتن قوی
 از کمال اخلاص و دولتخواهیست مقرر شد کی در فلان تاریخ
 کی اختیاری مسعود است این دولتخواه با جمعی از امار و لشکریان
 در معیاری معین و میقاتی مقرر بموضع کی رای همایون صواب
 داند بخدمت مشرف گردد و بهر مساعدت کی شایسته حضرت
 سلطنت پناه باشد قیام نماید ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

- ۱- آب: فتح ۲- عزت شده ۳- آب: ث: خف شده ۴- آ: نافرستان
- لشکر و مال و نافرقتن: آب: نافرقتن و فرستادن (فب: نافرستان) لشکر و مال
- ث: نافرقتن و نافرستان لشکر و مال ۵- آب: ث: خف شده ۶- آ: بالتایید است
- ۷- آ: این عذر گرفته شد ۸- آب: ث: شد ۹- ج: و: از روزه ۱۰- آب: ث: خف شده
- ۱۱- آب: ث: دانستن ۱۲- آب: ث: خلاص ۱۳- آب: ث: خف شده ۱۴- آب: ث: که: از روزه
- ۱۵- آب: ج: ببینگی ۱۶- آب: ج: خدمت ۱۷- آب: ث: خف شده

فوج دوم چون او امر علیه^۱ لازالت عالیة^۲ باحضار این^۳
دولتخواه صادر شده بود و بتحقیق رسیده که وقوف در موافق
اعانت^۴ نواب و خدام آنحضرت امری واجب و قضیه
مستحکم است بطالعی^۵ میمون و اختیاری^۶ همایون باجمعی^۷ امرا
و لشکریان توجه نمود و بولجاء وصول بخداست در تاریخی
که صواب دید آنحضرت باشد موقوف بر عوالمی^۸ اشارت است
امیدست کی چون بدان دولت مستعد گردند آنچه از
و ظایف اخلاص^۹ ممکن است بروحی که متضمن مواضعی
آنحضرت باشد از قوت بفعل رساند ان شاء الله تعالی
فوج سوم بعد از عرض و ظایف اخلاص تصویر
رای صواب فرمای گردانیده می آید که چون^{۱۰} اشارت شریف^{۱۱}

* ۱-ج: در عاشره نوشته شده ۲-آب: ان

۳-پ: ۱ ۴-ت: و بطالع

۵-ت: ت: اختیار ۶-پ: مشاج: جمع

۷-پ: ج: به بندگی ۸-ب: اعمالی

۹-پ: اشارت است ۱۰-ج: عذر شده

۱۱-ت: عذر شده ۱۲-پ: ج: اخلاص و جان سپاری

۱۳-پ: عذر شده ۱۴-پ: ج: بندگی و - افزوده شده ۱۵-پ: و - افزوده شده

۱۶-ت: بر رای

* ۱۵-آ: در عاشره شریف - نوشته شده ۱۶-پ: حکم معالج

صادر شده که در توجه بفلان جهت بحضور این^۱ دولتخواه
احتیاج است امثال فرمان واجب الاتباع لازم دانسته در
فلان تاریخ باجماعت لشکریان و آنچه از استعدادات
آب موجود بود توجه^۲ نموده امیدست کی بمیادی^۳ کی اشارت
شریف^۴ صادر گردد و بوضعی^۵ کی رای همایون صلاح و صواب
داند بخداست اتفاق وصول افتد و بوظایف اخلاص و در تحوای
بروحی^۶ کی پسندیده رای مبارک باشد اشتغال نماید
ان شاء الله تعالی دولت مخلص باد

صورت دوم در لشکر قوالم فرستادن سه فوج^۱
فوج اول بعد از تمهید قواعد مخالفت و تاکیدی^۲ میانی
اخلاص و موافقت^۳ ننوده می شود^۴ کی چون مطاوی اقلام
گوهر بار بر توجه رایات همایون بفلان صوب^۵ اشتغال یافته بود
۵۶ و مخلص دولتخواه بواسطه هرگونه موانع بنفس خود توجه نمی توانست
۴۴ شده کس را از امراء کبار باجمعی از لشکریان متوجه آنحضرت

۱-پ: ج: نافذ ۲-ب: شد ۳-ج: ان ۴-ب: و باری: توجه - نوشته شده

۵-ت: نمود ۶-ج: شریف ۷-ت: و عذر شده

* ۸-پ: ج: به بندگی مشین شود ۹-ت: بخداست عذر شده ۱۰-پ: و طایر: وصول نوشته شده

۱۱-ب: افتاد ۱۲-ج: و ظایف ۱۳-ب: اشتغال

* ۱۴-ب: فرستادن و مال ۱۵-پ: عذر شده ۱۶-پ: ج: عذر و میانه ۱۷-ب: صواب

۱۸-پ: موانع ۱۹-ت: و عذر شده ۲۰-پ: یا

گردانید و بر حسب میسر وقت و حال پنجاه تومان مال
جهت اخراجات عساکر منصوره مصحوب ایشان ارسال رفت
که پ امید است که این مبالغه مقام عفو یابد و محب
مخلص لایزال بچنین خدمات التیام پذیرد تا شرایط
و تقوای بتقدیم رساند جهان بکام باد *

نفع دوم بعد از تشدید مباحی اخلاص و توفیق قواعد
انتهای اختصاص معروض رای جهان آرائی گردانیده می آید
که چون از تقزیر واردان موارد اتحاد و وفادان مشارب
اعتقاد و اعتقاد صورت توجه رکاب همایون بقلان صوب
بوقوف پیوست مطمح نظر و مسرج فکر آن بود که بی توقف
مسرح عزیمت را کار فرموده بخدمت پیوند و بولطه معاوت
مشغول گردد چون همی خبری که تفاق یکی از عاگوزادگان
دارد سانج شده و عنان عزیمت از توجه جعفریت منصوره
گشته برار سال امرا و لشکریان و وجهی کی مدتی اخراجات
و مصالح عساکر منصوره باشد اقتضای نمود امیدوار است که در

اسب: گردانید: آب و مناد شد: است: جهت: آب و مناد شد
اسب: ارشام: است: التام: است: اتمام: است: اتمامی و العاد: است
است: مناد شد: اسب: مناد شد: اسب: مناد شد: اسب: مناد شد
است: مناد شد: اسب: مناد شد: اسب: مناد شد: اسب: مناد شد
است: مناد شد: اسب: مناد شد: اسب: مناد شد: اسب: مناد شد

محل قبول افتد و این دو تقوای از تبعه عدم عفو مصون و
مامون ماند ان شاء الله تعالی

نفع سوم چون اشارت عالی بوجه مبارک بقلان صوب
تغای یافته بود و وظیفه اخلاص و تقوای انک این مخلص
نیز بی توقف موافقت نموده مرافق رکاب عالی بودی فاما
چون قوی که جهت قرب جوار معاندان و مضامین بظهوره
یافته بر علوم شریفه مخفی نیست و محتمل که اگر غیبی اتفاق
افتد از هجوم ایشان برین دیار ملالتی بظلمت شریف راه یابد
۸۱ پ اعتماد بر مکارم و عواطف کرده توقف نمود و امرا فلان و
فلان را با بیست هزار سوار مسلح و بیست تومان اتجه
طلعت جهت ترتیب مصالح عساکر منصوره بدان حضرت ارسال
کرد امید است که عذر توقف در محل قبول افتد و برین
۲۵ ب ابسط ملوم و معاتب کردند ان شاء الله تعالی

است: دل: فرموده: است: فرماید: است: عالی
اسب: مناد شد: است: توجه: است: است: است: است: است: است
اسب: مناد شد: است: است: است: است: است: است: است: است
اسب: مناد شد: است: است: است: است: است: است: است: است
اسب: مناد شد: است: است: است: است: است: است: است: است
اسب: مناد شد: است: است: است: است: است: است: است: است

صورت سوم در یافتن خود و نافرستان لشکر و مال سه نوع
 ۱-۵۸ نوع اول بعد از تهیه قواعد اخلاص منتهی میگردد که
 چون توجه را با رعایت همایون جهت دفع اضرار و محالقات بوقوف
 پیوست همگی همت بران مصروف شدگی یا نیت که
 وقت و حال مساعدت نبودی تا هم بنفس و هم بشکر و
 مال وظیفه معاونت و مظاهر بیای آوردی و بعلم الله
 تعالی کی این هر سه قسم منوع است چه مزاج را انصرافی
 که نصیب حساد و اضرار انحضرت باد عارض شده و
 قواد لشکر با جمعی لشکریان که شایسته خدمتی کی لایق حضرت
 عالی باشد غایب بودند و محصولات و ارتقاعات این سال
 بسبب هر گونه فترات نقصان پذیرفته بدین اسباب این
 خدمات در حیرت و توقف ماند اگر نه بعد از خدمت مهلتی باشد

- ۱-۵۹ پ: بنک و - از رفته ۲- ج: بی کردار ۳- آ: خدمت شده
 ۴- ع: ریاض ۵- پ: استقلال فلان سلطنت ۶- آ: دفع - خدمت شده
 ۷- د: خدمت شده ۸- آ: آمیت: خدمت شده ۹- د: خدمت با
 ۱۰- ع: خدمت شده ۱۱- پ: مساعدت
 ۱۲- آ: رعایت و شرف ۱۳- پ: خدمت شده
 ۱۴- آ: امراج ۱۵- پ: خدمت شده ۱۶- آ: خدمت و طالبه
 ۱۷- آ: باشند ۱۸- ج: خدمت شده

۳۲۷ بهر خدمت کی ممکن گردد قیام واجب داند دولت مخلص باد
 نوع دوم بعد از عرض وظایف مخالفت و ذکر
 قواعد مصافاة و موافقت اعلام می رود کی چون اخبار توجه
 مواکب شریفه جهت دفع یا غیان و معاندان معلوم شد متقاضی
 نذرت ضمیر و سویی خاطر آن بود که بنفس خود یا اتباع و لشکریان
 ۱-۵۹ پ و مبالغی مال جهت اخراجات عساکر منصوره مبارک نموده
 متوجه آنحضرت شود فاما پیش از استماع این معنی از
 جانب آنحضرت فلان خلل ملکه قصاص متواتر و متوارد شده
 بودند و با استدعای حضور این مخلص و لشکریان و اموال
 اشارت فرموده و این دو نخواه اجابت نموده و جمعی را از
 قواد لشکر با چند قومان مال بخدیش متوجه گردانیده و خود نیز
 عازم شده اگر این موانع تعاقب نیافتی هر آینه با مال و لشکر
 بخدیمت آمدی امیدست که این اعذار در محل قبول آید
 ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

- ۱- ج: خدمت شده ۲- پ: جابوید ۳- پ: مواکب
 ۴- پ: استقلال فلان سلطنت ۵- پ: متوی
 ۶- ع: خدمت شده ۷- پ: خدمت شده ۸- پ: خدمت شده
 ۹- د: متواتر ۱۰- پ: خدمت شده
 ۱۱- پ: عداوت
 ۱۲- ج: خدمت شده

نفع سوم بعد از تقریر احوال اتحاد و شرح قواعد و ماف
و ودان گمنهی گردانیده می آید که جهت توجه بدفع اشدان و
مخالفان اشارت عالی بحضور این دولتخواه و جبهی لشکریان
و خزینه که موجود باشد نفاذ یافته بود چون بین العاجبین
قواعد یگانگی مهترست یقین کی ضرورتی که تقدیم یابد در
محل قبول آید اما توجه این مخلص بنفس خود جهت غیبت
امرا و لشکریان که اجازت طلبیده با خانهای خود رفته بودند
موقوف ماند و تاخر لشکر نیز بوقوف پیوست و اما
فرستادن خزانه حال آنکه درین سال جهت عبور عاکر
طفاة و انقطاع مطر لا انقطع و لا عذر اکثر اقطاع و محصولات
در مقام ضیاع و نقصان آمد چنانکه در مالا بد ضروریات
بهر گونه تدبیرات احتیاج می افتد اگر این اعذار محل قبول
یابد از کمال الطافات آنحضرت مستبعد نشود جهان بکام باد

آپ ج بعرضه می افتد که شیهه بنسبیر فلان صوب (صوب: پید و لایب)

پ: دیشه صوب: اندوشه ۳-۲: دای طر زنده ۳-۳: دای طر زنده

۴-۴: دیشه صوب: اندوشه ۵-۵: دیشه صوب: اندوشه

۶-۶: دیشه صوب: اندوشه ۷-۷: دیشه صوب: اندوشه

۸-۸: دیشه صوب: اندوشه ۹-۹: دیشه صوب: اندوشه

۱۰-۱۰: دیشه صوب: اندوشه ۱۱-۱۱: دیشه صوب: اندوشه

۱۲-۱۲: دیشه صوب: اندوشه ۱۳-۱۳: دیشه صوب: اندوشه

فصل هفتم در مستظهر گردانیدن لشکریان

۱-۱: دو صورت مکتوب و جواب و هر یک منحصر در سه نوع

صورت اول مکتوب

نوع اول * تا استماع افتاده که حضرت عالی سلطانی

۲-۲: دامت سلطنته را از تعرض مخالفان ملالتی بخاطر خطیر راه

یافته و سبب انزعاج امرا و انکسار لشکریان شد و بعلی الله

تعالی که تاسفی تمام بظاهرو باطن رسیده و همگی همت

بر تدارک و تلافی آن مصروف و مقصورست

می باید که بهیچ وجه از وجوه تفرقه و تردد بضمیر منبر که

از پرتو انوار الهی مستنیرست راه نیابد و از تری که

۳-۳: مستعقب فرح است فرمیدی نباشد ۴

۴-۴: کزین بسیار برخندد بدولتخواه مردان بر

بفضل حق جل ذکره رجا صادقست که تعریک مخالفان بر

و جبهی اتفاق افتد که دیار دین دیار نماید و حضرت شریفه

۱-۱: است: مستظهر ۲-۲: است: مستمع ۳-۳: است: سلطانی را

۴-۴: است: دام ۵-۵: است: دیشه ۶-۶: است: دیشه

۷-۷: است: امر ۸-۸: است: دیشه ۹-۹: است: تلافی

۱۰-۱۰: است: دیشه ۱۱-۱۱: است: امر ۱۲-۱۲: است: نیاید

۱۳-۱۳: است: امر ۱۴-۱۴: است: امر ۱۵-۱۵: است: امر

۱۶-۱۶: است: امر ۱۷-۱۷: است: امر ۱۸-۱۸: است: امر

سلطانی در مقترع و کرامت و مسند جلالت و عظمت و
 متکاء پادشاهی و سلطنت چنانک مقتضای رای اعلی است
 متمکن و مستند گردد ان شاء الله تعالی

فصل دوم درین وقت چنان نمودند که حضرت سلطان
 اعظم زیدت سلطنت را بنا بر تصور تغییر که در مزاج این خلص
 کرده ملائقی بخاطر رسیده و سبب انسداد ابواب مکاتبات
 و مراسلات گشته یعلم الله تعالی که ازین معنی انزعاجی
 در تمام بخاطر راه یافت و ضمیر از تصور چنین تسویلات
 بغایت منزجر و مرتدع گشت چون قواعد موالاته بین الجانبین
 بر وجهی مهمل شده که دست تصرف ادوار از تعرض آن
 قاصرست توقعت که حضرت شریفه سلطانی در هیچ
 حال چنین تصورات ننماید و این مخلص را در مقام ارزت
 و اعتقاد و محبت و اعتقاد داند و من جمیع الوجوه امدان
 مظاهرت و معاونت ازین طرف نصیب العین گرداند

- ۱- پ: کرامات، پ: جلالت، آ: کرامت، م: عظمت
 ۲- جلالت، م: عالی، م: رسید، م: مستند
 ۳- آ: که - افزوده، م: یافت
 ۴- پ: انوار، م: که چون
 ۵- م: عزت شده، م: عزت شده
 ۶- م: اعتقاد

که در تعظیم جانب و کشف معضلات و حل مشکلات
 آنحضرت هیچ دقیقه از دقایق مهمل و نامرئی نخواهد ماند
 ان شاء الله العزیز

فصل سوم بعد از تمهید قواعد مصادقت و تاکید
 میانی موالات و مخالفت اعلام می رود که درین وقت
 چنان استماع رفت که یکی از خدام آنحضرت که غرض
 دولت و ربیب نعمت ایشانست دم انفراد و
 استبداد می زد و باستقلال اشتغال نموده طریق مخالفت
 می سپرد و بواسطه وقوع این معنی تودعی بدرون
 مبارک رسیده و موجب تفکر خاطر شده از همت بلند
 و رای ارجمند آنحضرت مستبعد نمود امثال چنان مردم را
 چه محل آن باشد که بفواسد تخیلات ایشان ضمیر منیر
 ملتفت گردد نمی باید که بیچ حال تفکری بیاطن شریف راه نیابد
 که در قلع و قمع چنان طوائف تا موجب تالف خاطر بزرگوار

- ۱- م: منفی شده، م: افتاد، م: باطلی طر... شده
 ۲- م: در خارج رز شده، م: ش: و عین، م: پ: پیت، م: رتبت
 ۳- پ: استقلال، م: پ: ش: و زید، م: پ: باستقلال، م: استقلال
 ۴- پ: استغاله، م: ل: آت: مخالفت، م: محبت، م: الح: عزت شده
 ۵- م: عزت شده، م: عزت شده، م: عزت و امثال
 ۶- م: پ: طر... شده، م: پ: نیاید، م: آ: طر... شده

۲۶ باشد آنچه از مساعدت ممکن و مقدور گردد از قوت بفعل
خواهد رسید و عما قریب آثار آن بوضوح پیوندد آن شاء
الله تعالی جهان بکام باد

صورت دوم جواب

نفع اول مشرفه مطاع که در باب استمالت این
دو لغتخواه تخبیر تحریر یافته بود در اعراض اوقات از دست
مبشران اخبار مظاهر و معطران ارجاء موافقت وارد
آید و واصل شد و در تعلیم قدوم آن اوقات تکویم تقدیم
یافت اشارتی که در باب معاونت این دو لغتخواه بر زبان
قلم گوهر بار رفته از شمول الطاف و وفور اعطاف آن حضرت
مستبعد و مستبعد ننمود
لا عجز من البک المعطران بوضوح نسیمه

ولا من البدر النیران لیلوح ادیمه
۲۷ معجزات آن احوالت یا مکارم الجلی آن حضرت همواره

- ۱-ج: مذکور شد ۲-آ: مذکور شد ۳-آ: آیه ۱۱۱ از قرآن، مث: انجاد
- ۴-پ: ج: مذکور شد ۵-آ: پ: ان ۶-ت: مذکور شد
- ۷-ت: معطرات ۸-پ: هجوم، ت: مذکور شد ۹-ت: نفع
- ۱۰-ت: و: افزوده ۱۱-ج: ان ۱۲-ت: مذکور شد ۱۳-پ: نمودن
- ۱۴-ت: شعر ۱۵-پ: بجز ۱۶-پ: بجز ۱۷-پ: از
- ۱۸-پ: معجزات ۱۹-پ: مذکور شد ۲۰-ت: حوالت ۲۱-پ: از-افزوده

ملاذ و مقصد و ستادان و محل استظهار و لغتخواهان باین
وسعه لطفه

نفع دوم بعد از تقبیل مواقع اقلام شریفه لازالت جاریه
با حظام الاولیاء ناطقه باعدام الاعداء معروض می گردد که اشارتی
که در باب تصویری که این دو لغتخواه در قضیه شاعری آن حضرت
تجسست با این جانب کرده فرموده علم الله که این معنی هرگز در
ضمیر متطرق نگشته است و باطن بر تصور آن مشتمل نشده
و این محب مخلص را خود جز از جناب ملاذی و ملجای
چگونه صورت بندد اما عنایتی که بر زبان اقلام اقلیم گیر
جاری گشته موجب استظهار کلی این دو لغتخواه است
حضرت عالی همواره استیاق مخلصان دو لغتخواه باین بحق حقه

- ۱-پ: ج: مذکور شد ۲-پ: ج: بایلا
- ۳-آ: لطفه ۴-پ: ناطقه ۵-ت: باطنه ۶-پ: ج: مذکور شد
- ۷-پ: ج: مذکور شد ۸-پ: ج: ان ۹-پ: ج: ان ۱۰-پ: ج: ان
- ۱۱-ج: ان حضرت ۱۲-ت: ان جانب چگونه ۱۳-ت: مذکور شد
- ۱۴-پ: و: ملا ۱۵-ت: و: اما ۱۶-پ: اقلام گیر ۱۷-ج: اقلیم گیر ۱۸-ج: ان
- ۱۹-پ: ج: و: آیه این معنی مانده مفاخرت اولاد و اعتبار خواهد بود (نور: پ)
- ۲۰-ت: مذکور شد ۲۱-پ: ج: مذکور شد ۲۲-پ: ج: مذکور شد ۲۳-پ: ج: مذکور شد
- ۲۴-پ: استیاق ۲۵-ت: استیاق ۲۶-ت: استیاق ۲۷-ت: استیاق

نفع سوم بعد از ثلث مقاطع انقاس گوهر بار و ششم
مقاطع انقاس در نثار اجراها الله تعالى باسعاد المومنین
وارغام المضادين اعلام می رود که اشارتی که در باب دفع
مخالفان این دو تقوای زبان خامه در نثار کتاب و نامه بانها
آپ رسانیده بود بوقوت پیوست از کمال مخلص نوری حضرت
آهت جهانباختی در مقام استبعاد نیفتاد
کل اگر رنگ دهد نیست عیب

مشک اگر بوی دهد نیست غریب
همواره مخلص دو تقوای را بوقوت عنایت و شمول اعانت
آنحضرت امداد استظهار متواترست و اسباب استبشار
متواتر جبلت کریمه بنسبت با سایر دو تقوایان برین
نوع اهتمام مجبول و مفلورست و هم ارباب و لا تمور و داد
بر ادعیه آنحضرت مصروف و مقصور اللهم استجب

است: اتم * است: انقاس در نثار و مقاطع انقاس گوهر بار
۱- سج: بار ۳- سج: تق ۴- سج: المواق ۵- سج: انعام ۶- سج: الصادق
۷- سج: خندش * ۸- سج: خندش ۹- سج: موقوف ۱۰- سج: جهانیان
۱۱- سج: بیت سرور * ۱۲- سج: عجب ۱۳- سج: انوار ۱۴- سج: صلوات
۱۵- سج: متواتر ۱۶- سج: مجبول ۱۷- سج: مجبول
۱۸- سج: مفلورست ۱۹- سج: مفلورست ۲۰- سج: مفلورست
۲۱- سج: مفلورست

فصل هشتم در طلب دوستی و موافقت
در صورت مکتوب و جواب
صورت اول مکتوب سه دفع
نفع اول بعد از ابلاغ روایح دعا و ارسال فوایح ثنا
تصویر رای منیر گردانیده می آید که چون باری تعالی آفرید و
تقدست اسما و مهام جهانیان و مناظم عالمیان در قبضه
اقتدار حضرت نهاد و مصالح ملک و ملت و مناجح دین و دولت
باصابت آرا و اجادت افکار ایشان حواله نمود بر هر یک از ولایه
امر و حماه بیضه دین و ملک و احببت کی بشکران موهبت
تا موجب مزید باشد مشغول گردند لکن شکرتم لا یدرکم و
بوظیفه حمد این نعمت تا سبب دوام گردد قیام نمایند
بالحمد و الشکر تدوم النعم و هیچ امر که در جانبین التزام آن
نمود از لوازم باشد با آن مساوی نماید کی قواعد مصلحت و محبت

۱- سج: مفلورست ۲- سج: مفلورست ۳- سج: مفلورست
۴- سج: تعالی سرور ۵- سج: الام ۶- سج: انعام ۷- سج: انعام
۸- سج: اجاب ۹- سج: این است یا ۱۰- سج: انعام
۱۱- سج: نعمتها ۱۲- سج: خندش ۱۳- سج: نماید ۱۴- سج: بالهد
۱۵- سج: وظیفه ۱۶- سج: التزام ۱۷- سج: خندش ۱۸- سج: تا
۱۹- سج: نماید ۲۰- سج: نماید ۲۱- سج: نماید
۲۲- سج: مصادقت ۲۳- سج: مصادقت مصادقت

۱۲ پ و قوانین موافقت و موافقت بین الحضرین تا کدی باید که دست تصاریف ادوار از عدم آن عاجز آید تا از میان آن احوال عباد انتظام یابد و رخنه امور بقاع و بلاد التیام پذیرد و هر یک را از جانبین ذکر جمیل و اجر جزیل مدخر ماند ان شاء الله تعالی آنچه درین باب مخلص دولتمخواه را از طلب محبت و مودت و مصافاة و موافقت روی نمود معلوم علوم شریفه گردانید و یقین است که دران جانب نیز بصدرت و ارتضا مقرون افتد و اتعالی که از میان آن جهانیان رغبت معیشت یابد دست دهد ان شاء الله تعالی

فوق دوم بعد از تبلیغ او را در دعا و تصدیق افراد ثنا انها را جهان آرای گردانید می آید که حکمت بالغه ربانی در تفویض مصالح جهانیا^{۱۱} بسلطانین دین پرور و ملوک عدل گستر آن بوده که رعایا بل سایر برآیا که و دانای حضرت

است تا کدی ۲ است که است در روش

۳ پ: موم: مت: هم: ۴ پ: که: مت: طرف: شده

۵ مت: مصالح: ۶ است: طرف: شده ۷ است: طرف: شده

۸ است: اجری: ۹ است: که جهانیان از میان آن بعد

۱۰ پ: طرف: شده: مت: مانند: ۱۱ پ: نصیب

۱۲ است: طرف: شده: ۱۳ پ: اری

۱۴ پ: جهانیان

آفریدگار جل جلاله اند فارغ البال و مرفه الحال باشند و این معنی بی ترافق ملوک انام و سلطانین اسلام دست نهد تا رسل و رسایل از حضرتین تواتر و تعاقب یابند و اهالی مملکتین بنیل آمال و اما^{۱۱}ی مستبشر و منتجع باشند و ذکر جمیل و اجر جزیل که از لوازم این حالت^{۱۲} جانبین را مدخر ماند بنا برین مقدمه درین قضیه مخلص دولتمخواه مبادرت^{۱۳} و مسابقت^{۱۴} نموده^{۱۵} اینج بصلاحت بلاد و عباد^{۱۶} نماید و موجب دوام دولت و سهب بقا و مملکت و سلطنت داشت^{۱۷} بمعمل اعلام^{۱۸} رسانید تا از انحضرت نیز باسعاف^{۱۹} و اضلاع این مطلب^{۲۰} جسیم مسامحت رود و چون رای جهان آرای را صدق^{۲۱} این معنی بوضوح انجامد بر رای رزین

۱ پ: موم: ۲ پ: موافق: مت: ج: قوافق: مت: توافق

۳ پ: ایام: ۴ ج: طرف: شده ۵ پ: دای سرور شده

۵ ج: با ۶ ج: ان ۷ پ: فعل: مت: ذیل: است: آمان

۸ آ: منتجع: ۹ پ: منتجع: مت: منتجع: ۱۰ ج: منتجع

۱۱ است: طرف: شده: است: آن ۱۲ ج: طرف: شده

۱۳ است: طرف: شده ۱۴ است: نموده اند ۱۵ است: طرف: شده

۱۶ پ: ج: برتریش ۱۷ پ: رساندن ۱۸ پ: ان طرف: خسر

۱۹ است: طرف: شده ۲۰ آ: طلب

۲۱ پ: صدور

و فکر رسیدن پوشیده نماند که مطمح نظر و مسرّع فکر مخلص
دو نخواهد * خیر دو جهانی جامین بوده و تملک نباء بعد
۵۸ حین امور دین و دولت * بر منتهی مراد و مرام متفق
و منتظم باد بالنبی و آله العظام و صحبه الکرام

نفع سوم چون لطایف صنع ربانی و عوالم
بی نهایت حضرت یزدانی مصالح اهلای معالک در قضا
قدرت حضرتین نهاد و اوامر و نواهی ایشان را در انحاء کبکی
ب ۶۷ نافذ و مطلق گردانید بهترین مکاسب و شرفترین ذخایر
آن دانسته شد که قواعد مصالحت بین الملکین * مهمل
طرائق مصیبت و مودت بین الجاهلین * ملوک و مقرر
باشد تا از آفات بوارز آن مشارب آمال خلایق معفی
و مناهل امانی انام مهنا گردن و صادر و وارد فی تسور اخطار

۱-ب: زمین ۲-ب: مشیج ۳-ب: یخیزد و

۴-ب: مشیج: ستلعم ۵-ب: ت: سیاه ۶-ب: بناء

۷-ب: ای سرگزشت ۸-ب: ت: عزت شده

۹-ب: ت: عزت شده ۱۰-ب: العظام و صحبه الکرام ۱۱-ب: ت: الکرام و صحبه العظام

۱۲-ب: ت: عزت شده ۱۳-ب: ت: انحاء ۱۴-ب: ت: انحاء

۱۵-ب: ت: بین الجاهلین و ملکین ۱۶-ب: ت: بوارز

۱۷-ب: ت: ایام ۱۸-ب: ت: اخطار ۱۹-ب: ت: اخطار

و تجنب احوال بزرده و آمد شد مشغول گردند و هر
آینه مصالح خلایق در ضمن آن برایش وجود تمشیت
یابد و امور مملکت روز بروز تقویت گیرد و مخالفان را
از استماع اخبار موافقت انیاب اطماع منقطع و فواسد
افکار مضادات و مخالفت منقلب * و منفع شود انج
از خلوص عقیدت و صفاء طویت در باطن این دو نخواه
۶۵ ت: انبساط یافت * جز عرض رسانید و رجا صادقست که
چون در عواقب آن تاملی شای و تدبیری وافی ارزانی فرماید
هر آینه مقبول و مسموع و باجابت مقرون و مشغوع
گردد ان شاء الله تعالی دولت اهدی و سعادت سرمدی
قرین رایت جهانگشای باد بالنبی و آله

۶۶ پ صورت دوم جواب سه نفع

* نفع اول اشارتی که از جانب حضرت بزرگوار

۶۷ پ پادشاهی که محفوظ انواع انوار الهی بان در باب فتح طرق

۱-ب: احوال ۲-ب: آمد و ۳-ب: استماع

۴-ب: اختیار ۵-ب: ج: حشده ۶-ب: آن

۷-ب: بعض ۸-ب: ت: عزت شده ۹-ب: تدبیر

۱۰-ب: ت: فرموده ۱۱-ب: ت: فرماید ۱۲-ب: ت: عزت شده

۱۳-ب: ت: عزت شده ۱۴-ب: ت: عزت شده

۱۵-ب: ت: اسرار ۱۶-ب: ت: طرف ۱۷-ب: ت: طریق

یکانگی و سد ابواب بیگانگی و تمهید قواعد و داد و تشبیه
مباحی محبت و اعتقاد صادر شد. ^۱علم الله تعالی که ان را
از جمله تفضلات ربانی و تطولات یزدانی دانسته شد و
از مدتی باز خاطر متعلق سلوک مخالفت و موافقت
بی بود و از عواقب شروع که مقرون برضا یا بمنع باشد و ثوق
حاصل نمی شد چون کمال دین داری و وفور پرهیزکاری و
شمول اهتمام بمحافظت بلاد و عباد از خدمت سلطان
اعظم دامت سلطنته درین مسابقت و مبارزت که
موند نیست ^۲بوروذ موارد اتحاد معلوم و مسور گشت
و نفس المومنون اخوة خود محقق و مقررست از جانب
یزد ^۳فتح الباب ارادت و اعتقاد شروع رفت و ان را خیره
نیک نای و ماده پسنید ^۴فرجای گردانید و یقین است
که این حالت ^۵منج ثمرات وثمر ثوابت گردد و از میان

- * الب: رسید. ۱- پ: نکانگی. ۲- پ: تشبیه. ۳- پ: وفا
۴- پ: تشبیه. ۵- پ: پرهیز شده. ۶- پ: دانسته. ۷- پ: رفت
۸- پ: و ثوق. ۹- پ: و یقین. ۱۰- پ: و موند نیست
۱۱- پ: و از. ۱۲- پ: و از. ۱۳- پ: و از. ۱۴- پ: و از. ۱۵- پ: و از
۱۶- پ: و از. ۱۷- پ: و از. ۱۸- پ: و از. ۱۹- پ: و از. ۲۰- پ: و از
۲۱- پ: و از. ۲۲- پ: و از. ۲۳- پ: و از. ۲۴- پ: و از. ۲۵- پ: و از
۲۶- پ: و از. ۲۷- پ: و از. ۲۸- پ: و از. ۲۹- پ: و از. ۳۰- پ: و از
۳۱- پ: و از. ۳۲- پ: و از. ۳۳- پ: و از. ۳۴- پ: و از. ۳۵- پ: و از
۳۶- پ: و از. ۳۷- پ: و از. ۳۸- پ: و از. ۳۹- پ: و از. ۴۰- پ: و از
۴۱- پ: و از. ۴۲- پ: و از. ۴۳- پ: و از. ۴۴- پ: و از. ۴۵- پ: و از
۴۶- پ: و از. ۴۷- پ: و از. ۴۸- پ: و از. ۴۹- پ: و از. ۵۰- پ: و از
۵۱- پ: و از. ۵۲- پ: و از. ۵۳- پ: و از. ۵۴- پ: و از. ۵۵- پ: و از
۵۶- پ: و از. ۵۷- پ: و از. ۵۸- پ: و از. ۵۹- پ: و از. ۶۰- پ: و از
۶۱- پ: و از. ۶۲- پ: و از. ۶۳- پ: و از. ۶۴- پ: و از. ۶۵- پ: و از
۶۶- پ: و از. ۶۷- پ: و از. ۶۸- پ: و از. ۶۹- پ: و از. ۷۰- پ: و از
۷۱- پ: و از. ۷۲- پ: و از. ۷۳- پ: و از. ۷۴- پ: و از. ۷۵- پ: و از
۷۶- پ: و از. ۷۷- پ: و از. ۷۸- پ: و از. ۷۹- پ: و از. ۸۰- پ: و از
۸۱- پ: و از. ۸۲- پ: و از. ۸۳- پ: و از. ۸۴- پ: و از. ۸۵- پ: و از
۸۶- پ: و از. ۸۷- پ: و از. ۸۸- پ: و از. ۸۹- پ: و از. ۹۰- پ: و از
۹۱- پ: و از. ۹۲- پ: و از. ۹۳- پ: و از. ۹۴- پ: و از. ۹۵- پ: و از
۹۶- پ: و از. ۹۷- پ: و از. ۹۸- پ: و از. ۹۹- پ: و از. ۱۰۰- پ: و از

آن مصالح جهانیان بر احسن قواعد تمهید باید و مناجح
عالیان بر او کد مباحی تاکد پذیرد ان شاء الله تعالی

فصل دوم چون از الهام فایض بحق و فیض ملهم
مطلق جلالت کبریا ^۱و توالت الاوه نص تماونوا علی البر
و التقوی بمسامع ^۲شریفة حضرت ^۳سلطانی دامت سلطنته
رسید و با و امر ان مؤتمر شده با این جانب طریق مواخاة
و ولا سلوک و قاعده محبت و مصافاة مهمل و موکد
گردانید و درین طلب مسابقت و تقدم واجب دانست
و الفضل للمقدم ازین جانب نیز این داعیه را لبیک
اجابت گفته آمد و قال تعالی اجیبوا داعی الله و زبان
تلازمان گفت لبیک ^۴و موثق لبیک ^۵اسمدریا ساقی
لبیک ^۶شک نیست کی حکمت ربانی در تفویض امور بلاد و
عباد با صاحب قدرت و شوکت آنست کی جهانیان بظلال

- ۱- پ: تشبیه. ۲- پ: و از. ۳- پ: و از. ۴- پ: و از. ۵- پ: و از
۶- پ: و از. ۷- پ: و از. ۸- پ: و از. ۹- پ: و از. ۱۰- پ: و از
۱۱- پ: و از. ۱۲- پ: و از. ۱۳- پ: و از. ۱۴- پ: و از. ۱۵- پ: و از
۱۶- پ: و از. ۱۷- پ: و از. ۱۸- پ: و از. ۱۹- پ: و از. ۲۰- پ: و از
۲۱- پ: و از. ۲۲- پ: و از. ۲۳- پ: و از. ۲۴- پ: و از. ۲۵- پ: و از
۲۶- پ: و از. ۲۷- پ: و از. ۲۸- پ: و از. ۲۹- پ: و از. ۳۰- پ: و از
۳۱- پ: و از. ۳۲- پ: و از. ۳۳- پ: و از. ۳۴- پ: و از. ۳۵- پ: و از
۳۶- پ: و از. ۳۷- پ: و از. ۳۸- پ: و از. ۳۹- پ: و از. ۴۰- پ: و از
۴۱- پ: و از. ۴۲- پ: و از. ۴۳- پ: و از. ۴۴- پ: و از. ۴۵- پ: و از
۴۶- پ: و از. ۴۷- پ: و از. ۴۸- پ: و از. ۴۹- پ: و از. ۵۰- پ: و از
۵۱- پ: و از. ۵۲- پ: و از. ۵۳- پ: و از. ۵۴- پ: و از. ۵۵- پ: و از
۵۶- پ: و از. ۵۷- پ: و از. ۵۸- پ: و از. ۵۹- پ: و از. ۶۰- پ: و از
۶۱- پ: و از. ۶۲- پ: و از. ۶۳- پ: و از. ۶۴- پ: و از. ۶۵- پ: و از
۶۶- پ: و از. ۶۷- پ: و از. ۶۸- پ: و از. ۶۹- پ: و از. ۷۰- پ: و از
۷۱- پ: و از. ۷۲- پ: و از. ۷۳- پ: و از. ۷۴- پ: و از. ۷۵- پ: و از
۷۶- پ: و از. ۷۷- پ: و از. ۷۸- پ: و از. ۷۹- پ: و از. ۸۰- پ: و از
۸۱- پ: و از. ۸۲- پ: و از. ۸۳- پ: و از. ۸۴- پ: و از. ۸۵- پ: و از
۸۶- پ: و از. ۸۷- پ: و از. ۸۸- پ: و از. ۸۹- پ: و از. ۹۰- پ: و از
۹۱- پ: و از. ۹۲- پ: و از. ۹۳- پ: و از. ۹۴- پ: و از. ۹۵- پ: و از
۹۶- پ: و از. ۹۷- پ: و از. ۹۸- پ: و از. ۹۹- پ: و از. ۱۰۰- پ: و از

ظلیل ایشان استغلال نموده از عوارض آفات و غوائل
مخافهٔ مأمون و مأمون باشند و این معنی جز بمحببت سلاطین
و مودت ملوک تمشیت نیابد تا ایشان در ضمیمهٔ نعمت
معدلت بین المملکتین فرقی تصور نکنند و منافع و فواید
آن از حیرت تحریر و بیان تقریر خارج افتد امیدست کی
این مساعدت مقارن دوام و این موافقت علی مرور
الشهور و الايام باشد و جهانیان بدان محفوظ و محتلی گردند
ان شاء الله تعالی

فوج سوم چون عواطف نامتناهی حضرت الهی در
حق سلاطین اسلام و ملوک انام در تزیید و تصاعف
باشد ایشان را بر سلوک مسالک و داد و انتهای مناهج
محببت و اعتضاد باعث و محض شوند تا ببرکات آن
بقاع و بلاد مسکون و معصور و طوائف عباد مرفه و مسرور
گردند چه پادشاهان در بنی فوج بیثابت سرزند و دیگران
چون بدن و حیات بدن بی وجود سر معال باشد و چون

- * است و مأمون و مأمون ۲- پ: ماند ۳- آ: ما ج: ما
۴- آ: تسم: پ: تسم: ۵- است: خبر: ث: خبر
۶- پ: و الاغلام ۷- پ: العزیز: ۸- ج: الايام
۹- است: تصاعف: و تزیید: ۱۰- پ: مناهج: * است: ث: ث: ث:
۱۱- آ: ای سرزنده: * ۱۲- پ: پادشاه: ۱۳- بن: فوج

در مساعدت که بر جهانیان مبارک و مأمون باد فتح الباب
از جانب جناب بزرگوار حضرت سلاطینی دامت سلطنته
بوده و اجر مبادرت و ثبوت مسابقت آنحضرت را
حاصل شده ازین جانب نیز جز ارتضا و امضا امری دیگر
چگونه تصور توان کرد کک البشری بها ترضی رضینا
پ ۱۲ توقعت که بروجهی که رای شریف حضرت شهریار بران
قرار گرفته بعد الیوم طرق مکاتبات ملوک و ابواب مراسلات
و مقاضات متوجع باشد و رسل و رسائل و تجارت و قوافل علی
قواتر الازمنه و الشهور و تعاقب الايام و العصور وارد و واصل گردند
و بذکر مطالب و مقاصد استنهاض و لجب داند تا در اتمام
حسن اهتمام مری و مبذول افتد ان شاء الله تعالی دولت محمد
و اساس کامرانی مهمل باد

- ۱- پ: و عذرت شد
۲- پ: عذرت شد ۳- پ: عذرت شد ۴- معراج: از زور شد
۵- پ: البشر: پ: البشر: ۶- است: عذرت شد ۷- پ: عذرت شد
۸- پ: و مقاضات: عذرت شد ۹- پ: مراسلات: عذرت شد
۱۰- است: عذرت شد ۱۱- پ: عذرت شد ۱۲- پ: عذرت شد
۱۳- پ: عذرت شد ۱۴- پ: عذرت شد ۱۵- پ: عذرت شد
۱۶- است: عذرت شد

فصل نهم در طلب وصلت و جواب مشتمل بر دو صورت

صورت اول در طلب سه نوع

نوع اول بر رای جهان آرای و فکر صواب فرمای

مخفی نماند که از انگاه باز که دست قدرت رب العالمین

در تعمیر طینت احوال بشر آدم صلوات الله و سلامه علیه

شروع فرمود و گفت خیر طینه ادم بیدری اربعین

صبحاً جهت آنک تا بقای نسل را استدال باشد و از هر

مولودنی که موجود شود آثار قدرت و عظمت و ایجاب

موجد علی الاطلاق جل ذکروه و عم شکوه جهانیان را واضح و

بلاع گردد قاعده امتزاج و ازدواج در بنی نوع امری واجب

و قضیه مستتم گردد بنابرین مقدمه اگر دانی و ولتخواه

خواهات آن باشد کی در ملک اولاد آن حضرت اغراض

یابد و یکی از کرامت خاندان سلطنت و پادشاهی خبر و حبه

حکم شریعت اختصاص گیرد و رای همایون کی مهبط انوار

۱- ج: مذکور شد ۲- پ: مذکور شد

۳- ت: مذکور شد ۴- پ: مذکور شد ۵- آ: مذکور شد

۶- آ: مذکور شد ۷- پ: مذکور شد ۸- پ: مذکور شد

۹- ت: مذکور شد ۱۰- پ: مذکور شد ۱۱- پ: مذکور شد

۱۲- ت: مذکور شد ۱۳- پ: مذکور شد ۱۴- پ: مذکور شد

۱۵- پ: مذکور شد ۱۶- ت: مذکور شد ۱۷- پ: مذکور شد

فیض لا یرالی حضرت الهیست اتمام ان را تکفل فرموده

اجازت شریف بقدر مناکحت و تکمیل مواسلت ارزانی

دارد از کمال دین داری و وفور مخلص نوای آنحضرت

مستبعد ننماید و دولتمخواه در باقی عبر از جاده موافقت

۵۴ پ ۵۹ ت ۶۲ الهی باشد متابعت واجب شناسد شعر ۲

ترا گز چون معنی فرزند باشد

یقین می دان که دوران بنده تست

خلط گفتم که چرخ و اختراش

اسیر افتاده و افکنده تست

* بر زیادت ابرام اقدام نمودن نوعی از انبساط است اتمام

امور جمهور منوط باری علیه حضرت سلطنت پناه باد بالنی و اله

۱- ت: فضل ۲- ت: شریفه

۳- پ: چاکر دولتمخواه ۴- ت: صاحب دولتمخواه

۵- پ: ج: معلا وعت ۶- اشارات: پ: ج: او امری نوای

۷- پ: ج: مذکور شد ۸- پ: بیت: ج: مذکور شد

۹- پ: که ۱۰- پ: خلط

* ۱۱- پ: بر زیادت ۱۲- ت: ای سطر بر سر

* ۱۳- پ: نمودن از بی ادبیست ۱۴- ج: نمودن نوعی از بی ادبی است

۱۵- آ: برای ۱۶- پ: تا برای

نفع دوم بر روی همایون لازماً مقروناً بالمیامن
و المناجیح متکفلاً لاتمام المطالب و المصالح پوشیده نمائند که
تعهد قواعد مواسلت میان طوایف عالمیان بتخصیص
ملوک عدل پرور و سلاطین فضل گستر تا موجب بقا مثل
آ ۲ باشد امری معهود و سنتی مستونست و نص حدیث
تَنَاقُحُوا تَنَاقُحُوا فَاِنَّ ابَاهِي بَكَمِ الْاَمَمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قَدْ اَلْقَطَ
درین باب از اوضح شواهد و اوکد دلایل بنا برین مقدمه
اگر مخلص دولخواه را داعیه آنک یکی از دعا گویندگان در
آ ۲ سلک فرزندان آنحضرت اخراج نماید در خاطر قرار گیرد
امیدوارست که چون رای همایون بطور آن رسیده عواقب
امور را تأمل فرماید این سوال مقرون اجابت گردد تأسیاً
علی هذا الاساس خواجه جلال الدین را که از جمله ائمه
و معتقدانست و ظاهر و باطن او بعلیه زیارت و

- ۱-ب: اذالت ۲-ب: عالی ۳-ب: ث: قائم
۴-ب: میان - افزوده ۵-ب: عدل ۶-ب: با
۷-ب: حذف شده ۸-ب: نباشد ۹-ب: امر
۱۰-ب: و سبقتی ۱۱-ب: تناقح ۱۲-ب: ت: القيمة
۱۳-ب: الا سطر شده ۱۴-ب: اوضح ۱۵-ب: ج: میان و - افزوده
۱۶-ب: آ: اخراج ۱۷-ب: حذف شده ۱۸-ب: نباید م: فرماید
۱۹-ب: که یکی از ائمه ۲۰-ب: حذف شده ۲۱-آ: امانت و - افزوده

کمال تدبیر متعلق بپندگی فرستاده شد تا درین باب
* با ثواب نامدار بجای که مستحق اتمام و مستنقض
اهتمام آنحضرت باشد تقدیم کند و چون اجازت شریف
بصدور پیوسته بفرمودی بدینجانب اعلام دهد تا از جانب
پ ۱۵ دعا گو زاده فرزندان عز محمد ابقاه الله تعالی یکی از قضاة
نامدار و ولایة تقوی کردن بوکالت منصوب شده متوجه
آنحضرت کی قبله اقبال و مقصد اعظم اقبال است گردد
* و عقد مواسلت را با کرمه از کرام خاندان پادشاهی و
مملکت صانها الله فی خدر العفة و الرشاد و حفظها فی
حجر الصلاح و السداد چنانک رای همایون صلاح داند موکد
گرداند ان شاء الله تعالی جهان بکام و دولت مستدام باد
نفع سوم بر روی جهان افزون معنی نمائند که اتمام
مصالح جهانیان و ضبط مناجح عالمیان بموافقت سلاطین
اسلام که حماة بیضة دین و رعاة حوزة ملک اند تحقق یابد

- ۱-ب: سبقتی ۲-ب: حذف شده ۳-ب: ثواب ۴-ب: حذف شده
۵-ب: دهند ۶-ب: فی تکلم - افزوده ۷-ب: پ: ت: ج: دشوار
۸-ب: مقاصد ۹-آ: آب: حذف شده ۱۰-ب: ج: تعالی - افزوده ۱۱-ب: مرتبه: ت: سطر
۱۲-ب: الفلاح ۱۳-ب: ج: جهان بکام باد و دولت مستدام ۱۴-ب: حذف شده
۱۵-ب: حذف شده ۱۶-ب: مناجح ۱۷-ب: مناجح ۱۸-ب: بیضة
۱۹-ب: حوزة ۲۰-ب: از ۲۱-ب: تحقق ۲۲-ب: تحقق ۲۳-ب: باید

آرد و بلاد و بقاع معسور و ملوای عباد مرفه و مسرور گردند
 و چون موافقت ملوک انام بمواصلت استحکام پذیرد
 و معانیت بانهاد و مبادرت باعتضاد استبدال گیرد هر آینه
 طبقات جمهور را ترفه معاش و ترتیب اسباب امتعاش
 بیشتر دست دهد و طالب این حال در همه احوال
 مصیب باشد بنا برین مقدمه ^۱بمعروض رسانیده می آید
 آنکه دعاگوزانده فرزند ^۲اعز اکرم ^۳عبد الرحمن طول الله عمره ^۴بافغان
 هنرها متجلیست و از اینای جنس بوفور فضایل و کمالات
 مستثنی و ممتاز و عز حسب را با شرف نسب جمع گردانیده
 درین وقت بالهام دولت و سعادت می خواهد که در
 عداد اولاد آنحضرت داخل باشد و یا کرمه از کرمات ^۵
 خاندان سلطنت اختصاص یابد تا آن نیز مکمل اسباب ^۶
 سعادت و شرف او گردد بنا برین مقدمه مخلص دوستخواه
 در این معنی کی بحقیقت ماده مفاخرت و مباحاتست

۱-ب: طایف ۲-آب: استدلال ۳-پ: استقال

۴-آب: مندر شده ۵-ت: و طالب ۶-آب: هیچ حال ملوک و معانیت نکرد

۷-آب: برین طریق ۸-آب: مندر شده ۹-آب: اعز اکرم

۱۰-آب: الیهمان ۱۱-آب: هیچ و فی کلیم - انور شده ۱۲-آب: متجلیست

۱۳-آب: مستثنی ۱۴-آب: مندر شده ۱۵-آب: ت: مندر شده ۱۶-آب: هیچ و بنکات

۱۷-آب: مندر شده ۱۸-آب: مندر شده ۱۹-آب: مندر شده ۲۰-آب: مندر شده

۴۲۱ نه مزاحم رای جهان آرای شد تا اگر این مطلوب بصورتی پیوندد
 و جمال این مراد سزا حجاب احتجاب بیرون می آرد
 و کلا جهت اتمام معین کردند و اهتمام را بدان مرحمت
 بی حدیغ تکفل فرماید تا میامن آن حالا و مالا قرین روزگار
 حضرتین گردد ان شاء الله تعالی برین ابرام ^۱مترب غفوست
 جهان بکام باد ^۲

صورت دوم ^۳در جواب برضا یا بیع ^۴و هر یک

مشتمل بر سه نوع اما صورت رضا

نوع اول بعد از عرض وظایف التیاع و ذکر روایات

دولت خواهی اعلام می رود که احوالی که قلم گوهر بار متکفل

تقریر و تحریر آن شده بود و در باب وصلت کلمه چند

فرموده چون رعایت کفایت از جمله لوازم موصلتست و

درین باب این معنی را وضوحی هر چه تمامتر بجمع ارادت

اصفا نموده ازین جانب نیز مورد ان مطلب بهو کدات

رضا مصفی گشت و فرعه اختیار از جمیع ^۵

۱-آب: مندر شده ۲-آب: مندر شده ۳-آب: مندر شده ۴-آب: مندر شده ۵-آب: مندر شده

۶-آب: مندر شده ۷-آب: مندر شده ۸-آب: مندر شده ۹-آب: مندر شده ۱۰-آب: مندر شده

۱۱-آب: مندر شده ۱۲-آب: مندر شده ۱۳-آب: مندر شده ۱۴-آب: مندر شده ۱۵-آب: مندر شده

۱۶-آب: مندر شده ۱۷-آب: مندر شده ۱۸-آب: مندر شده ۱۹-آب: مندر شده ۲۰-آب: مندر شده

۲۱-آب: مندر شده ۲۲-آب: مندر شده ۲۳-آب: مندر شده ۲۴-آب: مندر شده ۲۵-آب: مندر شده

ملوک اقطار و اصار بر حضرت عالی سلطانی دامت سلطنته
افتاد بهر وقت که وکلا و نواب جهت این مصلحت
خیر متوجه گردند بر وجهی که فرموده شارع صلوات الله
و سلامه علیه است اتمام آن را التزام نموده آید بشبه
الله و عون دولت دایم باد

نوع دوم بعد از اخبار اخبار اخلاص نموده می آید که
اشارتی که در باب شاه زاده جهان شوه دوحه السلطنة
در عقد المملکة ابقاء الله تعالى فی ظل الظلیل السلطانی
فرموده و وصلی را با این جانب التماس نموده چون
کمال حسب و شرف نسب خدمتش اظهار من الشمس
پ و این من الامس معلوم است و فضایل فضائی و
کمالات انسانی او که مزیئات اوضاع سلطنت و مهادن
قواعد پادشاهی و مملکت اند بکرات استماع رفته دران

است: ۱- آ ۲- افتاده ۳- آ ۴- آ ۵- آ

۶- آ ۷- آ ۸- آ ۹- آ ۱۰- آ ۱۱- آ ۱۲- آ ۱۳- آ ۱۴- آ ۱۵- آ ۱۶- آ ۱۷- آ ۱۸- آ ۱۹- آ ۲۰- آ

۲۱- آ ۲۲- آ ۲۳- آ ۲۴- آ ۲۵- آ ۲۶- آ ۲۷- آ ۲۸- آ ۲۹- آ ۳۰- آ ۳۱- آ ۳۲- آ ۳۳- آ ۳۴- آ ۳۵- آ ۳۶- آ ۳۷- آ ۳۸- آ ۳۹- آ ۴۰- آ

۴۱- آ ۴۲- آ ۴۳- آ ۴۴- آ ۴۵- آ ۴۶- آ ۴۷- آ ۴۸- آ ۴۹- آ ۵۰- آ ۵۱- آ ۵۲- آ ۵۳- آ ۵۴- آ ۵۵- آ ۵۶- آ ۵۷- آ ۵۸- آ ۵۹- آ ۶۰- آ

۶۱- آ ۶۲- آ ۶۳- آ ۶۴- آ ۶۵- آ ۶۶- آ ۶۷- آ ۶۸- آ ۶۹- آ ۷۰- آ ۷۱- آ ۷۲- آ ۷۳- آ ۷۴- آ ۷۵- آ ۷۶- آ ۷۷- آ ۷۸- آ ۷۹- آ ۸۰- آ

۸۱- آ ۸۲- آ ۸۳- آ ۸۴- آ ۸۵- آ ۸۶- آ ۸۷- آ ۸۸- آ ۸۹- آ ۹۰- آ ۹۱- آ ۹۲- آ ۹۳- آ ۹۴- آ ۹۵- آ ۹۶- آ ۹۷- آ ۹۸- آ ۹۹- آ ۱۰۰- آ

۱۰۱- آ ۱۰۲- آ ۱۰۳- آ ۱۰۴- آ ۱۰۵- آ ۱۰۶- آ ۱۰۷- آ ۱۰۸- آ ۱۰۹- آ ۱۱۰- آ ۱۱۱- آ ۱۱۲- آ ۱۱۳- آ ۱۱۴- آ ۱۱۵- آ ۱۱۶- آ ۱۱۷- آ ۱۱۸- آ ۱۱۹- آ ۱۲۰- آ

باب بمزید تا ملی افتخار نیفتاد هر چه رای شریف سلطانی
بران قرار گیرد پسندیده اینجانب باشد معیاد اتمام این
مهم خیر میقات ارسال نواب و وکلا خواهد بود زیادت
نی نویسد دولت جاوید باد

نوع سوم معروض رای جهان افروز گردانیده

می آید که کلمه چند کئی در باب مواصلت با این جانب

رای عالی را سانج و عارض شده وجهت شاه زاده جهان
قطب سپهر سلطنت و دری فلک پادشاهی و مملکت
اسبغ الله علیه ظلم اندیشه بخیر فرموده شک نیست
که درین صورت خطاب در عداد یکی از اولاد بل عزیزتر
انضراط می یابد و چون شاهزاده طول الله عمره از جمله
سلاطین زادگان روزگار بکمال فضایل و آداب موصوف
و متحلیست این جانب را کدام سعادت بان مساوی
گردد که مثل او فرزندی نجیب در سلک اولاد منخرط
یابد بر این رای شریف درین معنی تصور فرموده

۱- آ ۲- آ ۳- آ ۴- آ ۵- آ ۶- آ ۷- آ ۸- آ ۹- آ ۱۰- آ ۱۱- آ ۱۲- آ ۱۳- آ ۱۴- آ ۱۵- آ ۱۶- آ ۱۷- آ ۱۸- آ ۱۹- آ ۲۰- آ

۲۱- آ ۲۲- آ ۲۳- آ ۲۴- آ ۲۵- آ ۲۶- آ ۲۷- آ ۲۸- آ ۲۹- آ ۳۰- آ ۳۱- آ ۳۲- آ ۳۳- آ ۳۴- آ ۳۵- آ ۳۶- آ ۳۷- آ ۳۸- آ ۳۹- آ ۴۰- آ

۴۱- آ ۴۲- آ ۴۳- آ ۴۴- آ ۴۵- آ ۴۶- آ ۴۷- آ ۴۸- آ ۴۹- آ ۵۰- آ ۵۱- آ ۵۲- آ ۵۳- آ ۵۴- آ ۵۵- آ ۵۶- آ ۵۷- آ ۵۸- آ ۵۹- آ ۶۰- آ

۶۱- آ ۶۲- آ ۶۳- آ ۶۴- آ ۶۵- آ ۶۶- آ ۶۷- آ ۶۸- آ ۶۹- آ ۷۰- آ ۷۱- آ ۷۲- آ ۷۳- آ ۷۴- آ ۷۵- آ ۷۶- آ ۷۷- آ ۷۸- آ ۷۹- آ ۸۰- آ

۸۱- آ ۸۲- آ ۸۳- آ ۸۴- آ ۸۵- آ ۸۶- آ ۸۷- آ ۸۸- آ ۸۹- آ ۹۰- آ ۹۱- آ ۹۲- آ ۹۳- آ ۹۴- آ ۹۵- آ ۹۶- آ ۹۷- آ ۹۸- آ ۹۹- آ ۱۰۰- آ

مزیدی صورت نمی بندد و فی هذه کلاية مصراع^۱
عین رضای ماست هر آنچه رضای تست

* دولت مستدام باد^۲

و اما صورت منع^۳

نفع اقل بعد از مرض متجددات احوال اخلاص و ذکر
مهدات قواعد اختصاص اعلام می رود که اشارتی که در باب
قضیه وصلت فرموده بودند حال آنست که درین سال
از هجوم لشکر مخالفان نقضاتی فاحش بخصولات دیوانی
۱۶ پ و ارتفاعات خاصه راه یافته است و غارتی که هزار
۲۰ ت یک آن در خاطر نبوده واقع شده و شک نیست که چون
بین البانیین قاعده وصلتی مهمل گردن * درخور آن بمزید
۴۱ ج اخراجات احتیاج افتد و تکفل مؤناتی که لایق حضرتین باشد
از قیود و اجناس و مرصعات و خدم و مویشی و غلمان
و حیواری و خزانه و فراش خانه و سایر^۱ آنچه از لوازم آن
باشد ضروری الوجود گردن و چون درین سال خسارات^۲

۱- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۲- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۳- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۴- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۵- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۶- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۷- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۸- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۹- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۱۰- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد

۴۴ ج بی نهایت اتفاق افتاده اگر حالیا اتمام این قضیه را موقوف
دارند از کمال الطاف آنحضرت مستبعد نمی آید و یقین
است که این دولتخواه را درین باب معاتب نگردانند
دولت مستدام باد

نفع در قیوم بعد از تمهید شرایط دعا و تجدید رواقب
شنا نموده میشوند که کلمه چند کی قلم گوهر بار در باب قضیه
مواصلت در سلک عبارت آورده و این دولتخواه را در
مقام اختصاص بدان حضرت دانسته شک نیست
که این معنی زیادت بر توقع و تصور این دولتخواه بوده
فاما از عذری واضح که عرض آن واجبست چاره نیست
عرض می افتد که دعا گوزاده که مخصوص بدین معنی اوست
هنوز در عداد اطفال است و بهارضه که نصیب اعمادی
آن حضرت باد معذب و معنی اگر حالیا در اتمام این
قضیه * توقفی فرمایند بکمال مکارم حضرت باد شاهی
مناسب تر باشد و یقین است که این معنی مستصوب رای

۱- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۲- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۳- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۴- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۵- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۶- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۷- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۸- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۹- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد
۱۰- آب پ و منقش شد آب پ ۳ ج و آن افزوده شد

جهان آرای گردن برین ابرام و اقدام مترقب اغاض
است جهان بکام باد

نوع سوم بعد از عرض وظایف خدمت و اخلاص
اعلام می رود که اشارتی کی در باب قضیه موصلت
فرموده اند و کتاب کریم و خطاب شریف مذکور آن ناطق
بوقوف پیوست عرضه می افتد که پیش از وصول سال
همایون و ورود رسولان کرام بعدت سه چهار ماه
از جانب سلطان معظم ملک العرب و المعجم فلان الحق
والدین ابدت دولته رسل و رسائل متواتر شده بودند و
بخطبه دعا گوینده رغبت نموده و از اینجانب اجابت رفته
و بعلم الله تعالی کی اگر نه واسطه این حال بودی دعا گوینده
بهر از اغراض در سلک حرم آن حضرت کدام سعادت
صورت بستی و اگر مخدیره دیگر داشتی آنرا قائم مقام
گردانیدی چون صورت حال برین منوالست امیدوار که
این عذر در محل قبول آید ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

- ۱- خطبه مذکور شده
۲- خطبه مذکور شده
۳- خطبه مذکور شده
۴- خطبه مذکور شده
۵- خطبه مذکور شده
۶- خطبه مذکور شده
۷- خطبه مذکور شده
۸- خطبه مذکور شده
۹- خطبه مذکور شده

فصل دهم در تهنیت زفاف دو صورت
تهنیت و جواب

صورت اول در تهنیت سه نوع
نوع اول بعد از عرض وظایف و درخواستی و شرح
اخلاص بی تناهی بجلای آنها رسانیده می آید که چون اخبار
ساز زفاف مبارک که بر آنحضرت مبارک و میمون باد
استماع افتاد بعد از آنک * الرغاء بالمد اللیام والاتفاق
بالرفاء والبنین بر زبان راند امدان بهجت و سرور
بر وجهی تواتر و توارث یافت که تقریر از تعبیر آن قاصرست
و زبان روزگار گفت

فلم تک تصلح الاله ولم یک يصلح الاله
امیدوارست که این زفاف میمون مقرون بایلان اولاد
امجاد و اسعاد احشاد انجانب باشد * و حضرت شریفه را از

- ۱- خطبه مذکور شده
۲- خطبه مذکور شده
۳- خطبه مذکور شده
۴- خطبه مذکور شده
۵- خطبه مذکور شده
۶- خطبه مذکور شده
۷- خطبه مذکور شده
۸- خطبه مذکور شده
۹- خطبه مذکور شده

نوی میان این مواصلاست اسباب افراح متزاید و متضاعف
گردد ان شاء الله تعالی * دولت داریم باد *

نفع دوم بعد از اعلام دوائی موافقت و شرح بواض

۳۲ مخالفت و مسادقت انها می رود که چون منهای اسوال
و داد و مبالغه اخبار محبت و اتحاد صورت زلف مبارک

که * بران حضرت * مبارک و میمون باد باز نمودند بعد از
شمول استبشار و وفور استظهار این ابیات انشاء کردند *

مهر تابان چون توجه کرد بارج شرف
اختران کردند * برستم خدمت تصفی صف

ماه مجر سوز گشت و مشغری شد خطبه خوان
باعطای حجت اقرار و با ناهید دلف

گفته یارب خسرو این وصلت فرخنده باد
عقل و نفس و جین و انس آمین کنان از هر طرف

است: ان ۲ است: متواتر ۳ است: متضاعف، ۴ متضاعف

* ۳ است: من شده ۵ است: متقلبان ۶ است: اسوال ۷ است: اعتقاد

* ۸ است: ناغرا ۹ است: من شده ۱۰ است: من شده ۱۱ است: ناغرا

۱۲ است: انشا ۱۳ است: بیت ساقی شده، ۱۴ است: شعر - از هر طرف

۱۵ است: چون: پ: تا ۱۶ است: برستم ۱۷ است: تصفی ۱۸ است: تصفی

۱۹ است: من شده ۲۰ است: خسرو ۲۱ است: وصلت ۲۲ است: ناغرا

۲۳ است: یارب ۲۴ است: آمین

چون بدین وصلت میمون و زفاف هایون خاطر
مبارک را استیاسی که ماده بهجت د و نحو اهان است
۶۸ حاصل شده شک نیست که این معنی جمیع طوائف

سرایت کند چه پادشاهان بمشایب ارواح اندوختن
بشری * ابدان و اعضا * و چون * مزاج * روح * بطیبت و استقامت

اختصاص یابد ان حال جمیع اعضا و اطراف بدن مغنی و
سری گردد حق تعالی اسباب جمعیت خاطر افزا که موجب

ترقه * جهانیان و رغد معیشت عالمیانست روز بروز
زیادت دارد بالنی و آله * الاطهار و صحبه الغراء الزاهرين

ب ۲۰ نفع سوم معروض رای عالم ارای کرده اندیشه ای دیگر

چون اخبار ساره زفاف مبارک کی بشنم مقرون باد بدین
دو نحو خواه رسید امداد ارتیاح تزاید و تضاعف یافت

و محقق شد کی حصول امائی برابری و جوه مقارن ایام و

۱ است: من شده ۲ است: این - از هر طرف ۳ است: پ: سر

* ۴ است: بمشایب اعضا و جوارح ۵ است: بشایب ابدان و اعضا

* ۶ است: مزاج ص: ۷ است: بطیبت ۸ است: بطیبت ۹ است: بطیبت

۱۰ است: ابدان ۱۱ است: من شده ۱۲ است: ساری ۱۳ است: افوار

* ۱۴ است: جهانیانست ۱۵ است: زیادت ۱۶ است: زیادت

* ۱۷ است: من شده ۱۸ است: الطاهرین و صحبه الغراء الزاهرين ۱۹ است: الطاهرین

۲۰ است: من شده

اوقات سلطانی لازالت مستغرقه باستیفاء الذات^۱
 پ مستوعبة اقسام الحسنات خواهد شد و جهانیان را در
 ضمن این حال اسباب ترفه معاش بروحی دست
 خواهد داد که دست روزگار بر تصرف و تغیر
 آن قادر نباشد و امیدست که حضرت ربوبیت جل
 جلاله در تیسیر مطالب و تحصیل مآرب آنحضرت
 روز بروز اسباب توفیق مهیا گرداند و مشارب آمال
 مصفی و مهیا گردد ان شاء الله تعالی^۲

صورت دوم در جواب سه نوع

نوع اول الطائی کی از حضرت معلا لازالت مقرونة
 باعنان السماء در باره این محبت و تقوا صادر شده بود
 و بر زفانی کی اتفاق افتاد. تهیت فرموده از عقدا
 حضرت شریفه سلطانی لازالت من العظمة بمزیدة
 مستغرب نمود شک نیست کثی اقتفاء آثار شریعت

۱- آ: سلطنت ۲- پ: الذرات

۳- ج: اقسام ۴- پ: ترفه ۵- پ: انزده شده

۶- آ: تعالی و الله اعلم ۷- ج: العزیز ۸- پ: باعنان ۹- پ: باصاق

۱۰- پ: ج: عزت شده ۱۱- پ: محبت مخلص

۱۲- پ: عزت شده ۱۳- پ: عزت شده

۱۴- پ: اقتفاء ۱۵- پ: اقتفاء ۱۶- پ: اقتفاء

سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه بکلم حدیث من
 تزوج فقد احسن ثلثی دینه الا فلیتق الله فی الثلث الباقی
 بر جمیع اهل اسلام واجب و لازم است و بر ولای امر که
 متقلد کلیات مصالح انا و معتق مهمات جمهور اهل اسلام اند
 اوجب و الزم تا مجموع طوائف از مزلق شهوات و مدارک
 شبهات احتراز نموده بر سنت الناس علی دین ملوکهم
 در جمیع قضایا بتخصیص قضیه ازدواج متاجرت شریعت را^۱
 امری فرض و قضیه متعتم شناسند و بدان واسطه از اغواء
 شیطان و اغواء نفس اماره خلاص یابند حق تعالی آنحضرت
 عالی سلطانی اعظمی را که مذکور دولتخواهان قدیم است
 بهنهای مطالب واصل گرداناد بالنبی و آله و صحبه
 فی ۲۷-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۶-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۲۹-۱۴۳۰-۱۴۳۱-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۳۴-۱۴۳۵-۱۴۳۶-۱۴۳۷-۱۴۳۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰-۱۴۴۱-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۴-۱۴۴۵-۱۴۴۶-۱۴۴۷-۱۴۴۸-۱۴۴۹-۱۴۵۰-۱۴۵۱-۱۴۵۲-۱۴۵۳-۱۴۵۴-۱۴۵۵-۱۴۵۶-۱۴۵۷-۱۴۵۸-۱۴۵۹-۱۴۶۰-۱۴۶۱-۱۴۶۲-۱۴۶۳-۱۴۶۴-۱۴۶۵-۱۴۶۶-۱۴۶۷-۱۴۶۸-۱۴۶۹-۱۴۷۰-۱۴۷۱-۱۴۷۲-۱۴۷۳-۱۴۷۴-۱۴۷۵-۱۴۷۶-۱۴۷۷-۱۴۷۸-۱۴۷۹-۱۴۸۰-۱۴۸۱-۱۴۸۲-۱۴۸۳-۱۴۸۴-۱۴۸۵-۱۴۸۶-۱۴۸۷-۱۴۸۸-۱۴۸۹-۱۴۹۰-۱۴۹۱-۱۴۹۲-۱۴۹۳-۱۴۹۴-۱۴۹۵-۱۴۹۶-۱۴۹۷-۱۴۹۸-۱۴۹۹-۱۵۰۰-۱۵۰۱-۱۵۰۲-۱۵۰۳-۱۵۰۴-۱۵۰۵-۱۵۰

تفقد مخلص و ولتخواه از ارسال رسل ابرار وارد و اصل
 ۱۶۹ پ شد مورد کریمش با انواع تکویم تلقی یافت و بر وفور
 ۱۷۰ ت الطافی کی از حضرت کیوان رفعت صدور یافته بود
 وظایف دعا و روائب مدح و ثنا مؤلف و مرتب
 داشته تهنیتی کی زبان قلم گوهر بار دیگر ان جویان بوده
 در تبشیر زفاف کمال الطاف بجای آورده از مکارم
 حضرت اسمان شکوه غریب و مدح ندانست و بدین
 التفات کی از ان حضرت صادر شده امداد استظهار
 متزاید و متضاعف گشت دولت ابدی و مقدارن رایامت
 همایون باد

نوع سوم چون از حضرت عالی سلطانی اعظمی خلد
 الله سلطنته مبشر نهائی کی بحقیقت مبلغ اسباب آمال و
 امانیست بدعاگوی و ولتخواه رسید و بشارت اعتناء و
 التفات آن حضرت معلوم و محقق گشت مقدم او را با عزاز
 ۱۷۱ ب و اکرام تلقی نمود و بر وفور الطاف و اشفاق آن حضرت

۱- پ: نشد ۲- است: مرتب و مؤلف

۳- پ: ج: بنوده و: ش: خودی ۴- مکارم: پ: ج: فواضل

۵- پ: متضاعف و: مت: منافع ۶- ج: طفت و:

۷- است: ج: نهائی ۸- پ: اما ۹- است: از معلوم: آنحضرت: طفت و:

۱۰- ج: شد ۱۱- است: طفت و:

امداد دعوات متواتر و متعاقب گردانید و با وجود مکاری
 که از ان حضرت بکرات مشاهده رفتم صدور چنان تفذات
 مستبعد ننمود حق عز اسمہ حضرت شریفه سلطانی را دامت
 سلطنته جهت یادداشت مخلصان و ولتخواه و تکویم
 دعا گویان بی اشتباه سالهای بسیار باقی داران بالنبی
 و من و الاء

فصل یازدهم در تهنیت ولادت در صورت
 مکتوب و جواب

صورت اول مکتوب چهار نوع
 نوع اول معلوم علوم شریفه گردانیده می آید که ناخبار
 ۱۷۲ ولادت مبارک شاهزاده جهان شریه دوحه السلطنة و
 قرة عین الملوك و المملكة ابنه الله نباتا حسنا فی ظل
 ۱۷۳ الحضرة الشریفة استماع افتاده نه ان بهجت و بشارت
 بدین و بدون راه یافته که شرح هزار یک ان قابل تحریر

۱- پ: مکارم ۲- است: کرده و ۳- است: جبین ۴- طفت: طفت و:

۵- پ: اعز ۶- است: طفت و: ۷- پ: و: ولتخواه و: طفت و:

۸- پ: طفت و: ۹- است: العری العری: استند و:

۱۰- است: مبارک ولادت ۱۱- پ: دوحه ۱۲- ج: باغ و:

۱۳- پ: العین و: ش: عین و: ج: عین ۱۴- ج: و: با ۱۵- پ: طفت و:

۱۶- پ: بشارت ۱۷- پ: بدن ۱۸- پ: ج: تقریر

فقد زيد^{١٤} في اهل الفضائل واحد^{١٥}

۴- آتش و زان
۵- اسپد با عید و نور و زان

شاهزاده جهان در تاج شهریاری دری فلک کامکاری نور

۱۴ پ: و در زمانه شج: و وری
۱۵ است: کامکار

حدقة السلطنة نور حدیقه المملکة طول الله صوره فی مثل
الحضرة العالیه استماع افتاد هواد ابتهاج بروجی متواتر
و متوارث شد که شرح عشر عشر آن در طی ملامیر مندرج
نگردد و شک نیست که از وجود چنین فرزندی نامدار
چنان پدری بزرگوار را دولتهای بی انتها مستابع و مساعدهای
بی انقضاء متعاقب خواهد بود و از چنین فرعی منیب
که از چنان اصلی شریف متولد شده و رود امانی بروفق
مرام و اوابد مطالب مقرون بانظام باشد
ای منبع فیض دانش و معدن دان

أسب: السلطنة أسب: حنفية

میلاد یافته چون اسلاف اشرف ملای و مقصد ملوک
اقطار و صنادید اطراف گرد و حضرت سلطنت راحقت
بافواج البهجة و السعادة بوجود مبارک و اسباب کامرانی
بی توقف و توانی دست دهد و او در سایه آن حضرت
بمستهای اعمار و صول یابد ان شاء الله تعالی
نوح سوم بر مواقف مقدسه سلطانی اعظمی
لا زالت من السلطنة بمزید معروض گردانیده ای آید که تا ولادت
مبارک شاه زاده جهان مهر سپهر دادگری و ماه آسمان
فضل گستری قره عیون سلاطین الافاق نور احداق الملوک
على الاطلاق لا زالت ایامه معدوده البقاء و الدوام الی يوم
الحشر و القيام استماع افتاده امداد ارتیاح بحیثی ۹ ظاهر
و باطن این دو نحوه را در افتراز آورده مصرع ۱۰
که شرح صدیک آن را بیان نماید کرد
بمیان حضرت الوهیت توالی الآوه و تقدست کبراوه

امیدست کی آن خلف نامدار بعد از وصول باطول اعمار و
احراز شرایف ملکات اختیار مقتی آثار سلف بزرگوار باشد
و حضرت شهر یاری را از وجود مبارک او و اولاد و احفاد
او هر روز بهجتی مجدد و هر ساعت مسرتی موکد اتفاق
افتد ان شاء الله العزیز

فصل چهارم اگر مولود دختر باشد اگرچه ذکر عورات
روا نیست اما میان سلاطین تفاوتی نکند و برین موجب
۴۳ باید نوشت بر مساند عظمت و جلال و موافقت قبول و
۴۴ اقبال پوشیده نمایند کی سلاطین روزگار همچنانکه ولادت
۴۵ ذکر اولاد بشاشت و بهجت می باشد ولادت اناث
اولاد نیز نمی باید همان حالت ملحوظ نظر باشد اعظم ملوک
و سلاطین بمواصلت ایشان رغبت نمایند و از عالم
غیب فرزندی بمسببی کی در مطالب حضرت بیدل نص

۱- پ ۳: این ۲- پ ۳: در ۳- است: اخبار

۴- پ: مقتی ۵- ج: مذکور ۶- ج: بهجتی ۷- است: تقای

۸- پ: معاند ۹- است: دجلت ۱۰- است: ج: موافقت

* ۱۱- آ: پ: سلاطین روزگار همچنان ۱۲- پ: طوایف سلاطین را همچنانک

۱۳- پ: و: مذکور ۱۴- پ: همان حالت می باید که: و: می باید که همان حالت

۱۵- پ: ۳: در ۱۶- پ: بهجتی ۱۷- پ: مسرتی

۱۸- آ: بیدل ۱۹- پ: سادتا ۲۰- است: بیدل و

و مال مسامحت واجب داند ظاهر شوند پس حضرت
سلطنت خلد ملکه را بوجود کریمه که از عطایای نامتناهی
۴۱ ب حضرت الهیت * و مصطفی صلی الله علیه و سلم فرموده
ابوالبنات مرزوق شکر فراوان لازم است و اجتناب
از مآخذ ملالت و سآمت بالکلیه واجب و درین معنی بر
خاطر گذشت شعر

ای پایه رفعت ز گردون بهتر

چون صد پرست این مبارک دختر

در مرتبت فیض چه دریا و چه کان

در تربیت فضل چه دختر چه پسر

صورت دوم جواب سه نوع

نوع اول چون تباشر صبح سعادت از افق دولت
ظهور یافت و مثال شریف مشتمل بر انواع تکوین * و شریف
بدین دولتخواه رسید و بشاشتی که از ولادت دعاگوزان بهره
الله تعالی بخاطر مبارک راه یافته معلوم شد علم الله تعالی

۱- ج: چون: از: ۲- ج: مذکور ۳- پ: بیجوه ۴- است: مذکور

* ۵- پ: ج: متذکر ۶- پ: بهجتی ۷- ج: بهجتی

۸- ج: سایه ۹- پ: ۳: در ۱۰- پ: مرتبت

* ۱۱- است: مذکور ۱۲- پ: فی ظلم ۱۳- ج: معنی ظلم

۱۴- است: در عاشر مرتبه

کی بعد از آنک ماده استظهار بی نهایت گشت نه
 ۱۰۰ پ چندان غبطت و مسرت روی نبود که بتقریر مقرر و بتحریر
 محرر گردد از وفور الطاف حضرت خسروی و اعطاف
 بی نهایت جناب جلال کسروی مستعد نشمرد لا عزم
 من المسک ان يفوح و من البدر ان یلوح امیدست که
 * او یا شاهزادگان جهان منتهای اعمار واصل گردد ان شاء الله تعالی
 نفع و مفعول اعلام علوم شریفه که مهبط افواج انوار الهی و
 محل فیض و فضل نامتناهیست گردانیده می آید که چون
 مواقع اعلام گوهر بار از ایراد رسل نامدار مشتمل بر انبساط
 کی بخاطر مبارک جهت ولادت دعاگوزاده طول اله عمود لا
 راه یافته واصل شد از ورود آن امداد بهجت
 استدلال یافت و اسباب مسرت متواتر و متعاقب گشت

اسب: منتهی شد. اسب: ت: تحریر

اسب: تکرار شد. ت: تحریر مقرر و مقرر. اسب: کرد و ج: منتهی شد

اسب: منتهی شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد

* اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد

اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد

اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد

اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد

اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد

و از وصول آن بزرگمال مخلص نوازی که از شیم شریفه حضرت
 شهریار است استدلال رفت امیدست که او و شاه
 زادگان جهان ابدالله دولتهم در احراز کمالات قصب
 ۲۰ السبق از اقوان و اکفا در ریای و وضع معاش بعد از
 تحری مراخی الهی بر قانون مراخی حضرت پادشاهی
 باشد ان شاء الله تعالی

۴۴۴ نفع و مفعول و موقوف انها رسانیده می آید
 که چون مفاطر انقاس تکرار بار گهر نثار که ماده مفاخرت
 و سرمایه مباحه مخلص دولتمخواه بود از دست رسل کرام
 بوصول پیوست و خرمی که از ولادت دعاگوزاده انبه الله
 نباتاً حسناً بخاطر مبارک راه یافته اعلام رفته بعد از آنکه دیده را
 نور و خاطر را بهجت و سرور افزود وظایف دعا دولت
 ۱۰۱ پ مجتهد و موقوف گشت امید بفیض بی انقطاع احدی و

اسب: منتهی شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد

اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد

اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد

اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد

اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد

اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد

اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد. اسب: تکرار شد

فصل بی نهایت سرمدی چنانست که در کتاب کمالات
 ۱۷۵ آ. و اقتناء معامد و فضایل محرز مراتب سعادت و حایز انواع
 ۱۷۲ ب. پیاپی و سیادت گردد بمنه و طولی

۱۷۱ فصل دوازدهم در عتاب و صورت مکتوب
 و جواب هم بعتاب

صورت اول

نوع اول بعد از عرض وظایف و داند و تمهید قواعد
 محبت و اعتقاد اعلام رای معلا گردد اندیشه ای آید که سوابق
 اخلاصی که این دولتخواه را با حضرت عالیه اعلا هاله تعالی
 ثابتست مستدعی آن می گردد که بهر وقت او را بخدایانی
 کی فراخور حال باشد اختصاص فرمایند و جهت قیام بکلیات
 مهام بر خاطر خطیر جای دهند مدتیست تا ازان حضرت
 بهیچ اشارتی مشارالیه و بهیچ جمعی موسوم نشده و در جزئیات

- ۱- پ: در ظل ظلیل حضرت شهبازی حقت با توابع الایده و التخلید
- ۲- پ: در حدیث ۳ است: و هو العول - انزیه
- ۳- پ: از فضل ۴ - نوع اول حدیث ۵ - ش: حدیث
- ۴- آ: دعوات و داند - بالای سطر نوشته شد ۷ - آ: اعتقاد و ش: اتحاد
- ۵- آ: پ: حدیث ۱۰ است: جناب ۱۱ است: حدیث ۱۰ - پ: اخلاص
- ۱۲ آ: پ: حدیث ۱۲ است: وقت که ۱۳ - پ: ج: مخصوص گردانید و ج: اگر ایما
- ۱۴ است: ج: دهد ۱۵ است: که سطر نوشته شد ۱۶ - پ: ج: امری مامور

قضایا نیز با او رجوعی نرفته تا بکلیات چه رسد بپای سوابق
 مخالفت و ثمرات سوائف ارادت برین صورت متوقع نبود
 از غایت اعتمادی که بر کمال اعتناء آن حضرت دارد بعضی
 این ابرام مزاحم مطالعه همایون شد و فی العتاب حیوة بین
 اقوام امیدوارست کی فیما بعد بصدور خدمات و اتمام
 مصالح و مهمات بر سوائف عادات مخصوص و مخاطب
 گردد تا اثران عنایت با سماع همکنان رسد و موجب تمیز
 استظهار دای دولتخواه باشد یقین است کی این ماموس
 محل اجابت یابد ان شاء الله تعالی دولت جاوید باد

نوع دوم بعد از تجدید وظایف مصافاة و تاکید
 آ. پ: مبانی مودت و موالاته بعرض رسانیده می آید کی
 سالهاست تا این دولتخواه بموالاته آن حضرت متشبث و
 بمصافاة آن جناب معتصم و متمسک است و بهیچ حال

- ۱- است: حدیث ۲ - است: حدیث ۳ - است: جمیع
- ۴- است: ش: ج: نبود ۵ - است: حدیث ۶ - پ: ان
- ۷ - پ: ج: اقدام افزوده شد ۸ - پ: ش: ج: ت: باشد
- ۹ - پ: حدیث ۱۰ - است: عادات ۱۱ - است: حدیث
- ۱۲ - پ: عتاب ۱۳ - پ: ج: احباب و اعدا
- ۱۴ - پ: ج: مضارفت و مساهات ت: ش: استظهار ۱۵ - آ: حدیث
- ۱۶ - است: حدیث ۱۷ - پ: ش: ۱۸ - پ: ج: حدیث

است و محبت آنحضرت را در قلوب و ارواح امتزاج الهاء
والارواح معزوج و مختلط گردانیده و هوای و معانی را این وضع
معلوم و مقرر و این قضیه محقق و مصور گشته درین ایام
از قریب جمعی کی اقاویل ایشان از شایبه غرض مصون و
امانت از خیانت مامون باشد استماع رؤت کی صفاء
موارد و داد و عذوبت مشارب اتحاد آنحضرت را با این
دولتخواه نگذری رسیده و تغییر بدان راه یافته و بی شغفی
کی هرگز توقع نداشته واقع شده ۴

طبع از دوست نه این بود و توقع نه چنین

پوشیده نه اندکی خاطر دوستداران و دولتخواهان را بی سببی
واضح و بیتی لایح از دست دادن در مذهب سلطنت
و شریعت پادشاهی و مملکت روا نداشته اند بل کی
از بابرتصوری کی بیاطن را یافته خدشه کی در ضمیر
آمده باشد بدان التفات هم ننموده چه اگر خواهند

* اسامی و رتبه های دربار

- ۱- است: عزت شده
- ۲- است: امانت ایشان
- ۳- است: عزت شده
- ۴- است: بی بی عنایتی
- ۵- است: عزت شده
- ۶- است: عزت شده
- ۷- است: عزت شده
- ۸- است: عزت شده
- ۹- است: عزت شده
- ۱۰- است: عزت شده
- ۱۱- است: عزت شده
- ۱۲- است: عزت شده
- ۱۳- است: عزت شده
- ۱۴- است: عزت شده
- ۱۵- است: عزت شده
- ۱۶- است: عزت شده
- ۱۷- است: عزت شده
- ۱۸- است: عزت شده
- ۱۹- است: عزت شده
- ۲۰- است: عزت شده

کی اوایل قلوب و شوارب بواطن را کی از ریفه تسخیر
انفکاک یافته باشند باز در قید تصرف آرند تعذری
تمام داشته باشد ۴
* اسان باشد هزار دل آردن

دشوار بود دلی بدست آوردن

۱- پس واجب چنان کنده کی در ابتدا حال بتقصص قضایا و
تحقیق آن اشتغال رود و بعد از آن بر حسب معدلت
نصفت اتیان بحکم واجب اید مخلص دولتخواه را این از بعض
۲- اخلاص و اعتقاد در خاطر آمد جعل انها رسانید تا آنها بعد
بترهات صاحب غرضان کی معمول جز بر تفتیح صورت احوال
نباشد هیچ حال التفات نفرماید و چنانچه دوستداران را که در
ارادت ایشان تشبیهی نباشد رعایت واجب دانند تا موجب
نیکنای دارین باشد بر زیادت ابرام اقدام ننمود چنان یکام باد

۱- است: بواطن و بطون

- ۲- است: عزت شده
- ۳- است: عزت شده
- ۴- است: عزت شده
- ۵- است: عزت شده
- ۶- است: عزت شده
- ۷- است: عزت شده
- ۸- است: عزت شده
- ۹- است: عزت شده
- ۱۰- است: عزت شده
- ۱۱- است: عزت شده
- ۱۲- است: عزت شده
- ۱۳- است: عزت شده
- ۱۴- است: عزت شده
- ۱۵- است: عزت شده
- ۱۶- است: عزت شده
- ۱۷- است: عزت شده
- ۱۸- است: عزت شده
- ۱۹- است: عزت شده
- ۲۰- است: عزت شده

*** صورت دوم** در جواب بكتاب سه فوج
فوج اول احوالی کی قلم گوهر بار بتقریر و تصریح آن
 قیام نموده و قضایا و واقعی را بصورت عتاب بیان کرده
 ب ۲۳ بوقوف پیوست بعد از عرض وظایف اخلاص و اتحاد اعلام
 می رود که درین مدت کی سوابق مضافه بین الجانبین
 موکدست در هر قضیه که فوای حضرت سلطانی را ساخت
 * و معارض شده جز تلقی با تمام امری دیگر صورت نبسته و
 ان هم را بر جمع مهمات خاصه راجع دانسته چند صورت
 اتفاق افتاده که در اهتمام با تمام ان احوالی کی متوقع بوده
 مصور گشته شک نیست کی صدور چنین قضایا در طریقه اتحاد
 و یکاگی موجب اعتراض و استکار تمامست چون حال
 برین موجب بوده ازین جانب نیز بذكر مطالب و مهمات
 استنهاشی نرفته و فوای حضرت شهر یاری را بهیچ فوج از
 انواع مزاحم و معارض نشده غما بعد اگر تغییر سوابق اوضاع
 در آن جانب اتفاق افتد ازین طرف نیز چیز سلوک

* آید: حضرت ۲-ج: عبارت ۳-ج: حضرت

* آید: ان: حضرت ۵-ج: حضرت ۶-ج: که از حضرت: حضرت

آید: هیچ: آید: احوال ۱-ج: حضرت: حضرت: این

۱-آ: رفته: ب: نرفته ۱۲-ج: حضرت: حضرت: حضرت

۱۳-آ: ب: در این ۱۴-ج: حضرت: حضرت

نات مسائل اتحاد امری دیگر ممکن نباشد و در سوانح قضایا
 و عوارض مهمات هر آینه از جانبین بذل جهد و صرف و سع
 ۱۰۲ ب و لجب گردد ان شاء الله تعالی دولت جاوید باد
*** فوج دوم** بعد از اداء واجب دعا و تمهید فرایض
 حمد و ثنا اعلام می رود که عتابی چند که سبق بر یکاگی طرفین
 باشد در قلم گوهر بار آورده و بنای ان معتقدات بر تسویلات
 اصحاب اغراض و تمویهات ارباب افتعال و اعتراض نهاده
 شک نیست کی چنین طوایف را علی مرور الامام جز تقبیح
 صورت احوال ارباب اتحاد امری دیگر در خاطر نمی آید اما
 تا وجود قضیه در خارج موجود نمی گردد برالسنه هیچ طایفه
 نمی گذرد و در ماده مساوی و محاسن این قاعده مقررت
 الناس اکیس من ان یمدحوا رجلا

حق یروا عمده آثار احسان

درین معنی رای شریف سلطانی را رجوع با بطن مبارک
 می باید فرمود و هر چه جز تمهید قواعد و لا وودادست از

۱-ج: و سائر: حضرت ۳-ج: حضرت ۴-ج: حضرت

۴-ج: فوای: حضرت ۵-ج: و یکاگی: حضرت ۶-ج: شانه

۲-ج: این: ۱-ج: با ۱-ج: حضرت: حضرت

۱-آ: آید: شعر: است: حضرت: حضرت

۱-آ: ب: در این ۱۴-ج: حضرت: حضرت

صنعة خاطر بکلی متعنی گردانید و القلوب متشاهد را امری محقق
آورد و قضیه معلوم بها دانست چه مآدام که صیقل ضمیر از غبار
گذورات مصون و مصفی باشد البته ان صفادر باطن بینندگان
پدید آید و اگر والعیاذ بالله بغبار تکدر و قنیر منبر و مغیر
گردد ان نیز بالضروره در بواطن سرایت کند و در تبیین
این معنی بهیچ مبالغت احتیاج نیست باقی رای شریف
بهمه وجهی حاکمی عدلست هر کدام را ازین دوشق کمی
اختیار فرماید ان صورت را بی هیچ گردد متعکس بیند و
ایران مصراع آخر این رباعی درین مقام مناسبی نماید
مشاطه ما جو چهره آراید از چهره نقاب حسن خود بکشاید
چون آینه رو برایش باز کند تا هر چه درین بود دران بنماید

اسب و منبر است و کرده اندیت

اسب: به بندگان. پ: به بندگان. م: بندگان

آ: کدر مغیر و مغیر. پ: کدر و قنیر مغیر. ج: کدر و قنیر مغیر و مکدر.

آ: پ: ج: حذف شده. آ: آب است و هیچ. آ: پ: شاه حاکم

است: که از نور شده. است: حذف شده. آ: پ: بنید

الاسب: اخیر. م: حذف شده. ج: اخیر. است: ازین

آ: پ: ن: اعیان. از نور شده. م: ش: شعر. از نور شده. است: بکشاید

است: در

آ: پ: است: ج: کند

بزیادت تاکید احتیاج نمی افتد جهان بکام باد
ب ۱۱۴ ۵۴۵ *** نفع سوم *** بعد از وقوف بر مواقع اقلام کوهر بار اعلام
می رود که نکته چند در باب تسویلات اصحاب اغراض
بیان فرموده و انرا حواله با تفحص و تحقیق واجب دانسته
شک نیست کی انج طوائف امم با هر کس از سایر طبقات
بتخصیص ملوک اسلام که حماة بیضة دین و ملک و ولایه
ازمه اطلاق و هلاک اند تقریر کنند تا بتصفیه موارد آن
مطالب اشتغال ننموده باشند و حق را از باطل و صادق را
از کاذب تمیز نکرده هرگز در بیان نیارند و زبان را که
مبین مافی الضمیر و مظهر مافی الباطنست در حضرت بلاطین
با فترا و افتعال جریان ندهند و هر آینه از خامت عاقبت
کذب و زور و تهمت و بهتان نبندیشند آنچه بدین مخلص
رسانیده اند از شایبه میل و مدهانت مصون و مامونست
اگر رای شریف بتحقیق این معانی راغبست تا قتلان از

اسب: عاصد. از نور شده

آ: پ: حذف شده. پ: است: ج: حاجت. آ: پ: کی. از نور شده

آ: پ: حذف شده. آ: پ: که از نور شده. آ: پ: فرموده اند

آ: پ: که. آ: پ: باشد. آ: پ: انتقال. آ: آ: حذف شده

آ: پ: نبندیشند. م: پندیشند. آ: پ: به سامع این

آ: پ: حذف شده. آ: پ: آن حیاضت. از نور شده

نویسندگان مشاهیر و اعیان اند رجوع بایشان فرمایند و تحقیق واجب
ست ۵۶۲ و آنرا چون برات ساحت حضرت شریفه^۱ سلطان ظاهر
و لایح گردد^۲ هر آینه ایشان مایوم و معاتب بل مواخذ و
معاقب گردند تا این معنی^۳ محقق و مقرر^۴ باشد بزیادت
تا کید چه احتیاج^۵ دولت مستدام باد

فصل سیزدهم در اعتبار دو صورت

اقول اعتذار از مكارم مكتوب اليه

دوم اعتدال ان خطا و تقصیر کاتب کی صورت

جوابت و هر یک مشتمل بر چهار نوع:

الصفحة اول
در اعتبار از مکارم مکتوب الیه

۱۰۲ پ نفع اولیٰ بعد از تمهید قواعد دولخواهی و عرض

و خلائف ادعیه بی تناهی بر رای جهان آرای سخی گردانیده

می آید که درین وقت^{۱۱} کی متعلقات این دولتخواه بجهت

۷۱ ت هرگونه مهمات^۱ بدرگاه جهانپناه متوجه شده بودند بوقت

اَلْحَبُّ بِحَرْفِ شَدٍّ اَلْعَتَا بِحَرْفِ شَدٍّ اَلْاَسْتَا بِحَرْفِ شَدٍّ

۴- سنج و حذف شده ۵- پ: به مقرر و محقق ۶- پ: حاجت

*۷-۶۔ ماب : از - فصل سیزدهم - تہ فرج اول - حاتف شد

است و در اعتبار است و در اعتبار است

۱۰- پست : ۱۱-۱۱ ج : ۱۲

۱۲-پاج: عدت ۱۳-اعت: که - المزمور و شہ

مراجعت از شمول الطاف و وفور اعطاف ان حضرت کی
بمنسبت با این مخلص قدیم تقدیم فرموده که آن شکرها گفته
که قابل بیان باشد و از اینجانب اعتذار آن نفع از دست
نوازی و مخلص پروری جز بصالح ادعیه و فواید اشیه میسر
نگشت و خود کدام زبان بشکر مکارم اخلاق آن شهریار
باستحقاق علی مرور الدهور و الاعصار و مرور الليل والنهار
قیام تواند نمود ایضاً ما یفی بها لایفد

عذر الطاف تو نمی خواهم کومت عذرخواه من باشد

سایه دولت بر سر عالمیان ابد الدهر معدود و

مبسوط باد بالنبی و اله

نفع دوم^{۱۴} برای اعلی که جام جهان نهای بحقیقت

عبادت ازان تواند بود انهای رعد که شمول الطافی که از

٢٢٤ حضرت فلک رفعت^{١٥} حفت بالدولة والسعادة بکرات

صادر شده و می شود و اهمای که ارکان دولت و اعوان حضرت

بمهمات مخلصين ولتخواه نموده وحي نمايد جمله و تفصيلاً

آوردند گفت و قدم بپوشید و فرموده اند که در وقت بیدار شدن ۵۰۰ چوبه را

است، بصواب ۷-ث، اثنی عشر است؛ فوائج، پست؛ فوائج

است بیشتر - است : موافق - انفرادی - است : مصلحت - انفرادی و شده

اسب: الخط ١٣ و الخط ١٤
اسب: بيوت: الفروع و شده و ست: شعير: الفروع و شده

۱۲ حب: عذراشه ۱۵ است: عذراشه ۱۶ است: عذراشه

معلوم گشت صدور ان نفع مکارم و معالی از الطاف
جناب عالی چگونه مستبعد نماید ، شعری
لطف از تو و بزم شک و نور از خورشید

رسمیت قدیم و نادقی معهودست
مجازاة ان بامكارم حضرت عالی حوالتي رود سایه عاطفت
جناب سلطنت پناه بر سرجهانیان مدتی الشهور والاوان
ممدود باد ثم بعد از امتداد ایام دولت الی المنتظر الموعود
بالنبي وآله وصحبه

* نفع سوم: الطائی که از بارگاه جبرائیل^ع لازل ملائک الطوائف
الانام معاذ فی الشرایط^ع الی قیام الساعة و ساعة القیام^ع در حق
مخاص و لتقواء و محب^ع فی اشتباه یوماً فیوماً سادری گردد
و عواطر اخبار آن مشام جان دوستداران و عواطف اهل
لا یزال معطر می دارد از شمول عواطف و وفور آثار و عوارف
حضور فلک رفعت مستعد نمی نماید^ع و کرام زبان به تمجید عذر

۱- است: این ۳- پ: از حضرت عالی ۴- از فضل حضرت عالی

۳- اپنا کچا دھنڈا ، مپا ، بیت

۱- پاپ: مذکر ۵- ۵- ج: نر - و میدان - الف - المومنی - مزار شریف

۶- میعاد: تـ لـ زـ الـ * لـ مـ پـ * حـ فـ ثـ * اـ مـ پـ * مـ ذـ اـ * اـ جـ * حـ ثـ

١٠- أسبوع: الحجرات المصمومة، الساعة وساعة القمام الحج: مخلص

۱۲- ج: نز- وکلام- آ- شعر (ص: ۴۵۹) - ج: دشت، ع: دشت، ع: بیت

40人

عشر مشار بل اندکی از بسیار ان قیام تواند نمود شعر
فضای دگره تست آنک از مکاید چرخ

همه ملوک جهان را جز آن پناهی نیست
بجز مکارم آن حضرت سپهر جناب

درین قضیه مراجع عذرخواهی نیست
شایه آفتاب خاصیت تا یوم النشور * ملاذ و ملجأ عالمیان
ماد بالنبی العری و من والاہ

نقہ چہارم بعد از تقریر احوال و دان و ذکر اخیار
محبت و اعتقاد تصویر رای منیر گردانیدہ می آید کی دین
مدت جہی از فردیکان کی بمعافیت بعضی از خزائن موسوم
بودند از جبلۃ مرصعاتی کی با مقام ایشان بودند بمعنی را
تصرف نموده معرض شہ اند و بجوای آن حضرت رسیدہ
چون جہی از معدنان حضرت کی برسات اینجا آمدہ بودند

* ابتدا: معشار عشره، ث: عشر معشار ۲- پ: اندک

۳- آء عطف مشددة

۳-ت: قضا، $\delta^* - \delta^*$ پ: از - سایه - تا - و من و الا - حرف ث و

۶-۱: ملحقان و ملازمت ۲-۲: مباح: عطف شده ۱-۳: پیچ و عرض

۱- مت و مله آید ، ۲- پ ج : خدا اشاء اعراض - الزوده شده

المت: علفه ۱۲ المت: رافقه

البيوتان - الغزوة

***نفع دوم**^۱ بعد از تجدید مراسم خدمت و تجدید رسوم
شنا و مدحت به عرض رسانیده ی آید کی تقصیری که در
مجازاة حسنات اعمال و کرایم مکارم و وفور^۲ و شمول
اعطاف حضرت جهانپناه ازین دولتخواه صادر می گردد
بمثابتیست که زبان از تعزیر و پنا از تعزیر آن قاصرست
شروع^۳ در شرح^۴ عشری از عشر^۵ آن مع امتداد^۶ الدهور
والا زمان مستغرق و متعسر اغماض از تقصیرات^۷ دولتخواهان و صفح
از مغفوات^۸ دوستان و غلیظه شریفه سلاطین دین پرور و شمیم^۹
کرمه شهریاران عدل گسترست حق جل ذکره^{۱۰} آن حضرت را
۷۲ با قوت ادوار و تقاب لیل و نهار مستدام دارند بالنبی والله اکرام
***نفع سوم**^۱ بعد از تبلیغ^۲ شاه بلخ و تمدید^۳ دعاء مدید
کی مقارن حضرت سلطنت پناه شهریاری لازالت ماجاء العلویف

- ***۱** آب: منزه شده. **۲** ج: از حد شده. **۳** آب: کرام
۴ آب: ج: فریشت از روز شده. **۵ آب: کرام: از روز شده. **۶** آب: منزه شده.
۷ آب: ج: اعظام. **۸ آب: ج: تقویت. **۹ آب: ج: که صادر. **۱۰** آب: ج: مت: و مبارک
۱۱ آب: ج: منزه شده. **۱۲** آب: ج: بل که مشرق. **۱۳** آب: ج: بلک مشرق
***۱۴** آب: ج: عشر عشر. **۱۵** آب: ج: احزان. **۱۶** آب: ج: خطایا
۱۷ آب: ج: جلیم. **۱۸** آب: ج: منزه شده. **۱۹** آب: ج: و شمیم
۲۰ آب: ج: و علا. **۲۱** آب: ج: ذکره سابق. **۲۲** آب: ج: منزه شده. **۲۳** آب: ج: منزه شده.
۲۴ آب: ج: جدید. **۲۵** آب: ج: تهدید. **۲۶** آب: ج: تمهید******

الانام من فوایب الایام^۱ است مخلص دولتخواه خود را در مقام
تجدید اعتذار و تاکید اعذار از صدور تقصیرات^۲ کی^۳ بی اختیار
صادر شده نمی داند چون جبلت اصلی و منقبت جبلی بر قول
معذرت محبان معتقد و دولتخواهان مخلص مجبول^۴ و
مفطورست دای دولتخواه بتعهد اعذار و توطید مسای
استغفار^۵ قیام نمی تواند نمود مکارم ذاتی و معالی حضرت عالی
عذرخواه دولتخواه^۶ بی اشتباه باد و امور دین و دنیا بروفق
رای اعلی بالنبی و اله الاظهرین و صحبه العز الاکرمین
***نفع چهارم**^۱ بعد از اعلام^۲ مضمونات محبت و ایضاح اسرار
مودت بر رای شریف منتهی گردانیده می آید^۳ کی چون جمعی
از مستحفظان خزانه مرصعات بعضی را^۴ از نقایس جواهر
تصرف کرده بر طریق فراز^۵ روی بدان دیار نهاده اند و
معتدیان حضرت عالی سلطانی دامت سلطنته ایشان را شناخته
۷۵ ب اعلام علوم شریفه کرده و اشفاق عام بندگی حضرت بگرفتند

- ۱** آب: الانام. **۲ آب: ج: تقصیرات. **۳ آب: ج: اوزار. **۴ آب: ج: منزه شده.
۵ آب: ج: آت: منزه شده. **۶ آب: ج: استغفار. **۷ آب: ج: استغنا
۸ آب: ج: آت: منزه شده. **۹ آب: ج: منزه شده. **۱۰** آب: ج: دولتخواهان
***۱۱** آب: ج: منزه شده. **۱۲** آب: ج: منزه شده. **۱۳** آب: ج: منزه شده. **۱۴** آب: ج: منزه شده.
***۱۵** آب: ج: منزه شده. **۱۶** آب: ج: منزه شده. **۱۷** آب: ج: منزه شده. **۱۸** آب: ج: منزه شده.
***۱۹** آب: ج: منزه شده. **۲۰** آب: ج: منزه شده. **۲۱** آب: ج: منزه شده. **۲۲** آب: ج: منزه شده.
۲۳ آب: ج: منزه شده. **۲۴** آب: ج: منزه شده. **۲۵** آب: ج: منزه شده.************

که رای شریف را معلومست و دعا گو را نه بخیزند و
 برقرار او را ملحوظ نظر عنایت و مرموق صیقل مرحمت
 گردانند یقین کی هیچ ثواب با این مساوی نباشد و دعا گو
 در تقوای جمل من حیثه مفخر و مباهی گردد و نص
 "والکاملین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب الحسین"
 در باره حضرت بوضوح انعام چون عفو و صفح از شمیم
 حمیده سلطانیت درین باب الطاب مراحمست
 فی نماید جهان یکام باد
 "نفع دوم" بعد از ربط اوایل دو سندی وضبط
 قوانین دولتی برای انور و ضمیر الظهور از مهر معروض
 می گردد که فلان از جمله خویشان و نزدیکان انصورت است

- * اسج: داند ۱-آب: در برید، ش: در برید
- ۳-پ: ج: صر ۴-پ: ت: گردانید ۵-ب: فراغ
- ۶-آ: ت: ان ۷-ب: تقوای ج: د: شد ۸-ب: د: بین
- ۱-ب: بریده ۱۱-آ: ب: در و کاملین ۱۲-آ: ب: ح: شد
- ج: والله یحب الحسین ۱۳-ب: ح: شد
- ۱۲-ب: مزین ۱۳-پ: ش: ج: شریف ۱۴-ب: ح: ج: ح: سلیط
- ۱۴-پ: ش: ج: بالطاب ۱۵-ب: ش: مراحمست
- ۱۶-پ: یسته و کریمه ۱۷-ب: ح: شد ۱۸-پ: ج: طاعتی
- ۱۹-ب: قانون ۲۰-آ: ت: ح: شد ۲۱-ب: ج: می گرداند

و از ابتداء عبرت غایت در جبر صیانت و رعایت حضرت
 سلطنت پرورش یافته و تربیت و عنایت آن حضرت
 متصدی جلایل مناصب و عوالی مراتب شده و محسود
 اقران و مغبوط همگان گشته مگر جمعی از اصحاب اغراض
 آ ۴۸ او را در توهم انداخته و بی عنایتی حضرت سلطنت
 خایف و مستعز گردانیده و او نیز بر موجب و لقد
 خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه سخن ایشان شنیده
 ۴۹ بقی و خلق الانسان من عجل و كان الانسان عجولا از درگاه
 ۵۰ ۱-ب: سلطنت اغراض و انهزام نموده بطرفی از اطراف کی هم
 داخل مملکتست متوجه و متحصن شده و اخرا را چون
 درین قضیه تعمق فکر کرده مراحم حضرت سلطنت را
 بر افترا و افتعال اصحاب اغراض و برگناه خود که مورد صدق
 ان بود غالب و راجح دانسته و از انهزام و اعراض پشیمان

- ۱-پ: متصدی ۲-ب: حایل ۳-ب: ت: معالی ۴-ب: ت: اغراض
- ۵-پ: ش: ج: انداخته اند ۶-پ: آ: ج: ت: برید
- ۷-پ: مستعز ۸-ب: ح: شد ۹-ب: ت: برید
- ۱۰-ب: ش: ج: از و لقد ۱۱-ب: ح: شد ۱۲-ب: ح: شد
- ۱۳-آ: ب: ح: شد ۱۴-ب: ح: خلق الانسان عجولا ۱۵-آ: ت: مراحم
- ۱۶-ج: ح: شد ۱۷-ب: ح: شد ۱۸-ب: ح: شد
- ۱۹-آ: ت: اغراض

شده این دولخواه را شفیع خطایا و اوزار خود گردانیده
است اگر مراحم^۱ بی دریغ که شامل حال جهانیاست ذیل
اعراض بر اعراض او پوشانند و انهمزام^۲ او را بانقام مکافاة
نفرمایند باخلاق اکرام سلاطین آن مناسب قریب و بیاد است
ب ۲۶ پسندیده شهریاران فضل گستر آن لایقتر و قال تعالی قاعف
عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر و قال تعالی عفا الله
عما سلف^۳ این مخلص دولخواه و دعاگوی بی شبهه را در
خاطر آمد و مصلحت گردان^۴ دید بجز عرض رسانید و چون
مستحق است کی سخن او درین باب از شوایب شکوک
معز و از عواض اعراض و اعتراض منزله^۵ و مبراست اگر
بارضا^۶ و اغضا استماع و اسفار و حکم^۷ همایون باسمالت
او نفاذ یابد تا مستظهر بوند بدرگاه جهان پناه آید و بقرار
بوظیفه ملازمت قیام نماید از مراحم^۸ آنحضرت مستبعد
نماید ابتداء دولت با انتهای^۹ ازمنه و اوقات مقارن یاد

است: مذکور شد ۱ است: مراحم ۲ ج: حقیر

۳ پ: چه شناید ۴ صیت: الله: انور شد ۵ گ: گریب: مذکور شد

۶ است: الله: انور شد ۷ است: مذکور شد ۸ گ: گریب: مذکور شد

۹ پ: بعضی ۱۰ پ: اغراض است: و خبره

۱۱ پ: بایضا ۱۲ است: مذکور شد ۱۳ است: من احم

۱۴ است: مذکور شد ۱۵ پ: تا انتهای ۱۶ ث: با انتهای

* نفع سوم^۱ بر برای ممالک آرای و فکر مشکل گشای
حضرت شهریارى لازال شامل^۲ الاحوال الی ابعاد و الاقارب و
اصلا^۳ الی المشارق و المغارب منهی و معروض گردانیده
بی آید کی هیچ ملکی کی ملوک دادگر و سلاطین عدل گستر یافتند
۱۰۸ پ آن اهتمام نمایند و با کتساب آن التفات فرمایند با حسن
صفح و بحال عفو از جرایم اصحاب اوزار و ارباب خطایا مساوی
و موازی نیست چه درین قضیه تشبیه^۴ است بذات ۵
ملک الملوک تعالی^۶ اسماء و تعلق است باخلاق سلطان
السلاطین جلالت کبریا و ۷ و کرام صاحب دولت را این سعادت
* دست دهد^۸ که ذات او متصف شود بصفت ذات^۹
الو هیئت^{۱۰} * و متخلق گردد باخلاق حضرت ربوبیت^{۱۱} غرض
از عرض این معنی آنک فلان از جمله خویشان نزد یک
۱۰۸ حضرت سلطنت پناهست و در سایه قربیت و مرحمت
۱۱ حضرت نشو و نما یافته و غرور عنقوان شباب بل ریحان

* ۱ پ: و مذکور شد ۲ پ: کشور ۳ پ: ت: ث: ملکه

۴ پ: با فاشاوت: با غناء ۵ است: اخطار ۶ ج: تشبیه

۷ است: خالق: انور شد ۸ پ: ت: ج: ممالک ۹ پ: الملک

۱۰ است: تعالیت: ج: مذکور شد ۱۱ ج: مذکور شد ۱۲ است: مذکور شد

۱۳ پ: سلاطین ۱۴ ج: و تعالیت اسماء: انور شد ۱۵ ج: میسر گردد

۱۶ است: مذکور شد ۱۷ ج: الو هیئت باشد ۱۸ است: مذکور شد

عمر بر مزاج او مستولی مگر بتسویل یعنی از قزای سوء از
مراحم حضرت سلطنت پناه مایوس گشته و متوهم شده
از خوف و استعاضا بذیل انهمزام و فرار تمسک نمود
است و چون در اثناء این حال بتحقیق افعال خود
مشغول شده هیچ قضیه کی سبب انهمزام باشد بیرون ن
آ-۲۱ قومی کی کرده از و صادر نشده دعا گوی و تقواء درین
قضیه شافع جرایم او می کردند و کمال عفو را که از صفات
حضرت الهیت استدعای نماید و آیت ^{کرمین} یعنی که من
اخیه شقی فاتبع بالمعروف و اداء الیه باحسان را تمسک
ان شفع می سازد امیدوار است که در محل قبول آید و حکم مطاع
باستمال او تفاد یا بد تا معاودت نموده ملازم باشد
امور مملکت و سلطنت^۱ مقارن عمر ابد^۲ باد

۱- است: منتهی شده ۲- سبب: قربت

۳- است: مزاج ۴- سبب: قوم بدو را یافته

۵- سبب: منتهی شده ۶- است: او ۷- است: قربان

۸- سبب: اعمال ۹- است: احوال ۱۰- است: شود

۱۱- سبب: ان: انده شده ۱۲- است: از: من: که: را: منتهی شده

۱۳- است: منتهی شده ۱۴- است: بمعروف ۱۵- سبب: این

۱۶- سبب: منتهی شده ۱۷- است: سلطنت و مملکت

۱۸- سبب: بیرون: انده شده

نوع چهارم بر شرافت آراء و ثواب افکار حضرت
شهریاری حفت با انواع الایادی و ایدت بالفکر علی الاعادی
انها می رود که از ملکاتی کی سلاطین اسلام خود را بدین متغلی
گردانند هیچ یک با کمال عفو و صفح از جرائم خالیان ناسی
نپذیرد چه درین صورت مشابهت با ذات بیچون
حضرت صمدیت جل جلاله و چون فلان که از جمله خویشان
نزدیک آنحضرتست بواسطه توهمی که بدو راه یافته با انهمزام
تمسک شده است و بطرفی از اطراف مملکت متحصن
گشته و چون در حقیقت حال خود تا مل نموده سبب
آن انهمزام جز تصورات فاسد و تخیلات باطل ندانسته
اکنون باذیال استشفاع اعتصام کرده این مخلص را شفع
گردانیده تا از انحضرت التماس عفو و صفح از اعراض و
انهمزام او کند چون حضرت سلطنت خلد الله سلطانه^۱ از
ان کریم ترست کی یا وجود مکارم جبلی ایشان به هیچ

۱- سبب: منتهی شده ۲- است: رای: صواب: در: های

۳- است: منتهی شده ۴- است: ملکاتی

۵- است: کرد: اند: سبب: کرد: اند: سبب: کرد: اند: سبب: کرد: اند

۶- است: منتهی شده ۷- سبب: سلاطین ۸- است: خالیان

۹- است: منتهی شده ۱۰- سبب: با: خرابی ۱۱- سبب: استعما

۱۲- است: منتهی شده ۱۳- سبب: سلطانه

کید حسان و اغواء اغداً بکر بسهوی که نفوس بشری را
 از ان چاره نیست مواخذ گشته و بعد از مرحمت حضرت
 الوهیت جز عفو و صفح ان حضرت ملا و ملجاء دیگر نه
 محبت مخلص بنا بر اعتمادی که بر مراح و عوالم ان حضرت
 دارند عذر خواه جبرام اوی کردند تا از ان حضرت بعت امن و
 امان فایز شده برقرار بسلامت حضرت سلطنت اشتغال
 نماید و قد قال تعالی خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن
 المباهلین امیدوارست که این مائیس که با محبت ان
 حضرت هیچ گونه و زنی ندارد محل قبول یابد ان شاء الله
 العزیز دولت مستدام باد

تصویر دوم در امان دادن
نوع اول بعد از تقدیم و غلاطت مخالفت و تشدید
 دعایم موالات و موافقت اعلامی رود که اشارتی در باب
 فلان که از خدمت قدیمست فرموده و شفیع جبرام^۱ و اوزار
 او شده و امان طلبیده هر چند از امثال او که بخدمت خدمت

- ۱- امت: خدمت شده ۲- پ: سرین ۳- آ: خدمت شده ۴- پ: ج: عسایت
 ۵- ش: ملاذی ۶- ش: باخرا ۷- ج: خدمت شده ۸- پ: ان
 ۹- پ: ت: الله تعالی ۱۰- پ: خدمت شده ۱۱- ت: خدمت شده
 ۱۲- آ: پ: از تصویر است ۱۳- اول: خدمت شده
 ۱۴- ش: خدمت شده ۱۵- پ: ای: از خدمت شده

موسوم بوده بهیچ حال تصور مخالفت بر خاطر نمی گذشت
 و انچ این جانب را معلوم شده با اختیار احوال او بوده و
 تسویلات اصحاب اغراض^{*} درین قضیه بهیچ وجه مدخلی
 نداشته^{*} اما چون رای شریف متشفع جبرام او شده طلباً
 لمرضاة المحضرة العالیة از گناه او در گذشته بعت امن و امان
 اختصاص یافت بشرط آنکه فیما بعد مرتکب سوابق
 عادات و سوائف معاملات و مناقضات نگردد
 و از منهج اطاعت و انقیاد انحراف ننماید و بظاهر و باطن
 او امر^{*} و زواج^{*} و نواهی^{*} و نواض این جانب را مطیع و
 معتدل باشد تا برقرار در زمره خدام و ملازمان اضطرار یابد

تفاوت
 پ ۱۱

جهان بکام باد
تفصیل دوم مفاوضه شریفه در بهترین اوقات سمت^۱
 ورود و وصول یافت و مستجلب مواد بهجت شد
 اشارتی کی در باب فلان که از اقاربست و لایزال ملحوظ^۲
 نظر عنایت و شفقت بود^۳ و بمجرب اغواء شیطان و
 تسویل نفس اماره انهمزام و اعراض نموده فرموده بوقوف

- ۱- آ: آ: در خدمت شده ۲- ش: خدمت شده ۳- ش: خدمت شده
 ۴- پ: امان ۵- ش: خدمت شده ۶- ش: خدمت شده ۷- پ: خدمت شده
 ۸- ش: مناهی ۹- پ: مثل: ت: مثل ۱۰- پ: خدمت شده
 ۱۱- آ: پ: و از خدمت شده ۱۲- ش: سلطون ۱۳- آ: پ: ت: نمود

پیوست صورت حال آنست کی این مخلص از ابتداء
نشأت او تا غایت از انج و طیفه تربیت و رعایت
باشد یک دقیقه مهمل نگذاشته است و او را برادر
صلبی دانسته و مجموع مملکات از صامت و ناطق با او
مضایقت نکرده والا ما حرم الله چیزی از او دریغ نداشته
درین وقت که به مجرد اقاویل اباطیل اصحاب اغراض
اعراض نماید و بی آنک صورتی کی بدو رسانیده باشند
بدینجانب اعلام دهد فرار را برقرار اختیار کند و
این معنی بمساع دوستان و دشمنان رسانیدل برچه
کنند و کدام طرف در محل ملامت آید مع ذلک چون حضرت
سلطنت شفیع تقصیرات او شده از سران درگذشتیم
و مکتوب باستقامت او ارسال رفت تا مستظهر بوده
متوجه شود بشرط آنک حضرت سلطنت پناه او را
نصیحت فرماید تا من بعد بر چنین حرکات اقدام ننماید
و خود را و اینجانب را در دهان عالمیان نیاندازد شرافت
اشارات انحضرت بر دل و جان محمولست دولت ابدی و بیداری

- ۱- آ: ای سطر نشد ۲- پ: برادری ۳- ع: مجموع
۴- ع: عفت شد ۵- ع: قرار ۶- ع: قرار
۷- ع: عفت شد ۸- پ: کند ۹- پ: ملازمت
۱۰- ع: فرماید که ۱۱- ع: رفت شد

* نفع سوم بعد از وقوف بر مضمون مغایه بزرگوار
شهریاری و تشرف بتامل آن اعلام می رود که اشارتی
کی در باب فلان ارزانی داشته معلوم شد صورت حال
آنست کی او را توهم بر مزاج مسئولیت و الا در ازاء
چندین تربیت و شفقت که ازینجانب مشاهده کرده
و در عوض هیچ یک از توقع خدمتی نبوده بی موجی تعرض
و منهنم شدن از کمال عقل و خرد مندی بغایت مستبعد
و در شریعت مروت عظیم مستنکرست اگر شخصی بیگانه
را بتر بیت و رعایت مخصوص گرداند آن بیگانه در
خدمت و ملازمت جانشینان کند و خواهد که روز بروز
حرکات پسندیده او ظهور و وضوح یابد چگونه شاید کی قریب
و حمیم بسوء تدبیر خود را در مقام بیگانگان اندازد و تا
این غایت استبعاد جوید چون انحضرت سلطنت متشفع
اظهار شده عفو کرده آمد بشرط آنک بعد السوم * از
ملازمت انفکاک نجوید و قرناء سوء را بمحبت خون راه

- * ۱- پ: منزه ۲- پ: منزه ۳- پ: شرف
۴- ع: شامل ۵- ع: فرموده بودند ۶- پ: چنین
* ۷- پ: عریض و منهنم ۸- ع: منهنم و معرض ۹- ع: منزه شد
۱۰- آ: عیاب ۱۱- ع: جانشینان ۱۲- ع: است: شود
۱۳- پ: ع: بندگی اندر شد ۱۴- ع: منزه شد ۱۵- ع: نماید

نهد تا او را در مزایای اخطار و مدارک احوال نیندازد^۲
 اشارت^۳ شریفه ان حضرت^۴ بجمع و جود مطاع و معتدل^۵
 است مقتضیات ایام و نیای موجب ازدیاد مراتب
 و ارتفاع معارج و معالی بان بحمد و اله الطاهرین^۶
نوع چهارم^۷ بعد از توکید مابقی اتحاد و تشدید ارکان
 موافق و وداد^۸ معروض رای جهان افروز گردانیده می آید
 کی اشارتی که در باب فلان فرموده و انضمام بی موجب
 و اعراض بی سبب او را شفیع شده شک نیست کی
 محقق که با ان حضرت استحکام یافته زیادت از آنست
 کی بتوکل اجابت چنین ملتسوات و معنی بازگان ان راه
 پ^{۱۱} توان داد فاما قضیه او از شرح و تقریر خارج است
 بر اعظم وجود بتخصیص بر^{۱۲} سلاطین دانگر مقرر و محقق
 است که اگر از شخصی بنسبت یادگیری اسامی^{۱۳} در

- ۱-ب: الطاهر ج: اخطا ۲-ب: مهالک ۳-ب: نیست اندرند
 ۴-ب: اشارات ۵-ب: اول: انزور شد ۶-ب: ج: و ج: ۷-ب: معتدل
 ۸-ب: و من شد ۹-ب: و من شد ۱۰-ب: و داد و وفاق
 ۱۱-ب: و من شد ۱۲-ب: و معنی ۱۳-ب: و من شد
 ۱۴-ب: و من شد ۱۵-ب: و من شد
 ۱۶-ب: و من شد: دیگر
 ۱۷-ب: و اشارتی: و: اشارتی

وجود آید ان کس اگر در عوض باساعت^۱ مشغول شود
 معارضه بالمثل کرده باشد اما اگر احسان و قربیت یافته
 باشد و مجازات باساعت^۲ کند در مذهب مروت
 و شریعت معدلت مستوجب انواع ملامت باشد
 قضیه این مخلص با او برین منوالست و جز احسان
 و رعایت و قربیت ازین جانب درباره او صادر
 نشده و از بیعازة اسامی^۳ نموده چون او امر شریفه را
 جز قبول تلقی^۴ ممکن نیست جهت خاطر مبارک از
 سرگناه او درگذشت بعد ازین بایدکی باسرتضیلات
 فاسد و قوهومات باطل فرود و جمعی را که برین حرکات
 ذمیمه مهیج و معرض او باشند از پیش خود دور کنند
 تا در مدارک^۵ مهالک نیفتند^۶ و تنم^۷ حین لا تعق^۸ المذمة^۹
 دولت و عظمت^{۱۰} تا امتداد^{۱۱} زمان هم عنان باد^{۱۲}

- ۱-ب: که ۲-ب: اشارات
 ۳-ب: از مشغول ۴-ب: باساعت ۵-ب: و من شد ۶-ب: و اشارات
 ۷-ب: و من شد ۸-ب: و من شد ۹-ب: و اشارات ۱۰-ب: و من شد
 ۱۱-ب: و من شد ۱۲-ب: و من شد
 ۱۳-ب: و من شد ۱۴-ب: و من شد ۱۵-ب: و من شد
 ۱۶-ب: و من شد ۱۷-ب: و من شد ۱۸-ب: و من شد
 ۱۹-ب: و من شد ۲۰-ب: و من شد ۲۱-ب: و من شد
 ۲۲-ب: و من شد ۲۳-ب: و من شد ۲۴-ب: و من شد
 ۲۵-ب: و من شد ۲۶-ب: و من شد ۲۷-ب: و من شد
 ۲۸-ب: و من شد ۲۹-ب: و من شد ۳۰-ب: و من شد

*نفع پنجم بعد از تقریر احوال و داد و تصرف معانی
 محبت و اعتقاد رای شریف را منتهی گردانیده می آید کی
 اشارتی کی در باب فلان که از شاهیر مملکتست فرموده و
 ب جرایم او را که *پا این جانب صادر شده شفاعت خواه گشته
 حال آنست کی از ابتدا ملازمت لایزال بهر احم و عواطف
 اختصاص یافته است و بتفویض و تصین این جانب مباشر
 کارهای بزرگ بوده و همواره همت بر تقویت و تربیت
 او مصروف و مقصور گشته و بهیچ حال توقع نبوده که
 پ حرکتی که موجب تکدر خاطر از و صادر گردد چون باخواه
 شیطان و تسویل نفس اماره بر جریده که موجب
 ج ابعاد بوده اقدام نموده و دانسته که بنکایت آن مواخذ و
 معاقب خواهد شد و حضرت شریفه سلطانی را شفیع
 ساخته امان طلبیده جهت تحریر مراضی آنحضرت او را
 امان داده شد و اعمال و اشغال کی پیش ازین در اهتمام
 او بوده برقرار بقلد او مقرر گشت توقع است کی
 عواطف بی دریغ سلطانی او را نصیحت فرموده از ارتکاب
 سوابق خطایا ارتجاع و انزجار فرمایند تا بعد الیوم از

* آب و عذبه: آب ازین گشت و عذبه: عذبه و عذبه: عذبه و عذبه: عذبه
 ۲- آب: آب و عذبه: عذبه و عذبه: عذبه و عذبه: عذبه
 ۳- آب: آب و عذبه: عذبه و عذبه: عذبه و عذبه: عذبه
 ۴- آب: آب و عذبه: عذبه و عذبه: عذبه و عذبه: عذبه

مباشرت ان احتراز و اجتناب ورزد باقی بهره رای
 شریف سلطانی اشارت فرماید جز قبول و استماع امری
 دیگر صورت نبندد دولت مستدام باد
 *نفع ششم بعد از شرایط دولتی و وظایف
 دوسنداری نموده می شود که اشارتی کی در باب فلان کی
 ۷۴ از نزدیکان بوده و بواسطه ارتکاب جریمه که صدور ان از
 امثال او در تصور نیامده مقام استبعاد فرموده و جرایم
 او را شفیع شده امان طلبیده است هر چند جرایم او
 زیادت از آنست کی بشمول نعمت امان از سران
 *برقوان خاست فاما چون حضرت شریفه سلطانی
 عثرات او را در مقام غفو و صفح دانسته عدول از ما
 فی الضمیر آنحضرت چگونه صورت بندد از سر جرایم
 او در گذشته و گناهان او را بحضور سلطنت بخشیده
 صطیه امان شامل حال او شد تا بدینوشی تمام بملازمت
 ۷۵ ب قیام نماید و برقرار بهر احم و عواطف اختصاص یابد
 رای شریف سلطانی بهر حال حاکی عدلست برانچ
 فرماید مزیدی تصور نتوان کرد دولت دایم باد

* آب و عذبه: آب ازین گشت و عذبه: عذبه و عذبه: عذبه
 ۲- آب: آب و عذبه: عذبه و عذبه: عذبه و عذبه: عذبه
 ۳- آب: آب و عذبه: عذبه و عذبه: عذبه و عذبه: عذبه
 ۴- آب: آب و عذبه: عذبه و عذبه: عذبه و عذبه: عذبه

فصل پانزدهم در عهدنامه دو صورت

اول مکتوب بالتاس

دوم جواب بقبول وهریک سه نوع

صورت اول مکتوب بالتاس

نوع اول اما بعد چون حضرت رب العالمین جل

جلاله و عم نواله زمام مهام جهانیان در قبضه قدرت

سلطین معدلت آثار و پادشاهان شریعت شعار

نهاد است و تدبیر مصالح و ترتیب مناجح این طایفه

بحسن اهتمام ایشان حواله فرموده بر ملوک عدل

پرور و شهریاران داد گستر واجبست که من الجميع

الوجوه قصاری هست بر نظم احوال عباد و ترفیه

ساکنان بقاع و بلاد دارند و خلایق را که و دایع حضرت

خالق اند بظل ظلیل خویش مکتف و محیی گردانند و

این معنی وقتی تحقق یزید که اجواب منازعات و

* ۱- آیه از فصل ۲- نوع اول - منبت شده

۲- پ ۳: منبت شده ۳- پ ۳: منبت شده و چون آن حرف - و - آیه شده

۳- ج: در مکتوب ۵- آیه از جهان - منبت شده ۴- منبت: ترتیب - منبت: در مرتب

۲- پ ۳: قصاری ۱- پ ۳: منبت شده

۹- منبت: در ایاز ۱- ج: منبت شده

۱۱- پ ۳: کبر دایند

۷۱- مناقشات بکلی مسدود گردند و اسباب معارضات و

مکاوحات بالمره اندفاع یابد پس اگر میان ملوک انان

و سلاطین اسلام عقد عهدی که از میان ان طوایف

عالمیان برخیزد معیشت روزگار گذرانند و بطبیعت

حال و فراغ بال بههمات و مصالح خود مشغول گردند

منعقد شوند * هر آینه مشر صواب و صلاح و منتج

امداد فوز و فلاح گردد و امر یا ایها الذین امنوا اوفوا

بالعقود را اشیاد نموده باشند و نص و تعاونوا

ع ۵- علی البر و التقوی را مثل شده و از تحذیر و الا تقوا و

علی الاثم والعدوان احتراز و اجتناب نموده و در عدد

۱۱- پ * اوفوا بعهدی اوف بعهدکم آمده و من الله الممونه

و التوفیق بنا برین مقدمه محب مخلص را که بولا و داد

ان حضرت سرفراخ بر فرق فرقان می ساید و پای همت

بر خروء قمر افلاک می نهد در خاطر آمده

۱- پ: منبت شده ۲- منبت: آیات ۳- آیه: منبت شده

۴- منبت: از اشعار کج و - منبت: ۵- پ: و کار آمد * منبت: منبت شده

* ۶- پ: منبت شده ۷- منبت: یا ایها الذین امنوا - منبت شده ۸- منبت: منبت شده

۹- پ: باشد * ۱۰- پ: منبت شده ۱۱- آیه: منبت شده ۱۲- پ: و کرده اند

۱۳- پ: منبت شده ۱۴- پ: منبت شده ۱۵- منبت: منبت شده

* ۱۶- پ: منبت شده ۱۷- پ: منبت شده ۱۸- ج: منبت شده

که جهت مصلحت ^{دین و ملک} که بنقل حدیث
 ۷۷ ت توامان اند با آنحضرت طریق معاهده که از میان آن
 نجات احوال عباد با رونق و مصالح بقاع و بلاد بانق باشد
 ملوک دارد و رسولان و قبار و قفول و صادر و وارد
 بغرضت خاطر تردد توانند کرد و مصالح مملکتین بر
 احسن و جود استقرار گیرد و مهام کافه اتمام در سلک انتظام
 انضباط پذیرد با اعلام این نیت کی مضمون مصلحت کلی
 جوانب و اطرافت مزاحم مطالعه شریفه شد و تشریف
 جواب را ساعه فاسعه انتظار می گذرید ^{یکام و دولت مستدام باد}
^{نفع دین} اما بعد چون قاعده معاشرت میان سلاطین
 اسلام ^{طریقی} ملوک و سنتی مستحسن است و میان
 ان بروز کار ابعاد و اقارب و اهل مشارق و مغارب ابرام و صل
 و خوشنودی حضرت مهدیت جلت کبریا و در اتیان
 بدین معنی حاصل بنا برین مقدمه در عاگوی دولتخواه
 را که سوابق اخلاص و جواذب اختصاص ^{با آنحضرت}
 ثابتست در خاطر آمده کی با آن حضرت عقد عهد

- * ۱- پ: دین ۲- پ: عباد ۳- پ: عباد و بلاد ۴- پ: دین
 ۵- پ: نمود ۶- پ: احسن ۷- پ: مزاحم ۸- پ: یکام باد
 ۹- پ: عباد ۱۰- پ: دین ۱۱- پ: معاشرت ۱۲- پ: عباد
 ۱۳- پ: دین ۱۴- پ: عباد ۱۵- پ: عباد و بلاد

اخوتی کی اهل اسلام را بحکم المؤمنون اخوة با یکدیگر
 مقررست منعقد گرداند و بدین واسطه خود را بر سایر
 ملوک اقطار و سلاطین امصار مفتخر و مباهی داند و
 ثمرات ان قرین احوال بلاد و عباد گردد بنا برین مقدمه
 باصدار این ^{مقاوضه مزاحم} مطالعه همایون شد تا اگر
 این اندیشه موافق ضمیر منیر و مطابق رای صواب
 فرمای افتد با اعلام آن دای دولتخواه را مشرف گرداند
 ۱۱۳ پ تاجمعی را که توسط این معاشرت خواهند بود بخدمت
 فرستد و علی خیرة الله تعالی اتمام آن را ^{تشمیر واجب}
 داند جهان ^{یکام باد}

^{نفع دین} بعد از عرض و ظایف مخالفت و شرایط
 روائت مضافه و مصادقت بر ضمیر منیر منهی گردانیده
 می آید که چون حق تعالی اعنه مصالح جمهور و از مئه
 معضلات امور در کف کفایت ملوک اتمام و سلاطین

- ۱- آ: سابق ۲- آ: عباد و بلاد ۳- آ: دین
 ۴- آ: مزاحم ۵- آ: دین ۶- آ: عباد ۷- آ: عباد و بلاد
 ۸- آ: دین ۹- آ: دین ۱۰- آ: دین ۱۱- آ: دین
 ۱۲- آ: دین ۱۳- آ: دین ۱۴- آ: دین ۱۵- آ: دین

اسلام نهاده و هر یک از ایشان به حفاظت آن امانت
 ۲۱ ب مخاطب و رعایت بی نوع مطالب خواهند بود پس
 اگر وضعی دست دهد که از نتایج موافقت ایشان
 ۲۷ طوایف رعایا بل عامه برایا فارغ البال و منتظم الحال باشند
 هر آینه امداد برکات و اسباب حسنات قرین روزگار
 ایشان گردد و این معنی وقتی اتفاق افتد که عقد عهد
 مودتی میان ایشان انعقاد پذیرد که با دوستان یکدیگر
 دوست و با دشمنان دشمن باشند و در سزا و سزا
 ۵ و شدت و رخا جوانب را مرعی داشته در اخلال اعمال
 جایز ندارند تا امور مملکت متفق باشد و قواعد بین
 و اسلام نامنتظم ننهند و علی الحبله مخلص و لغتخواه از
 مدق مزید باز موثر این سعادت و منتظر این دولتست
 ۷۲ و خواهان آنک بین الحضرین عقد این عهد منعقد
 گردد تا اهالی مملکتین بی شایبه مانعی و عارضه مانعی
 بههمات و مصالح خود اشتغال نمایند یعنی این معنی

- ۱- است: محافظت ۲- پ: رعایت ۳- پ: خواهد
 ۴- آ: کرد ۵- پ: الاحوال ۶- پ: اجلال ۷- پ: اندر
 ۸- پ: کردند ۹- ج: خشنده ۱۰- ج: خشنده
 ۱۱- است: نماید ۱۲- ج: جهان ۱۳- آ: آب: آن
 ۱۴- پ: بی: و از بی: افزوده ۱۵- پ: نماید

مزاحمت مطالعه شریفه واجب دانست تا اگر این
 مطلوب محل قبول و مقام اجابت خواهد یافت اتمام
 آنرا بر وجهی که رای جهان آرای صلاح و صواب داند
 متشکر گردند جهان بکام و عظمت مستدام باد
 ۳ صورت در قلم در جواب بقول
 نوع اول بعد از وقوف بر مراسم شریفه سلطانی
 و مطالعه مثال مبارک خاقانی اعلامی رود که اشارتی
 ۶۱ که در باب معاهدت اخوت و مودت بر زبان اقلام
 ۲ اقلیم گیز جاری و ساری شده و بایات و حکمت کتاب
 کریم و فرقان عظیم عظم الله جلاله است حکام یافته مخاط
 علوم و مستوعب مفهوم گشت هیچ شک نیست
 که تا میان سلاطین اسلام و ولایة ائمه احکام قاعده
 محبت و مودت ممد نگردد و دعایم آن بارکان عهود
 مصادقت و مخالفت مستحکم نشود امور جمهور انتظام

- ۱- است: ملاحظت ۲- آ: شریف ۳- است: خشنده
 ۴- پ: کرد: آنکه: و کرد: ۵- پ: است: خشنده
 ۶- پ: با: پ: بحق الملک العالم ۷- پ: است: خشنده
 ۸- آ: خشنده ۹- است: خشنده ۱۰- است: قرآن
 ۱۱- است: ذکر: و: افزوده ۱۲- ج: علوم: معلوم
 ۱۳- ۱۱: ج: دولت ۱۴- است: و: معاشیق: افزوده

نیاید بلکه مصالح اطراف مقام اہمال گیرند و تلمذ مناہج
جوانب بھیج حال التیام نپذیرند بنا برین مقدمه
حسبہ اللہ تعالیٰ و طلبا لمرضاتہ ازین تاریخ باز با
حضرت سلطان اسلام عہد کردہ شد کہ در جمیع قضایا
کہ بمصلحت ذات البین و تدبیر مصالح جمہور و نظم
متشکلات امور و اصلاح احوال عباد و عمارت بقاع
و بلاد عاید و راجع باشد باخدمتش موافق و متفق باشیم
و باد و ستان او دوست و یار شمنان او کہ دانیم و
شناسیم دشمن^۱ و بھیج مصلحت از مصالح جانبین مہمل
و بھیج قضیہ از قضایا جہتین مختل نگذاریم بلکہ در تمشیت
ان بر قدر مقدور و امکان میسور سعی و اجتہاد بجای
آریم و در صلاح اندیشی طرفین بھیج وجہ از وجوہ اہمال
جایز نداریم برین عہد و میثاق حضرت رب العالمین
جلت کبریا و ارواح مقدسہ انبیاء صلوات اللہ علیہم
۱۱۳ پ اجمیعین و ذوات کاملہ آل و اصحاب از انصار و مجاہدین
و غزاة و مجاہدان و سایر اولیائے حق اللہ عنہم و قدس

۱ است: و تنہ ۲-آ: حذف شد

۳ است: و بلاد - از روضہ ۴-ت: حذف شد ۵-ت: حذف شد

۶-ت: ۷-ت: و باد و ستان - ۸-دشمن: حذف شد ۹-پ: ج: حذف شد

۱۰-پ: ۱۱-پ: ذات ۱۲-پ: پ: و بلاد - از روضہ

روحہم گواہ گرفتیم^۱ و کفی باللہ و کیلا توقع است کی بعد ایوم
۲۷۱ پ رسل^۲ و رسایل از جانب^۳ سلطان اعظم دامت سلطنتہ
متوارد و متوارن باشند و با تمام مصالح و مہمات و تعیین
۲۷۲ خدمات فرمان^۴ مطاع^۵ نافذ و صادر گردد تا در انخباہ
مطالب و تیسیر^۶ مارب بذل جہد و صرف و سع از لزوم باشد
ان شاء اللہ تعالیٰ دولت جاوید باد^۷
* نفع دوم^۸ بعد از انک مفاوضہ ہماہون سلطان
اسلام خلد ملکہ تامل رفتہ بود^۹ و بر مضمون ان کہ صورت
معادہ و قضیہ معاضد عبارت از آنست^{۱۰} و قوف حاصل
شدہ تصویر^{۱۱} رای منیر گردانیدہ می آید کہ بحکم^{۱۲} اعلیٰ سہادت
مدیست^{۱۳} تا این محبت^{۱۴} مخلص نیز موثر تہذیب قواعد عقود^{۱۵}
و مختار موکدات عہود^{۱۶} معہود ست و خواہان انک سوابق

۷۸
ع ۵۴

۱ است: ارواحہم * ۲-پ: حذف شد

۳-پ: و رسایل - حذف شد ۴-پ: از جانب - حذف شد

۵ است: جهان ما - از روضہ ۶-ت: حذف شد ۷-پ: ج: تیسر

۸ است: و حذف شد ۹-پ: حذف شد ۱۰-پ: خلد اللہ

۱۱ است: و حذف شد ۱۲-پ: و بر مضمون آن رفتہ بود ۱۳-آ: پ: حذف شد

۱۴ است: کہ - از روضہ ۱۵-پ: تصویر * ۱۶-پ: حذف شد

۱۷-آ: حذف شد ۱۸-ت: حذف شد ۱۹-آ: حذف شد

۲۰-ت: معہود ۲۱-ت: عقود

ارادات را روز بروز استحقاق تازه و سواف اعتقادات
 را ساعة فساعة انتقائى بى اندازه دست دهد و چون
 اين داعيه در بواطن طرفين منبسط شده مرجباً بالوافق
 و اهلاً بالاتفاق گفته برين موجب با حضرت رب
 العالمين جل جلاله عهد رفت و از اين تاريخ باز با سلطان
 اسلام زيرت سلطنته عقد عهدي كه دست تصور
 روزگار بر نقض ان قدرت نيابد كرده شد و مورد
 ان بموكدات ايمان غلاظ و شداد مصفى و مهنا گشت
 دوست خدمتش را دوست و دشمن را دشمن دانيم
 و در مجارى حالات و عوارض مهمات نظرات مصلحت
 پ مصلحت منقطع نگرانيم و باتفاق ديد ممالك
 و ترفيه اهل جهنم غايت مساعي جميله مبذول داريم
 و از فرموده حضرت رب العالمين جل جلاله و خصوص
 احاديث سيد المرسلين صلوات الله و سلامه عليه كه

- ۱ است: ابدت است و زياده است و منتهى است ۳ است: اعتقاد
 ۵ است: انتظام ۶ است: انتظام ۷ است: انتظار
 ۸ است: تدبير ۹ است: تدبير ۱۰ است: تدبير
 ۱۱ است: تدبير ۱۲ است: تدبير ۱۳ است: تدبير
 ۱۴ است: تدبير ۱۵ است: تدبير ۱۶ است: تدبير
 ۱۷ است: تدبير ۱۸ است: تدبير ۱۹ است: تدبير

آهوت درين باب صادرست بيبك سر موى عدول بخويم برين عهد
 و ميثاق حضرت صديت جل جلاله و ارواح مقدسه انبيا
 صلوات الله عليهم اجمعين و ذوات كامله اوليا ازال و
 اصحاب و صديقان و شهدا و صالحان و انصار و مهاجران و
 غزاة و مجاهدان را رضى الله عنهم گواه گرفتيم و كفى بالله شهيدا
 توقعست كه بعد اليوم نواب و نوكران در استنهاض
 مطالب و استدعاء مآرب طريق اتحاد مسلك داشته
 بى كلفت تكلف باعلام آن سبقت جويند تا برونق ارادت
 ايشان با تمام اشارت رود دولت ابد پويند بان
 نفع سوم بعد از تامل مكاتبه بزرگوار و مطالعه مفاوضه
 وحي كردار كه از جانب سلطان اعظم خلدت سلطنته وارد
 و حاصل شده بود اعلام مى رود كه قضيه عهد مودتى كى قلم
 كوه بار ملتزم تبیین و تقرير و متكفل توضيح و تصوير آن
 شده يعلم الله تعالى كى آن حال مطابق مكنون ضمير ائمه مخلص

- ۱ است: ابدت ۲ است: ابدت ۳ است: ابدت ۴ است: ابدت
 ۵ است: ابدت ۶ است: ابدت ۷ است: ابدت ۸ است: ابدت
 ۹ است: ابدت ۱۰ است: ابدت ۱۱ است: ابدت ۱۲ است: ابدت
 ۱۳ است: ابدت ۱۴ است: ابدت ۱۵ است: ابدت ۱۶ است: ابدت
 ۱۷ است: ابدت ۱۸ است: ابدت ۱۹ است: ابدت

موظف و مرتب می گردد و از حضرت رب العالمین
وضعی که مستدعی مصلحت جوانب باشد سوال می رود
توفیق اجابت رفیق باد ^۱ و اگر ترک القاب کرده بر مجرد
دعای مختصر کی در اول مکتوب و جواب نویسند بهتر
۲. باشد چون دامت سلطنته یا دامت مملکت یا دامت
دولته و امثال این بعد از القاب ^۲ یا بعد از دعا ^۳ و احوال ^۴
که درین باب نویسند برین جماعت باشد ^۵
^۶ نفع اول ^۷ اعلام می رود که مدتیست تا استماع افتاده
کجی امر و لشکریان خدمتش برحدود ولایات و مملکت
این جانب هر وقت تاختی میکنند و بهر قضیه چند شیع
و حالی چند قطع از نهیب اموال و تعرض بندگان خدای
صلی و هدم بقاع و غیر آن از منکرات که متضمن ترک
ناموس است اقدام می نمایند و از مزالیق اقدام متجربان ^۸

۱-ب: مویط ۲-پ: ج: استعدا

۳-پ: ج: ذکر انواع احوالی کی بعد از القاب درین باب نویسند

۴-آ: دعای که ۵-ب: دعا ۶-ب: سوال ۷-ب: ان: ت: که

۸-ت: دعا ۹-ب: ت: مدینه ۱۰-ب: مدینه ۱۱-ب: مدینه

۱۲-ت: که با ۱۳-آ: مدینه ۱۴-ت: ولایت

۱۵-آ: ت: و ت: ۱۶-پ: می کند ۱۷-پ: ج: بر

۱۸-پ: متجربان ۱۹-ج: متجربان

نی اندیشند و سلطان معظم نیز با وجود وقوف بر
عشرات ایشان بزجر و منع و توبیخ ^۱ و دفع ^۲ و تهدید و
رجع اشتغال نمی فرمایند این معنی از رسوم ملوک و
آداب سلاطین بقایت مستبعدست چرا باید که نواب
و متعلقان خدمتش برین گونه بی راهی اقدام نمایند
و او بطرن و منع ایشان مشغول نگردد ^۳ و قدما قیل ^۴

نَدب و من ربط الکلب العقور ببایه

فمقر جميع الناس من رابط الكلب

بنا برین مقدمه ^۵ این مکاتبه ^۶ اصدار افتاد تا چون بوقوف
پیوند ^۷ سلطان معظم جماعت نواب و نزدیکان و متعلقان
را از سلوک این مسالک ^۸ ذمیمه مانع شود و در رد ^۹ اینچ
از ولایات و ممالک ^{۱۰} این جانب و نواب و متعلقان
و رعایا ^{۱۱} بتعدی و تطاول ^{۱۲} سسته اند میالفت فرمایند تا ابواب ^{۱۳}

۱-ب: با ۲-ت: منع ۳-ت: مدینه

۴-ب: ت: فرماید ۵-پ: مدینه ۶-ب: نماید

۷-ت: منع و طرن ۸-ت: کرد ۹-پ: مشغول از روزه: ت: قبل

۱۰-ب: ربط: ت: رابط السج: و مقر ۱۱-ج: بجمیع

۱۲-ت: علی رابط ۱۳-آ: مدینه ۱۴-پ: این مکاتبه در فلان تاریخ

۱۵-پ: ج: مدینه ۱۶-پ: ت: مسالک ۱۷-ت: مدینه

۱۸-پ: ج: بلوکات ۱۹-ج: بتطاول و تعدی

۶۱ مناقشات و منازعات مستدود گردد و الأجواب الفاسد
بافاسد مثلی سایر و ذکر می دایرست و ازینجانب نیز
بهمان گونه با ولایات و بلوکات سلطان معظم خطاب رود
و مناسب احوال جهان داری نباشد و فی هذه کفایه لمن فیه

درایه و السلام علی من اتبع الهدی

نفع در م بر روی شریف منهی گردانیده می آید که
پیش ازین که تخت مملکت جلوس سلطان سعید مغفور
طالب مرقده مشرف بود همواره از جانبین امداد معاضدت
و معاونت قوایری یافت و آن پادشاه مغفور در رعایت

جانب این مخلص هیچ دقیقه از دقایق دوستی و دوست
مهم نمی گذاشت چون توبت سلطنت سلطان معظم رسید
این مخلص برقرار وظیفه موالاته را موظف داشته قنوری
بارکان ولا و ودان راه نمی داد اما از جانب سلطان معظم
بسیج گونه اتفاقا آثار پدر بزرگوار مشاهده و معاین نگشت

- است و نیتند از روشه *اسب و خند شده ۳ اسب و خند شده
۴ اسب و خند شده ۵ است و خند شده ۶ است و خند شده ۷ اسب و خند شده
۸ است و خند شده ۹ اسب و خند شده ۱۰ اسب و خند شده
۱۱ اسب و خند شده ۱۲ اسب و خند شده ۱۳ است و خند شده ۱۴ اسب و خند شده
۱۵ اسب و خند شده ۱۶ اسب و خند شده ۱۷ اسب و خند شده
۱۸ اسب و خند شده ۱۹ اسب و خند شده ۲۰ اسب و خند شده

و ان نفع معاش باد و ستادان بالمره متروک و موقوف شد بلکه اضداد
و حاد نیز راه یافتند و بتقیج صورت حال این جانب اشتغال نمود
و صیوع اقاویل باطیل ایشان مقبول و صیوع افتاد و بخزانی ولایت و
مملکت و ازینجای رعایا از وطن مالوف و مسکن معهود سرایت کرد
این جانب را چشم داشت الطاف خدمت برین صورت
نبود اگر این قسم را از اقسام مناقشت راه بازی توان
داد امری در غایت سهولتست این جانب بمال و
مملکت و امرا و وزرا و اعوان و انصار و خزاین و مرصعات
و غلبان و حشم و خول و خدم و عساکر حرار و غیران
از اسباب سلطنت از سلطان معظم کمتر نیست بلکه
در اکثر امور مرتبت غلبه و رجحان این
جانب راست اگر ترک این نوع مخاصمت و منازعت می گیرد
و بمنزخرات اصحاب اغراض التفات نمی کند بقانون

- اسب و خند شده ۱ اسب و خند شده ۲ اسب و خند شده ۳ اسب و خند شده ۴ اسب و خند شده ۵ اسب و خند شده ۶ اسب و خند شده ۷ اسب و خند شده ۸ اسب و خند شده ۹ اسب و خند شده ۱۰ اسب و خند شده ۱۱ اسب و خند شده ۱۲ اسب و خند شده ۱۳ اسب و خند شده ۱۴ اسب و خند شده ۱۵ اسب و خند شده ۱۶ اسب و خند شده ۱۷ اسب و خند شده ۱۸ اسب و خند شده ۱۹ اسب و خند شده ۲۰ اسب و خند شده

ملک داری و قاعده دوست پروری آن لا یفتقر و
 اگر برقرار برین ملکه ناپسندیده اصرار و استمرار
 می نماید و بهیچ حال مرتدع و منجز نمی گردد مبادت
 ملاقات و بولجاء محاربات تعیین فرماید تا در آن تاریخ
 و مقام اتفاق وصول افتد و بعد از آن شعر
 بینیم تا اسپ اسفندیار سوی آخر آید همی بی فشار
 و یا باره رستم جنگجوی بایوان نهی خاوند روی
 گو قد اعذر من انذر والسلام علی تابعی السنة والاسلام
 فوج سوم اعلام رای عالی گردانیده می آید که درین
 مدرت بکرات رسولان خدمت متواتر شدند و هرگونه
 قضایا که متضمن مصالح ممالکست با اعلام و اظهار رسانیدند
 و ازین جانب نیز بنا بر تقریرات ایشان شروط رفت
 و جهت هر قضیه مواعید مقرر شد و بعد از تقدیم

اسب: این ۱- است: این ۳- است: می

- ۴- است: میقاته ۵- پ: بولجاء خدمت: فرماید ۷- است: شد
 ۸- است: شد ۹- پ: بیت ۱۰- است: بیستم ۱۱- است: بیستم ۱۲- است: بیستم
 ۱۳- است: با است: بیوی ۱۴- است: خدمت ۱۵- است: شد ۱۶- است: شد ۱۷- است: شد
 ۱۸- است: میزدان ۱۹- است: شد ۲۰- است: شد ۲۱- است: شد ۲۲- است: شد ۲۳- است: شد
 ۲۴- است: شد ۲۵- است: شد ۲۶- است: شد ۲۷- است: شد ۲۸- است: شد ۲۹- است: شد ۳۰- است: شد
 ۳۱- است: شد ۳۲- است: شد ۳۳- است: شد ۳۴- است: شد ۳۵- است: شد ۳۶- است: شد ۳۷- است: شد ۳۸- است: شد ۳۹- است: شد ۴۰- است: شد
 ۴۱- است: شد ۴۲- است: شد ۴۳- است: شد ۴۴- است: شد ۴۵- است: شد ۴۶- است: شد ۴۷- است: شد ۴۸- است: شد ۴۹- است: شد ۵۰- است: شد

آیت شروط قطعا مشروط در وجود نیامد و اقاویل ایلچیان
 و رسولان را از قبیل منخرافات و موهبات دانسته
 شد اگر کلمات ایشان مبنی بر اصلی و ثقی و رکنی اکید
 بودی بایستی کی آثاران بایثار موافقت و ترک عناد
 و مخالفت بظهور پیوستی و چون اسباب معادمت
 و مناقضت و امارات معاده و مکا وحت روز بروز در
 ازدیاد است و اوقات مضار و مخالفت ساعه فساد
 در امتداد این نوع از معاش بمخادمت نزدیکتر از است
 که بمخالفت و بمناقضت و معارضت پیش از آن
 ماند که بمصافه و مصادقت هیچ قضیه در شریعت
 سلطنت و طریقت پادشاهی و مملکت از آن مذموم تر
 نباشد کی ملوک و سلاطین بر افعال و اقوال یکدیگر اعتماد
 نکنند و دل بازبان و اسرار با اعلان راست ندارند
 و چون این قاعده استمرار یابد و اخبار آن بمسامع

- است: نماید ۲- پ: قبل ۳- پ: خدمت
 ۴- است: شد ۵- پ: بولجاء ۶- است: بیستم
 ۷- است: معادمت ۸- پ: ازدیاد ۹- است: بمقاتلات
 ۱۰- است: شد ۱۱- است: مذموم ۱۲- است: شد ۱۳- است: باشد
 ۱۴- است: شد ۱۵- است: شد ۱۶- است: شد ۱۷- است: شد ۱۸- است: شد ۱۹- است: شد ۲۰- است: شد ۲۱- است: شد ۲۲- است: شد ۲۳- است: شد ۲۴- است: شد ۲۵- است: شد ۲۶- است: شد ۲۷- است: شد ۲۸- است: شد ۲۹- است: شد ۳۰- است: شد ۳۱- است: شد ۳۲- است: شد ۳۳- است: شد ۳۴- است: شد ۳۵- است: شد ۳۶- است: شد ۳۷- است: شد ۳۸- است: شد ۳۹- است: شد ۴۰- است: شد ۴۱- است: شد ۴۲- است: شد ۴۳- است: شد ۴۴- است: شد ۴۵- است: شد ۴۶- است: شد ۴۷- است: شد ۴۸- است: شد ۴۹- است: شد ۵۰- است: شد ۵۱- است: شد ۵۲- است: شد ۵۳- است: شد ۵۴- است: شد ۵۵- است: شد ۵۶- است: شد ۵۷- است: شد ۵۸- است: شد ۵۹- است: شد ۶۰- است: شد ۶۱- است: شد ۶۲- است: شد ۶۳- است: شد ۶۴- است: شد ۶۵- است: شد ۶۶- است: شد ۶۷- است: شد ۶۸- است: شد ۶۹- است: شد ۷۰- است: شد ۷۱- است: شد ۷۲- است: شد ۷۳- است: شد ۷۴- است: شد ۷۵- است: شد ۷۶- است: شد ۷۷- است: شد ۷۸- است: شد ۷۹- است: شد ۸۰- است: شد ۸۱- است: شد ۸۲- است: شد ۸۳- است: شد ۸۴- است: شد ۸۵- است: شد ۸۶- است: شد ۸۷- است: شد ۸۸- است: شد ۸۹- است: شد ۹۰- است: شد ۹۱- است: شد ۹۲- است: شد ۹۳- است: شد ۹۴- است: شد ۹۵- است: شد ۹۶- است: شد ۹۷- است: شد ۹۸- است: شد ۹۹- است: شد ۱۰۰- است: شد

موالی و معادی و احباب و اصحاب و حساد و اعدا دارند
هر آینه منکر شوند بلکه بظاهر و باطن عداوت را متشهر
گردند اکنون اختیار با طرف سلطان معظم داده شد
اگر موثر قواعد و داد و طالب اوضاع محبت و اعتضاد است
نوی در پیش گیرد که از حرکات و سکونات او برمودت
و اعتاد استدلال توان کرد و اگر سودای مخالفت بریزد
مستولی شده اعلام دهد تا بدیدر آن نوع از امران اشتغال
رود و آن ملکه ذممه که موجب خرابی مملکت است از
طبیعتش بکلی زایل گردانیده آید والسلام علی اهل الاسلام و
ذویه و طالب الحق و متعلیه

صورت دوم در جواب هم بنهیدید
نوع اول بعد از وقوف بر مواقع اقلام و اطلاع بر مقامات
از تمام سلطان معظم اعلام می رود که کلماتی که در باب تاخیر
امرا و لشکریان و هجوم بر مواضع ولایات و بلوکات
و اشتغال بنهب اموال و هدم بقاع و قرض بندگان خدای

* اسب: اصحاب و احباب و حساد و اعدا دارند
اسب: اصحاب و احباب و حساد و اعدا دارند
اسب: اصحاب و احباب و حساد و اعدا دارند
اسب: اصحاب و احباب و حساد و اعدا دارند
اسب: اصحاب و احباب و حساد و اعدا دارند
اسب: اصحاب و احباب و حساد و اعدا دارند
اسب: اصحاب و احباب و حساد و اعدا دارند
اسب: اصحاب و احباب و حساد و اعدا دارند

تعالی بقارت و تاراج و غیران از منکرات فرموده درین
باب چون با ان جماعت رجوع افتاد مجموع این قضایا را
انکار کردند و از ارتکاب آن استبعاد نمود و اما تهدیدی
۷۱ ت چند که در قلم آورده و جواب الفاسد بالفاسد را نسک
ساخته هرگز عادت نبوده که خدمتش متسدی چنین اقوال
و متشهر چنین افعال گردد بیت
ترادیدم که چنین کس نبودی

چنین تند و چنین مرکش نبودی
طریقه مقاضات و مراسلات با دوستان قدیم بروحیه
مسلوک نمی باید داشت که اگر ازین جانب نیز بهمان
گونه خطای رود در مذهب سلطنت و شریعت مملکت
بتقیج و تهجین آن حکم نکنند و اگر سلطان معظم خود را در
مقام تهجم و تعظم می دانند و سخن بر قاعده ارباب تسلط و

* اسب: اصحاب و احباب و حساد و اعدا دارند
اسب: اصحاب و احباب و حساد و اعدا دارند
اسب: اصحاب و احباب و حساد و اعدا دارند
اسب: اصحاب و احباب و حساد و اعدا دارند
اسب: اصحاب و احباب و حساد و اعدا دارند
اسب: اصحاب و احباب و حساد و اعدا دارند
اسب: اصحاب و احباب و حساد و اعدا دارند
اسب: اصحاب و احباب و حساد و اعدا دارند

د ت تجلیدی گوید درین جانب معارضه ان در غایت
سهولت شعر

مرا با ملک رزیت جنگ نیست

بجنگ ویم نیز آهنگ نیست
اگر باد پایست خنک ملک

کمیت مرانیز پا لنگ نیست
پیش عقلا پوشیده نهاند که مجال معامله چندان باشد که
مجال مجادله از حد امکان تجاوز نپذیرد *

آ ۳۳ اذالم احد من خلق ما اریده

فعدی لاخری عزمه و رکاب

مبالغت در مناقضت و مناقشت بجایی رسانیدن

۱۱۸ پ که در آخر بنامت سرایت کند و خلیفه عقلا نیست

۵۵۳ بزیادت تاکید حاجت نمی افتد سعادت مساعد باد

* نفع در م * بر مضمون مفاوضه شریفه و قون و اطلاع
یافته اعلام می رود که این فرموده که در زمان سلطنت سعید

اسب ج: مذکور شد. پ: بیت ۲ است از هر دویم

۳ است جنگ ۴ است هم یای. م: هم ۵ است: چون

* گفت ج: و خدا بیکان. و ت: ج: و ت: از حد امکان. م: پ: شعر: از حد

۱۱۸ پ: عزمه ۹ ج: و رکاب * ۱۱۸ پ: نیست کی

* ۱۱۸ پ: و عزمه

تغذیه الله بفقرانه قاعده اتحاد میان ایشان مهذب و مستقیم
بوده و چون نوبت سلطنت بدین جانب رسیده ان
قاعده مرفوض و متروک گشته و اماویل حاد و اصحاب
اغراض و اضداد در حق او مقبول و مسموع افتاده و
بخرابی و لایات و بلوکات او سرایت کرده و بعد از
ان موارد کتاب را بملکدرات تهدید و مشارب خطاب را
بمغیرات تنقیص مکرر و مغیر داشته این معانی موجب
استنکار تمام است چه بعد از انقضاء ایام سلطنت سعید
بدانچه ممکن و مقدور بود طریق مخالفت سلوک کی گشت
وحاد و اضداد را مجال تقبیح صورت حال او نه بمجرب
تصوری که بغاظر او راه یافته بتقریر کلمات نامناسب
مشغول شدن و جریان سخن بروضی که هرگز معهود
نبوده آغاز نهادن مقتضای عقل سلیم و فطرت مستقیم
نیست حق تعالی هر کس را از ارباب دولت قدرت

۱۱۸ پ: عزمه ۹ ج: و رکاب * ۱۱۸ پ: نیست کی

* ۱۱۸ پ: و عزمه

۱۱۸ پ: عزمه ۹ ج: و رکاب * ۱۱۸ پ: نیست کی

* ۱۱۸ پ: و عزمه

* ۱۱۸ پ: و عزمه

* ۱۱۸ پ: و عزمه

و شوکت بروجهی داده که در تقریر مطالب و تبیین مقاصد خویش از مقدّماتی که منتج عجز و اقتضای باشد احتراز نموده اند و وقتی که خدمش بمهدیات و مندرات ۱۱۱ پ مشغول گردد درین جانب نیز امثال آن نادر الوقوع نباشد و جواب یکی صد گفته شود بحمد الله تعالی اسباب استظهار از انج سلاطین اسلام را مزین کارخانه مملکت و مرتب مجلس سلطنت و موجب ارتکاب عساکر منصوره باشد چندان موجود است کی زبان قلم از تقریر آن قاصر و بیان از تحریر آن مقصر گردد حد سخن نگاه داشتن بهترین اداب و ملکات است رب اختم بالخیر ۱۱۲ پ * نفی عسقم * بعد از تأمل مکاتبه کریمه و وقوف بر تقریر مراسلات و تصور رای شریف سلطانی الخراف ۱۱۳ پ این جانب را از منهج موافقت و تبلیغ بلیاس بخادعت و مخالفت اعلامی رود که مجموع این معانی ممتنع الوجود است

- است که نامور شد ۱- آید: اقتضای: پ: اعتقاد: ش: ج: اقتصاد
 ۳- آید: نمود: ۴- پ: بهدات: ۵- پ: اسالی: ک: د: خدمت
 ۷- است: خدمت: ۸- است: خدمت: ۹- پ: ارتکاب
 ۱۰- است: تقریر: سافز: ۱۱- ج: داشت: ۱۲- آید: خدمت
 ۱۳- پ: تصورات: ۱۴- پ: ش: ۱۵- آید: تبلیغ
 ۱۶- ج: مستع

۱۱۷ پ و بهیچ حال از این جانب قضیه که از وقوع آن بر مخالفت استدلال یا بر مناقضت استشهاد توان کرد واقع نشده و وجود نیافته و اگر رای شریف را غیبت مجادلت و محاربت در خاطر قرار گرفته می خواهد که مخرفات افادیل اضداد و موهبات اباطیل حاد را بهانه سازد و بر ان بنیادی نهاد رای ای شانست تبی البناء علی شغیرها اما تصور چنان باید کرد که درین جانب نیز اسباب مقابله و مقاتله چندانست که بنان و بیان باحصاء آن وافی نتواند شد قضیه که وخامت عاقبت آن کالبد الساطع ۱۱۸ پ واضح و لایح است در پیش گرفتن وظیفه عقلا و شمه آ ۱۱۹ پ البانیست و این جانب را از استماع سخنان نامهربان و کلمات نامنقح چه تفاوت امراض سوداوی بر حسب مزجه و اشخاص متفاوت گردد چنانکه قاعده تدبیر منهدم تر استیلای مرض بیشتر * والله اعلم *

- ۱- آید: از این جانب: ۲- ج: پ: خدمت
 ۳- آید: خدمت: ۴- پ: نیافته
 ۵- است: خدمت: ۶- است: در مجادلت: ۷- ج: خدمت
 ۸- ج: خدمت: ۹- پ: خدمت: ۱۰- ج: ها
 ۱۱- است: معاملات: ۱۲- ج: تواند: ۱۳- است: خدمت
 ۱۴- آید: و الله اعلم بالصواب: ۱۵- پ: و الله اعلم و حکم: ۱۶- است: خدمت

فصل هفدهم در سپارش شخصی
 دو صورت مکتوب و جواب و هر یک سه نوع
 صورت اول مکتوب

نوع اول بعد از ارسال وظایف خلاصت و ابلاغ
 روایت مصادقت عرضه داشته می شود که مولانا اعظم
 ۵۰۴ اقضی القضاة جلال الملة والدين فضل الله از حصول افاضل
 عصر و وجوه امثال دهرست و درین وقت بزرگ عزیمت سفر
 ۱۱۱ پ مبارک حجاز متوجه آن کعبه امال و قبله فضل و افضال شده
 اگر بنواب و مقربان اشارت شریف نفاذ یابد مقدم او را
 با عزاز و اکرام تلقی نمایند و شرایط تعظیم و ترحیب باقامت
 رسانیده بوقت توجه بجانب حرمین شریفین با اموی
 محفل در باب تبجیل قدر و تقخیم ذکر و بزرگ ذریعات
 و معافلت متعلقان تاکید وصیت ارزانی فرمایند تا در
 رفتن و آمدن جانب ایشان را مرعی دارند مخلص و لخواه

- * ۱-ب: حذف شد.
- ۲-ب: کلمات نوع اول و نوع دوم - مقدم مکرر شد.
- ۳-ب: ج: حذف شد. ۴-ب: حذف شد. ۵-آ: ب: حذف شد.
- ۶-آ: ب: حذف شد. ۷-ب: ج: که - افزود شد. ۸-آ: تا - افزود شد.
- * ۹-ب: حذف شد. ۱۰-ب: در.
- ۱۱-آ: حذف شد. ۱۲-آ: حذف شد. ۱۳-آ: فرمایند.

در وظیفه اخلاص افزاید و آن حضرت نیز حق واجب را
 تقدیم فرموده باشد با وجود مشمول عواطف بی دریغ بدین
 توأکید چه احتیاج دولت دو جهانی میسر و محصل باد
 بالنبی و عترته و صحبه
 * نوع دوم برای مشکل گشای حضرت شهریار
 لا زالت من العظمة بعزیدة بعد از تبلیغ مراسم مولانا و تاکید
 قوانین محبت و مصافاة عرضه می افتد که امیر بدرالدین
 حاجب از جمله امانا و معتمدان دولتین است و در کلیات
 قضایا با صابت رای و اجادت فکر مشهور و مشارالیه دین
 وقت جهت هرگونه قضایای شرعی و عمرتی که با هر کس
 دارد متوجه درگاه فلک رفعت شده اگر مراحم بی دریغ
 بنسبت سایر ملوایف اعظم او را ملحوظ نظر عنایت
 ۸۱ ت گردانیده بقضاة اسلام * و نواب * و مقربان اشارت شریف
 ۲۲ ت با تمام مهم او صادر گردند * محب مخلص در وظیفه
 و لخواهی افزاید جهان بکام باد

- ۱-آ: با ای کسر خط مندرج شده. ۲-آ: حذف شد. ۳-ب: حذف شد.
- ۴-آ: حذف شد. ۵-ب: حذف شد. ۶-ب: لا زال. ۷-ب: در لوقی.
- ۸-ب: حذف شد. ۹-ب: حذف شد. ۱۰-ب: حذف شد. ۱۱-آ: است. ۱۲-آ: مزایم.
- ۱۳-آ: نیست. ۱۴-آ: بنسبت با. ۱۵-ب: از بقضاة مندرجین که در (۱۵) حذف شد.
- * ۱۶-آ: حذف شد. ۱۷-آ: است. ۱۸-ب: محب و لخواه. ۱۹-ب: حذف شد.

اشارتی کی در باب امیر بدرالدین حاجب فرموده بمع
قبول اسفا رفت و چون اختیار احوال او کرده شد انج از
۱۱۲ پ امانت و کفایت بدو نسبت فرموده اند اضعاف ان
مشاهد و معاین گشت و مقام ارتضا و استحسان یافت
۵۵۴ و با قضاة و ائمه و نواب و فرزندان با تمام مهم او و میت
رفت اسب و ارست که چون بحضورت رسید شاکر برود
و اگر خیر باشد سعادت ابر پیونددان بالنبی و آله و صحبه
نوع سوم بعد از اقامت مراسم اخلاص و دولقواهی و
آداب و قیود بر مواقع انقاس و حی کردار و اعتراف از تیار فیض
اقلام گوهر بار اعلامی رود که اشارتی که در باب رعایت
ملک التاجار خواجه علاء الدین فرموده و بسلوک طریق
سامحت و مساهلت در حقوق سلطانی و متوجبات
دیوانی و محافظت جانب او من کل الوجوه اشارت
رانده بمع رضا اسفا رفت و او را از حقوق و متوجبات
باعفا مخصوص گردانیده آمد و انواع تفقدات و تکریمات
۷۲ بتقدیم پیوست مخلص دولقواہ صدور چنین خدمات
را مترصد و مترقبست جهان بکام باد

۱-پ: ایضا * ۲-ت: شاکری ذاکر خبر . ج: شاکر بر و ذاکر خبر
* ۳-ت: منشد . ۴-آ: انقاس . پ: انقاس . ۵-ت: منار
* ۶-ت: منشد . ۷-ج: منشد . ۸-ج: مترقب و مترصد است

فصل هشتادم در تعزیت نامه در صورت
مکتوب و جواب * و هر یک چهار فرغ
صورت اول در مکتوب نوشتن بمصیبت رسیده
و متوفی یا فرزند باشد یا زن یا برادران
نوع اول مکتوب پیر در وفات فرزند
۱۱۱ پ بعد از ابلاغ مراسم و داد و عرض انواع اعتضاد و اعتقاد
اعلام رای انور و ضمیر از مهر گردانیده می آید که * تا خبر
۵۵۴ واقعه هایل شاه زاده جهان المسترح فی الجنان الملک
الریان المنقص فی مشابه و المنقطع عن اصحابه و اقرباء
سقی الله تربته صوب الرضوان و اسکنه بیجان الجنان
استماع افتاده نه ان تاسف و تلهف * بظاهر و باطن
راه یافته که بتصاریف روزگار و تلاویر * اطوار ان وار

۱-پ: همدم
* ۲-ج: اما مکتوب * ۳-ت: مابین
۴-ج: ای ۵-پ: ش: جناب
۶-ج: منشد ۷-ت: المنقص ۸-ت: و صواب
۹-پ: بیجان . ت: بیجان . ش: بیجان . ج: بیجان
* ۱۰-پ: بیجان . ج: بیجان . ۱۱-ت: منشد
۱۲-پ: ایضا ۱۳-آ: انوار . ت: ایام روزگار
* ۱۴-پ: ایضا ۱۵-آ: انوار . ج: انوار و اطوار ان

شرح عشر معشار آن بیان توان کرد گویی در غدار با
 ان شخص لطیف و جوهر شریف چه کینه داشت
 که بدست بزمهری نهال عمر عزیزش از مرابستان
 و چون برکشید و در مفاک خاک لحد نشاند چه سنگ
 دلست که بر کل رخسارش نبخشود و بر نصارت ایام
 جوانی و موسم عیش و کامرانی اش رحمت نکرد و
 امیدهای دل کام نایافته اش بخیبت و حرمان میل
 گردانید و دوستان را بعد از امید زلال وصال زهر
 مر المذاق فراق چشانید شعر
 ابد استرد ما تهب الدنيا فی الیت جوده ها کان بطلا
 * و زبان زمان گفت
 گردون زجری تودلی نرم نداشت
 رخسار ترا حرمت و آرم نداشت
 آید عجب از ملک الموت که او
 از چون تو کسی جان ستودش نداشت

- * کپ ۱ این روزگار، فت که در غدار، ج و روزگار
 ۲- ج و غدار شد، کپ ۳ و نظارت، ۴ است و غدار شد
 ۵- ج و غدار شد، کپ ۶ و المر لادش، ج و غدار شد
 ۸- آ و باکی طر با غدار - صا - افرو، ج و صا - افرو * کپ ۷ و غدار شد
 ۹- کپ ۸ و با صیه - افرو شد، فت و شعر - افرو شد

* تسک باذیال صبر نیکوترین ملکا ست و تشبه
 باحوال صابران بهترین حالات چه از توان جزع بی فایده
 و جز حرمان از ثواب صابران و تضاعف اخزان چه
 فایده انما یوفی الصابرون اجرهم بنیر حساب المحکم لله
 العلی الکبیر ۵

با قضای ازل و حکم قدر چتوان کرد
 در چنین واقعه جز صبر در چتوان کرد
 ۸۲ ت بهر دفع اثر غم ز دل اهل عز
 جز تسک با حدیث و خبر چتوان کرد
 همه را در دل خاکست و من چوان گفت
 همه را بر پل مرگست کز چتوان کرد
 چون مراعاة قوام تن از آسیب فنا
 نه بسیمست میسرنه بز چوان کرد
 ۸۳ ب اصل بر جا ست اگر فزع بشد در مان چیست
 گر پسر رفت بمانان پدر چوان کرد

- * کپ ۱ ج و غدار شد، ۲- کپ ۳ و اما، ۳- کپ ۴ و غدار
 ۴- کپ ۵ و تضاعف، کپ ۶ و با حیا رة المحور (در غدار) - غدار شد
 ۵- ج و تضاعف، کپ ۶ و آجر
 ۷- کپ ۸ و حاصل
 ۸- کپ ۹ و شعر - افرو شد

حق تعالی ذات مبارک سلطانی را وارث اعمار گرداند
و این مصیبت را آخر مصایب کسان و ایام همایون را
بمیان بقا و جلال شاه زادگان دیگر اطال الله اعمارهم
محفوظ دارد و مکاره از ساحت باراحت مصروف
بالتبی و آله و عترته

تفجیر دوم مکتوب بشوهر در وفات زن

بعد از تبلیغ مواسم مخالفت و اخبار اعتقاد و ارادت
و انهاء تعلقات خاطر و مزعجات باطن و ظاهر اعلام رای
منیر که جام جهان نمای بحقیقت عبارت از است کرده
می آید که حکمت بالغه ربانی بحکم قدر فرغ الله من الخلق
و الخلق و الرزق و الاجل در همین این تقادیر که جز علم
باری تعالی بکنه ان نرسد جز آن نیست که هر
یک از بندگان بقسمی و قسمتی که جهت ایشان از خلق
و خلق و ارزاق و آجال مقدر بوده راضی شوند و از

- | | | |
|------------------|------------------|------------------|
| ۱- است: عزت شده | ۲- است: عزت شده | ۳- است: عزت شده |
| ۴- است: مکاره را | ۵- است: آله | ۶- است: مکاره را |
| ۷- است: قواعده | ۸- است: عزت شده | ۹- است: عزت شده |
| ۱۰- است: عزت شده | ۱۱- است: عزت شده | ۱۲- است: عزت شده |
| ۱۳- است: عزت شده | ۱۴- است: عزت شده | ۱۵- است: عزت شده |
| ۱۶- است: انسان | ۱۷- است: مقدور | ۱۸- است: مقدور |

مزالق اعتراض و مدارک استدراک اضطرار جویند و
در افعال حق عز اسمه بنظر اعتبار و اعتقاد نگرند و ورود
قضاء الهی را که لا ادرای لقضایه و لا مانع لحکمه صفت آنست
برخود واجب و لازم شناسند و نفس الرضاء بالقضاء
باب الله الاعظم را بجوامع وجود تلقی نمایند و بر نزول
محنت و کربت ان اهتزاز کنند که بر صدور کرامت
و منعت تا مسالک عرفان را بقدم رضا و تسلیم مسلوک
داشته باشند و بر معارج اصحاب حقیقت و مدارج
ارباب طریقت بموافقت احکام شریعت راه یافته
و از سر بود و وجود و زن و فرزند بکلی برخاسته
و از ابتلاء و اختیار و لنبلونکم بشی من الخوف و الموع
و نقص من الاموال و الاغنی و الثمرات خلاص یافته
و بر توبه و وصول که قصارای مطالب طالب سالک و عارف
محقق بحقیقت آنست رسیده و تذکار این معنی با

- | | | |
|------------------|------------------|------------------|
| ۱- است: تعریف | ۲- است: قضای | ۳- است: قضای |
| ۴- است: شناسد | ۵- است: جوامع | ۶- است: جوامع |
| ۷- است: با | ۸- است: عزت شده | ۹- است: عزت شده |
| ۱۰- است: اختیار | ۱۱- است: عزت شده | ۱۲- است: عزت شده |
| ۱۳- است: عزت شده | ۱۴- است: عزت شده | ۱۵- است: عزت شده |
| ۱۶- است: عزت شده | ۱۷- است: عزت شده | ۱۸- است: عزت شده |

حضرت شریفه از قبیل اعلام معلومات و توضیحات است
اما غرض کلی و مقصود جملی آنک تا سورت واقعه هایل
خاقون سعیده مفقوده راجعه الزمان خدیجه الدوران
انشاء الله بجاوړه المحور والولدان فی جنات الرضوان را
یا نیل درجات صابران معارضه فرماید تا این ملکه نیز
داخل کمالات نفس قدسی و ذات مظهر ملکی سلطانی
گردد قال الله تعالی * واصبر وما صبرک الا بالله وقل تعالی
فی صفة ایوب * علیه السلام انا وجدناه صابرا نعم المبدان
اواب و قال تعالی * وجزاهم بما صبروا جنة وحریرا مجموع
آید انبیا صلوات الله علیهم که برگزیدگان وجودند بدین
مشرب رسیده اند و ازین مشرب نوشیده و رسول
کونین محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم که حبیب حضرت
عزیزست و بتشریف لولاک لما خلقت الافلاک مشرف

- ۱-ب: حرف شد. ۲-ب: حرف شد. ۳-ب: حرف شد. ۴-ب: حرف شد.
۵-ج: و تعالی انزوده شد. ۶-ج: مقدس. ۷-ب: حرف شد.
۸-ب: و الله تعالی. ۹-ب: حرف شد. ۱۰-ج: حرف شد.
۱۱-ب: حرف شد. ۱۲-ب: الله انزوده شد. ۱۳-ب: حرف شد.
۱۴-ج: و سلامه انزوده شد. ۱۵-ب: رسیده. ۱۶-ب: حرف شد. و سلامه علیه
۱۷-ب: حرف شد. ۱۸-ج: صلوات الله (ب: و الله حرف شد) و سلامه علیه
۱۹-ب: حرف شد.

بخطاب * تو ما جعلنا لبشر من قبلك * الخلد افان * مت
فهم الخالدون کل نفس ذائقة الموت و لنبلونکم * بالشرب
۱۲-ب: و انخیر فتنة و الینا ترجعون * مخاطب گشت و جای دیگر
فرمود آنک میت و انهم میتون دیگری را از بنی نوح
توقع بقا و دوام چگونه باشد بیت
هر که امد بجهان اهل فنا خواهد بود

آنک پاینده و باقیست خدا خواهد بود
۱۳-ب: تمسک بنص کلام مجید عظم الله جلاله * ما ننسخ من آیه
او ننسها نأت بخیر منها او مثلها ملحوظ نظر مبارک علی باید داشت
خاطر اشرف اگر چند ملای دارد
منظر باش که اندوه زوالی دارد
۱۴-ب: ذات مظهر کی مظهر انوار الهی و مظهر الطاف نامشایست
وارث اعمار بان

- * ۱-ب: حرف شد. ۲-ب: و ما جعلنا. ۳-ب: حرف شد.
* ۴-ب: الخلدان افان. ۵-ب: حرف شد. ۶-ب: شبلوکم
* ۷-ب: و ازین نوح. ۸-ب: حرف شد. ۹-ب: حرف شد.
* ۱۰-ب: حرف شد. ۱۱-ب: حرف شد. ۱۲-ب: حرف شد.
* ۱۳-ب: حرف شد. ۱۴-ب: حرف شد. ۱۵-ب: حرف شد.
* ۱۶-ب: حرف شد. ۱۷-ب: حرف شد. ۱۸-ب: حرف شد.
* ۱۹-ب: حرف شد. ۲۰-ب: حرف شد. ۲۱-ب: حرف شد.
* ۲۲-ب: حرف شد. ۲۳-ب: حرف شد. ۲۴-ب: حرف شد.
* ۲۵-ب: حرف شد. ۲۶-ب: حرف شد. ۲۷-ب: حرف شد.
* ۲۸-ب: حرف شد. ۲۹-ب: حرف شد. ۳۰-ب: حرف شد.

که دیدار خدای را دوست دارد خدای نیز دیدار او را
دوست دارد و شک نیست کی ملاقات حق بعد از
موت باشد که حجب جسمانی مرتفع گردد و یکی از حکما
گفت عجبت لقوم یبکون مسافراً بلغ منزله یعنی عجب
میدارم از قومی کی بر مسافری می گویند کی بعد از تعب
سفر به خانه و منزل خود رسید و رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده است لکن فی الدنیا کانک غریب او عابراً سبیل
و صدقش که من اصحاب القبور اما اگر بر فوات عزیزان
ثامناً از آن جهت باشد کی فرصت بندگی حضرت
عزت که موجب ادراک سعادت آخرت است در دنیا
دست می دهد و بدین واسطه دنیا را مزرعه آخرت
نامیده اند و بعد از مفارقت مجال اکتساب طاعات
و اقباء ثویات چگونه میسر شود بجای خون باشد چه

- ۱- حب و محبت شد ۲- است و خدای تعالی ۳- است و محبت شد
۴- ۴- حب و محبت شد ۵- که حبیب و القیوم - عزت شد
۶- ۶- حب و محبت شد ۷- که القیوم - عزت شد ۸- است و محبت شد
۹- ۹- حب و محبت شد ۱۰- است و محبت شد ۱۱- است و محبت شد
۱۲- ۱۲- حب و محبت شد ۱۳- است و محبت شد ۱۴- است و محبت شد
۱۵- ۱۵- حب و محبت شد ۱۶- است و محبت شد ۱۷- است و محبت شد
۱۸- ۱۸- حب و محبت شد ۱۹- است و محبت شد ۲۰- است و محبت شد

شیخ بزرگوار صید الله کلابادی قدس الله روحه العزیز
را در خواب دیدند و پرسیدند که چه می خواهی گفت
آنکس مرا یک نوبت دیگر بادیانیا برند و پاشنه دروازه
کلاباد را در چشم خانه من بگردانند و چندان مهلت دهند
که یک نوبت دیگر الله بر زبان رانم چه اگر او را فضیلت
طاعت و بندگی حق در آخرت کی مجموع عجب مرتفع
است معاین نکشتی این سخن نکفتی ۱۱

۱۲- ۱۲- حب و محبت شد ۱۳- است و محبت شد ۱۴- است و محبت شد
۱۵- ۱۵- حب و محبت شد ۱۶- است و محبت شد ۱۷- است و محبت شد
۱۸- ۱۸- حب و محبت شد ۱۹- است و محبت شد ۲۰- است و محبت شد
۲۱- ۲۱- حب و محبت شد ۲۲- است و محبت شد ۲۳- است و محبت شد
۲۴- ۲۴- حب و محبت شد ۲۵- است و محبت شد ۲۶- است و محبت شد
۲۷- ۲۷- حب و محبت شد ۲۸- است و محبت شد ۲۹- است و محبت شد
۳۰- ۳۰- حب و محبت شد ۳۱- است و محبت شد ۳۲- است و محبت شد
۳۳- ۳۳- حب و محبت شد ۳۴- است و محبت شد ۳۵- است و محبت شد
۳۶- ۳۶- حب و محبت شد ۳۷- است و محبت شد ۳۸- است و محبت شد
۳۹- ۳۹- حب و محبت شد ۴۰- است و محبت شد ۴۱- است و محبت شد
۴۲- ۴۲- حب و محبت شد ۴۳- است و محبت شد ۴۴- است و محبت شد
۴۵- ۴۵- حب و محبت شد ۴۶- است و محبت شد ۴۷- است و محبت شد
۴۸- ۴۸- حب و محبت شد ۴۹- است و محبت شد ۵۰- است و محبت شد
۵۱- ۵۱- حب و محبت شد ۵۲- است و محبت شد ۵۳- است و محبت شد
۵۴- ۵۴- حب و محبت شد ۵۵- است و محبت شد ۵۶- است و محبت شد
۵۷- ۵۷- حب و محبت شد ۵۸- است و محبت شد ۵۹- است و محبت شد
۶۰- ۶۰- حب و محبت شد ۶۱- است و محبت شد ۶۲- است و محبت شد
۶۳- ۶۳- حب و محبت شد ۶۴- است و محبت شد ۶۵- است و محبت شد
۶۶- ۶۶- حب و محبت شد ۶۷- است و محبت شد ۶۸- است و محبت شد
۶۹- ۶۹- حب و محبت شد ۷۰- است و محبت شد ۷۱- است و محبت شد
۷۲- ۷۲- حب و محبت شد ۷۳- است و محبت شد ۷۴- است و محبت شد
۷۵- ۷۵- حب و محبت شد ۷۶- است و محبت شد ۷۷- است و محبت شد
۷۸- ۷۸- حب و محبت شد ۷۹- است و محبت شد ۸۰- است و محبت شد
۸۱- ۸۱- حب و محبت شد ۸۲- است و محبت شد ۸۳- است و محبت شد
۸۴- ۸۴- حب و محبت شد ۸۵- است و محبت شد ۸۶- است و محبت شد
۸۷- ۸۷- حب و محبت شد ۸۸- است و محبت شد ۸۹- است و محبت شد
۹۰- ۹۰- حب و محبت شد ۹۱- است و محبت شد ۹۲- است و محبت شد
۹۳- ۹۳- حب و محبت شد ۹۴- است و محبت شد ۹۵- است و محبت شد
۹۶- ۹۶- حب و محبت شد ۹۷- است و محبت شد ۹۸- است و محبت شد
۹۹- ۹۹- حب و محبت شد ۱۰۰- است و محبت شد ۱۰۱- است و محبت شد
۱۰۲- ۱۰۲- حب و محبت شد ۱۰۳- است و محبت شد ۱۰۴- است و محبت شد
۱۰۵- ۱۰۵- حب و محبت شد ۱۰۶- است و محبت شد ۱۰۷- است و محبت شد
۱۰۸- ۱۰۸- حب و محبت شد ۱۰۹- است و محبت شد ۱۱۰- است و محبت شد
۱۱۱- ۱۱۱- حب و محبت شد ۱۱۲- است و محبت شد ۱۱۳- است و محبت شد
۱۱۴- ۱۱۴- حب و محبت شد ۱۱۵- است و محبت شد ۱۱۶- است و محبت شد
۱۱۷- ۱۱۷- حب و محبت شد ۱۱۸- است و محبت شد ۱۱۹- است و محبت شد
۱۲۰- ۱۲۰- حب و محبت شد ۱۲۱- است و محبت شد ۱۲۲- است و محبت شد
۱۲۳- ۱۲۳- حب و محبت شد ۱۲۴- است و محبت شد ۱۲۵- است و محبت شد
۱۲۶- ۱۲۶- حب و محبت شد ۱۲۷- است و محبت شد ۱۲۸- است و محبت شد
۱۲۹- ۱۲۹- حب و محبت شد ۱۳۰- است و محبت شد ۱۳۱- است و محبت شد
۱۳۲- ۱۳۲- حب و محبت شد ۱۳۳- است و محبت شد ۱۳۴- است و محبت شد
۱۳۵- ۱۳۵- حب و محبت شد ۱۳۶- است و محبت شد ۱۳۷- است و محبت شد
۱۳۸- ۱۳۸- حب و محبت شد ۱۳۹- است و محبت شد ۱۴۰- است و محبت شد
۱۴۱- ۱۴۱- حب و محبت شد ۱۴۲- است و محبت شد ۱۴۳- است و محبت شد
۱۴۴- ۱۴۴- حب و محبت شد ۱۴۵- است و محبت شد ۱۴۶- است و محبت شد
۱۴۷- ۱۴۷- حب و محبت شد ۱۴۸- است و محبت شد ۱۴۹- است و محبت شد
۱۵۰- ۱۵۰- حب و محبت شد ۱۵۱- است و محبت شد ۱۵۲- است و محبت شد
۱۵۳- ۱۵۳- حب و محبت شد ۱۵۴- است و محبت شد ۱۵۵- است و محبت شد
۱۵۶- ۱۵۶- حب و محبت شد ۱۵۷- است و محبت شد ۱۵۸- است و محبت شد
۱۵۹- ۱۵۹- حب و محبت شد ۱۶۰- است و محبت شد ۱۶۱- است و محبت شد
۱۶۲- ۱۶۲- حب و محبت شد ۱۶۳- است و محبت شد ۱۶۴- است و محبت شد
۱۶۵- ۱۶۵- حب و محبت شد ۱۶۶- است و محبت شد ۱۶۷- است و محبت شد
۱۶۸- ۱۶۸- حب و محبت شد ۱۶۹- است و محبت شد ۱۷۰- است و محبت شد
۱۷۱- ۱۷۱- حب و محبت شد ۱۷۲- است و محبت شد ۱۷۳- است و محبت شد
۱۷۴- ۱۷۴- حب و محبت شد ۱۷۵- است و محبت شد ۱۷۶- است و محبت شد
۱۷۷- ۱۷۷- حب و محبت شد ۱۷۸- است و محبت شد ۱۷۹- است و محبت شد
۱۸۰- ۱۸۰- حب و محبت شد ۱۸۱- است و محبت شد ۱۸۲- است و محبت شد
۱۸۳- ۱۸۳- حب و محبت شد ۱۸۴- است و محبت شد ۱۸۵- است و محبت شد
۱۸۶- ۱۸۶- حب و محبت شد ۱۸۷- است و محبت شد ۱۸۸- است و محبت شد
۱۸۹- ۱۸۹- حب و محبت شد ۱۹۰- است و محبت شد ۱۹۱- است و محبت شد
۱۹۲- ۱۹۲- حب و محبت شد ۱۹۳- است و محبت شد ۱۹۴- است و محبت شد
۱۹۵- ۱۹۵- حب و محبت شد ۱۹۶- است و محبت شد ۱۹۷- است و محبت شد
۱۹۸- ۱۹۸- حب و محبت شد ۱۹۹- است و محبت شد ۲۰۰- است و محبت شد

حق تعالی این مصیبت را آخر مصایب گرداناد و ذات
مبارک و ارث اعمار باد بالنبی و آله

نوع دوم در جواب تغزیت نامه چهارم

نوع اول بعد از وقوف بر تفکرات سلطانی یادداشتی
کی سلطان اعظم زیدت سلطنته فرموده و دل مجروح را
مرهمی نهاده از وفور الطاف و کمال اشفاق و اعطاف آن
حضرت مستبعد نشود شرایط و دستداری و وظایف

پسندیده گرداری همین باشد شک نیست کی مفارقت
عزیزان بر وجهی کی امید ملاقات درین جهان ممکن نباشد

نوع دوم بر وجهی تمام دارد اگر جماعت دوستان سورتان صادره

را با فواید مکنات تسکین کنند و با صاف مسلمات تسلی

دهند و مصاب را از حرکتی که بدان واسطه از ثواب

صابران محروم گردد مانع شوند حتی که ماورای آن تصور

نتوان کرد بجای آورده باشند و شخصی را کی در هشت

و حیرت بر و مستولی شده از آن غرقاب خلاص داده

آیت: ان احبب و صریح فرموده

آیت: ان احبب و صریح فرموده

آیت: ان احبب و صریح فرموده

آیت: ان احبب و صریح فرموده

آیت: ان احبب و صریح فرموده

و هر آینه درین عمل شاب و ماجور شوند حق تعالی ذات
شریف سلطانی را وارث اعمار گرداناد و این جانب را
صبری جمیل و آن مرحوم مغفور را اجر جمیل کرامت کند
بحق حق

نوع دوم الطافی که از جانب سلطان اعظم دامت سلطنته

در یادداشت این جانب صادر شده بود و بر نزول الهی کی معویت

آن و روحی هر چه تمامتر دارد تسلیه و تسکین فرموده از کمال

دوستداری آنحضرت مستبعد نباشد شک نیست که تواتر

اضطراب و اضطراب در صورتی که مفید و منجیح نخواهد آمد و نظایر عقلا

و شمه البانیست و انحراف در سلک صابران بهترین

وسیطی و شرفترین کرامتی چه بتواتر معلوم شده که حکیمی

را پس از رنجور شد و ایام مرض ناده روز امتداد یافت درین

مدت حکیم از مالوف و مشتهیات نفسانی چون مطعم و

مشروب بکلی اعراض کرد و اوقات خود بر معالجت

او مصروف گردانید بعد از ده روز که آن تدابیر مفید نیامد

آیت: ان احبب و صریح فرموده

آیت: ان احبب و صریح فرموده

آیت: ان احبب و صریح فرموده

آیت: ان احبب و صریح فرموده

آیت: ان احبب و صریح فرموده

و پسر بجوار رحمت ایزدی پیوست حکیم طعام و شراب خواست و گفت چند آنک تدبیر ممکن بود کردم اکنون انقطاع از مطعوم و مشروب فایده نخواهد داد بعد از آن بتجهیز و تکفین او اشتغال نمود جزع در قضیه که مفید نخواهد بود کار خردندان نیست حق تعالی حضرت شریفه سلطانی را وارث اعمار گرداناد

نفع سوم بعد از عرض مراسم اتحاد و تاکید مافی و لا و ودان نموده می شود که مکاتبه شریفه در باب تمسک با اهل بیت مصابرت و انقطاع از مزعجات جزع و فزع بر فوات برادر قدس سعید منقول مطالب خرا که بدین محب منخلص از زانی فرموده بود رضا نیدر مورد آن بتکریم و تعظیم تلقی یافت و نصیحتی را که در باب تسلیه و تسکین فرموده بسمع رضا اصفا رفت شک نیست کی در چنین مصایب و وقایع خود را در سلک صاحبان منخرط گردانیدن تا باستیفاء ثواب فایزانی و اصل شوند بهترین ملکه و شریفترین عادت نیست و چون

۱- است: حذف شده ۲- پ: تدبیر ۳- پ: مشروب و مطعوم
۴- آ: حذف شده ۵- ج: باقی اندوده شده ۶- پ: حذف شده
۷- پ: حذف شده ۸- ج: صاحبان ۹- ج: بود ۱۰- حذف شده
۱۱- آ: تعظیم و تکریم ۱۲- پ: ج: و وقایع اضطرار در سلک صاحبان تا باستیفاء
۱۳- است: حذف شده

وصول درین جهان بعزیز متوفی ممکن نیست ادراک متوفی که ممکن بل محقق و مقرر است غنیمت باید شمرد حق تعالی در ورود نوازل و نزول مصایب همگنان را پ ۱۲۲ صبری جمیل کرامت کناد بالنبی و اله *وصحبه*

نفع چهارم بعد از ایراد او را در دعوات و ایصال امداد خدمات و تعیبات حضرت سلطانی اعظمی دامت سلطنته اعلام می رود که تسلیه و تسکینی کی در باب عزیز متوفی فرموده و از توجه او بجناب رحمت و جنات رضوان اخبار واجب دانسته و از تمهید قواعد تعزیت منع کرده و اخبار اسلاف کرام را درین باب باستشهاد آورده و ذکر فرموده که تاسف بر فوات عزیزان اگر از جهت فوت ایام طاعت حضرت عزت باشد که ان در دنیا دست می دهد بجای خود است چه آلتساب ان سعادت و اقبال ان دولت اینجا می توان کرد تمامت بوقوف پیوست و از کمال الطاف و وفور اشفاق حضرت شهریار مستبعد ندانست و مجموع ان تنبیهات و ایقاعات را که مشتمل

۱- است: حذف شده ۲- پ: و صحبه الطاهرین ۳- ج: حذف شده ۴- پ: حذف شده
۵- ج: حذف شده ۶- پ: تسکین ۷- است: حذف شده
۸- است: همان ۹- است: دران ۱۰- است: استشهاد ۱۱- آ: فوات
۱۲- است: حذف شده ۱۳- است: ندانست ۱۴- پ: ج: اضافات

بر رعایت مصالح دنیوی و اقامت ثوابت اخرویست
بکوش جان استماع نمود شک نیست که قوت نفس
و قدرت قلب در نزول حوادث و حدوث نوازل ظاهر
گردد و از تو تر جیع و توالی این جز سقوط از درجهٔ مبارک
امری دیگر متصور نشود و بفضل حق عز اسمہ و بمن همت
مبارک آن ملکه حاصل شد حق تعالی ذات شریف خدایکافی
را که مفرح هموم و سداوران و مفرح کروب و محتوایات
سالیان نامعدود باقی دالین بالنبی محمد و اله و اصحابه
فصل نوزدهم در استعداده و تجارت و قوایل
و صورت مکتوب و جواب و هر یک سه نوع

استاد اعظم، آ-پ ۱ و آخری ۳-پ : مدون شد.

المسبت ج : مفرج الحيت و حزنه * است : حزنه * - ۱۲ - ا ب :

۱۵۰۰ پاشا: تجار و ملازمان، حیات: ملوایف تجار و

۱۶- آ: این یک کوزه خنک است - خط طایفه - از میان ششک فرج - استورده شده

57.

خصب^۱ و لایات^۲ ار آمد و شد ایشان^۳ محاسب^۴ باشد و اکنون
مدتیست تا از ان مملکت^۵ تجار و قوافل^۶ نیامده اند
واقمشه^۷ و آلات^۸ و آنچه معهود^۹ بوده نیاورده و بنرده
و بدین واسطه^{۱۰} در مملکت^{۱۱} غلائی^{۱۲} متجاوز الحد^{۱۳} پدید
آمده و موجب^{۱۴} عسراحوال^{۱۵} و ضیق^{۱۶} مجال اهالی و ساکنان
شده و تدارک^{۱۷} بر ذمت^{۱۸} حضرتین^{۱۹} واجب^{۲۰} توقع بشمول
الطاف حضرت^{۲۱} شهریاری چنان است که اشارت شریف^{۲۲} بآراگان
عبد دولت^{۲۳} صادر گردید تا فرمان^{۲۴} مطاع^{۲۵} و حکم^{۲۶} واجب^{۲۷} الانباع
ان حضرت^{۲۸} را بجماعت^{۲۹} تجار و قوافل^{۳۰} رسانند تا برقرار
سابق^{۳۱} بتدرج^{۳۲} مشغول^{۳۳} شده واقمشه^{۳۴} و اسلحه^{۳۵} و آلات^{۳۶} و
مطعمومات^{۳۷} و سایر^{۳۸} آنچه^{۳۹} معهود^{۴۰} بوده بدین^{۴۱} ولایت^{۴۲} آورند
و ازینجا^{۴۳} متاع^{۴۴} ان مملکت^{۴۵} حاصل^{۴۶} کرده با تفاق^{۴۷} تجار این
والت^{۴۸} مملکت^{۴۹} آنجا^{۵۰} برند^{۵۱} تا در هر دو^{۵۲} مملکت^{۵۳} رضی^{۵۴} تمام^{۵۵} و خصی^{۵۶}

۳- ب پ ت ث ج و ق ف و ی و پ و و لیت * ک ج و و عا شیه و ز ش و ت و

۱- آ، ا، بزرگ۔ غلائی۔ خط مبارک کہایے۔ انور شد، ب و غلاق، پ و غلامن

۷-ت: جهت - انزومنه ۸-آ: خفتنه ۹-پ: در باره ان دولت

۱۰۔ اپج کہ ات یقوا فیل ۱۲۔ ب پ ت ۱۳۔ م س ن فید

۳- ادب پات ش ج، مملو مات ۴- ادب و حواج ۵- ادب ج، و لایات

شماره ۱۰۰: تاجرو و مملکت ل، پ: تاجرو مملکت

৪২১

واسطه از اینجا هیچ چیز بدان ولایت نبرده و ضیق تمام باحوال خلایق راه یافته توقع است که فرمان مطاع نافذ گردد که بعد الیوم تجار و قوافل بی تمسک به هیچ عذر امتعه واقمشه و متعومات و ملبوسات و مفروشات بدین مملکت آورند و بقیقی که مناسب وقت و حال باشد بفروشد و ازین ولایت منع آن مملکت آنجا بزنند مقرر شده که بیرون تمغاه معهود از هیچ آفریده از تجار مطالبت غرود با وجود کمال اعتناء حضرت شهریارى ج ۵۷ بترفیه حال عباد و رونق بقاع و بلاد بزرگ تا کید چه حاجت جهان بکام و دولت مستدام باد

جواب

نقد ب **نفع اقول** بر مضمون مکاتبه شریفه زید شرفا و قوف یافته بعد از عرض مراسم اخلاص اعلام می رود که درین

است: حرفه ۳ است: حرفه ۳: شاج و بدان ولایات

۳: حرفه ۳: حرفه ۳: شاج و بدان ولایات

۳: حرفه ۳: حرفه ۳: شاج و بدان ولایات

۳: حرفه ۳: حرفه ۳: شاج و بدان ولایات

۳: حرفه ۳: حرفه ۳: شاج و بدان ولایات

۳: حرفه ۳: حرفه ۳: شاج و بدان ولایات

۳: حرفه ۳: حرفه ۳: شاج و بدان ولایات

مدت که شمار و قوافل از ان ولایات منقطع شدند علت تامه این معنی آن بوده که متصرفان و تمغایان بمطالبات نا وارد و مطالبات نا واجب ایشان را مخاطب و مطالب می گردانیدند و اضعاف تمغاه معهود توقع داشته جبراً و قهراً می بستند و بعضی از ایشان از انجلیت بوده ۳۵ پ که راس المال بقرض داشته اند در ان ولایت از طرف تمغای مکلف و درین مملکت بمطالبت حقوقی غرما مشدد و معنی انقطاع را بهترین حالتی تصور کردند اگر ۵۶ رای شریف سلطانی بمتصرفان و تمغایان حکم مطاع ارزانی فرماید تا ایشان را بزیادت از تمغاه مقرر که در زمان قدیم معهود بوده ۳۶۲ مطالبت نکنند و بزوائد و عوارض و اخراجات و تکالیف دیوانی مخاطب نگردانند بار سال ایشان اشارت رود و الا چگونه رخصت توان داد که بمهمل مشغول شوند که خسارت ایشان اضعاف منفعت باشد صورت

۱- است: حرفه ۳: حرفه ۳: شاج و بدان ولایات

۲- است: حرفه ۳: حرفه ۳: شاج و بدان ولایات

۳- است: حرفه ۳: حرفه ۳: شاج و بدان ولایات

۴- است: حرفه ۳: حرفه ۳: شاج و بدان ولایات

۵- است: حرفه ۳: حرفه ۳: شاج و بدان ولایات

۶- است: حرفه ۳: حرفه ۳: شاج و بدان ولایات

حال برین جملتست^۱ زیادت^۲ تاکید چه حاجت
دولت مستدام باد

*^۱ نفع دوم^۱ بعد از وقوف بر مواقع اعلام شریفه اعلام
ی رود که اشاد^۲ی که در باب انفاذ تجارت و قوافل بدان
مملکت فرموده و تردد ایشان را جهت فصاحت مجال
اهالی و ساکنان مملکتین استدعا نموده حال آنکه مدعیست
تا قطع و حرامیان^۳ راهها^۴ ان ولایات را مسدود گردانید و اند
و بهر وقت لشکریان آنها نیز بقطاع طریق^۵ ملحق شده
صادر و وارد را مزاحم و متعرض می گردند و بغارت و تاراج
و قتل نفوس و نهب اموال اشتغال می نمایند و تجارت ضعیف
گردد^۶ حال بدین واسطه از تردد و آمد و شد مرتفع و منجر
شده اند رای شریف سلطانی اعظمی را اول بدفع حوامیان
و نادیب لشکریان اشتغال می باید فرمود و بعد از ان
استدعای حضور تجارت و قوافل کرد چه در تردد این جماعت^۷
هر دو مملکت معسوری گردد و چون راهها^۸ این میشود
تجارت از منافع و مکاسب خود بهیچ حال اعراض نمجوید

- ۱- ج: جملت اند * ۲- سبب: منف شده ۳- است: سر - افزوده شده
۴- سبب: ولایت ۵- سبب: گردانیده ۶- است: منف شده
۷- سبب: طریق ۸- سبب: الحال ۹- سبب: و اعظمی
۱۰- سبب: منف شده ۱۱- سبب: منف شده

زیادت تاکید احتیاج نیست دولت ابد پیوندد باد^۱
*^۲ نفع سوم^۳ بعد از اطلاع بر مقاطر اعلام شریفه اشائی
که در باب تجارت و قفول فرموده^۴ بسمع رضا^۵ اصفا رفت
و در روز باحضر جلال الدین محمد که راه ملک التجاری
دارد حکم کرده شد و مقرر گشت که او و جماعتی که در
اهتمام او می باشند ازین تاریخ^۶ باز امتعه و اقبشه و اسلحه
و ملبوسات و مطعومات و ماکولات و مفروشات که
در ان ولایات^۷ حد بایست باشد آنها آورند و بقیقی
که موافق معدلت باشد بفروشند بشرط آنکه با ایشان^۸
بزیادت از تمغاء معهود خطابی نروند و از انجا^۹ نیز
تجارت بر همین طریقه^{۱۰} تردد آغاز کنند و آنچه داشته بدین
ولایت^{۱۱} آورند تا متصرفان در رعایت ایشان مساعی
جمیله^{۱۲} بتقدیم رسانند چون این معنی متضمن مصلحت^{۱۳}

- ۱- است: بی اند که ۲- است: بمسکه و لطفه - افزوده شده
۳- سبب: منف شده ۴- است: منف شده ۵- سبب: باشد
۶- است: از ان ۷- است: بار ۸- است: درین
۹- سبب: ولایت ۱۰- سبب: تا ۱۱- است: ازین جانب
۱۲- ج: منف شده ۱۳- است: طریق ۱۴- است: داشته
۱۵- است: منف شده ۱۶- است: ولایت ۱۷- سبب: تا ۱۸- است: با
۱۹- سبب: جمل ۲۰- است: حال ۲۱- است: منف شده

مملکتین است در توقیف و تحبیس ایشان چه فایده
دولت و عظمت جاوید باد^۱

فصل بیستم در استدعا حضور یکی از اعظم و فیه
دو صورت مکتوب و جواب

صورت اول مکتوب سه نوع
نوع اول^ج بعد از انهای انبای و داد و اخبار احوال

۱۲۱ پ اعتقاد و اعتقاد نموده می شود که مدتیست تاصیت
مناقب و فضایل و سمعه مکارم و معالی مولانا اعظم طلامه
العالم مقتدای جهان قطب الملة والدين ادام الله ميا من
افاسه الشریفه بسماع دعاگوی دولتخواه رسیده است و
ترقی او بر مدارج عرفان و معارج تحقیق و تدقیق معلوم شده
و خاطر را شغفی تمام بملاقات ان حسنه ایام بدید آمده و
خواسته که از فرایده فواید افاس ان بحر رخا با استخراج
لالی متلای فضایل و کمالات بطنی او فرو نصیبی اکمل
آ ۱۲۱ پ

۱- آ و الله اعلم بالصواب - انور شده - پ و بالنبی و الله و صلیه - انور شده

۲- آ و الله اعلم بالصواب - انور شده - پ و بالنبی و الله و صلیه - انور شده

۳- پ است ج یا ۴- است انباء

۵- است اعتقاد و اعتقاد ۶- است آید ۷- است و صفت شده

۸- صفت شده ۹- پ و ملج - معانی صبیح شده - مدارج - انور شده - ش و صلیه

۱۰- است مدارج ۱۱- صفت شده

۱۲- صفت شده رخا

* فایز گرد و وصول بدین مطلوب بی اجازت ان حضرت
امری معتذرست این ضراحت را و سبب ان مطلوب
ساخته بلطف عیم و مکرمت جسیم امیدوارست کی فرمان
جهان مطاع بار سال آن بزرگ بدین مملکت نفاذ یابد تا
چند * روزی از میا من افاس مستبرکه ایشان
مستفید گردد و بعد از ان معززا مکرما بدین حضرت
توجه شود اجابت این مطلوب از جسام الطاف حضرت
سلطنت پناه غریب نمی داند دولت دو جهانی محصل باد
* نوع دوم بعد از ارسال و ظایف اخلاص و ابلاغ روابط
اختصاص مکشوف رای جهان آرای گردانیده می آید که درین
ایام یکی را از دعاگوزادگان عارضه که نصیب اعادی آن
حضرت باد روی نموده * اگرچه درین مملکت خذاق حکما
و مهوره اطبا موجودند اما بحضور مولانا اعظم ملک الحکما
۱۲۱ پ بقراط العصر نجم الملة والدين ادام الله فضایله که باتفاق افاضل

* ۱- آ و الله اعلم بالصواب - انور شده - پ و بالنبی و الله و صلیه - انور شده

۲- آ و الله اعلم بالصواب - انور شده - پ و بالنبی و الله و صلیه - انور شده

۳- آ و الله اعلم بالصواب - انور شده - پ و بالنبی و الله و صلیه - انور شده

۴- آ و الله اعلم بالصواب - انور شده - پ و بالنبی و الله و صلیه - انور شده

۵- آ و الله اعلم بالصواب - انور شده - پ و بالنبی و الله و صلیه - انور شده

۶- آ و الله اعلم بالصواب - انور شده - پ و بالنبی و الله و صلیه - انور شده

جهان در علم طب سرآمد و وجود نیست احتیاج می افند
فلان را که از امانا و معتقدان اینجانب است اینجا فرستاد
و نسخه ادویه که اطبا بعد از تشخیص مرض نوشته اند
معهبوب اوست و کیفیت عارضه معلوم کرده چون صورت
ان را با مولانا اعظم تقریر کند آنچه خد متش را از تعیین ادویه
و اشریه روی نماید و درین مملکت معتذر باشد با قاق
مشارالیه استعجاب نموده اینجا آورد اگر توجه او با جازت
شریف تحقیق یابد از لطف بی دریغ مستبعد نشود
جهان بکام باد

نفع سوم برای جهان افروز منهی می گویند که اندیشه
تدبیر تأسیس عمارت ابواب البرز از مسجد و مدرسه و خانقاه
و ریاض سبیل و قنطره و امثال آن در خاطر قرار گرفته
و داعیه آن تعصب العین شده اگر اشارت عالی بارسال
معماری که در صنعت هندسه عظیم انظیسر باشد
معهبوب فلان که بدین مهم آمده نقاد یا بدرد و نلیفه اخلاص
و در نحوای افزوده شود چه معماران و مهندسان کی از عهد

۱- پ: تشخیص ۲- پ: کند ۳- پ: شریفه
۴- پ: تحقیق ۵- پ: کفره غیرهای بر شمرندگی
۶- پ: منشد ۷- پ: البری ۸- پ: منشد
۹- پ: پ: ملک الهندی چون معمار ۱۰- پ: آ: منشد

چنین عمارتی بیرون توانند آمد ازین ولایت غیبت
نموده اند دولت **نفع دوم** در جواب برضایایم و هر یک
سه نفع **نفع اول** اما جواب برضا

بعد از وقوف بر مقاطع انقاس گوهر بار
اشارتی که در باب مولانا اعظم افضل الزمان قطب الملة
والدین عمت فضایله فرموده و استدعای حضور کرده
هر چند مفارقت او ازین معتقد تعذری تمام دارد و الا نزال با ماتی
انواع فضایل مشغول است فاما چون جانب بزرگوار سلطانی
اعظمی پیش این مخلص در غایت عزت است استدعای
آن مطلوب را با جابت و انجاء مقرون داشتن از جمله
لوازم دانست مولانا اعظم را در صحبت رسل بحضرت
ارسال رفت در تنویه مقدار و ترفیه خاطر بزرگوار او
بمزید تاکید حاجت نیست بمرعت اعانت او بزرگ
اشارت فرمودن موط بطف بی دریغست امور دو

۱- پ: نموده ۲- پ: در ماتی نوشتند
۳- پ: در صورت ۴- پ: اول منشد ۵- پ: اول منشد
۶- پ: یا برضا ۷- پ: فرموده اند ۸- پ: با طواعی انادات
۹- پ: منشد ۱۰- پ: عزت است الپ ش: این ۱۱- پ: منشد
۱۲- پ: منشد ۱۳- پ: منشد ۱۴- پ: منشد

جهانی بر وفق رای شریف هما یون ساخته باد
 *نفع دوم اشارتی که در باب عارضه مبارک یکی از
 شاه زادگان جهان کمال الله صحنه فرموده بعلم الله تعالی
 که از استماع آن انزعاجی تمام بخاطر راه یافت و در
 روز مولانا اعظم ملک *الحکما و الاطبا بقراط الزمان نجم
 الملة والدين دامت فضایله را معصوب رسول خدمت
 با پنج از ادویه و اسویه اشارت رفته فرستاده شد امیدست
 که تا انجا رسیدن صحت کلی روی نمود باشند شاه الله تعالی
 *نفع سوم اشارتی که در باب تاسیس مباحی خیرات
 و توطید دعای مبرات فرموده و معماری *مهندس را
 استحضار نموده ملک المهندسين پیر حسین معماری
 اگرچه *بعمارات خاصه مشغول بود و خاطرا با تمام آن

۱- پ: ملاحظه شد ۲- پ: ش: ملاحظه شد ۳- پ: ملاحظه شد
 ۴- پ: ملاحظه شد ۵- آ: که یکی را ۶- پ: کل ۷- پ: ملاحظه شد
 ۸- آ: ملاحظه شد ۹- پ: یافت، ج: یافته ۱۰- آ: است: الاطبا و الحکما
 ۱۱- است: ملاحظه شد ۱۲- پ: ج: کامل ۱۳- پ: ملاحظه شد ۱۴- پ: ملاحظه شد
 ۱۵- پ: نمونه افزوده ۱۶- آ: ۱۷- پ: ج: از معماری که نمونه ملاحظه شد
 ۱۸- آ: ل: مهندس، م: ل: مهندسان ۱۹- پ: پ: ش: حسن
 ۲۰- پ: ج: استحضار نموده اگرچه او ۲۱- پ: ج: و بعمارت
 ۲۲- پ: ملاحظه شد

اهمائی تمام اما شرایف اشارات سلطانی را تقدیم و ترجیح
 ۳- پ: واجب دانسته اورا مصاحب رسول ان جناب روانه گردانید
 اگر بعد از رسمی که زده باشد و اساسی که انداخته بسرعت
 اعانت او حکم نافذ گردد در وظیفه اخلاص افزوده شود
 جهان بکام باد *و اما جواب بمنع
 نفع اول بر رای شریف زید شرفاً منتهی گردانیده
 می آید که اشارتی که در باب فرستادن مولانا اعظم علامه
 الزمان مقتدای جهان قطب الملة والدين صحت فضایله
 فرموده چون اورا طلب داشته شد ضعف مزاج و استیلاء
 سن شیخوخت را مانع توجه بدان حضرت گردانید و
 هر چند مبالغت رفت مفید و منجج نیامد چون همگی صحت
 بر توفیه خاطر او بزرگ مصروف بود اجابت ملتس او
 واجب گشت اگر رای شریف بار سال دیگری از اکابر
 این مملکت اشارت فرماید فرستاده شوند جهان بکام باد

۱- است: ملاحظه شد ۲- است: ملاحظه شد ۳- پ: کای
 ۴- است: ملاحظه شد ۵- پ: ملاحظه شد ۶- پ: شود
 ۷- است: ملاحظه شد ۸- پ: بنده ۹- پ: ب: ضعیف
 ۱۰- پ: شیخوخیت ۱۱- است: ج: ان
 ۱۲- است: ج: بزرگوار، در عایشه بزرگ - افزوده و تصحیح کرده
 ۱۳- پ: ملاحظه شد

ففتح من روم رای شریف را زاده الله شرفاً و تعظيماً
 نموده می آید که اشارتی که در باب ارسال مولانا اعظم
 ملک الحکما و الاطبا نجم الملة و الدين زیدت فضایله صادر
 شده آن بزرگ را عارضه روی نموده بود که بحال توجه
 نداشت اما مولانا اعظم * ملک الاطبا * مؤسس الملة و الدين
 صحت فضایله را که او نیز در علم طب عظیم التظیر است با
 ادویه محتاج البية ارسال رفت امید است که مساعی جلیله
 او منبج * و منبج آید ان شاء الله تعالی
 ففتح من روم بزرای جهان افروز منتهی گردانیدی آید
 * که اشارتی که در باب طلبیدن معماری جدید فرموده و *

- ۱- است: بر پای
- ۲- است: مذهب
- ۳- پ: مذهب
- ۴- ج: مذهب
- ۵- پ: مذهب
- ۶- پ: مذهب
- ۷- پ: المظرب
- ۸- پ: تا
- ۹- پ: ج: البها
- ۱۰- پ: مذهب
- ۱۱- آ: مذهب
- ۱۲- پ: ج: مذهب
- ۱۳- آ: پ: مذهب

سید المهند سین پیر حسین معمار * که از مشاهیر
 معماران و مهندسانست از مدتی باز با حق
 عبارات خاصه مشغولست و همانا تا مدت یکماه دیگر
 با تمام رسد چون تمام شده باشد بار سال او اشارت
 رود ان شاء الله تعالی جهان بکام بان
 تمام شد مرتبه اول از کتاب دستور الکاتب
 فی تعیین المراتب *



- ۱- پ: ج: حسن
- ۲- آ- پ: ج: فرموده مدنیست که او
- ۳- پ: مهندسانست
- ۴- م: که - السزده شده
- ۵- پ: مذهب
- ۶- ج: از تمام شد - المراتب - مذهب
- ۷- تمام شد مرتبه اول از کتاب دستور الکاتب
- ۸- آمین یا رب العالمین
- ۹- تمام شد مرتبه اول از کتاب دستور الکاتب
- ۱۰- فی تعیین المراتب ببارکی و فرقی و سعادت
- ۱۱- و به روی بر حضرت اعلی سلطان اعظم مصنف
- ۱۲- له خلد الله ملکه نجسته و معاونان

فهرست نامهای اشخاص

ابراهیم بن هلك الصافي - ۸۰	ابو موسی اشعری - ۷۶
ابن الرومی - ۹۱	ابو شریح - ۲۸۷
ابن المعتز - ۹۴	ابو یوسف الفاضل - ۹۵
ابن المقلة - ۹۸	ابی مرید بن ابی موسی الاشعری - ۷۷
ابو اسید ساعدی - ۳۶۳	ابی بکر - ۷۱
ابوبکر خوارزمی - ۷	ابی سعید الاسفغانی - ۹۲
ابو الحسن احمد بن عمر بن علی المرینی	ابی طالب - ۵۱۰
السمندی (حکیم) - ۸۱، ۸۲، ۹۸	ابی عبدالله محمد بن یعقوب الفارابی - ۹۱
ابو الحسن علی بن محتاج الکشافی - ۱۰۲	ابی منصور الثعالی - ۹۸
ابو سعید - ۲۴، ۲۵	انابک، انابکان - ۳۱، ۳۰
ابو الطفیل - ۳۶۳	احمد - ۱۱۷
ابو عبد الله - ۷۹	احمد بن محمد الصیقلی النیشابوری - ۷۳
ابو عبد الله محمد بن مسلم بن قتیبه - ۶۸	احمد بن عبد العزیز - ۱۱۷
ابو علی الیاس (امیر کرمان) - ۲۲۲، ۲۲۳	احمدی - ۱۴۷
۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۵، ابو علی	اخطب - ۷۱
الیاس - ۲۲۶، ۲۲۹	اردشیر بن بابک - ۶۶، ۶۷، ۱۵۸
ابو علی بن الهیثم - ۱۵۲	ارسطاالیس - ۱۴۹، ۲۱۴، ۳۳۷
ابو علی فارمدی - ۷۰	اسفندیار - ۵۰۰
ابوالفتح بستی - ۹۰، ۹۸	اسکافی - ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸
ابوالفضل سکری - ۲۴۳	اسکندر - ۱۴۹، ۲۱۴، اسکندر، روی
	(ذوالقرنین) - ۲۱۴، ۳۳۷

اسمعیل بن عباد - برج کنید - صاحب	بهاء الدین محمد بغدادی - ۹
اسمعیل بن عباد	بهرابن حکیم
افریدون - ۱۴۰	پیر حسن معمار - ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۴۵
املاطون - ۵۹، ۱۵۷	پیوحسین معمار (ملک المهندسین، سید
آملیدس - ۹۷	المهندسین) - ۵۴۲، ۵۴۵
الپ ارسلان - ۲۴۳	تاش (تاش سپهسالار) - ۱۰۵، ۱۰۶
الپتین - ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۷	۱۰۷
امیر بدر الدین حاجب - ۵۱۲، ۵۰۹	جبرئیل - ۲۲۴، ۳۷۵
امیر بیابانی - ۱۱۶	جعفر برکی - ۱۶۵
امیر فوج رکب - بنوچ منصور سامانی	جعفر بن محمد الصادق - ۷۳
امیر فوج منصور - برج کنید - فوج منصور	جعفر بن یحیی - ۹۴
سامانی	جلال الدین محمد - ۵۴۷
اشن بن مالک - ۷۷	جبال الدین یاقوت مستغنی - ۸۲، ۸۳
اوشروان - ۶۵، اوشروان عادل - ۱۶۵	جشید - ۱۲۸، ۱۳۰
ایوب - ۵۱۸	جنکریان - ۱۴
بن جهم - ۱۶۵	حقی بن اخطب - ۷۱
بعلکی - ۷۹	حجاج - ۲۷، ۷۸، ۷۹، ۳۷۸، ۳۸۰
بغراخان - ۱۱۹، ۱۲۰	حسام الدین - ۱۱۶
بقراط - ۵۳۹، ۵۴۲	حسن - ۳۶۵
بوران (دختر حسن) - ۱۱۴	حسن بن ابی الحسن الجیری - ۷۷
بهاء، خان - ۱۳۱	حسن بن وهب - ۹۵

حسن سول - ۱۱۲ - ۱۱۴
 حسین - ۳۶۵
 حکیم الدین ناموس (مولانا ملک لکھ نال)
 ۸۲ - ۶۳
 حلیمه - ۳۲۳
 خالد بن برمک - ۷۹
 خان خطای - ۲۴۲
 خواجه احمد حسن میندی - ۱۱۱
 خواجه جلال الدین - ۲۲۲
 خواجه علاء الدین (ملک التجار) - ۵۱۰ - ۵۱۲
 خواجه غیاث الحق والدین محمد رشیدی
 بیخ شریه محمد رشیدی
 خواجه نظام الملک روزبی - ۲۶۳ - ۲۶۴
 ۲۶۶ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۱
 خواجہ رشاد التیسر - ۱۱۲
 ۱۲۴ - ۱۲۵
 خوارزمین - ۲۱۴ - ۲۳۲
 ربیع بن زیاد الحارثی - ۷۷
 رستم - ۵۰
 رشید الدین فضل الله (وزیر) - ۳۱۶ - ۳۲۲
 رشید الدین وطواط - ۹
 رمی الدین خشاب - ۹
 زیاد بن ابیه - ۲۶
 سبکتگین - بیخ کنده محمود سبکتگین
 سعدی - بیخ کنده صلح الدین
 سعید بن حبیر - ۷۸ - ۷۹ - سعید - ۷۸
 سعید بن العاص - ۶۶
 سلطان ملکشاه - بیخ کنده ملکشاه
 سلمان عبد الملک - ۱۲۵
 سلمان فارسی - ۷۰ - ۷۱
 سلمان - ۱۷ - ۲۴
 سلمان - ۱۲۵
 سلمان بن سعید الخثعمی - ۷۹
 سحرین ملکشاه - ۱۱۵ - ۱۱۶
 سید رمی موسوی - ۸
 سید عرفی - ۵۰
 شفیق بن کسیر - ۷۸
 شیخ الحسن بجان خان - ۱۴
 شیخ علی - ۳۲۷ - ۳۲۵
 شیخ مرشد - ۳۵۷ - ۳۵۸
 صاحب اسمعیل بن عیاد - ۱۰۹ - ۱۵۱
 ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۷۸ - ۲۷۷ - ۲۴۱

عامر الشعبي - ۲۷
 عایشه - ۲۲۴
 عبد الحمید بن یحیی - ۷۹
 عبد الرحمن - ۴۲۴
 عبد الرحمن بن اشعث - ۷۸
 عبد الرحمن ملجم - ۸۳
 عبد العزیز - ۷۲
 عبد الله بن الخطمی الانصاری - ۷۷
 عبد الله بن عتبہ بن مسعود - ۷۷
 عبد الله بن المقفع - ۷۹
 عبد الله بن مطیع - ۷۷
 عبد الله عباسی - ۴۶۰
 عبد الله کلانادی - ۵۲۵
 عبد الملک بن مروان - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸
 عثمان - ۷۱ - ۷۲
 عضد الدوله (برجی) - ۲۴۱
 علی بن ابی طالب - ۵ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۳
 ۷۲ - ۸۳ - ۱۶۰ - ۲۵۲ - ۲۶۲ - ۲۴۷
 ۳۲۴ - ۳۶۵ - ۳۷۵
 صحر بن الخطاب - ۱۶
 محمد بن سعید بن العاص - ۲۶
 محمد بن عبد العزیز - ۷۲ - ۷۷ - ۲۳۶ - ۲۳۷
 ۲۳۸ - ۲۳۷
 عمر عبد العزیز - رک - محمد بن عبد العزیز
 عیسی بن موسی - ۸۰
 غازان خان - ۹۵ - ۱۱۹ - ۱۲۳ - ۱۲۶
 ۲۰۷ - ۳۱۶
 غزالی طوسی - ۱۵۴
 فاطمه - ۳۶۵
 فخر الدوله (برجی) - ۱۱۰ - ۲۴۱ - ۲۷۷
 ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۳
 فضل سول - ۱۱۲ - ۱۱۴
 فضل الله - ۵۰۸ - ۵۱۰
 قبیصه بن ابی ذویب - ۲۶
 کورخان (کورخان خطای) - ۱۱۶ - ۱۱۷
 لقمان حکیم - ۱۵۸
 ماکان (ماکان دیلمی) - ۱۰۵ - ۱۰۶
 ۱۰۷
 مأمون - ۹۳ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴
 مجد الدوله - ۲۲۴
 محمد - ۲۱ - ۲۲ - ۷۱ - ۱۱۷ - ۱۶۲

فهرست اسامی اماکن و طوائف و اقوام

ابواب البر - ۱۸۲، ۵۴	بلخ - ۱۰۵
آترک - ۴	بلوچ - ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۶
اصفهان - ۲۲۸، ۲۲۹، ۳۰۸، ۳۷۱	۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۷
اعجمیه - ۷۹	بنی اسرائیل - ۲۶۳
اعراب - ۳۰، ۹۲، ۳۷۵، ۳۲۶	بنی امیه - ۲۳۷
۳۷۷، ۳۲۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱	بنی سله - ۲۳۳
۳۸۲، ۳۸۳	بنی العباس - ۱۱۵
اعرابیه - ۷۹	بوالطه - ۲۲۴، ۲۲۵
اکرد - ۴	بوسنجان - ۱۱۷، ۱۱۸
آل سلجوق - ۱۱۵، ۱۱۶	بیت الحکم - ۳۷۵
آل عبا - ۳۶۵	بهق - ۱۰۷
آل عباس - ۷۹	پاری (فارسی) - ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶
ایران - ۲، ۱۲۷، ۱۳۴، ۲۷، ۳۲۵	۵۴، ۱۶۱، ۱۱۷
۳۵۴	فازیک - ۲۹۱
ایلخان - ۱۴۱	ترکمه - ۴
ایلخانیه - ۱۳۸	ترک - ۲۹۱
باطنی - ۱۶۹	توران - ۱۳۴
بخارا - ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۱۷	جغرانه - ۳۴۳
بصره - ۱۰۸	جوج - ۲۴۱

حیون - ۱۰۴	حنفی مذهب - ۲۲۷
حجانه - ۳۸۱، ۵۰۸	سپهجوریان - ۱۰۲
حنفی مذهب - ۲۲۵، حنفی - ۳۲۸	شافعی - ۲۲۵
خل سان - ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۵، ۲۶۹، ۲۶۶	شام - ۸۰
۲۲۵، خراسانی - ۲۲۵	صوفی - ۴۶، ۵۱، ۲۶۵، ۲۶۷
خطای - ۲۴۱، ۲۴۲	طوس - ۳۷۱
خوار - ۱۰۵	عجم - ۲۷، ۲۸، ۴۹، ۱۰۱، ۱۱۵
خیبر - ۷۱	۱۲۹، ۱۳۵، ۳۳۷، ۴۳۰
دیرمجان - ۲۴۲	عراق - ۲۲۳، ۲۲۵، ۳۷۷، ۳۷۸
دیرکچین (ریاض) - ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵	۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳
۲۳۱	عراق عجمی - ۲۴۱
دیلمی - ۱۰۵، دیلمان - ۲۲۳، دیلمه - ۲۲۵	عرب - ۲۷، ۶۳، ۶۵، ۷۰، ۷۲
۲۲۵	۱۰۱، ۱۱۵، ۱۲۹، ۱۳۵، ۳۲۷
رخی - ۱۰۵، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۲۷	۳۷۶، ۴۳۰
زاوستان - ۱۰۲	عربی - ۸۰، ۵۷، ۵۸، ۶۴، ۱۰۱
زادقه - ۲۲۴، ۲۲۵	۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۵، ۴۳۷، ۴۵۹
زهره - ۸۷	غزنی - ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۱
سامانیان - ۱۰۵	فارسی - ۲، ۲۴۱، فارسی شیراز - ۲۴۱
سمرقند - ۱۱۷	قم - ۱۱۰
سمان - ۱۰۵	قوس - ۱۰۵، ۱۰۷
سمک - ۱۰۵	کرمان - ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۲۸

هند - ۱۶۵

کرمانشاهان - ۱۱۵

هندوستان - ۲۲۳ + ۲۲۴

کرمانیان - ۲۲۷

یونان - ۲۶۰

کلاباد - ۵۲۵

کوج - ۲۲۱ + ۲۲۲ + ۲۲۳ + ۲۲۴

۲۲۵ + ۲۲۶ + ۲۲۷

کوفه - ۷۷

کوهستان - ۱۰۵

گیلان - ۳۴

لغات - ۱۱۰ + ۱۱۱

ماوراءالنهر - ۱۰۷ + ۱۱۶ + ۱۱۸

۱۱۹ + ۱۲۰

مدینه - ۲۲

مربخ - ۸۲

مصر - ۸۰

مغول - ۴۷

مخبرانی - ۸

نصاری - ۲۹۱

نصرانی - ۲۹۱

نیشابور - ۱۰۲ + ۱۰۷ + نیشابور

۱۰۳

فهرست اصطلاحات

ایوان البر - ۱۸۲ + ۵۴۰

آب و هوا - ۷۷

احصاء مواشی - ۴۵ + ۴۹

اخریات - ۱۲۰ + ۴۰۰ + ۴۲۸ + ۵۳۵

اخراجات عساکر - ۴۰۰ + ۴۰۳

ادانی - ۱۲۹

ادار (ادارات) - ۵۳ + ۲۵۶ + ۲۵۱

۲۸۲ + ۲۹۴ + ۲۹۵ + ۲۹۶ + ۲۹۷

۲۹۸ + ۲۹۹ + ۳۰۱ + ۳۰۲ + ۳۰۳

۳۰۴ + ۳۰۵ + ۳۰۶ + ۳۰۷ + ۳۰۸

۳۰۹ + ۳۱۰ + ۳۱۱ + ۳۱۲ + ۳۱۳

۳۱۴ + ۳۱۵ + ۳۱۶ + ۳۱۷ + ۳۱۸

۳۱۹ + ۳۲۰ + ۳۲۱ + ۳۲۲ + ۳۲۳

۳۲۴ + ۳۲۵ + ۳۲۶ + ۳۲۷ + ۳۲۸

۳۲۹ + ۳۳۰ + ۳۳۱ + ۳۳۲ + ۳۳۳

۳۳۴ + ۳۳۵ + ۳۳۶ + ۳۳۷ + ۳۳۸

۳۳۹ + ۳۴۰ + ۳۴۱ + ۳۴۲ + ۳۴۳

۳۴۴ + ۳۴۵ + ۳۴۶ + ۳۴۷ + ۳۴۸

۳۴۹ + ۳۵۰ + ۳۵۱ + ۳۵۲ + ۳۵۳

۳۵۴ + ۳۵۵ + ۳۵۶ + ۳۵۷ + ۳۵۸

۳۵۹ + ۳۶۰ + ۳۶۱ + ۳۶۲ + ۳۶۳

استیفام مال - ۶۴	الطبا - ۵۴۲، ۵۴۰، ۵۳۹، ۳۶۱، ۳۴۰
استیفای ممالک - ۴۸	۵۴۴
اسعار - ۳۶۶	اعظم ملوک - ۳۳۲
اسفولاران (اسفولاری) - ۳۵	اعراض ذاتی - ۶۳
۴۹، ۴۵، ۳۹ سیهالار	اعوان حضرت - ۱۹۴، ۲۹۸، ۳۹۵
سیهالاران سیهالاری - ۸۷	۵۱۱، ۴۵۷
۲۷۷، ۵۷، ۱۰۵	اعیان - ۱۷۷، ۳۹، ۳۵، ۱۱، ۷
اسکاف (اسکافی) - ۱۵۰، ۱۴۴، ۱۰۱	۲۵۲، ۳۵۳، ۲۷۱، ۵۹ اصلان
۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶	سلکت - ۲۷۱، ۲۷۲، ۴۷۴، ۵۱۱
اسیر - ۴۴۱	اغنیاء - ۳۱۱
آش - ۱۹۹	اقچه - ۳۳۳، ۳۱۵، ۳۲۳
اشراف - ۱۵۹، ۳۹، ۳۵، ۳۵، ۳۴	اقچه طلسم - ۴۰۱
۲۱۱	اقضی القضاة - ۵۰۸، ۵۱۰
اصالحه - ۲۵۱، ۲۳۸، ۱۲۵، ۱۲، ۱۲	اقطاع (اقطاعات) - ۳۸، ۸، ۳۰، ۲
۳۶۹	اکابر - ۱۲۰، ۱۲، ۱۲۵، ۱۲۵
اصحاب - ۳۸	۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۲، ۲۳۸، ۲۱۱
اصحاب دیوان بزرگ - ۲۸، ۴۷، ۳۰	۲۷۷، ۲۷۶، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۵۵
اصحاب دیوان - ۴۳	۲۵۰، ۲۳۴، ۳۲۷، ۳۲۰، ۲۸۷
اصل مال دیوانی - ۲۹۵ اصل مال	۲۷۹، ۲۷۷، ۳۶۱، ۳۵۴، ۳۵۳
۳۳۲	۵۴۳
اصناف - ۱۱	اکابر ایجه - ۱۲۰

اکابر دین و ملک - ۲۸۷	۳۹۵، ۳۹۴، ۳۹۳، ۳۹۲
اکابر مشیخ - ۲۵۵	۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۴
اکابر ملک و ملت - ۲۷۱	۴۰۵، ۴۹۲، ۴۹۹، ۵۰۲
اکابر مملکت - ۲۷۲، ۲۵۰	۵۱۱، ۵۰۸
اکسیر - ۳۵۸، ۳۵۷، ۳۵۶	امرای بزرگ - ۲۹۱
الغ شکیخی - ۴۸، ۴۵، ۳۲	امرای کبار - ۳۹۹
الوس - ۱۴۹، ۴۷، ۳۰	امرای لشکر - ۴۸
امارت - ۱۵۳، ۱۴۹، ۱۲۱، ۴۷	املاک - ۱۸۲، ۲۱۰، ۲۹۷، ۳۰۲
۲۴۷، ۲۲۸	۳۳۵، ۳۷۱، ۳۱۲، ۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۳
امارت حسن - ۵۰، ۴۵	املاک (م) - ۳۰۲، ۳۷۹
امارت محصل - ۵۱، ۴۶	اموال - ۲۱۰، ۱۸۷، ۱۸۳، ۱۷۷، ۱۵۷، ۵۰، ۴۵
امرا - ۴۱، ۴۲، ۳۰، ۲۶، ۲۴، ۱۱	۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۴۷، ۲۲۳، ۲۹۱، ۲۹۷
۴۲، ۴۱، ۴۷، ۵۴، ۵۷، ۸۰، ۱۶۱	۲۹۹، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۱۸
۱۶۴، ۱۶۲، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۴	۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۰، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۵۳، ۳۷۱، ۳۷۱
۱۹۷، ۱۹۹، ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۰۳	۳۸۴، ۳۹۵، ۳۹۴، ۵۰۲، ۵۳۲
۲۰۵، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۹	اموال تفاوت - ۳۶۸
۲۷۸، ۲۸۷، ۲۰۴، ۲۰۲، ۳۲۹	اموال خزانه - ۳۲۰
۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴	اصیر - ۷۵، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۵۴، ۱۵۴، ۲۳۳
۲۳۵، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۶۵	۲۴۹، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵
۲۶۹، ۲۷۲، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۱	۲۴۰، ۲۴۶، ۳۳۹
۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۹۰، ۳۹۱	اصیر شکار - ۳۳

امیر کاروان - ۲۳۴، ۲۳۰	ایل - ۱۶۲۳، ۲۰۱
امیر مجلس - ۳۳	ایلیچی - ایلیچیان - ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۵
امینان دهانه - ۱۵۲	۳۲۹، ۳۳۰، ۵۰۱
امینی دارالقضا - ۵۲	ایلیچی خانه - ۱۹۳، ۳۲۰
انشار - ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۴۵، ۴۱، ۵۵	ایناقان (ایناق، ایناقی) - ۳۰، ۱۶۲
۱۵۲، ۸۱، ۶۲	۲۰۰، ۱۹۷، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۳۰، ۳۳۱
انصار - ۲۴۳، ۲۹۵، ۳۹۰، ۳۹۲	۳۳۲، ۳۵۱
انصام - انصامات - ۲۴۶، ۲۵۱، ۱۵۵۷	بازرگانان - ۵۲۳
۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۱	بایزیت - ۴۵، ۵۳، ۳۱۹
۲۳، ۲۵۲، ۲۶۷، ۵۱۱	بایج - ۳۱۴، ۲۷۴
اوردوی معلّم - ۳۷، ۱۶۷	بخشی (بخشیان) - ۴۲
اوساط الناس - ۴، ۳۴۹	بدرقه - ۲۲۷، ۲۲۸
اوقاف - ۴۲، ۵۱، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۱	برات (بروات) - ۲۹۹، ۳۲۷
۲۸۸، ۳۴۷، ۳۴۷، ۱۸۲، ۱۸۲	بزرگان - ۱۷۴، ۲۴۸، ۳۲۱، ۳۵۱
اوقاف خاص و عام - ۳۳۵	بزرگان شهر - ۲۰۵
اوقاف سادات - ۴۶، ۵۱	بلارخو (بلارخوجی) - ۴۸
اوقاف مدارس - ۳۲۸	بلغا - ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۸
اوقاف ممالک - ۳۶، ۵۱، ۳۲۷	بلغای اهل اسلام - ۱۲۰
اولک - ۳۰، ۳۱، ۴۷	بلغا دهر - ۹
اولیا - ۱۶۲، ۲۶۱	بلوک (بلوکات) - ۳۵۳، ۳۸۵
اهل قلم - ۲۸۰	۳۹۵، ۳۹۸، ۵۰۲، ۵۰۵

بسنده - ۲۵۰، ۱۰۳، ۱۷۳، ۲۲۴، ۲۴۷	تجنیس - ۲۴
۴۲۱	تجوید - ۵۹، ۹۰
بواطنه - ۲۳۴، ۲۴۵	تحف - ۳۳
بوکاویل - بوکاوی لشکر - ۴۸	تحفه - ۱۷
بولجار - ۳۹۸، ۵۰۰	تضمین - ۴۵، ۴۹
بهادر - بهادران - ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۶۰	تذکره - ۵۷، ۶۱
بهرة ارتفاعات - ۱۹۸	ترصیع - ۲۴
بهرة محسولات و ارتفاعات - ۳۲۲	تسمیر - ۶۴
بیت الدال - ۴۲، ۵۲	تشریفات - ۱۶۶، ۲۵۷
بیضة عصفوری - ۱۱۳	تشریفات خاص - ۲۶۸
بیمارستان - ۳۷، ۵۲	تصرف تصرفات - ۱۹۷۶، ۳-۲
پالان کر - ۸	۳۲۷
پیش کش - ۱۷	تصرف - ۶۴
پیکان - ۲۰۴، ۲۰۷	تظلم - ۱۷۳
تتعاون - تتعاونی - ۵۰	تعدی - ۱۶۸، ۱۸۸، ۱۹۷، ۲۰۵
تتمین - ۶۴	۳۲۱، ۳۲۵، ۳۲۳، ۳۴۳، ۴۹۷
تجار - ۳۰، ۳۵، ۳۸، ۱۶۳، ۱۶۴	تعذیل - ۴۵، ۳۹
۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹	تعذیل قانون - ۴۹
۲۴۰، ۲۴۷، ۴۱۹، ۴۸۶، ۵۲۰	تعارف - ۱۹۷، ۱۹۹
۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵	تکالیف - ۲۰۱، تکالیف دیوانی -
۵۲۶، ۵۲۷	۵۲۵

تمبا - ۲۷۸، ۲۷۲، ۲۹۹، ۲۹۴، ۲۰۲
 جزیه - ۵۲۴، ۵۲۲
 تمبا، قدیم - ۵۲۵
 جماعت اهالی دیوها - ۳۳۱
 جماعت بی راهان - ۳۳۴
 جهور - ۱۶۸، ۱۵۱، ۵۲، ۱۷۲
 جویت صنعت - ۶۰
 جواگیر - ۱۵۶
 چاکر پروری - ۳۱۸
 چاق - ۱۸۱
 چپال - ۱۷
 حاجب - ۵۱۲، ۵۰۹، ۲۸۰، ۲۷۸، ۱۰۳
 حاجب الباب - ۱۰۳
 حاجب خاص - ۲۸۲
 حافظ مال ممالک - ۳۴
 حاکم - ۲۴۶، ۱۷۳، ۱۳۹، ۷۷، ۳۲
 حاکم اوقاف خاص و عام - ۳۳۵
 حاکم اوقاف ممالک - ۳۲
 حاکم عراضین - ۷۶
 حبر - ۸۲
 حج - ۲۳۸، ۲۳۶، ۲۲۴، ۵۵، ۲۹

حکام ولایات - ۴۳
 حکم ممالک - ۳۳
 حکما - ۱۵۲، ۱۴۹، ۶۹، ۳۶، ۳۴
 حکمت - ۳۰۵، ۲۵۹، ۲۴۸، ۱۵۶، ۱۵۵
 حکم - ۵۲۹، ۵۲۴، ۳۵۲، ۳۲۰، ۴۱۷
 حکمای بزرگوار - ۱۶۳
 محقق - ۱۶۳
 حکماء فرس - ۶۹
 حکمت - ۱۵۹، ۱۵۸، ۷۵، ۷۲
 حکمی - ۴۹، ۴۵
 حکمی ممالک - ۴۹
 حکومت اوقاف سادات - ۵۱، ۴۶
 حکومت اوقاف ممالک - ۵۱
 حکومت بیت المال - ۵۲، ۴۶
 حکومت دار الضرب - ۵۰، ۴۵
 حکومت (حکومت شهری و ولایتی) - ۱۴۹
 حکومت و متصرفی ولایات - ۴۹
 حکیم - ۱۳۹، ۱۰۱، ۹۸، ۸۱، ۵۹
 حکم - ۳۵۰، ۳۲۲، ۲۱۴، ۱۶۵، ۱۵۷
 حکم - ۵۲۸، ۵۲۷
 حکمی - ۲۲۵
 حقوق دیوانی - ۵۱۰
 حقوق سلطان - ۵۱۲
 حکام - ۲۴۱، ۲۳۴، ۲۳۹، ۲۱۰، ۴۹، ۴۴

حشبی - ۳۲۸

حواشی - ۱۷۲

خازن - ۳۶۸ ، ۲۹۹

خاص - ۲۲۷ ، خاصه - ۳۸۴

خاص دیوان - ۳۰۲

خاقان - ۱۲۷ ، ۱۲۰ ، ۲۴ ، خامانی -

۳۲۰ ، ۴۱۹

خاقان - ۵۱ ، ۳۶ ، ۲۶۳ ، ۳۲۶

۵۴۰

خان ومان - ۴۸ ، ۳۵

خیابان - ۳۱۴

خدم - ۳۹۷ ، ۳۹۸ ، ۳۰۷ ، ۴۹۷

۴۲۵ ، ۴۷۷ ، ۳۷۷

خدم - ۴۱ ، ۴۲ ، ۵۶ ، ۱۷۲ ، ۳۲۸

۴۹۹ ، ۳۶۷

خراپات - ۳۹۷

خواجه - ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۲۲۴

خواجه راقب - ۶۸

خوبنده (خزینگان) - ۴۱ ، ۳۰ ، ۳

۲۰۴ ، ۳۰۲ ، ۳۴۴ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷

۳۳۴ ، ۳۲۸ ، خزینگی - ۲۶۶

خرج - ۶۴

خروار - ۲۳۸ ، ۲۳۴ ، ۳۱۴

خزانه - ۱۰۰ ، ۲۲۲ ، ۲۲۸ ، ۲۴۲

۲۹۴ ، ۲۹۹ ، ۳۰۱ ، ۳۱۰ ، ۳۱۷

۳۱۴ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۲۶ ، ۳۶۲

۳۶۸ ، ۳۰۴ ، ۳۲۸ ، ۳۶۳

خطبا - ۳۴ ، ۳۶

خلافه - ۷۲ ، ۷۶ ، ۱۰۶ ، ۲۳۷

خطبت خاص - ۲۲۷

خلفه - ۱۱۵ ، ۳۳۷ ، خطای صابی - ۱۰۸

خلیفه - ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۹۳ ، ۱۰۹ ، ۱۷۴

۲۳۷

خواجه - ۲۸ ، ۳۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۵۵

۵۶ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵

۲۰۵ ، ۲۲۸ ، ۳۹۵

خواجه - ۱۰۳ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۲۰۲ ، ۲۲۴

۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۷۷ ، ۲۸۸ ، ۳۰۸ ، ۳۰۹

۳۱۲ ، ۳۳۴

خواجه سرایان - ۳۵ ، ۳۸

خواجهکان - ۳۰۴ ، ۳۲۵

خواجهین - ۱۳۳ ، ۱۳۹ ، ۴۹۵

دار الضرب - ۴۵ ، ۵۰

دار القضا - ۴۶ ، ۵۲

دار الملک - ۲۲۳ ، ۲۴۱

دانگ - ۲۹۸ ، ۳۰۰ ، ۳۳۳

دبیر - ۶۰ ، ۱۰۴ ، ۱۲۰

۱۲۱ ، ۲۷۹ ، دبیری - ۹۹ ، ۱۰۳

دیوان - ۱۹۱

درگاه - ۱۷۵ ، ۱۹۱ ، ۱۷۳

دریش (درویشان) - ۸۴ ، درویشی -

۶۹۷ ، ۲۶۵ ، ۳۲۲ ، ۴۸۰ ، ۴۰۹

۳۱۰ ، ۳۱۴ ، ۳۱۴ ، ۳۵۷ ، ۳۷۰

دفتر داری - ۴۵ ، ۴۹

دفتر داری ممالک - ۳۹

لال - ۳۱۱ ، ۳۱۴ ، ۳۱۶

دواوین - ۱۱۲

دولتخانه سلطنت - ۱۵۲ ، دولتخانه

سلطین - ۲۵۲

دولت عیسی - ۸۰

دهقان (دهاقین) - ۴۰ ، ۸۷

دینار - ۱۱۰ ، ۱۶۹ ، ۳۰۹ ، ۲۱۰

۳۱۰ ، ۳۱۴ ، ۳۱۵ ، ۳۳۳

۳۷۳

دیوان - ۳۰ ، ۳۱ ، ۶۵ ، ۱۱۲ ، ۱۷۶

۱۷۷ ، ۲۱۲ ، ۲۱۵ ، ۲۷۱ ، ۲۷۳

۲۷۴ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱

۳۰۲ ، ۳۱۹ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹

دیوان انشا - ۲۴

دیوان بزرگ - ۳۰ ، ۴۳ ، ۴۷ ، ۳۱۸

۳۳۲

دیوان رسالت - ۹۰ ، ۱۰۲

دیوان سلطنت - ۳۰ ، ۳۱ ، ۲۷۱

دیوان قضاة ممالک - ۳۲۸

دیوان مدینه - ۲۲

دیوان وزارت - ۳۰ ، ۳۱

دیوانی - ۱۱ ، ۳۴ ، ۱۶۹ ، ۳۶۰

دیوبند - ۵۳

دیوان یاسین - ۱۱۲

راصب - ۲۳۷

راه داری - ۴۷ ، ۵۰

راه زن (راه زنان) - ۲۱۶ ، ۲۷۹ ، ۳۴۱

راه زنی - ۲۱۹

رابط - ۲۴۵ ، ۲۴۱ ، ۵۴

۵۰۶، ۴۹۹، ۴۰۴، ۴۰۱، ۴۰۰

ضمائم - ۱۸۲

عشائیر - ۲۸۸، ۲۸۷

صناعات - ۱۰۸، ۱۰۷

عصیان - ۱۰۵، ۱۰۲

صناعة الکتاب - ۹۶

عطار - ۲۱۰

صنعت - ۳۱۲، ۳۰۶

علم - ۱۷۳

صوفی - ۲۲۷، ۲۲۵، ۵۱، ۴۲

علماء - ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۰، ۳۵، ۳۴

طب - بزرگ سید، علم طب

۱۵۵، ۱۵۴، ۲۵۳، ۲۵۵

طبقات مردم - ۱۵۵

۲۹۱، ۲۸۶، ۲۷۱، ۲۶۲، ۲۶۱

طبيب - ۶۳

۲۵۸، ۲۵۲، ۲۲۰، ۲۹۷، ۲۹۶

طغیان - ۲۰

۳۶۵، ۳۶۲، ۳۶۱

طوائف ثلاثه (اغنيا، متوسطات، و...

علماء، فتوی کردار - ۲۵۳

فقرا - ۳۷۲

علمای شرقی - ۱۱۹، ۱۲۰

ظلمات و لایات - ۵۴

علمای ماوراء النهر - ۱۲۰

عارض - ۶۲، ۶۱

علم استیفاء مال - ۶۴

عالم عامل - ۲۵۶، ۲۷۹

علم انشاء - ۵۵، ۶۳، ۶۴

عامل (عاملی) - ۲۸۴، ۵۲، ۲۸۵

علم تصريف - ۶۳

عاطفی زکوة - ۴۶، ۵۲

علم صکوک - ۶۴

عرضه داشت - ۴۱، ۴۳، ۵۷، ۷۱

علم طب - ۶۳، ۶۴، ۵۴، ۵۴۴

۲۵۲، ۱۶۲

علم نحو - ۶۳

عرفان - ۵۳۸

علم نحو و صرف - ۱۳

عساکر - ۳۳۹، ۳۵۳، ۳۶۱، ۳۸۴

علوم دقیق - ۶۶

۳۸۵، ۳۸۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۹۲، ۳۹۳

علوم شریفه - ۱۵۲

فوس - ۶۹

عبارات خاصه - ۵۴۲، ۵۴۵

فرسنگ - ۲۳۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴

عقال - ۲۲۴، ۱۷۸، ۱۰۵، ۵۷، ۴۳، ۴۱

۲۳۴

۳۴۱، ۳۱۸، ۲۷۷، ۲۳۹، ۲۲۵

فضضا - ۱۱۸، ۱۱۰، ۱۰۱

۳۴۵، ۳۴۳، ۳۴۲

فضای کتاب - ۷۹

عمله - ۳۳۸

فقها - ۳۴، ۳۶، ۶۶، ۶۷، ۳۱۷، ۳۱۸

عوارض - ۵۳۵، ۱۶۸، ۱۱۰، ۶۴

۳۷۳

عوانات - ۲۰۷، ۲۰۷

فرن - ۱۲، ۱۰

عوائی - ۱۸۹

فنون مواعظ - ۱۱

عهدنامه - ۶۶، ۷۱، ۷۰

قانون - ۱۴، ۱۴۱

غزاة - ۴۹۰، ۴۹۳

قاجار - ۱۵۷

غزخان - ۱۹۵

قاصد - ۱۰۷، ۱۴، ۱۵۷، ۲۲۲، ۲۲۳

غله - غلات - ۴۰، ۳۱۴

قاضی - ۱۱۰، ۲۱۰

غلام - ۲۲۸، ۱۷۲، ۱۷۳، ۴۰، ۲۳۴، ۲۲۹

قاضی الحاجات - ۱۲۳

۲۲۹، ۲۳۵

قاضی القضاة - ۳۰، ۳۱، ۳۱۱، ۳۲۷، ۳۲۸

غلمان - ۴۲۵، ۴۹۹

قاضی القضاة مسائل - ۴۶

غواة - ۱۵۹

۵۱

فتح نامه - ۵۴

قانون - ۴۵، ۴۹

فتوی - ۱۲۰

قائم مقام - ۳۲۴، ۳۴۲، ۳۴۰

فراش (فراشان) - ۴۰

قبالات - ۴۶، ۵۲

فراشخانه - ۲۴۲، ۴۲۸

قضاة - ۳۰، ۳۱، ۴۱، ۴۳، ۵۷، ۷۷

۱۸۷ - ۱۹۷ - ۱۹۹ - ۲۰۳

۲۰۷ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۴

۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴

مملکات - ۲۷۸

مملکات سلطانی - ۲۹۷

مقبول - (مقبولان) - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۲

۲۷۰

موجبات - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۱۲ - ۲۷۵

۲۹۵ - ۴۱۸ - ۵۱۲ - موجبات

موجبات دیوانی - ۵۳ - ۲۹۷ - ۳۱۲

۳۷ - ۵۱ - ۵۱۲

موجبات دیوانی و مزایع - ۳۳۲

موجبات سلطانی - ۲۹۵

موسط حالان - ۳۱۱ - ۳۱۲

موسطان - ۳۷۰

موقوفی - ۳۲۷

مجاهدان (مجاهدان) - ۴۹۰ - ۴۹۳

مجرمان - ۵۳

مجلس قلعه - ۸۸

محاضر - ۵۷ - ۶۱ - ۶۲

محاکم شریعت - ۲۰۹

محاکم قضایه - ۲۱۰

محترفه - ۴۱ - ۳۱۴

محتسب (محتسبان) - ۳۲۴ - ۳۲۷

۳۱۱ - ۳۱۴ - ۳۱۷ - ۳۲۳

محدثان - ۳۳ - ۳۴

محرک - ۸۲ - ۸۳

محصلان - ۲۹۹

محصول - ۱۷۷ - ۱۷۸

محصولات - ۱۱۰ - ۱۸۳ - ۱۹۸ - ۳۲۷

۳۲۸ - ۳۳۲ - ۳۹۵ - ۴۰۲ - ۴۰۳

محصولات دیوانی - ۲۲۸

محکوم - ۱۷۳ - ۳۲۵ - ۳۴۳

محکوم بها - ۱۷۷

محفل - ۵۴

مخدوم - ۹۹ - ۱۰۰

مدرسان - ۳۴ - ۳۴

مدرسه - ۱۸۲ - ۲۶۳ - ۵۴۰

مراجعه - ۳۱۵ - ۳۱۷

مراسم - ۲۹۴ - ۲۹۷ - ۲۹۹ - ۳۲۷

مرسوم (مرسومات) - ۲۵۰ - ۲۵۳ - ۲۵۰

۲۴۳ - ۲۹۵ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۳۰۰

۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۲۱ - ۳۲۶ - ۳۲۸

مربط (مربطان) - ۳۰ - ۳۱ - ۲۵۴ - ۲۵۵

۳۵۷ - ۳۵۸ - مرتبط مشایخ - ۲۵۳

مزارع (مزارعان) - ۶۷ - مزارع - ۳۳۲

مزوان - ۳۸ - ۳۳۴

مستأکله - ۱۷۲ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۲۲۷ - ۲۲۸

مستحقان - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۲۲۲ - ۲۴۸

۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۸

۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۹ - ۳۱۰

۳۲۳ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۵۱ - ۳۲۲

۳۲۷ - ۳۲۸

مستوفی - ۶۴ - ۲۴۳

مستوفی ممالک - ۳۲

مسجل - ۱۷۷

مشرف - ۲۹۹ - ۳۲۸

مشرف بمالک - ۳۴

مصالح الجمهور - ۱۵۱

مصالح معاش - ۳۱۲

معانیات - ۴۳

معارف - ۲۷۱ - ۲۷۱

معاش - ۱۵۵ - ۲۰۹ - ۲۵۵ - ۲۹۲

۲۹۵ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۸

۳۲۲ - ۳۳۷ - ۳۴۰ - ۳۴۱

۳۴۳ - ۳۴۵ - ۳۴۹ - ۳۵۱

۳۵۷ - ۳۷۱ - ۳۷۳ - ۳۷۹

۳۲۴ - ۳۳۴ - ۳۴۵ - ۳۹۹

۵۳۲ - معاش - ۲۹۴ - ۲۹۷

۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۵۲ - ۳۶۰

۳۶۷ - ۳۶۸ - معیشت - ۳۶۰

۲۹۷ - ۳۷۱

معاشی - ۵۳

معاملات - ۳۰۹

معامله دانی - ۱۲۷

معرب - ۶۳

معمار (معماران) - ۳۵ - ۳۹ - ۵۴۰

۵۴۲ - ۵۴۴ - ۵۴۵

معیارن - ۳۲ - ۳۲

معیشت - ۵۳ - ۳۵۱

مغیری - ۴۵ - ۵۰

مفتیان - ۳۴ - ۳۴

مقاطعه - ۱۸۲

مقاطعی - ۱۷۷

مقدمان طوایف - ۳۵ - ۳۹

مقربان - ۱۶۷۹، ۱۱۲، ۱۱۴، ۳۶۲
 ۳۸۳، ۵۰۸، ۵۰۹
 مکاتبات - ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۱۵۲
 ۱۶۴، ۱۵۵، ۲۴۲، ۲۵، ۴۱۹
 مکاتبات - ۱۰۰، ۱۸۱، ۱۳۰۳
 ۴۴۸، ۴۹۵
 مکاره - ۳۳
 مکان - ۸۸
 مکان قلعه - ۱۸
 مکتوب الیه - ۴۰، ۵۸، ۶۲، ۸۳
 ۸۶، ۹۹، ۱۰۰، ۳۴۹، ۳۵۲
 مکتوب منه - ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۵
 مکتب - ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۷۲
 ۳۷۲ مکتب فاحش
 ملازمان - ۲۹، ۲۸۷، ۲۹۶، ۳۲۱
 ۳۲۲، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۶، ۳۲۲
 ۳۲۲، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳
 ۴۷۴، ۴۷۷
 ملازمیت - ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۳
 ملاک - ۳۰۲
 ملوک - ۲۱، ۱۰۰، ۱۱۷، ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۸۵، ۱۹۷، ۲۱۳، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۱

۲۲۲، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۷
 ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۲
 ۳۲۰، ۳۳۳، ۳۸۳
 ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۲
 ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹
 ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۷۱، ۳۸۴، ۳۸۵
 ۴۸۷، ۴۹۷، ۵۰۱، ۵۳۳
 ملوک العالم - ۱۲۹
 ملوک عجم - ۲۵، ۶۶
 ملوک ولایات - ۳۳، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۵۲
 ملوک - ۱۷۳
 مناصب - ۴۷، ۴۸، ۵۷
 مناصب شرقی - ۵۰
 مناصب عالی - ۷۲
 مناصب قلمی ولایات - ۴۵، ۴۹، ۵۰
 منجمان - ۳۵، ۳۷
 منشآت - ۱۰، ۱۱، ۲۳
 منشی (منشیان) - ۷، ۸، ۹، ۲۷، ۲۸، ۲۹
 ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲
 ۶۰، ۱۱۱، ۳۸۷
 منشی محاکم - ۳۲
 منصب قضا - ۷۷
 منقطعان - ۳۳، ۳۷، ۲۹۶
 موجک - ۳۰، ۳۳۳، ۳۸۳
 مورخ حجج - ۴۶، ۵۲
 موقوفات - ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۱
 ۱۸۲، ۱۸۴، ۳۲۶، ۳۲۸
 مولانا - ۵۸، ۶۳، ۸۲
 مولانا اعظم - ۵۸، ۳۳۵، ۵۰۴
 ۵۱۰، ۵۲۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱
 ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴
 موقوفات - ۱۹۷
 مهاجر (مهاجران) - ۴۹۰، ۴۹۳
 مهندس (مهندسان) - ۳۵، ۳۹، ۱۲۳
 ۲۵۲، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۵
 مهندسان خبر - ۱۷۳
 مهندسان یارکین - ۲۵۷
 ناظر - ۲۹۹، ۳۶۸
 ناظر محاکم - ۳۲
 ناقدان بصیر - ۱۶۳
 نایب - ۱۵۴، ۳۰۱
 نجوم - ۶۶، نجومی - ۸۷

فهرست اسای کتب

تفسیر کواشی - ۶۵

جامع التوابع رشیدی - ۳۱۲، ۲۰۴

جامع الکلم (الکلام) - ۱۱۵

دستور الکاتب فی تعیین المراتب -

۵۴۵، ۲۸، ۱۲، ۱

صاحب الفقه جوهری - ۸۸

عیون الاخبار - ۶۸

قران - ۳۱۸، ۳۱۷، ۱۱۸، ۱۰۴، ۲۱۸

۳۸۲، ۳۶۲، ۲۸۹، ۲۲۲

کتاب عیون الاخبار - ۶۸

کتاب ماویا الغریب و مرغی الادب -

۷۳

کتاب مجمع النوادر - ۸۲

نهیج المبالغه - ۷۳

یمینی عتبی - ۱۰۲

فهرست مندرجات

صفحه

مقدم

کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب ۱

مقدم - در بیان کیفیت این کتاب و شرط شرح مثال

حدان و ذکر موضوع علم انشا و ذکر منشیان

و چند حکایت که مناسب آنست بالاولی و لایق

آنها ۵۵

فصل اول - در موضوع علم انشا ۶۳

فصل دوم - در فضیلت کاتب و مقام و شرف او ۶۴

فصل سوم - در آداب کتاب و آلات ایشان ۸۲

فصل چهارم - در ذکر زمان کتابت ۸۶

فصل پنجم - در وضع کتابت ۸۷

فصل ششم - در سفت اوت و ادوات کتابت نظاً و ثباتاً ۹۰

حکایت اول ۱۰۱

حکایت دوم ۱۰۵

حکایت سوم ۱۰۸

حکایت چهارم ۱۰۹

حکایت پنجم ۱۱۰

حکایت ششم ۱۱۲

حکایت هفتم ۱۱۵

۱۱۶	حکایت هشتم
۱۱۸	حکایت نهم
۱۱۸	حکایت دهم
۱۲۴	قسم اول - در مکاتبات
	مرتبه اول - در مکاتبات سلاطین و خواتین و اولاد ایشان
	و القاب و ادعیه که بیکدیگر نویسند و احوالی
۱۲۴	که بعد از القاب ذکر کنند
	ضمیمه اول - در القاب و ادعیه که سلاطین و خواتین و اولاد
	ایشان نویسند و ذکر پادشاه کاتب که مکتوب
۱۲۵	سه است
	صورت اول - در القاب که سلاطین بیکدیگر نویسند و
۱۲۵	و ذکر کاتب
۱۲۵	نوع اول
۱۲۶	نوع دوم
۱۲۷	نوع سوم
۱۲۸	نوع چهارم
۱۲۹	نوع پنجم
۱۳۰	نوع ششم
۱۳۲	صورت دوم - در القاب خواتین و خواتین
۱۳۳	نوع اول
۱۳۳	نوع دوم

۱۳۴	نوع سوم
۱۳۴	نوع چهارم
۱۳۵	نوع پنجم
۱۳۵	نوع ششم
۱۳۶	صورت سوم - در القاب اولاد سلاطین
۱۳۶	نوع اول
۱۳۷	نوع دوم
۱۳۷	نوع سوم
۱۳۸	نوع چهارم
۱۳۸	نوع پنجم
۱۳۹	نوع ششم
	ضمیمه دوم - در احوالی که بعد از القاب و دعا ب سلاطین
۱۴۰	نویسند
۱۴۰	فصل اول - در تهنیت بعلو سلاطنت
۱۴۰	صورت اول - مکتوب
۱۴۰	نوع اول
۱۴۱	نوع دوم
۱۴۲	نوع سوم
۱۴۲	نوع چهارم
۱۴۵	صورت دوم - جواب
۱۴۵	نوع اول

۱۴۶	نوع دوم
۱۴۷	نوع سوم
۱۴۸	نوع چهارم
۱۴۹	فصل دوم - در نصیحت
۱۵۲	صورت اول - مکتوب
۱۵۶	نوع اول در استصعاب حکما و دلائل
۱۶۸	نوع دوم در منع ظلم و تعدی
۱۷۵	نوع سوم در اجرای وقف بشرط و اطلاق
۱۸۴	نوع چهارم در منع نزول بهائهای دنیا
	نوع پنجم در منع خروج اهل و متعلقان رعایای
۱۹۶	در چهارم
	نوع ششم در منع خرید و فروش و امثال ایشان
۲۰۳	از مزاحمت رعایا
	نوع هفتم در استکشاف احوال مردمان و
۲۰۸	تدبیر ایشان
	نوع هشتم در دفع عیب اولاد و امسوا
۲۱۳	و تدبیر آن
۲۱۷	نوع نهم در دفع زندان و ملایان و راه زنان
۲۲۸	نوع دهم در تعیین مهابت و جاسوسان
	نوع یازدهم در تعیین جوی کی مصالح ارباب طلبان
۲۴۵	برخی رسالت

۲۵۳	نوع دوازدهم در استصعاب مشایخ
	نوع سیزدهم در رعایت قدماء ملازمان سلطان
	سابق از کتاب نامدار و بهمان دلان
	کارزار و اجراء واجبات و تعیین
۲۷۰	و جهات معایش ایشان
	نوع چهاردهم در رعایت جانب امهات و اطراف آنان
	و جمیع ملازمان از استادان و صوابان
	و قضاة و ائمه و علمای و اکابر دین
	و ملک و امرا و جماعت متجسده
۲۸۶	و لشکریان
	نوع پانزدهم در تعیین خزانه جهت واجبات و
	مستحقان از اوزار و اقامات
	و صدقات و ملسم و معایش و
	و ولایت و جاویدات تا بقفا و موافق
۲۹۴	دیگر محتاج نشوند
۳۰۲	نوع شانزدهم در منع تصرف املاک مردم بطریق
	نوع هفدهم در منع تکسب نزد و سایر بدعتها
۳۱۱	که متعلقان احداث کرده اند
۳۱۷	صورت دوم - در جمیع مضایح
	نوع اول در اجابت استصعاب حکما و دلائل
۳۱۷	و جهات حوسن گردانیدن ایشان

۳۲۱	نوع دوم در اجابت منع ظلم و تعدی
۳۲۲	نوع سوم در اجابت اجاره اوقاف بشرط اوقاف
۳۲۹	نوع چهارم در اجابت منع نزول پناهگاه جایا
	نوع پنجم در اجابت منع فروش امرا و متغلبات
۳۳۱	بجایاء دیوها
	نوع ششم در اجابت منع شترهای و خر بزرگان و
۳۳۲	امثال ایشان از مزاحمت جایا
۳۳۳	نوع هفتم در اجابت دفع مزوران
	نوع هشتم در اجابت تدبیر اولاد و امر بطلان کشت
۳۳۷	از غنای ایشان
۳۳۷	نوع نهم در اجابت دفع دزدان و سرایان
۳۴۰	نوع دهم در اجابت تعیین متهیان و جاسوسان
	نوع یازدهم در اجابت تعیین جوی که صالح ارباب
۳۴۹	اجابت بعضی سادات
۳۵۵	نوع دوازدهم در اجابت استعصاف شایع و غیرهم
	نوع سیزدهم در اجابت بابت قضا و ملازمان سلطان
	سابق از کتاب نامدار و بهادری کلاهی
۳۶۰	و املا و اجابت و اعطاء و عود و مایه ایشان
	نوع چهاردهم در اجابت بابت اموات و اهلبار و امانت
	و صیغ ملازمان از استادان و سادات و
	نفاذ و اید و علماء و امرا و کابر دین و ملک و رعیت

۳۶۱	مستند و لشکریان
	نوع یازدهم در اجابت تعیین خزانه جنت و لیا
	مستعان تا خلفاء و مومنین دیگر
۳۶۲	محتاج نشوند
	نوع شانزدهم در اجابت منع تصرف در املاک
۳۶۹	مردم فقیر حق
	نوع هجدهم در اجابت منع مکسب فاحش و
۳۷۲	کیالی و غیران از محدثات و بدعتها
۳۷۴	فصل سوم - در پنج لوح و فرستادن محمل
۳۷۴	صورت اول - مکتوب
۳۷۴	نوع اول
۳۷۲	نوع دوم
۳۷۸	نوع سوم
۳۸۰	صورت دوم - جواب
۳۸۰	نوع اول
۳۸۱	نوع دوم
۳۸۲	نوع سوم
۳۸۲	فصل چهارم - در تعین فتح مملکت و شکست دشمنان
۳۸۲	صورت اول - مکتوب سه نوع
۳۸۲	صورت دوم - جواب سه نوع
۳۸۸	فصل پنجم - در اعلام عزت طایفه از اطراف

۳۸۸	صورت اول - مکتوب سه نوح
	صورت دوم - در جواب برضا یا بنع اما جواب برضا
۳۹۰	بر سه نوح
	اما جواب بنع
۳۹۲	سه نوح
۳۹۵	فصل ششم - در استمداد بنفس و لشکر و مال
۳۹۷	صورت اول - در مدد دادن بنفس خود سه نوح
۳۹۹	صورت دوم - در لشکر و مال فرستادن سه نوح
۴۰۲	صورت سوم - در نفاق خود و فرستادن لشکر و مال سه نوح
۴۰۵	فصل هفتم - در استمداد کردن از دیگران مشکوکان
۴۰۵	صورت اول - مکتوب
۴۰۸	صورت دوم - جواب
۴۱۱	فصل هشتم - در طلب دوستی و موافقت
۴۱۱	صورت اول - مکتوب سه نوح
۴۱۵	صورت دوم - جواب سه نوح
۴۲۰	فصل نهم - در طلب وصلت و جواب
۴۲۰	صورت اول - در طلب سه نوح
	صورت دوم - در جواب برضا یا بنع و هر یک مشغول بر سه نوح
۴۲۵	اما صورت برضا
۴۲۸	و اما صورت بنع
۴۳۱	فصل دهم - در تهنیت زمان

۴۳۱	صورت اول - در تهنیت سه نوح
۴۳۴	صورت دوم - در جواب سه نوح
۴۳۷	فصل یازدهم - در تهنیت ولادت
۴۳۷	صورت اول - مکتوب چهار نوح
۴۴۳	صورت دوم - جواب سه نوح
۴۴۶	فصل دوازدهم - در عتاب
۴۴۶	صورت اول - مکتوب سه نوح
۴۵۲	صورت دوم - در جواب عتاب سه نوح
۴۵۶	فصل سیزدهم - در اعتذار
۴۵۶	صورت اول - در اعتذار از مکالم مکتوب الیه
	صورت دوم - در جواب مشغول بر اعتذار از خطا و قصص
۴۶۱	کاتب
	فصل چهاردهم - در امان خواستن جهت مجربان و گنجگان
۴۶۵	وامان دادن ایشان
۴۶۵	صورت اول - در امان خواستن
۴۷۶	صورت دوم - در امان دادن
۴۸۴	فصل پانزدهم - در عهد نامه
۴۸۴	صورت اول - مکتوب بالتماس
۴۸۹	صورت دوم - در جواب قبول
۴۹۵	فصل شانزدهم - در تهدید و جواب
۴۹۵	صورت اول - مکتوب بتهدید

۵۰۲	صورت دوم - در جواب هم میگوید
۵۰۸	فصل هفتم - در سپارش شخصی
۵۰۸	صورت اول - مکتوب
۵۱۰	صورت دوم - جواب
۵۱۳	فصل ششم - در عزیت نامه
	صورت اول - در مکتوب فوشن بمصیبت رسیده
	و موفقی یا فرزند باشد یا زن یا مراداران
۵۱۳	نوع اول - مکتوب پدر در وفات فرزند
۵۱۴	نوع دوم - مکتوب شوهر در وفات زن
۵۲۰	نوع سوم - مکتوب برادر در وفات برادر
	نوع چهارم - عزیت بر طریق تنهت
۵۲۲	صورت دوم - در جواب عزیت نامه چهار نوع
۵۲۰	فصل نهم - در استعای تردد تجارت و قائل
۵۲۰	صورت اول - مکتوب
۵۲۴	صورت دوم - جواب
۵۲۸	فصل یستم - در استعای حضور یکی از اعظم و غیره
۵۳۸	صورت اول - مکتوب سه نوع
	صورت دوم - در جواب برضا یا منع و هر یک سه نوع
۵۴۱	اما جواب برضا
۵۴۳	اما جواب منع
۵۸۵-۵۴۶	فهرستها

^{٢٠٥} صوت دوم در ^{٢٠٦} حواصی تعزیت المم ^{٢٠٧} چهار نوع است اول ^{٢٠٨}

٢٠٠ - ٢٠١: جلد اول (١ - ٢٠٠)

۲۳- بیاد - ج ۲، ص ۴۸ - عم - الزوائد

^{۲۴*}نوع ششم در اجابت مع^{۲۵} شتران و^{۲۶} خروارگان و اشکال ایشان از سزااست
عزرا^{۲۷*}

* ٢٥ - ب - ال - نوح - لا - رهاها: حلف شد * ٢٦ - ج : حلف شد
ش: شربان و

Ограничиваясь всем сказанным, следует отметить, что представленный нами научно-критический текст проповедей Мухаммеда Нидзатидина, хотя он и не лишен недостатков, является все же первым шагом к другим источникам исследовать и его проповеди для освещения актуальных вопросов истории, экономики и культуры нашей страны Ближнего и Среднего Востока XIII—XIV вв., периода, являющегося одним из самых тяжелых и мрачных в истории Господня в целом.

¹¹ Раднн-42-400, *Джамаат-шайхара*, нахууларын тусуу, т. III, Баян, 1990, сур. 2-3.

ТЕКСТ

су-а-уа' да 845/21 марта 1442 г.²². Написан по-черком *наста'ийе* по поручению Шибана ибн 'Абдаллах аз-Зимли.

كتبه العبد الفقير الى الله العزيز
 كية العبد الفقير الى الله العزيز

Эта рукопись имеет сходство с рукописями стамбульской и лейденской, причем следует отметить, что она написана гораздо небрежнее, чем лейденская. В ней имеется немало неясностей и неточностей. Ввиду близкого сходства со стамбульской и лейденской рукописями уместно также и ее причислить к этой группе. Добавленная переписчицей колонка к этой рукописи в ряде случаев в части арабского текста имеет некоторое сходство с колонкой стамбульской рукописи.

5. Рукопись парижской Национальной библиотеки под номером 463. Она обозначена буквой «Б». Текст этой рукописи написан *нестандартным*, причем имеющийся в тексте арабские предложения, стихи, изречения из Корана и заглавия всех разделов написаны *набором*. По своему качеству они принадлежат к особой редакции, отличающейся от остальных рукописей. В ряде случаев она имеет сходство с первой группой, а иногда и с другими, в частности с рукописью Британского музея. При установлении основного текста эта рукопись была также широко использована нами. Дата ее написания требует выяснения.

6. Рукопись: парижской Национальной библиотеки под номером 1378. Она обозначена буквой «Б». Рукопись дефектная, отсутствуют многие страницы, нет начала и конца. Она имеет сходство с рукописью Витгенштадтского музея, и поэтому их можно причислить к одной группе. Текст этой рукописи написан *наста'ликом*, в заглавие всех разделов и арабские тексты — *наском*. Ввиду дефектности и отсутствия начала и конца рукописи, хотя ее написания требует выяснения.

Таким образом, для составления научно-критического текста *Дастур ал-ма'аниб фи та'айн ал-ма'аниб* мы использовали отмеченные выше тексты, из которых две ближе всего стоят к оригиналу.

Как видно из отмеченного, использование имен рукописей можно разделить на три группы. К первой группе относятся старобульские рукописи: "1" и "2" (византизм), а также Бульские и этой группе венские рукописи: "3", "4". Ко второй группе относятся рукописи Британского музея: "5" и "6" и рукописи Национальной библиотеки под номером 1378— "7". Наконец к третьей группе относятся рукописи, например Национальной библиотеки под номером 463— "8".

Все эти рукописи, и прежде всего старые, близкие к оригиналу,

تم الكتاب بمول الله تعالى و حسن توفيقه في يوم الاربعاء التاسع من شهر ذي
القعدة سنة خمس و اربعين و لئلا يسهو عن الصلاة للصلاة و قارئة و كاتبة و لمن نظر
ليه و استاذ منه و الكاتبة المسلمين

дали возможность установить текст и подготовить к печати переводопе араббайджанского учебного XIV в. Мухаммада ибн Худушпа
Мухаммад Дастур аз-замиб фи та'йид ал-мариаб.

При подготовке данного научного критического текста, как это было сделано и при подготовке текстов других произведений средневековых авторов, были сохранены встретившиеся в рукописях старые формы некоторых слов, имеющих в настоящее время иное написание. Так, например: کج - چاک، آید - چای، آنک - آنچ، کن - کانج.

В ряде случаев в тексте передается и старая форма, как

В старых рукописях буквы *па, чим, аф* и *даа* обычно не встречаются. Вместо них использовались буквы *ба, джим, наф* и *даан* *манукта*. В приведенном критическом тексте ими восстановлены написания букв *па, чим, аф* и *даа*. В разногласиях же сохранена орфография рукописей.

Как отмечено выше, после установления основного текста следует фиксировать варианты рукописей (вариантаций) в списке. Когда различий будет на одно слово в тексте, это слово подчеркивается, а потом пишется же цифрой в списке является *различение*. В список сначала приводится обозначенный номер, затем условный знак рукописи и, наконец, вариант различения. Так, например, слово *эл* в некоторых рукописях обозначено в виде *٤٤٤*, а в одной рукописи омоним.

Разночтение дается таким образом. Обозначенное в тексте слово так пишется: *فان*, а в сносках дается варианты других рукописей: *فان*, *فان*, *فان*.

Когда дается разномыслие в группе рядом стоящие слои, то после установления текста перед начальным словом этой группы ставится звездочка, а в конце последнего слоя — оверлей номер списка, например: *فهمت حيلهم**. Разномыслие дается в списке таким образом: сначала отмечается цифра со звездочкой, а потом условное обозначение рукописи, затем вариант разномыслия. Например:

۳۴- پ ج و ہ کی حیثیت را، تہ و عبرت ثواب را

В случае, когда в тексте по некоторым рукописам дается разное чтение группы рядом стоящих слов или же отсутствует большая группа и в то же время отдельные слова в этом отрывке требуют различия по другим рукописам, то перед началом слова этой группы дается обозначение в виде звездочки (а в ряде случаев — в виде цифры со звездочкой) и порядковый номер (а в ряде случаев — тот же номер со звездочкой). Затем следует нумерация отдельных слов, которые имеют различия по другим рукописам.

Так, например: ⁶ *خليفة رحمة الله عليه يوراني* ⁷ *را مختصر* ⁸ *ف* ⁹ *ف* ¹⁰ *ف* ¹¹ *ف* ¹² *ف* ¹³ *ف* ¹⁴ *ف* ¹⁵ *ف* ¹⁶ *ف* ¹⁷ *ف* ¹⁸ *ف* ¹⁹ *ف* ²⁰ *ف* ²¹ *ف* ²² *ف* ²³ *ف* ²⁴ *ف* ²⁵ *ف* ²⁶ *ف* ²⁷ *ف* ²⁸ *ف* ²⁹ *ف* ³⁰ *ف* ³¹ *ف* ³² *ف* ³³ *ف* ³⁴ *ف* ³⁵ *ف* ³⁶ *ف* ³⁷ *ف* ³⁸ *ف* ³⁹ *ف* ⁴⁰ *ف* ⁴¹ *ف* ⁴² *ف* ⁴³ *ف* ⁴⁴ *ف* ⁴⁵ *ف* ⁴⁶ *ف* ⁴⁷ *ف* ⁴⁸ *ف* ⁴⁹ *ف* ⁵⁰ *ف* ⁵¹ *ف* ⁵² *ف* ⁵³ *ف* ⁵⁴ *ف* ⁵⁵ *ف* ⁵⁶ *ف* ⁵⁷ *ف* ⁵⁸ *ف* ⁵⁹ *ف* ⁶⁰ *ف* ⁶¹ *ف* ⁶² *ف* ⁶³ *ف* ⁶⁴ *ف* ⁶⁵ *ف* ⁶⁶ *ف* ⁶⁷ *ف* ⁶⁸ *ف* ⁶⁹ *ف* ⁷⁰ *ف* ⁷¹ *ف* ⁷² *ف* ⁷³ *ف* ⁷⁴ *ف* ⁷⁵ *ف* ⁷⁶ *ف* ⁷⁷ *ف* ⁷⁸ *ف* ⁷⁹ *ف* ⁸⁰ *ف* ⁸¹ *ف* ⁸² *ف* ⁸³ *ف* ⁸⁴ *ف* ⁸⁵ *ف* ⁸⁶ *ف* ⁸⁷ *ف* ⁸⁸ *ف* ⁸⁹ *ف* ⁹⁰ *ف* ⁹¹ *ف* ⁹² *ف* ⁹³ *ف* ⁹⁴ *ف* ⁹⁵ *ف* ⁹⁶ *ف* ⁹⁷ *ف* ⁹⁸ *ف* ⁹⁹ *ف* ¹⁰⁰ *ف* ¹⁰¹ *ف* ¹⁰² *ف* ¹⁰³ *ف* ¹⁰⁴ *ف* ¹⁰⁵ *ف* ¹⁰⁶ *ف* ¹⁰⁷ *ف* ¹⁰⁸ *ف* ¹⁰⁹ *ف* ¹¹⁰ *ف* ¹¹¹ *ف* ¹¹² *ف* ¹¹³ *ف* ¹¹⁴ *ف* ¹¹⁵ *ف* ¹¹⁶ *ف* ¹¹⁷ *ف* ¹¹⁸ *ف* ¹¹⁹ *ف* ¹²⁰ *ف* ¹²¹ *ف* ¹²² *ف* ¹²³ *ف* ¹²⁴ *ف* ¹²⁵ *ف* ¹²⁶ *ف* ¹²⁷ *ف* ¹²⁸ *ف* ¹²⁹ *ف* ¹³⁰ *ف* ¹³¹ *ف* ¹³² *ف* ¹³³ *ف* ¹³⁴ *ف* ¹³⁵ *ف* ¹³⁶ *ف* ¹³⁷ *ف* ¹³⁸ *ف* ¹³⁹ *ف* ¹⁴⁰ *ف* ¹⁴¹ *ف* ¹⁴² *ف* ¹⁴³ *ف* ¹⁴⁴ *ف* ¹⁴⁵ *ف* ¹⁴⁶ *ف* ¹⁴⁷ *ف* ¹⁴⁸ *ف* ¹⁴⁹ *ف* ¹⁵⁰ *ف* ¹⁵¹ *ف* ¹⁵² *ف* ¹⁵³ *ف* ¹⁵⁴ *ف* ¹⁵⁵ *ف* ¹⁵⁶ *ف* ¹⁵⁷ *ف* ¹⁵⁸ *ف* ¹⁵⁹ *ف* ¹⁶⁰ *ف* ¹⁶¹ *ف* ¹⁶² *ف* ¹⁶³ *ف* ¹⁶⁴ *ف* ¹⁶⁵ *ف* ¹⁶⁶ *ف* ¹⁶⁷ *ف* ¹⁶⁸ *ف* ¹⁶⁹ *ف* ¹⁷⁰ *ف* ¹⁷¹ *ف* ¹⁷² *ف* ¹⁷³ *ف* ¹⁷⁴ *ف* ¹⁷⁵ *ف* ¹⁷⁶ *ف* ¹⁷⁷ *ف* ¹⁷⁸ *ف* ¹⁷⁹ *ف* ¹⁸⁰ *ف* ¹⁸¹ *ف* ¹⁸² *ف* ¹⁸³ *ف* ¹⁸⁴ *ف* ¹⁸⁵ *ف* ¹⁸⁶ *ف* ¹⁸⁷ *ف* ¹⁸⁸ *ف* ¹⁸⁹ *ف* ¹⁹⁰ *ف* ¹⁹¹ *ف* ¹⁹² *ف* ¹⁹³ *ف* ¹⁹⁴ *ف* ¹⁹⁵ *ف* ¹⁹⁶ *ف* ¹⁹⁷ *ف* ¹⁹⁸ *ف* ¹⁹⁹ *ف* ²⁰⁰ *ف* ²⁰¹ *ف* ²⁰² *ف* ²⁰³ *ف* ²⁰⁴ *ف* ²⁰⁵ *ف* ²⁰⁶ *ف* ²⁰⁷ *ف* ²⁰⁸ *ف* ²⁰⁹ *ف* ²¹⁰ *ف* ²¹¹ *ف* ²¹² *ف* ²¹³ *ف* ²¹⁴ *ف* ²¹⁵ *ف* ²¹⁶ *ف* ²¹⁷ *ف* ²¹⁸ *ف* ²¹⁹ *ف* ²²⁰ *ف* ²²¹ *ف* ²²² *ف* ²²³ *ف* ²²⁴ *ف* ²²⁵ *ف* ²²⁶ *ف* ²²⁷ *ف* ²²⁸ *ف* ²²⁹ *ف* ²³⁰ *ف* ²³¹ *ف* ²³² *ف* ²³³ *ف* ²³⁴ *ف* ²³⁵ *ف* ²³⁶ *ف* ²³⁷ *ف* ²³⁸ *ف* ²³⁹ *ف* ²⁴⁰ *ف* ²⁴¹ *ف* ²⁴² *ف* ²⁴³ *ف* ²⁴⁴ *ف* ²⁴⁵ *ف* ²⁴⁶ *ف* ²⁴⁷ *ف* ²⁴⁸ *ف* ²⁴⁹ *ف* ²⁵⁰ *ف* ²⁵¹ *ف* ²⁵² *ف* ²⁵³ *ف* ²⁵⁴ *ف* ²⁵⁵ *ف* ²⁵⁶ *ف* ²⁵⁷ *ف* ²⁵⁸ *ف* ²⁵⁹ *ف* ²⁶⁰ *ف* ²⁶¹ *ف* ²⁶² *ف* ²⁶³ *ف* ²⁶⁴ *ف* ²⁶⁵ *ف* ²⁶⁶ *ف*

تم الكتاب بعد الله و منة و حسن توفيقه في يوم الاثنين ثالث عشر جمادى
الأخر سنة ثمان و تسعين و سيمائة لغفر الله لكاتبه و لصاحبه و لقاربه و لمن نظر
فيها و لمن قال آمين

قال المصنف طالب متواضع تمام قد سواد كتاب ليس الهى دستور الكاتب في
تعين المراتب ير دست معشنى القدر على الله الغنى المعنى محمد بن عبد الله
الشهر بشمس غفر الله له و لوالديه و آمن اليقما و اليه در لاني رجب مرجب
عنت بر كنه لشد امدق و ستين و سيمائة و لصحيح يافت در سبع و ستين و
سيمائة بدار الملك تيريز و اتمام ابن يافى در يست و چهارم رجب سال مذکور
اتفاق الكاد مبارك و سجون باد

Как отмечает переписчик, рукопись эта была скопирована с текста, переписанного с оригинала. Весьма ценные сведения в конце рукописи сообщает переписчик о самом авторе Мухаммаде Нахидиани и дате написания сочинения. Он отмечает, что книга *Дастур ал-халиб фи та'лим ал-жаратиб*, автором которой является Мухаммад ибн Хиндудшах, известный под именем Шамс ал-Мушши, была завершена вчерне второго числа месяца раджаб 761 г. х., что соответствует 19 мая 1360 г.

Далее отмечается, что автор окончательно закончил просмотр своей работы и редактирование своего произведения в столешном городе Тебризе в 767/1365-66 г., причем текст был окончательно завершён 24 раджаб указанного года. Далее переписчик отмечает, что текст этой рукописи свисан с текста, переписанного с оригинала автора. Последние сведения переписчика дают и дух нестат — в конце первой части и в конце книги¹⁴.

Как видно из вышесказанного, редактирование сочинения отягощу автора несколько лет и лишь спустя почти шесть лет книга была окончательно завершена в 767/1365-66 г. Время окончания работы над этой сочинил с периодом правления султана Улгая (1366—1374), которому автор и посвятил свою работу. Перемена стамбульской рукописи из библиотеки Киприоло последовала спустя тридцать лет после завершения Мухаммадом Нахидиани своего труда, причем, по словам переписчика, свисана с текста, переписанного с оригинала. Поэтому стамбульская рукопись вместе с другими сходными с ней рукописями при подготовке научно-критического текста была взята тайн на основу.

...حرر من السكت المأثور من اهل الصنف المأثور المأثور المأثور المأثور
والدين محمد بن عبد الله الشهر بشمس غفر الله له و لوالديه و آمن اليقما و اليه در لاني رجب مرجب
عنت بر كنه لشد امدق و ستين و سيمائة و لصحيح يافت در سبع و ستين و سيمائة بدار الملك تيريز و اتمام ابن يافى در يست و چهارم رجب سال مذکور

Микрофильм данной рукописи прислал нам уважаемый проф. Ахмед Атеп, за что мы ему искренно благодарим.

2. Рукопись лейденской библиотеки под номером 574. Она обозначена нами буквой "б".

Эта рукопись не имеет даты. Начальные страницы ее написаны прекрасным почерком *nasx*, затем почерк меняется. Эта рукопись имеет близкое сходство со стамбульской рукописью Киприоло, поэтому ее можно причислить к одной группе. По сравнению со стамбульской лейденская рукопись написана небрежно, в большинстве случаев отсутствуют заголовки разделов, а также стихи и тексты на арабском языке, слова часто не имеют точек, что затрудняет правильное чтение многих слов, в частности терминов, некоторых имен собственных, географических названий и т. д.

Страницы этой рукописи не имеют нумерации. В отличие от стамбульской в конце лейденской рукописи почти ничего не добавлено от переписчика, однако в конце первой части (*хасм*) этой рукописи имеется очень ценное соображение переписчика. Как и в стамбульской, в этой рукописи от переписчика добавлено, что она переписана с текста, переписанного с оригинала.

قال بن نسخة ثلاث من خط المصنف وب الحكم بالخير و الحسن

Опять возможно, что стамбульская и лейденская рукописи в действительности переписаны с одной и той же рукописи, скопированной с оригинала. По своему качеству лейденская рукопись имеет близкое сходство со стамбульской, вместе с тем она из этого viewpoint уступает стамбульской рукописи.

На первых страницах рукописи имеется несколько пометок (намерших записей) о покупке этой рукописи с соответствующей датировкой и именем владельца.

3. Рукопись Британского музея под номером 3344. Она обозначена нами буквой "в".

Эта рукопись датирована четвертым днем недели, де ятым числом месяца сафара 816/11 мая 1413 г.

Рукопись написана смешанным почерком *та'лиф* и *насх* Хусейном ибн Музаффаром ибн Фахр ал-Ба'изом по поручению вожди Му'из ад-Дин "Абд ал-Азиз. Она отличается от рукописей стамбульской, лейденской и иракской. Ее можно причислить к другой редакции и ко второй группе.

4. Рукопись пенской Национальной библиотеки, обозначаемая буквой "г". Она датирована четвертым днем недели, девятым числом месяца

бавить, что рукописи, как правило, никогда не бывают полностью идентичны; встречаются различия между рукописями, приводящие нередко к искажению, к изменению смыслового значения текста произведений. Бывают случаи, когда рукописи существенно отличаются друг от друга, а иной раз некоторые из них сопровождаются добавлениями, сокращениями, изменениями или упущениями в именах собственных, географических названиях, терминах, датах исторических событий, а также других важнейших данных, являющихся предметом исследования.

Располагая достаточным количеством рукописей, некоторые подготовители текстов, устанавливая по нескольким рукописям текст произведения, избегают фиксации встречающихся между рукописями различий (вариантов). В подобных случаях, несмотря на уверенность самого подготовителя в правильности установленного им текста, отсутствие разночтений не дает представления о различных вариантах рукописей и ставит под сомнение надежность такого текста.

Безусловно, подготовленный таким методом текст нельзя назвать критическим и на основании его трудно вести исследовательскую работу. Причем подготовка текстов по такому методу является наиболее легким способом.

Другой метод подготовки критического текста заключается в том, что после установления основного текста замеченные различия между рукописями (варианты) фиксируются частично по усмотрению самого составителя текста. Подготовленный по такому методу текст, как нам кажется, не может полностью удовлетворить исследователя, который должен иметь полное представление о научной ценности и состоянии каждой рукописи в отдельности, а также о расхождении, существующих между рукописями (вариантах).

Частичная фиксация замеченных вариантов, несомненно, оказывает заметное влияние и на качество подготовленного текста.

Переходя к методу составления научно-критического текста, по которому подготовлен текст *Дастур ал-кашиб*, следует заметить, что текст этого произведения был установлен путем сравнения и сопоставления текстов старых и качественных рукописей. Приходилось обращать внимание на выделение и правильность установления слов-терминов, а (прежде всего) на текст и нередко искаженных переносами. После установления текста нами фиксировались разночтения, встречающиеся во всех используемых рукописях, за исключением явных искажений, а также слов, не меняющих смысла, как, например, в некоторых случаях слово „а“¹. Причем фиксация всех вариантов производилась в таком виде, как это встречается в рукописях. Такой принцип подготовки научно-критического текста, как нам кажется, дает возможность: во-первых, исходя из качества рукописей, их сходства и научной ценности, подразделять рукописи

на несколько групп, что в основном можно сделать при полной фиксации вариантов рукописей; во-вторых, иметь полное представление о состоянии, характере и научной ценности каждой рукописи в отдельности и имеющихся в свое время модификациях и интерпретациях, тогда как отсутствие или частичная фиксация различий между рукописями не дает возможности ознакомиться с их вариантами. Этот метод, кроме того, дает возможность исследователю свободно действовать в выборе варианта, а также убедиться в правильном или неправильном установлении текста подготовителем, что особенно важно при проведении исследовательской работы. И, наконец, фиксация всех вариантов дает новое представление о качестве установленного текста и об отношении подготовителя к выполняемой работе.

Учитывая сказанное выше, нам кажется, что после установления основного текста фиксация замеченных вариантов рукописей (вариантов) в данном случае является необходимой, хотя этот метод считается самым трудным и требует исключительного внимания и терпения.

При подготовке научно-критического текста произведения *Мушаввад ибн Хинд аль-Назхидий Дастур ал-кашиб фи та'рих ал-варан*, как было отмечено выше, мы придерживались именно этого метода, который, по нашему мнению, является самым приемлемым для составления научно-критического текста вообще.

Как уже отмечалось, при подготовке научно-критического текста *Дастур ал-кашиб* нами было использовано шесть рукописей, каждая из которых условно обозначена соответствующей арабской буквой в алфавитном порядке. Ввиду того что работа велась исключительно по фотокопиям рукописей, нам не удалось дать подробное описание отдельных рукописей. Описание этих рукописей находится в соответствующих введениях, о чем кратко было сказано выше.

Текст данной работы был установлен на основе следующих рукописей.

1. Рукопись стамбульской библиотеки Кеприло, обозначенная буквой „Т“, отмечена под номером Т241.

Она является одной из старейших, лучших и качественных рукописей, коими мы располагаем для подготовки данной работы. На находящейся в ее первых листах почтовой радио, что она подарена в подарок издательством Кеприло — Абу-л-Аббас Адмадом ибн Абу Абдаллахом Мушаввадом. О богатстве и значении Библиотеки издателя Кеприло имеются сведения и в литературе².

Эта рукопись написана пером *наسخ* и датирована вторым днем недели и двадцать третьим числом месяца *джумада II* 798 г. х., соответствующим 26 декабря 1396 г.

¹ См. Шамс ад-Дин Сабр, *Намус ал-а'яан*, т. V, Стамбул, 1990, стр. 2007—2008.

сах государственного устройства был сторонником монархического строя и централизованной власти. Учитывая интересы господствующего класса, оседлого населения, они прилагали усилия к развитию оседлого хозяйства, стремились к усилению власти местных феодалов и их участию в государственном аппарате, а также к удушению экономического положения оседлого населения и сосредоточению земельной собственности в руках местных феодалов.

Не останавливаясь на всех вопросах социально-экономического характера, затронутых в произведении Нахичиван, отметим лишь, что в его сочинении нашли свое должное место вопросы землевладения — виды земельной собственности — икта', сююргал, государственные земли и земли, принадлежащие членам царствующего дома, закуфие владения, мулк — крупное феодальное владение местных феодалов, кочевой икта, земля, принадлежащие мелким землевладельцам, зажиточным слоям населения и т. д.

Наряду с этим в сочинении Мухаммеда Нахичиван приводятся материалы по налогам как городским, так и сельским, причем эти материалы дополняют приведенные Рашид ад-Дин сведения о налоговой системе в XIII—XIV вв. Автор дает также описание городской жизни, состояния торговли и торговых путей, поватей, взимаемых с городского населения и мушнов, описание медресе, больницы, строительных работ и т. д. Иной раз сведения о некоторых предметах, приведенные Нахичиван, очень сходны со сведениями Рашид ад-Дина в армянских Газали-хана, как, например, о налоговом термине "таме" и др. Это свидетельствует о том, что при написании своего произведения Нахичиван использовал материалы Рашид ад-Дина. Кроме того, данные эти говорят и о том, что социально-экономическое положение страны в описываемый Рашид ад-Дин в армянских Газали-хана период, т. е. при правлении Кабухату и Бабур, было почти таким же, каким оно было при Нахичиван, в частности в период правления Чобанхана, а особенно при Малик-Анрафе и Ахичуе.

Некоторое сходство между сведениями Низам ад-Мулка, Рашид ад-Дина и Нахичиван можно встретить и в вопросе, касающемся способов взимания податей, суждений самих авторов о налоговом обложении и способах взимания налогов, о положении рабства и т. д. Ценные материалы приводит Нахичиван о состоянии торговли и торговых путей сообщения. Подобно вышеизложенным государственным деятелям, Нахичиван стоял за упорядочение налоговой системы, уточнение икта и установление твердых размеров налогов, за недопущение злоупотреблений со стороны эмирдов и чиновников феодального аппарата, за развитие земледелия, ремесла и торговли, за безопасность торговых путей сообщения, упорядочение денежной системы и других

вопросов оседлого хозяйства, в развитии которых он был заинтересован.

Представляют особый интерес также документы, относящиеся к различным видам монгольской икта. Говоря о должностях, автор, ссылаясь на собственный опыт, показывает, как должностные лица должны обращаться с населением, намечает пути устранения тирании, возмущения и волнений разоренного населения и земледельцев и благоустройство сельского хозяйства, оказания помощи пострадавшим от стихийных бедствий, борьбы с разбоем в городах, на торговых путях и т. д. Многие приведенные в произведении Нахичиван примеры безусловно являлись автором из окружающей его действительности.

В произведении Нахичиван особо привлекает внимание множество терминов: терминология социально-экономического, военно-политического и административного порядка, а также турецкие и монгольские термины и слова, хотя в большинстве случаев употребляемые им термины и слова — арабского происхождения. Следует отметить, что такое произведение Вассефа одним из самых трудных текстов XIV в. можно считать текст *Дистур аз-кашиб*. Кроме того, тематика произведения Нахичиван, и частности образы писем, обращенных к представителям икта, требованиям, несомненно, ясного изложения.

Вопросы, затронутые в произведении Нахичиван, требуют подробной социально-экономической и политической характеристики периода его жизни и творчества. Учитывая, однако, что социально-экономическая и политическая история этого периода уже исследована рядом специалистов, а также дана в монографии "Социально-экономическая и политическая история Азербайджана XIII—XIV вв."¹, мы здесь возмужаем ограничиться в данном случае лишь приведенными выше сведениями и порекомендовать к изложению принципа составления научно-критического текста *Дистур аз-кашиб*.

Авторитет произведения Мухаммеда Нахичиван вследствие происхождения исторических событий был потерян и до нас не дошел. Это обстоятельство привело к необходимости составления научно-критического текста *Дистур аз-кашиб*. Для подготовки критического текста этого произведения мы должны были пользоваться рукописями, хранящимися в различных языковых фондах Востока и Запада. Обычно, когда утвердился авторитет сочинения какого-нибудь автора и требуется составление текста, большого и авторитетного, исследователям-автографам при составлении и установлении критического текста применяют различные методы. К этому следует до-

¹ А. А. Ахмедов, *Социально-экономическая и политическая история Азербайджана XIII—XIV вв.*, Баку, 1956. Данная работа является одним из результатов историко-экономической и политической истории Азербайджана также и нашей новой исторической и прилегающих стран в XIII—XIV вв.

Сотрудничество Мухаммада Нахчивани с Гийас-ад-Дином происходило в области финансового ведомства, куда он был приглашен при правлении султана Абу Са'ида¹⁴. Нахчивани, как и его отец, можно отнести к числу государственных деятелей, сановников финансового ведомства.

Служба в диване наложила существенный отпечаток на его мировоззрение и тем самым и на его творчество. Хорошо знакомый с состоянием дел в стране он, подобно Рашид-ад-Дину, Вассефу, Хамдзалаху Кахгани и другим, описывает бедственное положение основного населения городов и деревень, а также страны в целом, которое еще более ухудшилось вследствие монгольского завоевания и связанного с ним установлением господства кочевых феодалов. В связи с этим он дает советы по упорядочению налогового обложения, способам взимания налогов и улучшению положения крестьян и ремесленников, а также методов государственного управления и т. д. Причем, описывая положение угнетенных слоев населения, давая советы и высказывая свои суждения по тому или иному важному вопросу, он, подобно вышеупомянутым государственным деятелям, учитывал интересы местных феодалов.

Служба в финансовом ведомстве, близкое знакомство с политико-экономическим положением страны и населением дали возможность автору, как одному из очевидцев происходивших событий, остановиться в своем произведении на важнейших вопросах социально-экономического характера.

Сочинение Мухаммада Нахчивани состоит из предисловия, двух частей и заключения¹⁵. Как и во всех произведенных средневековых предисловиях (*муваддама*) начинается с вознесения хвалы Аллаху и пророку. Затем идет хвала правителю султану Улабегу и говорится о посвящении ему книги. За предисловием следует первая часть произведения, которая делится на четыре *паршаба* (ступени), затем следует вторая часть, состоящая из двух *баб* (глав), и заключение (*дэтим*).

Следует отметить, что следующие за предисловием две части составляют основное содержание книги.

Реформаторские взгляды, наложенные в произведении Нисам-ад-Муляк, в трудах Газали-хана (принадлежащих Рашид-ад-Дину), нашли отражение и в произведении Мухаммада Нахчивани. Его взгляды на государственное устройство и управление, социально-экономическое и политическое положение страны примерно одинаковы со взглядами Нисам-ад-Муляк, Рашид-ад-Дина и его сына Гийас-ад-Дина, а также Вассефа, Хамдзалах Кахгани и других прогрессивных государственных деятелей Востока.

¹⁴ Там же, стр. 24, 25.

¹⁵ См. там же, стр. 28.

Метод изложения Мухаммадом Нахчивани исторических событий, происходивших в стране и результате установления господства кочевых феодалов, слобово продуман и отличается от метода изложения исторических событий другими авторами.

Первая часть *Дастур ал-камаб* написана в виде писем. Автор приводит образцы писем-ответов или жалоб, а также переписки между различными сословиями господствующего класса по различным вопросам, преимущественно социально-экономическим, касаясь их правительств, чиновников и т. д. (строго придерживаясь феодальной иерархии). Нужно особо отметить, что приведенные в первой части книги письма не следует рассматривать как обычные письма. В них помимо принятых в то время эпитетов и титулов нашли отражение вопросы социально-экономического характера.

Письма-ответы представляют собой описание создавшейся в стране общественно-политической обстановки и отношений между различными классами и сословиями. Причем в этих письмах-ответах в жалобах автор, описывая положение страны и населения, в то же время пытается найти пути разрешения затронутых вопросов и высказывает свои личные суждения. Так, например, в одном из писем, описывая возмущенное население и разорение населения, автор спрашивает: возможно ли собрать налоги, если страна разорена, а население обездолено? Говоря об управлении страной и обращении с населением, автор пишет, очевидно, что основой благосостояния и управления государством является справедливость. Далее, учитывая интересы и феодальной верхушки, он указывает, что для регулярного поступления налогов в государственную казну надо справедливо относиться к населению. Лиц, выходящих из низшего положения, следует на определенное время освобождать от уплаты налогов.

Во многих письмах автор рассказывает о незаконном захвате земель, вмешании податей сверх установленных размеров (причем один и те же налоги вносились несколько раз), о жестокостях, нанесенных населению, в результате чего оно разорялось, а государственная казна пустела. И здесь же Нахчивани идет пути для устранения неурядиц, развития в стране торговли, ремесел и земледелия, улучшения жизни населения.

Многочисленные письма такого содержания, отражающие жизнь и события эпохи, являются ценными историческими документами, служащими для всестороннего изучения¹⁶.

Мухаммад Нахчивани, так же как и Нисам-ад-Муляк, Рашид-ад-Дин и другие политические и государственные деятели Востока, в вопро-

¹⁶ См. там же, стр. 165—145 разн.

королевской библиотеки под номером 244. Описывая *Дастур ал-кашиб*, Флогель пересказывает содержание сочинения и приводит персидские названия его частей¹.

Согласно сведениям Мазмуда Мирафтаба, проф. Герберт Дуда также намеревался опубликовать текст *Дастур ал-кашиб*. Он имел в своем распоряжении стамбульские рукописи, которые являются одними из лучших доступных нам рукописей. К сожалению, это намерение до сего времени не осуществлено.

Кроме западноевропейских ученых материалы, приведенные в произведении Мухаммада ибн Хиндусаха Нахшавани, были использованы и советскими учеными². Эти материалы относятся главным образом к социально-экономической и политической истории ряда стран Ближнего и Среднего Востока.

Из вышесказанного выстует, что как в нашей стране, так и далеко за ее пределами сочинению Мухаммада Нахшавани уделялось большое внимание.

«Мы, — говорится в предисловии к «Сборнику материалов, относящихся к истории Золотой Орды», — надеемся, что сочинение Мухаммеда ибн Хиндусаха, важное, между прочим, для истории Азербайджана, будет полностью издано в Советском Союзе в ближайшие годы³. Пока это пожелание получает свое реальное воплощение.

Учитывая важность этого произведения, Институтом востоковедения АН Азербайджана на заседании Ученого совета принята решение об издании произведения Мухаммада ибн Хиндусаха Нахшавани *Дастур ал-кашиб фи тайар ал-маратиб*.

Выполнение этой задачи было возложено на випущего эти строки, который приступил к подготовке научно-критического текста на основании шести рукописей.

Произведение Мухаммада ибн Хиндусаха Нахшавани является одним из ценнейших исторических сочинений средневекового периода. Мы располагаем немалым количеством произведений средневековых авторов, в которых содержатся ценные материалы, относящиеся к различным вопросам периода жизни самих авторов. Эти произведения пользуются широкой известностью не только среди ученых стран Ближнего и Среднего Востока, но и далеко за их пределами. Сочинение Мухаммада Нахшавани по важности его темы и широте кругозора самого автора можно приравнять к таковому произведению, как сочинение Низам ал-Мулка *Сийасат-*

¹ G. Flügge, *Die arabischen, persischen und türkeischen Handschriften der Kaiserlich-königlichen Hofbibliothek zu Wien*, Bd. I, Wien, 1885, S. 244-247.

² Тезисы, стр. 7, прим. 1.

³ Там же, стр. 8.

нама, Ушайд ал-Дин Ладжи ат-таджар (в части ярлыков Гаян-хана) и т. д.

Сам Мухаммад ибн Хиндусах Нахшавани — выходец из семьи известного ученого того времени Мухаммада Фахраз-Дина Хиндусаха ибн Синд-жард ибн Абдалаха Сазеби Нахшавани. Он был автором ряда трудов, в том числе произведения *Таджидил ал-салаф*, переведенного им самим с арабского языка с добавлением дополнений и комментариев; по известному положению он являлся старшим функциейского ведомств и правителем ряда областей при разных ильханах⁴.

Получив отличное воспитание и образование, Мухаммад Нахшавани, подобно своему отцу, становится известным ученым своего времени; как автор истинная работ, он отличался широкой известностью. Из ученых Шаири Мухаммад ат-Табризи⁵. Он был близок с самим Тахиту ат-Табризи ханом Гайс ал-Дин Мухаммадом Тахитом, которому принадлежат следующие сочинения под названием *Сарис ал-бухари*⁶. Такое отношение свидетельствует о том, что Мухаммад Нахшавани сотрудничал с Гайс ал-Динем, который был известным государственным деятелем и в то время при дворе хана правителем из области ильхана. После назначения Тахита ал-Дини, как видно из сочинения Тахита, также назначенным Гайс ал-Динем⁷, который, вероятно, определял назначение князей из митрополитов и таможни Мухаммада Нахшавани. Как в то время, так и в дальнейшем автор отмечает, что он занимал свое положение по старости лет. Согласно некоторым сведениям в возрасте семидесяти трех лет⁸ и, чтобы обеспечить себя дальнейшим существованием, посылал его тогдашнему правителю из области Пешавара султану Шаху Увайсу⁹, сыну Шаху Хасана-бегу — основателю династии Джелалидов. Как известно, Азербайджан принадлежал к владениям султаном Увайсом, который перенес туал (в Тебриз) и столицу государства Джелалидов. Тебриз до конца существования династии Джелалидов оставался столицей этого государства.

⁴ Подробно об этом см. Хиндусах ибн Синдкар, *Таджидил ал-салаф*, изд. 'Аб-бас ибн Шах. Табриз, 1313, стр. 104. 'Аббас ибн Шах (Синд) — Хиндусах ибн Синд-жард.

⁵ Тахит, стр. 8; Фатма, стр. 35.

⁶ Хиндусах ибн Синдкар, стр. 104.

⁷ См. там же, стр. 35.

⁸ Там же, стр. 34. Об этом упоминается также в упоминаемой и другой рукописях, в остальных рукописях это место отсутствует. Дату назначения Тахита ал-Дини отменяет Хагани-Пешавари, стр. XXV; Дини, стр. 172; Фатма, стр. 35. Отмечая в этих рукописях дату назначения Тахита ал-Дини, требуется дальнейшей проверки.

⁹ Там же, стр. 35, 36.



ПРЕДИСЛОВИЕ

В 1902 г. академики К. Г. Золотая и В. Р. Розен, учитывая важность сочинения Мухаммада ибн Хиндусаха Нахчиндехи *Дастур аз-а-ттиб фи та'йид аз-маратиб* (Руководство для писня при определении сановных степеней), предложили издать это произведение¹.

Ознакомление с произведением Мухаммада ибн Хиндусаха в России тогда возможно было только по копии, переписанной И. Г. Тизенгаузеном с венской рукописи. Причем И. Г. Тизенгаузен, частично, выписал различения по рукописям ливанской и парижской; некоторая часть документов была им переведена². По видимому, задержка с опубликованием этого сочинения была вызвана отсутствием других рукописей у нас и невозможностью копии Тизенгаузена к печати.

Еще до этого, в первой половине XIX в., произведение Мухаммада ибн Хиндусаха привлекало внимание ученых-востоковедов. Особо следует отметить инициативу Хаммера-Пургштала, который в разделе „Обзор источников“ своего труда³ описал произведение Мухаммада ибн Хиндусаха, охарактеризовал его как „очень же важное, scarce и редкое произведение...“⁴. Он перевел на немецкий язык 36 документов из этой части *Дастур аз-а-ттиб*, которые использовал для своей работы⁵.

Давая под № ССХС описание ливанской рукописи *Дастур аз-а-ттиб*, Р. Дюби в своем каталоге, ссылаясь на характеристику Хаммера, указывает, что это сочинение один из „наиболее редких драгоценных камней собрания“⁶.

Описание *Дастур аз-а-ттиб* с некоторыми сведениями о Мухаммаде ибн Хиндусахе Нахчиндехи приводится в каталоге Г. Флюгеля венской

¹ См. [И. Г. Тизенгаузен] *Сборник материалов, относящихся к истории Золотой Орды*, т. II, М.—Л., 1911, стр. 6, прим. 1 (Золот.—Тизенгаузен); Архив АН СССР, рукопись историко-филологич. отд. — 27.XI.1932 г., § 22^б.

² Тизенгаузен, стр. 8.

³ Hammer-Purgstall, *Beschreibung der Seldschuken-Herrschaft in Kleinasien*, das ist: *Der Mongolen in Russland*, Poth, 1843, S. XXV (Золот.—Хаммер-Пургшталь).

⁴ Ibid., § 227.

⁵ Ibid., § 459—516.

⁶ R. Dübner, *Catalogue des manuscrits orientaux de la Bibliothèque Asiatique de l'Université de Louvain*, vol. I, Louvain-la-Neuve, 1890, pp. 173—174 (Золот.—Дюби).

ГЛАВНАЯ РЕДАКЦИЯ ВОСТОЧНОЙ ЛИТЕРАТУРЫ

Посвящается светлой памяти
моих родителей Али Лютфали-оглы
и Ханум Дадаш-кызы
А. А. Али-заде

МУХАММАД ИБН ХИНДУШАХ НАУЧИВЛИН
ДАСТУР АЛ-КАТИБ ФИ ТА'ЙИН АЛ-МАРАТИБ

Утверждено к печати Институтом востоковедения Академии наук Азербайджанской ССР

Редактор издательства В. В. Воякина
Художник А. М. Олевский

Технический редактор З. Н. Орлова
Корректор О. Л. Шаторова

Слано в набор 21/XI 1963 г. Подписано к печати 7/IV 1964 г. Формат 84×108/16
Печ. л. 38,0 Усл. п. л. 62,31 Уч.-изд. л. 39,58 Тираж 3500 экз.
Зак. 1311 Цена 2 р. 40 к.

Главная редакция восточной литературы издательства «Наука»
Москва, Центр, Армянский пер., 2
Типография издательства «Наука», Москва, К-45, Б, Косельный пер., 4

АКАДЕМИЯ НАУК СССР
ИНСТИТУТ НАРОДОВ АЗИИ

ПАМЯТНИКИ ЛИТЕРАТУРЫ НАРОДОВ ВОСТОКА

ТЕКСТЫ

Большая серия

IX

ИЗДАТЕЛЬСТВО «НАУКА»

АКАДЕМИЯ НАУК АЗЕРБАЙДЖАНСКОЙ ССР
ИНСТИТУТ ВОСТОКОВЕДЕНИЯ

МУХАММАД ИБН
ХИНДЎШАХ НАХЧИВАНІ

ДАСТЎР АЛ-КАТИБ ФЙ ТАЙЙН АЛ-МАРАТИБ

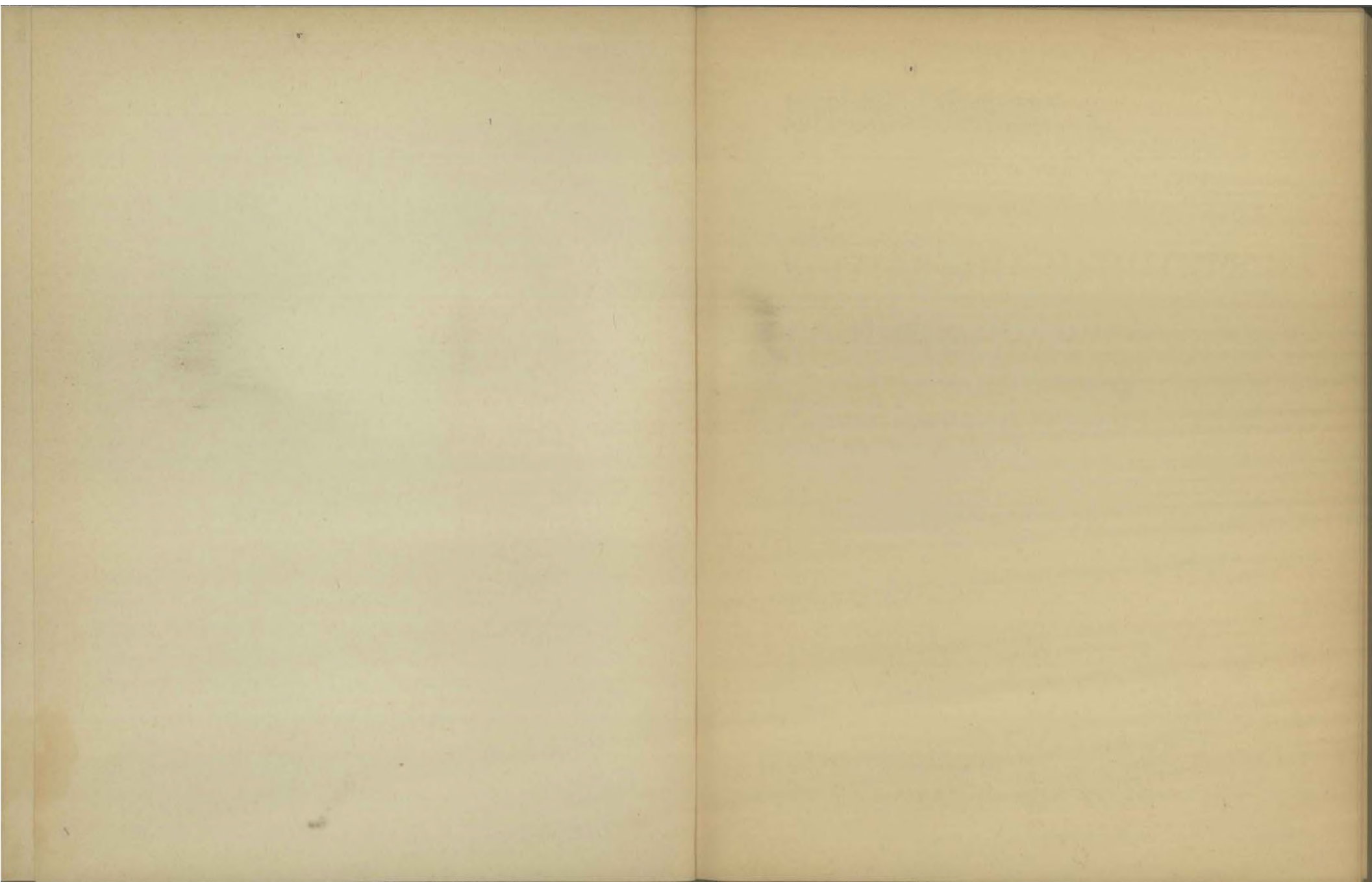
(РУКОВОДСТВО ДЛЯ ПИСЦА
ПРИ ОПРЕДЕЛЕНИИ СТЕПЕНЕЙ)

КРИТИЧЕСКИЙ ТЕКСТ, ПРЕДИСЛОВИЕ
И УКАЗАТЕЛИ
А. А. Али-заде

Том I

Часть 1

МОСКВА • 1964



МУҲАММАД ИБН
ХИНДУШАХ НАХЧИВАНӢ

ДАСТУР
АЛ-КАТИБ ФӢ
ТАӢИИ
АЛ-МАРАТИБ

1